



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الي اسم الله الاعظم من سواد العين الي بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد هشتم از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می باشد که طی ۱۸۸ جلسه و سیزده مجلد، از تاریخ ۱۳۶۲/۵/۵ الی ۱۳۶۵/۷/۲۶ به بحث پیرامون «طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام» پرداخته است که گزارش جلسات هفته هشتم (۱۰۸ تا ۱۲۰) در این مجلد تقدیم می گردد. اهم مسائل مطرح شده در «هفته هشتم» ناظر به تبیین بحث روش سیستمی و سیستم سازی است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نواری پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده اند، تقدیر و تشکر می نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

۹.....	جلسه صد و هشتم
۲۳.....	جلسه صد و نهم
۵۱.....	جلسه صد و دهم
۶۹.....	جلسه صد و یازدهم
۹۵.....	جلسه صد و دوازدهم
۱۱۵.....	جلسه صد و سیزدهم
۱۴۵.....	جلسه صد و چهاردهم
۱۶۷.....	جلسه صد و پانزدهم
۱۹۳.....	جلسه صد و شانزدهم
۲۱۳.....	جلسه صد و هفدهم
۲۳۹.....	جلسه صد و هجدهم
۲۶۱.....	جلسه صد و نوزدهم
۲۹۵.....	جلسه صد و بیستم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته هشتم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۰۸
کد جلسه: ۰۵۰۱	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۸/۲۸
کد صوت: ۷۳۵ و ۷۳۶	مدت جلسه: ۷۴ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۶۸۲۰

جلسه صد و هشتم

آقای ساجدی: قبل از شروع برای متذکر بودن به اهداف مقدس شهداء و بزرگان اسلام فاتحه می‌خوانیم.

«بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم كل لوليك الحجة ابن الحسن، صلواتك عليه وعلى آبائه، في هذه الساعة و في كل ساعة، وليا و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عيناً، حتى تسكنه ارضك طوعاً و تمعته فيها طويلاً، اللهم عجل فرجه! و سهل مخرجه! و اوسع منهجه، و رزقنا روئيته و رغبته، و جعلنا من اتباعه و اشياء! اللهم وفقنا لما تحب و ترضى! و جعل عواقب امورنا خيراً! و لا تكلني الى نفسي و لا تكلنا الى انفسنا طرفة عين ابداً!»

با تشکر از از برادران عزیز و ارجمندی که محبت فرمودید و تشریف آوردید و مجدداً در هشتمین هفته بحث خدمتتان هستیم؛ مقدمتاً عرض می‌کنم که یکی چند نفر از برادران، سه چهار نفری از برادران احتمالاً در این هفته خدمتشان هستیم، که امیدواریم بتوانند مقداری با تلاش و حرکت خودشان بر حرکت و نیروی کاری ما افزوده بفرمایند. مسأله خاص دیگری نیست که الآن بخواهم خدمتتان عرض کنم، منتها برنامه کاری ما مطابق معمول خواهد بود، با لحاظ نکته که از هفته گذشته به دلیل کوتاه شدن روزها، مقداری برنامه ما، کوتاه‌تر هست، و دوستان قاعدتاً می‌توانند از شب‌ها بیشتر استفاده بفرمایند. بحث ما در ادامه بحث هفته گذشته است و برای اینکه یک بار دیگر یادآوری مختصری شده باشد، مطابق معمول حضرت آقای حسینی محبت می‌فرمایند و خلاصه اجمالی از سیر مباحثی را که پشت سر گذاشتیم ابتدائاً مطرح می‌فرمایند، و بعد وارد قسمت خاص این هفته می‌شویم. امیدواریم که این هفته بتوانیم دنباله بحث‌های روش را تمام کنیم. - ان شاء الله - یکی دو سه

روزی حداقل از هفته را وارد مباحث به کارگیری روش در سیستم اقتصادی بشویم. من بیش از این وقت دوستان را نگیرم، استدعا می‌کنم از حضور استاد که شروع بفرمایند.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل على محمد و آل محمد - و على اهل بيته المعصومين واللعن على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين.

بارالها! صحبت‌های ما را و صحبت‌های دوستان ما را، کسانی که در مجلس هستند، در راه خودت قرار بده! خدایا ساعاتی را که ما اینجا به هم می‌گذرانیم ساعات معصیت تو را آن قرار نده! ساعاتی قرار بده که کوشش می‌کنیم و ساعات کوشش قرار بده برای بندگی خودت! بارالها! ما را مشغول به دنیا مساز! بارالها! ختم امور ما را و شروع به هر امر را خیر و به صلاح و در طاعت خودت قرار بده! «رب ادخلی مدخل الصدق و اخرجنی مخرج الصدق» خدایا! توفیقات ما را طولانی قرار بده و توفیقات را وسیع قرار بده! توفیقات طاعت را بر ما ضیق قرار نده! خدایا! یسر در طاعت خودت را نصیب کن، که هیچ مشکلی در نظر ما مشکل نباشد و در راه تو هیچ چیز را صعب ملاحظه نکنیم! خدایا! بحث‌های ماها را از جدال، از مرء، از خوض در باطل دور قرار بده! قلب ما را در حال بحث، قلب متذکر و نفس ما را نفس مذکر قرار بده - ان شاء الله تعالی -! اگر لغزشی، ضعفی، ظلمی که طبیعتاً لازمه حرف زدن جاهل همین هست، خدایا آن‌ها را بر ما نگیرد و به ما ببخش! و به ما فرصت جبران آن را همیشه عطا بفرما! خدایا! نحوه‌ای قرار بده که آن چه را که ما می‌گوییم، مقداری از آن که حق است در آن صراحت باشد و وضوح و روشنی، و مقداری از آن که اجمال دارد و جای لغزش است یا توقف و یا به اجمال گذشتن! سخن صریح ما را هیچ وقت دال بر امر باطل قرار نده! به محمد و آل محمد - اللهم صل على محمد و آل محمد -.

سخن درباره؛ از اول بحث را عرض می‌کنیم تا معلوم بشود موضع سخن الآن کجا هست و چه هست. سخن درباره موضع گیری بود، که گفتیم موضع گیری یا انفعالی است و یا غیر انفعالی؛ و موضع گیری انفعالی همیشه تصمیم گیری به عهده دیگری است، «لاعن شعور» است، و موضع گیری غیر انفعالی و به تعبیر دیگری فعال، این لازمه‌اش آگاهی هست و انتخاب موضع و این انتخاب موضع، شناسایی آن موضع را لازم دارد. شناسایی را تقسیم کردیم، عرض کردیم؛ گاهی است وضعیت شیء را شخص می‌شناسد که از آن تعبیر کردیم به استاتیک، با آن تفصیلش؛ و گاهی است نه، یک سیر را می‌شناسد بدون علت یابی، فقط زمان و حرکت و سیلان و جریان آن را در زمان ملاحظه می‌کند، این را گفتیم آگاهی در مرحله سینماتیک؛ و گاهی نه، علت این گونه حرکت کردن را، یعنی قوانین حرکت را می‌شناسد، و می‌گوید اگر فرضاً این بُردار در این طول، در این امتداد، در این جهت، با بُردار دیگری در این طول، در این جهت، برخورد کرد، چه نتیجه‌ای را دارد؛ این آخرین مرحله‌ای است که علم بتواند از آن سخن بگوید، فوق این مرحله را علم قدرت سخن گفتن از آن را ندارد؛ یعنی علم آخرین پایگاه آن رسیدن به شناسایی قوانین حرکت است؛ نه آن که قوانین حاکم بر قوانین حرکت، ولی این جا

دیگر قلمرو فلسفه هست. پس کسی که می‌گوید قوانین حرکت کافی است، نه اینکه توجه نداشته باشد به اینکه منتجه و قانون حرکت تابع آن چیزی است که مبنای حرکت است، علت پیدایش اصل حرکت را مشخص می‌کند؛ بلکه با توجه به صورت اصل پذیرفته شده، می‌پذیرد که نیرو ثابت باشد، تا آن وقت قوانین حرکت اصل می‌شود. از این جا که ملاحظه کنیم معنایش این می‌شود که کسی که قائل به قوانین حرکت است؛ یعنی قائل به اصالت ماده است، و اگر مبداء حرکت را هم بر آن قانونی مادی ذکر کند، مانند فرضاً تضاد و نظایر آن، همین را حاکم بر قوانین حرکت می‌کند. حالا اگر فلسفه به ملاحظه اینکه چرا اصلاً نیرو هست؟ چرا ماده هست؟ این به میان آمد و رسیدیم به اینکه ماده مخلوق است، قوانین حرکت تابعی می‌شود طبیعتاً، هرگونه جهت کلی که اصل پیدایش ماده را تبیین می‌کند، آن حاکم می‌شود و این قوانین حرکت تابع آن. بنابراین براساس اعتقاد به اینکه جهان مخلوق است، باید بپذیریم که علم نمی‌تواند مبتنی بر اصالت ماده قرار بگیرد. تا یک فرصت کوتاهی که برای آزمایش به آن دادند، می‌شود، ولی آثار سوء هم دارد، سازگار با سرشت جهان نیست، سازگار با آن منتجه نهایی و دید کلی نگری و به تعبیری دیگر، به تعبیری شاید ماکرو نیست. این در یک فاصله خاصی که اجازه خطابه آن دادند، می‌تواند خلاف بکند، و چون سازگار با سرشت هم نیست، قطع می‌شود، دُم بریده می‌شود، امتداد، این عمل به شکل‌های دیگر پیدا نمی‌کند، بنابراین باز انفعالی می‌شود. بنابر اصالت وحی، باید ما از این جا برویم بینیم قوانینی که علت غایی را معین می‌کند، قوانینی که جهت نهایی حرکت ماده را معین می‌کند، آن قوانین چه هست؟ آن‌ها را بیاوریم حاکم بکنیم بر علم. برای شناسایی این قوانین، روش‌های مختلفی بود که به صورت کلی به دو دسته تقسیم می‌شد؛ یکی اصالت رأی و یکی اصالت وحی. پس از اصرار شمردن وحی به تعبیر دیگر اصالت رأی و تعبد به رأی، دومی اصالت وحی و تعبد به وحی. قسمت اول به هر حال به گونه‌های مختلف در استحسان و استصلاح و قیاس و تأویل و دینامیزم و این‌ها بازگشت آن به این بود که آدم یک ادراکی از اشیاء دارد، همان ادراک خودش حاکم می‌شد. و با یک دید دقیقی که نگاه می‌کنیم حتی قیاس، که در آن جا یک حکم آن هم وارد شده! در آن حکم دیگری که تمثیل منطقی هست، حتی آن جا هم اصل قرار دادن ماده هست؛ یعنی اجتهاد ترجیحی بعضی‌هایش روش‌تر، بعضی‌هایش یک کمی خفیف‌تر و مخفی‌تر، اساس قرار می‌دهند ماده را. نهایت در دینامیزم قرآن که می‌رسد دیگر کاملاً به نظر ما مشخص است، مگر دیگر کسی آن جا را هم ببیند و بخواهد غفلت بکند که با توضیحاتی که گذشت، قابل غفلت نیست، بر می‌گردد به یک منطق دیگر، بر می‌گردد به اصالت ماده.

و اما اجتهادی را که ما بخواهیم تخریجی نامیدیم، که می‌خواهیم استخراج بکنیم از این فرهنگ، از این کلمات، فرمان و دستور وحی را؛ برای آن یک مقدمه ذکر کردیم که کلمات قدرت رساندن مطلب را دارند؛ یعنی یک حداقل یقینی را دارند، والا رابطه اجتماعی برقرار نمی‌شود. یک بحث در هنر داشتیم که هنر بازگشت آن به نسبت‌های ریاضی هست؛ یک بحث دیگر هم داشتیم درباره اینکه خبر هم قابل اتکاء هست، والا انسجام

سیاسی باز محال می‌شود؛ یعنی فرض نفی کلمات، حداقل دلالت کلمات و نیز فرض غیر قابل پذیرش بودن خبر، این دو فرض مساوی است با، هر یک از آن‌ها به تنهایی کافی است، مساوی است با فرض امتناع وقوع جمع هست، اینکه جامعه‌ای نباشد. پس از این دو مقدمه، عرض کردیم که روشی دارند آقایان اخباریین، دقت درباره خبر می‌فرمایند، برای کلمات هم قدر متیقنی قائل هستند، نه اینکه نیستند؛ ولی جمع بندی نمی‌کنند. همان یک موضعی که می‌بیند خبر را، همان را می‌گیرد عمل می‌کند. خیلی کم حالا در بین آقایان اخباریین هم بعضی از بزرگان‌شان که از محدثین بسیار بزرگ هستند، جمع بندی‌های مختصری هم ملاحظه می‌شود، ولی نه اینکه تکیه بکنند به حجّت لوازم عقلی، نه اینکه تکیه بکنند به این، که مفهوم این برابر منطق او و نظایرش، آن کارهایی که در اصول می‌شد، خب، این نتیجه می‌شد موضع نگری، نتیجه می‌شد که در خیلی از جاها از استفاده از کتاب محروم بشوند، از اخبار هم به صورت جدا جدا بررسی کنند، جواب مبتلا به را هم نتوانند استخراج کنند، در یک حالت - به اصطلاح - محدود و محصور باقی بمانند. بعد هم آمدیم روش اصولیین را ملاحظه کردیم، دیدیم روش اصولیین سه کار اساسی دارد که طبیعتاً در دو قسمت از کارشان با اخباریین شریک هستند؛ یکی ملاحظه اصل صدور، یکی ملاحظه جهت صدور. تقسیم بندی عرض کردیم در رجال و درایه و ملاحظه اصل صدور، بعد هم ملاحظه جهت صدور، این‌ها دو تا را آقایان اخباریین همراه هستند و بلکه می‌شود گفت که یک مقدار زیاد از زحمت این دو علم را آن‌ها کشیدند. قسمت سومش نه، از آن‌ها جدا می‌شویم، که دلالت صدور باشد. دلالت صدور را هم عرض کردیم ملاحظه ماده و فرم کلمه و فرم بندی جمله‌ها با هم دیگر و بعد این حدیث با احادیث دیگر و ملاحظه آن با قواعد فقهی، نهایتاً یک دستگاه به وجود آورد که این خودش شد یک منطق که به آن گفتیم منطق استناد. این ماشین علی حده درست می‌کنند، که اگر بخواهند اهل تورات به تورات عمل بکنند، باید از این ماشین استفاده کنند. از این یک قسمت از این اصول حتی در، از آن ماده کلمات و هیئت کلمات که خارج بشوید، می‌آید سراغ مفاهیم روابط مفاهیم، مفهوم امر چیست؟ مفهوم نهی چیست؟ جمع این‌ها دو تا، تفریق این‌ها دو تا، اگر چنین باشد، چنان باشد، این سری مفاهیمی که آن جا بحث می‌شود، این انحصار به یک زبان خاص ندارد؛ در هر زبانی، در هر رابطه مفاهیم‌ای، در هر تفاهمی ضرورتاً تکیه بر این منطق هست. سپس گفتیم که فقیه می‌آید یک حدیث را جلو می‌گذارد، ابداع احتمالات مختلف، بعد یک احتمالات مختلف را می‌دهد به این ماشین حساب. طبیعتاً ممکن است این ماشین در طول زمان کامل‌تر بشود، لذا فتواها تغییر می‌کند. از این طرف، احتمالاتی را هم که به این ماشین می‌دهید، آن احتمالات هم شما یک اندازه می‌توانید احتمالات را ملاحظه کنید، من یکی، آقا یکی، طبیعتاً ممکن است نتایج یک فرق‌هایی بکند؛ ولی هیچ گاه این گونه نیست که عمداً یا با سهل انگاری - خوب دقت کنید! - هیچ گاه ممکن نیست عمداً آدم یک احتمال رعایت نکند، یا سهل انگاری کند در ملاحظه احتمالات، بلکه ضد این مرحله، مرحله ابداع احتمالات، فقیه بعد با بدینی شدید به خود که نکند من غفلت کرده باشم، نسبت به یک احتمال، با حالت زاری،

چرا؟! چون می‌خواهد بعد نسبت به خدا بدهد، نمی‌تواند سهل انگاری کند در این امر، مگر اینکه عادل نباشد؛ و إلا فقیه عادل با کمال انضباط، با کمال سعی و کوشش می‌آید و احتمالات مختلفی را که ممکن است به ذهنش بیاید، با بدینی هم به خودش ملاحظه می‌کند که مبدا نسبت به یک احتمال کوتاهی کرده باشد، چیز دیگری، به ذهن می‌رسد یا نه، کمک می‌گیرد، سر درس خارج می‌گوید، این احتمالات هست؛ اگر احتمال کسی گفت، بلافاصله دقت می‌کند و می‌گوید چیز جدیدی شاید بگوید. وقتی که ابداع احتمال پیدا شد، فرد مبتهل شد و حالت ابتهال رسید، در حال مناجات بود، ملاحظه کرد دیگر پیش از این چیز به هیچ وجه به ذهنش نمی‌رسد، قدرت ذهنیش بیش از این نیست، آن وقت می‌آید می‌دهد به این ماشین حسابی که درست شده که علم اصول باشد، بعدش استظهار؛ یعنی انتخاب یک احتمالی که مستدل‌تر از همه است. این احتمالات گوناگون را وقتی شما جمع می‌کنید؛ یعنی تردید شدید را آن طرف می‌پذیرید، نتیجه آن قطعیت شدید این طرف است؛ یعنی شما وقتی که هیچ احتمالی را کنار نگذاشتید و بعد هم آمدید دانه دانه همه این‌ها را حسابش را رسیدید، بعد نتیجه‌اش این می‌شود که دیگر در نهایی‌ترین قدرتی که من داشتم سعی خودم می‌کردم، و قاطع می‌شود روی مطلب؛ این جا استظهار به دست آوردن حکم. سپس گفتیم حکم ناظر به موضوع هست. بایدی هست که آن باید نسبت به چیزی است یا کاری است باید چنین کنی، باید از فلان چیز پرهیز کنی؛ «صلِّ؛ باید نماز بخوانی، لا تشرب بالخمِر» با باید نیا شامی خمر را؛ یا فرضاً میته، کافر، سگ، خوک، خنزیر نجس است، از این‌ها اجتناب لازم است، این‌ها، یا آب طاهر است و الی آخر، این احکامی که در نظر مبارک آقایان هست. این حکم، موضوعات آن این سه تا تقسیم خورد؛ موضوعات مستنبطه؛ موضوعاتی را که هم حکمش و هم موضوعش هر دو استنباط می‌شود؛ یعنی فقیه از کلمات در می‌آورد. مثل صلِّ، نماز بخوان، که هم بخوان و باید آن از شرع به دست می‌آید و هم اینکه صلاه چه چیزی هست؟ یا صلوٰۃ الا بطهور، یا صلوٰۃ الافاتحه الکتاب، صلوٰۃ نیست، نماز نیست، مگر به طهارت؛ بعد هم می‌گوید به چه چیزی من می‌گویم طهارت؟ نماز نیست مگر با فاتحه الکتاب، مگر با تکبیر، تسلیم، چه، رکوع، سجود، الی آخر. این - به حضورتان که عرض کنم که - موضوع را می‌گوییم موضوع مستنبطه. بعضی از موضوعات، موضوعات غیر مستنبطه هستند، غیر مستنبطه به دو دسته تقسیم می‌شد؛ یکی موضوعاتی که ساده بود، عرفاً به راحتی می‌فهمیدند، ادراک و فرهنگ عمومی در حدی است که آن را به روشنی می‌بیند، مثل اینکه خمر حرام است، خمر چیست؟ این را به روشنی می‌یابد. یک وقتی است که خیر، چیزی است که به روشنی نمی‌یابد، نمی‌فهمد، به صورت - به اصطلاح - در یک عرف آن را به راحتی نمی‌شناسند، تخصصی است. گویی اینکه در موضوعات عرفی هم فرد می‌تواند تشکیک کند، بگوید خمر در چه درج‌ای باشد، مستی یعنی چه چیزی، و در حد اجمال آن در جا بزند، ولی در جا زدن در آن جا، مثل این است که بگویند آب چه چیزی هست را؟ آب چند درجه حرارت را می‌گویی، چند درجه خالص بودن آن را می‌گویی، ولی خیر عرفاً از آب یک معنی، مفهوم می‌شود و یک قدر متیقنی را دارد که مردم آن قدر متیقن را

حتماً به آن آب می‌گویند؛ به خلاف چیزهایی که خیلی پیچیده هست که عرف اصلاً نظر ندارد روی آن. عرف خودش می‌پذیرد، می‌گوید این را باید رجوع بکنید به کسانی که در این فن، خبر باشند؛ یعنی عرف می‌پذیرد پیچیده بودن آن را، نیاز به متخصص داشتن آن را. اینهایی که می‌پذیرد که متخصص نظر بدهند، گفتیم موضوعاتی است که پیچیده است، اهل نظر و اهل خبره را می‌خواهد، دسته‌سومی شد. تمام اشکال کار بر سر این قسمت سوم هست و تمام کارهای پیچیده‌ای را هم که داریم در این قسمت سوم است. در این جا عرض کردیم آیا شناسایی موضوعات پیچیده چگونه انجام می‌گیرد؟ دیدیم یک پدیده‌هایی است، براساس یک اصل‌هایی پذیرفته شده‌ای، به وسیله یک روش‌هایی می‌آیند تمیز می‌دهند. قسمت اول بحث این شد که آیا اصول موضوعه اگر احکام الهی باشد، فرق می‌کند یا نه؟ [قطع صوت به مدت ۳۰ ثانیه ۳۹: ۳۰] اصل پذیرفته شده، بلکه هر چه را که عقل تمیز بدهد به عنوان اصل پذیرفته شده به حساب بیاید، آن وقت نتیجه گرفتیم که تعیین موضع براساس اصالت وحی نمی‌شود. پس از آن که پذیرفتیم باید اصول موضوعه، اصل‌های پذیرفته شده، احکام الهی باشد، آن وقت گفتیم با چه روشی؟ و سخن از این جا پیش آمد که مگر روش هم فرق دارد؟ گفتیم بله؛ هر نحوه دسته‌بندی بر یک اساسی قرار دارد. در یک روش، نحوه دسته‌بندی مطالب را، نحوه مجموعه سازی را به شما نشان می‌دهد و این بر یک اساس است، خود این نحوه؛ فرضاً با منطق دیالکتیک نمی‌توان چیزی را یافت که با منطق ریاضی می‌توان یافت، و در این جا بود که گفتیم باید روشی را که در عمل برای شناسایی موضوع لازم داریم، هر چند مختلف است با روشی را که در امور نظری بکار می‌گیریم؛ چون موضوع آن مختلف است، ولی باید با هم مبنائاً جامع داشته باشند، نباید مبنائاً نقیض هم باشند و نمی‌توانیم بگوییم بی تفاوت باشند. از این جا مجبور شدیم به سراغ این برویم که اصلاً منطق سازی چگونه انجام می‌پذیرد و کشف منطق چگونه است؟ بنابراین با تکیه به بداهت به جای این که به طرف فلسفه برویم، گفتیم با تکیه به بداهت، باید به سراغ مبنای دلالت رفت و پس از ملاحظه مبنای دلالت به سراغ منطقی که فلسفه را تحویل می‌دهد یا منطقی که رابطه کلمات را نشان می‌دهد، یا منطقی که انطباق عملی ما را نشان می‌دهد و تعیین موضع ما را نشان می‌دهد، باید رفت. در این قسمت رسیدیم به نسیت ریاضی و سپس به حقائق نفس الامری حقائق نفس الامریه را در پایان مردد ساختیم و گفتیم احتمال دارد که موجب تردید قرار بگیرد؛ ولی یک چیز را گفتیم به هیچ وجه نمی‌تواند موجب تردید قرار بگیرد، آن چه بود؟ این که هم بازگشت به امر ثابتی باید بتواند بکند مبنای منطق، و هم باید جامع باشد نسبت به فکر و عمل؛ یعنی به مبنای واحدی داشته باشیم؛ به عبارت دیگر عقل می‌کوشد در به دست آوردن احکامی در امور نظری، و عقل می‌کوشد در به دست آوردن روابط بین کلمات، و عقل می‌کوشد در جاری ساختن آن؛ در این سه کوشش باید مبنای کوش او امری باشد که هماهنگی هر سه را بیاورد. نمی‌شود عمل از یک طرف دیگر برود، فکر از یک طرف دیگر برود و نتیجه‌ای که در کلمات می‌گیریم از طرف دیگر. حالا هم باز با دقتی که اخیراً با برخورد با یکی از فضلا کردیم، آن تردید آن روند را شدیدتر می‌کنیم نسبت به

حقایق نفس الامریه، و می‌گوییم آن امر قابل تجدید نظر، ولی اینطرف آن، اینکه نسبت ریاضی بر هر سه منطق حاکم است و یک قدر متیقن غیر قابل تردید دارد، این را تأکید می‌کنیم و اینکه حتماً باید بازگشت به یک امر ثابتی بکند. فرض، ضرورت دارد که شما برگردانید این آثار را به وجود، و وجود را به فعل تبارک و تعالی، و بعد آن را برگردانید به تنزیه ذات و از تنزیه ذات برگردانید به حضرت حق - سبحانه و تعالی - . به هر حال نمی‌توانیم بگوییم مبنای منطق متزلزل است، این سازگار با اقرار به وجود مطلق حضرت حق ندارد؛ یعنی اگر در آن جا گفتید که چه من باشم و چه نباشم؛ چه جامعه باشد، چه نباشد؛ چه این ادراکات باشد، ادراکات باشد، چه نباشد؛ حضرتش هست، صحت و اعتبار این سخن به وجود ماها نیست، به وجود این عالم نیست، باید پایه خود این حرف به نحوه‌ای بازگشت به حضرتش بکند؛ یعنی باید به یک ثباتی بازگشت کند، که ما قبلاً عرض کرده بودیم حقایق نفس الامریه و حداقل این است که باید به یک امر ثابتی برگردد، متزلزل نمی‌تواند باشد. این را به همین اندازه به صورت اشاره، اکتفا می‌کنیم، ادامه می‌دهیم سخن را. و عرض می‌کنیم پس از اینکه تمام کردیم که باید بازگشت به نسبت بکند، آمدیم ببینیم در مرحله انطباق چه چیزی اصل است؟ برای این که برای انطباق، منطقی را به عرض برسانیم، ابتدائاً به مقدمه‌ای پرداختیم، گفتیم سیستم چیست؟ یک تعریفی از سیستم و مقدمات سیستم عرض کردیم، سپس پس از اینکه بازگشت سیستم به اصالت ربط در پیدایش تعین شد، روش سیستمی را به عرض رساندیم در هفته گذشته؛ و در این قسمت، قسمت‌های مختلف روش سیستمی را که عبارت بود از هدف، مبنا، عامل، رابطه، اجزاء و موازنه، این‌ها را، هر یک را مورد بررسی قرار دادیم و بازگشت کرد به همان مسأله نسبت، ولی نسبت ریاضی؛ یادمان نرود! نسبت ریاضی غیر از آن نسبی است که مردم بکند مطلب را؛ به اعتبار دیگر بازگشت به تعین، اصالت تعین در رابطه، پیدایش تعین در رابطه. در این جا عرض کردیم به دلیل اینکه گفته بودیم اصل سیستم، پیدایش خصلت در رابطه است؛ یعنی دو تا جزء را با هم می‌بینید، می‌گویید این‌ها در ارتباط به هم این خصلت [؟]، بعد هم در این جا آمدید گفتید که هدف، آن وقت صحبت کردیم که هدف می‌خواهد یعنی چه؟ باز برگشت کرده به اصالت در رابطه. مبنا می‌خواهد، چرا؟ باز بازگشت کرده به اصالت رابطه؛ عوامل می‌خواهد، چرا؟ باز برگشت کرده به اصالت رابطه؛ روابط می‌خواهند، چرا؟ باز بازگشت کرده به اصالت رابطه؛ اجزاء می‌خواهد؛ چرا؟ باز بازگشت کرده به اصالت رابطه؛ یعنی دیدیم این روش سازگار است با آن چیزی را که گفته بودیم در نسبت. حالا چیزی را که آخرین قسمت هفته بود، این بود که روش سیستمی تنها روش انطباق هست؛ زیرا از اجمال که قید خصوصیات را ندارد، شروع می‌کند و به تعیین مصداق و جزئیت منتهی می‌شود؛ یعنی هدف را که می‌گویید شما نمی‌شناسید، اجزائتان چیست؟ عین اینکه فرض می‌کنیم وقتی می‌گویید هدف مان جریان احکام است، اجزاء آن، کمیت‌هایی را که باید خرج کنید، پولی را که باید خرج کنید، کاری را که باید انجام دهید، نمی‌دانید چیست؟ آخرین کار که از سیستم سازی بیرون می‌آید، معلوم شده چه چیزی؟ معلوم شده که چه اجزائی را باید باشد، تا به یک چنین هدفی برسیم. معنای آن این است که این

روش، آن مجهول ما را تحویل می‌دهد به صورت جزئی و مصداق را تحویل می‌دهد در شرایط زمانی و مکانی خاص و این همان چیزی بود که به دنبالش بودیم. حالا سعی می‌کنیم به یاری خدا در این هفته شروع کنیم روش سیستم سازی؛ یعنی حالا ما یک سیستمی را شناختیم چه چیزی هست، و بعد ملاحظه کردیم که روش و منطقی که سیستمی باشد، صفت آن روش، سیستمی بودن باشد، آن چه هست؟ حالا می‌خواهیم ببینیم چگونه آن روش را به آن دست بیاییم، و بعد نحوه دست یابی به آن که پیدا شد، روشن شد، امیدواریم اواخر هفته بگوییم خیلی خوب! نحوه‌اش را هم یاد گرفتیم، بعد بیاییم ببینیم در اقتصاد چگونه این را پیاده کنیم، چه می‌شود؟ پس بنابراین الآن دیگر بحث نخواهیم کرد که هدف لازم داریم در سیستم سازی، مبنا لازم داریم، عوامل لازم داریم، رابطه لازم داریم، اجزاء لازم داریم؛ دنبال این هستیم روش تعیین هدف چیست؟ چگونه می‌توانیم هدف را به دست بیاوریم؟ روش تعیین مبنا چیست؟ چگونه می‌توانیم مبنا را به دست بیاوریم؟ چگونه می‌توانیم اجزاء را به دست بیاوریم؟ روابط را به دست بیاوریم؟ موازنه را امتحان کنیم؟ چه، و چگونه می‌شود؟ قبل از وارد شدن در بحث، دو مطلب را عرض می‌کنیم؛ یکی این که منطق می‌آید اطلاعات شما را، تخمین‌های شما را، هست‌های شما را جمع می‌کند و دسته‌بندی خاص می‌کند، نتیجه را تحویل شما می‌دهد. هر قدر شما بتوانید بیشتر احتمالات را جمع بکنید، سهل‌انگاری نکنید، نتیجه‌ای که می‌دهد چطور است؟ قاطع‌تر است. هر قدر سهل‌انگاری کنید، به همان نسبت مردد می‌شود مطلب. بنابراین این «الفکر حرکت الی المبادی»؛ فکر حرکت به طرف مبادی است، مبادی، آن چیزهای است که الآن دارید. حالا اگر بخشی از آن چیزها را شما دست گرفتید، بخشی دیگرش اصلاً نگاه نکردید که این مربوط به موضوع‌تان هست یا نیست؟ خوب، این نتیجه مردد می‌شود دیگر. ولی اگر شما تمام آن چه را که مربوط به موضوع بود، همه را ملاحظه کردید، سعی نهایی‌تان را کردید، بعد می‌توانید آخر کار که از دسته‌بندی بیرون می‌آید و نتیجه می‌گیرید، بگویید آن چه را که در دست من آمد، این است. خوب، پس بنابراین ما در این، روش ساختن سیستم، می‌آییم تمام احتمالات را در بخش‌های مختلف آن جمع می‌کنیم و بعد محک داریم، دسته‌بندی می‌کنیم و محک می‌زنیم، و در هر جا هم دقت می‌کنیم احتمالات در این قسمت چگونه محک خورد، در آن قسمت چگونه محک خود، و الی آخر، سپس به یاری خداوند متعال اگر کوتاهی نکرده باشیم، می‌گوییم عقل کمال کوشش را در پیاده کردن احکام نمود. البته این نکته را هم من عرض کنم همین جا دنبالش، که شما همه این سعی‌هایی را که انجام دادید، علم غیب پیدا نمی‌کنید، علم‌تان مطلق نمی‌شود، رشد پذیر هست علم‌تان، آن علمی که «اختلاف فیه»، آن علمی که در آن هیچ اختلافی ظاهر نمی‌شود، علمی هست که به حقیقت اشیاء «کماهی» باشد. شما این جا آخرش می‌گویید که عین حکم ظاهری و واقعی که در اصول از آن تعبیر می‌کنند! که فقیه تمام احتمالات را درباره یک مطلب را هم درباره مسأله روش، هم درباره مسأله خود آن موضوع، ملاحظه می‌کند، بعد آخر می‌گوید که من همه وسع خودم را فرو ریختم در این قسمت. به دلیل این که همه وسع خودش را به کار می‌برد در فهمیدن آن کلمات، نه در تحمیل بر آن

کلمات، می تواند آخر کار بگوید که حکم خدا که «ما لایطاق» نیست بر من، خدا که به کسی که علم غیب ندارد که نمی گوید که چرا غیب نگفتی؛ می تواند بگوید این حکم الله است. این جا هم عرض می کنیم موضوع شناس در صورت داشتن اعتدال و عدالت، و جمع آوردن تمام احتمالاتی که در مبادی این مطلب هست و دسته بندی و کوشش کردن و اهمال نکردن در این کوشش، به نتایجی که می رسد، از قبیل حکم ظاهری است؛ که تکلیف را بعد بگوید از نظر تمیز دادن اینکه چگونه مصلحت است، این آخرین وسع من بود؛ که مبنا را قرار بدهد احکام، بعد هم کمال کوشش را بکند در این امر؛ یعنی این در بخش خودش، نهایت جهد و اجتهاد را بورزد. نهایت، کلمه مجتهد، شناخته شده برای کسی که جهد می کند در آن کلمات، طبیعتاً به این متخصص نمی شود گفت مجتهد، ولی عملاً کارش عین عمل او هست؛ آن در بخش فهمیدن احکام، و این در بخش تمیز موضوعات، و - ان شاء الله تعالی - مساء و مهجور هم هست. خب! این یک مطلب. یک مطلب دیگر را هم من عرض کنم که به نحوه ای جزء آخرین بحث هفته قبل بود، و آن این که آیا همه احکام را می خواهیم ما پیاده کنیم؟ بعضی از احکام را می خواهیم گزینشی پیاده کنیم؟ اگر گزینش است، براساس چه معیاری است؟ اگر می گوید مبتلا به، مبتلا به را بر چه اساسی تمیز می دهید که در آن ادراک عقلی اصل نشده باشد، تابع شده باشد نسبت به وحی؟ تبعیت را چگونه اثبات می کنید؟ آیا سیستم شما چیست؟ عرض می کنیم در این جا ما ابتدائاً باید توجه داشته باشیم؛ یک اعتقاد هست بر اینکه کل تاریخ حرکتش یک سیستم را نتیجه می دهد و یک نتیجه دارد؛ این اعتقاد مانع این نیست که الآن هم بگوییم در هر لحظه هم جهان سیستمی هست. کل احکام، سیستم هستند؛ این اعتقاد مغایر با این نیستیم که بگوییم بعضی از آن ها هم سیستم هست. حالا! سیستمی را که شما می خواهید بسازید؛ یعنی برگزینید از این احکام، بر چه اساس است؟ می گوید بر اساس اصل گرفتن کل، بعضی مبتلا به الآن را می خواهم انتخاب کنم. می گویم کار شما چه نحوه سیستم سازی هست؟ آیا قوانین را بنا هست شما تعیین کنید؟ می گوید نه، خیر، من آن چیزی را که باید تعیین بکنم، برنامه ریزی هست؛ نیست آدم صبح از خانه می آید بیرون، برنامه ای برای زندگی خودش دارد، فرض کنید شما صد تومان در جیب می گذارید صبح می آید، می گوید باید دو تومان سبزی بخرم، فرض کنید که ۵ تومان سبب زمینی بخرم، یک دانه لیوان بخرم، یک مداد بخرم، ۵ ورق کاغذ بخرم، برای خودتان یک تنظیمی می کنید، بودجه گذاری می کنید در این قسمت ها. همیشه بودجه گذاری شما وقتی تبعیت از مصلحت می کند، تابع یک نظام حاکم بر جامعه قرار می گیرد؛ یعنی حرکت غالب مردم، نه اینکه به معنای اینکه امتناع عقلی دارد که مثلاً یک کسی تنظیم نکند، نه، این گونه نیست. هر چند جدا شدن مطلق از جامعه هم میسر نیست، سر جای خودش می توانیم بگوییم، کسی تبعیت او درجه اش زیاد باشد، پایین باشد، فلان؛ ولی اکثریت جامعه تابع هستند از یک مغیر حاکم، که آن بودجه گذاری کلی کشور هست؛ یعنی برنامه دولت، برنامه حکومت و نظام، در بودجه گذاری، تأثیر مستقیم دارد روی بودجه گذاری شما در زندگی تان، روی نحوه درآمد و هزینه شما. مطلوبیت شما تابع هست به صورت نسبی از مطلوبیتی

که در نظر سیستم حاکم و ماکروی کشور هست. آیا تقسیم بودجه را چگونه دولت کند؟ بگوید ما فرضاً دو هزار حکم اقتصادی داریم، اگر صد میلیارد پول داریم، بیایم تقسیم بکنیم به دو هزار، و در هر یک از آن احکام این قدر بودجه خرج کنیم؟ یا مختلف می‌توانیم بودجه گذاری کنیم؟ اگر مختلف می‌تواند بودجه گذاری کند، بر چه اساس است؟ عیناً مثل صد تومانی که شما دارید، بگویید من باید همه احکام رساله را در این صد تومان اجراء کنم؟ مثلاً اگر دو تومان سبزی می‌خرم، باب بیع هست، به لیوان که رسید دیگر لیوان نخرم، دو تومان هم بدهم لیوان اجاره کنم، کرایه کنم برای کار؟ در همه احکام آیا این گونه باید باشد؟ یا اینکه تقسیم بکنم احکام را، دو هزار حکم را که نمی‌شود با صد تومان تقسیم کرد؛ می‌شود هر حکمی یک چیز بسیار کمی که نه به انسان اجاره می‌دهند و نه چیزی به انسان می‌فروشند. بیایم بگوییم یک روز کارمان را به اجازه می‌گذاریم، یک روز به بیع می‌گذاریم که تمام عمرمان عمل کرده باشیم؟ می‌گویم [؟] هیچ کدام از این‌ها نیست! خب دولت چه بکند؟ می‌گوید خب براساس مصلحت. می‌گویم آن مصلحت را همه صحبت‌هایی که داریم، می‌کنیم برای همین است که تعیین مصلحت را چگونه بکنیم؟ شناسایی و در تمیز مصلحت را چگونه بدهیم؟ پس بنابراین ما سیستمی که می‌سازیم، «سیستم تنظیم برنامه بودجه گذاری» ما هست. اگر کلمه کمیّت هم به کار بردیم، کمیّت بودجه گذاری را داریم می‌گوییم. حالا رابطه به آن بحث‌ها دارد، ندارد، چه هست؟ فعلاً لازم نیست در این سطح از جلسه، وارد آن بحث‌ها بشویم. آیا به این می‌شود گفت کیفیت، نمی‌شود؟ در اصطکاک چه چیزی تعیین پیدا می‌کند؟ چه چیزی تعیین پیدا نمی‌کند؟ فعلاً در آن حرف‌هایش نیستیم. در حد این جلسه عرض می‌کنیم، می‌خواهیم بودجه گذاری کنیم؛ یک سیستم می‌خواهیم بسازیم. در این سیستم ما، طبیعتاً یک روابطی هم به کار می‌رود، آن احکامی است که می‌گوییم باید گزینشی باشد. اگر بنا شد کل احکام را دولت نیاید بگوید دو هزار حکم داریم، دو هزار مسأله داریم، این دو هزار تا را با فرضاً صد میلیارد پول که داریم، تقسیم بکنیم، مساوی نمی‌شود، بعد می‌گویید باید چه بکنیم؟ می‌گوییم خب، باید برخی از این‌ها را انتخاب کنیم. کاری که نشان می‌دهیم، در اینجا کاری را که باید انجام بدهیم، این گزینش چگونه باید انجام بگیرد؟ پول چگونه باید تقسیم بشود؟ بعد که گزیدیم، فرض می‌کنیم، از این دو هزار حکم، ۲۰ تا حکم آن، یا ۲۰۰ تا حکم آن را گزیدیم، صد تا حکمش را انتخاب کردیم؛ به فرض اینکه معیار انتخاب هم درست شد و تمام بود و صحیح بود. این صد تا حکمی را که آوردیم، هر کدام را یک میلیارد قسمت مساوی به آن بدهیم؟ نسبت‌ها مختلف باید باشد؟ این‌ها سؤال‌هایی است که باید در این هفته دقیقاً - ان شاء الله تعالی - در سیستم سازی مان پس سیستم یابی نیست، علت حکم را نمی‌توانیم هیچ وقت بیاییم؛ اگر علت یافتیم، چه چیزی می‌شود؟ می‌شود قیاس مستنبط العله، چرا؟ چون شارع که پشت سر هم حکمی؛ هر حکمی که منصوص العله نیست، علتش که بیان نشده. و ما در سیستم سازی چیزی را که می‌خواستیم و ضرورت داشت چه چیزی بود؟ علت، نمی‌توانستیم بدون علت کار کنیم. پس آن سیستمی را که من می‌سازم، آن تنظیمی را که من می‌کنم در زندگی، علتش را می‌توانم

بیان کنم. از ما می پرسند چرا فرضاً لیوان اجاره کردی یا خریدی؟ می توانم بگویم چرا، چرا لیوان؛ حالا که معامله خرید بود، چرا لیوان خریدی و نرفتی - مثلاً عرض می کنم، دفتر بخری؟ من می توانم بگویم چرا. پس این علت تنظیم را ضرورتاً من باید بدانم چه هست. نمی توانم علت تنظیم را ندانم و تنظیم را انجام بدهم؛ نمی توانم علت تنظیم را ندانم و تقسیم بودجه بکنم. [پایان نوار اول و شروع نوار دوم] پس ما یک سیستمی داریم حاکم، که کل احکام هست و بعضی از آن هم باز سیستم؛ ولی یک کار داریم بودجه گذاری و انتخاب و گزینش این بعض، که آن را باید چرایش را جواب بگویم، علتش را باید بدانیم؛ اصلاً عمل ما سیستم سازی است، نه سیستم یابی؛ تنظیم است و علت تنظیم را هم می دانیم، باید بتوانیم به دست بیاوریم. شما تنظیم بکن، بگو تنظیم می کنم برای اینکه احکام اجرا بشود، می گویم چرا این گونه تنظیم می کنی؟ بسیار خوب، فهمیدم هدف شما این است که احکام اجرا بشود، این هدف، مقدس، خوب، ولی به چه دلیل این گونه که انجام بدهی، احکام اجرا می شود؟ این، این گونه اش را چه کسی باید بگوید؟ باید شما بگویید. من این روی آن تأکید می کنم خدمتتان، که غفلت نشود از این که بگویم که ما سعی در اجرای حکم می کنیم، دیگر علت نمی خواهد. نه خیر! شما سعی را به نحوه خاصی می فرمایید، نحوه خاص دلیل می خواهد، نحوه خاص کار شما است، تمیز شما است، باید بیان کنید که چه هست؟ چه قدر دیگر وقت هست؟

آقای ساجدی: [؟]

استاد حسینی: چشم! - ان شاء الله تعالی - دیگر در جلسه عصر شروع می کنیم به - ان شاء الله - روش هدف را بیان می کنیم - ان شاء الله - [؟] مؤید باشید [؟] تذکر دادن وقت تمام است.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که آخر بحث هفته گذشته ما به روش انطباق رسیدیم و گفته شد، مصداقی است روش انطباق از روش سیستمی. و در روش سیستمی گفته بودیم اول، گفته بودیم هدف داریم، مبنا داریم، عوامل داریم، روابط داریم و اجزاء داریم و امروز که؛ یعنی این هفته که می خواهیم توضیح بدهیم که این روش انطباق چیست؟ باید در طول هفته روشن بشود که چگونه هدف را تعیین می کنیم؟ چگونه مبنا را تعیین می کنیم؟ و همین گونه کیفیت تعیین عوامل، روابط و اجزاء؟ بحث تعیین هدف و مبنا اجمالاً پایان هفته گذشته طرح شد، اما خیلی اجمالی بحث شد، این هفته تفصیلی تر به آن می پردازیم - ان شاء الله - . الان حدود ده دقیقه ای فرصت هست که دوستان اگر سؤال تبیینی برای این که بحث را روشن تر کند در رابطه با سیری که فرمودند، و همین گونه نکاتی که امروز تأکیداً بیان فرمودند، دارند می توانند طرح بفرمایند. تا حدود ساعت ده جلسه را تمام کنیم - ان شاء الله - و مابقی بحث به بعد موکول بشود. بله، ۱۷ را روشن بفرمایید، آقای نهانندیان.

آقای نهانندیان: بسم الله الرحمن الرحیم، در قسمت آخر بیان استاد اصرار و تأکید بیشتر روی این بود که علت، خلاصه، گزینش و ملاک گزینش، و خلاصه این است که ما سیستم سازی می کنیم لذا دقیقاً باید بدانیم چرا؟ و پاسخ بدهیم که چرا؟ قبلاً، در بحث های قبل اشاراتی بود بر این که ما در عمل به احکام، مکلف به نتیجه

نیستیم، حکم وظیفه است. در چنین - به اصطلاح - تأکیدی که علت را دقیقاً باید بدانیم، باز همان سؤال اول مجدداً مطرح می‌شود که آیا پس ما احکام را نتیجه‌اش را و علتش را باید بشناسیم که براساس شناخت علت و حکمت احکام، گزینش کنیم؟ اگر لازمه گزینش پاسخ گویی به چرای علت باشد، لازمه آن این است که چنین چیزی را داشته باشیم. تا وقتی که ما قبل تر گفتیم که نتوانیم چیزی را نداریم، و درعمل به احکام شناخت علت و حکمت آن مقدمه نیست، این - به اصطلاح - تعارض را چگونه پاسخ می‌دهید؟

استاد حسینی: چگونگی تنظیم را، علت آن را این جا گفتیم باید بدانیم، یا چگونگی اصل حکم را؟ آقای نهاوندیان: در اینکه چرا من این حکم را دارم انتخاب می‌کنم و آن حکم دیگر را نه؛ استاد حسینی: این را باید بدانید؟

آقای نهاوندیان: بله.

استاد حسینی: ولی علت جعل حکم را در آن حکم و این حکم، هیچ کدامش لازم نیست بدانم.

آقای نهاوندیان: آیا بدون دانستن آن‌ها پاسخی به این می‌شود داد؟

استاد حسینی: اثر را بدانیم در حکم؛ یعنی بعضی از حکمت، با ادعای علت جعل را، فرقی دارد یا خیر؟ آقای نهاوندیان: قطعاً فرق دارد، منتهی الآن مسأله مبتلا به این است که در بسیاری از احکام به جهت عدم اجرا، اثری مشهود نشده. ما استدلال می‌کنیم که نفس جعل این حکم چنان اثرات مثبت و مساعده اجتماعی دارد؛

استاد حسینی: بله.

آقای نهاوندیان: لذا براساس تصور اثر می‌رویم پیش.

استاد حسینی: تصور اثر را و بعد آزمایش اثر را، بهتر بگوییم بگوییم که ما اصلاً عین یک کار منطقی، احتمال می‌دهیم، تخمین می‌زنیم که این چنین اثری را دارد، بعد هم تست می‌کنیم، می‌بینیم این اثر را نداشت، می‌فهمیم نه، این گزینش اشتباه بود، یک حکم دیگر را تخمین می‌زنیم، فرض کنید؛ می‌گوییم این، این اثر را دارد. ولی کلاً توجه به اثر با توجه با مبنا یک فرق دارد ظاهراً؛ یعنی علت جعل را ما نمی‌خواهیم بگوییم، فقط علت تنظیم ما بگوییم. بعد سیری هم که برای تنظیم می‌کنیم، یعنی معیار ما در رشد، آیا باز سیری است که تبعیت می‌کند از احکام؟ یا از آن چیزی را که من رشد می‌دانم؟ کدام؟

آقای نهاوندیان: براساس آن چیزی که تا به حال صحبت شده، بله، باید احکام نشان بدهد، ولی هنوز این را به طور مبین این جا ...

استاد حسینی: یعنی هنوز مشغول مثل این که پیاده کردن کار هم نشدیم تا اینکه به طور مبین گفته شده باشد.

آقای نهاوندیان: بله.

آقای ساجدی: متشکر! دیگر کسی هست برادرها؟ بله، اگر کسی نیست من یک چند تذکر عرض کنم، بعد جلسه را تمام کنیم. برادرها محبت بفرمایند در حدود یک ساعت یا کمتر که می‌توانند در واحد باشند تا قبل از حرکت برای نماز جمعه، دوستانی که می‌خواهند بروند، اگر، یعنی یک مقدار سعی بشود سیری را که تا حالا آمديم و الآن دیگر اواخر بحث مقدمه هستیم و عرض کردم که آخرین هفته‌ای است که در بحث‌های قبل از بحث تخصصی اقتصاد هستیم؛ لذا دوستان یک عنایتی بفرمایند به کلی بحث که اگر اشکال خاصی، مسأله خاصی به نظرشان می‌رسد، همین جا تمام بشود.

استاد حسینی: [؟] در همین هفته هم، اقتصاد [؟]

آقای ساجدی: بله، عرض کردم تا اواسط هفته. از این نظر لطفی بفرمایید در واحدهای یک مقدار، به سیر بحث عنایت بیشتری بشود، و اجمالاً حداقل در آن حدّهای کلی آن، به این جا که رسیدیم، دوستان برسند. و اگر اشکالی، صحبتی، بحثی هست، عصر که مجدداً خدمتان هستیم به آن‌ها می‌پردازیم. در صورتی که در کلی سیر بحث نبود، قاعدتاً بحث به قسمت‌های آخری که مورد نظر ما هست؛ یعنی به روش انطباق کشیده می‌شود، یکی دو نکته‌ای که امروز فرمودند؛ بحث‌هایی که در رابطه با تعیین هدف و مبنا بود، دوستان مروری حداقل می‌فرمایند، اگر هیچ صحبتی هم روی آن ندارند در واحد، که - ان شاء الله - آمادگی پیدا بشود و یک مقدار بتوانیم بحث کنیم و زودتر بحث‌ها شکافته بشود و جلو برود - ان شاء الله -. راجع به برنامه کاری مان مطابق معمول ۸ تا ۹/۳۰ هر روز؛ یعنی هفت و نیم تا هشت یک دعای توسل مختصر و دعاست؛ از ساعت ۸ تا ساعت و نه و نیم جلسه صبح ما را خواهیم داشت، نیم ساعت استراحت هست و از ده تا یازده و چهل پنج دقیقه تقریباً که اذان می‌گویند، آن موقع بحث واحد خواهد بود و ساعت سه تا پنج هم جلسه مشترک عصر - ان شاء الله - در خدمتان هستیم. برنامه احکام را این هفته به دلیل اینکه دارند جزوه دوستان، یک جزواتی را دارند تهیه می‌کنند که - ان شاء الله - کامل‌تر بتوانیم به این بحث پردازیم؛ به نظر رسید که شاید به آن ترتیبی که کلی بود و باید بالاخره متنی هم تهیه می‌شد، ناقص باشد و کار کامل تری انجام گرفته که اواخر کار هست؛ و جزواتش تهیه می‌شود - ان شاء الله - فکر می‌کنم از هفته آینده بتوانیم کامل‌تر به این مسأله پردازیم. اسامی واحدها را در آن حدی که پیش بینی می‌شده که دوستان تشریف می‌آورند، تنظیم کردیم؛ یک تنظیم اجمالی شده، اعلام می‌کنیم و بعد تغییرات را ظرف امروز تا عصر که برادران دیگری که تشریف می‌آورند و اضافه می‌شوند، می‌دهیم و - ان شاء الله - از فردا هم ثبات کار واحدها ایجاد می‌شود. برنامه سرویس هم برای دوستان اعلام می‌کنند و در تابلو می‌زنند که کسانی که می‌خواهند تشریف ببرند شهر و برگردند، مشخص باشد؛ از نظر رفت و برگشت آنها. بله، از این نظر تا ساعت ده و نیم دوستان استراحت می‌فرمایند، ده و نیم تا یازده و نیم هم واحد، یازده و نیم دوستانی که می‌خواهند نماز جمعه تشریف ببرند، سرویس در اختیارشان هست که استفاده می‌فرمایند. و سبحان رب العزة عما یصفون، و السلام علی مرسلین و الحمد لله رب العالمین، صلوات! - اللهم صل علی محمد و آل محمد -.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۰۹
کد جلسه: ۵۰۲	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۸/۲۸
کد صوت: ۷۳۷ و ۷۳۸	مدت جلسه: ۱۱۳ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۳۵۰۳

جلسه صد و نهم

آقای نجابت: «بسم الله الرحمن الرحيم، حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير». بله تا آقای ناظم، آقای ساجدی برسند من، من وظیفه دارم که به هر حال گزارشات را جمع کنیم تا ایشان و آقای حسینی برسند. یک مختصر گرفتاری بود، یعنی گرفتاری که تلفن داشتند حاج آقای حسینی، واجب بود که این تلفن را جواب بگویند، این است که تا گزارش‌ها را جمع کنید - ان شاء الله - این‌ها می‌رسند و استفاده می‌کنیم. بله، حالا طبق معمول گزارش گروه یک را اگر کسی هست که، یعنی گزارش گر مربوط چه کسی هست؟ چه کسی بود؟ شما آقای سیف، بله ۱۸ را محبت بفرمایند.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم، واحد یک امروز صبح عمدتاً بحث صبح استاد و چگونگی سیر مباحث گذشته بود و لازم بود که این مطلب روشن بشود، یعنی سیر کاملاً جا بیفتد، عمدتاً وقت واحد را امروز تقریر بر سیر و توجه به چگونگی رسیدن به موضوعی که آن هفته خواهیم داشت، گذشت و اشکال عمده‌ای نبود یعنی سؤالی ایجاد نشد و یکی دو سه تا سؤال که در خود واحد پاسخ داده شد و عمدتاً چیزی قابل ارائه خاصی برای جلسه امروز نداریم.

آقای نجابت: بله، تشکر می‌کنیم از، بله گروه ۲ چه کسی صحبت می‌کند، گروه دو را چه کسی ۱۶ را محبت

بفرمائید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد ۲ در شروع کار ابتدائاً یک خلاصه‌ای از سیری که آقای حسینی در جلسه مطرح فرمودند، مطرح شد و بعد در رابطه با اشکالاتی در این سیر به نظر دوستان می‌آمد، چند مسئله‌ای طرح شد و بحث شد مسئله‌ای که به نظر می‌رسید که اواخر جلسه روی آن مسئله اختلاف نظر بود و بحث می‌شد، این بود که در رابطه با بحث مصلحت یابی، تفاوت خود مصلحت و هدفی که در سیستم سازی ما قائل بودیم، این تفاوت در چیست؟ و کلاً مصلحت سازی، رابطه‌اش با هدفی که ما در برنامه ریزی، دنبال آن می‌گردیم به چه صورت در می‌آید؟ این به نظر من تنها نقطه‌ای بود که - به اصطلاح - بحث را این مسأله ادامه پیدا کرد و تصمیم گرفته شد که این نکته به جلسه ارجاع بشود.

آقای نجابت: بله، سؤال را اگر محبت فرمایند متعین تر بگوئید تا من بنویسم، یا این که دوستان هم بنویسند اگر علاقه داشته باشند.

آقای: این سؤال توسط آقای شریف طرح شد که اگر ایشان - به اصطلاح - آمادگی بیشتری دارند خودشان می‌توانند مشروحاً به عرض برسانند.

آقای نجابت: بله، ۱۴ را محبت بفرمائید.

آقای شریف: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، فقط دو سؤال است کوتاه من می‌خوانم. آیا مصلحت از منطق استناد متعین می‌شود یا از منطق انطباق؟ سؤال دوم آیا برای سیستم سازی مصلحت هدف هست یا چیزی دیگر؟ حالا اگر روشن است.

آقای نجابت: سوال دوم را محبت بفرمائید.

آقای شریف: آیا مصلحت، زمانی که ما می‌خواهیم سیستم سازی بکنیم، مصلحت هدف قرار می‌گیرد یا چیز دیگر؟

آقای: بله، تشکر می‌کنم. پس سؤال این است که آیا مصلحت در منطق استناد، متعین و تمام می‌شود یا در منطق انطباق؟ این درست ترسیم شد. سؤال دوم این است که آیا مصلحت هدف قرار می‌گیرد، خصوصاً در سیستم سازی یا چیز دیگری؟ بله، تشکر می‌کنم. گروه چهار؟ بله، گروه ۴ با ۲ یکی بوده‌اند. بله، گروه ۵ را استفاده می‌کنیم. گروه ۵ چه کسی بوده؟ اگر یکی از دوستان بودند، کسی اگر گوینده‌ای نیست، کسی از گروه ۵؟ بله، شما اگر محبت بفرمائید، یعنی یکی از برادران که بودند، بله.

آقای نه‌اوندیان: [۴] یکی از برادرها در مورد مرحله‌ای که ما گذرانیدیم، در این بحث تا رسیدیم به این جا و در مورد ارتباطی یکی از مراحل به مراحل بعد سؤال بود که برادرها توضیح بدهند و بعد سؤال در مورد ملاک‌گزینش مطرح شد که عمده‌تاً آحاله شد به بحث‌های این هفته - ان شاء الله - .

آقای نجابت: بله، تشکر می‌کنم از محبت شما. بله گروه ۶ را بنده قرار بود که گزارش بگویم، خدمتان

عرض می‌کنم. عرض کنم که بحث در آن جا تکرار آنچه که در صبح به عنوان خلاصه عنوان شده بود، آن تقریب، تقریر شد و گفته شد. بعد یکی دو سؤال از طرف برادرمان عنوان شد که به نظر من که در آن جلسه حضور داشتم و بعضی از دوستان، تعدادی از سؤال‌ها، یکی دو، سه سؤال بود، بعضی از سؤالات دقیقاً متن برنامه این هفته بود که یکی‌اش همین گزینشی بودن احکام بود؛ یعنی به عبارت دیگر گزینشی بودن احکام؛ یعنی وقتی ما می‌خواهیم نظام بسازیم به هر حال یا یک رابطه‌ای ایجاد کنیم یا یک قانونی طرح کنیم، به هر حال تعداد خاصی از احکام را انتخاب می‌کنیم، در همان محدوده مثلاً احکام اقتصادی. و همان گونه که فرمودند، گروه ۵ هم عنوان شده بود، این بحث این هفته است؛ یعنی وقتی عنوان می‌شود که مبنا را چگونه انتخاب می‌کنیم، ابتدا هدف را چگونه روشن می‌کنیم، بعد مبنا را و بعد اجزاء و روابط، در این سیر باید روشن بشود ما چه نحو سلوکی می‌کنیم با احکام و مسئله‌ای که بعد عنوان شد و مقداری پیرامون آن بحث شد، مسئله، مسئله‌ای است که تحت عنوان سیستم کمی و سیستم کیفی عنوان شده بود، یعنی بحث از ابتداء وقتی جمع بندی شد، این گونه عنوان شد که ما ۱- به دنبال مبنای واحدی برای منطق بودیم، گفتیم که این قدر مطلق همه پذیرفتیم که منطق‌ها باید یک مبنا داشته باشند تا انسجام بین فکر و عمل ایجاد بشود، و این، این نکته‌ای بود که یک، بعضی از دوستان اشاره کردند، یعنی واحد بودن مبنا برای منطق‌ها. این هر چه که می‌خواهد باشد، همان گونه که صبح هم اشاره شد، نفس الامر باشد یا هر چیز دیگر، می‌توانیم این را ندیده بگیریم و وارد بحث آن نشویم. اما در این که باید واحد باشد، این را علی مبنا مجبوریم که حرکت کنیم. بعد عنوان شد که در استناد، منطق استناد را که ما در نظر بگیریم، یک مقدار مواد - به اصطلاح - اولیه ثابت در اختیار فقیه هست که قدرت دست درازی یا تغییر و تبدیل آن مواد خاص را ندارد، آن کلمات است؛ یعنی وقتی فقیه را در نظر می‌گیریم، کلماتی به عنوان قرآن یا حدیث در اختیارش قرار می‌گیرد، که این‌ها را اجازه کم یا زیاد کردن آنها را ندارد، مراحلی را طی می‌کند تا حکم را استنباط می‌کند و می‌گوید این حکم الله است. حالا که ما به مرحله انطباق رسیدیم و - به اصطلاح - می‌خواهیم سیستم سازی کنیم، سؤالی که آنجا البته بنده هم مطرح کردم خدمت دوستان و فکر می‌کنم باید در همین یکی دو روز اول هفته روشن بشود، این است که ما در انطباق چه چیزهایی را در اختیار داریم؟ یعنی چه چیزهایی است که ما باید آنها را رعایت کنیم بدون تغییر و تحول و باید صددرصد بپذیریم و کجا میدان کار موضوع شناس یا کسی است که دارد سیستم می‌سازد؟ اگر این روشن بشود شاید کار را آسان تر کند و در مراحل بعدی که ما می‌خواهیم مبنا یا هدف سیستم و یا اجزاء و روابط را متعین کنیم، به آن قسمت خاص تعرضی نمی‌کنیم؛ یعنی آن قسمت را اگر قرار شد ثابت باشد، حالا اسمش اصول موضوعه است یا به نحوی عنوان شده بود سیستم کیفی این آن چیزی بود که آن جا عنوان شد البته جواب مشخصی نبود، این همان بحثی است که قرار روشن بشود. بله این هم گزارش گروه ۶ بود، حالا البته ظاهراً آقای حسینی [؟] بله، به هر حال ما ناگزیریم از یکی از شما پیرامون، بله، شماره ۱۸ محبت را بفرمائید، گروه یک هست که آقای سیف بفرمایند.

آقای سیف: یکی چند نکته که در واحد ما بحث شد، علاوه بر تقریرهای صحبت که یکی از آن‌ها را من فکر می‌کنم اگر در [؟] طرح نشده باشد، این جا طرح کنیم و مقداری راجع به آن صحبت بشود و روشن تر بشود و برای همه برادرها مفید است. مسئله این است که صبح گفته شد، روش سیستمی به این منظور روش سیستمی مصداق را در شرایط زمانی و مکانی خاص روشن می‌کند؛ این مطلب یک مقدار خودش و ساخته شود در سیر بحث، به خصوص از این به بعد بخواهیم با روش سیستمی کار بکنیم، فکر می‌کنم مفید باشد که منظور از این جمله چه هست؟ و تا به چگونگی‌اش برسیم.

آقای نجابت: بله، به هر حال ما ناگزیریم از آن سؤال‌هایی که به نظر در ربط مستقیم تر با بحث باشد - شروع کنیم. سؤالی که گروه دوم و چهارم آن جا عنوان شده که آیا مصلحت در منطق استناد متعین می‌شود یا در منطق انطباق؟ و سؤال دیگرشان اینکه آیا مصلحت هدف قرار می‌گیرد یا چیز دیگری؟ من فکر می‌کنم تا حدی که، تا حدی می‌شود پیرامون این سؤال بحث کرد، اگر دوستان نظری داشته باشند، کسی حاضر باشد، پیرامون این سؤال بحث کند، در خدمتتان هستیم. بله، یا من خواهش می‌کنم آقای شریف اگر که شما توضیحی بفرمایید که یک مقداری روشن بفرمایید سؤال را بعد دوستان، بله، شماره ۱۴ را محبت بفرماید.

آقای شریف: بسم الله الرحمن الرحيم، یک توضیحی من در جلسه خدمت برادرها عرض کردم، توضیح در این رابطه بود که سؤال در جلسه مطرح شده بود، سوال جلسه قبل؛ یعنی جلسه عمومی که حضرت استاد هم تشریف داشتند، عنوان شد که علت تنظیم چیست؟ یعنی ما می‌خواهیم الان یک سیستم سازی کنیم و سیستم یابی نمی‌کنیم؛ یعنی علت احکام را جستجو نمی‌کنیم، چون نمی‌توانیم؛ ولی سیستم سازی که می‌کنیم، علت تنظیم سیستم را باید بدانیم. بعد ربط این را با مصلحت که باز سوال شد که خب، این مصلحتی را که ما انتخاب می‌کنیم، روشی - به اصطلاح - مصلحتی که ما بر آن مصلحت تنظیم می‌کنیم، این دو تا را بنده یک برداشتی داشتم در جلسه عرض کردم. برداشتم این بود که وقتی مصلحت معین شد، معیار یا به تعبیر روشن تر، معیار مصلحت روشن شد. این معیار مصلحت، احتمال دارد برای ما، برای سیستم سازی ما هدف قرار بگیرد، چه ما می‌خواهیم این مصلحت معیاری که مصلحت ما را روشن کرده، در سیستم سازی مان به نوعی دسته بندی بکنیم عوامل را، که این مصلحت نتیجه بدهد. بعد یکی از برادرها اشاره فرمودند که ممکن برعکس بشود، یعنی خود مصلحت هم در رابطه با یک سیستم قرار بگیرد، که بنده البته اگر توانسته باشم فرمایش ایشان را انتقال بدهم، اگر نه که خودشان اجازه بدهید، روشن می‌کنند بنده اضافه کردم که مصلحت هم باید در رابطه متعین بشود، منتها این سؤال پیش می‌آید که این مصلحت که می‌خواهد، در رابطه با متعین بشود، آیا در رابطه با منطق استناد است؛ یعنی در اصطکاک با احکام است که مصلحت متعین می‌شود، یا در رابطه با منطق انطباق که متعین می‌شود. این را چون خیلی اطلاعات کافی نداشتیم و برادرمان که جلسه را اداره می‌کردند نظرشان این بود که ما در مصلحت صحبت نکنیم؛ لذا بنده به عنوان سؤال مطرح کردم که زمینه بحث را فراهم کنم. باز اگر توضیح زیادی باشد،

من در خدمت شما هستم.

آقای نجابت: بله الان اگر کسی از دوستان وقتی بخواهد پیرامون این قضیه در خدمتشان هستم. بله، آقای، شماره ۱۸ را محبت بفرومائید، آقای سیف.

آقای سیف: در رابطه با این سؤال ابتدائاً نکته‌ای را عرض کنم. آنجایی هم که مصلحت با به عبارت دیگر که شما به کار بردید، هدف را که همراه با مصلحت، یعنی به یک معنا به کار بردید اگر درست باشد، هدف را با، ممکن است با احکام، منظور شما گویا احکام، وقتی که ما از مرحله کار اجتهادی گذشتیم و به احکام رسیدیم، از احکام به این طرف دیگر کار منطق استناد نیست، ربطی به منطق استناد ندارد، این کار جدید است. حالا ممکن است عیناً موضوع شناسی نباشد، ولی یک کار، وقتی منطق استناد را به کار می‌گیریم، که عملاً کار اجتهادی انجام می‌شد. بنابراین آنچه مسلم هست در مصلحت سنجی کار اجتهادی به معنی این که در روایات بگردیم و در احادیث بگردیم و در آیات قرآن، این گونه نیست. اما به آن منظور شما برسیم که آیا احکام رساله هست که تعیین مصلحت می‌کند و یا یک کار موضوع شناسی به صورت تخصصی امروزی؟ آن چه مسلم است باز به صورت، آن چه که می‌بینیم در احکام هست، حکم کلی حفظ مصلحت مسلمین مثلاً هست. اما اینکه حفظ مصلحت مسلمین مصداقش چه چیزی است در شرایط ما و در سیستم مثلاً امروز ما، جامعه ما، باز هم می‌بینیم چنین چیزی در احکام نیست به صورت مستقیم. اما می‌بینیم باز تعیین مصلحت بیایم پائین تر، ربطش با احکام چیست؟ ربطی دارد یا ندارد؟ ربط غیر مستقیم مسلماً دارد؛ همان گونه که قبلاً گفتیم، برای اینکه نظام سیستم اقتصاد اسلامی را طرح کلی‌اش را بریزیم، ابتدا آمدم گفتیم هدف اصلاً اسلام، هدف سیستم کلی‌ای که اسلام دنبالش هست بسازد سیستم جامعه را مثلاً، چه چیزی هست؟ مسلماً سیستمی هم، سیستم اقتصادی اسلامی هم جدای از آن سیستم نخواهد بود. هدفی که خواهیم داشت که در طول آن قرار بگیرد. بنابراین خود سیستم اقتصاد اسلامی به طور کلی هدف کلی‌اش را از سیستم جامعه اسلامی مثلاً می‌گیرد، بعد در سیستم سازی ما هم که خودش زیر سیستمی هست از کل سیستم اقتصاد اسلامی در جامعه، مسلماً جدای از هدفی را که همه این زیر سیستم‌ها باید دنبال کنند، نسبت به آن سیستم کلی نخواهد بود. بنابراین تعیین مصلحت به این ترتیب چون باید در جهت آن هدف کلی باشد، عملاً قرار خواهد گرفت. اما این که مصلحت سنجی ما تمام بشود با اینکه صرفاً آن هدف را در نظر بگیرید، نه؛ چرا که خود تعیین هدفی که در جهت آن هدف باشد، بستگی به شرایط زمانی و مکانی ما خواهد داد. آن جایی که مسئله شرایط زمانی و مکانی مطرح می‌شود، شناخت از شرایط و شناخت از امکانات مسلماً دخیل خواهد بود، در تعیین چگونگی رسیدن به آن هدف. بنابراین در کل تعیین هدف یکی توجه به هدف اصلی سیستم اقتصاد مطرح است و یکی این که آیا اگر شرایط مختلفی ما داشته باشیم، هدف‌های یکسانی خواهیم داشت با وجود اینکه یک هدف کلی را مشترک بگیریم؛ یعنی اگر ما در اقتصاد اسلامی یک هدف را تعیین کنیم، آیا اگر دو جامعه اسلامی می‌خواهیم در افغانستان ایران یا ایران و عراق داشته باشیم، در

یک زمان با دو شرایط، با دو امکانات، یک هدف خواهد دنبال کرد؛ مسلماً این گونه نیست. در تعیین هدف علاوه بر در نظر گرفتن هدف کلی، شرایط هم دخیل خواهد بود که به این ترتیب هم آن هدف را دخالت می دهیم و هم مصلحت سنجی هایی که براساس اطلاعات و موضوع شناسی هایی را که خواهیم کرد، که چه امکاناتی داریم؟ این امکانات به چه صورت تقسیم شود تا رشد مثلاً ارائه بدهند در کشاورزی یا در صنعت و الی آخر؟ بنابراین هم از طرفی به موضوع شناسی برخورد دارد و از طرفی با احکام. نمی توانیم [؟] صرفاً برویم با استفاده از احکام الهی هدف موضعی سیستم مان تعیین کنیم و نه جدای از آن باشیم، که جدای از فلسفه خودمان عملاً خواهیم بود.

آقای نجابت: بله، کسی دیگری نوبت اگر می خواهد؟ بله، من یک نکته ای عرض می کنم در رابطه با این سوال و این آن است که اگر سوال دوم را اول مد نظر قرار بدهیم که آیا مصلحت هدف قرار می گیرد یا چیز دیگری؟ اگر جواب مثبت باشد، که ما همیشه وقتی سیستم می سازیم، آن هدفی را که انتخاب می کنیم به مصلحت ما است و نه به خلاف مصلحت ما؛ یعنی مصلحت را در منطق انطباق به کار می گیریم؛ چون هنوز ما نپرداختیم به اینکه چگونه هدف را پیدا می کنیم و روش دستیابی به هدف کدام است، این سؤال الان جواب دادنش شاید یک مقداری مشکل باشد؛ یعنی کلی قضیه این است که ما هدف را، مصلحت را در هدف منظور می کنیم؛ یعنی هدفی را که انتخاب می کنیم به مصلحت ما است، مصلحت سنجی می کنیم و هدف را انتخاب می کنیم. اما چون بحث قرار است فقط یک مختصری از آن گفته شده در پنج شنبه هفته قبل، یعنی هفته قبل که در حضور دوستان بودیم و رد شدیم و قرار است از همین هفته مفصل روی چگونگی دستیابی به هدف در سیستم بحث بشود، با فرض اینکه جواب مثبت باشد، دیگر جای اینکه وارد بحث فعلاً بشویم، شاید نباشد. این مطالبی را که آقای سیف فرمودند که هدف سیستم یک قید مثلاً از احکام بخورد یا از موضوع، این قابل بحث است، هنوز این تمام نشده. اگر به عنوان پیشنهاد می فرمایند، البته می پذیریم که هدفی را که ما انتخاب می کنیم، حتماً مصلحت مد نظر هست، اما این که در این مصلحت سنجی، ما به سراغ موضوع صرف رویم یا به سراغ حکم، این هنوز روشن نیست. بنابراین بعد از اینکه چگونگی دستیابی به هدف روشن شد، آن هم روشن می شود که آیا در منطق انطباق، قطعاً در منطق انطباق هست، اما این که مراجعه می کنیم به احکام یا نه؟ این موضوع بحث آینده است. حالا آقای شریف اگر شما مطلبی داشته باشید؟ یا شماره ۱۶ را محبت کنید آقای جاجرمی.

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحيم، صحبت من در رابطه با، واحد هم - به اصطلاح - در این رابطه بود که هدف همان مصلحت نیست و ما مثالی که آن جا من در واحد گفتم این بود که، شما مثلاً با یک مسئله ای مثل گرانی برخورد می کنید، هدف تان حل مسئله گرانی است. اما برنامه ای که می ریزید برای رفع مسئله گرانی آن می شود مصلحت یابی تان؛ یعنی مصلحت سنجی که ما این جا مطرح می کنیم، آن نحوه تنظیمی است که ما بین احکام قائل می شویم تا به یک هدف خاصی که - به اصطلاح - در جامعه مشکلی با آن روبرو شدیم و نیاز ما

است که - به اصطلاح - آن رفع بشود، آن را بتوانیم رفع بکنیم، به آن هدف برسیم. به عبارت دیگر آن سیستم سازی که ما قائل می‌شویم که بایستی براساس احکام - به اصطلاح - تنظیم خاصی را بین احکام ما قائل بشویم که یک اثر خاصی را داشته باشد و معتقد باشیم که این برنامه، اسلامی خواهد بود و می‌تواند مشکلات ما را رفع بکند، خود این سیستم سازی، یک هدفی دارد که هدف یک جزئی از این برنامه ماست. در کل این برنامه که ما می‌ریزیم، این می‌شود مصلحت سنجی ما؛ یعنی به عبارت دیگر امکان دارد هدف، مشترک باشد؛ حل مسئله گرانی در جامعه افغانستان با جامعه ایران مشترک باشد؛ این هدف - به اصطلاح - آن کسی که می‌خواهد موضوع شناسی بکند اما این دو نحوه تنظیم در برنامه‌اش قائل می‌شود، آن دو نحوه - به اصطلاح - با احکام برخورد می‌کند و دو نحوه تنظیم را در نهایت قائل می‌شود تا می‌تواند - به اصطلاح - آن هدف خاص را که مشترک در دو جامعه حل کند؛ یعنی در آن جامعه یک نوع مصلحت سنجی کرد، در این جامعه یک نوع مصلحت سنجی کرده. و حالا حتی دو جامعه هم نباشد، الان مثلاً مسئله بانک، امکان دارد برای مسئله بانک نحوه تنظیم‌های مختلف در رابطه با احکام قائل بشوند و برنامه‌های مختلف بدهند، اگر از او پرسید که چرا این گونه تنظیم کردی؟ می‌گوید مصلحت در این دیدم که این گونه تنظیم بکنم. بنابراین مصلحت سنجی یک سری‌اش، شاملی می‌شود که شمولیت دارد برهدف و یک قسمتی از آن مصلحت سنجی ما، هدف ما است که در - به اصطلاح - سیستم سازی دنبال می‌کنیم.

آقای نجابت: بله شماره ۲۱ را محبت بفرمائید، آقای فلک مسیر.

آقای س: [؟]

آقای نجابت: بله، من معذرت می‌خواهم فکر کردم، آقای شماره ۱۴ را محبت کنید، آقای شریف.

آقای شریف: بسم الله الرحمن الرحيم، من از سیستم شامل تر شروع می‌کنم، توضیح می‌دهم شاید به بحث برادرمان هم برسیم. من به نظرم می‌آید که مصلحت در رابطه هست با آن اصول موضوعه‌ای که مصلحت در آن رابطه قرار می‌گیرد. اگر مصلحت ما یک مصلحت اقتصادی باشد، در رابطه با اصول موضوعه‌ای که در علم اقتصاد داریم، قرار می‌گیرد، در اصطکاک با آن‌ها. بعد آن جا متعین می‌شود، در رابطه با آن احکام یا اصول موضوعه‌ای که در آن علم داریم؛ یعنی به تعبیری وقتی که ما فرض بفرمائید که یک بحث سرمایه گذاری داریم در اقتصاد، این در رابطه قرار می‌گیرد با احکامی که ما به عنوان اصول موضوعه از اقتصاد داریم. بعد این اصطکاک در رابطه را که - به اصطلاح - چکش می‌خورد و بیرون می‌آید، آن مصلحت متعین شده؛ یعنی الان مصلحت ما معین شده که سرمایه گذاری مان در چه رابطه‌ای است که در سیستم‌های - به اصطلاح - پائین تر، ساب سیستم‌ها تعین‌اش بیشتر می‌شود. بعد این مصلحت که حالا از اجمال به تبیین حرکت کرده و الان وضوح دارد، برای هدف قرار گرفتن بحث می‌شود. الان وقتی که هدف قرار گرفت، دست بندی ما از یک هدف معین، برای یک هدف معین در رابطه قرار می‌گیرند. مثالی که برادرمان زدند من تکرار می‌کنم، مثلاً بانکداری، اگر

یک سیستمی بگوید که بانکداری مصلحت است، همین سیستم بانکداری دوباره در اصول موضوعه‌ای قرار می‌گیرد، در یک سیستمی قرار می‌گیرد که این سیستم یک سری اصول دیگری دارد که این در رابطه با آن‌ها متعین می‌شود؛ یعنی یک وقتی که مثال فیزیکی بزنم، وقتی که مثلاً ما آب را تنها در نظر می‌گیریم منهای اشیاء و کیفیات دیگر، این آب برای ما معنا ندارد، آب. ولی وقتی می‌گوئیم آب با آتش، آب با آهن، آب با خاک، تعین آن بیشتر می‌شود. حالا ما وقتی سیستم بانکداری را به تنهایی مطالعه می‌کنیم، برای ما خوبی آن و بدی آن در رابطه متعین نشده. ولی با احکام دیگر، با ربا، با انحصار، با احتکار، با تورم با سرقتی، با احکامی که در، با معاملات در نظر می‌گیریم، برای ما معین می‌شود. بعد چکش که خورد؛ یعنی در اصطکاک با این‌ها، بانکداری روشن می‌شود که خب، حالا بانکداری نه تنها مثلاً، نه تنها نمی‌تواند رشد بدهد به اقتصاد ما، بلکه باعث رکود و ایجاد بیکاری می‌کند؛ در چه؟ در اصطکاک با احکام. حالا این بانکداری معین شد، یعنی این جا بانکداری دیگر نمی‌تواند برای ما هدف قرار بگیرد، - توجه می‌کنید! - یعنی از هدف می‌افتد. حالا یک مهره دیگری را برمی‌داریم که مثلاً مضاربه، این مضاربه در آن سیستم متعین شده برای ما اگر بتواند هدف قرار بگیرد، ما می‌توانیم برای آن مهره چینی بکنیم، دسته بندی بکنیم که این دسته بندی ما باز یک سری اصول موضوعه‌ای دارد، یک سری معلوماتی دارد که باز این‌ها را چه کار می‌کند؟ چکش می‌زند. [؟] سیستمی ادامه دارد تا سیستم‌های پائین تر و پائین تر، منتها هرچه پائین تر می‌رود تعینش بیشتر است و هرچه بالاتر می‌آید، شمولش بیشتر. منتها همیشه همین طور که داریم، از اسمش معلوم است، منطق انطباق، یک اصولی داریم که این اصول برای ما نیست؛ یعنی محصول کار انسان نیست، آن‌ها را انطباق می‌دهیم به آن چه که ما می‌کنیم؛ یعنی هر محصولی ما به دست می‌آوریم، ارائه‌اش می‌دهیم به کامپیوتری که معلوماتش برای ما نیست، معلوماتش از وحی گرفته شده، رساله است. اگر این کار پانچ شده، ما می‌گوئیم که بله این معلوم احتمالاً درست است؛ یعنی دنبال همان بحثی که حضرت استاد می‌فرمودند.

آقای نجابت: بله، تشکر می‌کنم از لطفتان. بله، کسی نکته‌ای داشته باشد در این مورد؟ آقای فلک مسیر، ۲۱.
آقای فلک مسیر: بنده فکر می‌کنم، با این روش دنبال مصلحت رفتن و احتمالاً هدف را مصلحت یا مصلحت را هدف قرار دادن، آن وقت این اقتصاد که دنبالش می‌گردیم، این اقتصاد همچین منطقه‌ای می‌شود؛ یعنی اگر در هر جایی فرق می‌کند، مثلاً همان گونه که برادرمان آقای جاجرمی گفتند، اگر ما می‌خواهیم مثلاً برای ایران یک گونه داریم، برای پاکستان یک گونه اقتصاد اسلامی داریم و برای هر کشوری اقتصاد مخصوص به خودش را داریم، اشکالش این است.

آقای نجابت: بله، من یک سؤال دارم از آقای شریف، شما از فرمایشاتان نتیجه می‌گیرید که مصلحت را کجا متعین می‌کنید؛ یعنی اگر بخواهید جواب صریح بدهید که آیا در منطق استناد است یا منطق انطباق؟
آقای شریف: بله، این گونه به نظر بنده می‌آید که در منطق انطباق باید به دست بیاوریم.

آقای نجابت: بله، عرض کنم که اگر که چیزی نباشد، مسئله‌ای نباشد، به سؤال بعد می‌رویم. من یک جمع بندی مختصری عنوان می‌کنم، همان گونه که عرض کردم و آقایان هم صحنه گذاشتند به بعضی از مطالب، این است که ما در انتخاب هدف مصلحت مد نظرمان است؛ البته به جزء آن فرمایش آقای جاجرمی که حداقل برای من مفهوم نبود که ما وقتی گرانی را مد نظر قرار می‌دهیم و برنامه ریزی می‌کنیم، صحبت هدف که این جا می‌شود، هدف سیستمی است که می‌سازیم، هدف سیستمی است که می‌سازیم. اگر ما سیستمی می‌سازیم که گرانی را برطرف کند، این سیستم یک هدفی دارد که مصلحت ما در آن هدف نهفته هست. فرق نمی‌کند که این را در افغانستان به کار بگیریم - حداقل از دید بنده - یا در ایران. و همان طور که گفتند این بیشتر در منطق انطباق روشن می‌شود؛ یعنی مصلحت با هدف براین هست، - به اصطلاح - وقتی ما هدف را انتخاب می‌کنیم، داریم مصلحت سنجی می‌کنیم و هدف را انتخاب می‌کنیم. البته این که در این کارمان ما مراجعه می‌کنیم به احکام یا نه، این بحثی است که باید بعد خدمت دوستان استفاده کنیم. بله، این دو سؤال مشخصی بود که از گروه دو عنوان شده بود. اگر که گروه پنجم سؤال مشخصی داشته باشند، می‌توانند ارائه بدهند، در خدمت دوستان خواهیم بود. بله، اگر که گروه پنجم سؤال مشخصی داشته باشید، در خدمتتان استفاده می‌کنیم و گروه ششم.

آقای نهاوندیان: [؟] یعنی ملاک گزینش، قاعدتاً بحثی است که باید در طول هفته بحث بشود.

آقای نجابت: بله، سوال گروه شش آقای اصفهانی اگر شما سوال مشخصی داشته باشید در خدمتتان هستیم؛ یعنی آن سؤال گروه، چون سؤالی در گروه شش مطرح شده بود که دقیقاً همین سوال بود که ما گزینشی برخورد می‌کنیم با - اصطلاحاً گفته شد - گزینشی برخورد می‌کنیم با احکام و بله، گزینشی خواهد بود و این برچه معیاری هست؟ همان گونه که شما فرمودید و ما اجمال قضیه را خدمت دوستان تا آن جایی که البته می‌شد، بحث کردیم که هفته گذشته هم وقتی در سیر بحث به این جا رسیدیم که در طرح‌ها ما سراغ احکام خاصی که می‌رویم و تنظیماتی می‌کنیم، فرض کنید یک بانک می‌سازی. مبتنی بر مضاربه و بیمه، این چرا این گونه است؟ و چرا سراغ بعضی دیگر از معاملات نمی‌رویم، بعضی دیگر از ارزشها - به اصطلاح - نمی‌رویم؟ این همین گونه که بحث هفته، در همین هفته است. بله، آقای ساجدی این جا اشاره فرمودند که بحث را، روی سیر مطالب بگذاریم، یعنی از اولی که داشتند، همان چیزهایی که صبح عنوان شده، تا بحث روش و هدف را صبح بحث بشود و - ان شاء الله - در واحدها به آن پردازیم. حالا ما خدمت خود شما هستیم اگر که ...

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحیم، من صبح دقایقی که خدمت چند نفر از دوستان بودم، این نکته را متذکر شدم که ما تقریباً در آخرین مراحل بحث‌های هشت، هفت هفته‌ای هستیم که پشت سر گذاشتیم و بحث مقدمات لازمی که بنا بود طی بشود، شده. لذا دوستان، چنان چه بتوانند نسبت به آن چه که گذشته، یعنی علتی اینکه آقای حسینی صبح یک مقدار مفصل تر از معمول بحث سیر را توضیح دادند و بحث‌های گذشته را

یادآوری کردند، برای تذکر این نکته بود که احیاناً اگر دوستان قسمتی هایی از بحث‌های گذشته برایشان روشن نیست، امروز فرصتی باشد که مجدداً یک مروری داشته باشند و احیاناً جاهایی که ابهام زیادی دارد و لازم است روشن بشود، مقداری این جا روشن تر بشود. حالا چنان چه برای دوستان در رابطه با بحث‌های گذشته؛ یعنی تا مرز بحث روش تعیین هدف، یعنی تا شروع بحث روش انطباق، سؤال هست، این سؤالات را حالا یا در واحد فرصت شده باشد طرح بکنند، یا احیاناً نشده باشد، می‌توانند طرح بفرمایند تا امروز عصر و - ان شاء الله - فرصتی که هست به این مسئله پردازیم و حتی المقدور سعی کنیم مختصر هم که شده جوابی برای آن بیابیم و طرح کنیم و - ان شاء الله - از فردا صبح وارد بحث روش تعیین هدف و مبنا و غیره بشویم. در صورتی که سؤالی نبود آن موقع، همین امروز عصر هم می‌توانیم بحث را شروع کنیم، فردا صبح ادامه دهیم بحث را. بله، حالا دوستان کسی هست که در رابطه با سیر، اشکالی داشته باشد؟ یعنی روال بحثی که تا به حال داشتیم و علت تک مهره هایی که در گذشته طرح بوده است. بله، سؤال هست، ۱۸ را روشن بفرمائید آقای سیف.

آقای سیف: [؟] ذکری از آن نشد و شاید در هفته‌های گذشته هم یک مقداری ابهام داشت به نظرم با این سؤال تبیینی عرض می‌کنم. مسئله انطباق این درست در آمدن طرح‌های ذهنی در عین، مسئله فلسفه دلالت در مسئله و این که رابطه بین بدیهی و نظری، بدیهی نیست، نظری نیست و از آن طریق می‌رسیدیم به مسئله فلسفه دلالت و نسبت‌های ریاضی؛ از طرفی هم استدلال به این که چرا عین و ذهن با هم منطبق می‌شوند و درست در می‌آیند، این دو تا ما را می‌رساند ظاهراً به [؟] نسبیّت ریاضی. در بحث سیر صبح بحثی که صبح، داده شد، ذکری از این مسئله به میان نیامد؛ این یک مطلب. و اشاره‌ای هم صبح، استاد فرمودند در مورد این است که نفس الامر به آن معنی که سابق می‌گفتیم، یک مقدار مورد توجه دوباره قرار گرفت و به آن شکل سابق حداقل اسم آن را نمی‌گذاریم نفس الامر. به نظر من جای تأمل دارد [؟] آن قسمتی هم که صبح عرض شد نسبت به نفس الامر که اسم آن را نفس الامر نمی‌گذاریم؛ یعنی با آن چیزی که گفته شد، اطلاق نفس الامر کردن به آن مفهوم نسبت‌های ریاضی، نفس الامری کردن به آن‌ها درست هست یا نیست؟ و آن قسمت را توضیح داده می‌شود که بعداً که در انتقال به برادرهای دیگر دچار اشکال نشویم.

آقای ساجدی: [؟] طرح نشد، قاعدتاً من اتفاقاً صبح یکی دو سه بار یادداشت دادم خدمت آقای حسینی که وارد جزئیات نشویم؛ یعنی شاید دوستان ناظر بودند چند تا یادداشت جسارت کردم مطابق معمول مرتباً دادم، یادداشت‌ها عمدتاً در رابطه با این بود که من به ذهنم می‌رسید که باز یک مقدار بیش از مقداری که لازم است برای یادآوری، توضیح می‌فرمایند و از این نظر استدعا هم کردم کمتر توضیح بدهند. با این حال خب، طبیعی است که مسائلی گفته شد ولی باز این دو نکته‌ای که حضرتعالی می‌فرمائید، گفته نشد. نه، نکات دیگری هم می‌خواهم عرض کنم بود گفته نشد. ولی بنابراین نبود که تمام نکاتی که اینجا طرح شده، گفته بشود. و بحث نفس الامر هم چون عمدتاً ما یک بحث نسبتاً فلسفی سنگین بود و فرصت زیادی نبود برای بحث کردن در

جوانب مختلف آن، اگر دوستان در خاطر مبارک شان باشد، همان موقع هم ما؛ یعنی با سؤالات و صحبت هایی که بود گفتیم که بحث را نمی‌خواهیم ببینیم و الان اجمالاً از این مسئله می‌گذریم تا بعد، در دوره‌های بعد مجدداً این بحث‌ها برگردیم و تحقیق روی آن بشود، نظر داده بشود. لذا من یک نکته را از این فرصت می‌خواهم استفاده بکنم، یک نکته را عرض کنم و آن این که - خوب عنایت کنید دوستان! - ما یک بحث داشتیم ابتدا، بازگویی کرد. آن چه را که در حوزه می‌گذشته تحت عنوان اجتهاد؛ آن‌ها قابل خدشه نیست، حرف جدیدی هم نبوده، عرض می‌کنم صرفاً بازگویی عمل سنگین و بسیار پر عظمتی بوده که در حوزه انجام می‌شده. تا رسیدیم به مسئله استخراج حکم که کار فقها بوده و تمام شده، پس از آن مرحله یک بحث داشتیم تحت عنوان ضرورت موضوع شناسی یا ضرورت روش برای موضوع شناسی؛ این هم یک قسمت بحث بوده. این قسمت بحث را هم جدا کنید از قسمت‌های دیگر و عمدتاً مدعی این هستیم، همان گونه که قبلاً هم در رابطه با بحث‌ها مفصل فکر می‌کنم در این مورد، یک هفته تقریباً در این بحث شده و آن جا من دقیق یادم هست که چند بار خیلی صریح از دوستان خواستم که اگر نظری دارند، بفرمایند و ظاهراً بحث ضرورت داشتن روش برای موضوع شناسی تمام شده. این تا این جا یک قسمت، بعد وارد شدیم، گفتیم حالا که روش می‌خواهیم برای موضوع شناسی، جناب آقای حسینی نظر خودشان را به عنوان یک روش به صورت پیشنهاد طرح می‌کنند. پس از قسمتی که دیگر شروع شده به پیشنهاد یک روش، آن دیگر باید دوستان شدیداً وارد می‌شدند، قابل خدشه بوده و هر کدام از بحث هایی هم که در این مورد کردیم، بعد باز قابل بحث خواهیم دید و مجدداً برمی‌گردیم، دقت می‌کنیم، جوانب مختلف آن را می‌سنجیم تا کامل تر بشود. و همین گونه بحث هایی که هنوز نشده و تکمیل می‌شود در طول این هفته که به عنوان روش انطباق طرح می‌کنیم. پس طرح روش انطباق به صورت یک پیشنهاد، یک پیشنهادی است که جناب آقای حسینی طرح می‌فرمایند، استفاده می‌کنیم از خدمتشان تا آنجا که ما می‌توانیم نقض و ابرام می‌کنیم، نتایجی که می‌گیریم بعد با خودمان خواهیم داشت، در پرونده بحثی هم این جا ثبت می‌شود، در دراز مدت - ان شاء الله - خارج یا همین جا روی آن بحث می‌کنیم، ادامه می‌دهیم تا در نهایت به روشی که برای انطباق باید به دست بیاوریم و روشی است که در نهایت حاصل می‌شود، برسانیم آن را. لذا این تفکیک را دوستان بین بحث‌ها داشته باشند؛ بحث ضرورت موضوع شناسی یک بحث بوده، بحث پیشنهاد یک راه حل برای روش، یک بحث دیگر بوده است. حالا در این رابطه، یکی از بحث هایی که در متن بحث روش طرح شد، بحث نفس الامری بودن قوانین بود، آن هم مثل سایر قسمت‌های بحث، روی آن صحبت شد، بحث شد، مقداری از مطالب اجمالاً اکثریت جلسه، یادم است، دو سه بار رأی گرفتیم، اکثریت قریب به اتفاق جلسه پذیرفته بودن بحث را، ضمناً مقداری جلسه خسته شده بود از ادامه بحث، از آن گذشتیم. اشاره‌ای که صحیح جناب آقای حسینی فرمودند که در تماسی که بوده با یکی از آقایان فضلا، بله، تماسی که خب، طبیعتاً در رابطه با این بحث‌ها، تماس‌های مختلفی است، در این ارتباط هم باز ایشان بحثی داشتند با یکی از بزرگان و

بحث ناتمام مانده؛ یعنی بحث تمام نشده. این اشاره‌ای هم که فرمودند من باب احتیاطی بود که احتمال اشتباهی که ممکن است یا اصلاح بهتره بگویم، احتمال اصلاحی که راجع به کل این بحث‌های پیشنهادی می‌دهیم بوده و چیز خاص دیگری نبوده است؛ چون یکی دو تا از برادرها دیگر هم این سؤال را از من فرمودند، این را خواستم عرض کنم که اجمال رفع شده باشد و نکته‌ای نباشد. حالا البته چون که جناب آقای حسینی تشریف دارند من جسارت کردم در خدمتشان هم یک مقدار شاید هم از جانب ایشان صحبت کردم، اگر خود ایشان هم نظری در این مورد داشته باشند، به هر حال استفاده می‌کنیم و وارد قسمت‌های بعد می‌شویم. صحبتی دارید در مورد این سوال آقای سیف راجع به نفس الامر؟ می‌فرمائید؟ بله.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمین و الصلاه و السلام علی سیدنا و نبینا محمد، - اللهم صل علی محمد و آل محمد - و علی اهل بیته المعصومین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی يوم الدين».

بینید یک مطلب را اساس طرح مسئله نفس الامر بوده، که در آن تردیدی واقع نشده است؛ و آن این است که ما باید پایه منطق مان اگر می‌خواهد یک چیز ثابت را منطق تمام بکند، پایه منطق هم باید به چیز ثابتی برگردد. حالا یا به قوانین نفس الامر یا به خود آن چیز ثابت. اگر پایه منطق مان به مطلب ثابتی برگردد و منطق مان متزلزل باشد، نمی‌تواند امر متزلزل، امر ثابت را تمام کند. من باب مثل، من فهرست وار هم اتفاقاً یک پیشنهاد را عرض کردم خدمت آقایان، عرض کردم منطق‌ها برگردد به فلسفه ریاضی، برگردد به نسبیت ریاضی، نسبیت ریاضی بشود صفت فعل و صفت فعل برگردد به تنزیه ذات؛ یعنی در ذات نقص محال است تصور بشود آن جا. تنزیه ذات برگردد به خود وجود حضرت حق که مطلق هست. یعنی مطلب نمی‌شود شما پایه منطق تان سست باشد، بگوئید این مفاهیم در ظرف ذهن حاصل می‌شود و با ذهن هم از بین می‌رود و بگوئید اعتبارات ذهن هست و یا بفرمائید که اعتباراتی که در جمع و در رابطه فرد با جمع یا انسانیت انسان پیدا می‌شود و بعد بگوئید این حق است که وقتی انسان هم نبوده، خدا بوده. شما می‌گوئید این ادراک برای انسان پیدا شده، در رابطه با بداهتی هم که می‌گوئید برمی‌گردانید به انسان و جمع، بعد به چه دلیل ماوراء انسان را حکم می‌کنید؟ می‌شود ادراک شما. ولی اگر پای آن برگشت به مطلبی که گفتید خیر، من باب مثل، من مثل را ساده بکنم خدمت تان بزنم در یک مثال بسیار کوچک؛ ما این جا سدّ سازیم، دو تا، دو تا نهر در بله بین النهرین در عراق هست، یکی دجله، یکی فرات. جلوی یکی از آن‌ها سدّ می‌سازیم، جلوی یکی از آن‌ها سدّ نمی‌سازیم و فرض می‌کنیم که الان بشری در عالم نباشد، آیا این‌ها دو تا دوئیت شان در این است که یکی سد دارد، و یکی سد ندارد، فرق پیدا می‌کند در آن؟ منوط به بودن من یا ذهن من یا ذهن جمع است؟ ما تمام صحبت مان در این است - که بله - طرحی را که در استنتاج نظری به آن می‌رسیم، با آن چیزی که در عمل به آن می‌رسیم، یک جامع واحدی حاکم بر هر دو هست. بداهت را پایه قرار می‌دهیم برای حرکت، ولی برای حرکت است، نه برای حرکتی که در

فلسفه بخواهیم کار کنیم. اول بداهت را پایه قرار می‌دهیم برای شناسایی مبنای منطق، نه اینکه اول بداهت را قرار بدهیم، منطق را یک چیز تمام شده بگیریم، بعداً بداهت را بگیریم برای پایه شناختن فلسفه. نحوه دسته بندی‌های مختلف در عالم هست، به هر دسته بندیش یک گونه صحبت می‌شود. اگر هر کسی هم دعوای جزمیت بکند روی دسته بندی خودش که کار نمی‌شود. من باب مثل می‌گویم، شما بگوئید دیالکتیک مغالطه است، دیالکتیک هم بگوید که آن چیز است، آن تخیلی است، یا آن صوری هست، آن محتوای مطلب را نمی‌دهد، آن حرکت می‌کند فکر به طرف مبادی و مبادی هم که به دست می‌آورد، آن - به اصطلاح - چیزهایی است که در این وهله‌ی از زمانی به آن رسیده است، و وهله دیگر که تغییر کرد، ولو دسته بندی هم با خودش است، چیز دیگر [؟] و بعد در اصل خود پیدایش دسته بندی هم به همین حرف برسیم و به هر حال علی‌کل. گفتن این که بدیهی است برای فرد یا بدیهی است برای جمع، یا بگوئیم این اعتبارات یا این مفاهیم پیدا می‌شود با فرض ملاحظه انسان و بعد دعوای این است که این مطلب صحیح است، چه انسان باشد، چه نباشد. این را باید تمام کرد و این مطلب مهمی هم به نظر من هست؛ این یک مطلب. یک مطلب دیگر این که امور عملی ما هم، همه‌اش بدیهی نیست، برنامه ریزی زندگی شخصی مان هم حتی همه‌اش بدیهی نیست. آدم یک سری از امور زندگی‌اش را در دو دو تا چهار تا می‌داند که چگونه خرج و دخلش را حساب کند، یک سری از کارهایش را نمی‌داند و ما در عمل به تعیین موضع مجبوریم نه به کلیت نظری. و اگر راه دسته بندی اطلاعاتی را که داریم برای عمل، این را پیدا نکنیم، دست مان بگذاریم در دست دیگران، بگوئیم شما دسته بندی بکن اطلاعات ما را، دسته بندی او بر چه اساس هست؟ ما چگونه بپذیریم؟ کجا ما را می‌برد؟ پس این امر قطعی آن چیزی که ما در مسئله نفس الامر و منطق دنبالش رفتیم، یکی این که یک پایگاه ثابتی می‌خواهیم و آن روز آخری که حقایق نفس الامریه را به عنوان قوانین طرح کردیم، گفتیم این بنابر این که مثلاً اصل را یک چیز قرار بگیریم، ممکن است اصل را چیز دیگر قرار گرفت. ولی باز هم آنجا هم تاکید کردیم که ولی شما پایگاه ثابت لازم دارید. حالا هم عملاً آن بر را بر می‌گردانیم به پایگاه ثابت. اگر پایگاه متزلزل شد، شما اگر چه که خودتان جزمیت برایتان حاصل شد از عطای حضرت رب العالمین، ولی آیا وظیفه تان دفع شبهه هست یا نه؟ و دفع شبهه همیشه با بدیهیات انجا می‌گیرد یا خیر؟ امور نظری هم دارد. شبهه پیرامون خود منطق هم می‌شود پیش بیاید یا نه؟ اگر می‌گوئیم نمی‌آید، خب در دنیا هم پیش آمده. همیشه می‌گویند که بهترین دلیل امکان شیء، وقوع شیء است بر دارید این منطق‌هایی که در دنیا نوشته شده را ملاحظه کنید، منطق خب، زیاد نوشته شده؛ تردیدهایی که کردند، ملاحظه کنید. آنها آن چیزی را که ما قرار دادیم تکیه گاه، یادمان نرود این نکته را. آمدم قدر متیقن از بداهت را قرار دادیم، نه فقط ادعای بداهت بدون اینکه باز در آن حرف بزنیم و چرا آن را قرار دادیم، قدر متیقن از بداهت چه چیز بود؟ دوئیت. این که این چیست، این چیست؟ این میکروفون چیست؟ این کیف چیست؟ این نه، این دو تا فرق دارد، فرق اجمالی، فرق فی الجمله، تا اگر کسی بخواهد مخالف این مطلب بشود، حرکت

ممتنع بشود. بگویم پس چرا حرف می‌زنی؟ آن حرفش دو مطلب را می‌خواهد نقض بکند، می‌خواهد حرف من را بگوید نه، درست نیست؛ حرف من یک چیز است، حرف او یک حرف دیگر. اگر دوئیت فی الجمله را هم نفی بکند، اصلاً حرف زدن ندارد برای من، و او باید تبعیت کند از من؛ چون من هر کاری می‌کنم، همان است که او می‌خواهد، او [۹] ولی من که معتقد نیستم به چنین مطلبی - عنایت می‌فرمائید چه چیزی می‌گویم! - ببینید دو نفر را مقابل همدیگر می‌بینید، یک کسی قائل هست که، آقای مثلاً احمد قائل هست که این دوئیت فی الجمله بدیهی است. یک منکری هم درست کنید هوشنگ، او می‌گوید که دوئیت فی الجمله هم نیست. می‌گوید نیست؟ همه حرف یکی هست؟ می‌گوید بله. می‌گوید حرف من و تو هم یکی هست؟ می‌گوید بله. می‌گوید پس تبعیت کن از من. حق مخالفت ندارد. اگر گفت نه من می‌خواهم بروم از آن طرف، آن طرف هم که بروم همان راه تو هست، نه من که قبول ندارم، تو باید بیایی. این مطلب که مسکت خصم هست که اختلاف تا نباشد، حرکت نیست؛ اختلاف تا نباشد - به اصطلاح - تا اختلاف پتانسیل نباشد از نظر - به اصطلاح - ملاحظه عینی هم اگر بگیریم، باز حرکت محال می‌شود، همه اشیاء عالم یکسان باشد، حرکت یعنی چه دیگر؟ در همه جهات، در همه خصوصیات، فرض حرکت هم نیست. بله، بداهت را هم یک امر یقینی ما قرار دادیم و آوردیم آن را روی اینکه از این میکروفون من استفاده می‌کنم، کافر هم استفاده می‌کند؛ پس ریاضیات عملی محاسبه و سنجش در عمل، این امری نیست که کسی بتواند از آن تخلف بکند؛ یعنی من وقتی می‌خواهم صحبت کنم، پشت میکروفون می‌ایستیم، نه اینکه بروم جلوی زیر سیگاری بایستم حرف بزنم، او هم همین کار را می‌کند. و از همین جا آمدم فلسفه حاکم بر ریاضیات را الی آخر، آن بحث‌هایی را که دیگر تکرارش لازم نیست. ولی این که مطلب باید شروع بشود از بداهت، حداقل بداهت غیر قابل تردید که دوئیت فی الجمله باشد و بعد هم برود به طرف اینکه [۹] پس انکار می‌کنند «وجوده تبارک و تعالی» را. و ما نه فقط در امور نظری احتیاج به منطق داریم و اشتباه و خطا در آن ممکن هست، در استنتاج از کلمات هم احتیاج به منطق داریم و در عمل هم احتیاج به منطق داریم تا بتوانیم محاسبه کنیم مطلب را. و هر سه این‌ها هم باید بریک مبنا باشند تا بتواند انسجام و هماهنگی را نتیجه بدهد، این یعنی، قول، فعل را نقض نکند و فعل، قول را نقض نکند. این آن چیزی بود که در واحد، پس نفس الامر آن چیزی که فقط ما در آن تردید وارد می‌کنیم و تردید هم به صورت فی الجمله و مختصر قبلاً جای تردید را قرار دادیم، نهایت الان بیشتر تردید وارد می‌کنیم، در این که قوانین نفس الامر ذاتاً باشند منهای خداوند تبارک و تعالی؛ ولی آن چه که در آن، بر آن تأکید می‌کنیم که ثبوت آنها باید به امر ثابتی بازگشت کند، این هم بر آن تأکید می‌کنیم؛ یعنی نمی‌شود من بگویم بشر خیال می‌کند خدا هست یا بشر به این جزمیت می‌رسد که خدا هست، یا بشر به این منطق می‌رسد که خدا هست، آخر من می‌خواهم بگویم «و ان من شیء الا یسبح بحمده» می‌خواهم بگویم کل افلاک‌ها، می‌خواهم بگویم بشر باشد و نباشد، می‌خواهم بگویم این ادراک من نیست، اگر آوردم روی تغایر فی الجمله، تغایر فی الجمله را کسی که قائل می‌شود که جهان هم خیال است،

نمی‌تواند انکار کند، کیف به این که کسی که - به حضورتان عرض کنم که - می‌پذیرد که عینیت هم هست. این مطلب این گونه. بله می‌فرمودید.

آقای ساجدی: بله، [؟] بله، آقای حسنی پور ۶ را روشن بفرمائید.

آقای حسنی پور: بسم الله الرحمن الرحيم، خواستم به یک مسئله اشاره کنم که اگر این مقایسه انجام گیرد، شاید مسئله منطق یا روش مورد نظر که ارائه شده، روشن تر بشود، و آن این مسئله است که یا منطق یا روش سیستمی با منطقها یا روشهای دیگر یک مقایسه‌ای شود و ضعف آنها مشخص تر، تا با مقایسه‌ای که انجام می‌گیرد، ضعف آنها و اشکالی که در آنها وجود دارد، مشخص شود.

استاد حسینی: حالا اگر در قضیه منطق انطباق می‌فرمود که ما روی این قسمت کارمان هست، چون که روش سیستمی را عرض کردیم، ما می‌گوئیم که - بله - و اگر شما بخواهید خود بگوئید که دیگر تکلیف من ندارم، وقتی است که کمال اهتمام را، نهایت اهتمام را انجام داده باشید و آن وقت نهایت اهتمام هست که لوازم شی را در حد ممکن ملاحظه کرده باشید، و نهایت آن این است که شیء را در رابطه ملاحظه کنید؛ یعنی اگر شما یک خاصیت جزئی برای چیز می‌بینید، اگر گفتید که و لازمه ترکیبش با فلان چنین، با فلان چنین، معنایش این است که دیگر تمام، وسعتان دیگر بیش از این نیست که شی را با لوازمش ملاحظه کنید. شما که علم به برابری یقینی با اینکه حقیقت شی چه چیز هست، که محال است بتوانید پیدا کنید. آخرین چیزی که می‌توانید ملاحظه کنید جمع آوری لوازم در وضعیت‌های مختلف است و ملاحظه وضعیت‌های مختلف؛ یعنی در رابطه‌های مختلف ملاحظه کردن هایشان و بعد نهایتاً قرار دادن رابطه را اصل برای تعیین آثار.

آقای ساجدی: عرض کنم که جناب آقای حسینی مقداری خسته هستند، چون امروز از صبح همین گونه متصل کار داشتند، لذا می‌فرمایند که می‌خواهند سیگار بکشند، من عرض می‌کنم که، از طرف دوستان عرض کردم که مسئله‌ای نیستی ایشان ...

استاد حسینی: گفتیم اجازه بگیریم و بعد، جسارتی نباشد به جلسه.

آقای ساجدی: بله، اگر دوستان سوال دیگری باشد، خدمتتان هستیم. الحمدلله مثل اینکه برخلاف خیلی از روزها سوال نیست، خب، بله ۲۰ را روشن بفرمائید. خب آدم دچار تورم می‌شود. بله، ۲۰ را روشن بفرمائید.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحيم، راجع به این قوانین نفس الامری اگر اجازه بدهید یک سؤالی می‌خواستم بکنم که بنابر به این مطالبی که استاد روشن کردند، اگر راهی پیدا بشود برای این که غیر از قوانین نفس الامری برای اثبات این که منطق یک پایگاه ثابتی لازم دارد، برای اثبات یک پایگاه ثابت برای هر منطقی، آن راه باید با توجه به این مطلب باشد که دلالت همیشه احتیاج به وجود دارد؛ یعنی بدون یک وجود دلالت غیر ممکن است. بنابراین آن وقت قانون هم چیزی نیست که وجود به آن بشود گفت، بلکه قانون وابستگی پیدا می‌کند به اشیائی که وجود دارند. بعداً قانونی، قوانین نفس الامری هم وجودش آنجا، دلالتش متکی می‌شود به

وجود خداوند، یعنی این راه درست هست اگر ...

استاد حسینی: بفرمائید به «فعله تبارک و تعالی»، بعد از فعل بروید به تنزیه ذات، بعد از تنزیه ذات بروید به سمت ...

آقای سلیمی: یعنی در نهایت قانون یک امر وجودی می‌شود؛ یعنی ...

استاد حسینی: یعنی ثباتش ولو یک دانه امر تمام کنید، نه بیشتر، و ما در آن بحث هم می‌رفتیم، نسبت را تمام می‌کردیم؛ لازم نیست یک ۵۰۰ تا چیز باشد، به یک چیز هم برگردد که آن مبدأ اثبات جمیع باشد، کافی است.

آقای سلیمی: آن وقت به همان چیز که برگردد، لازم نیست که وجود باشد قانون دیگر، قانون خودش یک وجود مستقلی داشته باشد، دلالتش به یک شیئی برمی‌گردد.

استاد حسینی: نفرمائید، شیء حالا تعیرش صحیح نیست.

آقای سلیمی: شیء که نه، شیء تغییر پذیر است.

استاد حسینی: من به حضرت حق سبحانه و تعالی.

آقای سلیمی: خداوند ...

استاد حسینی: بله، نهایت این است که بالواسطه نه بلاواسطه، بله.

آقای ساجدی: بله، من قبل از این که بحث راه یفتم، این نکته را عرض کنم که به دوستان وقت می‌دهم، یعنی می‌دهیم که صحبت کنند، ولی این حق را هم برای خودم نگه می‌دارم که به موقع از نظر زمانی قطع کنم بحث را؛ یعنی بحث دیگر قاعدتاً، بحث نفس الامر مجدداً به بحث نمی‌خواهیم بگذاریم. آقای افضلی، ۱۷ را روشن کنید، ۱۷ را روشن بفرمائید.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می‌شود در قوانین نفس الامر فقط من یک سؤال کوچک داشتم از جناب استاد، در آن مطلبی که به تعبیر خودشان یا به تعبیر آقای ساجدی، یا هر چه - به اصطلاح - یک نحو تردیدی شده، آیا این در همان مسئله‌ای که ما مطرح می‌کردیم که قوانین واجب هستند و نه ممکن، در بحث وجوب و امکان قوانین، تردید به آنجا خورده یا نخورده؟

استاد حسینی: بله، تردید به پایگاه آن جا نه، به خود قوانین در آنجا بله.

آقای افضلی: یعنی توضیح بفرمائید.

استاد حسینی: بله، یعنی اگر برگردد به یک اصل که بگوئید مثلاً نسبت اصل است و آن برگردانید به اینکه فعل، نسبت، صفت فعل است، بعد فعل را باز همین گونه هست؛ یعنی فعل هم می‌شود فعل ظالمانه حضرت حق را انجام بدهد؟ نه. فعل هم محال ظلم در آن واقع شود، این استحاله هم برگردد به صفت ذات و برگردد نهایتاً به «اطلاقه تبارک و تعالی». ملاحظه فرمودید چه عرض می‌کنم؟ یعنی وقتی من می‌گویم با برهان ثابت می‌کنم که

خدا هست، صحت این امر منوط به ذهن انسان و جامعه و مفاهیمی که در ظرف انسان پیدا می‌شود، نباشد؛ تمام مطلب این جاست. جان کلام در این است که اگر شما گفتید که وقتی انسان نیست، نوع انسان نیست دیگر این مفاهیم صحت و سقم و اینها هم نیست. می‌گویم خود صحت این که خدا هست یا نیست، این هم نیست؟ شما می‌گوئید «کان الله تبارک و تعالی ولم یکن معه شیء ثم خلق کل شیء ثم یفنی و... ثم - بله - یفنی» حالا من الان بقیه حدیث الان از خاطرم رفت. خدا بود و نبود با او هیچ چیز، که ظاهر مطلب این است که نه اینکه بگوئیم در رتبه آن نبود، ولو خواستند این حرف را بزنند، ولی ظاهر این مطلب این است که وجود بشر حداقل یک زمانی دارد، ظاهر مطلب. هم به قول مادیین هم الهیین؛ یعنی بشر را از یک زمانی و خلقت عقل را از یک زمانی. اگر بنا شد که، گفتید که این مفاهیم به، در ظرف ذهن یا اعتبار یا کذا، در این ظرف به وجود می‌آید، شد حد وجود و گفتید وقتی این نیست، آن هم نیست. من می‌گویم من الان معتقدم که خدا بوده است وقتی انسان نبوده، این یک ادراک من است؟ یا نه اتفاق این مطلب بلندتر از این است که من - به حضورتان که عرض کنم - بگویم وقتی من، شما در خاصیت آهن ربا و آهن و آب می‌گوئید وقتی بشر نباشد، آب خاصیت سیال بودنش را ندارد، از کوه فرو نمی‌ریزد؟ یا نه، آن را منوط به بشر نمی‌کنید؟ بنده می‌گویم که این در یک رتبه ضعیفی از آن می‌گویم منهای بشر، اشیاء، آثار خودش را دارند در رتبه بالاتر می‌گویم فعل حضرت حق - تبارک و تعالی - صفت دارد یا ندارد؟ مخلوقی که خلق می‌کند حد دارد یا ندارد؟ نمی‌شود مخلوق لا یتنهی باشد. صفت فعل را می‌نویسد، صفت فعل هم برمی‌گردد به صفت فاعل، نهایت نه اینکه به صورت مستقیم، به صورت غیر مستقیم. بنابراین یک امر ثابت اگر نداشته باشید، مثل آب در دست دیگران غلطان می‌شوید. برای این است که جامعه را شما بپذیرید که دارد الان مرتباً تغییر می‌کند، این است که بگوئید یک سری از امور است که آنها تغییر نمی‌کند، آن جا خود این وقتی که شما آن طرف قضیه را بپذیرید، برمی‌گردد به حد حدودی حضرت عالی.

آقای ساجدی: صحبتی داشتید؟

آقای افضلی: یک نکته

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای افضلی: در این که - به اصطلاح - براهین در دلالتشان مستقل از ادراک انسان دلیلیت دارند، خب، جای

تردید نیست، یعنی ...

استاد حسینی: ما همین را می‌گوئیم، یعنی یک اُس و قوسی داشته باشد، یک جانی داشته باشد، یک اعتباری داشته باشد، یک، که منهای انسان و جامعه و اینها ملاحظه بشود صحبتش.

آقای افضلی: یعنی دقیقاً - به اصطلاح - یک موضع رئالیستی - به اصطلاح - حالا واژه‌ها را بخواهیم چیز بکنیم، دقیقاً یک موضع رئالیستی در مقابل موضع ایده‌ئالیستی که - به اصطلاح - شناخت را و نهایتاً ادراک را و وجود اشیاء را و صحت و سقم را برمی‌گرداند به ادراک خود - به اصطلاح - فاعل شناسایی، یعنی ما فقط

می‌خواهیم آن موضع را در مقابل آنها بگیریم دیگر! و گرنه ...

استاد حسینی: ما اصلاً حرف مان این است که اگر مطلب را شما بیاورید به ادراک من محض و هیچ گونه محکی و اساسی را برایش نگذارید، هر دو جمع، نه این که حالا این به عنوان شخصی می‌گوییم! به عنوان انسان می‌گوییم، برگردانید به انسان، آن وقت کار را یک گونه دیگر می‌شود مطلب. ما بهتر از همه چیز آمدیم یک مطلب، دو مطلب در بحث‌ها واقع شد، من نمی‌دانم به ظرافتش دوستان تا چه اندازه عنایت کردند. یک مطلب این بود که بحث را می‌کشند به مکانیزم شناخت، و ما آوردیم که مکانیزم شناخت را چگونه شناسایی می‌کنید؟ شما می‌گوئید که من فلان اثر را می‌بینم، فلان اثر را می‌بینم، فلان اثر را می‌بینم، می‌گوییم مکانیزم شناخت انسان چنین است، تجربه می‌کنم، هرچه. این سَد کردن جلو مکانیزم شناخت و نیامدن تسلیم شدن، ببینید! یک وقت ما تسلیم می‌شویم، من و شما با هم بحث داریم، - معاذ الله - شما طرفدار ماتریالیسم دیالکتیک هستید، بنده طرفدار اثبات الهی یا این که بالعکس. هر یک از طرفین، آن که طرفدار ماتریالیسم هست، می‌خواهد بحث را بیاورد در شناسایی مکانیزم مادی ادراک، و بگوید پس از آثار ماده است و پشت سر هم دیگر برود جلو. من اگر تسلیم شوم اینجا در قدم اول بحث، یعنی چه؟ یعنی در محل ورود بحث با شما متحد بشوم، بیایم من هم مکانیزم ادراک را بگوییم نهایت براساس مجرد ذهن. در قدم اولیه من همراه شما آمدم، آن وقت بعد در قدم سوم هم بپذیرم که نه، وجود مرتباً در حال مثلاً تغییر هست و فلان و حرکت و الی آخر، بنابراین ادراکات من هم در حال تغییر. من از راهی که آمدم راه را بر خودم بستم، در ورود به مدخل بحث. یک وقتی است شما می‌گوئید بیا سر مکانیزم ادراک، من برمی‌گردم می‌گوییم که آن وقت چه کار کنم؟ آن وقت از دلالت، از جمع بندی آنها دلالت به دست بیاوریم؟ پس بیایم سر علت دلالت. یک پله بر می‌گردانم این طرف مطلب را؛ یعنی ورود به بحث اهمیت بسیار مهمی دارد. از کجا وارد بشوید و با چه روشی دسته بندی کنید اطلاعات را، و لوازم کلام تان را تا کجا حساب کنید. مگر می‌شود در این فصل ما بگوئیم ثابت هست آن چه که ذهن به دست می‌آورد؛ و در فصل دیگری بگوئیم انسان مثلاً در حرکت هست، وجود در حرکت هست؛ و در فصل سوم هم بگوئیم که ادراک مفاهیم، این حد ظرف ذهن انسانی است و بعد آن امر ثابت اولی باقی مانده باشد؟ در قدم سوم که می‌آید قدم اول را نقد می‌کند اگر به صورت یک مجموعه ملاحظه‌اش کنید. این یک نکته ظرفیت بود در شروع به بحث، نکته ظریف دوم گرفتن از دست باز ماتریالیسم دیالکتیک، مسئله منطق شان بود، که آنها مدعی این که ما در تأثیر متقابل و تعین در ربط می‌بینیم. و ما گفتیم خیر، شما تضاد را چگونه صفات مختلف متعین می‌شوند؟ شما آمدید فقط یک پله آوردید عقب تر مطلب را؛ یعنی دقیقاً موضع نگری کردید، و جمع بندی نکردید و این مطلب دوم هم در حد خودش بسیار مطلب ظریف و محکی بود در شکستن شیوه آنها؛ یعنی آنها در کارشان چه می‌کنند؟ یکی می‌آیند از مکانیزم ادراک وارد می‌شوند؛ ۲ - می‌آیند منطق شان را مبتنی می‌کنند بر - به اصطلاح - مسئله تضاد و تأثیر متقابل و سیستمی - به اصطلاح - ملاحظه کردن و می‌کوبند که

دیگران سیستمی نمی‌بینند و موضعی می‌بینند و جدا جدا می‌بینند و فلان و این حرف‌ها. ما گفتیم نه خیر، شما موضعی می‌بینید، چرا؟ شما اشکال تان به آنهایی که موضعی می‌بینند، چه بود؟ گفتند این جداگانه، این هم جداگانه و شما گفتید غلط است، تعین این در رابطه با این هم هست. من می‌گویم عین همین حرف را هم در تضاد منتقلش کردید به یک قدم آن طرف تر. در تضاد هم شما خواص متضاد را؛ یعنی تعین‌های گوناگون درونی ماده را پذیرفتید، چه فرقی داشت؟ موضع نگر چکار می‌کرد؟ تعین‌ها را جدا جدا می‌دید، شما هم صفات را جدا جدا دیدید؛ تا جدا ملاحظه نکنید که نمی‌توانید بگویید تضاد. بنابراین هم ورودشان را به مطلب و هم منطق‌شان را هردو را ضربه زدیم - به حول الله و قوته - و اگر کسی در این باره هم تردید داشته باشد، البته حالا منهای وقتی، که آقای ناظم جلسه می‌گوید وارد بحث نشویم، ولی خود مطلب، مطلب شیرین قابل بحثی هست که اگر کسی چیزی به ذهن و نظرش می‌رسد، یک جای دیگر، یک وقتی، یک گونه ای معین کنند روی آن حاضر هستیم صحبت کنیم، بله.

آقای ساجدی: بله، مطلب شیرین هست، اما چون مطالب شیرین زیاد هست و ما به همه‌اش نمی‌رسیم، از این نظر یک مقدار بنده [؟] عرض کنم که آقای حسنی پور شما فرمایشتان و آقای نجفی حضرت عالی، ۱۱ را روشن بفرمائید.

آقای نجفی: بسم الله الرحمن الرحیم، من در سیر بحث یک عرضی داشتم و آن این است که در جلسه هفته قبل، روی منطق انطباق یک مقدار بحث داشتیم. بعد از این که اجمالاً پذیرفته شد که ما برای جریان احکام، نیاز به روش داریم و گفته شد که ما نمی‌توانیم هرگونه که دلمان خواست احکام را در کنار هم بچینیم و آن را پیاده کنیم یا یک مؤسسه‌ای را تشکیل بدهیم، هر چیزی را، لذا باید یک تنظیم خاصی داشته باشیم که آن تنظیم ما با احکام دیگر تعارضی نداشته باشد؛ یعنی ابتدائاً هدفی را در نظر می‌گیریم و برای حاصل شدن آن هدف یک تنظیمی را می‌کنیم. من اشکالم این جا است که آیا امکان دارد که چند نفر - چون این را در جلسه هم من عرض کردم اشکال است برایم، جواب داده نشده - آیا امکان دارد که چند نفر موضوع شناس با چند تا طرح مختلف، این‌ها بیایند و نزد فقیه بروند و فقیه هم همه این‌ها را امضاء بکند، بگوید همه آنها براساس احکام است و درست است، آیا این امکان دارد؟ این یک مسئله؛ چون صحت و سقم یک طرحی را باید فقیه امضاء بکند. و مسئله دوم اگر این چنین مسئله‌ای امکان دارد که چند تا طرح، چند تا طرح مختلف به وسیله فقیه امضاء می‌شود، با توجه به این که ما گفتیم تنها یک سیستم می‌تواند براساس احکام باشد و درست باشد و بقیه‌اش نمی‌تواند درست باشد، آیا ما این جا، اعتراض مان به فقیه است؟ یا این که نه می‌گوئیم کار درستی کرده و این حرفی که ما می‌زنیم - عرض به خدمت شما - ممکن است اشکالی داشته باشد؟

استاد حسینی: یعنی جمع بین دو مطلب را محال می‌بینید که هم فقیه کار درستی کرده باشد و هم - به حضورتان که عرض کنم که - یعنی هم فقیه در این جا مصاب باشد در امضاء کردنش، و هم طرح‌ها متعدد

باشد؟

آقای نجفی: خب، عرض کردم آیا امکان دارد چنین مسئله‌ای یا نه؟

استاد حسینی: همین این را غیر ممکن می‌دانید یا ممکن؟

آقای نجفی: این را ممکن می‌دانم، من به نظرم ممکن است.

استاد حسینی: بله، خب، اگر ممکن می‌دانید که صحبتی نیست. که پس بنابراین یکی از آنها حتماً درست است و بقیه‌اش درست نیست. ولو امضاء فقیه - به حضورتان که عرض کنم که - روی تمام این‌ها صحیح است؛ یعنی این کارش از قبیل این است که دکتر داروساز - من مثال ساده‌اش را بزنم - یک دواخانه‌ای بزرگ انواع داروها را کشف کرده، دکتر معالج هم نسخه می‌نویسد، مریض مان حسبه هست، یک نوع دکتر نسخه‌مالاریا می‌دهد، یک دکتر نسخه‌حسبه می‌دهد. وقتی ببرند پهلوی دکتر داروشناس که بیمار را نمی‌شناسد، می‌گویند حسبه درست است، می‌گویند دواش هم دارید، می‌گویند بله.

آقای نجفی: اگر فقیه امضاء کرد چه کار کنیم؟

استاد حسینی: بله، در موضعی که در اضطرار هستیم؛ یعنی ...

آقای نجفی: نه، در اضطرار هم نیستیم.

استاد حسینی: یعنی چه در اضطرار نیستیم؟ یعنی موضوع شناس اسلامی داریم، می‌تواند براساس اسلام

بشناسد؟

آقای نجفی: خب، بله، شناخته با طرح‌های مختلف.

استاد حسینی: موضوع شناس اسلامی اگر داشته باشیم، دیگر چند نسخه معنا ندارد برای یک، حالت برای یک مگر می‌شود شما اطلاع به وضعیت داشته باشید و بهترین مطلب را نتوانید معین بکنید؟ این است که می‌گوئید دوتا، معنایش این است که مطلب برای شما روشن نیست به تمامی؛ چون این نکته‌ای را من این جا اشاره می‌کنم، موضوع خارجی با همه تعیناتش هست، اگر با تمام تعیناتش هست، یکی بیشتر نمی‌تواند نسخه داشته باشد.

آقای نجفی: عرض می‌کنم همان طور که خودتان هم فرمودید،

استاد حسینی: یعنی قید دارد، موضوع خارجی به عبارت دیگر، این قدر قید دارد که همان چیز را؛ یعنی

همان حکم را، یکی فقط به آن بار می‌شود، نه چندتا، متعدد که نیست که.

آقای ساجدی: صحبت دیگری نیست؟ ۲۰، آقای ذوالفقارزاده.

آقای ذوالفقاری: بسم الله الرحمن الرحیم، این در سیر بحثی که قبلاً در رابطه با منطق شد، منطق را ما از دو قسمت بدیهی و نظری گرفتیم و گفتیم که رابطه بین بدیهات و نظریات، نظری است. بعد مسئله‌ای که شما در رابطه با فلسفه دلالت اشاره کردید، انطباق بین نظر و عمل بوده که آنجا را گفتیم که نشانگر فلسفه دلالت یا

همان علت دلالت است. این رابطه بین این دو تا را من زیاد متوجه نشدم که ما آن جا بدهیات و نظریات را گرفتیم، و در فلسفه دلالت که این را هم فلسفه حاکم بر منطق گفتیم، این جا رابطه بین نظر و عمل را گرفتیم، این چه اختلافی با همدیگر دارد؟

استاد حسینی: یک وقت شما فرض مسلم می گیرید یک منطق را و قابل بحث نمی دانید، من در این جا می گویم که منطق آیا در مسائلش اختلاف هم شده یا نشده؟ همه آن بدهی است یا بدهی نیست؟ تا شما یک مقدار به تأمل می آید، نمی دانید که کاری ندارید که نباید بشود که! می گوئیم بیائیم علت دلالت را پیدا کنیم که اگر خواستیم منطق سازی کنیم، بدانیم چه کار باید بکنیم، محکمان چه باشد، روش دسته بندی را چکار کنیم؟ بعد فرضاً موارد اختلافی منطق را، احیاناً جایی هم ادعا بکنیم که آنجایش را باید برود درون روش دسته بندی دیگری که برسد به وضوح؛ پس جایش است که چنین چیزی گفته بشود. یک وقتی شما از بیان حقیر این گونه استفاده فرمودید که هر جا رابطه بین دو مطلب به امر نظری کشید، این جا نمی شود کار کرد و محکم [؟] منطق را می خواهم برای همین، ولکن منطق را گاهی فقط به کار می بریم، گاهی است تحلیلی می آئیم بررسی می کنیم و شناسایی می کنیم. این دو تا فرق دارد با همدیگر؛ یعنی یک وقتی است شما می آئید یک فرمول را، دیگران به دست آوردند، شما می آید همان را به کار می برید. یک وقتی یک کسی می گوید که بیایم بررسی کنیم که این فرمول را چگونه به دست می آورند؟ چرا به دست آوردند؟ برای این است که می خواهد یک فرمول سازی کنید در جای دیگر، باید رابطه آن فرمول، با این فرمول، این ها ملاحظه شود. فقط عمل - به اصطلاح - به کار بردنش ملاحظه نشود، در مقابل این که اول کار به ذهن ممکن بود بعضی از دوستان بیاید که منطق فقط یکی کافی هست و عمل هم منطق نمی خواهد و - استغفرا الله - مثل وحی منزل مطلب را تمام بکنید؛ نه، یک مقدار دقت کردیم، بعداً گفتیم که سرجای خودش هر، نسبت به حسب موضوع اش، اگر موضوع نظر باشد یک منطق می خواهد، اگر موضوع عمل باشد یک منطق می خواهد، اگر کلمات باشد یک منطق می خواهد، جامع هم دارد، حاکم هم دارد غیر و ذلک، الی آخر. روشن شد مطلب؟

آقای ذوالفقاری: بله. فقط یک نکته که ما در رابطه با منطق صوری، آیا می توانیم بگوئیم که رابطه بین بدهی و نظری که گفتیم نظری است، این جا هم خب نظری می شود جامع، یا نه در خود همین نظری ...

استاد حسینی: نه اصلاً نظری بودن علت ضعف نمی شود، شما فرموش نکنید [؟] تا شما در امر نظری طبعاً نمی توانید بگوئید، ادعای بدهت نمی توانید بکنید، مجبورید متوقف بشویم. راه دیگر اگر خواستیم کار نظری کنیم، چه کار کنیم؟ اگر خواستیم در رابطه عمل مان هم چون منطق درباره موضوعات جزئی که حرف نمی زند، «الجزئی لایکون کاسبا و لامکتسبا» نمی گوید که این به قید جزئیت، چگونه است؟ حکم کلی می کند. این کار را بکن، نمی گوید. کلاً چه کار باید کرد را می گوید، نه «این» چه کار. و من احتیاج به این داشتم، در عمل و همیشه هم بدهی نبود. خب، ببینیم آنجا چه کار می کنند در امر نظری، پایه اش به کجا برمی گردد، تا ما

این جا هم کاری انجام می دهیم، پایه اش به همان جا برمی گردد. - به حضورتان که - برمی گردد، یک به امر مشترکی داشته باشیم، نه اینکه ما در عمل دستان را بگذاریم در دست دیگران.

آقای ساجدی: بله، کسی دیگری؟ بله، اگر چه ...

استاد حسینی: گفتید صحبت نکنیم، صبح گفتید که هستی درباره ...

ساجدی: نه، امروز کار، فردا صبح - ان شاء الله - وارد بحث هدف می شویم تا بعدش بتوانند برنامه بحث واحدها را داشته باشند. اگر مطلب خاصی را حضرت عالی یا برادرها دارند که طرح کنند، جلسه را ادامه می دهیم، در غیر این صورت من یکی دو سه نکته را عرض می کنم و جلسه را تمام می کنیم.

استاد حسینی: صبح درباره سیستم سازی یا سیستم یابی اینجا که صبح گفتیم ...

آقای: بله، در رابطه با مجموعه بحث هایی که تا صبح ارائه شده، اشکالی، سؤالی؛ یعنی بعدها دچار این مسئله نشویم که به هر حال این ایراد به ساجدی وارد باشد که وقت نمی دهد که صحبت کنیم، [؟] صحبت کنیم. توجه داشته باشند برادرها، کلیه سؤالات، اشکالات که تا بحث امروز بود، آقای حسینی می فرمایند آیا سیستم یابی، سیستم سازی نمی توانیم، علی ای حال هر سؤالی هست ربع ساعت دیگر هنوز وقت داریم و می توانید خدمتتان باشیم.

آقای: [؟]

آقای ساجدی: بحث ها تمام شده و همه پذیرفتند الحمدلله، خیلی موفق بوده بحث.

آقای: [؟]

آقای ساجدی: بله، یکی از معانی اش هم این است که هیچ کدام از بحث ها را به هیچ وجه نفهمیدند که هیچ سؤالی را ...

آقای حسینی: نه، پذیرفتند، نه این که نفهمید، فهمیدن و پذیرفتند.

آقای ساجدی: خب این خودش بحثی می شود که چه چیزهایی از این را پذیرفتند.

آقای حسینی: [؟] در این مورد بحث بشود.

آقای ساجدی: بله، آقای جاجرمی، ۱۶، بله باشد!

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحیم، بحثی بود که اول جلسه طرح شد و من از جناب استاد تقاضا می کنم که نظرشان راجع به آن بحث بفرمایند؛ سؤال را برادرمان آقای شریف طرح کردند، در واحد که ما به جلسه ارجاع دادیم. سؤال این بود که فرق مصلحت سنجی و تعیین هدف چیست؟ و این ها رابطه شان چیست؟ آیا مصلحت، تعیین مصلحت همان تعیین هدف است و یا فرق دارن این ها با همدیگر؟

آقای ساجدی: بله، دو مقوله هستند به آن خواهیم پرداخت. اجازه بدهید که دوستان، من اگر سؤالی دیگری نبود، به سؤال شما می پردازیم؛ چون یک مقدار روی این صحبت شد. آقای محمدزاده حضرت تعالی، ۱۴ را روشن

بفرمائید.

آقای محمدزاده: بله، بنده اشکالی که داشتم در زمینه پاسخی بود که استاد در مورد سؤال برادرمان دادند؛ یعنی این اگر این امکان دارد که در مورد تشخیص یک مرض که اشتباه بشود؛ یعنی یک حربه را یک پزشک، یک گونه تشخیص بدهد و پزشک دیگر به گونه‌ای دیگر، با وجودی که تقریباً می‌شود گفت، تمام ارتباطاتی که در آن جا موجود است؛ یعنی به گونه فیزیکی ملموس است و از سنخ قوانین اجتماعی یا چیزهای دیگری که ممکن است یک مسائل دیگر که غیر ملموس باشد الان، در آن جا وجود ندارد، این اشتباه ممکن است اتفاق بیفتد؛ در زمینه این که اگر موضوع شناس ما هم مسلمان باشد و دو تا موضوع شناس مسلمان داشته باشیم، چگونه ممکن است که این‌ها حتی دقیقاً با حسن نیت جلو بروند و اختلاف پیش نیاید، کما اینکه در مورد آن دو تا با وجود این است که تمام آثار ملموس بود و هیچ کدام هم نظر به خصوصی نداشتند، به آن اشتباه یا اختلاف می‌رسیدند درست است که یکی از این‌ها به هر حال جواب درست است، اما این که چه تضمینی هست که کدام یک از این‌ها درست است و چگونه مشخص می‌شود؟ مگر بعد از این است که عمل بشود و آثارش مشخص بشود.

استاد حسینی: بله، عرض اول این است که شما پس می‌گوئید چون بشر اشتباه می‌کند، هیچ کاری نکند در دنیا. شما آزمایش می‌کنیم، ولی باز آزمایش هم ممکن است اشتباه باشد. چنین چیزی عرض مبارکتان هست یا من بد فهمیدم؟

آقای محمدزاده: نخیر، منظور بنده این نبود. بنده شاید استنتاج غلط کردم از فرمایشات جنابعالی؛ یعنی در جوابی که فرمودید، این گونه به ذهن می‌رسید که محال است دو تا موضوع شناس مسلمان دو تا برنامه متفاوت برای یک موضوع بدهند.

استاد حسینی: بله،

آقای محمدزاده: و من فکر می‌کنم این امکان دارد که هر دو مسلمان باشند و در مورد یک موضوع ۲ تا برنامه بدهند.

استاد حسینی: فرق اینجا است که گاهی است می‌گوییم اختلاف ناشی می‌شود از اشتباه یا این یک حرف؛ غفلتی کرده، اشتباهی کرده. گاهی می‌گوئیم نه، هر دو خون بیمار را دستور دادند، مدفوعش را دستور دادند، نمی‌دانم چه، دستور دادند، تمام وسایلی که بنا بود این را تجزیه کنند، دستور دادند، دو تا نظر در آمد، این معنایش این است که دوئیت را انکار کنیم، این محال می‌شود مگر این که یکی اش، دستگاهش خراب باشد، هنوز مقیاس دقیق پیدا نکرده باشند برای ملاحظه دوئیت بین - بله - آن چیز حربه، میکروب حربه با آن چیز مالاریا، معنای آن باز می‌گردد به آن مطلب. و الا اگر بگوئید مالاریا و حربه با هر ابزار دقیقی در هر مرتبه ای برویم، عین همدیگر هستند، ولی دو تا دوا هم حتماً می‌خواهند، این، مطابق در نمی‌آید. پس بر می‌گردیم،

عرض می کنیم گاهی اشتباه از ماشین حسابتان هست که کسی که آن را درست کرده، یا از فرمول حسابتان هست، یا از کسی که نه، هم فرمول صحیح است، هم ماشین حساب درست شده، کسی که به کار می برد آن را، اشتباه کرده. در آن جایی که شما می گوئید ما مبنای شناسایی موضوعات، اصل موضوعه نداشته باشیم، روش هم نداشته باشیم، آن وقت طبیعی است که اتفاقی ممکن است صحیح در بیاید و آلا به طبعه باید غلط در بیاید، و باید مختلف در بیاید. ولی در آن جایی که شما می گوئید که ما احتیاج داریم به منطق، احتیاج داریم به اصول موضوعه اش، اینها دو تا درست باشد، البته این گونه نیست که هیچ وقت هم آدم اشتباه نکند، ممکن است ابزار صحیح دست او باشد، مطلب صحیح هم دست او بدهند، در نحوه عمل کردن دچار اشتباه بشود.

آقای ساجدی: بله، آقای صدرالدین، ۱۵ را روشن کنید.

آقای صدرالدین: بسم الله الرحمن الرحيم، این لغت گزینش که امروز من شنیدم مثل این است که مطرح شد، این گزینش احکام هست یا این که همان روش دسته بندی هست؛ یعنی این دقیقاً همان روش دسته بندی هست این گزینش، یا این که منظور دیگری مورد نظر هست.

استاد حسینی: بله، منظور دیگری است. شما می دانم از چه چیزی ناراحتید، از این که چگونه می آید مثلاً ۵ تا حکم را از ۲۰ تا حکم برمی دارید. غرض دسته بندی تنها نیست، غرض این است که از این ۲۰ تا حکم ۵ تای آن را برداریم، بله. [با خنده] من نهایت این است که این نحوه گزیدن ها، این نحوه انتخاب کردن ها، گاهی براساس این است که کل این ۲۰ تا را امضاء می کند و موضوع مبتلا به را هم می بیند و این ۵ تا را قرار می دهد برای این موضوع و ۵ تای دوم را برای ۵ سال دیگر و ۵ تای سوم هم برای ۵ سال دیگر؛ گاهی است که نه بالعکس است. این حالا - ان شاء الله - شرحش بعداً مفصل تر [؟]

آقای ساجدی: ۱۱، آقای نجفی.

آقای نجفی: بسم الله الرحمن الرحيم، من باز در مورد همان موضوع شناسی یک سؤال از استاد داشتم و آن این که این منطق انطباقی که ما روی آن بحث کردیم، می خواستیم ببینیم که بعد از شناسایی موضوع است یا قبل از شناسایی موضوع است.

استاد حسینی: برای شناسایی موضوع.

آقای نجفی: برای شناسایی موضوع، پس دیگر وقتی موضوع، شناسایی شد، ما دیگر نیازی به منطق انطباق نداریم.

استاد حسینی: و همیشه مرتباً داریم موضوع را می شناسیم.

آقای نجفی: وقتی موضوع شناسایی شد، خواستیم که برنامه ای را ...

استاد حسینی: مگر موضوع، مگر موضوع تغییر نمی کند که این گونه حضرت تعالی می فرماید؟

آقای نجفی: چرا موضوع تغییر می کند. برای برنامه ریزی، مثلاً ما بخواهیم، فرض بفرمائید یک بانک اسلامی

درست بکنیم، آمدم و جزئیاتش را شناسایی کردیم و حکمش را هم از فقیه گرفتیم، این جا دیگر ما نیاز داریم به اینکه چیزی را بشناسیم، می‌خواهیم یک مؤسسه‌ای را ایجاد کنیم.

استاد حسینی: حالا می‌گوییم این موسسه برای شرایط فعلی است اسلامی هست دیگر؟
آقای نجفی: خب، بله.

استاد حسینی: برای ۵ سال دیگر چه؟

آقای نجفی: بله، دوباره ۵ سال دیگر نیاز داریم که شناسایی کنیم، الان هم.

استاد حسینی: یعنی مرتباً باید تست بکنیم که تغییرات چه بود، چه نبود، چگونه شد، آیا به جهتی که می‌خواهم دارد حرکت می‌کند یا نه، نیست؟

آقای نجفی: در هر حال وقتی که شناسایی کردیم، دیگر این منطق را می‌گذاریم برای ۵ سال دیگر، من می‌خواهم این را عرض بکنم که، وقتی خواستیم یک حکم را پیاده کنیم، نیاز به روش خاصی نداریم.

استاد حسینی: نیاز به چه چیزی نداریم؟

آقای نجفی: نیاز به روش خاصی نداریم برای پیاده کردن حکم. برای شناسایی موضوع قبول است که ما روش را می‌خواهیم ولی ...

استاد حسینی: در دو قسمت آن، حالا ضیق وقتی که آقای ساجدی نگاه می‌کنند، و بله، با ضیق وقت دو چیز را؛ یکی در این که مرتباً منطق انطباق ما همیشه رشد را در ادراک که قبول داریم، قدر متیقن، تکیه گاه حرکت بسیار خوب، ولی مرتباً رشد دارد؛ یعنی شما مرتباً منطق انطباق تان را دقیق تر، بهتر - به اصطلاح - درست می‌کنید؛ یعنی این گونه نیست که یک بار منطق انطباق را درست کردید، در خود منطق انطباق هیچ رشدی حاصل نشود. یک بار که چهار عمل اصلی را درست کردیم، دیگر ریاضیات ابداً برود کنار، هم مرتباً رشد پیدا می‌کند، یک قدر متیقن مرتباً دارد که این قدر متیقن‌ها هم مقدارش مرتباً دارد، افزایش پیدا می‌کند، آن سر جای خودش.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم، من یک نکته اضافه کنم، که این بحث هفته گذشته بود، فکر می‌کنم مقداری را این مسئله صحبت کردیم و صحبت شد که هم بحث، شناخت است، موضوع شناسی است و هم ساخت سیستم، یعنی شما روش ساخت سیستم می‌خواهید و در کشور داری سیستم‌های علوم اجتماعی تان را پی ریزی می‌کنید، سیستم سازی می‌کنید و طبیعی است که سیستم سازی تان بخشی از آن شناخت موضوعات است پیوسته ما برای، یعنی این طور نیست که مرتب این برای ما مثلاً یک سری مؤسسات و موضوعات از خارج وارد کنند و مرتب ما شناسایی کنیم، بینیم اسلامی است یا نه، مصرفش کنیم اگر اسلامی بود، این طور که نیست. بحث این است که ما به عنوان موضوع شناس، یعنی فرد به عنوان موضوع شناس موظف است برنامه‌ای بریزد که احکام پیوسته اجرا بشود و جهت اجرای احکام هم به طرف مستحبات باشد؛ یعنی پیوسته زمینه انجام اعمال

خلاف اسلام محدود بشود، و زمینه اجرای احکام واجب و استحبابی وسیع تر بشود. بله، آقای، یکی از برادرها دستش را، بله آقای فرزین وش، یک.

استاد حسینی: می گویم فرصت هست؟

آقای ساجدی: دو دقیقه وقت هست.

استاد حسینی: با جوابش دو دقیقه.

آقای ساجدی: بله، حالا بفرمایید سؤال شان چند دقیقه ای تا ...

آقای فرزین وش: بله بسم الله الرحمن الرحيم، سؤال برمی گردد به آن ابتدای مباحث، یعنی مسئله ای مطرح شده بود که معلوماتمان را از اجمال به تبیین است، در حالی که دیگران مدعی هستند تحولی است؟ بله آن وقت این دقیقاً این کجا است؟ یعنی بحثی که ما چیز می کنیم، که از اجمال به تبیین است، این موضعش در کجای بحث است؟ یعنی از آن چه استفاده ای ما می کنیم؟

استاد حسینی: در تمام مراتبی که عرض کردیم این بحث اجمال و تبیین هست و در به کار گرفتن همین - به اصطلاح - سیستم سازی و انطباق مان هم هست و اجمال مطلب وقتی من می گویم دوئیت فی الجمله یقینی است و قابل تردید نیست و الا حرکت محال است، در ریشه منطقها وقتی می خواهم بداهت را بگویم، می آیم می گویم دوئیت فی الجمله بدیهی است؛ یعنی من کاری ندارم که این چیست؟ این چیست؟ یک اختلافی دارند، هر چند اختلاف شان را من شناسم. ولی این را می شناسم که یکسانی محض در کیفیتها نیست. تا حالا کیفیتها را می گفتم [؟] پس از ریشه منطق مان شروع می شود، همین اجمال به تفصیل تا نهایی ترین مرحله ای که می گوئیم این کار.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که محبت بفرمایند دوستان واحدها اسامی غائبین واحد را بفرمایند تا من لیست واحدهای فردا را بتوانیم مرتب تر تنظیم کنیم. دوستان واحد یک غائبین را بفرمایند طبق لیستی که در تابلو بود.

آقای فرزین وش: آقای زنجانی.

آقای ساجدی: آقای زنجانی ...

آقای فرزین وش: آقای زنجانی.

آقای ساجدی: آقای منیرعباسی، همین، بقیه بودند از تعدادی که نوشته شده بود. بله واحد دو، آقای صدرالدین غائب بودند، حاضرند قاعدتاً، دیگر حالا - ان شاء الله - آقای صدرالدین شما سابقه تان در هفته گذشته خراب کردید در شرکت در واحد هد، عرض کنم که حالا یک محبتی می فرمایند، برنامه تان را طوری تنظیم بفرمائید - ان شاء الله - استفاده بشود از حضورتان در واحد. جناب آقای سلیمی حضرتعالی هم آقا به صورت خاص محبت بفرمایید، - ان شاء الله - در ساعت واحدها حتماً خدمتتان باشیم. بله، غیر از آقای صدرالدین ...

استاد حسینی: من می خواستم تقاضا کنم این دو برادر یک محبت دیگری هم بکنند و همچنین برادرهای دیگر، آن بحث سیستم را اگر تشریف نداشتند، شب‌ها که بیکار هستند مثلاً جزوه‌هایش را یک مروری، چیزی، به هر حال.

آقای ساجدی: بله، یعنی اگر این کار را نفرمایند کم محبتی فرمودند؛ یعنی یک کار فرمودند بالاخره یا کم محبتی که این طبیعی مسئله است. در غیر این صورت باز هم محبت فرمایند و بخوانند حتماً؛ یعنی طبیعی قضیه این است که قسمت‌هایی از بحث که دوستان خدمتشان نبودیم، به هر حال تکیه بر آگاهی‌های اجمالی و علم غیبتشان نفرمایند، ان شاء الله و حتماً بروند و مطالعه بفرمایند و - ان شاء الله - استفاده، یعنی یک طور باشد که به هر حال ...

استاد حسینی: اگر اشکالی هم بود، خصوصی می‌شود، بعد مثلاً یک کاری کرد، یک گونه‌ای با دوستان یک نفر ...

آقای ساجدی: بله، اشکالات هم - ان شاء الله - تا آن جا که امکان داشته باشد، سعی می‌کنیم به آن پرداخته بشود و به پاسخ آن برسیم.

س: آقای مهدی انصاری.

آقای ساجدی: آقای مهدی انصاری.

استاد حسینی: ایشان هم تشریف نداشتند؟

آقای ساجدی: آقای مهدی انصاری نه آقای انصاری، ولی ایشان صبح تشریف نداشتند، ولی الان خدمتشان هستیم. واحد ۴، بله، کسانی را که غائب بودن یادتان است چه کسانی بودند به آقای درخشان بودند، آقای باکو بودن، بله، دیگر یادتان نیست کسانی که بودند. آقای محمد رضا نژاد. واحد ۵ دوستان؟ آقای زاهد، غیر از آقای زاهد که، دیگر یادتان نیست؟ بله واحد ۶ دوستان؟

س: [۴] آقای افضلی.

آقای ساجدی: بله، چون حدود، بله تقریباً ۱۶، ۱۵ نفر از دوستان نرسیدند و من همین طور مرتب منتظر بودیم که بالاخره ببینیم تشریف می‌آورند یا نه، از این نظر خواستم یک مقدار تغییر در واحدها داده خواهد شد، - ان شاء الله - ظرف امشب این کار را می‌کنیم در خدمت دوستان و دوستان مجدداً فردا برای شرکت در واحد به لیست جدید رجوع بفرمایند. دوستانی که از غائبین اطلاع دارند، برادرهایی که همکار بودند یا در یک محل هستند، اگر اطلاعی دارند، ظرف همین چند دقیقه بعد از جلسه محبت بفرمایند، اطلاع بدهند که تشریف می‌آورند تا آخر هفته یا خیر؟ دوستانی که جزواتی که قرار شده بود برادرها در یکی از دو سه موردی که عرض شد، تبیین بفرمایند، در صورتی که محبت فرمودند، محبت کنند، در غیر این صورت اگر ناقص هست، تکمیل کنند، یا اینکه به هر حال، اگر می‌خواهند کمکی به مسئله کنند و جزوه‌ای، متنی چیزی بفرمایند، تبیین کنند و

لطف کنند، این کار را انجام بدهند. عرض کردم یکی جزوه بود در رابطه با کلیه اشکالات و انتقادات که بحث سیستم وارد بود؛ به صورت خاص یک جزوه بود راجع به نظر دوستان پیرامون سیستم و اطلاعاتی که دارند؛ و فکر می‌کنم یکی هم راجع به سیر کلی بحث بود، الان در نظرم نیست، احتمالاً همین بود. علی‌ای حال حالا قاعدتاً این کار ۴ هفته‌ای بود، که در خدمت دوستان نبودیم، اگر چیزهایی [؟] فرمودند، محبت کنید. بله، یک پیشنهاد دادن در یکی از واحدها که عصرها از ساعت دو شروع بشود و یک ساعت یعنی کار واحد هم در اصل داشته باشیم. عرضم این است که با شروع، با اضافه کردن یک ساعت به وقت، امکان باز، این امکان حاصل نمی‌شود که ما بتوانیم واحد داشته باشیم؛ علتش هم این هست که معمولاً بین دو جلسه یک مقدار استراحت داریم، و عصرها هم از ساعت، یعنی حداکثر وقت مان حدود ۵ هست، بیش از ۵ نیست، الان که تعطیل بشود جلسه حدود ۲۰ دقیقه دوستان فرصت دارند که آماده بشوند برای نماز و تعدادی از دوستان هم که شهر تشریف می‌برند. لذا مقدور نیست که بتوانیم در عصر دو تا جلسه داشته باشیم و این کیفیت سه جلسه‌ای در روز؛ یعنی دو جلسه مشترک و یک واحد برای این مدت زمستان که زمان کوتاه هست - ان شاء الله - فکر می‌کنیم مناسب باشد و امیدواریم اثر خوب هم داشته باشد. البته دوستانی که اینجا تشریف دارند و شب‌ها فرصت دارند، شاید بد نباشد که از فرصت شان استفاده بفرمایند، واحدهای فوق العاده تشکیل بدهند، بحث کنند به شکلی و مطالب و اشکالاتش روشن تر بشود. «و سبحان ربک ربّ العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین» صلوات!

- اللهم صل علی محمد و آل محمد -

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۱۰
کد جلسه: ۵۰۳	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۸/۲۹
کد صوت: ۷۳۹ و ۷۴۰	مدت جلسه: ۸۶ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۸۶۴۴

جلسه صد و دهم

[حدود ۵ دقیقه و ۴۶ ثانیه تلاوت قرآن بود]

آقای ساجدی: به یاد عزیزانی که در راه اجرای احکام منور الهی و تحقق پرچم توحید، در پهنه گیتی جانشان را در کف همت نهاده اند و در راه حق شهید شده اند، فاتحه می خوانیم! «اللهم الرزقنا توفیق الطاعة و بعد المعصية و صدق النية و عرفان الحرمة [۹] و اکرنا بالهدی و الاستقامة و سدّد السنتنا بالثواب و الحکمه و الملاء قلوبنا بالعلم و المعرفة، و طهر بطوننا من الحرام و وفقنا لما تحب و ترضی و اجعل عواقب امورنا خیرا و لا تکلنی الی انفسنا طرفه عین ابداء».

همان گونه که دیروز خدمت عزیزان عرض کردم. بحث این هفته هم عمده‌تاً، یعنی حداقل بحث ابتدایی هفته، مربوط به کیفیت روش انطباق است؛ یعنی ما در طی این چند روزی که در ابتدای هفته در خدمتان هستیم - ان شاء الله - باید روش سیستم سازی را با هم بحث کنیم. باید به کیفیتی به سیستم سازی در اسلام و برنامه ریزی پردازیم که هدفی را که پیوسته تعقیب می کردیم، به آن برسیم. هدف مان این بود که عقل ما در خدمت وحی قرار بگیرد و احکام الله اصل و اصیل شمرده شود و آنچه که، و آن چه را که به عنوان برنامه ریزی و تعیین مصلحت مشخص می کنیم، چیزی باشد که مورد امضای مکتب قرار بگیرد. امیدواریم توفیق پیدا کنیم که با

دقتی که شما می‌فرمایید و همکاری جمعی به نتایجی که مورد رضایت خداوند و مولا حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - باشد، برسیم. بحث اول مان در این مورد، بحث روش تعیین هدف است که الآن به آن می‌پردازیم و بحث بعد روش تعیین مبنا است. من قبل از شروع باز استدعایم از دوستان این است که با وسواس شدید دقت بفرمایند روی مباحث، و سعی بفرمایید اگر نکات مبهم یا مجملی است که احتمال خطایی، اشتباهی در آن حدس زده می‌شود، طرح بفرمایند تا - ان شاء الله - با دقت و کوشش عقلی شدید به نتیجه برسیم. و حداقل به عنوان جمعی که معتقدیم باید احکام خدا اجرا بشود، در زمینه چینی اجرای احکام کوتاهی نکرده باشیم. از حضور جناب آقای حسینی استدعا می‌کنم که بحث را شروع بفرمایند و بعد در ادامه در خدمت برادران هستیم.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل على محمد و آل محمد - و على اهل بيته المعصومين و اللعن على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين».

خدایا! ما را موفق بدار در راه طاعت خودت، و شدید قرار بده محبت خودت و محبت اولیاءت را در قلب ما! خدایا! ما را سست در انجام وظیفه قرار مده! از ظلمات وهم خارج بفرما! و اکرام بکن ما را به نور فهم ان شاء الله تعالی! و اکرام فرما به نور فهم معارف خودت و حرکت بر بصیرت! ان شاء الله تعالی همگی دوستان اهل بیت - صلوات الله علیهم اجمعین - را و ما را قرار بده در زمره آنها!

قبل از ورود به بحث باز تأکید می‌کنیم کاری را که الآن نحوه و روش آن را عرض می‌کنیم، راهش سیستم ساختن است؛ یعنی تنظیم امور هست، نهایت تنظیم امور فرد گفتیم تابع تنظیم امور جمع هست، حداقل در یک نسبت بسیار زیادی؛ یعنی نه اینکه بگوییم مطلقاً جبر پیش می‌آید، ولكن این را عرض می‌کنیم حضور مبارکتان که دامنه اختیار، سعه و ضیق شدیداً پیدا می‌کند؛ یعنی انسان برود در یک کشوری که کفرستان باشد، در معاملاتش، کارهایش، خب خیلی دامنه کار رهایش ضیق می‌شود. برود در جایی که نه، همه حرکت جامعه در فرم اسلامی است، خب، یک فرق فی الجمله‌ای پیدا می‌کند. یک وقتی می‌رود به جامعه‌ای که براساس اسلام همه کارهایش را می‌کند، خب، این سعه خیلی زیادتر است، امکان خیلی بیشتر است، یعنی قدرت بر انجام تکلیف و حکم اولی و، به عبارت دیگر آن رشدی را که به نحو طبیعی معین شده است، خیلی فرق می‌کند، اگر تنظیم جامعه براساس اسلام باشد. خب، حالا این تنظیم چگونه براساس اسلام قرار می‌گیرد؟ گفتیم باید روشش سیستمی باشد، بعد روش سیستمی را شرح دادیم، حالا چگونه این کار را، روش ساخت را، چه باید بکنیم. از تقریباً، تقریباً عرض می‌کنم، به صورت اجمال، از بحث‌های بسیار بسیار کلی گذشتیم، حالا داریم نزدیک می‌شویم به بحث‌های بسیار بسیار جزئی، الان در خود روش را که طرح می‌کنیم، دقیقاً یک کاری است که دیگر هر کسی می‌تواند، هر جمعی می‌تواند آن را به کار بگیرد. بنابراین فرض می‌کنیم که روشی را که فعلاً عرض می‌کنیم، روش سیستم سازی به معنای سیستم کمی، کمیت گذاری ما، و الا سیستم کیفی مطلقاً از طریق

وحی آمده، مبنایش هم دست ما نیست، به خود آن چیزی را که اعتقاد پیدا کردیم، این است که مبنایش باید براساس، ما انزل الله - تبارک و تعالی - باشد. اینکه علت دارد، یعنی مقام اقتضایی هست، حتماً؛ یعنی این حکم‌ها بی جا قرار داده نشده، آن حتماً. این که ما دست نمی‌توانیم بیاییم به علت شان - آن هم حتماً علت نسبت دادن را - عنایت بفرمایید این نکته را! علت نسبت دادن یک حکم را به خدا و وحی، می‌توانید این را شرح بدهید. یعنی فقیه آنچه را که در دستش است، همین است. شما سؤال بکنید، چرا این یک سطر در رساله را نسبت می‌دهید به وحی؟ علم اصول، منطقی است که متکی بر آن آثار و آن کلماتی که هست، این نسبت را می‌دهد. مبنایی هم دارد علم اصول، این روش دسته بندی، که آن مبنا - فرضاً - ملاحظه می‌کند روابط مفاهمه چگونه می‌تواند باشد، فرض کنید مبتنی بر تبادر عمل به شروع می‌کند، حالا من وارد آن بحث نمی‌شوم. پس ما علت نسبت دادن را، فقیه می‌تواند بگوید، ولی هیچ وقت علت حکم را انتظار نداشته باشید که بیان کند. جز در یک، حالا موارد به استثنایی معدودی که خود وحی گفته باشد علت را، آن - به اصطلاح - علی حده است. تازه همین جایی که بیان فرموده الخمر حرام لانه مسکر، سؤال دوم این است که چرا مسکر حرام باشد؟ علت حرمت خمر را گفتید، نه علت حرمت مسکر را. پس باز علت در همان منصوص العله هم که یک قانون کلی را در دست داده اند، آن جا هم باز علت اقتضایی را بیان فرموده اند، پس این سیستم کیفی. بعد در تنظیم امورمان که عرض کردیم دیروز گزینش، شما در کارهای تان چگونه وظیفه تان است؟ یعنی از تمام احکام استفاده کنید؟ از تمام احکام استفاده کنید یعنی چه؟ یا براساس تمام احکام؟ تمام احکام استفاده کنیم، مثلاً معنایش این است که یک پولی که دارید، تعداد مسائلی که در تحریر هست، تقسیم کنیم به یک نسبت واحدی بین آنها؟ طبیعتاً خیر. یا این که مسائل مبتلا به را می‌گویید؟ مبتلا به را چگونه شناسایی کنیم؟ براساس اصل گرفتن تمام احکام، بخشی که فعلاً مبتلا به است. براساس اصل قرار گرفتن تمام احکام، بخشی که فعلاً مبتلا به است. و بعد هم، قدم بعد را برمی‌دارید، می‌گویید توزیع بودجه هم روی این بخش در جهتی که خود احکام معین کرده است، که بعد هم عرض می‌کنیم چگونه احکام معین کرده است. پس سیستم مان، سیستم کمیت گذاری است، سیستم سازی هست. علت تنظیم مان را می‌توانیم بیان کنیم و موظف هستیم به شناسایی آن، چون خواه و ناخواه تنظیم، علت آن را توجه به آن هم نداشته باشید، یک علتی را انتخاب فرمودید و براساس آن عمل دارید می‌کنید. خب حالا، این سیستم کمی مان را، هدفش را چگونه شناسایی کنیم؟ راه دست یابی به هدف در سیستم سازی کمی. در این جا عرض می‌کنیم باید به صورت کلی موضوع را اجمالاً شناسایی کنیم. موضوع را اجمالاً شناسایی کنیم یعنی چه؟ یعنی یک کلمه‌ای داریم به نام کلمه - فرضاً - اقتصاد، یک کلمه دیگر سیاست، یک کلمه دیگر روان شناسی، یک کلمه دیگر - فرض کنید که - فیزیک، این کلمات مختلفی دارید شما، این کلمات مفهومی مختلف دارد. مفهوم‌ها یک قدر اجمالی‌اش مورد اتفاق است؛ یعنی این که سیاست نام یک بخش از اطلاعات انسان است، غیر از آن بخشی را که به آن نام اقتصاد را می‌گذاریم، غیر از آن بخشی که به آن نام فیزیک را می‌گذاریم. اعم از

اینکه بگویید این علم تحت شمول است، فرضاً اقتصاد اصل است و سیاست فرع، یا بالعکسش بگویید، یا بگویید این‌ها همه‌اش از روان‌شناسی است. به هر حال نام یکی‌اش روی کلیات باشد، یکی‌اش روی - به اصطلاح - مصادیق و بخش‌های تحت آن کلی باشد. ما فعلاً در این حد که تغایر فی الجمله‌اش، اختلاف داشتن فی الجمله مفهومی‌اش، نام یک دسته ویژگی‌ها را هم تا آن قدر نمی‌شماریم که برسد به مرز غیر مشخص، در حدی که یقینی است اکتفا می‌کنیم؛ یعنی همان طوری که شما از نظر کیفیت هنری و کلمه می‌گویید «الف، قاف، ت، صاد و الف و دال»، اقتصاد غیر از «سین، ی، الف، سین و ت» است، سیاست است، این پشت سرش از شما سوال کنند که این دو تا کلمه مترادفند، یک معنا را می‌رسانند؟ می‌گویید نه. مگر می‌شود در مفاهیم در کار هنری، هر جایی اقتصاد را برداشت کلمه سیاست، یا سیاست را برداشت کلمه اقتصاد گذاشت؟ می‌گویید نه، بعضی از جاها هست که مثلاً می‌شود، بعضی جاها هست که نمی‌شود. می‌گویید پس اختلاف فی الجمله این‌ها را می‌پذیرید، این‌ها دو تا مفهوم دارند. روی همین اختلاف فی الجمله فعلاً اکتفا می‌کنیم. این چه به درد می‌خورد؟ عرض می‌کنیم نه، ما می‌آییم دسته بندی می‌کنیم اطلاعاتمان را، تا نهایتاً در جمع بندی برسیم به آن اطلاعاتی که می‌خواهید. سؤال این است که فی الجمله در حد اجمالی، در حداقل یقینی، اختلاف آن‌ها را ملاحظه می‌کنیم و موضوع را شناسایی می‌کنیم. بعد هدف، کار دومی که می‌کنیم، هدف کلی ترین سیستم شامل، آن را هم شناسایی می‌کنیم. فرض کنید، می‌گویید در آن جایی که اصالت ماده باشد - مثلاً - پیچیده‌تر شدن است؛ در آن جایی که خیر، یک الهی هست دارد حرف می‌زند، هدف را به طرف علت غایی معین می‌کند. می‌گویید آقا هدف، مورد اتفاق نیست؟! می‌گویید خب، شما سیستم اسلامی می‌خواهید بسازید، پس بخش مادی‌اش می‌رود کنار، بین متألّهین، خداپرست‌ها، آن جا روی یک قدر متیقنی، روی اندازه یقینی، اتفاق نظر هست. یک کسی معرفت را قرار می‌دهد، یک کسی بندگی را قرار می‌دهد، شما می‌گویید که همه این‌ها بندگی و یا معرفت را قرب می‌دانند نه بعد من الله. بنابراین اگر یک مفهومی را باز بدون اینکه بخواهیم به توصیفش به اندازه‌ای بپردازیم که از حد یقینی خارج می‌شود توصیف، و ما به اختلاف می‌شود، در همان حداقلش. همه این‌ها می‌گویند برای خدا عبادت کن، خدا را پرست، قصد قربت کن، آن قرب را قرار می‌دهیم. حالا از این جا یک قدم نزدیک‌تر هم می‌توانیم بیاییم، می‌توانیم بگوییم چگونه شما گفتید که در هدف سیستم، کلی ترین سیستم شامل مادی‌ها را بگذار کنار، به خلاف اینکه در مسئله موضوع، تفاوت اقتصاد از سیاست نگفتید، آن را بگذار کنار، آن را گفتید ببینید این موضوع اجمالاً به چه چیز اطلاق می‌شود؟ به چه مفهومی، به چه امری اطلاق می‌شود؟ یک قدم نزدیک‌تر که شدید، گفتید که مادیون را این جا می‌تواند بگذارد کنار؛ چون آنها نسبت به کل عالم دید دیگری دارند. شما خواهید گفت نسبت به جزئش هم دید دیگری دارند؟ می‌گوییم بله، ولیکن در حد تغایر اجمالی نه، موضع مشترک داریم. می‌گوییم چگونه؟ می‌گوییم مفاهیم را قائل هستیم، می‌گوییم می‌شود به کافر فهماند، می‌شود مباحثه کرد. هنر می‌تواند رابطه قرار بگیرد، مفاهیم میسور است، حجت را می‌شود ختم

کرد بر آن، پس بنابراین یک حداقل ارتباط را می‌پذیرید. ولی اینکه تسلیم بشوید از حد یقینی به آن مرزی را که او می‌گوید، بر آن اساس می‌خواهید بشناسید اقتصاد، را نه؛ یک مرحله اجمالش، بله. در این مرحله دوم، یعنی در مرحله شناسایی هدف سیستم، می‌توانید عیناً همان گونه که کنار می‌گذارید ماتریالیزم را، یک ماتریالیست را، همان را کنار بگذارید، فرضاً یک برادر اهل تسنن را؛ اول سایر ادیان الهی، بعد هم برسد به سایر مذاهب. این جا نهایتاً می‌توانید بگویید که ما در نسبت دادن به وحی در بحث قبلی برایمان روشن شد که اجتهاد با روش اصولیین، یک روشی است که می‌تواند براساس منطق استوار باشد، آن هم در عالی‌ترین مرحله. و گفتیم که هنر در مرحله‌ای که او را ریاضی بینیم، همین جا از آن استفاده می‌کنیم، از آن حرق. می‌گوییم اگر اصل خدا است و وحی، آن عده‌ای که نسبت دادنشان به وحی، یک نسبت دادن مستدلّی است، نظر این عده را نسبت به علت غایی می‌پذیریم. آن وقت نظر این عده را در جمیع رساله‌ها می‌بینیم، وقتی می‌خواهند برای پرستش خداوند تبارک و تعالی بیان بکنند، می‌گویند که، مسأله را می‌گویند که باید با قصد قربت انجام بگیرد تا ثواب برسد، ثواب [؟] چه؟ به قصد قربت. پس دیگر یک مقدار زیاد از حرف‌ها اینجا به صورت اجمالی کنار گذاشته می‌شود. و تفصیل آن بعد عرض می‌کنیم، چگونه است، این هم کار دوم. پس بنابراین یک موضوع را شناختیم در مرحله تغایر؛ دو هدف از این موضوع را می‌خواهم معین بکنیم! دو. هدف را آمدم سراغ کلی‌ترین سیستم شامل. سوم باید موضع موضوع را در مکتب بشناسیم. موضع موضوع را بشناسیم یعنی چه؟ موضع موضوع یعنی این است که بدانیم این موضوع مان تحت شمول چه موضوعی است؟ و خود شامل بر چه بخش‌هایی؟ این در این که بعداً مسائل بحثش را یعنی احکامش را بیاوریم جمع کنیم، مؤثر است، در اینکه تعادل آن بخواهیم بسنجیم مؤثر است و برای بخش‌های دیگر خیلی مؤثر است؛ یعنی طبقه بندی علوم براساس فلسفه خودمان داریم و هر طبقه بندی را طبیعتاً نمی‌توانیم بپذیریم. پس از این سه کار، حالا موضوعی داریم که هم هدف کلی‌اش مشخص است، هم موضع خودش مشخص است، پس هدف این موضوع نمی‌تواند خارج از هدف کلی باشد، و قید موضع و طبقه‌ای را که قرار می‌گیرد در آن طبقه، میز به آن خورده است؛ یعنی مشخص شده است که در جهت قربت، تحت چه بخشی و فوق چه بخشی قرار دارد. اگر ما توانستیم این را شناسایی کنیم، هدف سیستم کمی مان را مشخص کردیم.

حالا اگر ما بخواهیم موضع موضوع را معین بکنیم، باید چه کار کنیم؟ طبیعی است که باید ادراکی را که از موضوع و هدف کلی داریم، اصطکاک بدهیم به موضوع‌های مختلف و باید یک مقدار هم شناسایی از موضوع‌ها حاصل شود مرتباً، تا موضع این مشخص شود. عین این است که می‌گویید که حجم مخصوص هر چیزی - فرضاً - در اصطکاک معین می‌شود، و می‌گویید - من باب مثل - در سبکی و سنگینی باید برخورد بدهیم و الی آخر دو شیء را اگر درون این لیوان بریزند یک مقدار - فرضاً - جویبات را، یک مقدار ساچمه و یک مقدار ریگ و این‌ها حرکت بدهیم، بعد سریع برخورد می‌گویید که براساس جاذبه و - به اصطلاح - براساس

پتانسیل، اگر عکسش را بخواهیم بررسی کنیم، و جای هر کدامش مشخص بشود، این هم ما می‌گوییم در اصطکاک دادن نهایتاً مشخص می‌شود. ولی این کار، آن کاری است که در عهده فرهنگستان است، نه در عهده ایجاد مقدماتش؛ یعنی باید در همه رشته‌ها داشته باشیم - افرادی را که کار بکنند و بیابند نتیجه کارشان را باید اصطکاک بدهند، برخورد بدهند. پس باید چکار کنیم برای درست کردن فرهنگستان؟ پس حداقل اطلاعاتی را که میسر هست، باید آغاز کنیم؛ یعنی ابتدائاً می‌پذیریم که موضع موضوع را بگذاریم کنار که باید حتماً صاحب موضوع‌های دیگر هم باشند. شما می‌گویید که عملاً این کارتان یک مقدار ناقص در می‌آید. خوب می‌گویم بله، درست است، ولیکن در این حرکتی که باید انجام بگیرد، دو مرحله قرار دادیم برایش. یکی افرادی که قدرت ذهنی را پیدا کرده‌اند، هر چند کارشان نواقصی دارد؛ بعد این افرادی که قدرتش را پیدا کرده‌اند، اگر در رشته‌های مختلف جور شد، دور هم که بنشینند، می‌توانند - به حضورتان که عرض کنم که - فرهنگستان را درست کنند. برای ساختن افرادی که قدرت صاحب نظر بودن را، هر چند محصول کارشان ناقص باشد، باید چکار بکنیم؟ باید در خود این مطلب به یک - به اصطلاح - فعالیت شدید بپردازیم. البته تا در حد درصد زیادی هم مطلب روشن می‌شود، این طور نیست که روشن نشود. ولیکن - به اصطلاح - جمع بندی نهایی و گفتن اینکه دیگر ثمره و نتیجه کجا هست و چه هست؟ آن وقتی که حاصل می‌شود که در رشته‌های مختلف [؟] باشند. بنابراین کار را دو قسمت می‌کنیم، یکی وقتی که شروع کار هست تا مرحله‌ای پایان مقدمات؛ فرض کنیم بگویید که ۲۰ سال لازم است تا ما صاحب نظرانی در جمیع رشته‌ها تربیت کنیم. یعنی خودمان، خودمان را تربیت کنیم تا ساخته بشویم در یک حرکت شدید فکری. می‌گوییم بسیار خوب بعد از این ۲۰ سال می‌گویید که نه، این‌ها اصطکاک به هم پیدا می‌کنند، هم موضع موضوعاتشان مشخص می‌شود، هم دیگر دستگاه، دستگاه دقیقی است، هم افراد که می‌آیند ساخته می‌شوند، آن وقت دیگر افراد که می‌آیند، در آن دستگاه کار می‌کنند و بعد هم محصول کارشان هم مرتباً بهره می‌گیرند. الان هم باز درصد نزدیکی حرف‌ها و بازدهی کارها تا آن موقعی که اصلش هدف کلی را مورد نظر قرار ندهیم، یا اصل موضوعه را احکام را قرار ندهیم، زمین تا آسمان فرقی است. خب، پس بنابراین آن چه که عرض می‌کنیم به حضور مبارکتان، این است که فعلاً در قدم اول کافی است دو تا اصل از سه اصل را به دست آوریم. یکی ملاحظه اجمالی، یعنی اکتفا به قدر متیقن از درک از موضوع؛ اعم از سیاست باشد یا اقتصاد باشد، یا روان‌شناسی باشد، یا جامعه‌شناسی باشد؛ قدر متیقنی که قابلیت اختلاف و تردید نداشته باشد. دو: هدف کلی ترین سیستم شامل براساس نظری را که مستدل ترین نظر یافتیم. این قسمت اول شناسایی هدف، روش آن که - انشاء الله - امیدواریم که در اواسط هفته به بعد، بتوانیم این را و پیاده‌اش هم بکنیم در همان بحث‌های اقتصاد داشتیم فعلاً [؟] دارد [؟] بحث [؟]

آقای ساجدی: می‌خواهید یک مقدار ببینیم اگر سؤالی هست [؟] بله، برادرها اگر سؤال تبیینی داشته باشند، می‌توانند بفرمایند. اگر دیدیم سؤالی نیست که مبنا را هم تعریف می‌کنیم. ۹ را روشن بفرماید آقای محقق. بله،

باشد!

آقای محقق: «بسم الله الرحمن الرحيم»، در مورد این که موضوعات مختلف را ما در حد تغایری می‌خواهیم بشناسیم و بعد هدف کلی ترین سیستم شامل را تعیین کنیم، می‌خواستم پرسیم که کلی ترین سیستم شامل، شمولیت دارد بر تمام موضوعات یا بریک بخش، مثلاً بر بخش اقتصاد یا بر تمام بخش‌ها؟

استاد حسینی: بله، هدف کلی ترین سیستم شامل، شامل است بر تمام موضوعات ولی در یک دید و بریک اساس خاص؛ یعنی فراموش نکنیم که به همان اندازه که این طرف را اجمالی ملاحظه می‌کنیم و قدر متیقنی که مورد اتفاق همه باشد، آن طرفش هم قدر متیقنی که یقینی است از نظر صحت، نه این که مثلاً آن جا هم هدف را یک هدفی بگیریم که نه الهی باشد، نه مادی باشد، نه چیز.

آقای ساجدی: بله، آقای حسنی پور، ۶.

آقای حسن پور: «بسم الله الرحمن الرحيم»، یک موردی را استاد ذکر کردند اینجا، من برایم روشن نبود اینجا، می‌خواستم پرسیم بینم مسئله چیست؟ راجع به سیستم کیفی بود. قبلاً که صحبت از کیفیت بود، منظور این بود که دو تا، با در رابطه قرار دادن اشیاء مختلف، ما می‌توانستیم به یک کیفیت جدید برسیم. یا در مورد حکم‌ها هم به همین ترتیب، در رابطه با قرار دادن دو تا حکم. حالا این جا صحبت از سیستم کیفی می‌شود، منظور از این سیستم کیفی چیست؟ یکی این مورد. مورد دیگر اینکه منظور از ذکر کردن عمل فرد در سیستم‌های مختلف این است که دامنه اختیار در سیستمی که براساس کفر باشد محدود است؟ یا منظور چیز دیگری است؟

استاد حسینی: تکرار اگر بفرمایید - من معذرت می‌خواهم! - دقت بیشتری بکنم.

آقای ساجدی: سؤال دوم‌تان را بفرمایید.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، سوال اول شان این است که هدف، غرض‌تان از سیستم کیفی چیست؟

استاد حسینی: بله، نه حالا یک چیزی گفتند که قبلاً گفتید کیفیت،

آقای ساجدی: بله، آن بحث کمی و کیفیت ثابت که می‌گویند، می‌فرمایید قبلاً گفتید، بله.

آقای حسنی پور: «بسم الله الرحمن الرحيم»، منظور من این است که، خب اگر بشر در سیستم، یک آدم مسلمانی در یک سیستمی که مبنایش کفر بشود بخواهد عمل کند، خب این گونه که من از این موضوعی که اشاره کردید، این گونه فهمیدم که خب، با یک محدودیت‌هایی آن جا روبرو است و یک عملش به این ترتیب محدود می‌شود و یک اختیارش به این ترتیب محدود است. ولی اگر در یک سیستمی که اسلامی باشد کلاً، آن وقت این دامنه عملش، یعنی با آزادی بیشتر می‌تواند عمل کند؟ آیا منظورتان این است که فرد در سیستم‌هایی که با درجه‌ای، با درجه‌های مختلفی، درجات مختلف کفر یک فرد مسلمان در این سیستم‌ها عمل می‌کند، این

است که این فرد، منظور تان از این، ذکر این مثال این است که اختیار فرد فرق می کند تا این سیستم ها یا نه؟

آقای حسینی: ضمیمه اختیار غیر از خود اختیار است. به حضور تان که عرض کنم، ممکن است زمینه ضیق باشد و فرد اختیار یک کار خیر بکند و خداوند ثواب و اجر خیلی عظیمی بپردازد. مثلاً عرض می کنم، در دوران طاغوت، خب زمینه کار متدینین ضیق بود. زمینه تعلیم و تربیت حضرت نائب الامام، امام خمینی «اللهم صل علی محمد و آل محمد» (۳ مرتبه) خب ایشان مقام تصدی را از نظر فقهی قطعاً داشتند، ولیکن مبسوط الید نبودند، دستشان باز نبود، یک درس اخلاق یا یک دستور سیاسی می خواستند بدهند، خب این را با زحمت نوار یا فرضاً نوشته را می رسانند به تعداد محدودی هم طبیعتاً، حالا مثلاً آن هم از فلان اعلامیه ۵۰۰ هزار تا چاپ شد، من دیگر دسته بالا دارم می گیرم و الا از ۵۰ هزار تا حساب بکنید، ولی الان فلان اعلامیه ۵۰۰ هزار تا باشد. ولی الآن - بحمد الله والمنه - مبسوط الید هستند؛ یعنی دستشان باز هست. یک دستور سیاسی که بخواهند بدهند علیه فلان پیمانی که اعراب می بندند، این چقدر گسترش پیدا می کند در سطح این کشور و - ان شاء الله - امیدواریم یک روزی در سطح جهان. پس این دست باز بودن و زمینه انتخاب و اختیار گسترش داشتن و اختیار فرض ضرب در زمینه بشود از نظر گسترش خب خیلی فرق می کند. یک وقتی است که می گوید اجر عند اللهی اش، ممکن است عند اللهی اش هر دویش باز گشت می کند به اخلاص و بندگی حضرت حق و ضربیش یک نحوه دیگری مشخص می شود. ولیکن از نظر گسترش داشتن زمینه عرض می کنیم که جامعه اگر اسلامی باشد، زمینه کار خیر بسیار زیاد است. تنظیم صحیح زندگی، زمینه اش در جامعه خیر خیلی زیاد است. تنظیم - به اصطلاح - صحیح در جامعه کفر زمینه اش خیلی ضیق است، مجبور است یکی چیزهای را من باب اضطرار بپذیرد. شما الآن - به فرض - بفرمایید بروید به شهرهای غرب یا شرق، آن جایی که روابط کفر حاکم است، این بر شما بسیار ضیق است؛ یعنی زمینه کارتان - مثل فرض کنید - کشورهایی که اسلامی است، قطعاً نخواهد بود. این جا - الحمد لله - الآن نشسته اید درباره اداره امور کشور بر اساس احکام الهی، کار جمعی ای را در ابتدایی ترین مراحلش، آغاز می کنید. الآن ما اگر در حجاز بودیم، می توانستیم چنین کاری کنیم؟ یا این زمینه نبود؟ قطعاً جلویمان را می گرفتند. بعد بخواهیم مثلاً نظر بدهیم، بگوییم که مثلاً این گونه نفت فروختند، یا آن گونه چکار کردند، این گونه خرج کردند یا آن گونه چقدر کردند، با وحی سازگار است، سازگار نیست، غلط است، درست است، چه؟ آن را محال بود بگذارند، تراپدی روی آن یک الله اکبر و یک مرگ بر آمریکا، می گویند می گیرند مردم را نمی گذارند. دیگر حالا اگر یک کارهایی در، صحبتی بشود که این برنامه ای که دارید می ریزید، این را درست است یا درست نیست؟ این را می گذارند، این کار. بله، - به حضور تان که عرض کنم که - پس بنابراین این قسمت اولش عرض می کنیم که این قسمت، یک قسمت از فرمایشات که عرض کردم. یک قسمت دیگر مسئله کم و کیف و این ها، یک بحث بسیار عمیق دارد در اینکه کمیت گذاری هم کیفیت سازی عملی است و باید تبعیت کند از کیفیت سازی و کیفیتی را که احکام به ما تحویل می دهد، که آن بحث را جایش این جا

نیست؛ یعنی خود این که کمیتی را پس از تعین، پس از تعین، مساوی است با یک کیفیت و در جهت تولید یک کیفیت دیگر، چه از نظر محصولاتش کیفیت‌هایی را که تحویل می‌دهد و چه از نظر جهتی را که آن محصولات دارند، نحوهٔ رابطه‌شان، آن یک بحثی که جایش الآن این جا نیست، والا - فرض کنید - اگر وارد آن بحث بشویم، حداقلش یک هفته در همان گرفته می‌شود. این را گفتم که دوستان این گونه توافق رسیدند که باشد برای بحث یک مقدار تخصصی‌تر از الآن، و به جا هم بود صحبت شان تا آنجایی که من رسیدم. ولی این را در سطح خیلی عادی ترش را عرض می‌کنم حضور مبارک آقایان، می‌گویم بودجه گذاری، برنامه ریزی؛ یعنی نمی‌گویم صد تومان یک کیفیت است برابر صد و یک تومان و این یک نسبت است برابر آن و اگر سیستم شما این نسبت‌ها را رابطه هم بدهند چه می‌شود، چه نمی‌شود؟ می‌آییم چیز دیگری است. می‌گویم آقا جان چند پول بگذاریم در این رابطه خرج کنیم در تنظیم امورمان، چند پول بگذاریم آنجا. چه مقداری پول این جا بگذاریم؟ چه مقداری آنجا؟ این جا کمیت را به همان ادراک اجمالی از کمیت - به اصطلاح - به کار می‌بریم. و کیفیت را هم به عنوانی که به کار می‌بریم، باز وارد نمی‌شویم دربارهٔ تعین پس از رابطه و آن صحبت‌هایی را که در آنجا بحث کردیم. البته می‌گویم آقا جان! یک شکلی، یک چگونگی، یک رابطه‌ای دارد. من چند، چه مقدار پول برای خرید لیوان بگذارم؟ چگونه کالایی باشد و در چه رابطهٔ انسانی باشد؟ رابطهٔ انسانی را آن کیفیتش چگونه باشد که شما مثلاً می‌گویید باطل، صحیح، فلان؟ بعداً هم یک آثاری برای آن قائل هستید که در این رابطه این گونه شد به نفع آن آقا است. مثلاً عرض می‌کنم، یک قید را اضافه می‌کنید، ما از جناب آقای میرباقری اگر این لیوان را بخریم، رابطه این باشد که بعد از دو سال هم من بتوانم لیوان را بیاورم از ایشان پول بگیرم، این یک است. یک رقم نه خیر، رابطه به گونه‌ای که در مجلسی که هستیم، اگر من پشیمان شدم، می‌توانم لیوان را تقدیم کنم، پول را بگیرم. چه نحو معامله‌ای قدرت ایشان را بیشتر می‌کند و قدرت بنده را بیشتر می‌کند؟ چه رقم باطل است؟ چه رقم صحیح است؟ چگونگی واقع شدن ارتباط بین انسان‌ها، چه مقدار برای چه کار و چگونه انجام می‌گیرد؟ تا می‌گویم - به حضوتان که عرض کنم که - این برنامه، برنامه ساختن مان را حداقل لازم دارد. این قسمت را که دربارهٔ چگونگی رابطهٔ بین انسان‌ها، صحبت می‌کند، این را به آن می‌گویم روابط کیفی، که می‌گویم احکام الهی، این روابط را دارند. می‌گویم چه معامله‌هایی باطل است، چه شرایطی باطل است، چه شرایطی جایز است؛ یعنی چگونگی وقوع ربط را می‌گویم سیستم کیفی. مثلاً می‌گویید ربا را که یک نحو دیگر معامله است دیگر، در دنیا، می‌گویید اسلام این را نمی‌پذیرد، بسیار خوب. بعضی معاملات دیگر می‌گویید می‌پذیرد، می‌گویم بسیار خوب. پس مجموعهٔ سیستم کیفی مان؛ یعنی مجموعهٔ چگونگی‌های ارتباط بین انسان‌ها را تعیین شده است و ما نمی‌خواهیم هیچ گاه تعیین کنیم. در سیستم کمیّت گذاری، و علت آن‌ها را هم نمی‌توانیم هم به دست آوریم، در کمیّت گذاری مان، یعنی در چه مقدار باید چه چیز بخریم و چگونه بخریم؟ چه مقدار، چه چیز بخریم؟ این را باید خودمان تنظیم کنیم. و این معنا هم ندارد کسی بگوید که

نسبت به خود این موضوعات جزئیة شخصیه باید وحی شود، امتناع دارد، بلکه این کار ما باید براساس وحی باشد.

ساجدی: بله، این چون موضوع بحث هفته گذشته هم مقداری بود و امروز هم سؤال کردند این اصطلاحات قبل هم داشتیم، من مجدداً تأکید کنم فرمایش جناب آقای حسینی را که، - همه دوستانی که دو دقیقه لطفاً خوب توجه بفرمایند! - ما وارد بحث عمیق و دقیق بحث کیفیت و کمیت نمی‌توانیم بشویم، به همان دلیل که فرمودند؛ یعنی فرصت زمانی اجازه نمی‌دهد. اما آنچه که این جا طرح شده به عنوان ساختن سیستم کمی، غرض این است که ما از قبل گفته بودیم یک احکام ثابتی داریم، بعد می‌آییم سیستم مان را به گونه ای می‌سازیم که این احکام ثبات شان حفظ شود، براساس این احکام می‌سازیم؛ یعنی مقداری سیستم سازی مان را، مقداری چیزهایی را که می‌خواهیم در سیستم مان قرار بدهیم، طوری تعیین می‌کنیم که این روابط ثابت بمانند. این روابط به آنها می‌گوییم روابط کیفی، چرا؟ چون کیفیت روابط میان انسان‌ها را مشخص می‌کند. پس اگر می‌گوییم کیفیت، غرض همان روابط، همان احکامی است که به عنوان اصول موضوعه در سیستم سازی مان می‌پذیریم. بعد چون ما با توجه به ثبات این احکام، مقداری چیزهایی را که در سیستم مان می‌خواهیم قرار بدهیم، تنظیم می‌کنیم، به دست می‌آوریم؛ لذا سیستم سازی ما کمیت گذاری است؛ از این نظر به آن می‌گوییم ما به دنبال تعیین سیستم کمی هستیم. پس دو تا اصطلاح کمی و کیفی به آن عنایت باشد. کیفی غرض مان احکام الله و روابطی است که اصول موضوعه سیستم سازی و ثابتند؛ کمیت گذاری غرض مان خود سیستم هست و مقداری که ما در رابطه با احکام تعیین می‌کنیم، و جایگزین می‌کنیم در سیستم مان. این از نظر روشن شدن این دو تا اصطلاحی که به کار می‌گیریم، بله آقای زاهد، بیست و دو.

آقای زاهد: «بسم الله الرحمن الرحيم»، در قسمت دوم فرمودید که هدف کلی ترین سیستم شامل را شناسایی می‌کنیم. مقصود از کلی ترین سیستم، کلی ترین سیستمی است که موضوع در آن قرار دارد، یا این که کلی ترین سیستمی که سیستم موضوع در آن قرار دارد؟ یعنی سیستمی که شامل بر سیستم موضوع هست یا اینکه خود سیستم موضوع؟

استاد حسینی: نه، سیستمی که شامل بر نه فقط سیستم موضوع، - فرض کنید - ما - مثلاً - اگر در یک رده درست کنیم بگوییم که این موضوع، موضوع خودش اقتصاد است جزء علوم انسانی است. علوم انسانی جزء فرضاً امری است درباره - فرض کنید که - این جهان بحث می‌شود، این جهان جزء چه، فرض می‌کنم! نه اینکه حالا عین همان. اگر بگویید ده تا واسطه می‌خورد تا دیگر آخر بگوییم که غرض از خلقت کل ممکنات چیست؟ می‌گوییم بله! دست بگذار همان جا؛ یعنی آن چیزی که دیگر بزرگتر از آن سیستم ما دیگر سراغ نمی‌کنیم.

آقای زاهد: پس در قسمت آخر که فرمودید فقط قسمت اول و دوم را در نظر می‌گیریم، برای شناخت

موضوع ما حتماً وارد قسمت سوم هم می‌شویم. ولو نه به این تفصیل و مقایسه موضوعات با یکدیگر، بلکه به صورت اجمال تعیین هدف موضوع ...

استاد حسینی: خیلی اجمالی تعیین می‌شود خودش، نه اینکه آن نحوه‌ای که در طبقه بندی هم ما دقیقاً می‌توانیم مشخص کنیم جای آن را، نه. ولیکن نتیجه گیری، وقتی شما یک نقطه را این جا معین کردید، بعد جهت آن را هم معین کردید، ولو جهت خیلی هم - به اصطلاح - فقط یک سمت را معین کنید، نه یک جهت مشخص در، ولی خب، در آن سمت که قرار گرفت فرق دارد تا اینکه در جهت مقابلش در این سمت قرار گرفت.

آقای زاهد: ی‌عنی در حد اجمال معین می‌شود.

آقای ساجدی: بله، باز من یادآوری می‌کنم که جناب آقای حسینی فرمودند که موضع موضوع، لازمه مشخص شدن موضع موضوع طبقه بندی علوم است، و طبقه بندی علوم هم حاصل کار فرهنگستان است؛ یعنی در نهایت باید حاصل شود، لذا ما الآن دسترسی نداریم که بتوانیم موضع موضوعات را مشخصاً تعیین کنیم. آقای میرباقری، ۵.

آقای میرباقری: «بسم الله الرحمن الرحيم»، فرمودند که برای تعیین هدف؛ یعنی هدف سیستم کمی، باید موضوع در حد تغایر شناخته شود و بعد هدف کلی ترین سیستم شامل را هم بشناسیم. ضمناً موضع موضوع هم در حد اجمال خود به خود این وسط یا باید شناسایی شود، لااقل در حد جهتش. برای من یک ابهامی در اینجا هست که می‌خواستم از حضورتان سؤال کنم، که با اصطکاک و پیوند این سه مسأله یا در ارتباط قرار دادن این دو اصل یا این سه اصل، ما چگونه به هدف رسیدیم؟ یعنی اگر ما موضوع را شناختیم و هدف کلی ترین سیستم شامل را هم شناختیم و جهت موضع موضوع هم مشخص شد، بیان فرمودند که ما به هدف سیستم کمی رسیدیم؛ یعنی سیستم، هدف سیستم کمی [۹] و اگر چیز دیگری است، بیان فرمودند که چگونه هدف این وسط مشخص می‌شود؛ یعنی چون آن هدف را شناختیم، تطبیق می‌کنیم، پس باید بگوییم در سیستم ما هم همان هدف، هدف است یا اینکه چیز دیگری مشخص نمی‌شود؟

استاد حسینی: ببینید! یک وقت است که دقیقاً می‌گوییم که خب روش تعیین هدف به ما هدف مشخص معین یقینی‌ای که نه یک اپسیلون این طرف هست و نه آن طرف هست. گاهی می‌گوییم که ادراکاتی که ما الآن داریم، تخمین‌هایی را که می‌توانیم بزنیم، این‌ها را باید دسته بندی کنیم، و دسته بندی کردن این‌ها خیلی اهمیت دارد. چگونه شروع بکنیم دسته بندی کردن این‌ها که بعد بگوییم اطلاعات اجمالی که داریم، یک جمع بندی [۹] که داد، یک مقدار ما را روشن کرد. ما الآن می‌گوییم که فقط جهت اقتصاد به صورت کلی روی آن مشخص می‌شود. بعد از آن قید می‌زنیم، به همین جا که تمام نمی‌شود، باز هم قید می‌زنیم تا سیستم سازی مان تمام شود، مبلغ گذاری و - به اصطلاح - آن قیمت‌هایی را که باید بگذاریم در برنامه ریزی تمام بشود. بعد فرض

کنید عمل می کنیم، معین کردیم - من باب مثل - این که جهت باید الهی باشد، آن وقت چگونه جهت الهی است؟ گونه‌اش هم گفتیم، این را کار بکنیم، این کار را بکنیم، الهی است. علامتش چیست؟ و بعداً خواهیم گفت علامتش هم این است که باید سیر محصولات - فرضاً - و معاملات این گونه باشد. بعداً چگونه می‌شود؟ بعداً هم باید، قدم دوم هم، از همین حالا برنامه بتواند پیش بینی بکند. بعد در عمل ملاحظه می‌کنید که آیا این گونه که می‌گفتیم شد؟ این علامت ظاهر شد؟ به آن طرف دارد حرکت می‌کند؟ آن وقت بعد دیگر دقیقاً می‌توانیم هر چه این سیر از اجمال به تبیین؛ یعنی هر دور که می‌گذرد و دوباره آزمایش می‌کنیم، دوباره حدس می‌زنیم، - فرضاً - فرض تخلفش را می‌گذاریم، می‌گوییم نه حاصل نشد، ما آن علامتی را که منتظرش بودیم، نتیجه بگیریم، نگرفتیم. پس بنابراین دوباره شروع به تخمین و بررسی احتمالات و جمع بندی می‌کنیم. ولی در هر رتبه‌ای که می‌آییم، در یک رتبه عملاً اگر دسته بندی مان، منطق مان، منطق درستی باشد، باید یک رتبه نزدیک‌تر بشویم. به خلاف اینکه اگر منطق نداشته باشیم، هیچ دلیلی ندارد که یک رتبه نزدیک‌تر شویم. منطق هیچ وقت به شما علم غیب تحویل نمی‌دهد، منطق همان اطلاعات شما را دسته بندی می‌کند. نهایت این است که جمع بندی‌اش حاصلی را می‌دهد که برای شما جمع بندی مرحله دوم سهل می‌شود. در ریاضیات هم همین طور است، در ریاضیات هم شما وقتی که اندازه گیری‌های این بله، لیوان و پارچ را می‌کنید، این گونه نیست که اندازه یقینی بدهد. ولی عمل ریاضی خاصیتش این است که هر قدر شما جلوتر بروید، مرتباً نزدیک‌تر به واقعیت می‌شوید، نزدیک‌تر. به خلاف اینکه اگر ما ریاضیات مان را بالمره کنار بگذاریم، روش محاسبه را بالمره کنار بگذاریم، ممکن است بنشینیم هزار رقم تخمین بزنیم درباره نسبت این لیوان و این پارچ. ولی هیچ دلیلی ندارد که تخمین هزار و یکمین دقیق‌تر از تخمین هزارمین باشد.

آقای میرباقری: بله، من برای اینکه متوجه بشوم درست فهمیدم، عرض می‌کنم که حالا اگر ما یک مثال بخواهیم بزنیم، من تا یک مرحله‌اش برای من قابل درک است و این مثال را عرض می‌کنم، اگر تا این جا که مطلب را پیش رفتیم، امکان ادامه‌اش هست، شما مثلاً یکی دو تا مرحله دیگرش را بفرمایید. فرض بفرمایید که موضوع ما اقتصاد است، در حد تغایر می‌شناسیم، موضوع ما اقتصاد است. هدف کلی ترین سیستم شامل هم تعبد است. از ارتباط این دو تا هدف سیستم ما می‌شود اقتصاد در مسیر تعبد. این در حد کلی اش. مرحله بعدی به چه شکل خواهد بود؟ یعنی مبین‌تر از این.

استاد حسینی: خیلی خوب! ما فرض می‌کنیم در این جا که می‌خواهیم اپتیمم را بشناسیم، آن - به اصطلاح - اپتیمم می‌گویند آپتیمم می‌گویند؟ آن در دستگاه‌های مختلف، مختلف است. در دستگاه‌های روسی می‌گویند که - فرض کنید - تأمین نیاز می‌شود. من باب مثل دارم می‌گویم، حالا نه اینکه حالا آنها هم این را می‌گویند. آنها هم می‌گویند، ولی عمل نمی‌کنند. این طرفی‌ها هم می‌گویند که باید، تأمین نیاز بشر محال است مگر اینکه رشد ثروت حاصل شود، رشد ثروت هم این است که - فرضاً - بیاییم شیوه تولید این گونه بکنیم، شیوه توزیع چه

گونه بکنیم، - من باب مثل عرض می کنم - که این کار بکنیم تا تکنولوژی درست شود. حداکثر بهره برداری فرضاً از معدن یا از فلان یا از چه بکنیم تا این مطلب حاصل بشود. شما قطعاً نقطه‌ای را که نقطه مطلوب دارید، با هردوی این‌ها فرق دارد. شما یک قید کنار این نقطه است که جای این را عوض می کنید. حالا چگونه عوض می گوئیم را - ان شاء الله تعالی - آن را دقیقاً در خود بحث‌های اقتصاد می‌رسیم به آن که باید این گونه عوض می کنیم. ولی قید را الان می توانیم خدمتتان عرض کنیم، که قید را شما می گوئید که مشروط به این که به طرف قرب باشد، - فرض کنید - بعد من می گویم چگونه به طرف قرب می شود؟ آن وقت شما بعد از این علامتی را برای این ذکر می کنید. که ما می‌رسیم به آن جا که علامت را ذکر کنیم.

ساجدی: خیلی متشکر؛

استاد حسینی: خواهش می کنم!

آقای ساجدی: یک تذکر فقط عرض کنم که جناب آقای میرباقری موضوع اقتصاد را مثال نزدند، اسم اقتصاد را به عنوان موضوعش به کار بردید. موضوع اقتصاد مقید به هدف شامل می شود؛ یعنی نه اقتصاد اسلامی یا اقتصاد در مسیر تعبد.

آقای میرباقری: بله، هدف من همین بود.

آقای ساجدی: هر چه که موضوع اقتصاد قرار گرفت همان مقید به قید هدف سیستم شامل تان که یا تعبد است، یا قرب یا هر چیز دیگری، اجمالاً هدف سیستم شما می شود. بله، آقای امین سیف، ۱۸. آقای سیف: «بسم الله الرحمن الرحيم»، ابتدائاً فرمودید که موضوع را به صورت اجمالی می شناسیم و بعد تعیین هدف سیستم کلی شامل. بعد من به نظرم رسید از جمع این دو تا تعیین هدف موضوع به صورت اجمالی هم شد. آیا در خود شناخت موضوع به صورت اجمالی، هدف اجمالی نمی توانیم تعیین کنیم؟ که بعد، بعد از اینکه، این هدف اجمالی را تعیین کردیم و هدف سیستم کلی شامل را هم تعیین کردیم، بیایم آن هدف مان را عملاً قید بزنیم، دیگر موضوع را [؟] نه اینکه موضوع را با هدف قید زدن، در واقع یک مرحله اش افتاده به نظر من و آن هدف را قید بزنیم، بهتر نیست بگوئیم که اینجا هدف مجمل را تعیین می کنیم و بعد هدف است قید می خورد، به وسیله هدف کلی.

استاد حسینی: آن وقت من باب مثل عرض می کنم، اقتصاد را، سوال می خواهم بکنم، برای اینکه روشن بشود فرمایش تان. این اقتصاد را وقتی که ما موضوعش را می فرمایید درباره فرض کنیم مادیات حرف می زند، هدف مادیات را بگوئیم؟

آقای سیف: سؤال من دقیقاً همین جا است که وقتی که می گوئیم هدف سیستم کلی شامل را تعیین می کنیم و بعد مادیات را قید بزنیم با هدف کلی، در واقع به یک نحوی هدف مادیات را قید زدیم، مادیات در [؟] کوبندگی، این جا تعیین موضع این هدف را لازم هست، یعنی عملاً تعیین می کنیم یا نمی کنیم؟

استاد: یعنی در دو مرحله کار را انجام می‌دهیم: یک مرحله اول می‌آییم موضوع را اجمالاً بدون اینکه هیچ هدفی برایش قرار بدهیم که در مادی و الهی و این‌ها در حالت تغایر. بعد این را می‌گذاریم کنار، می‌آییم در ادراکات مان می‌بینیم نسبت به کل عالم چه می‌گوییم. مثلاً گفتیم که الی الله است، یا قرب هست، یک چنین چیزی را گفتیم، اگر گفتیم آن جا، یک قسمت دوم یقین داریم هر چه جزئی داشته باشیم، تحت این تیترا کلی قرار می‌گیرد. آن وقت می‌آییم دقیقاً در این جا دست می‌گذاریم، می‌گوییم که هدف این موضوع مان هم، خارج از آن هدف کلی نمی‌تواند باشد. اگر هدف، هدف کلی ترین سیستم شامل هست، حتماً به نحوه‌ای منعکس می‌شود در جزئی ترین جزء آن؛ یعنی نتیجه نهایی نمی‌تواند در آن سهم نباشند اجزائی که آن نتیجه را تحویل می‌دهند، عنایت دارید چه عرض می‌کنم!

آقای سیف: بله.

آقای ساجدی: متشکر، آقای سیف سؤال دارید باز؟

آقای سیف: بله، در قسمت سوم که فرمودید موضع موضوع را تعیین می‌کنیم، آیا عملاً مجبور نیستیم که برای حتی تعیین موضع اقتصاد، تمام علوم دیگری را که فکر می‌کنید در کنارش قرار می‌گیرند، در اقتصاد قرار می‌گیرند در حد اقتصاد؛ یعنی آنها هم هدف اجمالی شان تعیین بشود، موضوع شان خوب شناخته شود، تا بعد آن‌ها تا یک مرحله مجبور بشویم، برای کار کردن در اقتصاد روی تمام علوم دیگر هم عرض‌شان یا در طول شان کار کنیم، و عملاً این جا یک مباحث دیگر علوم دیگر هم مجبوریم طرح کنیم.

آقای ساجدی: لذا فرمودند نمی‌توانیم این کار را بکنیم، سه خط خورد.

آقای سیف: به صورت اجمالی بخواهیم بگوییم،

آقای ساجدی: اجمالی هم نه، کاری به اجمالش هم نداریم.

استاد حسینی: بله - به حضورتان که عرض کنم که - اجمال هم لازمه‌اش این است که حداقل آنها را هم مورد بحث بشویم و احصاء کنیم و اصطکاک بدهیم و یک همچنین کاری بشود. که آن هم گفتیم. حالا یک نکته‌ای را من این جا اشاره می‌کنم. ببینید شما دقیقاً عین «العالم متغیر و کل متغیر حادث»، شما وقتی ملاحظه کل را می‌کنید، حتماً جزء در آن هست با صفت کل آن را ملاحظه می‌کنید. بعد راحت می‌توانید صفت جزئان را مشخص کنید؛ یعنی به تبدیل برسانید. عنایت فرمودید چه عرض می‌کنم؟!

آقای سیف: ما سؤال من این بود که پس نمی‌توانیم عملاً این جا در حد خیلی خیلی مجمل بیشتر توضیح

بدهیم.

استاد حسینی: همان در حد مجمل، فعلاً در حد مجمل.

آقای ساجدی: بله، یعنی اگر شما راه دیگری دارید که بشود تبیین کرد و جلو رفت، ما در خدمت شما

هستیم.

استاد حسینی: نه، یک وقت می‌بینید قدم اول باید مجمل، مجمل باشد، قدم‌های بعدی یک مقدار مبین‌تر، بنا هست همه اطلاعات جمع بندی بشود تا برسیم به یک چیزی، دوباره از آن جا سیر را شروع کنید.

آقای ساجدی: بله، باید هدف را تعیین کنیم، اما توجه داشته باشیم که پیشداوری نکنیم؛ یعنی وظیفه برای مکتب هم تعیین نکنیم. با حفظ این دو تا پارامتر که هم هدف تعیین بشود، هم پیشداوری نکرده باشیم و من در آوردی، چیزی را برای مکتب تحمیل نکرده باشیم، باید روشی را بدهیم. این روش بسیار اجمالی است. اگر روشی پیدا کنیم که با همفکری هم، که روشن‌تر از این اجمال باشد، قطعاً آن روش را خواهیم پذیرفت. اما به شرطی که همین دو تا پارامتر را که عرض کردم، شرط‌هایی را که گفتم حفظ شده باشد در مسأله. جناب آقای انصاری، ۱۵.

آقای انصاری: «بسم الله الرحمن الرحيم»، فرض بر این که پس از مشخص شدن همه مقومات سیستم، در ساختن سیستم، ما می‌خواهیم سیستم سازی بکنیم. در قسمت هدف به نظر می‌رسد که قسمت یک و سه تعیین مختصات موضوع است. که تقسیم بندی عمودی و افقی موضوع که ما جایگاه موضوع را در کل موضوعات چه افقی چه عمودی بشناسیم. قسمت دوم که هدف کلی ترین سیستم شامل هست، در همه سیستم‌ها، هر سیستمی که بخواهیم بسازیم، یکی است؛ چون به هر حال برمی‌گردد به علت غایی. و اگر این ترتیبی که شما می‌فرمایید، ترتیب، ترتب باشد؛ یعنی اگر ما بخواهیم سیستمی را بسازیم، باید یک، دو، سه، چهار عمل بکنیم، به نظر می‌رسد لزومی برای ذکر قسمت دوم در اینجا نیست. بلکه در آنجایی که ما بینش را صحبت می‌کنیم، آن فلسفه حاکم بر ذهن سازنده سیستم، تمام کسانی که این کار را می‌کنند، این مسأله هست که آیا شما اصالت را بر ماده می‌گذارید؟ یا اینکه اصالت را بر وجود و مخلوق بودن ماده؟ بنابراین در ساختن سیستم، هر سیستمی قسمت دوم لزوماً ذکرش به نظر نمی‌رسد که لازم هست آنجا.

آقای ساجدی: بله، من اجازه می‌خواهم از حضور آقای انصاری که این نتیجه‌گیری را بگذاریم برای بعدتر که یک مقدار بحث بشود؛ یعنی الآن یک مقدار روشن‌تر بشود، آن چه که گفته شده، و بعد اینکه کدام قسمت از این‌ها لازم است، لازم نیست، باید حذف بشود یا نشود، این باشد پس از - ان شاء الله - دقت بیشتر و بحث آن به بعد بگذاریم. هم آقای نهاوندیان، ۱۱.

نهاوندیان: «بسم الله الرحمن الرحيم»، دو نکته می‌خواستم عرض کنم: یکی این که معلوم باشد که هر کدام از این کارهایی که ما می‌کنیم با کدام منطق می‌کنیم؟ یعنی شناسایی - به اصطلاح - موضوع در حد اجمالی، آیا این را با منطق، داریم منطق انطباق می‌سازیم، پس از منطق انطباق در این‌ها استفاده نمی‌توانیم بکنیم، دو منطق آموخته بودیم: منطق استنتاج و منطق استناد. در شناسایی موضوع در حد اجمالی یا تغیری، آیا از منطق استنتاج استفاده می‌کنیم و - به اصطلاح - در شناخت هدف، آیا از منطق استناد استفاده می‌کنیم؟ و آیا - به اصطلاح - شناسایی هدف، کار سیستم ساز است یا باید بگیرد از فقه؟ و چنین کاری شده یا نشده؟ و یعنی فقط آغاز یک

بحث. نکته دوم این است که نمی‌شود سومی را خط زد؛ به جهت اینکه ما بخواهیم وارد مبحث اقتصاد مثلاً بشویم. اولین، یکی از اولین سؤال‌هایی که مطرح است در مورد انسان، این است که روان‌شناسی انسان مقدم بر جامعه‌شناسی‌اش است؟ یا جامعه‌شناسی است مقدم بر روان‌شناسی‌اش؟ استاد در - به اصطلاح - مقدمه‌ای که فرمودند، در واقع یک حکمی را صادر کردند و آن این است که، البته در جلسات قبل هم بود و درست هم هست. منتها می‌خواهم بگویم که استفاده کردند از، یکی از حاصل - عرض شود که - یک شیوه‌ای که به کار برود در یکی از آن علوم و به چنین نتیجه‌ای برسد که مصلحت سنجی فرد در اکثر موارد تابع - عرض شود که - مصلحت، یعنی نظام اجتماعی است و این - در واقع - یک حکمی است که از حاصل چند قضیه به دست می‌آید، براساس یک شناختی از انسان و از این قبیل. یعنی هر حکمی در این جا ما بخواهیم صادر کنیم، حتماً باید چنان موضوعاتی را بحث کرده باشیم. ممکن است که بحث نکنیم، ولی داریم، و آن را به کار می‌بریم. لذا به نظر بنده نمی‌شود خط زد و حداقل در آن حد اجمالی که مباحث اقتصادی را در چه درجه‌ای قرار می‌دهیم، باید داشته باشیم که آن وقت وقتی خط نزدیم، سؤالی که در دو قسمت قبلی داشتیم، این جا هم می‌آید که با کدام منطق این کار را می‌کنیم؟

آقای ساجدی: بله، سؤال اولشان را پاسخ بفرمایید، بعدی را سانسور می‌کنم من موقتاً.

استاد حسینی: باشد! بله، اول مربوط به عصر است یا مربوط به الآن.

آقای ساجدی: حالا اولی را اجمالاً بفرمایید که منطق سازی هم منطق می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟

استاد حسینی: البته یک اشکال، خوب اشکالی گفتند که شما منطق را سه دسته کردید، گفتید منطق استنتاج و منطق استناد و منطق انطباق. حالا می‌آییم هدف سیستم شامل را به جای اینکه از فیلسوف‌ها بگیریم، از فقها می‌گیریم. به جای اینکه بروید سراغ کسانی که منطق استنتاج دارند، می‌روید سراغ کسانی که منطق استناد دارند، از آنها می‌خواهید بگیرید؛ این یک اشکال بود یک اشکال دیگرشان هم این بود، که اصلاً تعیین هدف کلی ترین سیستم شامل به عهده شما نبوده است. شما منطق انطباق می‌گویید، چکار دارید به آنجا؟ اول از محصول استفاده می‌کنیم و لذا یک اشکال اخیر رفع می‌شود؛ یعنی هدف سیستم، شامل ترین سیستم را کسی که کارش موضوع شناسی است، نباید خودش برود تحصیل بکند. همان گونه که مسائل را هم که می‌گوییم اصول موضوعه، بعد می‌گوییم آن را هم نباید خودش گرفت دست بیاورد [؟]. دوم این است که، عرض می‌کنیم که در امر استناد مجبور هستند استفاده کرده باشند از نظر آن‌هایی که در استنتاج کار کرده‌اند، چون می‌خواهند نسبت بدهند، بدون نسبت که نیست، به هر حال می‌خواهند بگویند که این کلمات یک نسبتی دارد. و نسبتی را که می‌خواهند بدهند مجبورند علت و - به اصطلاح - علت صحت و فساد و غیره و ذلک را اخذ کرده باشند. در مجموع رابطه‌ای که فقها با متکلمین داشتند، یک حاصلی دست شان داده که عمل اگر قریبی نباشد، باطل است. یا الله چگونه واقع می‌شود؟ الی الله چگونه واقع می‌شود؟ ما باز از محصول استفاده می‌کنیم، بدون اینکه، این جا

یک قیدی هم زدیم که بدون اینکه بخواهیم مثلاً برویم خودمان آن جا، مفصل بخواهیم در آن نظرات مختلف فلاسفه و بعد یکی بگوید عرفان است و یکی بگوید تعبد است، یکی بگوید چیز دیگری است، یکی بگوید بهجت، یکی. چه امور مختلفی را بگویند و در آن‌ها بمانیم و نتوانیم هم در بیاوریم، کار ما هم نیست آن کار. با حفظ این که کار ما نیست، اگر بخواهیم خط سیر را حفظ کنیم، باید طبقه‌ای که نزدیک ترین طبقه می‌شوند به ما، از آنها بگیریم دیگر! نیست؟! یعنی ما اگر برویم یک هدفی را - مثلاً - از متکلمین احیاناً بگیریم، که آن هدف استفاده کردن و اخذ کردن، نه این که خودمان بخواهیم استنباط کنیم و به دست بیاوریم. که آن هدف مورد پذیرش اهل استناد نباشد، به فرض محال می‌گوییم! کار سیستم سازی ما عمل انسجامش را از دست می‌دهد. مجبوریم ضرورتاً ما از چیزی استفاده کنیم که در نزد آنها پذیرفته شده باشد. ولو آنها هم به صورت تقلیدی پذیرفته باشند و گرفته باشند و اخذ کرده باشند از متکلمین. لازم نیست که خود آن مطلب را، یک فقیه حتماً فیلسوف باشد. روشن شد مطلب؟

آقای نهان‌دیان: بله.

استاد حسینی: آن وقت ...

ساجدی: بله، بسطش - ان شاء الله - برای بعد دیگر قاعدتاً ان شاء الله. حضرتعالی باز فرمایشی دارید؟ چون وقت تمام است.

استاد حسینی: می‌خواستم در آن قسمت چیز وارد بشوم.

آقای ساجدی: نه، وقت نداریم، دیگر - ان شاء الله - آقای نهان‌دیان [؟]. عرض کنم که پس خلاصه آن چه که گفته شد، این بود که ما در تعیین هدف: الف) موضوع سیستم را به نحو اجمال مشخص می‌کنیم. ب) هدف کلی ترین سیستم شامل را ملاحظه می‌کنیم و، بله؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، عرض کردم موضوع سیستم را مشخص می‌کنیم؛ الف. ب) هدف کلی ترین سیستم را مشخص می‌کنیم. سوم موضع موضوع را مشخص می‌کنیم. و از جمع بندی این سه تا هدف را تخمین می‌زنیم. حالا یک تبصره این جا داشتیم در بحث مان، چون موضع موضوع تا قبل از طبقه بندی علوم ممکن نیست، هدف را اجمالاً از جمع بندی الف و ب تخمین می‌زنیم، و ج را عملاً استفاده نمی‌توانیم از آن بکنیم، در این شروع سیستم سازی. موضوع بحث واحد هم همین چند تا نکته‌ای است که این جا طرح شد، که در نهایت به هر حال مشخص بشود که هدف را در شروع با این دو تا قید را که عرض کردم، که حتماً پیش داوری نکرده باشیم، هدف هم تعیین شده باشد. هدف را تعیین می‌کنیم به شیوه‌ای که پیش داوری نکرده باشیم. دنبال این هستیم که راه این را پیدا کنیم. دوستان - ان شاء الله - بحث می‌فرمایند، اشکالات، صحبت‌ها و تکمله‌هایی که دارند، عصر استفاده می‌کنیم از حضورتان. از ساعت ده تا ۱۱/۴۵ دقیقه در واحد دوستان خواهند بود. اسامی واحدها هم

برادرها محبت فرمودند تعیین کردند و فکر می‌کنم در تابلو نصب شده باشد؛ اگر هم نصب نشده، فوراً نصب می‌کنند. ان شاء الله سر وقت دوستان در واحد شرکت بفرمایند که به بحث برسند. در ضمن باز تذکر همیشگی راجع به واحدها، سعی بفرمایید که خوب جمع بندی بشود و کسی که اینجا می‌خواهد گزارش کند، به گونه ای گزارش کند که برای دوستان دیگر قابل استفاده باشد. «و سبحان ربّک ربّ العزّه عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین» صلوات! «اللهم صل علی محمد و آل محمد».

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۱۱
کد جلسه: ۵۰۴	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۸/۲۹
کد صوت: ۷۴۱ و ۷۴۲	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۳۶۸۴

جلسه صد و یازدهم

آقای ساجدی: «اللهم اعوذبک من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا و وقفنا لما تحب ولا ترضی و اجعل عواقب امورنا خیرا» «افوض امری الی ... ان ... بصیر بالعباد»
برادران واحدها گزارش را بفرمایند، بعد به ادامه بحث پردازیم. واحد یک، کدامیک؟ ۲۰ را روشن بفرمایید
آقای ذوالفقارزاده.

آقای ذوالفقارزاده: بسم ... الرحمن الرحیم. در واحد ما در رابطه با دو مرحله اول شناسایی هدف بحث شد. مرحله اول شناخت موضوع به طور اجمالی و در حد تغایر؛ به عبارت دیگر، شناخت استاتیکی موضوع است، و این شناخت گفتیم شناخت انفعالی است و شناخت کاملی نیست. در مرحله دوم گفتیم که شناخت هدف کلی ترین سیستم شامل، که در این رابطه اختلاف نظر بود و به نتیجه کاملی نرسیدیم. یک سری از برادرها در این نظر بودند که این هدف کلی ترین سیستم شامل را، عقل برای ما می گوید، و به عبارت دیگر فلسفه برای ما معین می کند، و یک سری از برادرها نظر بر این داشتند که ما هدف کلی ترین سیستم شامل را از فقیه می گیریم. در هر صورت، قرار شد که این سؤال را به جلسه ارائه بدهیم و روی آن بحث شود.
آقای ساجدی: پس سؤال این بود که هدف کلی ترین سیستم شامل،

آقای ذوالفقارزاده: آیا ما کلی ترین هدف سیستم شامل را از فلسفه می گیریم یا از فقیه؟ می توانیم این گونه خلاصه بکنیم. آیا ما کلی ترین هدف سیستم شامل را از فلسفه می گیریم یا از فقیه.

آقای ساجدی: بله، واحد ۲، ۱۵ را روشن بفرمایید آقای صدرالدین.

آقای صدرالدین: بسم الله الرحمن الرحيم. کلاً جلسه به تبیین مسائل که مطرح شد پرداخت، و مسأله و اشکال قابل ملاحظه ای نبود، قابل عرض.

آقای ساجدی: بله، متشکر. دوستان واحد ۳، ۴ را روشن بفرمایید، آقای معلمی.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم. چون که در واحد ۳ برادرانی بودند که جدیداً تشریف آوردند، بحث در واحد ۳ به صورت اجمالی سیر بحث بود و در مورد خود مسأله ای که صبح مطرح شد خیلی زیاد بحث نکردیم، و مسأله قابل چیزی - به اصطلاح - جدیدی عرض نبود.

آقای ساجدی: بله، دوستان واحد ۵، ۱۸ را روشن بفرمایید.

آقای امین یوسف: بسم الله الرحمن الرحيم. در واحد پنج پس از اینکه خود بحث صبح تقریباً تبیین شد، نسبت به آن تقسیم بندی ای که شده بود، در قسمت سوم که به صورت تعیین موضع موضوع، خودش به عنوان یک قسمت سوم و بعد از مرحله یک و دو قرار داده شده بود، برادرها نظرشان این بود که ما در همان مرحله اول که تعیین موضع را می کنیم، چون یک موضوع شناخته نمی شود مگر در ربط به موضوعات دیگر، و عملاً وقتی که ما بخواهیم شناخت اجمالی از یک موضوع داشته باشیم، یک شناخت اجمالی از موضوعاتی که در ربط با این هستند به دست خواهیم آورد؛ یعنی باید داشته باشیم تا آن متعین بشود در آن رابطه، بنابراین از علوم دیگر هم که همجوار با آن هستند، شناخت اجمالی خواهیم داشت به ناچار. اگر بخواهیم بگوئیم، ادعا کنیم که شناخت از این علم به صورت اجمال به دست آوردیم. چون شناخت اجمالی از این سری علم ها به دست آوردیم که؛ به ناچار می توانیم بگوئیم که به صورت مجمل، آن قسمت سوم یعنی تعیین موضع موضوع، در همین مرحله انجام گرفته، ولی به شکل مشخصش واگذار می شود به آن قسمت سوم که بعد از این که دقیق تر معین کردیم، ولی در قسمت اول، قسمت سوم به نحو اجمال تمام می شود.

آقای ساجدی: بله، پس خلاصه فرمایشتان این بود که مشخص کردن موضوع، به معنای مشخص کردن اجمالی موضع آن است؟

آقای امین سیف: بله.

آقای ساجدی: بسیار خب، واحد ۶، پنج را روشن بفرمایید آقای میرباقری.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم. در ابتدای جلسه بحثی که صبح استاد فرموده بودند تبیین شد و بعد مسأله بازگشت کرد به بیان یک اشکال و جواب آن، که تا آخر جلسه به این گرفته شد. سؤال و یا اشکالی که به نظر رسید این بود که این هدفی که در اینجا ما می خواستیم به آن دستیابی پیدا بکنیم، خیلی به صورت اجمال و

کلی بیان شده، و به فرمایش یکی از برادران شاید بشود میلیون ها و یا میلیارد ها مصداق برایش گیر آورد؛ چون فقط در یک حد کلی مشخص شده که موضوعی که ما می خواهیم، در مسیر تقرب الی ... مثلاً، در یک چنین حد اجمال. بحث های زیادی مطرح شد نهایتاً جوابهایی که داده شد و اشکالاتی که در نهایت باقی ماند من خلاصه اش را عرض می کنم. یک جوابی که داده شد اینکه اصلاً ما احتیاج نداریم که این هدف کلی مبین بشود، در همین حد اجمال در کنار سایر مقومات سیستم، برای ما سیستم را روشن می کنند، هر چند این که تبیین نشوند. جواب دوم این بود که نخیر، تبیین لازم دارد و حتماً تبیین می شوند. در قسمت این که اول که گفتند لازم نیست تبیین بشود، نهایتاً این اشکال، دو اشکال باقی ماند. اگر ما این جواب را بدهیم که لازم نیست تبیین بشود و در همین حد اجمالش کارساز هست و واقعاً هم مفید است، ما هر کاری را که بخواهیم انجام بدهیم جهت می دهد به ما، هر چند همین حد کلی این هدف، هر چند همین مجمل بیان هدف، جهت سیستم ما را مشخص می کند، و در همه جا هم به کار می رود. دو اشکال باقی ماند یکی این که علی رغم این که این خیلی جالب است و همه جا به کار می رود، اما خیلی هم کارساز نیست؛ یعنی کارسازی او در یک حد کلی است، و چیزی نیست که ما بتوانیم خیلی روی آن حساب کنیم. اشکال دومی که به نظر می رسید این بود که در این صورت این دیگر لازم نیست به عنوان بیان یک روش طرح بشود. همین اندازه بگویید که هر سیستمی که ما خواستیم بسازیم، موضوعش هر چه که باشد، در مسیر تعبد باید قرار بگیرد. دیگر به عنوان ارائه روش خاص شاید لازم نباشد. اما اگر بخواهیم جواب بدهیم که نخیر، تبیین لازم دارد. در این صورت، سؤال مطرح می شود. چگونه باید تبیین بشود؟ به خاطر این که ما اگر گفتیم تعریف ما و یا دستیابی ما به هدف، این هدف ما در آینده تبیین می شود، باید در روش دستیابی به هدف جایی برای مبین شدن باشد. ما دو قسمت اولی را که داریم؛ یعنی سه اصل گفته شد برای دستیابی به هدف، اصل سوم که تعیین موضع موضوع بود، گفتیم فعلاً کاری به آن نداشته باشیم ماند دو تا؛ یکی شناسایی موضوع در حد تغایر و اجمال، و دوم، شناسایی کلی ترین سیستم شامل، و خب این ها هم هیچ کدام چیزی نیست که بعداً مبین بشود. موضوع را ما وقتی در حد اجمال بخواهیم بشناسیم فرضاً موضوع اقتصاد، این در آینده هم اجمالش، در حد اجمال و تغایر، همین موضوع اقتصاد است، چیزی روشن تر از این نمی شود. و هدف کلی ترین سیستم شامل هم که یک کلمه هست؛ مثلاً تعبد است، این هم چیزی نیست که تغییر بکند. وقتی در روش ما، همین دو عامل وجود داشت برای دستیابی به هدف، این دو تا عامل چیزی نیستند که این ها مبین بکنند در آینده هدف ما را. برادران می فرمودند که، بعضی از برادران که جواب دادند که این سیر اجمال به تبیینی هدف، با استفاده از سایر مقومات، مقومات سیستم هست؛ یعنی سایر مقومات سیستم، اگر که در رابطه با هدف در اول باز شناسایی بشوند، اما به خاطر این که ما با استفاده از اصول موضوعه، و با استفاده از احکام رساله آنها را مبین می کنیم، مبنا روشن تر می شود، مبنا روابط را تعیین می کنند، و در مجموع مقومات سیستم بر می گردند و هدف را روشن تر می کنند. این بحث به خاطر این که هنوز مطرح نشده بود این

جا و به خصوص این را آقای ساجدی فرمودند، این احاله به بعد شد که ما این بحث ها را ببینیم، و بعد قضاوت بکنیم. اما نکته ای که در هر صورت در این جا باقی می ماند این است که اگر این راه هم باعث بشود که هدف ما مبین بشود، این باید در روش گنجانده بشود؛ یعنی ما در روش دو اصل را که به کار بردیم، اصل سومی را هم منظور بکنیم، بگوییم استفاده از سایر مقومات سیستم، که این منظور بشود و روش ما را از نفس در بیاورد. من فکر می کنم خلاصه بکنم برگردم در حد دوسه جمله خیلی خلاصه عرض بکنم. اشکالی که مطرح است این هست که این دستیابی به هدفی که ما می خواهیم به آن برسیم، در این جا خیلی در حد کلی مطرح شده و کارساز نیست. اگر بگوییم که ما در همین حد کفایت می کنیم، کارساز نیست، و بعد هم به عنوان روش چرا ارائه اش دادیم، خب یک کلمه است دیگر. اگر بخواهیم بگوییم که در آینده از اجمال به تبیین روانه می شود و سیر اجمال به تبیین دارد، سؤال می شود که چگونه؟ هر روشی را، هر عاملی را که ما دخالت بدهیم برای مبین شدن این هدف کلی در آینده، این عامل، در این روشی که ما الان داریم به کار می گیریم وجود ندارد، یعنی در این دو اصل اولیه، اصل سوم که قرار شد فراموش بشود، فعلاً کاری با آن نداریم، و احاله به بعد است، و به این زودی هم دستیابی به آن نمی شود تعیین موضع تمام موضوعات. ما هر عاملی را که عامل تعیین و عامل تبیین کننده بدانیم برای این هدف کلی، در این روشی که اکنون به کار گرفتیم وجود ندارد. بنابراین، روش ما بر این مبنا ناقص است. اگر بگوییم مبین می شود، روش ناقص است؛ اگر بگوییم مبین نمی شود، کارساز نیست. این اشکالی بود که در مجموع باقی ماند.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر.

آقای میرباقری: خواهش می کنم

آقای ساجدی: سیر بحثی تقریباً همان سیری است که به صورت طبیعی هم سؤالها طرح شد؛ یعنی ابتدا به بحث به سؤال واحد یک می پردازیم، که هدف کلی ترین سیستم شامل را از فلسفه می گیریم یا از فقه؟ من فقط تغییری که دادم در سؤال این است که دوستان واحد یک فرمودند از فقیه، من تبدیل کردم از فقه؛ به خاطر اینکه قرین باشد با فلسفه، و عرض ما از فقیه هم مشخص باشد که از فقه است نه از چیز دیگر. بله، سؤال بعد قاعداً سؤالی است که واحد ۵ طرح کردند، که مشخص کردن موضوع، به معنای مشخص کردن اجمالی موضع آن است؛ یعنی ما آن بند یک را، اصل یک را که مشخص بخواهیم بکنیم، لازمه اش این است که بند سه هم مشخص شده باشد، ادعایی است که واحد پنج طرح می کنند. و در قسمت سوم، سؤالی است که واحد ۶ طرح کرد، آقای میرباقری، که الان توضیح دادند، دیگر لازم نیست من الان توضیح بدهم. امیدواریم برسیم که ابتدائاً آن دوتا سؤال را یک خرده سریع تر بگذریم و بیشتر بحث مان منعکس روی سؤال واحد ۶ که کلی تر بود بشویم. بله، برادری که در واحد یک طراح سؤال بودند، اگر که مایل باشند و توضیح اضافی داشته باشند، در رابطه با اینکه هدف کلی ترین سیستم شامل از فلسفه گرفته می شود یا فقه، می توانند صحبت کنند، هر کدام از

برادرها که توضیح بیشتر را لازم دارند. ۷ روشن بفرمایید آقای برقعی.

آقای برقعی: بسم ... الرحمن الرحیم. سؤال این است که آیا این هدف کلی ترین، کلی ترین هدف سیستم، این به صورت نص آمده برای ما، به صورت یک وحی مشخص است برای ما، یا این که ما این را از روح حاکم بر احکام به دست می آوریم؟ اگر این به صورت نص آمده باشد، لازمه اش این است که ما یک چیز بیشتر نداشته باشیم؛ یعنی همه بگویند تعبد به خدا، همه بگویند بندگی خدا، یا همه بگویند تقرب به خدا، در این حد، ولی اگر از روح کلی حاکم بر وحی، این را به دست می آوریم، این خودش یک روشی احتیاج دارد، و آیا این روش، باز به وسیله وحی گفته شده یا از فلسفه ما کمک می گیریم، برای اینکه به دست بیاوریم که چیست هست این هدف، یعنی کلی ترین هدف سیستم مان؟ مشخص بشود این.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. بله، دوستانی که بخواهند یکی دو نفر، دو سه نفر دوستانی که نظری داشته باشند می شنویم. بله، آقای محمدزاده، ۱۴ را روشن کنید.

آقای محمدزاده: بسم ... الرحمن الرحیم. آنچه که در جواب این سؤال به نظر بنده می رسد این است که ما هدف سیستم شامل را از وحی می گیریم و یک چیز مشخص هم هست، ولی حالا اگر تعابیر مختلفی هست، این ها در طول همدیگر قراردارند نه در عرض یکدیگر؛ یعنی آن تعابیر مختلفی را که شما ذکر کردید، این ها هر کدامش مرحله ای است برای مرحله بعدی، که نهایتاً در یک کلمه خلاصه می شود.

آقای ساجدی: بله، روشن بفرمایید. جواب سؤالشان را، روشن بفرمایید که غرضتان از وحی می گیریم این است که صراحتاً وحی گفته که چنین چیزی است یا همان طور که سؤال کردند از فلسفه می گیرید، از روح حاکم می گیرید، کدامش؟

آقای محمدزاده: بله، صراحتاً...

آقای ساجدی: از وحی می گیریم یعنی چه؟ یعنی نص است، صراحتاً گفته هدف چیست؟

آقای محمدزاده: بله! البته استنباط شده دیگر که چه هست به ما گفته می شود.

آقای ساجدی: بله، فقیه به این پاسخ می دهد.

آقای محمدزاده: بله.

آقای ساجدی: بله، متشکر. کسی دیگری هست؟ بله، آقای امیری، ۱۸.

آقای امیری: بسم ... الرحمن الرحیم. در این قسمت که صحبت از هدف سیستم، کلی ترین سیستم شامل است، همین طوری گفته شده به نحو اجمال این هدف را ما می خواهیم، و این به نحو اجمال هم در این مرحله عقلی است؛ یعنی همان طور که ما در فلسفه، توحید را ابتدا با عقل مان ثابت می کنیم، در آن مرحله بعدش این مسأله هدف یا علت غایی هم به صورت اجمالی اش به وسیله عقل مشخص می شود و در فلسفه مشخص می شود. بعد در قسمت تبیینش هست که خب، مکتب می تواند برای ما تبیین بکند. فرض بفرمایید معاد، اگر حالا

معاد را تا آن مرحله ای‌اش که به صورت اجمالی هست، این را ما به وسیلهٔ عقل، یکی از اصول دین مان می‌دانیم، و این عقلی است، ولی اینکه حالا اجمال تبیینش چیست، این را از نقل می‌گیریم.

برادر ساجدی: بله، دیگر نظری نیست؟ جناب آقای حسینی در خدمتان هستیم.

استاد حسینی: اعوذ بالله... السميع العليم من همزات الشياطين بسم الله الرحمن الرحيم «رب لا تكلمني الا نفسی طرفه عين ابدأ ولا تكلني الى الناس فيحिनوني ولا تسلط على من لا يرحمني و اكفني ما اهمني من امر دنياي و آخرتي بفضلک» الحمد لله رب العالمين و صلى الله عليه و آله... علی محمد و اهل بيته المعصومين «اللهم صل علی محمد و آل محمد».

عرضی که در اینجا داریم این است که این اشکال را خوب دقت بفرمایید! ببینیم این امر علت غایی، این جای عقل هست بطبیعت یا جای نقل هست؟ اگر بخواهیم بگوییم جای نقل هست، یعنی عقل را به قول معروف قلم دورش بکشیم، و بگوییم عقل برای مسأله اثبات صانع هم به کار گرفته نشود، آن وقت چگونه ممکن است عقل به کار گرفته بشود برای منطق استناد و نسبت دادن به وحی؟ اگر از استقلال افتاد عقل در همهٔ مراتب، طبیعی است که عقل دیگر قدرت تدبر و فهم در آیات و روایات و روابط مفاهمه و این‌ها هم نخواهد داشت. پس بنابراین، عقل را در میدانی که جای کارش هست و آن اصول اعتقادات اصل می‌دانیم، نهایت چه نحوه؟ نحوه اش این است که اگر یک وقتی عقل چیزی را گفت در اصول اعتقادات، و نقل هم احیاناً فرموده باشد، و این‌ها دو تا معارض در آمد، در این جا حاکمیت را به چه چیزی بدهیم؟ حاکمیت را بدهیم به عقل و آنچه را که از وحی رسیده تأویل کنیم؟ یا آنکه خیر، برعکس کار کنیم؛ حاکمیت بدهیم به وحی، و خلاف آن اصلی که گفته بودیم عقل اصیل است عمل کنیم؟ گفته بودیم در شناسایی پاره ای از امور عقل اصیل است. بالاترین می‌دانش هم میدان اعتقادات هست. در صورتی که بگوییم اصل، وحی باشد، و عقل - به حضورتان که عرض کنم که - محکوم است، وحی حاکم است، آن وقت باز فهم از نقل همان اشکالی که اول عرض کردیم، محال می‌شود. و همین؛ قدم به قدم مرتباً این مطلب نزدیک تر می‌شود؛ یعنی یک چیزهای صریحی از نقل هست. بعد همان صریح‌ها هم در آن قابل تردید هست، منهای مطلق تردید نیست. وقتی که گفتید عقل نظرش مخدوش است، دیگر نمی‌شود کاری کرد. پاسخش همان پاسخی است که برادرمان آقای امیری فرمودند که اجمال به تبیین، نهایت با یک اضافهٔ کوچکی که من عرض می‌کنم حضور مبارکتان برای روشن تر شدن مطلب، به اجازهٔ ایشان - به حضورتان که عرض کنم که - پاسخش این است که وحی نسبت به این امور، لسان ارشاد دارد. در همان کلی‌ترین مرحلهٔ اجمالی اش هم یک وقت معارضه در تبیین است. در تبیینش، که عقل نظر ندارد. در کیفیت قیامت، عقل نظر ندارد، و تبعیت می‌کند در جزئیاتش، ولی در کلیاتش اگر یک وقتی معارضه واقع شد. در کلیاتش که به نحو کلی با حفظ اینکه نسبت به جزئیات نمی‌خواهد نظر بدهد، اگر معارضه شد، من باب مثل عرض می‌کنم، به فرض محال داریم می‌گوییم در این جا، ها! - عقل گفت که معاد باید حتماً روحانی باشد، و

خلقت ابدان یک کار لغو است، به صورت خیلی کلی هم خواست بگویید. وحی هم گفت حتماً معاد، معاد جسمانی هست. در اینجا عرض می‌کنیم لسان شارع، لسان ارشاد هست؛ یعنی مطلبی را معرفی می‌کند که اگر عقل دقت بیشتر بکند، غفلت در مقدمات نکند، در مرحله اجمال و کلیت، به آن می‌رسد، ولذا عقل می‌تواند بگوید که با تحقیقاتی که تاکنون کردم، نرسیده‌ام به این امر، و لذا چون نرسیدم، تبعیت می‌کنم، نه اینکه چون اهلیت ندارم تبعیت می‌کنم. فرق است بین این‌ها دوتا، خیلی هم زیاد فرق است. اهل هستم برای بررسی، اهل هستم برای روش درست کردن، اهل هستم برای - به حضورتان که عرض کنم که - به دست آوردن، لذا می‌توانم علم اصولی هم داشته باشم، و کلمات وحی را به هم اصطکاک بدهم و به دست بیاورم، ولی تا حالا در این قسمت نرسیدم درست فکر کنم، جمع و خرج کنم. این مطلب، به اضافه آن که این منوط به این است که عقل در کلام هم کار اصولیین را انجام داده باشد، یعنی چه؟ یعنی آمده باشد آیات و روایاتی که در معارف هست، آنقدر این‌ها را جمع و تفریق کرده باشد با آن صحبتی را که عرض کردیم در ملاحظه مواد کلمه و خود کلمه و ترکیب جمله و ترکیب جمله‌ها با هم و اصطکاکشان با - به اصطلاح - مطالبی که جاهای دیگر هست، و همان کارهای اصولیین که عرض شد قبلاً، چه در اصل صدور، جهت صدورش چه در دلالت صدورش، کاری کرده باشد که نهایتاً بتواند فقیه به عهده بگیرد که آنچه از این کلمات برمی‌آید این است، و آن وقت نسبت بدهد به حضرت حق بگوید التزام قلبی، یعنی قلباً معتقد بودن به اینکه این مطلب را شرع فرموده است، راهنمایی کرده است. این فرضاً صحیح هست، و نقضش را هم مشخص بکند که چه چیز هم فرضاً باطل است، با این نمی‌خواند. این را وقتی آن کار دقیق را روی آن انجام داد، تازه می‌شود ارشاد. حالا اگر کار او دقیق انجام نگرفته باشد، نوعاً دیگر ارشاد این رقمی هم ممکن است اصطلاحاً به آن بگویند ارشاد، ولی ارشادی که منسوب به شارع باشد، ظاهراً به راحتی نمی‌شود انجام داد. پس بنابراین، باید مطلب را از عقل گرفت، نهایت با راهنمایی شرع، آن هم راهنمایی‌ای که از آن مراحل، گذشته باشد، حالا اگر بالعکس این مطلب - به اصطلاح - رفتار شده باشد؛ یعنی در میدانگاه عقل، یا استفاده نشده باشد از اخبار و آیات و آثار به صورت ارشادی، یا استفاده شده باشد. ولی استفاده خطابی شده باشد استفاده شده باشد ولی نه استفاده اجتهادی دقیق، که بینیم چه برمی‌آید، و بعد هم بگوییم آنچه که بر می‌آید باید بگردیم پیدایش بکنیم از نظر عقلی خب، این اولی می‌شود که از فقه گرفته بشود برای این که اذا دار الأمر بین اینکه عقل بدون ارشاد بخواهد در این امور، نظر نهایی را ارائه بدهد. یک وقتی [...] یک وقتی است که در تمام کردن مطلب هست. خب، جزء آثار این عالم که وجود دارد، همین طور که تغییر و تغایر در این بله، میکروفون و این موزاییک و این کمد هست، خب، یک کتاب‌هایی هم هست، یک آثاری هم هست، آن آثار هم یک مطالبی را آورده، عقل هم به صورت کلی این‌ها را حسابشان رسیده گفته که این آثار، یک مقدارش منسوب به خداوند متعال هست، بعد هم آمده یک بخشی‌اش را بررسی کرده گفته که احکام است. این اگر بخواهد عقل در این جا مستقل در نظر بشود، معنایش این است که یک سری از

تغایرهای عینی را ملاحظه نکند در کارش. بنابراین، عرض می کنیم از فقه. به اضافه یک مطلب دیگر، که این مطلب مهمتر است و آن این است که شما بدون انسجام نمی توانید کار بکنید. خوب این را دقت کنید، این جان کلام را در این یک نکته می خواهم عرض کنم ها! صبحی اشاره کردم، آقایان عنایت بیشتر بفرمایند. شما می خواهید سیستمی بسازید که با فقه تان هماهنگ باشد. هر چیزی معتقد هستید که صحیح هست، به حکم ... است، آن را پیاده کنید. خب اگر سیستم تان آمد ابتدای کار درخودش حامل یک نقض بود؛ یعنی یک چیز، فرضاً فقه مدعی بود که به این طرف است و سیری را برایش معین کرده، یک چیز دیگر هم یک عده دیگر از مسلمین هرچند از بزرگان، خب اگر ما آمدیم هر دو عنصر را درون یک سیستم سازی به کار بردیم، این بعد ما اندازه گیری که می خواهیم بکنیم در کار، ببینیم آیا باید چه بکنیم؟ باید بگوییم به طرفی که - فرضاً عرض می کنم - فلاسفه گفته اند سیستم وقتی که - به اصطلاح - پیاده شد باید در بیاید، یا به این طرف؟ یعنی کلاً انسجامش باید حفظ بشود. فرق است بین اینکه معرفت را فرضاً و آگاهی و عرفان را اصل قرار بدسیم و این حرف ها، یا اینکه فرضاً قرب را به صورت اجمالی قرار بدسیم. خب آن در آمارگیری مان دیگر یک فرق های مختصری شاید جای خودش داشته باشد. به دلیل حفظ انسجام، هر چند در مرحله اول، یعنی در مرحله ای که دفتر کار مقدماتی اش را انجام می دهد، می باید نزدیک تر کار خودش بکند به انسجام. از فقیه بگیرد آن زمانی که انشاء ... تعالی فرهنگستان دارای یک گروهایی، یک کانون هایی در بررسی فرضاً فلسفه و کلام و این ها شده، و یک عده هم در فقه، و بعد آمدند آن قسمتی هم که فقها هستند، - به حضورتان که عرض کنم - آیات و روایاتی که درباره ارشادات به حکم عقل هست جمع بندی کردند و کار اصولی روی آن کردند و نتیجه گرفتند و اعلام کردند که محصل نظر آیات این است، آنچه را که می توانیم نسبت بدسیم به خدا و ملتزم می شویم از این کلمات، این هست. متکلمین هم بیایند کار بکنند روی آن آن وقت بعد آخر کار نتیجه را راحت بیایند بدهند - به حضورتان که عرض کنم که - به آن کسانی که در انطباق کار می کنند. اما اختلافاتی که موجود هست ضمن فرمایششان صحبت بکنیم. اول اینکه خب اختلافاتی که در آنجاهایی هم که نص صریح هم داریم، اختلاف شاید این گونه نیست که اختلاف نشده باشد. - به حضورتان که عرض کنم که - کما اینکه در علوم دیگر هم همین طور است. ریاضیات ظاهراً در طبقه بندی علوم یک جای مهمی برایش قرار می دهند، و روی آن خیلی پافشاری دارند که این گفت که دیگر پله آخر است، مرتبه آخر است. آنهایی هم که مادی فکر می کنند، آنها هم یک چیز دیگری هست که حالا من این را نمی خواهم عرض کنم. آن وقت در عین حال، مبنای فلسفه ریاضی را سه تا نظر در آن داده شده؛ یک عده یافت قلبی و یک عده ای یافت به وسیله ادراک به وسیله محاسبه، و یک عده عینیت دانستند؛ یعنی الان دقیقاً آن سه نظر فلسفی در ریاضیات هم وجود دارد. در آنجایی که فلسفه ریاضی را بررسی می کنند، گفته می شود که مثلاً سه مکتب هست، و آن وقت آثار کارهایشان را هم تحویل می دهند ها! - به اصطلاح - فلسفه شهودی و فلسفه ای که؛ شهودی همان است که یافت باطن را

تمام می کند، و فلسفه ای که بله، ادراک بالمحاسبه را تمام می کند، و فلسفه ای - به حضورتان که عرض کنم که - ریاضیات را از عینیت سرچشمه می گیرد. همین طوری نیست که حالا شما در یک مطلب پیدا کنید که بگوئید که در این هیچ اختلاف نباشد خیر، بله، می توانید بگوئید یک قدر متقین اجمالی داشته باشیم، از آن قدر متقین حرکت کنیم. این را می شود گفت. بله.

آقای ساجدی: بله. پس آنچه که مجموعاً استفاده شد این است که هدف عقلاً و با راهنمایی از شرع اتخاذ می شود، و این طور نیست که فقه متکفل بیان آن باشد و ما متعبد، و ما باید تبعیت کنیم از آنچه که در این مورد گفته می شود یعنی مسأله با مسأله احکام این جا متفاوت است؛ یعنی - به اصطلاح - تعیین هدف، مثل تعیین احکام نیست. در این جا قاعدتاً یک قسمت از سؤال آقای برقی پاسخ گفته شده، و یک قسمت باقی می ماند که گفتند اگر عقلی است، می توانیم بگوئیم روش نمی خواهد یا روش می خواهد یا نمی خواهد؟ و این روش چگونه است که این مسأله گفته نشد. حالا باز هم اگر دوستان ابتدائاً نظری داشته باشند می شنویم، و در غیر این صورت، جناب آقای حسینی می فرمایند. بله.

استاد حسینی: درباره تعیین علت غایی [...] ...

آقای ساجدی: اگر تعیین هدف، عقلی است، آیا روشی برای این کار می خواهیم یا روشی نمی خواهیم؟ و این روش از کجا گرفته شده؟ بفرماید.

استاد حسینی: من عرضم این است که ما منطق استنتاج را قبلاً گفته بودیم. حالا در منطق استنتاج گفته بودیم سه منطق باید از فلسفه ای که حاکم بر این ها هست نسبت ریاضی بیاید؛ یکی استنتاج، یکی استناد، و یکی انطباق در بحث خود استنتاج بیایم بگوئیم بهترین روش در استنتاج فرضاً منطق - به اصطلاح - که معروف هست به منطق صوری، یا معروف هست به منطق ارسطویی، یا اینها، آن جلوتر است یا چیز دیگری هست؟ همان گونه که بحث کردیم که در انطباق، فرضاً بحث سیسم را مطرح کردیم ما، آنجا هم قابل بحث است که بینند آیا کدام منطق جلوتر است، و لذا صحیح نیست که ما اینجا یک مرتبه از در منطق انطباق نظر بدهیم بگوئیم آن جا هم - به حضورتان که عرض کنم که - کدام منطق بهتر هست، حالا هر چند داخل برهان ما بیایم برهان را شکل ارسطویی فرضاً بچنین یا چیز، ولی یک چیز می توانیم بگوئیم، می توانیم بگوئیم هر منطقی را که بخواهیم برای استنتاج شناسایی کنند، باید آن منطق منشعب از فلسفه نسبت ریاضی باشد، این را می توانیم بگوئیم. بله. البته خیر، باز هم تذکر می دهیم نسبت، نه نسبت دیالکتیکی هست ها! نسبت ریاضی است.

آقای ساجدی: آقای برقی، هفت، نظری دارید بفرماید.

آقای برقی: (۴۰/۳۱)

برادر ساجدی: پاسخ گرفتید؟ بله، پس توجه داشته باشند دوستان در تعیین هدف، ما اجمالاً هدف را تعیین می کنیم، و این اجمال هم به این وسیله خواهد بود که از عقل مان استفاده می کنیم، از ارشادات وحی هم در

این قسمت استفاده می کنیم؛ یعنی مراجعه می کنیم به احکام مثلاً، می بینیم که در همه احکام عبادی مسأله قرب، قصد قربت قید شده، و از مجموع این ها، به اصطلاح آقای برقعی، از روح حاکم، نمی دانم البته این صحیح باشد یا خیر، استنباط می کنیم که پس هدف کلی از انجام همه این اعمالی که مشخص شده به نام اعمال عبادی ما، تقرب الی ... هست. لذا از مجموع این ها اجمالاً به دست می آوریم که پس هدف در سیستم اسلامی، در هر کدام از سیستم های اسلامی که مجموعه اعمال ما را مشخص می کند، بندگی خدا و در نهایت تقرب به خداوند هست. بله، آقای شریف در چه موردی می خواهید بفرمایید؟

آقای شریف: [؟: ۵۶: ۴۱]

آقای ساجدی: همین سؤال؟ ۱۴ را روشن بفرمایید، آقای شریف.

آقای شریف: اعوذ بالله السميع العليم بسم الله الرحمن الرحيم. جوابی که حضرت استاد فرمودند، یک مقدارش را بنده این گونه استفاده کردم که از منطق انطباق استفاده می کنیم؛ چون ما سه تا روش بیشتر بررسی نکردیم: استنتاج و استناد و انطباق. اگر قرار هست که خود رساله جواب بدهد که منطق استناد هست. آن طوری که روشن بود، از منطق استناد به دست نمی آمد. بعد منطق استنتاج هم نبود، که صریحاً منهای در ربط با احکام باشد. پس می توانست انطباق باشد. اگر قرار هست که از منطق انطباق به دست بیاید، من این سؤال را به ذهنم می رسد عرض می کنم در رابطه اصول اندیشی یا همین اصول دین و اصول عقاید، ما در اول رساله در مسأله اول داریم که حضرت امام فرمودند که اصول دین باید تحقیق بشود. بعد وقتی هم که بیشتر توضیح خواستیم از بعضی از حضرات و اعلام، فرمودند یعنی لایجوز یا لایکفی تقلید کردن؛ یعنی تقلید کفایت نمی کند. پس با این حساب این سؤال به ذهن می آید که آن جا در ظاهر استنتاج باید بکنیم. این ها اصول عقاید را استنتاج باید بکنیم. ولی از این طرف به نظر می آید که هدف ها را از منطق انطباق به دست می آوریم. لذا برای من سؤال ایجاد شد که، برای بنده سؤال ایجاد شد که پس این اصول دین که از منطق استنتاج به دست می آید؛ یعنی خود انسان می تواند به دست بیاورد. فرض بفرمایید توحید و نبوت و معاد را انسان می تواند همین، همین گونه که در هستی است هست یک انسان عاقل و بالغ، می تواند به اصول دین اعتقاد داشته باشد، می تواند پیدا بکند، پس منهای وحی؛ چون وقتی که می گوییم به توحید می رسد، یک استنتاج است، قبل از این که به وحی برسد، قبل از این که به نبوت برسد، و اتفاقاً می خواهم عرض کنم که اصلاً یک، شاید یکی از، شاید یکی از دلایل این که کافر نجس هست همین است، که خب ایشان طبق رساله، ما کافر را نمی توانیم با او دست بدهیم، اگر دست بدهیم باید دستان را آب بکشیم؛ یعنی این فرد نمی تواند حقایقی را که می بیند انکار می کند یعنی به تعبیری، البته گفتم ممکن است یک چنین برداشتی بکند؛ به تعبیر دیگر، هر فرد عاقلی می تواند راحت به توحید و نبوت و معاد برسد، و اگر نرسد، ما می گوییم کافر است. پس آیا این جا آن منطق استنتاج است یا منطق انطباق است؟ یک فرقی در این استنتاج با آن مثالی که قبلاً زدم اگر هست، استاد توضیح بیشتر بفرمایند. والسلام، بیخشید!

آقای ساجدی: هر توضیحی لازم می دانید بفرمایید.

استاد حسینی: بله، عرضی که دارم این است که ما هم نگفتیم که مطلب را باید تقلید کرد، گفتیم وقتی فقها هم تحویل دادند که از کلمات این برمی آید، این التزام صحیح هست و این باطل است به حسب این کلمات، تکلیف نیست که اگر آدم ملتزم نشد عمل حرام انجام داده باشد. ملاحظه می فرمایید چه عرض می کنم؟ یعنی اگر گفتند که باید - مثلاً عرض می کنم - معتقد باشد که علت غایی فرضاً تقرب است یا فرضاً معرفت است یا باید چیز دیگر است، این نه به معنای حکم تکلیفی داشتن است که اگر انجام ندادی حرام است؛ به معنای ارشاد هست، که عقل را راهنمایی می کنیم تا در جستجویش، چیزی را که می یابد، یک محکی بزند و دوباره تجدید نظر که می خواهد بکند، تا وقتی که برسد به این مطلب. من باب مثل اگر گفتند در جبر و اختیار فرضاً، نه از راه خلف، از راه اثبات، مطلب را نمی توانید به سادگی به دست بیاورید. حتماً برای خصوصاً اذهان ابتدایی منع کردند. این منعی که می کنند نه به معنای حرمت است، به معنای این است که نیرو که نمی رسی، نیرو که خطر لغزش دارد، نه این که می گویم حرام است. خب ممکن است در عین حال برای بعضی از - به اصطلاح - کسانی که در مرحله بالاتری هم از نظر فکر باشند، برسند، به صورت مطلق هم نفی نکرده باشد، راهنمایی هم کرده باشد، ولی نوعاً نهی کرده باشند از نوع مردمی که بخواهند وارد بشوند، چیزی نیست که حالا سر و دستی بشود واردش بشویم خارج بشویم مطلب را حل کنیم. بله، روشن شد مطلب؟ که پس ارشاد شد، تقلیدی نشد. وقتی ارشاد شد، عقل در آن اصل می شود، نهایت عقل در موضع معارضه در کلیات، در جزئیات که عقل نظر ندارد و تبعیت می کند، این که کیفیت برزخ چگونه است، کیفیت قیامت چگونه است. آنجا عقل نظر ندارد، به صورت کلی می گوید قیامت هست. پس در جزئیات نظر ندارد. در کلیات هم اگر معارض در آمد، می آید بر می گردد دوباره تجدید نظر می کند ببینید کجای نظرش اشتباه بود که معارض در آمده، نه اینکه می آید تقلید می کند. خلاصه تقلیدی نیست، ولی از ارشاد هم استفاده می کند.

آقای شریف: پس این که قیامت هست، این از منطق استنتاج به دست می آید یا از شرع؟

استاد حسینی: عرض کردم از منطق استنتاج به دست می آید! باید قیامت باشد، باید - به حضورتان که عرض کنم که - خدا هست، باید فرضاً چنین باشد، ولكن در خود اینکه این قیامت باید باشد، اگر دریک مقدار این طرف و آن طرفش - به حضورتان که عرض کنم که - عقل نظرداد و دید در کلیات، نظرش با نقلی که بررسی کردند مخالف در آمد. نمی آید تقلید بکند، می آید دوباره تجدید نظر می کند در استدلال هایش ببیند کجا استدلال را غفلت کرده، نهایتاً باید عقل این را ثابت بکند، ولی نه اینکه حالا سردستی هم بگیریم مثلاً اگر یک راهنمایی شده باشیم می گوئیم که حالا راهنمایی گوشه طاقچه، این چیزی بود که خودمان مستقل بنا بود برسیم. می پذیریم که ما هم می شود غفلت بکنیم، و عقل در عین حالی که اصیل است در این جا، به دلیل غفلتش، به دلیل عدم احاطه اش به اشتباه دچار بشود ببینید! شما ریاضیات هم دست می گیرید، جدول حساب هم درست،

همه اش یقینی، حساب [۴۲:۵۰] حساب برسد یا اگر یک نفر آنجا باشد که - فرضاً عرض می کنم - به قولش اعتماد داشته باشید، گفت حساب غلط در آمده، دوباره بر می گردی شروع می کنی دانه دانه حساب کردن، معنا ندارد که رد بشوی. حالا اگر کسی که احاطه دارد به جمیع علوم، کما هو حقّه، وحی این طور است دیگر، این ارشاد آمد کرد. خب، اینجا جای تقلید نیست، ولی جای تجدید نظر و بررسی و دقت و بحث و این طرف و آن طرف تا این که تدریجاً نیل کند به آن طرف هست. البته قیدش را عرض کردیم، منوط است به این که در این بخش از آیات و روایات هم دقت فقهاتی شده باشد، والا مثلاً می شود گفت که یک نحوه احتیاط می شود گفت، نه این که می شود گفت که - به اصطلاح - وظیفه ای باشد.

آقای ساجدی: بله. به سؤال واحد ۵ می پردازیم. کلی سؤال این هست که زمانی که ما موضوع را به نحو اجمالی تعیین می کنیم، این به این معنا هست که موضوع موضوع را به نحو اجمال مشخص کرده ایم. هر کس در واحد ۵ یا این کسی که در واحد ۵ عهده دار عمدتاً این بحث بوده، اگر لازم هست که بیشتر توضیح بدهند می توانند بفرمایند. کدامیکی از برادرها؟ آقای زاهد حضرت تعالی؟ بله ۱۷ را روشن بفرمایید، ایشان صحبت می کنند.

آقای زاهد: بسم ... الرحمن الرحیم. بحثی که در واحد بود از این قرار بود که قبلاً بحث شده بود که تعیین در رابطه هست؛ یعنی وقتی که ما چیزی را تشخیص می دهیم، در رابطه تشخیص می دهیم. وقتی که حالا می آیم موضوعات را هر چند به صورت اجمالی از هم مشخص می کنیم، تمایزشان در رابطه هست. لا اقل نسبت به تمام موضوعاتی که در جوار موضوع مورد مطالعه مان، تمام سیستم هایی که در جوار سیستم مورد مطالعه مان قرار دارند، وقتی که ما سیستم را می خواهیم تعریف کنیم به طور اجمال، موضع آن را نسبت به آن سیستم های هم جوار هم لامحاله تعیین می کنیم. کلیه بحثی که آنجا بود از این قرار بود.

آقای ساجدی: بله، اگر برادرها نظری داشته باشند می شنویم.

آقای س: [۵۴:۵۳]

آقای ساجدی: ببینید! صبح ما مدعی شدیم که طبقه بندی علوم را ما نمی توانیم انجام بدهیم؛ یعنی لازمه طبقه بندی علوم، برخورد متخصصین مختلف رشته هایی است که می خواهیم آن ها را طبقه بندی کنیم، و این در یک اصطکاک قوی و عمیق فرهنگستانی امکان دارد، و هدف عالی یعنی هدف نهایی فرهنگستان هست که علوم طبقه بندی شود. حالا قبل از اینکه این کار انجام بگیرد، برای ما که می خواهیم شروع کنیم از سیستم اقتصاد و روشی برای این کار می خواهیم، طبیعی است که این طبقه بندی را در دست نداریم. لذا نمی توانیم موضع موضوع را، موضع هر علم را مشخص کنیم که در چه طبقه ای قرار دارد، علوم هم ارزش چه چیزها هستند، و علوم مافوق و تحتش چه علم هایی هستند. برادرمان آقای زاهد یا واحد پنج، مدعی هستند که شما موضوع را که مشخص می کنید، - معذرت می خواهم - موضوع را نمی توانید اجمالاً مشخص کنید مگر اینکه تا حدودی موضعش را برای خودتان تصور کرده باشید. حالا، آیا این حرف درست است یا نیست؟ توضیحشان هم این

است که می فرمایند تعیین در رابطه هست. شما اگر در رابطه با علوم دیگر در نظر نگیرید یک علم را، جایگاهی نمی توانید برایش تصور کنید، و نمی توانید بگویید موضوعش چیست. بله، چهار آقای نجابت.

آقای نجابت: بله، بسم ... الرحمن الرحیم. عرض می کنم که ضمن این که این سؤال تا حدودی نکته حقی است اگر چه قرار بود موضوع را - به اصطلاح - کاملاً تبیین کنیم، فقط لغت یا صفت اجمالی، اجمالی مطرح نشده بود این مسأله حقی بود؛ یعنی وقتی شما می خواهید موضوع یک علم، یعنی آن چیزی را که در آن علم یا در آن سیستم در موردش صحبت می کنید مشخص کنید، باید از تمام زوایا نگاهش کنید، و رابطه اش را با علوم دیگر قطعاً باید مشخص کنید. اما وقتی گفته شده به طور اجمال، شاید شاید به نظر من دقیقاً برای همین مطلب بوده که ما ناگزیر نباشیم طبقه بندی علوم را اول مطرح کنیم بعد بگوییم جای اقتصاد مثلاً یا سیاست یا هر، این جا چون مطرح هست اقتصاد، اقتصاد جایش در طبقه بندی علوم این جا هست، و هم عرض با مثلاً سیاست است و فرهنگ و یا هر چیز دیگر، و جلو برویم. مسأله این طور است که اگر همین اقتصاد را ما در نظر بگیریم، به طور اجمال می توانیم بگوییم به توافق برسیم که پیرامون فرض کنید مادیات، معنویات، تولید و توزیع و مصرف و ارضاء نیاز است این بحث هایی که هست، یکی از این تعاریف را انتخاب کنیم، و این مشترک باشد بین تمام سیستم ها. این به طور اجمالی چنین چیزی ممکن هست، اما به طور تبیینی ممکن نیست همان طور که اشاره فرمودید که قبلاً اینجا بحث شده اشیاء و مفاهیم در رابطه متعین می شوند. اما به طور اجمال می توانیم توافق کنیم روی یک موضوعی، نه توافق کنیم، بلکه بپذیریم یک موضوعی را به عنوان موضوع اقتصاد، و همین موضوعی که مشترک هست، دو نحوه دسته بندی علوم برایش داشته باشیم، کما این که الان هم هست؛ یعنی اگر روی قدر متیقن اجمالی تکیه کنیم و بگوییم موضوع اقتصاد مثلاً مادیات است، این در سیستم اقتصاد اسلامی هست، در غیر اسلامی هم هست، اگر توانستیم توافق کنیم در کاپتالیستی هست، سیستم سوسیالیزم هم هست، و بعد می بینیم که طبقه بندی علوم هم ممکن است و همین طور هم هست، ممکن است دو طبقه بندی باشد؛ یعنی یکی اصالت را بدهد مثلاً به فرد، از روانشناسی شروع کند، خصلت های انسان را بشمارد و مثلاً طبقه بندی کند بیاید جلو، یا برود بالا تا برسد به فلسفه؛ و یک سیستم دیگر ممکن است که جمع را اصل قرار بدهد، و یک نحوه دیگر دسته بندی کند. هر دوی این سیستم ممکن است که علم اقتصاد و سیستم اقتصاد هم داشته باشند، و ما روی اجمال موضوعش توافق داشته باشیم. من همانطور که عرض کردم خدمتان، این سؤال اگر قرار بود موضوع را مفصلاً به تفصیل روشن کنیم، فرمایش ایشان صحیح بود، اما چون گفته شده به طور اجمال، به طور اجمال می توانیم این کار را بکنیم بدون این که آن دسته بندی را ارائه بدهیم ابتدائاً.

آقای ساجدی: بله. آقای زاهد نظر خاصی دارید، هنوز نظرتان باقی هستید یا خیر؟ ۱۷ را روشن کنید.

آقای زاهد: وا... به نظر من می آید که ما وقتی که می خواهیم هدف سیستم را معین کنیم، از آن حدی که آقای نجابت می فرمایند اجمال، خارج می شویم؛ یعنی یک مقدار وارد موضوعات بحث سیستمی که داریم

مطالعه می کنیم می شویم. وقتی که وارد موضوعاتش می شویم، لامحاله باید تفاوت شاید یک مقدار بیشتر از آن اجمالی که ایشان می فرمایند تشخیص بدهیم بین سیستم مثلاً اقتصاد و سیستم های دیگر. به طور مثال مثلاً ما وقتی می خواهیم اقتصاد را مطالعه بکنیم، قبلش حتماً انسان شناسی را مطالعه می کنیم. بعد از اقتصاد، ممکن است به جامعه شناسی پردازیم. همین که تشخیص می دهیم که اول مثلاً انسان را بشناسیم بعد اقتصاد را مطالعه کنیم، و می توانیم جامعه شناسی را بعد مورد مطالعه قرار بدهیم، خودش در حقیقت داریم مرتبه ای تعیین می کنیم برای علم اقتصاد در رابطه با انسان شناسی و جامعه شناسی. من نمی گویم که به طور کامل می توانیم این - به اصطلاح - بحث را روشن کنیم، ضرورت تشکیل فرهنگستان و - به اصطلاح - مطالعه عمیق روی موضوع را هم نمی خواهیم انکار کنم، ولی می خواهیم بگویم که آن مورد سوم را تاحد اجمالی اش ما در هم مرحله اول، هم مرحله دوم، در هر دو مرحله به آن می پردازیم. در مرحله اول، با موضوعات هم جوار سیستم مورد مطالعه مان یا موضوع مورد مطالعه مان، و در مرحله دوم، در رابطه با سیستم هایی که در طول قرار می گیرند با هم؛ یعنی سیستم شاملی را که آن سیستم، سر سیستم او می شود، زیر سیستم او می شود.

آقای ساجدی: بله، متشکر. جناب آقای حسینی استدعا می کنم.

استاد حسینی: بنده عرض می کنم که آن مسأله را که عرض کردیم تعین در رابطه، این یک امری است که قدرت شمولش بیش از این اندازه است. آن جایی که فرق بین کلمه واژه اقتصاد و سیاست هم می بینید؛ یعنی قبل از این که به مفهومش هم حتی پردازید، الف و قاف و ت و صاد و الف و دال را، این غیر از سین و یاء و الف و سین و ت می بینید، این هم یک مرحله اصطکاک است و یک تعین در ربطی است. [...] [شروع صوت ۷۴۲] آن مفهومی که از این به دست می آید، می گوئید مترادف نیستند؛ معنایش این است که در اصطکاک، دوئیت در معنای این ها دوتا ملاحظه می کنید. این مرحله دوئیت، طبیعتاً اجمالی است. هدف را هم گاهی است که می خواهیم بگوئیم به صورت اجمالی می خواهیم به آن برسیم، گاهی است که می گوئیم خیر، هدف باید تبیین شود. هدف را اگر می گوئید به صورت اجمالی، ما هم می گوئیم که تعین در رابطه هست و همین قدر شما مفاهیم را مختلف می یابید، همان اختلافش را در همان مرحله، می توانید بنویسید و بعد هم قید می زنید به آن، و فرضاً الهی اش می کنید، اسلامی اش می کنید، و جهت قریش می کنید. این هدف برای اقتصاددان مشخص کردید، همین گونه که هدف برای کل سیستم تان مشخص کردید. بدون این که ملاحظه کنید که انسان در این سیستم شما اصل است یا جمع، انسان بما آنه جمع یا بما آنه؛ فرد فرد اصل است یا جامعه جمع است، اصل است. به صورت اجمالی. البته این چیزی که می فرمایید حضرت تعالی که مشخص بشود که بعدش چه علمی را مطالعه کنیم، این حتماً در مرحله تفصیلی لازمه تعیین هدف هست، ولی این که کار را تعطیل بکنیم، این لزومی ندارد تعطیل بکنیم. می شود ما در مرحله اجمالی همین قدر که بدانیم به همان سمت حرکت می کنیم، به همان جهت به صورت اجمالی و کلی حرکت می کنیم؛ یعنی درجه خطایش خطای نقیضین نیست. به جهت

عکس حرکت من نمی‌کنم. همین قدر که معلوم شد، آن وقت فعالیت در آن مقدار زیادی را روشن می‌کند، علاوه بر این که قیدهای دیگر هم این گونه نیست که هیچ اثر نداشته باشد، هرچند به معنای تعیین هدف نیست، ولی حالا بعداً در سؤال دوم مخصوصاً یک مقدار در این باره انشاء... شرح بیشتری گفته می‌شود؛ چون سؤال دوم در همین باره است دیگر.

آقای ساجدی: بله، شما نظری دارید آقای...؟

آقای زاهد: من خیر، باز به نظرم می‌آید که به طور اجمال ما موضع علم را تاحدودی مشخص می‌کنیم در رابطه با علوم اطرافش، در همان شناخت دوئیت، همان دوئیت را فرض می‌کنیم بین علم اقتصاد و سیاست را که ملاحظه می‌کنیم بعد وقتی که به مرحله بعدی می‌خواهیم برویم انتخاب می‌کنیم بین اقتصاد و سیاست، که الان اقتصاد را مطالعه کنیم یا سیاست را. در همین مرحله، در حقیقت داریم ارجحیت می‌دهیم به یکی از این دو که کدامیکی در سطح بالاتری قرار گرفته.

آقای ساجدی: بله. من تفکیک کنم با اجازه تان تعیین هدف را و انتخاب موضوع را. حضرتعالی الان اشاره تان به انتخاب موضوع بود که چه موضوعی را انتخاب کنیم که سیستم سازی کنیم. اما بحث؛ یعنی عمده بحث ابتدائاً در این بود که هدف موضوع را چگونه تعیین کنیم، و در این مورد پاسخی که داده شد اجمالاً این است که ما کار نداریم که علم مثلاً اقتصاد کجا الان قرار گرفته، و هم ردیف هایش چه چیزهایی هستند، علوم بالاتر و پایین ترش چه چیزهایی هستند؛ اجمالاً در این حد می‌پذیریم که اقتصاد، سیاست نیست، و سیاست، فرهنگ نیست، و فرهنگ؛ و سیاست، روانشناسی نیست، و اقتصاد، روان کاوی نیست، اینها علوم مختلف هستند، موضوعات مختلف دارند. در این حد که بپذیریم، بله، این ها را هم در رابطه قرار می‌دهیم، مجموعه این ها را، بر اجمال کلی اش تکیه می‌کنیم که چرا سیاست غیر از اقتصاد است، و چرا اقتصاد غیر از آن است؛ یعنی از برخورد اجمالی، از ارتباط اجمالی، در رابطه قراردادن اجمالی این موضوعات مختلف، بدون این که بخواهیم هیچ کدامش در یک جای خاص قرار بدهیم، اجمالاً به دستمان می‌آید که اقتصاد در فلان مورد خاص بحث می‌کند. البته قاعدتاً موضوعی که در این مورد به دست می‌آید باز خیلی اجمالی است؛ یعنی موضوع زیاد مشخص نخواهد بود. اما ما با این که دچار خطا نشویم، بهتر این است که از اجمال شروع کنیم، اما اجمالی باشد که قابل تکیه باشد، نه یک احتمال اشتباه یقینی، تبیینی به - به اصطلاح - حالا باز به بحث دوم هم می‌پردازیم، امیدواریم که یک مقدار روشن تر بشود. دوستان اگر چیز خاص، مطالب خاصی در این مورد داشته باشند باز می‌شنویم. اگر که نیست، تا به بعد بپردازیم. بله، آقای امیری، ۱۸ ببینیم نظر شما چیست؟

آقای امیری: بسم... الرحمن الرحیم. من می‌خواستم از آقای زاهد خواهش کنم که ایشان همین موضوع اقتصاد را که مطرح کردید، به همان نحو اجمال هدفش را که می‌گویند مشخص شده یا موضوعش را، این را بفرمایند که در چه موضعی قرار دارد که می‌گویند مشخص شده؟ فرضاً بفرمایند علم بالایی اش، علم پایینی

اش، علم این طرف و آن طرفی اش چیست که می فرمایند موضعش هم مشخص شده؟ به همین نحو اجمال.
برادر ساجدی: خب، پس شما سؤالتان از آقای زاهد هست، مطلب خاصی خودتان در این مورد ندارید. آقای
سیف حضرتعالی چه می فرماید؟

آقای سیف: بسم ... الرحمن الرحیم. آنچه که ما امروز به صورت بدیهی از آن یاد می کنیم و مثلاً می گویم
و در بحث اصول موضوعه به آن توجه کردیم، که مثلاً در اقتصاد برای اثبات جهت دار بودن علم اقتصاد امروز،
آمدیم گفتیم اصول موضوعه اش را مثلاً از انسان شناسی و روانشناسی، جامعه شناسی کلاً می گیرد، و بنابراین
جهت دار است که تا آخر. اگر آن، اگر آن جا بدیهی نبود، ما باید اول این بحث، می کردیم، بعد اثبات جهت
دار بودن علم را، و اگر این علم، این تحلیلی که آن جا کردیم براساس علوم جهت دار بود، اصلاً جای استدلال
نداشت. من می خواهم تکیه کنم اینجا که بعضی طبقه بندی علوم، این که اقتصاد در خدمت انسان هست و برای
انسان هست بنابراین باید انسان ابتدا شخصیتش و جایگاهی که مشخص شده باشد [۶:۳۹؟] الی آخر، و بنابراین
از جهتی مشخص باشد که بالاترش شمولیت دارد بر علم اقتصاد، و اصول موضوعه می دهد به علم اقتصاد، تا این
حد اجمال روشن است، و همین قدر که ما بدانیم که اقتصاد چیست، انسان شناسی چیست، می توانیم تشخیص
بدهیم که این دو تا هم عرض همدیگر نیستند. بنابراین، با تعیین موضوع به حد اجمال، تعیین موضع می شود.

آقای ساجدی: بله. حالا نمی دانم لازم می بینید صحبت شود یا،

استاد حسینی: حالا نظر آقایان است تا برویم جلوتر ببینیم چه می شود.

آقای ساجدی: بله، بله. یعنی بحث را ببرم به سؤال دیگر، غرضتان این است؟

استاد حسینی: یعنی سؤال این است که من سؤال آقا را هم خیلی بی ربط به همین سؤال اول نمی بینم.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: سؤال اولی هم می شود (۹۷/۳۱) خب به هر حال، یک مطلبی هم هست که آنجا هم باید گفته
شود (۹۷/۳۴)...

آقای ساجدی: اشکال ندارد. عرض کنم که پس سؤال را با اجازه تان می بریم به سؤال واحد ۶ مان؛ یعنی
بحث را می بریم به سؤال واحد ۶ و بحثی را در آنجا طرح می کنیم تا ببینیم چقدر روشن می شود. اگر لازم بود
مجدداً برمی گردیم. سؤالی که برادرمان آقای میرباقری طرح کردند این است که خب گفتیم که هدف اجمالی
است دیگر، آیا این اجمال، روشن می شود در طول سیستم سازی ما یا (۹۸/۵) سیستم سازی یا روشن نمی شود؟
روشن تر می شود یا روشن تر نمی شود؟ دو تا جواب خواهد داشت! بله خیر اگر که گفتیم که روشن تر می
شود، می فرمایند هر راهی که می خواهید بدهید برای روشن تر شدنش، این به این معنا هست که روش تعیین
هدف شما ناقص است؛ یعنی آن راه را در آن قید نکرده اید. اگر که می فرمایید که خیر، روشن تر نمی شود، در
همین حد اجمالی اش هست، می فرمایند که در این صورت این دیگر زیاد لازم نبود روی آن تأکید بشود، شما

نه روشی می خواهید، این یک حد اجمالی و کلی است، به هر حال، خیلی هم کارآیی ندارد، روی آن هم خیلی نباید حساب کرد، روش خاصی هم نیست. یکی از این دو شق خواهد بود. حالا، اگر که دوستان، من اجازه می خواهم یک سؤال کنم از جلسه که کل اشکال روشن هست یا خیر؟ یعنی لازم است دیگر آقای میرباقری توضیح بدهند یا خیر؟ دوستانی که سؤال برایشان روشن نیست، لطفاً دستشان را بلند بفرمایند. بله، خب دیگر، قاعدتاً جز یک نفر ظاهراً مثل اینکه همه برایشان روشن هست، بله؟ بله، خب هر کدام از برادرها پاسخ داشته باشند در این مورد می شنویم. آقای شریف، ۱۴ را روشن بفرمایید بفرمایید.

آقای شریف: بسم الله الرحمن الرحيم. همانطور که در جلسه بعضی از برادرها جواب دادند و بنده هم جواب دادم، ولی ایشان متأسفانه جواب را نگفتند، بیشتر مسأله خودشان را مطرح کردند، و یکی دو جمله به جواب اکتفا کردند. حالا باز من جواب را تا آنجایی که به عقلم می رسد عرض می کنم. دو تا جواب به نظر بنده می رسد؛ یکی نقضی است یکی حلی. نقضی این است که ما سه تا روش داریم برای حل این مسأله. یکی این که از منطق استناد استفاده کنیم؛ یعنی هدف را فرض کنید که مصلحت باشد، به هر چیز دیگر، از منطق استناد استفاده کنیم که می بینیم نیست.

آقای ساجدی: یعنی چه از منطق استناد استفاده بکنیم؟

آقای شریف: یعنی ببینیم که در رساله هست، یک چنین چیزی. فرض بفرمایید که امروز هدف ما این هست که اقتصاد معین بشود، یا پائین تر، آیا رشد تکنیک در چه رابطه ای با اقتصاد باید قرار بگیرد، باز هم پایین تر، کار، ارزش کار چیست؟ یا بالاتر، کلاً آن هدفی را که دنبال می کنیم، در کجا آمده؟ آیا منطق استناد به آن جواب می دهد؟ یا در منطق انطباق جوابش را پیدا می کنیم؟ یا از استنتاج به دست می آوریم؟ حالا در منطق استناد که نیست؛ یعنی در رساله ما پیدایش نمی کنیم، که بحث را برای همین دنبال می کنیم، که اگر بود دیگر جای بحث نداشتیم ما؛ چون قرار شد که معتقد به وحی باشیم، و تنها راه رسیدن به وحی هم همین رساله هست. بعد راه دوم اینکه استنتاجش بکنیم؛ یعنی منهای کمک از وحی استنتاج بکنیم؛ به تعبیر دیگر استنتاج این است که فقط، و فقط و فقط از رأی خودمان استفاده کنیم؛ یعنی از فکر خودمان استفاده بکنیم، که این هم عملاً در بحث های قبل به طور وضوح روشن شد، و فکر نمی کنم جای بحث داشته باشد؛ یعنی دیدیم که نمی توانیم با عقل تنها به این مسأله برسیم. می ماند انطباق؛ یعنی تنها روش مورد، مورد قبول، انطباق هست. مگر این که کسی بیاید بگوید که خیر، بحث های قبل که شده من قبول ندارم، و مضافاً این که ما هیچ راه دیگری نداریم؛ یعنی غیر از این راه، هیچ راه دیگری برای تعیین این موضوع نداریم، جز اینکه بخواهیم فقط صرفاً سؤال کنیم. خب، این طرف بحث بود. طرف دوم بحث این است که ما الان که موضوع اقتصاد را مثلاً داریم بحث می کنیم، خود موضوع اقتصاد برای این برادرمان روشی هست یا خیر؟ موضوع اقتصاد در رابطه با آن سیستم که مورد پذیرش هست، در چه رابطه ای قرار دارد؟ این را قبول دارد یا ندارد؟ حالا به طور اجمال الان فرض بفرمایید ایشان

اقتصاد را هدف می داند، یا اقتصاد را- عرض به حضور شما- زیربنا می داند، وسیله می داند، چیست؟ حتماً دارد این یک جوابی دارد. حالا این جا ایشان ممکن است دو تا جواب بدهد. فرض دو جواب من پیش بینی می کنم. یکی اینکه ایشان می گوید که بله، من ناچاراً یک جواب اجمالی دارم، و این جواب اجمالی را در اصطکاک با آن معلومات قبلی که همان منطق انطباق هست به دست می آورم. در هر صورت، ما در منطق انطباق هست که داریم این جواب را به دست می آوریم. حالا، ایشان می گوید که این جواب، جواب خیلی اجمالی است. یکی این است، یکی این است که می گوید اصلاً این جواب را قبول ندارم. جواب دومش را ما نمی پذیریم، چون منطقی نیست؛ و یا فرض این که بیاید بگوید که اگر من این را محول بکنم به دومی و دور بیاید و باعث تسلسل بشود و این ها، باز این هم مورد پذیرش نیست؛ چون در جلسه بحث شد و من نمی خواهم این جا وارد بحثش بشوم. پس نتیجه اینکه یک راه برای ما آن اجمال است. پس ایشان می گوید که این خیلی مجمل است، ولی ما می گوئیم که همین اندازه که می بینیم اقتصاد متعین می شود، اقتصاد در رابطه، در اصطکاک، متعین می شود، و بعد ما می آیم سیستم هدف قرار می دهیم، اقتصاد را سیستم می سازیم. باز در آن هم با استفاده از همین منطق انطباق، دوباره ارزش کار معین می شود. بعد، بعد از آن، رشد تکنیک هم معین می شود. حالا حداقل جوابی که باز من از ایشان بخواهم بگیرم این است شما چرا کار را، ارزش را به کار نمی دهید مثل ماتریالیست ها؟ ایشان پس در یک چیزی با یک چیزی در رابطه قرار می دهد، اصطکاک می دهد که بعد می گوید که این هست یا این نیست. این هست که به هر صورت، همین اجمال، همین اجمال اگر در رابطه، در ربط قرار بگیرد، و تعین پیدا می کند، و به نظر من این کافی است. عرضی ندارم.

آقای ساجدی: بله، متشکر. من یک نکته عرض کنم بعد دوستان ادامه بدهند. البته خب، به هر حال گاه گاهی که این نکات را عرض می کنم، دوستان ما را می بخشد. من استدعایم از حضور همه عزیزان این است که سعی بفرمایند که کمتر احیاناً از کلمات غیر بحثی برای بحث استفاده بشود؛ یعنی این که کمتر سعی بشود که به هم مثلاً نسبت بدهیم که توجه نمی کنیم به حرف هم یا حرف خودمان را می زنیم یا این که این موجب بشود که خدای نکرده مثلاً یک مقداری گاهی بحث از روال طبیعی اش خارج بشود و که؛ خیر، نه همیشه این احتمال را به هر حال بگذاریم که، یعنی روی این بعد مسأله تکیه کنیم که انشاء... همه ما به دنبال روشن شدن بحث هستیم، و تلاش هم می کنیم، و ممکن است که به هر حال طرفین بحث در نکاتی غفلت داشته باشند، و در برخورد بیشتر و بحث بیشتر روشن تر بشود. آقای نجابت، ۴.

آقای نجابت: بسم... الرحمن الرحیم. بله، عرض می کنیم که دو تا مطلب هست اول ببینیم که اگر گفته شده اینجا هدف اجمالی است، این اجمال، ناشی از چه مواردی است به اصطلاح؟ یک بحثی داشتیم که شناخت ما به طور کلی از اجمال به تبیین هست؛ یعنی اشیاء در خارج، یا مفاهیم اشیاء به معنای اشیاء فلسفی اصطلاحاً، در خارج متعین هستند، همانی هستند که هستند به اصطلاح؛ یعنی در آنها شبهه و اجمالی نیست. اشیاء به یک ترتیب

— به اصطلاح— در خارج وجود دارند. بعد آگاهی ما از اشیاء، سیر اجمال به تبیین را طی می کند، و همیشه هم این خصلتش است؛ یعنی هیچ وقت نمی توانیم ما به جایی برسیم که بگوییم ما دقیقاً یک شیء را می شناسیم. این مرتبه از اجمال و تبیین هست، که حاکم به همه انواع، انواع شناختی است که ما داریم در هر مرتبه ای، ظاهراً این موضع بحث این جا نیست؛ یعنی نکته ایشان هنوز هست که ما چرا این جا می گوییم اجمال و چرا می گوییم، نمی گوییم تفصیلی — به اصطلاح— به نظر من می رسد آنچه که این جا گفته شده هدف اجمالی است، این ناشی می شود از همان سؤال قبل، نکته ای که ادعا شده موضع موضوع، مشخصاً روشن نخواهد شد فعلاً؛ چون مقدور نیست، در حوصله این جمع نیست که بحث بشود و روشن بشود. چون موضع موضوع قرار نیست به تفصیل روشن بشود، پس یک مقدار اجمال در موضع موضوع و خود موضوع نهایتاً خواهد بود، و نهایتاً هدف اجمالی می پذیرد از این بعد قضیه، نه این که خود هدف ایرادی دارد. ببینید! من در دنباله سؤال قبل اگر که عرض کنم در بحث سیستم من وقتی به طور کلی عنوان می شد مسأله شاید حالا به این مسأله زیاد پرداخته نشده البته، مسأله ای عنوان شد تحت بحث خصلت نوعیه و خصلت — به اصطلاح— شخصیه، اگر ما یک سیستم مکانیکی را در نظر بگیریم، آن مثالی که زیاد این جا عنوان شده بود یک اتومبیل را، بعد اگر شما باطری اش را در نظر بگیرید، همان طور که می فرمودند در رابطه با طبقه بندی علوم، اگر یک ماشین خاص، یک اتومبیل خاص مد نظر باشد، بعد این یک باطری خاص هست که تا شما خصوصیات دیگر این اتومبیل را شناسید، نمی توانید این باطری را مشخصاً بگویید چه خصوصیتی باید داشته باشد. و بشناسید آن را، اما آنچه که این جا به اجمال از آن رد می شویم و واردش نمی شویم، همین قسمت های مختلف ماشین یا طبقه بندی علوم هست. ما می گوییم می شود که باطری را شناخت به خصلت نوعیه باطری؛ یعنی به باطری بودن، و بعد بیاییم بحث کنیم بگوییم باطری یک خصلتی دارد که این کار را می کند، این الکتریسته نحوه را انبار می کند، یا منتقل می کند یا هر کار، بعد این خصوصیتی را که ما می دهیم، قطعاً به درد یک اتومبیل خاص نمی خورد؛ چون باطری فرض کنید ماشین چهار سیلندر فرق دارد با شش سیلندر، با کامیون، با تراکتور، با موارد مختلفش، و این اجمالاً جواب شاید یک مقدار هم جواب سؤال آقای زاهد باشد که ما روی خصلت نوعیه اش حداقل که می توانیم تکیه کنیم. روی باطری بودن باطری، روی اقتصاد بودن اقتصاد ضمن این که می دانیم هم که این کامل نیست؛ یعنی اگر قرار شد ما سیستم کاملی بسازیم، باید اجزای دیگرش بشناسیم، و بعد این باطری را یک وزن خاصی به آن بدهیم در رابطه با اجزای دیگر. بنابراین، اگر ما بتوانیم مفاهیم را تقسیم کنیم، علوم را هم تقسیم کنیم و دسته بندی کنیم، دیگر این آن وقت موضوع، موضع موضوع هم روشن می شود، و موضوع مشخص می شود، دیگر آن جا هم نخواهیم گفت هدف اجمالی است؛ آن وقت می گوییم هدف مشخص شده، ضمن این که یادمان نرود آن مرحله اجمال و تبیینی که بر شناخت بود، بر اینجا هم حاکم است؛ یعنی نهایتاً هم وقتی ما هدف را نه به صورت اجمالی بلکه غیر اجمالی هم گفتیم، باز یک نحوه اجمال دارد؛ چون سیر روش ایجاب می کند که این

مسئله بازتابی داشته باشد، بعد در آزمایش ما به اصول کوچکی پی ببریم، و از اجمال به طرف تبیین حرکت بکنیم. گفتیم آن اصلاً همان طور که شما هم اشاره فرمودید مد نظر نیست. اما این اجمالی که از همان موضع موضوع هست، که اگر آن رفع بشود، این مسئله هم منتفی می شود. من فکر می کنم دیگر ما در این مرحله هم نخواهیم گفتیم که هدف اجمالی است، بلکه می گوئیم هدف معلوم است.

آقای ساجدی: آقای میرباقری، ۵،

آقای میرباقری: بسم ... الرحمن الرحیم. عرض می کنم در مورد نظر برادرمان جناب آقای شریف، آنچه که ایشان فرمودند، واقعاً خود من هم به آن معتقد هستم که در مقام اجمال هم همین اندازه هدف در همه موارد کاربرد دارد؛ یعنی حالا اگر من نظر ایشان را اشتباه نقل کردم بعد اصلاح بفرمایند نظر ایشان در این خلاصه می شود که تعیین هدف حتی در مقام اجمال، تمام پدیده ها و سیستم های مورد نظر ما را تحت پوشش خودش قرار می دهد، و این حق است؛ یعنی ما همین اندازه که بگوئیم فرضاً هدف سیستم اقتصادی ما، اقتصاد یا روابط مالی در مسیر تقرب الی ...، خب، این تمام مواردی که ما در این سیستم کار داشته باشیم مورد پوشش قرار می دهد، جهت می دهد. در همین مقام اجمال، خیلی جهت دهنده هست بعد مسئله در این است. من فکر می کنم که شاید اگر بگوئیم این کافی است، اشکالی ایجاد نشود ما بگوئیم در همین مقام اجمال کافی است. اما آنچه که به نظر بنده آمده این است که مجموعه بحث استاد و این که برادرها هم می فرمایند و الان آقای نجابت فرمودند، نمی خواهد به این اکتفا بشود؛ یعنی می خواهند نتیجه بگیرند که این اجمال بعداً مبین خواهد شد. اگر بگوئیم در مقام اجمال کافی است، یک مسئله است؛ اگر بگوئیم تبیین می شود که نهایتاً خود آقای شریف هم همین را فرمودند، فرمودند که اجمال در هدف کافی است، اما بعداً اضافه کردند که در رابطه متعین می شود. پس بالاخره متعین می شود. خب، ما پس باید برویم دنبال تعینش. تعین هدف اجمالی، بدون عاملی برای تعین انجام، برای - به اصطلاح - تبیین، تعین - معذرت می خواهم - تبیین این هدف که به صورت اجمال بیان شده بود، بدون یک عامل مبین انجام می گیرد؟ یا عاملی می خواهد؟ اگر بگوئیم عاملی می خواهد، که قطعاً بدون عامل که نمی شود، عاملی می خواهد. اگر گفتیم عاملی می خواهد، بلافاصله می آئیم می گوئیم که عامل تبیین چیست؟ ما در این روشی که در درس صبح ارائه شد، عامل تبیین را نمی یابیم؛ چون آنجا دو تا اصل در نظر گرفته شده؛ اصل اول، موضوع را در حد تغایر فقط به آن شناسایی می کنیم؛ یعنی فقط می گوئیم موضوع ما اقتصاد است، در همین حد تغایر. در این مرحله بیش از این هم کاری نداریم. اصل دوم هم این که هدف سیستم شامل را، کلی ترین سیستم شامل را در نظر می گیریم. این دو تا هیچ کدام در آینده مبین تر از آنچه که الان گفته شد. نخواهند شد موضوع ما که گفتیم در حد تغایر و اجمال بررسی می کنیم، یعنی موضوع اقتصاد، در آینده هم همین خواهد بود. لااقل با این فرضی که ما گفتیم در حد اجمال. پس مبین تر نمی شود. عامل دوم که هدف سیستم شامل باشد، این هم مبین تر نمی شود. یک کلمه است، تعبد، تقرب الی ...، هر چه باشد؛ یعنی هر کلمه مترادفی که ما

در این مقوله در نظر بگیریم. رابطه بین این دو تا یک نتیجه می دهد، اقتصاد یا روابط مالی در مسیر تقرب الی ... از این دو اصلی که در روش به دست آوردن هدف، در این روش ما به کار گرفته شده، این از این دو تا تبیین بر نمی خیزد. بنابراین، من نظر عرضی که دارم به فرمایش جناب آقای شریف این است که قبول در این حد اجمال اگر پذیرفتیم کافی است، شاید من هم هم فکر شما باشم، به استثنای یک مختصر مسأله ای که به نظر می رسد. اما ظاهراً این نمی خواهد باشد، چون خود ایشان هم بعداً فرمودند که تبیین می شود. اگر گفتیم تبیین می شود، روش ما ناقص است، نه اینکه ما می خواهیم بگوییم تبیین نمی شود، و ما نمی خواهیم بگوییم که راهی به جز منطق انطباق داریم، نخواستیم آن را نفی بکنیم. منطق انطباق ما به جای خودش کاملاً پذیرفته، ما می گوئیم که در این منطق انطباق، می خواهیم روش به دست بیاوریم، بیایم روش مان را تکمیل بکنیم نه کنارش بگذاریم، و به نظر من می آید که فرمایش جناب آقای نجابت حق است؛ یعنی ما آن قسمت سوم هست، تنها و تنها قسمت سوم است که در آینده این روش ما را - به اصطلاح - باز می کند و هدف را از اجمال به تبیین می آورد؛ یعنی تعیین موضع موضوع آن وقت این جا این اشکال به وجود می آید که آیا ارجاع دادن ما در زمینه مبین شدن هدف اجمالی به تعیین موضع، موضوع حاله آن مطلب به این قسمت، حاله به بعید نیست؟ یعنی حالا، حالا رهایش کنید، موضوعتان فعلاً در حد اجمال باشد، هر موقعی که موضوع شما تعیین موضع برایش شد به نحو کافی، آن موقع بیاید هدفتان مبین می شود سؤال من همین بود.

آقای ساجدی: متشکر. آقای درخشان هم صحبتشان را بفرمایند، بعد از آقای حسینی استفاده می کنیم. یک را روشن بفرمائید.

آقای درخشان: بسم ... الرحمن الرحیم. ارجاع مسأله به موضوع دیگر روشنگر هست، ولی قبل از آن که مسأله به آن مرحله ای که جنابعالی در نظرتان هست برسد، به یک سیستمی ساخته شده، به این اکتفا نشده که فقط یک هدفی را در حد اجمال پرداخته باشند، و بعد دیگر تمام بشود و آن را به حال خودش بگذارند که خودش از این مرحله اجمال، مسیر تبیین را طی کند و به حالت تفصیل بیشتری برسد یعنی این نکته ای که همیشه شما دقیقاً هم می فرمودید به این صورت می شود بیان بشود که، آن مکانیسم این که ما از اجمال به تبیین می رویم چیست؟ چطور است که این هدف می خواهد بیشتر تبیین بشود؟ و آن دویی، دوعاملی که فرمودید موضوع، موضوع موضوع و هدف سیستم شامل، آن را می فرمائید که کفایت نمی کند که یک امر مجملی را به سمت تبیین بیشتر ببرد؛ یعنی اگر شما با آن دو متغیر، در یک زمانی یک متغیر سومی را بیان کنید، آن متغیر سوم همانطور خواهد بود، تبیین بیشتری نخواهد شد، که ما متغیر دیگری را می خواهیم، که کمک کند به آن دو عامل اول و این را ببرد به مرحله تبیین بیشتر. فراموش نکنید که در این فاصله اش یک سیستم دارد ساخته می شود؛ یعنی آن متغیری که در این جا مراد شما عست و شما منظور نظرتان هست که به آن دسترسی پیدا کنید در، در مسیر این که یک هدفی از [...] همین عمل ساختن سیستم است هر چند در مرحله در مرحله اجمال باشد. با آن

هدف اجمالی‌ای که در حد موضوعی است که در حد تغایر خودش تمام شده، مبنا به دست آمده، عوامل به دست می‌آید، روابط به دست می‌آید، اجزاء به دست می‌آید. و همین دسترسی پیدا کردن به اجزاء و عوامل و مبنا، و بعد این که این مبنا هم با مبنای سایر سیستم‌هایی که در ارتباط هستند با این سیستم، سازگاری داشته باشد؛ یعنی ارتباط موضوعات با همدیگر به عبارتی در حد بالای خودش، این‌ها همه متغیرهایی هستند که کمک می‌کنند هدف را برای این که در مرحله بعد، تبیین بیشتری بشود. این است که در یک درجه‌ای از تغییر، هدف تعیین می‌شود، سیستم ساخته می‌شود، ولی این شروع کار اطلاعاتی که در مسیر ساختن سیستم به دست می‌آید، مسلماً می‌تواند کمک بکند در این که سیستم هم موضوعش روشن تر بشود، هم عواملش روشن تر می‌شود، هم اجزایش روشن تر می‌شود، و نهایتاً هدفش در تبیین دقیق‌تری می‌شود، و بعد کل سیستم، بالاخص اجزائی که تعیین می‌شود، در این جهت بسیج می‌شود که آن هدفی که حالا به مرحله تبیین بیشتری رسیده متحقق بشود، و برای رسیدن به آن هدف در مرحله تبیین بیشتر، ما احتیاج به شناخت روابط دقیق‌تری بین اجزاء سیستم داریم، و احتمالاً اجزاء جدیدتر، و دسته‌بندی‌های جدید، احتمالاً کشف عوامل جدید، و همین امر کمک می‌کند که سیستم، شناسایی بیشتری بشود، و لهذا هدف ما دقیق‌تر قید بخورد، قیدهای مجدد و مجدد بخورد. بنابراین، مکانیسم اجمال به تبیین، فقط در داخل خود هدف کامل نمی‌شود، بلکه این از مکانیسم عبور از ساخت سیستم و بعد برگشتن و دو مرتبه رسیدن به هدف تکمیل می‌شود؛ یعنی بحث جنابعالی که دقیقاً فرمودید، در همان سیکل هدف و تعیین هدف است. من می‌خواهم مسأله را بیاورم به هدف و تعیین هدف از طریق ساخت سیستم، و بعد برگشت به هدف. پس هدف است، تعیین هدف است، ساخت سیستم است، بعد برگشتن به دو مرتبه تبیین بیشتر هدف، و تبیین بیشتر هدف، یعنی شناسایی دقیق‌تر سیستم، ساخت جدید سیستم در شناخت تبیینی هدف. بنابراین، من آن متغیر ساخت سیستم را وارد می‌کنم، که از آن دور اولی که فرمودید که آن فقط هدف بود خارج شده باشد.

آقای ساجدی: بله، متشکر. البته آقای میرباقری الان نوبت می‌خواهند که بفرمایند که، آقای درخشان فرمودند که دستیابی به سایر قسمت‌های سیستم، موجب تکمیل هدف سیستم می‌شود و چیز سومی است. من با اجازه تان اجازه می‌خواهم که آقای حسینی صحبت‌شان را بفرمایند، بعد ببینیم نظر ایشان چیست، در مجموع بالاخره به جمع‌بندی برسیم که آیا اصلاً هدف روشن‌تر می‌شود یا نمی‌شود، و اگر می‌شود، چه راهی دارد برای روشن‌تر شدنش، احاطه به بعید می‌شود یا احاطه به قریب؟

آقای س: خواستم یک سؤال کوچک مطرح کنم.

آقای ساجدی: کوچک هم برای همان بعد باشد انشاء... بفرمایند.

آقای س: ۳۴/۰۰؟

آقای ساجدی: باشد بعد انشاء...

استاد حسینی: بله. قسمت اول عرض می کنیم که علم داشتن به اینکه دیگران کارشان را ضرورتاً بر طبقه بندی علوم و اصول موضوعه قرار دادند، این منافات ندارد با این که ما الان طبقه بندی را بدانیم لازم هست، ولی ندانیم که آیا روانشناسی مقدم قرار می گیرد یا جامعه شناسی، یا یک چیزی که جامع هر دو هست، جامع فرد و جمع است، فرضاً انسان شناسی به قید خصوصیات مطلق انسان؛ مثل این که اختیار اصل است، هم در فرد و هم در جمع. پس آن چیزی را که جناب آقای سیف در آن سؤال مطرح فرمودند این جا می گفتیم که این سؤال هم مربوط به آن می شود و اجازه بدهید تا برویم جلوتر، این جا عرض می کنیم خدمتشان که یقین به اینکه آن ها اصول موضوعه به کار گرفتند، و دو تا نسخه که دو نفر می دهند یکی فرضاً مبتنی بر اصالت سرمایه یا فرضاً اصالت فرد، یا یکی دیگر مبتنی بر اصالت جمع، این اشکالی را ایجاد نمی کند که ما آن دو چیز خودمان را الان اطلاعاتمان نسبت به آن یا نداشته باشیم یا ضعیف باشد. ولی اطلاع داشته باشیم که این جا هم باید به دست بیاید. این که باید به دست بیاید، این تمام شده. این که الان می شناسیم آن را، این اول کلام. پس بنابراین، این قدم اول. قدم دوم این که کار به نتیجه نمی رسد مگر این که این اصول را بشناسیم، طبقه بندی را بشناسیم، این را می گوئیم همراه است. این را نمی گوئیم نتیجه نهایی از این کار به دست خواهد آمد. این در قسمت سؤال قبل و لذا می گوئیم لازم است که شناخته بشود و این ها. فرمایش جناب آقای میرباقری که می فرمایند یا احاله به بعیده است، یا طریق آن چیز هست، طریق را ظاهراً عرض کردیم در اصطکاک موضوعات مختلف، که صاحب نظرانی پیدا بشوند در علوم موضوع شناسی اسلامی در رشته های مختلف، و آن ها با آنچه را که به صورت اجمالی ولی نه در مرحلظ اجمالی که ما هستیم ها! هم آمادگی اصطکاک در خودشان پیدا شده باشد، و هم در مرحله ای به مطلب آشنایی پیدا کرده باشند؛ یعنی هم آماده باشند، و هم آشنا آن وقت بیایند اصطکاک بدهند و بحث کنند، و در آن برخورد هم متعین بشود دقیقاً که جای موضوع اقتصاد کجا قرار دارد در اسلام. آیا مثلاً باید اول فرد را شناخت یا جمع را شناخت یا انسان را شناخت، چه باید کرد؟ پس طریقتش را عرض کردیم، نهایت این است که آنچه را که فعلاً در دست داریم، اطلاعات ابتدایی ای که داریم این ها را دسته بندی می کنیم و اصلاً از اطلاعات ابتدایی مان شروع می کنیم، نمی آیم کار را برگزار کنیم به بعد صحت و نهایت کار را به بعد، گرچه نهایت هم به معنای این که دیگر تجدید نظر روی آن نشود نیست؛ به معنای این که جایش مشخص بشود، خصوصیتش مشخص بشود. آن بعد، و لکن الان کار را می توانیم. آغاز کنیم باقی مانده این است که آیا هدف به این کلیت که هست، این کار آیی اش کجاها هست؟ دو جا کار آیی اساسی دارد؛ یکی نسبت به اصول ما بعد؛ یعنی نسبت به مبنا اثر مشخص دارد، و براساس همین قید کوچکی را که این جا می زنیم الی الله باشد، آن جا کارسازی اش را ملاحظه خواهید فرمود؛ یعنی اگر بعد گفتیم که بیایید احکام را، اصول موضوعه قرار بدهید احکام این بخش را هر چند جدا کردن احکام را از احکام سیاست و اخلاق، یا سایر قسمت ها، به حسب موضوعش که اجمالی است، آن احکام را هم اجمالاً بشناسیم، ولی اصل این است که آن ها را اصول موضوعه

قرار می دهیم، پشت سرش می توانید بگویید چرا؟ می گوئیم چون هدفمان بناسد الی الله باشد؛ یعنی این جا نسبت به تمام آنچه را که بعداً عرض می کنیم بلا استثناء، اثر خواهد داشت و منعکس می کند. دو این که حفظ کلیتش هر چند بعد از معین شدن موضع موضوعش، آن هم مسأله مهمی است، حفظ کلیت حتماً می شود؛ یعنی تعینش در مرحله کلی است نه این که هدفی که مثلاً معین بشود بگوئیم که بله! پس این هدف کمیت بگذارم این است که این را از این جا، بردارم بگذارم این جا تا بعد اگر در مرحله دوم خواستیم هدف را این جا بگذاریم این لیوان را، دیگر بگوئیم این هدف نیست ما یک هدف کلی در مرحله کلیت لازم داریم، که بتواند استراتژی ما را - به اصطلاح - خطش را مشخص بکند، جهتش را مشخص بکند. آن تاکتیک ها و آن مهره هایی که، برنامه ریزی هایی کوچکی که می شود، اگر آن خط و جهت کلی را قبلاً ملاحظه نکرده باشیم و خیال کنیم که به معین کردن هدف جزئی مشخص، و پشت سرش هم باز یک هدف جزئی مشخص دیگر، کار درست می شود؛ نخیر! قطعاً خط کج در می آید، منحرف می شود شما اگر ابتدای امر معین نکنید سیر نهایی را، آن وقت چه چیزی تضمین کننده است که برنامه های مقطعی تان متعاقب یک مطلب را ادامه بدهد. علت تعاقب چیست؟ علت هم جهتی بودن چیست؟ حالا مبتلا به مان یک چیز هست، بعد یک چیز دیگر مبتلا به مان خواهد شد. آن چیزی که می سنجم همیشه به آن، و آن چیزی که کلیت جهت را حفظ می کند، همانطوری که فرمودند، ممکن است میلیاردها سیستم تحت آن بیاید، به حسب شرایط مختلف مکانی و زمانی؛ یعنی ممکن است سیستم کمیت گذاری در افغانستان یک گونه باشد که فرضاً نمی دانم ظاهراً چاه نفت نداشته باشد، و یک منبع دیگری داشته باشد، سیستم کمیت گذاری در - فرض کنید - کویت یک گونه دیگر باشد، سیستم کمیت گذاری در یک جای دیگر یک گونه دیگر باشد. اگر همه این ها که در مکان های مختلف کمیت گذاری های مختلف می کنند در آن واحد، تبعیت از یک قانون کلی کنند، همه این ها مرادوات بر اساس - به اصطلاح - خط کلی را خواهند داشت، و همه شان مکمل هم خواهند شد، و نیز در برنامه هایی که در زمان های مختلف پیدا می شود، و مبتلا به مان هست، اگر آن خط کلی حفظ شده باشد، آن وقت می توانیم بگوئیم در برنامه ریزی ها تبعیت خواهیم کرد؛ یعنی وجود کلی ترین خط سیر، این بسیار هم کارساز است. موضع موضوع هم که مشخص بشود، باز به معنای هدف برنامه ریزی که بگوئیم می خواهیم ثروت فرضاً از صد میلیارد بشود ثروت این ملت، صد و پنجاه میلیارد و به جای این که فرضاً صد کارخانه داشته باشیم، بشود صد و پنجاه کارخانه، و به جای این که فرضاً این قدر مسکن داشته باشیم بشود آن قدر، نیست. ما آن چیزی را که اول احتیاج داریم که بعداً می توانیم تنظیم کنیم کار آن را، این است که خط سیر حاکم بر کل را به دست بیاوریم، و لذا سیستم کمیت گذاری را هم باز به صورت کلی داریم در اینجا بحثش می کنیم و همچنین بحث های آینده؛ یعنی حتی در خود اقتصاد هم که برسد، به صورت کلی می گوییم تغییر کیفیت فرضاً بر چه اساس میسور است؛ یعنی تازه بحث تئوریک کمیت گذاری را داریم بحث می کنیم. بحث نظری اش که بعد قوانین کلی کمیت گذاری را تحویل

می دهد. پس از آزمایش هم که درست شد، قوانین کلی را آن وقت اثبات کردید هرچند در یک مصداق آزمایش می کنید، و بعدها هم عرض خواهیم کرد که چگونه دقیقاً مصداق های جزئی اش بکنید. ولی خود کمیت گذاری هم در عین حالی که نسبت به احکام، پائین قرار دارد، و تحت اشراف آن ها قرار دارد، در عین حال، قوانینی را که به دست می آوریم قوانین کلی خواهد بود که بعد شما مصادیق مشخص را در رابطه با او دقیقاً معین خواهید کرد. ما گاهی وقت است که مطلب را در مثال نازل می کنیم، می گوئیم تنظیم امور هست و از در خانه می آید بیرون [۴۵:۵۸؟] برای این است که توجه به نقض بدهیم. دولت صبح - به حضورتان که عرض کنم که - فرضاً اگر از شما مشاوره کرد که پول نفت را چه کارش کنم، کارشناسی اش چگونه جوری باید انجام بگیرد، این احاطه به نقض می گوئیم تا شما توجه پیدا کنید که یک چیز لازم دارید، ولی آن چیزی را که می خواهیم بگوئیم این نیست که بگوئیم فردا صبح دولت این گونه قرار بدهد. قانون کلی را طرح می کنیم که به درد پس فردا و پس فرداهای آینده هم خواهد خورد. حالا هرچند در مرحله تئوری باشد، که یک تئوری منسجم، که بعد بگوئید آزمایش می کنیم در این شرایط، در آن شرایط، فلان، اگر نباشد آزمایش بر آن چیز باشد، و بعد که ثابت شد، آن وقت می گوئیم قوانین کلی کمیت گذاری یا روشی کلی کمیت گذاری، یا روش کلی برنامه ریزی، کذا خواهد بود چنین خواهد بود. پس بنابراین، خود محل بحث، محل در ملاحظه کلیات هست و استفاده از دسته بندی از اطلاعات خاص که الان داریم، یادمان نرود! به چشم!

آقای ۴۷/۱۵؟

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای میرباقری نظرتان را بفرمایید لطفاً. زیاد فرصت نداریم، ما کل وقتمان پنج دقیقه بیشتر نیست.

آقای میرباقری: من هم، بله.

آقای ساجدی: بله

آقای میرباقری: بسم ... الرحمن الرحیم. بنده هم عرضی ندارم، مثل این که فقط من به خاطر این که باز عرض بکنم که من درست متوجه شدم یا خیر، مثل این که استاد مسأله را برگردانند به این که ما فعلاً بحث ما در همان تعیین اجمالی هدف هست. استاد حسینی: درست است.

آقای میرباقری: اصلاً وارد به مرحله تبیین نمی شویم اما در همین مرحله اجمال دو استفاده عمده برای ما دارد؛ یکی این که نسبت به اصول ما بعد، این هدف همیشه برای ما سرنوشت ساز است و خط دهنده است و تعیین کننده روش هست، و دوم این که حتی بعدها هم که موضوع ما، موضوع ما تعیین موضع برایش شد، باز این هدف کلی جهت کلی را حفظ می کند و اگر ما این هدف کلی، را نداشته باشیم، هیچ تضمینی نداریم که در آینده این - به اصطلاح - مواردی که پیش می آید و تصمیم گیری هایی که می شود در یک خط و در یک

جهت باشند. این کاملاً قابل پذیرش است، و در همین حد اجمالش واقعاً این اندازه این هدفشان مهم است، در همین حد اجمالش واقعاً سرنوشت ساز است. پس این سؤال باقی می ماند که اگر ما بعداً وارد مرحله تبیین شدیم آنوقت روش باید مورد توجه قرار بگیرد.

آقای ساجدی: بله. عرض کنم که پس سه سؤالی که امروز در رابطه با بحث روش، با روش تعیین هدف طرح شده بود، اجمالاً به جواب هر سه سؤال رسیدیم. سؤال اولمان که از فلسفه گرفته می شود یا از فقه؟ گفتیم کار عقلی است. فقط از وحی راهنمایی می گیریم احیاناً، وبعد گفتیم که، در قسمت بعد گفته شد که ما به صورت دقیق نمی توانیم موضع موضوع را مشخص کنیم و موضوع را در حد اجمالی شناسایی می کنیم، در حد دوئیت موضوع با موضوعات دیگر و اختلافش با موضوعات دیگر شناسایی می کنیم، و در قسمت سوم هم آقای میرباقری خوب فرمودند خلاصه بحث را، دیگر لازم نیست بنده تکرار کنم. مسأله خاصی نداریم، فردا صبح انشاء... ساعت ۸ در خدمت دوستان خواهیم بود که بحث روش تعیین مبنا را طرح بفرمایند، و بحث را ادامه بدهیم. «و سبحان ربك رب العزة عما يصفون» دوستان عنایت بفرمایند وقتی دعا را می خوانم بلند نشوند خواهش می کنم، تا آخر جلسه تا آخر دعا رسمی است.

آقای س: ۴۹/۵۹؟

آقای ساجدی: بله، پیشنهادی که فرمودید متأسفانه من صحبت کردم با دوستان و جناب آقای حسینی، راجع به پیشنهاد آقای محمدزاده این بود که یک جلسه شب ها فوق العاده یک جلسه درس اخلاق چیزی باشد، که خواسته بودند جناب آقای حسینی که تقبل بفرمایند. خدمت خودشان عرض کردم که احتمالاً آقای حسینی نمی توانند بپذیرند جز در بعضی از شب ها، که این طوری است؛ یعنی امشب ایشان از قبل دو تا برنامه تعیین شده دارند، ولذا در امشب قاعداً منتفی است، من یادداشت خصوصی هم حتی خدمتشان دادم که چند دقیقه بتوانیم خدمتشان باشیم، فرمودند که قبلاً وقتشان پر بوده، یعنی برنامه دائمی هفتگی است که دارند. لذا اگر که احیاناً شبی این فرصت بود که توانستیم استفاده بکنیم، ...

استاد حسینی: به یکی از دوستان قول دادیم، برای آنجا دائمی نیست، این جا که (۴۹/۵۰) یک برنامه دیگرش ...

آقای ساجدی: بله

استاد حسینی: شبهای یک شنبه دائمی است.

آقای ساجدی: بله علی ای حال اگر هر شبی که فرصت بود و امکان داشت، چشم! من در خدمت دوستان هستم که مقدمات کار را جور کنم و سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین صلوات!

«اللهم صل علی محمد و آل محمد».

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۱۲
کد جلسه: ۵۰۵	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۸/۳۰
کد صوت: ۷۴۳ و ۷۴۴	مدت جلسه: ۸۳ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۹۸۷۳

جلسه صد و دوازدهم

آقای ساجدی: برای شادی ارواح مقدس و مطهر شهیدان فاتحه می خوانیم، « بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم طهر قلبي من النفاق و عملي من الرياء و لسانی من الکذب و عینی من الخیانه انک تعلم خائنه الاعین و ما تخفی الصدور، و وقفنا لما تحب و ترضی و اجعل عواقب امورنا خیرا! »

به دنبال بحثهای گذشته، به بحث روش تعیین مبنا رسیدیم، بر اساس عرضی که دیروز خدمتتان کردم و آخرین بحثی که داشتیم امروز صبح، از حضور جناب آقای حسینی در این مورد استفاده می کنیم و به حل و نقد مسأله در این قسمت می پردازیم. استدعا می کنم از حضورتان.

استاد حسینی: « اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل على محمد و آل محمد - و على اهل بيته المعصومين، واللعن على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين! » بار الهی! سستی در راه طاعت خودت را بر ما مسلط نفرما! شدت ما را ناشی از حب خودت قرار بده! و عمل طاعت ما را شدید قرار بده! به گونه ای که امور مختلف علت تزلزلش نشود! خدایا! همه اعا ما را در راه طاعت خود قرار بده و آن گونه تفضل بفرما که هیچ عملی بر عمل دیگری رجحان پیدا نکند، مگر آن که ملاحظه طاعت تو در او بیشتر بشود! و هیچ گاه هیچ چیزی

در نظر ما ارزشمند تر از طاعت تو قرار نگیرد! شدت ما ناشی از هوی قرار نده! و انگیزه سخن گفتن و شنیدن و بحث کردن را خالص برای خودت قرار بده! - بحول الله و قوته -

خب، امروز بحث روش تعیین مبنا هست. سه قسمت اساسی دارد، که خود اینها را البته می شود به صورت جزئی تر هم خرد کرد و جزئی ترش هم کرد، ولیکن به صورت کلی در سه قسمت می شود گفت: یکی تخمین زدن اصول موضوعه، یکی دیگر تخمین زدن علت تغییرات، یکی دیگر تخمین زدن بین علت تغییرات و اصول موضوعه و معین شدن یک اصل به عنوان علت تغییراتی که سازگار با اصول موضوعه هست، حالا شرح می دهیم، این را یک مقداری آقایان عنایت کنند، اگر اشکالی داشته باشند همین جا وارد بحثش بشویم. غرض از کلمه اصول موضوعه طبیعتاً در این جا که اصالت وحی هست و آن بحث اجتهاد و اینها گذشت، می شود احکام رساله، پس چرا تخمین را آوردید؟ این که چه قسمت از این رساله بحث اقتصادی است؟ مرز بین احکام سیاسی و اقتصادی و حقوقی و اینها کجاست؟ به دلیل این که موضوع را اجمالاً شما مجبور شدید به آن اکتفا کنید، در این جا مرز کاملاً معین نیست. بله، فصل اقتصاد، بحث مکاسب و اینها هست، ولی ملاحظه همه رساله می شود، اگر به نظر می رسد که در چهار تا بحث دیگر آن هم فی الجمله مربوط است، مجبور هستید دخالت کنید فعلاً. اگر یک روزی کاملاً اصطکاک موضوعات این علوم به هم شد، به نحوی که مشخص روشن بشود نه به نحوه این که مثلاً اقتصاد جزء علوم انسانی است؛ نه! مشخص بشود که حدود مرزش با مثلاً حقوق خانواده یا حقوق اجتماعی یا حقوق مدیریت سیاسی یا کذا چه هست. این مشخص شد دقیقاً که فوقش چه علمی قرار می گیرد، تحت شمولش چه علمی قرار می گیرد، هم عرضش چه علمی قرار می گیرد، آن وقت به همان اندازه مشخص شدن هم می شود بین فروع مشخص کرد که چه بحثی مربوط به بحث اقتصاد می شود. دقیقاً ولی قبلش یک اندازه یقینی دارد که آن عبارت از بحثهایی است که خب، در خود متن عنوانش، عنوان اقتصادی هست. یک قسمتهایش هم آدم احتمال می دهد که مثلاً اینها مربوط به اقتصاد باشد، آنها را هم نباید ندیده بگیرد پس کل آنهایی که یقینی هست که بحث اقتصاد هست، به اضافه آنهایی که تخمین زده می شود که اینها جزء اقتصاد باشد، اینها می شود اصول موضوعه، اصل های پذیرفته شده. در بین اینها باز یک چیز هایی اساس سیستم تان هست که محال است تغییر کند، این ضروریات اقتصاد هست، که اصلاً جای فتوی قلمرو فتوی، دیگر نیست. خب یک قسمتهای دیگرش هم - فرض کنید - که اجماعیات مشهورات فتوی هست، ولیکن ضروریات آن چیزی است که آن دیگر تغییر نخواهد کرد و خود وجود یک چارچوبه ای که قوامش حتمی باشد، علت این می شود که سیر تغییرات، تغییرات از اجمال به تبیین باشد؛ یعنی کمال مرتباً پیدا کند و الا یک قدر متیقنی دارد همیشه؛ این قسمت اول. غرض از ملاحظه تغییرات کمیت، شما می آید بازار، لیوان بخرید برای آب خوردن، ظرف برای آب خوردن، می گویند گران شده، هزینه و درآمدها تناسب تغییراتش با تناسب تغییرات این لیوان سازگار نیست؛ یا می بینید ارزان شده، تغییر را که می گوئیم، همیشه هم از آن طرفش نیست. حالا علت پیدایش تغییر را

دنبالش هستید، چرا این گران شد؟ چرا ارزان شد؟ چرا زیاد تولید شد؟ چرا کم تولید شد؟ باید این را، علتش را به دست بیاورید. در راه علت به دست آوردنش، که عملاً همان کار تجزیه و تحلیل، یا کار آنالیز انجام می دهید، خب تخمین های مختلف می زنید؛ یک عامل ثابت می گیریم آن و - به حضورتان - تغییر می دهیم، آن را ثابت می گیریم، آن را تغییر می دهیم، فرض می کنیم اگر چنین نبود، آن طور بود؛ شما بتدایی ترین کاری که می توانید بکنید حدس، ابتدای به آن چیزهایی که در دست دارید، دیگر جلوتر از این قاعدتا نمی توانید حرکت کنید. احتمالات هر چه در این جا زیادتر بشود، و دقت نظر شما پیرامون یک مطلب بیشتر بشود و بعد جمع بندی هم انجام بگیرد، قدرت قاطعیت بعدی شما بیشتر خواهد بود. این دقیقاً عرض کردم، این جا هم جای مهمش هست که دارم عرض می کنم، نسبت به مبنای بسیار مهمی هست؛ چون یکی از ریشه های - بله - اساسی دستگاه سیستم شما مناسبت که منحصر به یک سیستم هم نخواهد شد، همان گونه که جهت کلی تان، این جا همان مبنایی که به دست می آورید، بعداً هم مناسبت در سیستم های مختلف، اگر با حفظ کلیتش، عین کلیتی که در جهت گفتیم. این اثرش بسیار مهم است؛ چون می خواهید بگویید علت رشد این هست. اول یک امری است که عقلی هست، علت تنظیمات تان، علت این که سعی چگونه بکنم تا این که احکام الهی به اجرا بشود، دارید آن را معین می کنید و همان گونه که در قسمت استناد شما می گوید فقیه هم در ساختن ماشین محاسبه، احتمالات مختلف را بررسی می کند، اصطکاک می دهد تا نهایتاً متعین می کند و هم بعد وقتی که می خواهد یک حدیث را ببرد به این ماشین حساب، می گوید احتمالات مختلف را ملاحظه می کند و الا اگر بخواهد بعضی از احتمالات را رعایت کند، بعضی از آنها را و رعایت نکند، چه بسا مطلب صحیح در آن احتمالاتی بود که ایشان دقت نکرد؛ لذا می گوید از ابداع احتمال، ایجاد حدس شروع می شود ولی بعد با قاطعیت کامل بیرون می آید که می گوید همه طاقتی که داشتم در این به کار بردم، همه قدرتی را که داشتم سعی کردم در شناختن حکم خدا. آن وقت می تواند نسبت بدهد، بگوید این حکم ظاهری هست در درباره آن. در این جا هم اگر برای تخمین زدن، کمال سعی انجام بگیرد، برای تعیین علت تنظیم، علت رشد کمال سعی انجام بگیرد، و بعد اینها را محک داریم اصول موضوعه، بیایم با آن محک بسنجیم، به هر اندازه که این جا سعی بیشتر باشد، محک ما این جا آمده هست، هر قدر ابداع احتمال بیشتر باشد، بعد این محک که بخورد، یقینی تر می شود که دیگر ما کوشش خودمان را انجام دادیم. پس بنابراین ملاحظه وضعیتهای مختلف، تجزیه و تحلیل کردن نظری و تئوری، حدس های مختلف زدن و بعد اینها جمع بندی کردن؛ یعنی محک زدن با - به حضورتان که - اصول موضوعه مان. نسبت به سازگاری اش هم طبیعتاً بعضی هایش را و می بینیم خیلی روشن سازگاری ندارد، تا می رسیم به بعضی هایش که سازگاری - مثلاً - بیشتر دارد، این بیشتر داشتن سازگاری باز آن جا هم تخمینی عملاً معین می شود، حدس زده می شود که سازگار است، بعد در عمل اگر آزمایش کردیم، دیدیم که باید می رسیدیم به نقطه، از نقطه A به نقطه B و نرسیدیم، می فهمیم که آن جا که تخمین زدیم که این سازگار هست، سازگار

نیست. هیچ گاه تخمین نمی زنیم که، هیچ گاه در آزمایش به این نقطه نمی رسیم که شاید آن احکام به درد این موضوع نخورد، بر می گردیم، می گوئیم که آن تخمینی که ما زدیم در این دستگاه، آن غلط است، آن را باید تجدید نظر کنیم در آن. یا اگر دیدیم علت تغییر کیفیت ها؛ یعنی تغییر رابطه ها، تغییر قانونها به طرف صحیح نشد؛ یعنی به طرف جایی که از مباحات برویم به طرف مستحبات، آمدیم کیفیتها این گونه شد که داریم می رویم به طرفی که مرتباً عنوان ثانویه را زیاد کنیم و مرتباً مبتلا به حرام بشویم و بخواهیم به زور عنوان ثانویه تصرفی درستش کنیم؛ خب، می فهمیم که نه! آن تخمینی که زده بودیم برای رشد که سازگار با همه احکام است، سازگار نیست، مجبور هستیم با تصرف عنوان ثانوی سازگارش کنیم، مجبور هستیم به عنوان اضطرار آن را سازگارش کنیم خب، پس بنابراین کار سوم، کار دوم تخمین زدن نسبت به علت تغییر کمیت ثروت، و کار سوم ما تخمین این که کدام علت سازگار است، نه با بعض احکام، این جا، گزیدنی نیست این کار سوم، سازگار باید باشد با تمام احکام. پس شما مبنای برنامه ریزیتان این گونه نیست که دست و پایتان را ببندد و مجبور بکند که عده ای خاص از احکام را بگزینید. به صورت بسیار اشاره ای من یک مثلی می زنم حضورتان، عرض می کنم فرض کنید که علت را می گیریم کار، بعد می آیم می رسیم به بحث اجاره و می بینم در اجاره شرط نکردند که عینی را که به اجاره داده می شود، برابر با استهلاکش اجاره بگیرد و الا مازادش [؟] است، باطل است، چنین چیزی را نگفتند. نگفتند در خرید و فروش به اندازه اجرت المثل خرج زندگی اش من یک نفر را، - بله - به وکالت می فرستم، برود جنسی را بخرد و برگردد، بعد معامله مان از نظر وکالت مثلاً باطل قرار می گیرد، یا فرضاً به جعله می فرستم، یا هر چه، از بحثهای مختلف فقهی که هست، به مضاربه می فرستم اینهایی که برگشت می کند به اجرت المثل غرضمان است خب اگر عقد در آن یک اخلاقی واقع شد، اشکالی واقع شد، بعضی هایش بر می گردد به اجرت المثل بعضی هایش بر می گردد به اجرت المسمی، به هر حال بر می گردد به قیمتی که بعضی وقتها به اعلل القیم بر می گردد، به هر حال یک ضابطه ای دادند برای تعیین مزد، حالا اگر من مالم. مال خودم بود و بلند شدم رفتم تجارت کردم یک ضابطه ای قرار دادم که نرخ را که روی این می کشم برابر اجرت المثل این که اگر کارگری می گرفتم یا کسی را می فرستادم؟ نه چنین چیزی نگفتم. یک معادله ای، یک نسبتی بگویند مثلاً یک پنجم، یک دهم، یک صدم، یک دوم، هر چه، نه این چیزها نیست خب، چیزی را ما اضافه بکنیم این جا به شرع یا کم از آن بکنیم؟ هر دویس مساوی است. می بینیم این با مبنای کار یک قران هم اضافه تر از، - بله - کار خدماتی که انجام داده، بکشد روی جنس، این سازگار نیست، علت رشد نیست، علت نکس است. یا در قضیه مضاربه، مساقات، مضارعه، اینها نمی سازد با اصالت کار. اگر بخواهیم اصل قرار بدهیم همه احکام را، و با او محک بزیم علت پیدایش رشد را و علت پیدایش رکود و نکس را - به حضورتان که عرض کنم که - با اصالت کار نمی سازد. اصالت کار می گوید که هر رشدی را می بینید ناشی از کار است، هر نکسی را هم می بینید ناشی از این است که رابطه ناسازگار با کار باشد اصلاً بر مبنای اصالت کار پاره ای از

احکام علت ناهنجاری و عدم رشد می شود. خب، این جا احکام را که با آن سیر مفصلی که عرض شده، یقین داریم آن سازگار با فطرت حرکت به طرف رشد هست و قوانین حاکم بر رشد هست، و ترکش هم حتما رکود آور است، نه رکود عادی هم، بلکه شدیداً ساقط شدن هست؛ خب، می گوئیم این را نمی خواهیم. بعد می آییم قوانین اصالت سرمایه را هم می آوریم، آن هم می بینیم که این که شرکت عقد مجاز باشد، سرصبح طرف از منزلش آمده بیرون، حالا یک قضیه ای رخ داده، یک ترمزی جلوی محکمر گرفتند، سست گرفتند، یک سبقت بی جا، با جا، امروز عصبانی شده، رسیده به - به حضورتان که عرض کنم که - شرکایش، آن شریک هم امروز یک مقدار تعرض کرده که ۱۰ دقیقه دیر آمدی، سر قرار نرسیدی. می گوید اصلاً من از امروز خداحافظ نیستم! عجب این وفایی به قرار داد لازم است، او می گوید نه، شارع مقدس قرار داد را، قرار داد جایز قرار داده. می گوید در محکم نوشتی که ما تا پنج سال به هیچ وجه من الوجوه، ۵ تا گره هم زدید که پشتش که ابداء، ابداء! می گوید ولی خب، شرع گفته همین وفای به این ابداء ابداء، جایز هست. هیچ کس حق شکستن نداشته باشد، خب این یک قانون شما از غرب پیدا نمی کنید در، از نمی دانم اسمیتش شد و کذایش و کذایش و کذایش، تا این آخر که بگویند که قرار داد اصلاً روابط بین المللی منعقد بر این نیست، شما آزاد هستید آنها هم می گویند تا وقتی امضا نکردید، امضاء که کردید دیگر باید تسلیم باشید، و این خیلی فاصله پیدا می کند. این جایز بودن عقد شرکت، معنایش این است که تولید و توزیع را با تجمع و تمرکز ثروت با هم نمی سازد، عین همان که نسبت به کار گفتیم نمی سازد؛ یعنی دستگاه قضایی یک وقتی است که حامی تمرکز ثروت هست، یک وقتی است حامی تفرقش هست؛ وقتی حامی تمرکزش باشد، باید - به حضورتان که عرض کنم که - وقتی من قراری را امضاء می کنم، می آیم پهلوی آن دستگاه، می گویم که دوست ما دست کشیده از کار و گفت که من می خواهم بروم کنار، وقتی حامی تمرکز باشیم، دادگاه می فرستد، می گوید شما باید به این قرارداد وفا کنید، نه فقط پول من را به من نمی دهند، می گویند خودت هم باید روزی چهار ساعتی که گفتی، حاضر بشوی، ناظر شرکت هم گزارش می دهد، اگر بد هم کار کردی، خسارتش را بده. پس من مجبور می شوم که پشت سر این امضاء بایستم، وقتی که، این می شود شرکتهای غربی. این هسته تولید و توزیع آنجا بر این قرار می گیرد. وقتی که بالعکسش باشد؛ یعنی من صبح که آمدم گفتم به قاضی که من آدم بیرون و شرکاء پولم را به من نمی دهند، قاضی فرستاد و گفت که ممنوع هستید که شما تصرف کنید در مال، شرکت توقیف، مگر این که سهم آقا را به او بدهید، می گوئیم آقا ایشان شرط کردند تا پنج سال، ده سال، سی سال جدا نشوند، سه ماه بیشتر نمی گذرد، می گوید نه، عقد، عقد جایز است شرعاً، جزء عقود لازمه نیست. خب، این از این راه که تمرکز را جلویش را می بندید، اصالت سرمایه از این جا ضربه می خورد، آن جا سرمایه کجا اصیل می شود؟ آنجایی هم که صحبت از انحصار هست که یک امر معقولی می داند دنیا انحصار را، فراموش نکنید! این گونه نیست که انحصار را یک چیز بی ربطی بدانند. بر مبنای اصالت سرمایه انحصار را، می گویند در صورتیکه حفظ تعادل در

آن بشود، خب یک ابزاری است که جلوی - به اصطلاح - مصرف نامتعادل نسبت به تولید را می گیرد، رشد تکنیک می آورد. شما انحصار و عقد جایز را بیاورید و بگویید انحصار نه، عقد جایز بله، عقد لازم نباشد در شرکتها، داد و قال اینها بالا می رود که تکنیک اصلا رشد نمی کند، تکنیک به وجود نمی آید، می گویند سازمان های تحقیقی، تکیه دارد بر شرکت های بزرگ و شرکت های بزرگ هم تکیه دارند بر قدرت انحصاری که روی تولید و توزیع و دارند. خب، این هم با این هم نمی سازد. بعد شما مجبور هستید - به حضورتان که عرض کنم که - به صورت این که بگویید که دو تایش هست و دو تا عامل و فلان و این حرفها را دارد آن هم که رد شده سر جای خودش که شما یک معلول را که می بینید به عنوان رشد، یک علت دارد، باید را پیدا کرد، آن هم سر جای خودش - ان شاء الله تعالی - بحثش را وسیع تر می کنیم، این جا به عنوان مثال خواستیم اشاره کرده باشیم. شما بعد تخمین دیگری را می زنید، تخمین دیگری را می زنید تا ببینید آیا نهایی ترین تخمین هایی که دارید می آورید و بعد مرتباً محک می زنید با کل احکام؛ یعنی بر خلاف آن قدم بعد که گزینشی دیگر مبتلا به را انتخاب می کنید، ولی مبنایان علت نشده است که یک تیپ خاص از احکام را انتخاب کنید، بلکه مبنا با همه احکام سازگار است، مبنا شما را مقید نمی کند. بعد شرایط مبتلا به طبیعتاً مقید می کند، مقید هم که می کند، مبنا امکان این را به شما می دهد که از آن شرایط بتوانید بیرون بیایید، بروید به طرف رشد. خب، پس بنابراین مبنا را به وسیله ملاحظه کردن اصول موضوعه، تخمین زدن علت تغییرات، تخمین زدن رابطه علت تغییرات با اصول موضوعه به دست می آوریم (۳۰/۳۳ - ۳۱/۳ قطع صوت) برویم جلوتر. برای بله این نکته را که باز هم گفتیم اینجا، اشاره کردند، تذکر دادند که عرض کنید. این مبنا، مبنای چه چیزی می شود آن وقت؟ مبنای سیستم تنظیم کار خودمان می شود؛ یعنی مبنای برنامه ریزی مان می شود، به اصطلاح مبنای کمیت گذاری مان می شود، نه این که مبنای جعل احکام بشود! یعنی علت حکم را نمی خواهیم پیدا بکنیم، علت تنظیمات کار خودمان را می خواهیم پیدا کنیم که قطعاً محال است کسی کارش را تنظیم بکند بدون علت، این، آن سر جای خودش من گمان نمی کنم که، مگر کسی برنامه نداشته باشد، صبح مثلاً از خانه بیاید بیرون، به او برسند بگویند آقا فلان کار مثلاً لنگ شده، این برود دنبال این کار، وسط کار که می خواهد برسد به آن کار، یک مقداریش هم انجام داده، یکی دیگر برسد، بگوید یک کار دیگری هست، یک تلفنی، چیزی بشود، خب، آن کار را هم رهاش کند، برود دنبال یک کار دیگر؛ یعنی معلوم بشود که برنامه ندارد، اگر یک برنامه ای داشته باشد، بنا بشود کاری را انجام بدهد، آن وقت مبنای تنظیم حتماً دارد. بنابراین فراموش نشود فرق این جا با علت احکام را گفتن، زمین تا آسمان است؛ این جا علت تنظیمات خودمان را می گوئیم و سعی می کنیم برای این که - ان شاء الله تعالی - از شرایطی که مبتلا به مان هست، اگر یک شرایط اضطراری ای هست که نمی شود عمل به احکام اولیه کرد، تدریجاً سیر پیدا کنیم به آن جا که می شود عمل کرد به احکام اولیه، تازه به احکام اولیه هم که رسیدیم سعی می کنیم - ان شاء الله تعالی - کمال سیستم را این می دانیم که از - فرض کنید که - امور مباح هم

بیاییم به طرف مستحبات، حالا سر جای خودش عرض می کنیم یعنی چه این حرف. بله - به حضورتان که عرض کنم که - تغییر، روش تعیین مبنای را تا همین جا من کافی می دانم دیگر، باقی مانده عوامل، اگر اجازه می دهید برویم عوامل را هم بگوییم.

آقای ساجدی: حالا ببینیم سؤال و اینها چقدر است، که اگر زیاد نبود، اگر که ببینیم فرصت هست، ... استاد حسینی: که اجزاء و روابط هم فردا مثلاً.

آقای ساجدی: فردا مثلاً بگویید بقیه اش را. بله، عرض کنم که در حین بحث، جناب آقای حسینی یکی دو تا نکته را به کار بردند که من توضیحاً عرض می کنم که، در بند ۲ که توضیح می دادند که علت تحقق هدف را تخمین می زنیم، یکبار فرمودند علت رشد ثروت را تخمین می زنیم، می خواهم عرض کنم که رشد ثروت در رابطه با اقتصاد بود که فرمودند؛ یعنی همان حرف است در قالب یک مصداق فرمودند، که اگر ما هدفمان رشد ثروت باشد، علت رشد ثروت را تخمین می زنیم اگر در یک سیستم دیگر هم باشیم، یک چیز دیگر باشد، علت آن را تخمین می زنیم ...

استاد حسینی: بعد رشد سیاسی را هم سر جای خودش ...

آقای ساجدی: بله، یا رشد سیاسی را، هر چیز به هر حال هدف بود، در بند ۲ که گفته شد، ما علت تحقق آن را ذکر می کنیم. پس سه تا موردی که ذکر فرمودند به ترتیب بود ۱ - اصول موضوعه موضوع، - این را مرقوم بفرمایید اگر دوستان نوشتند - ۱ - اصول موضوعه موضوع اجمالی را انتخاب می کنیم؛ یعنی مثلاً در اقتصاد، احکام اقتصادی. اگر سیاست بود احکامی که مربوط به سیاست است و هر چیزی دیگری که داریم. ۲ - علت های تحقق هدف را تخمین می زنیم، علت های تحقق هدف را تخمین می زنیم. ۳ - علت سازگار، علت سازگار با اصول موضوعه را به عنوان مبنا بر می گیریم، علت سازگار با اصول موضوعه را به عنوان مبنا بر می گیریم. بله، در خدمت دوستان هستیم که اگر سوالات تبیینی داشته باشند در ابتدا روشن بشود.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: بله، [؟]

س: [۳۶ : ۲۵ ؟]

آقای ساجدی: بفرمایید، ۵.

آقای میرباقری: [؟] باید دقت بکنیم که علت تغییرات ما با اصول موضوعه سازگار باشد، و بعد هم می سنجم و محک می زنیم، این سوال مطرح می شود که آیا تمام احکام مطرح است و یا این که فقط احکامی که در اصول موضوعه ما می گیریم؟ چون ممکن است که بعضی احکام در وهله اول به طور مستقیم مثلاً در موضوع اقتصاد قرار نگیرند، اما غیر مستقیم آنها هم دخالت داشته باشند در تعیین این که آیا این سیستم ما سازگار می شود با احکام الهی یا نمی شود؟ یا به عبارت دیگر سوال من این است که ما اگر یک مقداری دقت بیشتر بکنیم،

آیا تمام احکام در اصول موضوعه قرار می گیرند؟ یا فقط ما می توانیم انتخاب کنیم؟ یعنی ما موقعی که می خواهیم علت تغییرات را محک بزنینم، می توانیم فقط یک سری از احکام را جدا بکنیم و با آنها محک بزنینم؟ یا این که باید با تمام مبانی، ابواب فقه و باب های مختلف ذهن و کتاب های فقهی، با همه آنها محک زده شود؟ ممکن است ما در ظاهر احکام اقتصادی را جدا بکنیم، با اینها محک بزنینم، بعد ببینیم با یک حکم دیگری سازگار در نمی آید، فرض بفرمایید با احکام قضاء یا با یک جای دیگر، مثالش به خصوص قبلا در ذهن من بود الان به خاطر من نمی آید، چون یکبار قبلا بحثش را هم داشتیم با بعضی از برادرها، به طور مشخص سوال من این هست که ما می توانیم در اصول موضوعه یک سری احکام را اصلا انتخاب بکنیم که برای محک زدن ما کافی باشند، یا این که با تمام احکام و با تمام رساله باید این عمل را انجام بشود؟ [۴]

آقای ساجدی: بفرمایید!

استاد حسینی: عرض می کنیم که در نهایت کار، این گونه که باید مبانیان با همه احکام بسازد، نهایت این است که گاهی مستقیم یک مبنا را می برند به طرف احکام دیگر، گاهی بالواسطه؛ یعنی این گاهی است که شما می گوید که این علم تحت شمول آن علم شامل هست و لذا این مبنا باید قرار بگیرد به عنوان یکی از عوامل آن علم شامل، ۲ تای دیگر - فرضاً - دو سیستم دیگر هم عرض هم داریم یا ۳ سیستم، هر چه، سیستم های عرض، این گونه تحت سیستم شامل در می آیند، و آن یک مبنای شاملی نسبت به اینها دارد. آن مبنا را مثلاً باید با هم عرضهای خودش ملاحظه بکنیم ولی آنچه که عرض می کنیم، این است که ناسازگار نباید باشد، سازگار بودنش گاهی مستقیم است، گاهی بالواسطه. سازگاریش در قسمت احکامی که برای همین فصل است. باید مستقیم باشد، نمی تواند غیر مستقیم باشد، نسبت به احکام دیگر می شود گاهی مستقیم واقع بشود، گاهی غیر مستقیم طبیعتاً آن موضع موضوع علم هم در دستگاه طبقه بندی علوم شما، نقشش در اینجا ها هم سایه اش هست، نه این که نیست بالمره، و نقش اجمال هم در، یعنی سایه همان اجمال هم در اینجا ها سر جای خودش باز هست، ولی اینها هیچ کدامش علت توقف کار نمی شود.

آقای میرباقری: بله، اجازه می فرمایید؟ بنابراین سوال من باز به این شکل در می آید که آیا کسی که می خواهد مبنا را مشخص کند، کافی است که فقط احکام اقتصادی را از فقه خوب بلد باشد؟ استاد حسینی: نه، احکام ...

آقای میرباقری: یا این که باید تمام احکام الهی را بلد باشد و ثابت کند؟

استاد حسینی: نه، احکام اقتصادی را مسلماً باید بلد باشد، آنهایی را که تخمین می زند که جزء این فصل هم بیاید، باید بلد باشد. بعد مازادش را لازم نیست برای شروع کار.

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: ولی برای نهایت کار؛ یعنی آن جایی که موضع موضوع در طبقه بندی علومتان مشخص می

شود، آن وقت باید این دقیقاً جایش معین بشود که با آن، در - به اصطلاح - همگن با کدام قسمتها است و از کجا باید مستقیم باید تنیده بشود یا غیر مستقیم؟

آقای میرباقری: یعنی اگر تمام احکام را واقف نباشد - خوف این نیست که در - با یک، با یک سری دیگر از احکام، نه احکام اقتصادی، این مبنا ناسازگار باشد؟

استاد حسینی: ببینید! مبنا وقتی می گوئیم ناسازگار است. نسبت به تغییرات موضوع - خوب عنایت بفرمایید! - خود احکام تان که با احکام فصل های دیگر حتما سازگار است.

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: رابطه این موضوعتان با موضوعهای دیگر تا مشخص نشده، نمی توانید شما به سادگی بگویید که مبنایش با موضوعهای دیگر چه رابطه ای دارد، عنایت دارید که چه عرض می کنم؟!

آقای میر باقری: بله، خیلی متشکر.

استاد حسینی: در حد اجمالی اش، در این جا روشن است، لذا ما اضافه کردیم بر بخش مستقیم اقتصادی را عرض کردیم، که آنهایی را که تخمین هم که می زنیم مربوط هستند، آنها را هم ملاحظه کنیم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. بله، ۱۶، آقای فلک مسیر.

آقای فلک مسیر: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، «بسم الله الرحمن الرحیم»، برای داشتن دوران، یعنی علت‌های تحقق هدف را تخمین می زنیم، این احتیاج به یک کار، کار تخصصی، یعنی موضوع شناس خبره ای هست، این موضوع شناس بر اساس چه چیزی این تخمین ها را می زند؟ بر اساس مطالعه تاریخ یا بر اساس حدس یا بر اساس تئوریهای اقتصاد شرک که در ذهنش هست؟

استاد حسینی: بله، عرض کردیم در این جا، از ابتداء کار می خواهیم کار کنیم، بنابراین حتما حدس در اینجا خیلی ارزش دارد؛ یعنی ارزشش کمتر از جای دیگر نیست. نگویید در این جا فرضاً مطلب روی حدس و گمان و سست و اینها، اطلاعات ما از کجا اصلاً پیدا شده؟ برقرار کردن رابطه بین آن چیزهایی که متناسب با همدیگر ملاحظه می کنیم و بعد ملاحظه کردن این که این تناسب، تناسب صحیحی است، یا تناسب، تناسب غیر صحیحی است. شما دو چیز شکل، شکل همدیگر می بینید، استنتاج، بله، - معذرت می خواهم - انتزاع از خارج می کنید، انعکاس پیدا می کند، تأثیر جهان بر شماست، به هر تعبیری در هر مکتبی. به هر حال شما هستید که دارید این چیزها را از نظر تناسب داشتن یا تناسب نداشتن کنار هم قرار می دهید و بعد اصطکاک می دهید و ارتباط بینشان برقرار می کنید. بعد اول کار قبل از تناسب، حدس تناسب هست، آخر کار اصطکاک هست و استنتاج. ولی این اول کار که عمل انتخاب انجام می گیرد، شما حدس می زنید، این دو تا تناسب را بین دو تا موضوع بعد البته می سنجید، اصطکاک می دهید، ملاحظه می کنید، تجزیه و تحلیل می کنید، آنالیز می کنید که صحیح است، صحیح نیست، الی آخر. پس ما هم این جا اول کار باید حدس بزنیم وجود تناسب را بین آن

اطلاعاتی که داریم. شما - من باب مثل - می بینید جنس، همین لیوانی که گفتم، ارزان شد. یک حدس این است که امروز صبح این آقایی که آمده مثلاً دلش رحم گرفته که یک چیزی ارزان بفروشد، یک حدس این است که این ارزان خرید دارد، یک حدس این است که - مثلاً عرضی می کنم - دنبالش هستند، می خواهند مغازه اش بگیرند، این حالا هر چیزی را تبدیل به پول بکند، صرف می کند. این حدس های مختلفی می شود زد، از زیادی حدس هم شما ناراحت نشوید؛ چون تمام وسع را به کار بردن در حدس هست که بعدش هم می توانید شما قاطع بگویید که آن چه که من ملاحظه کردم، همین است. البته حدسهایی به قول آقایان بله حوزه می گویند که احتمال های «نیش غولی» هم نباشد، حالا احتمالاتی - به حضورتان - خیلی پرت و پلا هم نباشد، یک تناسب و مایی باشد بیش. ولی بعد می آید آنالیز می کنیم، می سنجید؛ یعنی شما تئوری چه گونه می سازید قاعدتا، یک تئوری علمی؟ طبیعی است که - به حضورتان که عرض کنم که - ابتدای کار، معلوماتتان را، ابتدایی ترین معلوماتتان را جمع می کنید، و ملاحظه می کنید بعد هم متناسباتی را می آید دقت می کنید، ببینید آیا این تناسب، تناسب تخیلی بود، یا نه خیر آنها خودشان بینشان یک تناسباتی هست؛ یعنی یک مرحله اصطکاک ضعیفی آن جا واقع شده که نتیجه داده تناسب؛ یعنی همین حدس شما یک پدیده ای است که علت می خواهد، یک مرحله از اصطکاک واقع شده، حالا یا با تصرف شما باشد، یا بدون تصرف شما، یا علت توجه شما به یک مطلب و غفلت شما به یک مطلب دیگری، ولی اگر جمع کردید همه اینها را، نهایتاً بعد می توانید - به اصطلاح - چیز کنید. پس بنابراین شما رویداد های مختلف، نظریات مختلف، به عنوان یک حدس برای تان همه اش محترم است. می گویند نظریه کینز اینگونه است، به عنوان یک حدس، نه بیشتر. می گویند نظریه ریکاردو، ساموئل سون، مارکس، کذا، کذا، الی آخر، این به عنوان یک حدس است. خودتان هم مقید هستید که حدس های دیگری را که می توانید بزنید نسبت به مطلب، مشغول بشوید، حدس بزنید، تناسب ملاحظه کنید.

آقای ساجدی: عرض کنم که، قرار بود که اصطلاح به کار نبرند، آقای حسینی اصطلاح «نیش غولی» را به کار بردند، ما هم نفهمیدیم یعنی چه؟

استاد حسینی: [خنده استاد] یعنی پرت و پلا، پشت سرش، فارسی اش را هم گفتم.

آقای ساجدی: تحریک شدند که ...

استاد حسینی: این آقا هم برای اینکه آقایان را تحریک بکنند برای سؤال کردن [؟]

آقای ساجدی: عرض کنم که آقای؛ یک نکته را من عرض کن و بعد، توجه داشته باشید به بند ۲ که علت های تحقق را نوشتیم، نه علت را؛ یعنی همان طور که فرمودند، تخمین های مختلفی را که ما در رابطه با تحقق هدف می زنیم، بررسی می شود، نه فقط یک علت. آقای افکاری، خدمت تان هستیم، ۷.

آقای افکاری: گفتیم که اصول موضوعه هر علم را ما علم شامل تر می گیریم، و با این ترتیب که آقای حسینی فرمودند، ما تمام علوم مان اصول موضوعه اش را از احکام می گیرد. به هر صورت سیاست بخواهیم

بگیریم، یک قسمتی از این اصول موضوعه اش را از احکام می گیریم، یک قسمتی از آن را، اقتصاد به همین ترتیب اگر هم به همین ترتیب پیش برویم، همه علوم، زیر سیستم سیستمی قرار می گیرند که اصول موضوعه اش احکام است. و با این ترتیب تمام علوم هم عرض می شوند؛ یعنی در یک نظام عرضی قرار می گیرند و آن قسمت سوم که دیروز فرمودید که اصلاً ما به آن نمی رسیم، حتی به طور اجمال، که این جا چون به هر صورت در یک نظام عرضی قرار می گیرند، موضوعشان هم مشخص می شود موضع هر علم. حالا!

استاد حسینی: یعنی منافات دارد که ما حکام را از فرضا فقه بگیریم و بعد بگوییم خود فقه یک احکامی را شامل قرار داده و یک احکامی را تحت شمول؟ - من باب مثال عرض می کنم، همان طوری که عیبی ندارد که بگوییم در تراجم گفته حق جمع را مقدم بر حق فرد بدار.

آقای افکاری: درست است.

استاد حسینی: فرض کنید! به عنوان یک حدس می گویم. اگر پنجاه تا این گونه چیز پیدا کردید و یک آیات و روایات دیگری هم جایی دیگر پیدا کردیم، آنها را هم با ابزار و اصول رفتیم سراغش دیدیم جمع ملاک هست، این را - به حضورتان که عرض کنم که - عیبی دارد بگوییم که اصالت جمع یا در طبقه بندیان بگوییم که بله جمع اصل قرار می گیرد و احکامش حاکم هست و بعد احکام فرد محکوم است، یا بالعکسش، چون این طرف را حدس گفتیم، آن طرف را هم حدس بگوییم، گفتیم که «و کان ابراهیم امه واحده» و نظایرش این که مومن تکلیف از آن ساقط نمی شود، ولو یک تک باشد در مجموعه، باید کار خودش را انجام بدهد؛ مثلاً این هم استقلال فرد را برابر جمع تمام می کند. حالا این سر جای خودش باید حدس های مختلف را زد، این جا دیگر جایش نیست که خیلی من بخواهم مرتباً ابداع احتمال بکنم پیرامونش. به حضورتان، یا این که کسی گفت که هیچ کدام از اینها اصل نیستند، اختیار حاکم است، یا اینکه کسی گفت معرفت حاکم است، - به حضورتان که عرض کنم که - و نهایتاً در عین این که احکام را از مکتب می گیریم، می تواند طبقه بندی نسبت به آن فرض بشود، این گونه نیست که هیچ فرضی نداشته باشد.

آقای افکاری: این فرمایشتان این است که خود احکام طبقه بندی می شود؛ یعنی هر کدام از این موضوعات علوم، هر کدام از این علوم باز در یک طبقه ای قرار می گیرد،

استاد حسینی: می شود چنین چیزی ...

آقای افکاری: این که احکام،

استاد حسینی: در نهایت به دست بیاید، ولی الان طبیعتاً نه. می شود گفته بشود که بر اساس این مکتب، بر اساس فرهنگ این مکتب، آثاری که هست، آن نوشته هایی که هست، فرهنگی که هست - به حضورتان که - با ابزار اصول رفتیم سراغش، دیدیم اینها مقدم قرار می گیرند اینها تحت آن قسمت قرار می گیرند.

آقای افکاری: ممنون.

آقای ساجدی: بله، آقای درخشان، ۱.

آقای درخشان: «بسم الله الرحمن الرحيم»، می خواستم عرض کنم در مورد قسمت دوم، ادامه سوال برادرمان آقای فلک مسیر را می خواستم تعقیب کنم، که اگر در بررسی موضوعات مثل این که قیمتها بالا، پایین رفتند، تولید کم و زیاد شده، اگر ما علت این را جستجو کنیم و در این ارتباط احکام را بررسی کنیم، نهایتاً جاری نشدن احکام است که این نابسامانی های اقتصادی را باعث شده، مع ذلک در ارتباط با این نکته دو مسأله به نظر می آید: یکی این که بحث راجع به - فرض بفرمایید - افزایش قیمت لیوان به خاطر این که در داخل تولید می شود و تولیدش هم در سطح واحدهای کوچک انجام می شود، حدس هایی که ما می زنیم از نظر این که - مثلاً - احکام اجاره جاری نشده، یا احکام بیع به طور کامل واقع نشده یا احکام شرکت واقع نشده، لذا ما در این صنعت لیوان سازی مثلاً با مسائلی مواجه هستیم، یا در صنعت - فرض بفرمایید - کفش دوزی، اگر کفش ملی را منحل شده تصور کنیم برای یک لحظه، یا در صنعت خیاطی مثلاً ما با یک نابسامانی هایی مواجه هستیم، برای این که احکام به طور دسته جمعی جاری نشده است و تولید در آن رشته ها بر اساس احکام انجام نمی شود؛ حدسهای مان را در این زمینه ها می بریم، این قابل قبول است. اما فرض بفرمایید ما فردا مواجه هستیم با این که قیمت هواپیماهای - فرض بفرمایید - F۱۶ گران شده، یا مثلاً قیمت کامپیوتر - نمی دانم - CBC رفته بالا، دو مسأله هست این که، این ها در اقتصاد اسلام که تولید نشدند، از یک طرف؛ از یک طرف دیگر نفوذ عظیمی دارند در تعیین قیمت های داخلی ما، ما که نمی توانیم بگوییم کارخانه های تولید هواپیمای آمریکایی یا انگلیسی اینها احکام را جاری نکردند و نهایتاً با بحران هایی مواجه هستند. بنابراین در، و نمی توانیم هم بگوییم که ما در رابطه مان با آنها احکام را جاری نکردیم؛ چون یا باید موضع منتفی بشود؛ یعنی مسأله ای به نام خرید هواپیما یا کامپیوتر یا از مسائلی از این قبیل، خب باید منتفی بشود، یا این که دو مرتبه مسائل احکام ثانوی است و این که فعلاً اشکالی ندارد و، نکته ما این نیست که در چارچوب احکام ثانوی چه کنیم؟ صحبت این است که ما می خواهیم سیستم اقتصاد اسلام درست کنیم، این روش بایستی آن قدر قدرت شمول داشته باشد، که همه مسائل را در بر بگیرد، اقتصاد ما اقتصاد لیوان و کفش و کلاه و اینها نیست، اقتصادی است که ما با جهان بایستی واردات تسلیحاتی داشته باشیم، ماشین آلات سنگین باید وارد کنیم؛ این یک قسمت. شاید این مسأله را بفرمایید که در دوره انتقالی که ما به خود کفایی صنعتی برسیم، تحت احکام ثانوی لحاظ می کنیم، گیرم موقعی که به استقلال اقتصادی - ان شاء الله تعالی - برسیم در آن موقع، آیا ما تولید هواپیما نمی خواهیم؟ کامپیوتر نباید تولید کنیم؟ تولید هواپیما آیا جز در واحد بزرگ عملی است؟ چه کسی است که می تواند ادعا بکند که هواپیما چیزی است که هر کسی سر کوجه می تواند یک مغازه هواپیما سازی باز کند؟ هواپیما احتیاج به واحد، به صنایع سنگین و سرمایه گذاری های عظیم دارد و اگر انحصار سرمایه نباشد حالا چه به صورت خصوصی، چه دولتی چگونه می شود ما حتی همین کارخانه ایران ناسیونال را ادامه بدهیم؟ چه کسی است که می تواند ادعا کند به تعداد تجاری

که در بازار هستند، هر کدام از اینها می توانند برونند یک کارخانه ایران ناسیونال باز کنند برای خودشان؟ تولید ماشین آلات تولید کننده، همان کارخانه ماشین سازی اراک. ما چند تا از آن می توانیم داشته باشیم در ایران؟ این غیر از این است که ما بایستی سرمایه گذاری هنگفت و متمرکز داشته باشیم؟ حالا یک، ممکن است صاحب این کارخانه، یک، یک فرد باشد، که آن وقت می گوئیم سیستم سرمایه داری آمریکایی، یا ممکن است بگوئیم دولت است که آن وقت می گویند که خب این هم انحصار دولتی است. ولی مع ذلک نکته من این هست که تولید بعضی از کالا ها جز با انحصار محال است، و اگر این گونه است، خود نفس انحصار با احکام منافات دارد. ما در هیچ احکام اقتصادی، تا آن جایی که مطالعه کردیم، ندیدیم که بگویند انحصار صحیح است. و از این نظر بنابراین سوال در این قسمت اخیر معطوف می شود به این مسأله که پس در بررسی تعیین علت تغییرات، آیا بعضی از موضوعات هست که باید منتفی بشود؟ یعنی اصلاً ما نمی خواهیم کارخانه، تولید ماشین آلات سنگین یا کارخانه هواپیما یا کشتی سازی در آینده؟ یا این که نه باز حدس بزیم روی نسبت به اجرای احکام، در حالی که احتیاجی به حدس نیست، وقوف کامل داریم بدون سرمایه گذاری سنگین و متمرکز محال است این رشته از تولیدات حاصل بشود و چون این را ما می دانیم، منافاتش با احکام خب، از اول روشن هست دیگر! پس آیا تنها راه نفی موضوع است؟ و السلام علیکم.

آقای ساجدی: تشکر می کنم. عرض کنم که، این که تکنیک چگونه رشد می کند و انحصار، لازمه رشد تکنیک هست یا نه؟ بحث آینده ماست، - ان شاء الله ... - با اجازه دوستان به موقع به آن خواهیم پرداخت. در آن قسمتی که مربوط به بحث مبنا می شود، فقط پاسخ بفرمایید، تبیینی متشکرم! یعنی در حدی که در محدوده بحث امروز هست، خیلی ممنون.

استاد حسینی: بله، یک وقتی است که ما می گوئیم حدس بزید در علت تغییر کیفیت، آن وقت اگر علت را شما توانستید پیدا کنید، آن علت، علت فلسفی مطلب باشد، باید این شماره ای که این جا روی این مقوا نوشته. ۲ - با درست کردن به فرمایش خود آقای درخشان، این که می گفتند چیز، صنعت سیلیکان چیز، بله باید با آن هم - به حضورتان که عرض کنم که - سازگار باشد و الا علت نیست، علت بعض است علت را که می خواهیم معین بکنیم. باید از علت فلسفی شروع کنیم؛ عین این که مثلاً می گوئید اصل وجود است یا ماهیت است جای خودش در فلسفه، که بعد نمی شود بگوئیم علت وجود یک تکه مثلاً کاغذ با علت وجود یک مثلاً ... [شروع صوت ۷۴۴] دو تا علت است، علت فلسفی وقتی می گوئیم، آن جاباید شما سعی بکنید که ما علتی را که می گوئیم، بگوئید نه خیر این علت بعض است، نه علت کل. و اگر علت توانست علیتش را تمام بکند و گفتیم این علت است، دیگر نباید محصور بشود، باید ببینیم خب، این علت چگونه جریان می یابد؟ بنابراین همان اشاره ای هم که برادرمان آقای ساجدی فرمودند، آن علت رشد تکنیک را باید سر جای خودش صحبت کنیم. از الآن هم یک چنین پیش داوری به ذهن آقایان نرسد که حالا علت رشد تکنیک جز آن چه که در شرق و غرب شده

است، هیچ چیز دیگر محال است باشد، یک احتمال - به اصطلاح - امکانی رویش بگذارید، همین که متعددش می کنید - به حضورتان که عرض کنم که - حالا ولو در شیوه باشد، بعد رویش قابل حرف زدن هست و - به حضورتان که عرض کنم که - یک فرض محال هم، این جا ما کنارش اضافه می کنیم، این فرض محال را می گوئیم: اگر شما توانستید اثبات بکنید که - بله - علت رشد اصلاً با احکام نمی سازد، شاید مثلاً مسلمین بگویند رشد در این جا دیگر آن چیزی است که با احکام می سازد، آن رشد نیست، ولی ما از اول عرض می کنیم نه این گونه نیست، زود نمی خواهد - به حضورتان که عرض کنم که - چنین چیزی را قرار بدهید و علت رشد حتماً سازگار با احکام هست؛ یعنی این گونه نیست که تسخیر شده باشد برای شما سماوات و عرضین و بلکه آن چه که در تحت تسخیر شماست بگویند که، ولی تحت تسخیر شما نیست، راه صحیح باید داشته باشد، راهش باید پیدا کرد. به حضورتان که عرض کنم که، باید مسلمین - ان شاء الله تعالی - خیلی هم جلوتر از این تکنیک، نه این که جلوترش هم توقف داشته باشد، بتوانند به دست بیاورند، و - به حضورتان که عرض کنم که - اختیارشان ضرب در امکان خیلی وسیع تر هم شود. بله، پس بنابراین بر می گردیم، می گوئیم که آن مثال مسأله انحصار خب واقعا نیست در اسلام؛ چه دولتی اش چه غیر دولتی اش - به حضورتان که عرض کنم که - و سازگار نیست. آن سر جای خودش محفوظ است، آن به حسب فرع رساله، ما آن را می توانیم یقین داشته باشیم و اما این طرف قضیه که می گوئید که اگر نباشد، محال است بشود، استفاده از چه چیزی؟ آیا تحلیلاً؟ یا این که این هم یکی از چیزهایی است که حدس زده می شود؟

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: خود استحال اش، الآن به دلیل این که خب، در نظر آقایان این است که مثلاً سر کوچه به قول شما نمی شود نشست هواپیما ساخت، هر یک نفری، تک نفری است، بسازند این را می شود مثلاً گفت، ولی این که نهایتش چنین هست یا نه، حالا من یک سوال دیگری هم از خود ایشان می کنم، آقای ساجدی: وارد آن بحث لطفاً نشوید!

استاد حسینی: نه وارد آن بحث نمی شویم. ولی یک سوالی را به صورت صرف سوال مطرح می کنم.

آقای ساجدی: ایشان جواب نمی توانند بدهند حاج آقا! اگر می خواهید بفرمایید [خنده استاد]

استاد حسینی: پس هیچ!

آقای ساجدی: دیگر وقت نیست.

استاد حسینی: باشد!

آقای ساجدی: بله، نه، آن بحث، اصلاً کلیه بحثهای راجع به رشد تکنیک و کیفیتش در آن - ان شاء الله - بعد می رسم و استفاده از حضور همه برادران و جناب آقای حسینی می کنیم. عرض کنم که من باز یک نکته را متذکر بشوم راجع به آن چه گفته شده، که در بند ۲ گفتیم علت های تحقق هدف را تخمین می زنیم، هدف

دیروز صحبت کردیم کلی و اجمالی است، این جا هم علت همان کلی اجمالی را تخمین می زنیم، نه علت فقط مثلاً لیوان سازی یا هواپیما سازی یا هر چیز دیگری را؛ وارد جزئیات مثلاً در اقتصاد نمی شویم، یک هدف کلی و اجمالی برای اقتصاد در بحث دیروز مان مثلاً تعیین می کنیم، بعد علت هایی را که ما را به آن کلی و اجمالی می رساند، در همان حد اجمال و کلیتش تخمین می زنیم، وارد قسمتهای جزائی مثلاً تولید یا احیاناً توزیع و مصرفمان نمی شویم. بله، آقای نجابت، ۹.

آقای نجابت: «بسم الله الرحمن الرحيم»، بله، عرض کنم در این سه قسمتی که گفته شده، اصل قضیه همان قسمت دوم هست ظاهراً؛ چون قسمت اول که اصول، این اصطلاحاً گفته شده اصول موضوعه، اگر بگوییم احکام اقتصادی را مثلاً در مورد اقتصاد جدا می کنیم، همین احکامی که جدا شده در قسمت سوم محک قرار می گیرد، به آن رجوع می کنیم، و ببینیم سازگار است یا نه؟ آن قسمت دوم که گفته شده تخمین علت تغییرات هدف، یا این که همان گونه که آقای ساجدی فرمودند علت های تحقق هدف را تخمین می زنیم، من اصل سوالم بر می گردد روی معیاری برای آن سازگاری در مرحله سوم؛ یعنی وقتی ما می گوییم این تخمینهای مختلف را می آوریم و ملاحظه می کنیم سازگار هست با احکام یا نه؟ آیا چه معیاری داریم برای این که ببینیم این سازگار هست یا نه؟ و مسأله بر سر این است که اگر ما، من این طور عرض کنم، ما می دانیم که علت یعنی بحث شده این جا که هر معلولی یک علت دارد، بنابراین تخمین هایی که در قسمت دوم زده می شود، نمی تواند همه اش صحیح باشد. اگر یک هدف متعین شده باشد، حتماً یک علت دارد؛ یعنی یک علت تامه دارد یا یک علتی دارد که حداقل، حداقل قضیه می توانیم بگوییم این علت تامه است یا علت مهم تر است، یا هر عنوانی که انتخاب کنیم. اگر بفهمید در مرحله سوم، سازگاریش این طور هست که یک کار عقلی انجام می دهیم؛ یعنی می آییم - فرض عرض می کنم - در اقتصاد مبنای تغییر کیفیات را کار می گیریم، یا سرمایه، یا هر چیز دیگر، و بعد ملاحظه می کنیم با تک تک احکام می بینیم با بعضی هایش می خواند با بعضی هایش نمی خواند، ولی یک کار - به اصطلاح - استدلالی و عقلی هست، ما باید حاضر باشیم در همان، یعنی برخورد مفاهیم هست که روشن می کند این صحیح است یا آن غلط است، همین کار را در قسمت دوم باید قادر باشیم انجام بدهیم؛ چون اشاره ای هم در بحث شد به، به بحث اصولیین که در منطق استناد هم گفته شد که مفاهیم را می گیریم آن جا اصطکاک می دهند [؟] می کنند تا این که روشن بشود حقیقت این مسأله هست. اگر در آن سطح باشد، ما باید در قسمت دوم وقتی که ارائه می شود - فرض کنید - کار به عنوان مبنای تنظیم یا سرمایه یا هر مسأله دیگر در اقتصاد، همان جا باید بتوانیم با استدلال عقلی تمام کنیم که این - مثلاً - کار، علت تحقق آن هدف ما نیست یا سرمایه نیست. و ما چرا این کار را احاله می گوییم روی مرحله بعد؛ و اما اگر برای سازگاری است، من علت - به اصطلاح - طرح سوالم از این جهت است که قبلاً هم که این جا مسأله استقاط و این مطالب عنوان می شد، نوع جزئی این کار قطع شده بود؛ به این ترتیب که یک عده بیایند احکام را بگیرند و بعد بگویند مثلاً «لیس للانسان

الا ما سعی» آن قصه‌هایی که بهتر می‌دانید اینجا عنوان شد، این اثبات می‌کند کار درست است که ما ایراد می‌گیریم، می‌گوییم همه‌جانبه نگاه نکردند، اما چه تضمینی هست که وقتی ما نگاه می‌کنیم، بگوییم این کار تمام و کامل هست؟ و اگر ادعا کنیم که می‌توانیم، باید در همان قسمت دوم بتوانیم، علت‌های مختلف را که می‌آورند، یک بحث عقلی هست، - به اصطلاح - اصطکاک مفاهیم هست، آن جا ثابت کنیم که این تخمین، این تخمین، این تخمین‌های مختلف هست، این تخمین حق هست و بعد دیگر احتیاجی نباشد و آن گرفتاری دیگری را ایجاد می‌کند که - به اصطلاح - بی‌ارتباطی ما با احکام خواهد بود. حالا نمی‌دانم چه قدر روشن است.

استاد حسینی: من متوجه نشدم سازگاری را،

آقای نجابت: معیار سازگاری را - به اصطلاح -

استاد حسینی: می‌گویید که قسمت اول تخمین‌هایی، قسمت دوم تخمین که می‌زنیم نسبت به موضوعات،

کاری به احکام نداریم ها!

آقای نجابت: روشن است، بله.

استاد حسینی: این قسمت دوم. قسمت سوم ۲۰۰ تا تخمین داریم، ۱۰۰ تا تخمین داریم، ۳۰ تا تخمین داریم،

۲ تا تخمین داریم، می‌آییم این تخمین‌ها را با احکام می‌سنجیم.

آقای نجابت: بله، این سنجش، معیارش - به اصطلاح - معیار ...

استاد حسینی: یعنی می‌گوییم که اگر - مثلاً - کار اصل باشد در تغییر کیفیت، این با بیست و پنج تا مثلاً

حکم سازگار است، با بحث [؟] با بحث فلان، با بحث فلان، با بحث فلان، بعد می‌گوییم ولی با فرضاً پانزده

تاحکم هم سازگار نیست؛ سازگار نیست یعنی آنها هم - مثلاً عرض می‌کنم - گفته اجاره درست است، اجاره

درست است یعنی اجاره با رشد می‌سازد دیگر! اجاره با رشد می‌سازد، با کار بار شد می‌سازد، ظاهراً با هم نمی‌

خواند. آمدند یک کاری اش کردند اخیراً می‌گویند که بله آن کار متبلور هست و چیز؟ کار هم کار می‌کند،

نمی‌دانم اسم سرمایه را عوض کردند و گذاشتند روی کار نه، آن کار با کالا فرق دارد، کالا اگر می‌تواند

افزایش پیدا کند، این معنایش نیست که کار می‌تواند علت افزایش باشد. ببینید! معنای سنجش این است که

ملاک و مقیاس قرار بدهیم یک طرف را و دیگری را نسبتش را با این ببینیم، لازم نیست حتماً مقیاس دیگری

داشته باشیم، ولی؛ یعنی اگر شما تمام آن چیزهایی که می‌خواهید با آنها سنجیده بشود، اینها را یک طرف

بگذارید، آن وقت آن علت را بیاورید با اولی، دومی، سومی، چهارمی، دهمی، صدمی ملاحظه کنید، ببینید با

همه اینها هم می‌سازد، این را می‌گوییم سازش. عدم ساختن آن است که این آوردیم، می‌گوییم با این ۵ تا

ساخته، به ششمی که می‌رسیم، باید دست به قلم بشویم برای توجیه؛ یعنی - من باب مثلاً عرض می‌کنم - می‌

آییم و یک جایی می‌رسیم، می‌بینیم احکام، احکام اجاره هست، حالا اجاره یعنی چه؟ یعنی کالایی را بنده

دادم، یک اتومبیل را اجاره به حضرتعالی و دارم سود اجاره، منفعت این را از شما می گیرم. شما سوال می کنید به اندازه استهلاک می گیرید؟ می گویم خیر، به اندازه ای که بعد از این که این اسقاط شد، می توانم دو تا ماشین بخرم. شما می گوید که این افزوده شدن یک ماشین دیگر در ملک شما، سازگار نیست با اصالت کار؛ شما کاری نکردید، اگر سرمایه تان را سود آور بشود؛ یعنی مغیر ثروت سرمایه هم به حساب آمده. توجیه شما می آید برای من می کنید، می گوید کار متبلورم را دادم به شما اجاره، می گویم پس شما هم خودتان می توانید کار بکنید، هم کالایتان می تواند کار بکند، هم سرمایه ثابتتان می تواند کار بکند به تعبیری. خب، این پس اسم کالا را هم گذاشتید سرمایه، ربا هم همین گونه می شود، دیگر چیز هم این گونه می شود. شما، پس بنابراین این جا مجبور هستید دست از اصالت کارتان بردارید. روشن هم نمی دانم شد عرضی را که می کنم یا نه؟ یا اگر گفتیم اصل سرمایه هست، شما گفتید که کسی که می رود حیاضت می کند، از شما یک ماشین بزرگ هم به آن دادید، که این رفته داخل دریا و صید ماشینی هم دارد می کند، می گوید که این فردی که دارد حیاضت می کند می تواند قصد تملیک برای خودش بکند و به شما اجاره فقط ماشین را بدهکار باشد. خب، این نه به اصالت سرمایه می سازد نه به اصالت کار می سازد. اما به اصالت سرمایه نمی سازد؛ برای این است که شما ماشین را صبح که قرار داد کردید، دادید دست این بنده خدا، مزد برایش تعیین کردید، گفتید روزی ۵۰۰ تومان، این عصر که برگشته، ده هزار تومان ماهی که گرفته می خواهد، بردارد نه هزار و پانصد تومانش را، ۵۰۰ تومانش را بدهد به شما. اما با اصالت سرمایه هم نمی سازد، برای اینکه این ماشین استهلاک - به حضورتان - ۵۰۰ تومان نداشت، استهلاکش صد تومان بود. خب، صحبت در ناسازگاری بودن این است که آیا حقی انتقال پیدا می کند که این مبنا در آن نباشد؟ خلاصه مطلب، کار، کار نظری هست در سازگار نبودن، هر چند بعدا باید در عمل هم تستش کرد و فرقی با اصول دقیقا اینجاست. و یادمان نرود که در آن جا می خواستیم علت جعل حکم را بدانیم، در این جا علت تنظیم، که علت تنظیم را باید بدانیم؛ یعنی محال است شما تنظیم بکنید و علتش را ندانید، امر به آن هم محال است.

آقای نجابت: بله.

استاد حسینی: یعنی فرقی پیدا شد با عمل قیاس در نظر ...

آقای نجابت: من همین را می خواستم اگر ...

استاد حسینی: نه فرقی با عمل قیاس دقیقا این جا می شود که، این جا تنظیم هست و رشد نسبی که شما می خواهید و علت تنظیم را خودتان می دانید، خودتان تنظیم گر هستید، به خلاف این که در حکم خودتان جاعل نیستید.

آقای نجابت: بله، من اگر، یک اشاره ای کوچک این جا عرض می کنم، من دقیقا نظرم به همان مسأله قیاس بود، از این نظر که ما آن جا به هر نحوی اجتناب می کردیم از این که مقایسه بشود؛ یعنی یک کلماتی بود،

استنباط خود آن چیزها، دلالت خود این کلمات قرار بوده روشن بشود در آخر بحث، که این کلمات یا این جملات، این مفاهیم، به چه چیزی دلالت می کنند. این جا یک مرحله مقایسه هست، که این خطر قیاس وجود دارد و بعد باز من از این نظر عرض می کنم که آن هفته گذشته بود عنوان شد، بنده هم شاید سوال کردم، که ما می خواهیم این را نسبت بدهیم به خدا - به اصطلاح -؛ یعنی در نهایت یک کار تمام شد و حداکثر کوشش مان را روی آن فصل یا اصل انجام دادیم، بگوییم این مبنای تنظیمی مبتنی بر احکام است که خدا می خواهد، اسلام می خواهد. بعد اگر ما یک مبنایی تخمین زدیم و بعد همه فعالیتیمان را هم کردیم، هیچ کس نتوانست - به اصطلاح - در برخورد ها و - به اصطلاح - بحثهای مختلف، کسی نتوانست معارضی با این پیدا کند از احکام؛ یعنی همه احکام مد نظر بود و نتوانست، آیا این خودش مبنای احکام نمی شود؟ یعنی این مبنای تنظیم با مبنای جعل نزدیک به هم نمی شود؟

استاد حسینی: نه، نه، نه، دو تاست ما تازه وقتی با همه احکام بسازد، نمی گوییم علت اجاره این است!

آقای نجابت: [؟]

استاد حسینی: علت جعل را نمی گوییم، علت دسته بندی خودمان را می گوییم. بعد می گویند شما دسته بندیان را با پیش داوری درست کردید و شما آمدید چیزی را علت قرار دادید که با همه احکام سازگار نیست، می گوییم نه، ما اولین قدممان این بود که چیزی را پیدا بکنیم که با هیچ حکمی معارض نباشد؛ یعنی این که ...

آقای نجابت: این جا یک سؤال ...

استاد حسینی: شما که خیلی از مبناها را، به عبارت دیگر من من سوال می کنم از حضرتعالی، و خصوصاً این را پاسخ لطف بفرمایید، این که شما هر مبنایی را نمی توانید انتخاب کنید؛ یعنی مبناهایی را که می آورید، مجبور هستید یک مقداری اش را بریزید کنار، چه چیزی علت می شود که بریزید کنار؟ ببینید! اگر بالعکس می آمدیم، این را علت جعل قرار می دادیم، هر مبنایی را می توانستیم بیاوریم، و احکام را تغییر بدهیم، آیا این جا می توانیم هر حکمی، هر مبنایی را به صورت دل به خواه بیاوریم؟ یا این که می گویند پاره ای از آنها را مجبور هستید به دلیل حاکم بودن این احکام کنار بگذارید؟

آقای نجابت: من می گویم همه الا یکی اش را باید کنار بزنیم [؟]

استاد حسینی: حالا، این که می گویند همه الا یکی اختیار دست خودتان است؟ یا دست وجود آن احکام؟

آقای نجابت: وجود احکام است قطعاً! این، این درست است ...

استاد حسینی: بالعکسش را حالا بیاید نگاه کنید!

آقای نجابت: [؟]

استاد حسینی: من می آیم سراغ این که ...

آقای نجابت: [؟] ...

آقای ساجدی: ببخشید! بله، من قطع کنم عذر می خواهم، بحث گرم دارد می شود، وقت هم نیست، فقط - ان شاء الله - این بحثش باشد برای عصر، حالا یک احتمال هم این است که نظر آقای نجابت صحیح در بیاید، یک احتمال عرض می کنم، که مثلاً قیاس و استحسان و استصلاح و این صحبت ها هست. علی ال حال، دوستان در، باید دقت بفرمایند که اگر احیاناً نکته ای هست در این موردها، دقیقاً روشن بشود؛ یعنی من باز توجه دوستان را جلب می کنم به این مسأله که دیگر تقریباً داریم بحث های مربوط به روش را می بندیم. یک مشت انتقاد کردیم و حرف زدیم نسبت به روشهای دیگران و گفتیم روشی را باید بدهیم که ما را به اجرای احکام الهی برساند و در حال حاضر داریم این روش را طرح می کنیم؛ لذا کوتاهی دوستان، اجمالاً عرض کنم ارزان تمام نخواهد شد، و این است که برادرها واقعا خودشان را موظف ببینند که به عنوان فردی که در این جمع برای، به عنوان همکار و برای همکاری فکری پذیرفته شدند، تمام دقت و سعی شان را روی این مسأله بگذارند؛ یعنی البته صریح عرض می کنم، معذرت می خواهم، ولی باز یادآور می شوم که حساس باشند نسبت به این که چه مسأله ای می خواهد بگذرد و خودشان رامشول ببینند نسبت به این قضیه؛ یعنی درست است که ممکن است در حد این چهار دیواری ابتدائاً باشد و در حد این اتاق و پشت این میزها و تاثیری نداشته باشد، ولی خوب است برادرها در رابطه با این مسائل اثر یک کار فرهنگی، این را احیاناً در آینده تصور بفرمایند و بعد در نتیجه حالا خیلی مواظب و حساس حرکت کنند و خودشان را در موضع خطرناکی ببینند که اگر غفلت کنند، خدای ناکرده موجب عواقب بدی بشود. این است که من جدا نظر دوستان را جلب می کنم، تاکید می کنم با حساسیت بیشتر با بحثها برخورد کنید، فکر بفرمایید روی بحثها و سعی کنید که اگر احیاناً چیزی به نظرتان می رسد یا نکته ای هست که نگفته شده، ناگفته مانده، این جا طرح بشود و رویش بررسی و بحث کنیم ان شاء الله. یک نکته جناب آقای حسینی در حین فرمایشاتان توضیح می دادند، جمله، این جمله را به کار بردند که، در رابطه با بند ۲، علت تغییر کیفیت را، علت های تغییر کیفیت را تخمین می زنیم. با توضیحی که دیروز راجع به کیفیت و کمیت دادیم من این را روشن کنم که کیفیت را دیروز توضیح دادیم که غرض از ما، سیستم کیفی، احکام است؛ سیستم کمی، کاری است که این جا می کنیم، و ما کمیت گذاری می کنیم؛ این جا غرض جناب آقای حسینی از این که فرمودند علت تغییر کیفیت را تخمین می زنیم، علت آن احکام نبود. علت کمیت گذاری مان را، علت هدف سیستم مان که سیستم کمیت گذاری است را تخمین می زنیم. کیفیت کمیت هایی را که ما می خواهیم بگذاریم؛ یعنی کیفیت ثروتمان را ...

استاد حسینی: [؟] ثروت مان بیشتر بشود ...

آقای ساجدی: کیفیت ثروتمان را، چگونگی رشد ثروت را علت یابی می کنیم. پس از نظر اصطلاح اشتباه نشود و جابه جا نشود مطلب. بله، از ساعت ۱۰ - ان شاء الله - در واحدها خدمت دوستان هستیم، برادرانی که نوبتشان نرسید، من پوزش می طلبم از آنها.

«سبحان ربك، رب العزه عما يصفون و السلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين» صلوات! - اللهم صل
على محمد و آل محمد -

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۱۳
کد جلسه: ۵۰۶	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۸/۳۰
کد صوت: ۷۴۵ و ۷۴۶	مدت جلسه: ۱۱۸ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۴۸۱۸

جلسه صد و سیزدهم

آقای ساجدی: «اللهم صل علی محمد و آل محمد علیک، صل علی محمد و اله و اجعل النور فی بصري و البصیره فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامه فی نفسی- واسعه فی رزقی و الشکر لک ابدًا ما ابقیتنی برحمتک یا ارحم الراحمین!» «اللهم وفقنا لما تحب و ترضی و اجعل عواقب امورنا خیرا!»

بله، دوستان، واحدها گزارش را بفرمایند لطفاً. دوستان واحد ۱، آقای فرزین وش، ۱ را روشن بفرمایید.

آقای فرزین وش: بسم الله الرحمن الرحيم، در [؟] که در مورد روش تعیین مبنا که سه قسمت تقسیم شده بود، دو تای اولی با، به صورت کلی بحث شد و تقریباً روشن شد آن که شاید در قسمت اول چیز بود، یعنی این گونه بیان شد که در تعیین اصول موضوعه موضوع، موضوع اجمالی، به همه احکام اقتصادی توجه می شود، همان گونه که صبح البته این جا بحث شد و احکامی که تخمین زده می شود مربوط به اقتصاد می شود، منتهی بعضی از آن ها اساسی تر است که در تخمین حدس های ما آن ها نقش تعیین کننده تری دارند، بله. این - به اصطلاح - کل قسمت اول بود. بعد قسمت دوم علت های تحقق هدف که خود هدف گیری اش، نحوه تعیینش بحث شده، در علت های آن، اگر فرضاً هدف رشد وضع مالی باشد، علت های این را بهتر [؟ ۲/۳۵] که یک کار عقلی و در عین حال نظری است و اصطکاک مفاهیم است که از میان این علت ها، البته علتی که با اصول موضوعه سازگارتر باشد، باید به عنوان مبنا گزیده بشود، انتخاب بشود که البته این کار نظری است و ظاهراً بعداً

عملاً هم باید به آن توجه بشود. البته این جا بحث کامل نشد که در این چیز کردن علت، این که سازگار با اصول موضوعه نیست، دچار آن اشکالاتی که در ابتدای مباحث چیز بود، اجتهاد، استحسان و قیاس و این ها، چگونه مبتلا به این ها نباشیم البته این مسئله روشن نشد کاملاً.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. دوستان واحد ۲، کدامیک از برادرها صحبت می کنند؟ آقای صدرالدینی؟
۱۶ را روشن کنید.

آقای صدرالدینی: «بسم الله الرحمن الرحيم» بحث ما بیشتر تبیین مسئله بود و در خصوص این سه مرحله، برادرها مسأله ای که طرح شد و تقریباً جواب هم گرفته شد منتهی از نظراین که ببینیم جواب قانع کننده بوده و یا این که تکمیل بشود یا این که رد بشود، این جا خدمتتان عرض می کنم. یکی از برادرها مطرح کردند که، البته این یک مسئله ممکن است پیش بیاید که بگوییم ما ممکن است یک کم جلو زدیم از بحث، اگر این ایراد وارد است، که مطرح نکنم. مطلب این بود که اگر ما بر اساس احکام، مبنا را؛ یعنی به احکام محک می زنیم مبنا را و خصوصاً احکام، احکام اولیه است نه ثانویه، آیا این مبنایی که این جا به دست می آید، این سازگار هست و کارساز هست تا این که بتواند در مراحل که اضطراب پیش می آید و آن مسائل حرج، بتواند آن مسائل ما را حل کند و برنامه ریزی مان بر یک مبنا تداوم داشته باشد. استدلال های متفاوتی شد، یکی که به نظر من رسید که نسبتاً قانع کننده تر بود، این که ما می آییم بر اساس آن مبنایی که، بر اساس احکام اولیه است، سیستم را می سازیم و تنظیم امور می کنیم و حتی در مراحل هم که حرج هست، این مبنا، عوض نمی شود یا این که مبنا کنار گذاشته نمی شود، بلکه بر اساس همان مبنا است که ما در موقع اضطراب جواب گویی به مسائل مان می کنیم و پیش بینی این گونه شد، مثال آورده شد که فرضاً در سیستم سرمایه داری اگر می بینیم که در عین حال که به سرمایه اصالت می دهند، یک حقوقی به سندیکاها یا تشکیلات کارگری می دهند، یا این که یک امتیازاتی می دهند به کارگرا، این، این گونه نیست که اصالت کار، آن جا محترم شمرده، بلکه باز همان اصالت سرمایه هست و برای جلوگیری، و جلوگیری از سقوط آن سیستم سرمایه داری است که آن نسخه تجویز می شود؛ یعنی این که باز مبنا، همان مبنای اصالت سرمایه بوده نه این که کار. دیگر عرضی ندارم.

آقای ساجدی: بله، من برای این که جلسه متوجه بحث بشود، یک بار مطلب را مجدداً تکرار می کنم اگر که همین هست، تأیید بفرمایید. می فرمایند مبنا را شما با محک زدن با احکام اولیه به دست می آورید، آیا چنان چه لازم شد ما در زمان اضطراب، برنامه ریزی خواستیم بکنیم و از احکام ثانویه استفاده کنیم، باز همین مبنا، به مبنا بودنش باقی می ماند یا مبنا عوض می شود؟ همین هست سؤال؟

آقای صدرالدینی: بله، تقریباً.

آقای ساجدی: بله. واحد ۳ در خدمتتانیم. بله، ۴ را روشن بفرمایید.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد ۳ بعد از تبیین بحث، سؤال عمده ای که مطرح شد در مورد

قسمت سوم بحث بود که علت سازگار با اصول موضوعه را به عنوان مبنا بر می‌گزینیم، این کار توسط چه کسی انجام می‌شود؟ آیا توسط فقیه انجام می‌شود آیا توسط موضوع شناس؟ که بعد از بحث که گفته شد که این کار توسط موضوع شناس انجام می‌شود و اگر هم به فقیه مراجعه بشود فقیه روی آن کار فقه‌ای انجام نمی‌دهد، بلکه او هم از عقلش کمک می‌گیرد و نگاه می‌کند، می‌بیند آیا با احکام سازگار است یا نه؟ سؤال به این صورت مطرح شد که آیا هر موضوع شناسی می‌تواند این کار را بکند و معیار و محکش برای این کار چه است؟ که بحث به این نتیجه رسید که چون که ما آن تخمین‌هایی را که در مورد مبنا زدیم، یک محکی می‌خواهیم ببینیم که آیا این تخمین‌ها درست هست یا نه؟ و آن محک، اصول موضوعه یا احکام رساله هست. بنابراین برای این که ببینیم این مبنا، این حدسی که ما زدیم، با احکام رساله می‌خواند، دیگر برای محک احتیاج به محک دیگری نداریم و اگر این همین گونه ادامه داشته باشد، دور و تسلسل می‌آورد. و تشخیص این که این با محک سازگار است یا نیست، تشخیص آن با عقل هست و کری است عقلانی. بعد دیگر بقیه وقت به بحث در مورد مطالب جانبی که به بحث کمک می‌کرد مثل بحث کمیت و کیفیت و بحث اصول موضوعه پرداخته شد.

آقای ساجدی: بله، پس خلاصه سؤال این بود که البته به آن جواب دادن درباره، که سازگاری علت با احکام به چه وسیله‌ای، به وسیله موضوع شناس تشخیص آن هست یا به وسیله فقیه؟ سازگاری مبنا با احکام که در قسمت سوم، احکام یعنی همان اصول موضوعه، با اصول موضوعه که در بند ۳ گفته شده، این تشخیص آن که سازگار است یا نه با فقیه هست یا با موضوع شناس؟ و اگر می‌گوییم کار موضوع شناسی است، آیا هر موضوع شناسی می‌تواند این کار را بکند یا روش و منطق می‌خواهد، که جواب را شنیدید و فرمودند. واحد ۵ در خدمتتانیم. ۱۹ را روشن بفرمایید.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد ۵ هم علاوه بر این که به تبیین بحث گذشت، در پیرامون بحث سؤالات و توضیحات مختلفی داده شد که به نتیجه خاصی که به صورت متعین، یک نتیجه باشد، نرسیدیم. اما روی هم رفته بحث‌ها، سه تا سؤال را برانگیخت و دو سه تا پاسخ را من به خلاصه عرض می‌کنم، که جلسه روی هر کدامش که می‌داند، بحث کند و دنبال کند ابتدائاً سؤال شد که آیا ما برای این حدس‌هایی که می‌خواهیم بگذاریم، معیاری نمی‌خواهیم، هر ابداع احتمالی می‌کنیم، معیارهایی برای ابداع احتمال‌ها و حدس‌های ما چه هست؟ پاسخی که به صورت کلی داده شد، حالا ممکن است قانع کننده برای آن برادر نبود ولی کلاً داده شد، روی هم رفته این بود که از آن جایی که ما موضوع را به اجمالی تعیین کردیم، خودش یک قید می‌زند به ابداع احتمال‌های ما، محدوده برایش تعیین می‌کند، بعد هدفی را که باز به صورت اجمالی تعیین کردیم همین گونه و آن مسئله موافقت با اصول موضوعه؛ یعنی احکام، باز هم آن هم قیدی سومی خواهد بود برای این که حدس‌هایی که ما می‌زنیم محدوده داشته باشد، و وقتی که یک حدس زدیم که موافق نبود، حدس دوم مان مسلماً آن حدس اول نخواهد بود و سعی نزدیک‌تر می‌شود به آن چه که واقع است. سؤال دومی که

مطرح شد، این که آیا ما برای تعیین حدود احکام و اصول موضوعه، روش نمی‌خواهیم؟ چرا که می‌بینیم در خیلی از ابواب فقه، این مسئله هست که احکامی داریم که رنگ و صبغه اقتصاد را دارند، حتی در نکاح، مثلاً مسئله مهریه، در حج مسئله به فرض تقنیرهایی مختلفی که می‌شود و خلاصه در هر کدام از ابواب که برویم احکامی را می‌بینیم، مسائلی را می‌بینیم که دقیقاً جایگاهشان ربط با اقتصاد پیدا می‌کند و خودش یک کار فنی می‌شود که جدا کرده باشد. پاسخی که داده شد در این رابطه، این بود که اشکالی ندارد، آن‌ها را هم جزوۀ احکام می‌آوریم. فقط این سؤال، یعنی این به ذهن گوینده درآمده بود که با توجه به این، آیا مجبور نشویم که همه احکام را اصول موضوعه اقتصاد بگوییم؟ گفته شد که نه، در خود ابواب نکاح و نمی‌دانم حج و الی آخر، درست است که هستند احکامی که اقتصادی باشند، ربطی به اقتصاد پیدا می‌کنند که آن‌ها را هم می‌آوریم ما، ولی این گونه نیست که همه آن‌ها باشند و خلاصه تا آن جایی که امکان دارد ربط پیدا کنند، ما می‌آوریم به حد اجمال بر گزار می‌کنیم و خودمان را محدود نمی‌کنیم به آن‌هایی که کاملاً [؟ ۱۰:۱۳] که اقتصادی هستند و بنابراین چیزی را از قلم نخواهیم انداخت. سؤال دیگری که مطرح شد و فرصت نشد روی آن بحث بشود، ولی ممکن است مهم باشد، این است که آیا قرار دادن احکام اقتصادی به عنوان اصول موضوعه علم اقتصاد است یا به عنوان اصول تنظیم‌هایی است که ما برای سیستم مان می‌کنیم؟

آقای ساجدی: مجدداً تکرار بفرمایید، عذر می‌خواهم.

آقای سیف: آیا قرار دادن احکام اقتصادی به عنوان اصول موضوعه علم اقتصاد است یا به عنوان اصول موضوعه تنظیمات ما است؟ تنظیم سیستم ما است.

آقای ساجدی: یعنی تنظیم...

آقای سیف: و جایگاه ...

آقای ساجدی: تنظیم ما، با علم اقتصاد دو تا گرفته شده؟

آقای سیف: ظاهراً دو تا گرفته شده و این که الان ما وقتی می‌خواهیم تنظیم بکنیم به اتکاء علم اقتصاد می‌کنیم یا علم اقتصاد را بعداً بخواهیم به دست بیاوریم، در این رابطه قاعدتاً طرح می‌شود که روی این سؤال فرصت بحث نشد، در آخر جلسه مطرح شد؛ که کلیت بحث جلسه روی این محورها بود.

آقای ساجدی: پس شد انتخاب اصول موضوعه؛ یعنی احکام،

آقای سیف: به عنوان اصول موضوعه...

آقای ساجدی: در رابطه با علم اقتصاد است یا تنظیمات ما، بله؟

آقای سیف: تنظیمات اقتصادی که به عنوان سیستم سازی ما داریم. و یک مسئله دیگر در کنار این‌ها مطرح شد: آیا علم اقتصادی که ما بعداً تدوین می‌کنیم، مثل همه علوم دیگر ابطال پذیرند و همان ابطال پذیری که در مورد علوم مطرح می‌شود، در مورد اصولی هم که ما خواهیم گفت در اقتصاد وجود خواهند داشت یا نه؟ چون

از اجمال به تبیین می‌رویم، هیچ وقت ابطال نمی‌خواهد؟

آقای ساجدی: کدام اصول؟

آقای سیف: چیزهایی که به عنوان علم اقتصاد اسلامی احیاناً ارائه بدهیم، آن مسئله ابطال پذیری در آن‌ها هم نهفته است؟ [۱۵/۱۳؟]

آقای ساجدی: این حالا برسیم الان که نیست موضعش - ان شاء الله - بعد که رسیدیم روی آن [۱۵/۱۸؟] واحد ۶ در خدمتتانیم. بفرمایید، ۵ آقای میرباقری.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، طبق معمول در جلسه واحد ابتدا خلاصه درس صبح مطرح شد، بعد سؤالات متعددی پیرامون روش دستیابی به مبنا مطرح گردید که البته این سؤالات به عنوان سؤال منتقل شونده به این جا نیست، اما از این قبیل که چرا اصلاً ما به احکام رساله اصول موضوعه بگوییم؟ اصول موضوعه در هر علمی معمولاً یک اصل، دو اصل یا در این حدود است و بیشتر نیست. اگر ما قرار شد که اصول موضوعه یک علمی را هزاران حکم بگیریم این چگونه می‌تواند اصول باشد؟ سؤال دیگری این بود که چرا اصول موضوعه بخشی از احکام باشد نه همه احکام؟ سؤال دیگر این بود که آیا...

آقای ساجدی: ببخشید من [۱۶/۲۳؟] که رفت سؤالتان روی این، سؤال اولتان را بفرمایید!

آقای میرباقری: من نتیجه این سؤالها را می‌دهم که به کجاها رسید، حالا این‌ها هم لازم است که بنویسد.

آقای ساجدی: سؤال اول [۱۶/۳۰؟]

آقای میرباقری: سؤال اول اجمالاً این هست که چرا ما احکام را اصول موضوعه گرفتیم؟ اصول موضوعه باید یکی، دو تا، پنج تا، آخر دیگر نمی‌شود که مثلاً چند هزار تا حکم را ما اصول موضوعه بگیریم.

آقای ساجدی: بله.

آقای میرباقری: بله چون اصل باید چیزی باشد که همیشه در ذهن انسان و در جلو چشم باشد که قابل تطبیق باشد. بعد چرا اصول موضوعه بخشی از احکام باشد نه همه احکام؟ ما از کجا بدانیم که سیستم ما با یک حکمی در غیر ابواب مثلاً اقتصاد، معارضه پیدا نخواهد کرد؟ سؤال دیگر این بود که اگر ما تخمین زدیم، آیا مطمئن خواهیم بود که تخمین دیگری وجود ندارد؟ همه حدسها را ما بیان کردیم، در پیدا کردن علت تغییر؟ و اگر این اطمینان برای ما حاصل نشد، کشف مبنای ما، یک مبنای مطمئنی خواهد بود؟ و سؤالاتی از این قبیل نهایتاً برادرمان جناب آقای نجابت هم تشریف داشتند، در آخر خود ایشان این نظر را مطرح فرمودند و البته فرصت دسته‌بندی نشد در جلسه، اما چون کسی هم اعتراض نکرد نهایتاً من فکر می‌کنم که این نظر ایشان آن جا بلا منازعه بود. و ایشان هم به این نتیجه رسیدند در نظراتشان که لازم نیست ما به احکام اصول موضوعه بگوییم، بلکه مبنایی را که ما از این طریق به دست می‌آوریم، بهتر است که خود آن مبنا را بگوییم اصول موضوعه یا اصل موضوع؛ چون اصول موضوعه به همان ترتیب می‌بایست محدود و مشخص و معین باشد. یک پیشنهادی که باز

مطرح شد، این بود که اگر کسی بخواهد کشف مبنا بکند از دو حال خارج نیست: یا باید به تمام احکام در فقه مراجعه کند؛ یا قدرت تشخیص در تمام احکام داشته باشد که بعضی از آن احکام را به عنوان تخمین اصول موضوعه حالا معین می‌کند. در هر دو صورت لازمه اش این است که یک اطلاع و آگاهی کافی و کامل بر احکام فقهی داشته باشد و چه بهتر است - به عنوان پیشنهاد مطرح شد که - ما شرط بکنیم که برای کشف مبنا، یک اطلاع کافی بر تمام احکام فقهی لازم است.

آقای ساجدی: بله.

آقای میرباقری: بعد دو سؤال مطرح شد که چون فرصت بحث زیادی نبود و جواب‌هایی که داده شد ناکافی به نظر رسید، نهایتاً باید این جا منتقل بشود. یک سؤال را یکی از برادران مطرح کردند که فرمودند که اگر ما اصول موضوعه تمام احکام را بخواهیم از فقه بگیریم، چون گفتیم که هر سیستمی که بخواهیم بسازیم و در هر موضوعی، اول اصول موضوعه اش را تخمین می‌زنیم، یعنی چه؟ یعنی از مجموعه احکام فقهی، احکامی را که در این مسیر هست و متناسب با این، انتخاب می‌کنیم. اگر قرار شد که ما این اصول موضوعه تمام علوم را از احکام بگیریم،

آقای ساجدی: تمام علوم فرمودند

س: [۱۹/۵۳؟]

آقای میرباقری: تمام علوم،

آقای ساجدی: بله.

آقای میرباقری: تمام موضوعات، فرقی نمی‌کند. تمام موضوعات، تمام این موضوعات زیر سیستم یک سیستم دیگری خواهند بود، که اصول موضوعه آن سیستم شامل احکام است. بنابراین تمام این موضوعات یا تمام این علوم همه هم عرض خواهند بود. بنابراین طبقه‌بندی در این‌ها دیگر مطرح نمی‌شود؛ چون ما گفتیم که هر علمی اصول موضوعه خودش را از علم شامل‌تر می‌گرفت، وقتی قرار شد تمام این‌ها از یک سیستم شامل‌تر اصول موضوعشان را بگیرند، سیستمی که احکام اصول موضوعه آن‌ها است، بنابراین این‌ها هم عرض خواهند بود و دیگر طبقه‌بندی که ما در بحث مبنا مطرح کردیم اصلاً طرح کردنش جا ندارد. سؤال دیگری که مطرح بود این است که ما در اصل دوم دستیابی به مبنا، گفتیم که علت تغییر را تخمین می‌زنیم، بعد با اصول موضوعه که عبارت باشند از احکام، این‌ها را اصطکاک می‌دهیم، عدم تعارضشان را می‌سنجیم، هر تخمینی که معارضه با احکام نداشت، خواهد شد مبنای ما. اشکال این بود که آیا ما در موضوع شناسی این کار را به عنوان یک کاری که اسلامی نخواهد بود، رد نکردیم؟ مگر ما در موضوع شناسی نگفتیم که اگر موضوع شناس فقط بخواهد عدم تغایر را ملاحظه کند، الزاماً سیستمی که ارائه می‌دهد یا برنامه ریزی که ارائه می‌دهد، اسلامی نخواهد بود، در چارچوب اسلام می‌شود، نه بر مبنای چارچوب احکام. خب، چه شد که ما این جا مجدداً برای پیدا کردن و

دستیابی به مبنا، همین کار را این جا انجام می دهیم؛ یعنی می گوئیم تخمین می زنیم عدم مغایرت مسئله تخمین زده شده را با احکام می سنجیم، تعارض که نداشتند در این صورت خواهد شد مبنای ما. البته دو جواب این جا داده شد، من دو جواب را خلاصه عرض می کنم، منتهی چون کافی به نظر نمی آمد و فرصت بحث هم نبود؛ شاید لازم می بود این را منتقل شود. گفتند که این جا دو فرق دارد با آن جا: یک فرق این است که آن جا ما یک سیستم پیش ساخته در ذهن مان داشتیم؛ یعنی آن موضوع شناس یک چیزهایی در ذهنش بود، می گشت عدم تعارضش با احکام را از بین می برد، پس یک پیش ساخته بود بر غیر مبنای اسلامی، بعضی از جاهایش عوض می شد. اما این جا ما فقط تخمین می زنیم، چیز پیش ساخته ای نداریم. فرق دوم این که ما این جا مبنایی که داریم در کنار هدفی هست که آن هدف الهی است، آن هدف این مبنا را کنترل می کند. اما در هر دو صورت اگر موقع بحث بشود به نظر من می آید که این دو جواب گر چه یک مقدار اشکال را محدود می کند، اما کافی نیست. متشکر.

آقای ساجدی: بله، یعنی دوستان مدعی بودند که در بحث موضوع شناسی مبنا را تخمین می زدیم و بعد می گفتیم معارض است یا نیست یا؟

آقای میرباقری: نه خیر برای دستیابی به مبنا، علت تغییر را تخمین می زنیم، اگر علت تغییر [؟ ۱۲: ۳۳]

آقای ساجدی: یعنی در موضوع شناسی،

آقای میرباقری: بله. در آن جا؟

آقای ساجدی: این که مستند فرمودید که قبلاً رد کردیم، ما قبلاً این بحث را رد کردیم یا [؟ ۱۷/ ۲۳]

آقای میرباقری: قبلاً موضوعی را، یا برنامه ریزی را اگر می خواستیم رد کنیم که این نمی شود اسلامی باشد، می گفتیم روش می خواهیم.

آقای ساجدی: بله،

آقای میرباقری: چرا، چون از تنها،

آقای ساجدی: [؟ ۲۹/ ۲۳]

آقای میرباقری: اکتفا کردن به عدم تعارض، این را اسلامی نمی کند.

آقای ساجدی: موضوع؟

آقای میرباقری: موضوع را،

آقای ساجدی: این جا مبنا است.

آقای میرباقری: این جا بحث مبنا مطرح می شود.

آقای ساجدی: بله.

آقای میرباقری: یعنی همان مسئله هست در یک چیز دیگری.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم خدمتتان که بحث‌هایی که داشتیم در سه قسمت عمدتاً تقسیم می‌شود: بحث‌هایی که راجع به احکام و اصول موضوعه است که عمدتاً واحد ۶ و واحد ۵ طرح کردند؛ بحث‌هایی که در رابطه با مبنا است که واحد ۲ مطرح کردند و باز سازگاری علت؛ یعنی سازگاری مبنا با احکام که واحد ۳ و همین گونه واحد ۶ طرح کردند. ابتدائاً به بحث‌های آن به اصول موضوعه می‌پردازیم و پس از آن به بحث سازگاری علت با احکام که واحد ۲ طرح کردند که یک مقدار نزدیکی بحث با بحث‌هایی که صبح آقای نجابت هم طرح کردند، نزدیک به آن بحث خواهد بود. و پس از آن در صورتی که فرصت بود به بحثی که واحد ۲ یعنی مبنای، مبنا آیا در زمان اضطرار هم تغییر می‌کند یا نمی‌کند؟ به آن خواهیم پرداخت که احیاناً اگر به آن نرسیم در بحث‌های بعد هم فرصت پرداختن به این بحث، به این سؤال سوم خواهد بود. خب، سؤال اولی ما این هست که اصلاً چرا ما مسئله اصول موضوعه را در این جا به کار بردیم؟ سابقاً یک بحث داشتیم در - بله، در خدمت دوستان هستم - سابقاً یک بحث داشتیم در رابطه با جهت دار بودن علوم، و در آن جا می‌گفتم هر علم چند اصل پذیرفته شده و ثابت را در خودش دارد که این اصول را از علم شامل ترش می‌گیرد. اصطلاحاً به این اصول ثابت و پذیرفته شده اصول موضوعه می‌گفتند. این جا هم آمدیم مسئله احکام را با همین عنوان به کار بردیم، حالا این سؤالات طرح است که آیا به کار بردن عنوان اصول موضوعه در این جا، به همان معنایی است که سابقاً به کار برده شده یا خیر به لحاظ دیگری این جا به کار برده شده؟ که قاعدتاً در صورتی که روشن بشود این مسئله، بعد هست که احیاناً زمینه طرح سؤال اول واحد ۶ نفی می‌شود یا اثبات می‌شود. لذا ابتدائاً به این کلی مسئله می‌پردازیم و دوستانی که در این مورد احیاناً می‌خواهند نظر بدهند، می‌توانند اگر نظری داشته باشند استفاده کنیم از خدمتشان و بفرمایند، بله. ۹ آقای نجابت.

آقای نجابت: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، بله، بحثی که در گروه ما هم عنوان شد و دوستان این سؤال را طرح کردند، من هم این سؤال را عرض می‌کنم هم تا همان جایی که اجمالاً نه این که راه حل است، جواب‌هایی که داده شد و بحثی که آن جا صورت گرفت و بحث اجمالاً خوبی هم شاید بود. مسئله را همان گونه که فرمودند این است که اصول موضوعه‌ای که شناخته شده در علوم هست و در همین جلسات هم قبلاً روی آن عنوان می‌شد، شاید بشود گفت که دو خصوصیت عمده داشت: یکی این که هر علمی را که در نظر بگیریم که موضوع مورد نظر مان را، موضوعی را می‌خواهیم پیرامونش بحث کنیم، علمی را که آن موضوع شاملش می‌شود، یک اصول موضوعه‌ای داشت، همان گونه که فرمودند از چند اصل تشکیل شده بود و این اصول در علمی که شامل بر این علم بود یا علوم مرتبه بالاتر اثبات شده بود و تمام شده بود. و وقتی وارد آن بحث می‌شدیم مثلاً بحث جامعه‌شناسی، یک اصولی را که مثلاً در علم شامل بر آن، هر چه که بود، تمام شده بود اصل قرار می‌دهد. حالا دو تا اشکال این جا هست، این مساله‌ای که احکام به عنوان اصول موضوعه اشاره شده، اول همان گونه که فرمودند تعداد زیادی هست و این یک مساله‌ای را ایجاد می‌کند که بگوییم مد نظرمان

باشد در برنامه ریزی، در کار، در ارزش دادن و الی آخر. و یک فاکتور دیگری که برای اصول موضوعه مشخص شده نوعا و بحث هم این جا شد روی آن، این است که این ها لا یتغیرند؛ یعنی این نتیجه منطقی همان اصل بالا است که ما وقتی که گفتیم این ها در علم شامل تر بحث می شود، یعنی هر کسی که روی آن صحبت دارد، باید برود و آن جا بحث کند و اگر اشکال هست یا اشکالی دارد، آن جا اشکالش را رفع کند. عرض می کنم آن ایجاب می کرد که این در مثلا بحث اقتصاد که وارد می شویم، این چند اصل لا یتغیر هست. من فکر می کنم انتخاب این که احکام به عنوان اصول موضوعه ذکر شده، از همین جهت دوم قضیه است؛ یعنی در عین این که ما در کشف مبنا یا برنامه ریزی همین گونه که جلو می رویم، این احکام لا یتغیر هستند؛ یعنی چیزی که دست نمی خورد وثابت می ماند این ها هستند. از این نظر می شود گفت یک وجه تسمیه ای هست بین این چیزی که این جا عنوان می شود به اسم احکام و اصول موضوعه ای که مصطلح هست در علوم. بنابراین بی ربط است - با عرض معذرت - یعنی ارتباط مستقیمی از این جهت دارد، اما از آن نحوه که باز اشاره کردند که باید تعداد مشخصی باشد و به خصوص این که در علم شامل بر هر علمی، روشن شده باشد، این آن خصلت را ندارد و ما اصلا وارد طبقه بندی علوم نشدیم، بلکه پیشنهادی که بنده هم فرمودند، آن جا عرض کردم این است که اگر ما فرض کنید مبنا را کشف کنیم و بگوییم مبنا، همین مبنای تبدیل کیفیت یا مبنایی که علت را به ما می دهد در این علم، مثلا شد کار یا هر چیز دیگری شد، شد سرمایه یا اصل جدیدی که پیدا شد، اصطلاحا می شود گفت که این یک اصل ثابت اصل موضوعه است مثلاً، چون ما الان وارد خود اقتصاد نمی شویم، وارد منطقی هستیم که می خواهد اقتصاد را بسازد سیستم را بسازد [۳۰/۸۹-۳۰/۴۰ قطع صوت] داخل شدن به این علم، نه خود آن علم. بنابراین مثلا اگر ما کشف مبنا کردیم و یک مبنای خاصی روشن شد، این را اصل قرار بدسیم. علتش هم عرض کردم، وجه تشابه اش هم این است که اگر شما در اقتصاد حالا مصداق بود، اقتصادهای دیگر، که ما به خصوص داریم مبنای برنامه ریزی و مبنای تنظیم امورمان را کشف می کنید، عرض می کنم، آن جا به یک مبنا دست یافتیم و گفتیم همه مثلا متفکریم که متفکرین، که قائل به سوسیالیزم هستند، آن ها کار را به عنوان مبنا انتخاب کردند، بعد هر کسی که بخواهد در چارچوبه آن مکتب برنامه ریزی کند، باید حتما کار را مبنا قرار دهد در ارزش، در مالکیت، در هر کجا که جهات مختلفی. حالا البته حالا این قید می خورد در بحث زیر سیستم ها؛ مثلا شما در بازار که نگاه می کنید، در شرکت های تعاونی، شکل شبکه ایش مثلاً، این به نحوه ای ارتباط پیدا می کند به همان اصالت کار یا مالکیت آن می شود اصالت جمع، اما جای پای آن اصلی را که گرفتیم به عنوان کار، همه جا هست. بنابراین کسی که برنامه ریزی می کند، اگر بتوانید اطلاق کنیم که این برنامه ریزی اش در چارچوبه مکتب سوسیالیزم هست، معنی اش این هست که کار را اصل گرفتیم. یا اگر خواستید بگوییم در کاپیتالیزم هست، به این معناست مثلاً که سرمایه، رقابت هر چیزی که آن جا عنوان می شود، آزادی چه و چه، این مطالب آن جا اصل قرار گرفته شده. بنابراین من پیشنهاد کردم که آن جا فعلاً چون ما وارد تعیین موضع

موضوع نشدیم و - به اصطلاح - گفتیم طبقه‌بندی علوم یک کاری هست فوق، حداقل از حوصله این جمع خارج هست و از کار این جمع خارج است، بنابراین تکیه‌ای هم نکنیم روی این که این‌ها اصول موضوعه هست. از همان یک بعدش، بگوییم این‌ها رساله هست، احکام رساله هست و لا یتغیرهم هست، یعنی آن چیزی که ما می‌خواهیم به آن، مرجع ما است - به اصطلاح -، بگوییم آن را احکام مرجع، اصول مرجع، هر یک اسم دیگری برایش روشن کنیم تا این - به اصطلاح - اشکال پیش نیاید. تشکر می‌کنم.

آقای ساجدی: استدعا می‌کنم. آقای فرزین وش ۱، اشکالی ندارد.

آقای فرزین‌وش: بسم الله الرحمن الرحيم، بنده می‌خواهم در رابطه با این دو تا اشکالی که برادرمان آقای دکتر نجابت مطرح فرمودند و آقای میرباقری هم قبلاً اشاره کرده بودند، البته اشکال اولی که این است که اصول موضوعه، تعدد احکام است و این یک مشکل است، همیشه این را در نظر بگیریم در کارهای خودمان، در برنامه ریزی و کمیت گذاری و این مسائل. فکر کنم این مسئله، این مشکلی نخواهد داشت؛ به این معنی که ما ابتدائاً مبنا را مشخص می‌کنیم ولو این که تعداد احکام متعدد باشد، وقتی مبنا مشخص شد دیگر ما در کارهای بعد، در قدم‌های بعدی توجه داریم به مبنا، که آیا این‌ها با مبنا می‌سازند یا نمی‌سازد؟ با دیگر، در هر مورد به همه احکام رجوع نمی‌کنیم؛ چون مبنا در سیستم نقش اساسی به عهده دارد، با توجه به بحث‌هایی که ما کردیم قبلاً در این جلسه. لذا علی‌الظاهر آن اشکال اولی تعدد احکام، مشکل ایجاد نخواهد کرد، پس از روشن شدن مبنا. و مبنا وقتی روشن شد یکی است، در کل سیستم اقتصاد و یادر هر زیر سیستم با قید مبنای کل و همیشه می‌تواند در مورد، مد نظر ما باشد، این، بله، این جوابی که من برای اشکال اول فکر کنم باشد. ولی اشکال دوم را جواب ندارم.

آقای ساجدی: بله،

خیلی متشکرم، آقای ذوالفقار زاده شما، ۲۰.

آقای ذوالفقار زاده: بسم الله الرحمن الرحيم، این جهت دار بودن علوم را که در هفته‌های قبل به آن اشاره شد، من فکر کنم تا اندازه‌ای بتواند مسئله را جوابگو شود. در هفته‌های قبل ما اشاره کردیم که اصول موضوعه در علوم شرق و غرب، این اصل هایشان بر می‌گردد به اصل ماده. و ماتریالیزم دیالکتیک را شما در نظر بگیرید که اصل‌های دیگری هم از این انشعاب می‌شود؛ مثل تضاد و دترمینیزم تاریخی و غیره. این‌ها در یک اصل مشترکند، آن هم اصل ماده است. در اصول موضوعه که این جا مطرح شده، باز هفته قبل اشاره شد که ما احکام را، کیفیت‌های مختلف در نظر می‌گیریم. بعد گفتیم که این احکام، کیفیت‌های مختلفی هستند، یک نسبیتهای هم بر این‌ها حاکم است؛ یعنی در حقیقت ما اصل را نسیت گرفتیم و این نسیت را حاکم کردیم بر احکام الهی. و من فکر می‌کنم که در این جا در - حقیقت - اصول موضوعه اگر بخواهیم موشکافی کنیم بر می‌گردد به همان نسیت‌های ریاضی که کیفیت‌های مختلف را برای ما نتیجه می‌دهد و این در حقیقت همان یک اصل می‌شود. و

آقای ساجدی: بله. البته دوستان توجه داشته باشند که ما بحث را الان باز نمی‌خواهیم ببریم در آن بحث اصول موضوعه سابق که [۳۷:۰۱؟] دوستان دیگر اگر احیاناً در این مورد می‌خواهند صحبت بفرمایند، فرمایششان را یا نفرمایند یا مطلب دیگری منتقل کنند. بحث ما عمدتاً - عرض کردم - در این هست که کاربرد کلمه اصول موضوعه، عنوان اصول موضوعه برای احکام از چه جهت بوده؟ آیا به همان معنا دقیقاً بوده یا خیر؟ بخشی از آن معنا یا معنای لغوی آن مسئله و مفهومی آن بوده، آن جا، بله. آقای درخشان، حضرت تعالی، ۱.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، دو تذکر مختصر می‌خواستم عرض کنم: یکی راجع به نکته‌ای که برادرمان آقای میرباقری فرمودند که تعدد اصول موضوعه به نظر ایشان جالب نبود؛ برای این که معمولاً اصول موضوعه علوم سه، چهار، پنج تا بیشتر نیست. خواستم عرض بکنم که تعدد یک امر، معمولاً هم دلیل بر غلط بودن آن موضوع نیست؛ یعنی جایی را که واقعا باید توجه کرد که آیا اشکالی برای آن مترتب هست یا نه، تعداد یک چیز نیست، خود آن چیز است حالا این که در نظرمان نیست، مثلاً آن اصول موضوعه برای این که این یادمان نرود و این ها، خب، این ها را می‌شود یادداشت کرد مثلاً. هم چنین مهم نیستند که این ها ۵، ۶ تا مثلاً که در ذهنمان باشد.

آقای معلمی: ذلک تعدد هیچ وقت امر بر نقص نیست. در مورد نکته‌ای که برادرمان آقای نجابت فرمودند که پس آن مبنا را بیایم به عنوان اصلی قبول کنیم، اگر برگردیم به تعریف اصول موضوعه که تغییر ناپذیر باید باشد آن مبنا، معمولاً مسیر اجمال به تبیین را دارد؛ یعنی وقتی که ما تعداد بیشتری از احکام را مطالعه کنیم و در سیستم مان وارد کنیم، مبنای سیستم ما قیده‌های بیشتری می‌خورد. اگر با ضروریات ابواب مختلف فقه در زمینه اقتصاد شروع کنیم، مسلم مبنای ما از درجه تقریب خاصی برخوردار است. ولی اگر فرض بفرمایید از موضوعات دیگری را هم وارد کنیم و شاید کل احکام اقتصاد را بتوانیم وارد بکنیم، مسلماً سیستم ما تبیین بیشتری خواهد داشت، مبنا هم تبیین بیشتری خواهد داشت و قید بیشتری خواهد خورد. بنابراین مبنا یک چیز مشخصی نخواهد بود، بلکه مرتب در حال کامل تر شدن و تبیین بیشتری خواهد بود بر عکس احکام، که احکام ثابت هستند، حکم مربوط به اجاره یا حکم مربوط به مضاربه، این یک حکم مشخصی است، دیگر این تغییر پذیر نیست که اگر ما این را باز مجموعه ۲۰ حکم نگاه کنیم، خب همان حکم مساقات است یا حکم مضاربه است. در یک مجموعه هزار عضوی احکام هم مطالعه کنیم، باز همان است. ولی مبنای سیستم مرتب در مسیر اجمال به تبیین دقیق تر می‌شود، هر چه قدر احکام بیشتری را ما به عنوان اصول موضوعه قلمداد کنیم. بنابراین آن ایراد به وجود می‌آید، اگر بخواهیم مبناها را به عنوان اصول موضوعه بگذاریم؛ چون مبنا ثابت نخواهند بود، بلکه مرتب تبیین بیشتری خواهند داشت. تذکر سومی را که می‌خواستم به عنوان یک پیشنهاد عرض کنم، این بود که اگر موافقت بفرمایند جناب استاد، مثالی هم همیشه زده بشود، معمولاً آن موقع هم که ما در دبیرستان بودیم مسائل ریاضی را

تا نمی‌فهمیدیم، به استادمان می‌گفتیم که یک مثالی بزند که ما خوب حالیمان بشود. الان صحبت از مبنا است، مرتب ما، مرتباً می‌گوییم اجمال به تبیین، مبنای سایر مکاتب کفر آمیز است، کار، سرمایه، آن هم همین گونه در خلال مثالها و این‌ها گفته شده کار و سرمایه به عنوان مبنای دو سیستم دیگر، ولی هنوز چیزی به عنوان مبنای اسلام را حتی یک دانه اش هم معرفی نکردیم. حتی آن درجه اجمالی اجمالی اش هم همه اش گفتیم از یک جا شروع می‌کنیم ولی یکبار هم اسمش را نبرديم،

آقای ساجدی: [؟ ۱/۵۸]

آقای درخشان: چه برسد که یک کمی از آن مرحله اجمال به تبیین هم بیاید. این هست که می‌خواستم استدعا بکنم مثال گفته بشود که اگر این سیستم احکام داشتیم، به نظر می‌آید که این به عنوان یک کاندیدی است برای مبنا بودن، این که استاد می‌فرمایند محک بزنند، خب، این را ما بینیم که چگونه آن مبنا محک می‌خورد با آن احکام و چگونه مرحله تبیین بیشتری را طی خواهد کرد تا یک اطلاع دقیق تری نسبت به این مسئله دستان باشد. و السلام.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که جناب آقای حسینی می‌فرمایند، بعد من خدمتشان استدعا کنم که ابتدائاً بحث‌های مربوط به اصول موضوعه را مشخصاً بفرمایند و تمام بشود بحث اصول موضوعه، بعد وارد بحث مبنا که جناب آقای درخشان آخر صحبت‌هایشان بود، به آن باز مجدداً من خودم سؤال را طرح می‌کنم در قسمت دوم و به آن بحث مفصل‌تر می‌پردازیم. لذا الان بحث اصول موضوعه را، نظر مبارکشان را بفرمایند، استفاده بکنیم و بعد به قسمت‌های دیگر برسیم.

استاد حسینی: [؟ ۳/۴۳]

آقای ساجدی: تذکر کلی که بله خیلی دیگر

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم»، «بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي اهل بيته المعصومين و اللعن علي اعدائهم اجمعين من الان الي يوم الدين!» «حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولي و نعم النصير [؟] «رب لا تكلني الي نفسي طرفه عين ابدًا و لا تكلني الي الناس فيحينووني و لا تسلط علي من لا يرحمني و كفني ما اهمني من امر دنياي و آخري بفضلک!»

یک تذکر ابتدائاً عرض می‌کنم خدمت برادران ارشد خودم و آن این است که اگر منتظر این هستیم که بنده بیایم مطالبی را این جا عرض کنم که این خلاف انتظار از آقایان هست با هم بنا هست که مطلبی را - ان شاء الله تعالی - تحویل بدهیم و با هم فکری. بله، در شناختن اصل مشکل‌ها هم با هم سعی می‌کنیم، گاهی هم احیاناً بنده چیزی به ذهنم برسد در مشکلی بیان می‌کنم و گاهی هم شما می‌گویید این اشکال نیست و گاهی هم تنازل می‌فرمایید، قبول می‌کنید صحبت ما را در یک جا، گاهی هم ما استفاده می‌کنیم از فرمایشات شما. بنابراین ابتدائاً این خیال که مطلب به عنوان مطلبی باشد که یک جانبه باشد این را ما ابتدائاًش را نمی‌پذیریم از آقایان، و یک جانبه بودنش خلاف لزوم فرهنگستان هست؛ یعنی خود موضوع بحث، این مسئله را نقض می‌کند. ولی خب، در

این همکاری که با هم انجام می دهیم و کمک می کنیم همه همدیگر را، با هم کمک می کنیم، از خدا یاری می طلبیم که تفضل بفرمایند و همان گونه که خلاصه پاسدارها سر مرز بدون داشتن امکانات ظاهری به جنگ کفر می روند و ما هم درک می کنیم این را به صورت کلی که دنیا تابع انبیاء نبوده، دنیا معتقد به توحید و همه رفتارش در راه بندگی خدا نبوده، آن هم به همین حد اجمالی که همه ما هم در آن متفقیم، که خود آقای درخشان هم فرمودند که در هاروارد کسی وارد بشود بگوید اصالت وحی، آن ها بلند می شوند، می گویند این چه می گوید؟ حاضر به نشستن پای صحبتش نیستند. این را...

س: [۴۷/۲۱]

استاد حسینی: عنایت کنیم که در همین قدر اجمالی مطلب، همه ما دیگر برایمان تکلیف وارد می شود و هیچ کس نزدیک تر به این که آن وظیفه اش باشد دفاع از اسلام در موضعی که همه هم عرض مشغول کار هستند، نیست. همه مان باید سعی کنیم نقادی کنیم عمل همدیگر را و ببریم جلو، پیشنهاد بدهیم، سعی کنیم. و اما مثال برای در این حد مختصری هم که عرض شد - ان شاء الله تعالی - در بحث اقتصاد شاید تا آخر این هفته عرض شود، فعلا در حد نفی بوده و تا همین حد نفی اش را آقایان نقد نکنند - ان شاء الله تعالی - با کمک شما، با پیشنهادهای شما، برای اثباتش هم کار می شود. از این جا بر می گردیم به مسئله اصول موضوعه. از استفاده های مهمی که می کنیم یکی اش همین فرمایش برادرمان آقای میرباقری است که گفتند که این اصول موضوعه چگونه می شود و ما اصل مشکل را طرح می کنیم برای آقایان، بینیم اگر راهی برای آن سراغ دارند بسم الله الرحمن الرحیم! اگر راه همین است - به حضورتان که عرض کنم که - بینیم چه کار با آن باید کرد نقص آن چگونه باید بر طرف کرد، اصلاح آن چگونه باید کرد. بله، مطلب از این قرار است که در دنیا علم اقتصاد می آید هم کمیت را معین می کند که چه قدر پول بگذارید در این قسمت و هم چگونگی معامله را؛ یعنی چگونگی رابطه را، به حسب مکتب های مختلف و افکار مختلف و شرایط مختلف و نیات مختلف، قصدها و مقاصد مختلف، مختلف قرار می دهد. اقتصاد کار که می آید به سندیکا حقوقی می دهد برای رشد سرمایه و اول کار هم، اول این شروع به مثلا اینکار بکند، می آید حداقل سود را تبعیت از نرخ بهره، او را کنار می گذارد، بعد می آید در مازادش می گوید که حالا به گونه ای سلوک بکنم که کارگر بیشتر بدود تا نتیجه اش این بشود که سود باز بیشتر شود. یا خب، در این جا یک وقتی هم چنین کاری می خواهد بکند، خب می نشیند محاسبه می کند، یک بند کم می کند در قانون استخدامش، یک بند اضافه می کند - به حضورتان که عرض کنم که - بیمه، بازنشستگی، بیمه، بله، مسکن، حوادث، بله، - به حضورتان که عرض کنم که - شش هفت تا چیز هست که به صورت کلی می شود حسابش کرد، این ها را می آورد به حساب. بعد در همان ۶، ۷ تا چیز هم می آید کم و زیاد می کند، نمی دانم بیمه درمانیش این قدر تا این جور، بیمه مسکنش این جور، کم می کند زیاد می کند، و الی آخر. و بنابراین آن چه را که می خواهم نتیجه بگیرم و به عنوان اصل مشکل طرح کنم، این هست که در آن جا

هم کیفیت رابطه ها، کم و زیاد شدنش، شرط به آن اضافه شدن، شرط از روی آن برداشتن و هم کمیت گذاری و هم قوانین علم اقتصاد - یادمان نرود! - و هم اصلی که آن قوانین از آن - به اصطلاح - اصل نشات می گیرد، همه این ها - به اصطلاح - جزء ادراکات انسان محسوب می شود. در این جا شما می گوئید اگر فلان قید را از اجاره برداشتید - فرض کنیم من باب مثال عرض می کنم - مدت و مبلغ را برداشتی، اجاره باطل است اصلاً. مثل موم در دست شما نیست هر گونه که بخواهید بچرخانید آن را بر اساس مطلب فکری بچرخانی اش و تمامش کنی. اگر فلان قید را اضافه کردی یا چه کردی، این ظلم می شود، باطل است، خلاف است، فلان؛ یعنی شما می خواهید روابط کیفیت و چگونگی رابطه بین انسان ها را این ها را از که بگیرید؟ از وحی بگیرید؛ یعنی می خواهید بر مبنای اصیل شمردن وحی در تعیین چگونگی رابطه انسان ها با هم و بیان عدل و ظلم تابع چه باشید؟ وحی. اگر بیایم اصل کلی را خود اصالت وحی بگیریم، این خیلی خوب کاری است، همه را می پوشاند. ولی این ربطی به اقتصاد و غیر اقتصاد ندارد، این برای اقتصاد نیست، برای عبادیات هم همین است - به حضورتان - سیاست هم همین است. ولی اگر آمدید در یک بخش، گفتید در این کیفیتها و این ها را می گویم از کجا خبر؟ می گوئید این پذیرفته شده است. بله! برای یک کمیت گذاریتان، اگر کیفیت ها را ابتدائاً بگوئید یک سیستمی دارد، احکام بر یک مبنایی - عند الله تبارک و تعالی - بر اساس یک اقتضایی و یک جامع مشترکی و یک مبنایی که ما آن را نمی شناسیم، آن را علت جعل حکم را ما نمی شناسیم، دنبالش هم نیستیم که بشناسیم و برای ما همین قدر که وحی شده، کافی است که یک چنین علتی دارد. یک سیستم، سیستم کیفی درست کنیم که کیفیت هم به معنای چگونگی رابطه بین انسان ها؛ یک سیستم هم، سیستم کمیت گذاری درست کنیم، آن وقت این کمیت گذاری ما طبیعتاً مبنا می شود آن اصلی که هیچ یک از کمیت گذاریمان تخلف از آن نمی کند. یک نکته ای را برادر ارشد من جناب آقای درخشان اشاره فرمودند درباره این که مبنا تغییر می کند و اصل موضوعه در علوم تغییر نمی کند. عرض می کنیم مگر در - مثلاً عرض می کنم - در جامعه شناسی اگر یک تحقیقاتی شد در روان شناسی یا در انسان شناسی و آن وقت علت این شد که یک اصل موضوعه ای در انسان شناسی تغییر کند، خوب، آن هم تغییر می کند. اصل موضوعه، ضرورتاً این مطلب آن باید تمام باشد که در این علم بحث از آن نمی شود. بله! در فلسفه علم نوعاً می رسیم به این که سر و کارشان به اصل موضوعه می کشد، ولی در خود علم، نه؛ یعنی آن جایی که قوانین را چرایی آن را می گوئید، تک تک قانونها را چرایی آن را می گوئید، استدلال می شود، به اصل موضوعه می رسانند. ولی نسبت به خود اصل موضوعه که فلسفه تک تک قانون نیست، فلسفه آن علم است؛ یعنی فلسفه کل آن ها هست عملاً، آن جا دقیقاً همان مبنایی را که ما صحبت از آن می کنیم - فرضاً من باب مثال عرض می کنم، اگر اقتصاد اصل باشد در یک مشربی و - به حضورتان که عرض کنم که - بگویند علوم اجتماعی همه اش باز گشت به این مطلب می کند، خوب، درباره آن صحبت می شود و فرضاً مبنایش هم می شود - فرض بکنید - تغییر مثلاً ابزار - من باب مثال - مبنای تغییرش، تغییر ابزار است، یا فرضاً مبنای به وجود آمدنش را

ادراک انسان و جهان را برایش یک چیزی قرار می‌دهید و آن را اصل قرار می‌دهید، - فرض کنید - تضادهای کذا، به حسب آن چیزی که می‌گویند. یا نه، این طرفی‌ها را، یعنی غریبی‌ها را - به حضورتان که عرض کنم - یک تعریفی برای انسان می‌کنند و آن تعریف هست که نقش دارد، مهم هم نقش دارد در فلسفه‌ای که در قسمت به قسمتش. شما می‌گویید چرا نرخ بهره را که کم می‌کنم، این گونه می‌شود؟ قانونش را می‌گویید و بعد هم پشت سرش می‌آید تا نهایتاً آن قانون، آن قانون، آن فلسفه کلی آن که می‌آوریم، می‌رسیم به آن شناختی که دارد نسبت به انسان حالا گار گفتید که انسان چرا مثلاً حریص است؟ چرا تنوع طلب است؟ چرا مثلاً نیازش نامحدود است؟ چرا این حرف‌ها؟ می‌گویید آن را باید بروید در انسان شناسی ببینید که نیازش چرا محدود است یا نامحدود است؟ من می‌گویم محدود است و آن‌ها می‌گویند نامحدود. فرضاً امکانات محدود و نیاز نامحدود و فلان و آن صحبت‌ها. و بنابراین عرض می‌کنیم که اصول موضوعه نسبت به همه احکام که اطلاق کردیم، به دلیل این که رابطه چگونگی رابطه بین انسان‌ها؛ و این یعنی کیفیت‌هایی که مورد استفاده قرار می‌گیرد، کیفیت‌هایی ثابت خاصی است، هر چند در ترکیبشان شما دستتان باز است که بر اساس مبنا ترکیب می‌کنید و باز مبنایان هم بسته می‌شود به قید چه چیزی؟ به قید کل آن‌ها؛ یعنی مبنا را هم همین گونه ساده نمی‌پذیریم. می‌گوییم - به حضورتان که عرض کنم که - بنابراین بهتر است بگوییم اصل موضوعه برای تعیین مقداری کمیت‌ها یا آن مسائلی هم که درباره علم اقتصاد و این‌ها می‌شد، اگر وقت شد که آقایان فرموده بودند، آن‌ها را هم یک تذکر مختصری به سمع مبارکتان می‌رسانیم و استفاده بکنیم از فرمایشاتان. - به حضورتان که عرض کنیم که - اصل موضوعه برای تغییر مقداری، همان مبنا هست فقط، تعیین مقداری! ولیکن این را باید در نظر داشته باشیم که کیفیت را، تک تک آن‌ها را، نه مجموعه سازیمان، تک تک شان را پذیرفته شده و تمام شده هست در جای دیگر. بله.

آقای ساجدی: عرض کنم که با این حساب توجه داشته باشید که کاربرد کلمه اصول موضوعه در این جا به لحاظ عنوان و مفهوم عنوان بوده، نه به لحاظ به کار بودن اختلافی که سابقاً به کار بردیم، این را عنایت داشته باشید. در همین ارتباط آقای فلک مسیر نوبتشان بوده، یادداشت فرستادند که من همین مطلب هست، جمع‌بندی همین مطلب هست و یادداشتشان هم در ضمن بخوانم. مرقوم فرمودند که قبلاً اصول موضوعه، برای این بحث شد که جهت دار بودن علوم از طریق آن اثبات شود و این اصول چند اصل شالوده‌ای تعریف شدند که تغییر ناپذیرند و در خود علم اثبات نمی‌شوند. پس در این جا اصول موضوعه فقط شباهتی با آن اصول موضوعه قبلی دارند و این شباهت، تغییر ناپذیری، شالوده‌ای بودن و اثبات شدنی نبودن است، و الا این تنظیم امور است و ما می‌خواهیم نرم بدهیم، نه این که توصیف کنیم. - البته قسمت آخرش که من نمی‌دانم مقصودشان چه بوده - پس ببینید اگر این جا اصول، از احکام به عنوان اصول موضوعه به کار می‌بریم به این دلیل است که می‌خواهیم بگوییم در طول برنامه ریزی کمی ما و سیستم سازی کمی ما، این اصل‌ها از اصل‌هایی هستند که از نظر ما ثابتند،

لا یتغیرند، اصلند و روی آن‌ها بحث نمی‌کنیم [شروع صوت ۷۴۶] نه به خاطر این که این‌ها مثل آن بحث قبلی از علم شاملی گرفته شدند و در این علم اثبات شدند و آن بحث‌هایی که راجع به آن اصول موضوعه‌ها بود. بله، دوستانی که در این مورد نوبت گرفتند، اگر توضیح اضافی دارند می‌توانند صحبت بفرمایند، یعنی، اگر کافی هم می‌بینند بحث را که دیگر صحبت نفرمایند. آقای محمد زاده نوبت شماست، مطلب جدیدی هست که بفرمایید.

آقای محمد زاده: [۲۸؟]

آقای ساجدی: بله، متشکر آقای نجابت حضرتعالی مطلب اضافه‌ای دارید بفرمایید،

آقای نجابت: [۵۵:۳۷]

آقای ساجدی: در رابطه با اصول موضوعه مطلب اضافه تری اگر هست می‌توانیم استفاده کنیم.

استاد حسینی: [۵۵:۴۲؟]

آقای ساجدی: بله می‌گویم همین الان باشد! [؟] صحبت می‌فرمایید، ۹ را روشن برمایید کوتاه لطفا [؟]
 آقای نجابت: بله، من همه اشاره این بود که همان گونه که حاج آقا هم فرمودند در هر علمی اصول موضوعه در علم شامل تر اثبات می‌شود و یک قید اضافه‌ای هم نه این که مهم است و من می‌خواستم جواب بگویم در همین رابطه، این‌ها آن چه که مصطلح است لا یتغیر. به اصطلاح- نیست در صورتی که ما می‌خواهیم فعلا بگوییم احکام، این‌ها تغییر پذیر نیست، اصول موضوعه‌ای که جاهای دیگر است، همان گونه که مثال زده شد، ممکن است که یک اصول موضوعه گفته بشود و بعد اثبات بشود که این نیست. یا اصلا دو نوع کار پیش بیاید، مثل هندسه ما صبح زدیم این جا که یک اصل موضوعه دارد که مثلا از خارج یک خط، یک نقطه می‌توانیم موازی آن خط رسم کنیم و این یک هندسه خاصی ساخته می‌شود. اگر، حالا کار نداریم این کجا اثبات می‌شود، در علم شاملش یا این که عقلی هست، یا فرضی هست، اختلاف هست بین اصول متعارف با اصول موضوعه و تعریف؛ آن وقت اگر که این تعریف یا این اصل موضوعه را تغییر بدهیم، بگوییم از خارج یک خط چند خط می‌شود موازی آن رسم کرد، یک هندسه دیگری به وجود می‌آید و همه اشاره هم این بود که وجه تسمیه چگونه است؟ و بهتر است که حتی من می‌گویم این را نگوییم؛ یعنی اگر دنبال اصول موضوعه بگردیم، همان گونه که فرمودند اجمالا، منار را می‌توانیم به نحوی حالا، چه قدر این خصوصیت در سیستم شامل، اثبات شدن داشته باشد یا نه؟ آن را می‌توانیم بگوییم اصل موضوعه، این را دیگر [؟ ۳:۳۰]

آقای ساجدی: بله. علی‌ای حال این به عنوان اصطلاحی که بخواهیم برای احکام وضع کنیم نیست، صرفا در حد همان معنا است که ما می‌خواهیم، منظور این هست که بگوییم احکام ثابتند، تغییر نمی‌کنند، و این‌ها در سیستم سازی ما پذیرفته شده هستند و براساس آن‌ها سیستم سازی می‌کنیم، غرض این است، خود اصطلاح مورد نظر نیست. یک حدود ۵۰ دقیقه تقریبا فرصت داریم، البته آقای برقی هم باز [؟ ۳/۳۵] اگر اجازه بدهید چون فرصت نمی‌شود، چون فرصت نمی‌شود اجازه می‌خواهم وارد بحث بعد بشویم که آن بحث اصلی بحث مبنای ما

است و چنان چه به آن بحث نپردازیم، قاعدتا باید فردا صبح هم ادامه بدهیم این کار را. حالا باز از نظر این که حق محفوظ مانده باشد، با آقای برقی شما مطلبتان لازم است بفرمایید یا اضافه...

آقای برقی: [۳/۲۷]

آقای ساجدی: یعنی لازم می‌بینید حتما طرح بشود، یا کافی می‌بینید بحث را؟

آقای برقی: [۳/۳۶]

آقای ساجدی: بله.

آقای برقی: [۳/۴۰] آقای ساجدی: خیلی متشکر، حالا بعد استفاده بکنیم - ان شاء الله - در یک فرصت مناسب‌تر، هستیم در خدمتتان. عرض کنم که بحث اصلی ما و بحث دیگری که در این رابطه مطرح هست، این که دو تا از واحدها به آن اشاره کردند: یکی واحد ۳ بود که در این مورد طرح کردند که سازگاری علت با احکام چگونه تعیین می‌شود؟ این است که ما می‌آییم علت‌هایی را تخمین می‌زنیم بعد این علت‌ها را با احکام می‌سنجیم و در صورتی که معارض نبود، می‌گوییم سازگار است، این کار، کاریست که به وسیله موضوع شناس انجام می‌گیرد یا فقیه؟ که خودشان پاسخ دادند که کار فقه‌ای نیست، چرا؟ چون ما سابقاً بحث کردیم که فقه‌ای چیست و مشخص شد که فقه‌ای یعنی برخورد کلمات خاصی که از معصومین رسیده و از آن‌ها استنباط کردن، پس آن کار نیست. گفتند خوب، کار موضوع شناسی است، حالا که کار موضوع شناسی است، کار هر موضوع شناسی است؟ و بعد در ادامه این بحث واحد ۶ مطرح کردند که خوب، این کاری که شما دارید این جا طرح می‌کنید، می‌گویید که ما مبنا را تخمین می‌زنیم، بعد اگر معارض با احکام نبود، همان را انتخاب می‌کنیم، این که در موضوع شناسی شما رد کردید. چگونه باز مجدداً به کار گرفتید؟ و آیا این کاری که ما می‌کنیم، کاری است که در قیاس از آن صحبت کردیم، شبیه همان هست که صبح آقای نجابت می‌فرمودند؟ یا کار دیگری است و متفاوت هست. عمده بحث به هر حال در این صحبتی است که عرض کردم خدمتتان. امیدواریم که با این حدود ۴۵ دقیقه‌ای که فرصت داریم، یک مقدار شود پیرامون این بحث صحبت کنیم جوانب مطلب، و به یک نتایجی برسیم. بله، جناب آقای حسینی هم تذکر کوچکی می‌فرمایند که [۶:۰۰]

استاد حسینی: تذکری که خدمت برادرهای ارشدمان داریم، این خیلی مهم است که فرق بین قیاس و این کار، درست هم چه حسابی روشن شود، دو تا چهار تا ولذا آقایان حمل اولی را بگذارند برای این که این قیاس هست و فشار بیاورند برای اثبات آن طرف، تا وقتی که مثل روز روشن، روشن بشود، یا بر ما که این قیاس هست و ما دست براریم. و یا - به حضورتان که عرض کنم که - و دنبال یک طرح دیگری بگردیم خدمت آقایان، و یا این که نه آن طرفش کاملاً روشن بشود که نه قیاس نیست؛ یعنی فرض اولی را بر موافقت نگذارند، یعنی این جا را سوء ظن داشته باشند به آن چیزی که طرح شده نه حسن ظن. - به حضورتان که عرض کنم که - همین گونه که - به اصطلاح - باید در ابداع احتمال با سوء ظن نگاه کرد - و به حضورتان که عرض کنم که -

بعد هم ابطحال و استظهار آقایان هم حکم اولی را بیاورند برای این که این - به اصطلاح - قیاس هست. البته این هم اضافه کنم، نه این که جدلاً بایستند روی مطلب! [خنده]، استدلالاً روی مطلب بایستند، تا در خدمتشان استفاده کنیم.

س: [۷/۲۰؟]

استاد حسینی: قیاس آن است که به نحوه‌ای ماعلت حکم الهی را بخواهیم بیان کنیم و حجتی نداشته باشیم در نسبت دادن ادراکمان به حضرت حق - سبحانه و تعالی - برهان هم آن است که حجت داشته باشیم عند الله، یک چیزی را که می‌خواهیم نسبت بدهیم به خداوند متعال.

س: [۷/۴۴؟]

استاد حسینی: من حالا این دیگر فقط [۷/۴۸؟]

آقای ساجدی: نه خیر، عنایت کنید.

استاد حسینی: کلی گفتم، کاری ندارم به این که [۷/۲۵؟]

آقای ساجدی: بفرمایید باشد! در خدمتتانیم. بینید پیچیده ترین روشی را که ما در اجتهاد ترجیحی داشتیم که از همه اش سطح علمی اش بالاتر بود، قیاس بود و به این معنا بود که بله حکم یک موضوع که روشن هست. ما بیاییم حکم آن موضوع را - به اصطلاح - اسراء؟ بدهیم بکشیم، به موضوعی که مشابه همان است؛ یعنی اگر حکم خود کار روشن هست فرضاً، شرع بیان کرده، ما بگوییم که ساعت هم مثل خود کار است و مثل هم بینیم، بعد بگوییم حکم ساعت هم همین حکمی است که برای خود کار هست. که این توضیح دادیم آن موقع که این به این کیفیت است که ما علت یابی می‌کنیم، علت حکم را به دست می‌آوریم، به نظر خودمان، و بعد تعمیم می‌دهیم روی شی دیگری که همان علت را برایش ساری و جاری می‌دانیم. حالا دوستان با توجه به توضیحی که سابقاً روی این بوده و بحثی که برای آن شده...

استاد حسینی: و اضافه به این که تعبد به رای، مطلقاً.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: نه تعبد به وحی.

آقای ساجدی: بله، این را با توجه به هر حال مجموعه بحث‌ها توجه به این نکته باشد که آیا که ما این جا که حرف از مبنا می‌زنیم، داریم قیاس می‌کنیم، اسم آن را نمی‌آوریم، یا نه، این یک مسئله‌ای است که متفاوت است با آن و چیز دیگر است، بله.

استاد حسینی: خلاصه مطلب تعبد به وحی، تعبد به خداوند متعال - سبحانه و تعالی - آیا در این جا هم می‌شود نسبت داد، بعد تنظیمی را که می‌کنیم، بگوییم وظیفه شرعی است؟ می‌شود بعد گفت که متخلف از آن، متخلف از جریان احکام الهی است؟ چگونه در رساله شما می‌توانستید روز ماه رمضان یک فرد را دست بگیرید،

بگویید کسی که تخلف از این بکند، تخلف از حدود الهی کرده، این هم می‌توانیم بگوییم تخلف از جریان احکام الهی است، یک چنین حجتی برقرار می‌شود؟ یا می‌شود تخلف از رای من، یا رای حضر تعالی یا غیر؟ در اثبات حجیت این تنظیمی که انجام می‌گیرد که آیا این تنظیم می‌شود نسبت داد یا نه؟ در همین قدم اولش که مسئله مبنا هست. طبیعتاً عین همین مسئله هم در جاهای دیگرش هم در گزینش و و این‌ها هم هست، ولی این جای ریشه‌ای هست، جای حساس هست. بله.

آقای ساجدی: بله. دوستانی که نظر داشته باشند آقای نجابت ۹

س: [۱۰/۳۳؟]

آقای نجابت: [۱۰/۳۶؟] شما یک چیزی اشاره فرمودید در قسمت اولش که ما سازگاری علت را با، یعنی تخمین خودمان را با احکام بررسی می‌کنیم، این که کار چه هست؟ کار فقیه هست یا موضوع شناس؟ من می‌خواستم خواهش کنم وارد این بحث نشویم، چون کار...

آقای ساجدی: بله، من خودم عرض کردم که کار موضوع شناس است.

آقای نجابت: [۱۰/۵۵؟] نه من، عرض می‌کنم که کار هر کسی می‌خواهد باشد حالا! یعنی مفهومی اول روشن بشود، بعد اگر دیدیم کار هیچ کس نیست، می‌گوییم افراد بی‌کار بیابند این کار را انجام دهند به هر حال آن مطلب چون خودش قابل بحث است واقعاً، مفهوماً اگر روشن بشود که کار، که چه نوع کاری است و مهم‌تر از آن، چون نوع کارش هم روشن است باید [۱۱/۱۷؟]

آقای ساجدی: بله، مشخص بشود که چه نوع کاری است؟ کار فقهاتی است، یا کار، این غرضتان این است؟ آقای نجابت: نه، این نیست. مقصودم این است که یک، مشخص است نوع کار، یک مبنایی شما تخمین زدید، عنوان شده می‌خواهیم بینیم این سازگار است با رساله یا نه؟ نحوه اجرایی؛ یعنی من صبح عرض می‌کردم میزانی برای این که سازگار هست یا نه؟ البته من جواب گرفتم اجمالاً. این، این را روشن کنیم که حالا این کار، کا، چه کسی هست؟ اشراف به رساله می‌خواهید یا نمی‌خواهید؟ حالا این حدش، حداقل می‌شود صحبت کرد. ولی می‌گوییم این که این کار فقیه است، کار موضوع شناس است، هر موضوع شناسی است، چون اشاره فرمودید، این را بحث خواهش می‌کنم، نکنید. و یکی دیگر این که، این یک نکته بود. یک نکته هم سؤالی که آقای میرباقری که عنوان فرمودند در رابطه با این که ما همین کار را - حال توضیح می‌فرمایند لابد - در آن جایی که بحث جهت دار بودن علوم و مراجعه به موضوع شناس و آن‌هایی که از پیش داوری می‌کنند و می‌آیند احکامش را پیدا می‌کنند، رد می‌کردیم، این یک مقدار اختلاف دارد با این که این قضیه می‌شود قیاس. اگر ایشان روشن بفرمایند سؤال را، بعد می‌بینید که نظرشان چیز دیگری است. مقصودشان این است که ما همین کاری را که الان می‌گوییم مبنایی که تخمین زدیم، می‌آوریم و با رساله برخورد می‌دهیم - به اصطلاح - سازگاریش را می‌سنجیم یا نه؟ همین کار را یک عده‌ای انجام می‌دادند و ما آن را رد می‌کردیم. فکر می‌کنم

این یک مقداری اختلاف داشته باشد با این که می شود قیاس، حالا هر گونه صلاح می دانید.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که سه تای این قسمتی که من طرح کردم، یک مقداری با هم اختلاف دارد در حقیقت، یعنی خود می خواستم این ها را تفکیک کنم، ولی چون فرصت نیست رسیدم به این که کلی اش را بحث کنیم. بله، در خدمتان هستم. ولی کلی اش را عرض کردم که به هر حال کلی این مساله یک مقداری روشن بشود، شاید بتوانیم بگذریم، در غیر این صورت مجبوریم توقف کنیم، استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: مسئله ای نیست.

استاد حسینی: ببینید، یک لحظه اجازه می فرمایید؟

آقای ساجدی: بفرمایید.

استاد حسینی: آن چه را که می خواهم عرض کنم حضور مبارکتان قیام حجت به نسبتی که داده می شود، حالا شکل کار قیاس نباشد و ما اشتباهات یا تسامحات اسم قیاس را روی آن بگذاریم. شکل کار دینامیزم هم نباشد، این هم یک شکل دیگری، یک شق دیگری باشد در دنیا، شکل کار استصلاح هم نباشد، شکل کار فلان هم نباشد، یک شکل دیگری باشد، یا این که از آن ها باشد، یا مخلوطی از آن ها باشد، هیچ فرقی در این قسمت نمی کند. این است که قیام حجت در نسبت دادن به حضرت حق که من بگویم تخلف از این معنایش تخلف از جریان حدود الهی است و بنابراین جایز نیست و هر امری را که آوردم روی جریان حدود، برگردد به این کار، این مهم است یا، این که نه، تخلف - به اصطلاح - قیام حجت در تنظیم امر نسبت به حضرت حق نیست، بلکه این حجت بر می گردد به فرضاً رای من یا رای غیر. خلاصه، اگر به صورت کلی اصالت رأی را برابر اصالت وحی بگذاریم، این خیلی خیلی خوب است که اگر معلوم شد، نه اصالت رای نیست، بازگشت به اصالت وحی می کند، آن وقت - به حضورتان که عرض کنم که - مطلب، یعنی حجت تمام می شود. ولی اگر آن گونه باشد که به اصالت رای در بیاید، به پانصد شق در بیاید غیر از آن شق هایی که - به حضورتان که عرض کنم که - یعنی ما قیاس هم که رد کردیم، نه به دلیل این است که قیاس بود، به دلیل این که رای در آن اصیل می شد نه وحی، دینامیزم قرآن هم همین گونه و الی آخر. بله.

آقای ساجدی: بله پس با اجازه تان آقای میرباقری بحث را شروع کنند، نوبتشان هم هست تا ببینیم بحث به کجا کشیده می شود. بله.

آقای میرباقری: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، این که جناب استاد می فرمایند که ما، ببینیم در این روش ما برای دستیابی به مبنا حجت بر ما تمام می شود که تخلف از این، تخلف از وحی باشد، من عرض می کنم که در تعیین هدف این مسلم همه هست؛ چون در آن جا ما دنبال تطبیق بودیم، یعنی دنبال به دست آوردن هدف بر مبنای اصالت وحی بودیم؛ یعنی در آن جا کار ما این بود که موضوع را تعیین می کردیم،

بعد هدف کلی ترین سیستم شامل را هم به دست می آورديم، اين دو تا را ارتباط می داديم، می شد هدف سیستم ما. هدف کلی ترین سیستم شامل يك چیز است: تقرب الى الله يا تعبد يا الفاضی - به اصطلاح - کلماتی که اين مفهوم را برسانند. موضوع ما هم مشخص است؛ ترکیب اين دو تا هم يك چیز خاصی را به ما ارائه می دهد، اقتصاد ما، هدف اقتصاد ما می شود اقتصاد در مسیر تقرب الى الله، قطعاً تخلف از اين، تخلف از وحی است، هيچ برو بر گرد ندارد در آن جا؛ چون کار ما آن جا تطبيق بود، نه عدم تغاير و - به اصطلاح - تعارض. در آن جا هيچ حرفی در اين نیست. اما در دستیابی به روش مبنا، چون خود استاد هم فرمودند که آن اشکالی که در ذهن هست يك مقداری با اصرار بیان بکنيم، من اين جا عرض می کنم که در دستیابی به روش مبنا، اين حالت وجود ندارد. در آن جا ما تطبيق می کرديم؛ يعنی اصلاً از آن جا می گرفتيم، در اين جا اين گونه نیست، ما فقط عدم تعارض را می سنجيم. ما در موضوع شناسی می گفتيم که موضوع شناس می آيد يك چیزی را در ذهن خودش دارد، در احکام الهی می گردد همین که مغاير نبود، می گوید خبر اين را به عنوان اسلام قبول می کنيم. ما می گفتيم اين اسلام نیست، اين مغايرت با احکام اسلام ندارد، اما چیزی است که برخوایسته از وحی باشد؟ چگونه می تواند شما اين حرف را بزنيد؟ خبر، حرف به جا و به حقی هم بود. در اين جا نه در آن حد، يك مقدار نازل تر از آن هم اين حرف جاری است؛ يعنی ما وقتی که آمديم از طريق عدم تعارض با احکام، مبنا را استخراج کرديم؛ يعنی علت تغيير را تخمين زديم، در کنار احکام قرار داديم، ديديم تعارض با احکام ندارد، مرتبط کرديم اين ها را، آن وقت مبنا را تخمين زديم. مبناي ما تخمينی خواهد بود بر اساس عدم تعارض با احکام الهی، نه بر اساس احکام الهی. بنابراین اين جا، اين اشکال به ذهن من می آيد که نسبت دادن آن به وحی، الان البته، قبل از اين که تبیین بیشتری بشود و توضيح بفرمايند، الان يك مقدار مشکل هست برای ما که ما اين را بگويم که تخلف از اين، تخلف از وحی است. اين روشن هست؟

آقای ساجدی: بله عرض کنم که من به يك زبان خیلی خلاصه تر تکرار می کنم تا همه دوستان در جريان قرار بگيرند و مجتمعا وارد بحث بشوند و همراه بحث بيايند. ببينيد، آقای ميرباقری می فرمايند که سابقاً گفتيم هر گاه [A] در ذهنمان باشد و برويم با يك سری احکام بسنجيم و معارض با آن ندانيم، اين کافی نیست که بگويم اين موضوع شناسی اسلامی است، چرا؟ چون اين با آن احکام معارض نیست نه اين که خودش حاصل احکام است و مبتنی بر احکام. با پيش داوری به سراغ احکام رفتيم، از معارض نديديم و حالا می گويم اسلام نیست. می گویند اين جا هم مبنا به عنوان [؟] قبلاً در نظرتان هست، پيش داوری می کنيد. قبلاً مشخص می کنيد به وسيله عقلتان، می رويد سراغ احکام، باز می بينيد با احکام معارض نیست می گوئيد همین مبنا است. خبر، اين همان کار قبلی است که می کرديد ديگر! الان خوب است، قبلاً بد بود؟ يك بام به اين بزرگی، دو تا هوا.

استاد حسيني: اگر خیلی بزرگ باشد [؟ ۱۹/۳۱]

آقای ساجدی: بله، اگر [خنده] بله، اگر خیلی، پشت بام خیلی بزرگ باشد دو تا هوا هم می شود.

استاد حسینی: [؟ ۱۹/۳۸]

آقای ساجدی: [؟ ۱۹/۴۰] بله دوستان بهر حال وارد بحث بشوند، آقای حسینی پاسخ نمی‌دهند الان. دوستان وارد بحث بشوند، اجازه بدهید من، آقای امیری نوبتتان بوده، همین بحث است یا خارج از این بحث بوده؟

آقای امیری: [؟ ۱۹/۵۱]

آقای ساجدی: تحقیقا اگر همین بحث هست، بفرمایید، تقریبا نه.

آقای امیری: [؟ ۱۹/۵۷]

آقای ساجدی: بفرمایید.

س: [؟ ۱۹/۵۹]

آقای ساجدی: بله باشد!

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحيم، من يك نکته را می‌خواستم توجه به برادرها بدهم. در شناختی که قبلا از موضوع مطرح می‌کردیم و می‌گفتیم که مراحل شناخت موضوع تا سه یا چهار مرحله هست و بعد به قوانین حرکت می‌رسیدیم و از آن جا بر می‌گردانیدیم به منشأ قوانین حرکت، اگر [؟ ۲۷:۲۰] ما بتوانیم يك مبنایی به دست بیاوریم، که این مبنا ما با منشأ قوانین حرکت سازگار باشد بنابراین می‌توانیم یقین بکنیم که اگر بر اساس این مبنا حرکت بکنیم، حتما قیاس نکردیم. بنابراین اگر این مبنایی که در سیستم سازی داریم، این مبنا را بتوانیم ما به دست بیاوریم، حالا هرچه که هست ولی این سازگار با این احکام باشد و احکام به عنوان منشأ قوانین حرکت مطرح بشوند، ما مطمئنیم که با آن، با توجه به این که در قسمت فقهات مطرح کردیم که احکام چگونه به دست می‌آید و کار فقهاتی چیست؟ از این طرف باید مطمئن بشویم که قیاس در خود احکام به عنوان منشأ قوانین حرکت نشده و این مبنایمان هم که با آن سازگار بوده، بنابراین نهایتا در جهت علت غایی حرکت کردیم [؟ ۲۱/۱۷]

آقای ساجدی: بله، من يك مقدار برای این که بحث راه بیفتد، این [؟] تذکری بدهم. آقای امیری پاسخ نفرمودند و تاکید کردند روی سازگاری، آقای میرباقری فرموده بودند این جا شما سازگاری را تشخیص نمی‌دهید، عدم تعارض را فقط می‌توانید مشخص کنید. عدم تعارض هم فرمودید کافی است، این همان کاری است که سابقا می‌کردیم، پس دوستانی که می‌خواهند جواب بدهند توضیح کلی نفرمایند، به صورت مشخص جواب ایشان را بدهند؛ یعنی با مستقیما در رابطه با سؤالی که طرح کردند، پاسخ بدهند که مشخص باشد - ان شاء الله -

س: [؟ ۲۲:۰۰]

آقای ساجدی: بله نوشته ام من يك تذکر را عرض کنم از نظر وضعیت [؟ ۲۲:۰۷] گاهی يك چیز، این نکته در ذهن خودم می‌آید، بعضی از دوستان هم احيانا ضمنی اشاره کردند که، گاهی نوبت‌ها که گرفته

می‌شود، تعداد زیادی مثلاً من یک جلسه حساب می‌کنم، می‌بینم یک نفر از دوستان غیر دفتر صحبت کرده و بقیه همه اش دوستان دفتر بودند. امروز هم لیست را یک بار نگاه کردم - بله - فقط دو نفر در طول حدود ۸ نفر یا ۱۰ نفر که صحبت کردند، دو نفر دوستان غیر دفتر بودند، و همین گونه در این لیست‌هایی که الان جلویم، هست، به همین ترتیب است. به هر حال این مشکل را داریم که گاهی این گونه می‌شود، ما البته سعی می‌کنیم گاهی دوستان دفتر را اسامی شان را سانسور کنیم این جا، ولی گاهی هم چون این ضرورت چرخش بحث ایجاب می‌کند، به هر نوبت را می‌دهیم، این است که به هر حال از این نظر من فکر می‌کنم فرصت بیشتری باید باشد برای دوستانی که از خارج خدمتشان هستیم که اظهار نظر بفرمایند و از نظراتشان استفاده کنیم؛ لذا بیشتر از آن دوستان استدعا می‌کنم که توجه به بحث داشته باشند و سعی نکنند که نظراتشان را بفرمایند. بله، خیلی متشکر. عرض کنم که حالا روی همین حساسی که عرض کردم با اجازه تان من دوستان دفتر را یک ردیف سانسور می‌کنم، می‌روم دوستان غیر دفتر، بر می‌گردم، بر می‌گردم [۲۳/۴۰] بله آقای برقعی حضرتعالی بفرمایید لطفاً

آقای برقعی: [۲۳/۴۶] در جواب ایشان باید بگوییم یا در تقویت [۲۳/۵۰] [خنده همه]

آقای ساجدی: در هر کدامشان [۲۳/۵۲]

آقای برقعی: نه منظورم این است که اگر در جواب هست. من حرفی ندارم من [۲۳/۵۷]

آقای ساجدی: بله می‌خواهید تقویت بفرمایید [۲۳/۲۹]

آقای برقعی: تقویت بکنیم [۲۴/۰۱]

آقای ساجدی: این بله، خوب است [۲۴/۰۳] حرفی نیست.

آقای برقعی: من در، بسم الله الرحمن الرحیم، در آن تعیین کلی ترین هدف سیستم شامل، ما گفتیم این جا گفتیم که این کار را ما با عقل انجام می‌دهیم و گفتیم هم که تاکنون، یعنی تا حالا یک سری اختلافی اگر چه در یک محدوده ولی این اختلافات وجود دارد؛ یعنی اگر ما کلی ترین هدف سیستم را معرفت و آگاهی بدانیم یا قرب به خدا بدانیم یا بندگی خدا بدانیم، این در عملکرد ما تغییر می‌کند، عملکرد ما فرق می‌کند که قرب به خدا بدانیم، یا این که معرفت و آگاهی بدانیم، یا این که بندگی خدا بدانیم. اینجا ما نمی‌توانیم بگوییم دقیقاً آن چیزی را، آن چیزی را که تاکنون واقع شده، آن چیزی هست که منطبق با احکام گفتیم. در قسمت تعیین مبنا هم ما علت تغییرات تحقق... هدف را آمادیم ابتدائاً تخمین زدیم و با عقل خودمان این کار را انجام دادیم و بعد می‌خواهیم این را محک بزنیم با احکام. دو راه برای صحت و سقم این مطلب صبح گفته شد: یکی این که در عمل ما در دراز مدت ببینیم که جامعه دارد از طرف اعمال مباح، سیر به طرف مستحبات می‌کند که می‌فهمیم که این درست هست. یکی صحت و سقم را در نظر، ما تشخیص بدهیم؛ در نظر وقتی ما می‌خواهیم بباییم این صحت و سقم را تشخیص بدهیم، حتماً باید یک روشی داشته باشیم که این روش، ما را از هر گونه خطایی مبرا

بدارد تا بتوانیم مطلقاً نسبت بدهیم این تخمین‌های خودمان را و آن علت‌هایی را که پیدا کردیم، بگوییم این‌ها همان‌هایی هستند که از وحی هستند. و این روش من فکر می‌کنم اگر مشخص بشود که این روش چه روشی هست؟ که ما با این روش بتوانیم محکم بزنیم، سیر این روش مشخص بشود، شاید جواب بهتر داده بشود.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. آقای قنبری شما، ۲۲.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، در رابطه با ساختن یک سیستمی که برای نظام هست و برای برنامه ریزی هست، نتیجه بحث‌های گذشته این بود که سیستم اقتصاد اسلامی را ما نمی‌توانیم پیاده کنیم؛ زیرا که به مبنای احکام باشد نمی‌توانیم دستیابی پیدا کنیم. و لذا مطرح شد که از عقل مان استفاده کنیم. وقتی هم که می‌خواهیم از عقل مان استفاده کنیم، مسلماً این سؤال و این خطر پیش می‌آید که یک وقت در اساس اصالت رای حرکت کرده باشیم و سؤال در همین جا هم طرح می‌شود و علامت سؤال در همین جا است که روی بحث ما می‌آید. خب، این جا مسلماً بایستی بررسی کرد که چه مقدار از کار ما عقلی است و در کجا اگر لغزشی باشد ما را به اصالت رای می‌کشاند، مارا به قیاس می‌کشاند. در این که ما یک سیستم عقلی را پی ریزی می‌کنیم، این به توافق رسیدیم؛ یک سیستمی است عقلی، سیستمی است کمی، در مقابل سیستم کیفی. منتهی اختلاف در این جا با سیستم‌های دیگر که آن‌ها هم سیستم شان کمی است و آن‌ها هم از عقلشان استفاده می‌کنند، در این است که آن سیستم کیفی را که ما از آن یاد کردیم به اسم سیستم احکام، ناظر بر این سیستم کمی ما هست. پس این جا، در این که ما از عقل مان استفاده می‌کنیم، هیچ مسأله‌ای نیست. ولی مهم در کیفیت انجام این کار هست، در کیفیت این سیستم سازی است و کسی که با سیستم آشنایی دارد و ما هم آشنا شدیم، می‌داند که در این سیستم سازی، مقومات سیستم را بایستی پیدا کند و ما هم مقومات سیستم را شروع کردیم به پیدا کردن و از جمله مبنا را از عقل مان هم استفاده می‌کنیم و مبنا را به عنوان موتور این سیستم مان، به عنوان چیزی که می‌خواهد تبلور پیدا کند در این سیستم تا هدف را محقق کند، با استفاده از عقل مان، این را پیدا می‌کنیم. منتهی فقیه به یک نوع از عقلش استفاده می‌کند و کسانی که سیستم‌های عقلی را در جاهای دیگر می‌سازند، آن‌ها هم از عقلشان استفاده می‌کنند [۳۰/۱۴-۳۰/۴۴ قطع صوت] این عمل، چه هست؟ فرق بین استفاده از عقل موقعی که فقیه استفاده می‌کند و فرق بین استفاده از عقل زمانی که کسانی دیگر، سیستم‌های عقلی می‌سازند چه هست؟ در گذشته مطرح شد که یکی از خصوصیات کار فقیه در استفاده از عقل در استنباط احکام، مسئله فحص و یاس بود؛ یعنی فقیه به قدری فعالیت و کوشش می‌کند در عمل خودش، در کار خودش و به گونه‌ای عقلش را در خدمت وحی قرار می‌دهد که دیگر مایوس می‌شود از این که آیا راه دیگری بوده که این شخص؟ آیا کار دیگری می‌توانسته انجام بده، که نداده؟ یعنی عقلش را دقیقاً در خدمت وحی قرار داده و نیتش این است که در خدمت وحی باشد. در نتیجه به یک جایی می‌رسد که می‌تواند نتیجه کارهایش را که عقلی هم هست و بر اساس تبادر هست، مبادرت تبادر به ذهن او شده، می‌تواند یک حکمی را به خداوند سبحان

نسبت بدهد. خب، در این جا بینیم موضوع شناس چرا نمی تواند این کار را بکند؟ آیا ما در این جا این کار را داریم انجام می دهیم؟ یعنی آیا نیت موضوع شناس هم در پیاده کردن و جاری کردن احکام همان کاری است که فقیه هم این کار را می خواست انجام دهد، عقل را در خدمت وحی قرار بدهد؟ یا این که در جایی از آن اشکال هست؟ اگر اشکالی هست، آن را مشخص کنیم. فرمودند که در انتخاب مبنا، مبنا را با استفاده از عقل مشخص می کنیم، منتهی اصل کلی حاکم بر روش سیستمی و دید سیستمی یکی از این اصول، اصل از اجمال به تبیین هست. ما با استفاده از امکانات موجود، حدس هایی می زنیم و با آن روش سه گانه ای که، اصول سه گانه ای که در روش دستیابی به مبنا مطرح شد، این ها را قرار شد که در وهله اول همین که تعارضی نداشته باشد، تراحمی نداشته باشد با احکام، این را ما می گوئیم خب، این فعلا خوب است. و در مراحل بعدی که از اجمال به تبیین می رویم، این به تدریج می بینیم که نه تنها تعارض دیگر ندارد، بلکه سازگار هم هست. و در مراحل بعدی احکام این مبنا را تایید هم می کنند، ولی به همین ما قناعت نمی کنیم. از نکات دیگری که در این جا مورد بحث ما بود، این بود که در آزمایش هم سازگار باشد با احکام و همین گونه حاصل پیاده شدن این سیستمی که این مبنایش هست، رشد هم حاصل کند و مهم تر از همه زمینه را برای پیاده کردن و جاری شدن احکام الهی آماده کند. در نتیجه شرایطی که مطرح شده بود، علاوه بر این که عدم تعارض مطرح بود، بایستی بینیم که در چه جهتی این دارد؟ آیا تا ابد بر همین یک ضابطه ما کفایت می کنیم، قناعت می کنیم؟ یا این که یک سیری را این می پیماید تا به حدی می رسد که - به اصطلاح - صیقل داده می شود به تدریج و مرتب در حال ساخته شدن و بهتر شدن هست، تا جایی که احکام این را تایید هم می کنند، ولی هیچ موقع به جایی نخواهد رسید؛ یعنی ما به جای نخواهیم رسید که بگوئیم این، آن علت احکام است. اگر این حرف را زدیم، آن وقت این جایی است که احتمالا ما داریم به اشتباه می رویم. و مطلب دیگر نیت موضوع شناس هست که در این جا آن سعی و کوشش ما و آن نیت ما در این که عقل مان را در خدمت وحی قرار بدهیم و آن مساله فحص و یأس در مسئله موضوع شناس، در مورد موضوع شناس هم بایستی مطرح باشد؛ یعنی نهایت سعی و کوشش خودش را کرده باشد و بعد هم مای نجا تعصبی در این نشان ندادیم که این مبنا همین است و لا غیر. در هر شرایطی اگر مغایرت با کل احکام پیدا کند، ما با آغوش باز این مساله را می پذیریم و در فکر اصلاح آن می آییم، به گونه ای که حتما با احکام سازگار باشد و تراحمی در بین نباشد. و السلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، با تشکر از برادرمان آقای قنبری، نکاتی را روشن فرمودند و فقط من در ادامه بحث متذکر می شوم که دوستان تفاوت کاری که الان می کنیم، با کاری که سابقاً گفته ایم را هم باید به خوبی روشن بفرمایند. **آقای میرباقری:** حضرتعالی نظرتان را بفرمایید تا دوستان مجدداً ادامه بدهند.

آقای میرباقری: بله «بسم الله الرحمن الرحيم» ضمن تشکر از برادرمان آقای قنبری که انصافاً خب، خیلی مطالب را روشن فرمودند و مطلب خیلی فرق می کند با آن اشکالی که قبل از این مباحث باشد. و البته من فکر

می‌کنم باید بیشتر روی این‌ها فکر بکنم و اگر بحث بعدی باشد، بعداً انجام بدهم. اما آن‌چه که در اجمال کار به نظر می‌رسد، علی‌رغم این که این پاسخ‌ها بسیار روشن‌کننده هست، یک مقدار نزدیک می‌کند مطلب را، الان بایک نظر اجمالی کافی به نظر نمی‌آید؛ به این خاطر که ببینید! کار فقیه همین گونه که ایشان فرمودند استخدام عقل برای وحی است؛ یعنی عقل را در خدمت وحی به کار می‌گیرند؛ یعنی تمام قوای ذهنی خودشان را متمرکز می‌کنند و روش به وجود می‌آورند برای این که از کلمات وحی احکام را به دست بیاورند. حالا اگر فقیه بیايد این کار را انجام بدهد: اول یک حکمی را خودش تخمین بزند! مثلاً در مورد مشروب تخمین بزند، بنشیند فکر بکند بگوید که خب، بنابراین عللی که هست، این ممکن است حرام باشد. بعد بیايد بگردد ببیند که معارضی برای آن به دست می‌آورد در کلمات وحی یا به دست نمی‌آورد؟ بعد اگر معارض به دست نیاورد، بگوید پس این عیبی دارد؛ اگر معارض به دست آورد، بگوید عیب دارد. این هم خدمت‌گیری عقل برای وحی است؟ ما آیا الان در کدام مرحله داریم عمل می‌کنیم؟ ما الآن فحص و یاس می‌کنیم به این معنا که می‌خواهیم از احکام مبنا را استخراج بکنیم؟ یا این که می‌خواهیم مبنا را در خارج تخمین بزنیم، عدم تعارضش را بسنجیم. بالاخره ما از این اشکال خارج نشدیم. با تمام این نکاتی که فرمودند و البته عرض کردم اشکال خیلی فرق می‌کند، اما اصل مساله مانده. بعد فرمودند که در آزمایش باید با احکام سازگار باشد، خب، ما در اصل پیدایش آن نتوانستیم سازگاریش را کشف بکنیم، ما فقط عدم تعارضش را کشف کردیم، چه گونه باید در آزمایش مان عدم سازگاریش را کشف بکنیم؟ راهش چیست؟ باز برای تأیید مطلب فرمودند که بعد هم ما نگفتیم همین است و بس، در آینده ممکن است تغییر بکند. بحث در این نیست، بحث در این است که الان این مبنایی که ما به دست آوردیم، چگونه اعتماد بکنیم که این همان چیزی است که وحی می‌خواهد، و تخلف از این تخلف از وحی است، بحث بر این است فعلاً، موضع بحث ما فعلاً در این است.

آقای ساجدی: بله، متشکر، آقای زاهد.

استاد حسینی: [؟ ۳۸/۴۸]

آقای ساجدی: باشد! به شما هم وقت می‌دهیم.

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحيم، آن‌چه که من می‌خواستم عرض بکنم، این بود که کلاً در بحث‌های قبل روشن شد که هر عملی که به وسیله عقل انجام می‌گیرد، برای ارزیابی اش احتیاج به منطق داریم، از منطق استفاده می‌کنیم برای ارزیابی اش. که منطق استنتاج و منطق استناد و منطق انطباق مطرح شد. در این جا عملی که ما انجام می‌دهیم، می‌خواهیم ببینیم که مبنا با احکام انطباق پیدا می‌کند یا نه؟ بنابراین از منطق انطباق استفاده می‌کنیم برای این که ببینیم این مبنایی را که حدس می‌زنیم، یا احتمال می‌دهیم، با احکام - به اصطلاح - سازگار هست یا نه؟ و گفتیم که کلی‌ای که توانستیم پیدا بکنیم برای این که مشترک بود بین منطق، سه منطقی که گفتیم، ریاضیات بود که گفتیم در هر سه منطق می‌توانیم از آن استفاده بکنیم، به این ترتیب ما از روش ریاضی

با احتمالاً روش‌هایی که می‌شود از علم اصول اقتباس بکنیم، می‌توانیم منطق انطباق را به کار بگیریم، برای این که بینیم مبنایی را که حدس زدیم، یا احتمال دادیم با احکام سازگار هست یا نیست؟

آقای ساجدی: بله، من می‌توانم از طرف آقای میرباقری سؤال کنم این منطق انطباق چیست؟ که می‌شود از آن استفاده کرده در این رابطه؟

آقای زاهد: بنده عرض کردم که با توجه به - به اصطلاح - روش‌هایی که از علم اصول می‌گیریم، و منطق ریاضی؛ یعنی با هر یک از احکام که می‌خواهیم مبنایمان را اصطکاک بدهیم، مبنا باید علت رشد باشد؛ چون با، علت حالا، هدف سیستم مان باشد؛ چون باید علت آن هدف باشد، باید در تک تک - به اصطلاح - احکام رساله، احکام اقتصادی مثلاً اگر در سیستم اقتصاد هستیم، سازگار باشد. تحلیل می‌کنیم، تجزیه می‌کنیم آن - به اصطلاح - احکام را با روش‌های اصولی. رابطه بین - به اصطلاح - مفاهیم شان را مشخص می‌کنیم، بعد مبنای خودمان را با آن می‌سنجیم. بنده البته بیشتر از این نمی‌دانم، نرسید [؟ ۴۱/۲۹]

آقای ساجدی: بله، البته خب، آقای میرباقری حق دارند بفرمایند که با این نظر شما پس لازم است اول آن منطق را بشناسیم، بعد این کار را بکنیم و این روشی که داده شده برای تعیین مبنا، روش ناقصی است و صحیح نیست. بله.

استاد حسینی: [۴۱/۵۱]

آقای ساجدی: بله حالا حضر تعالی نظرتان را بفرمایید قاعدتاً بحثمان تمام نخواهد شد. بله، دوستان باید بیشتر پیرامونش دقت بفرمایند ببینیم.

استاد حسینی: یک نکته‌ای را عرض می‌کنم و بعد به اجازه برادرها دو تا سؤال طرح می‌کنم که روی آن کاملاً بررسی بشود. ببینید! برویم به طرف منطق استاد، از این جا این هارا رها کنید این جا را، برویم آن جا. آن جا چه کار می‌کردیم؟ آن جا یک...

آقای ساجدی: [؟ ۴۲/۲۸] **استاد حسینی:** اصطکاک، فقیه چه کار می‌کرد به آن گونه که ما عرض کردیم در مساله دلالت؟ یک اصطکاک مفاهیم کلی روابط مفاهیم داشتیم، کاری نداشتیم امر کننده چه کسی است؟ می‌گفتیم مفهوم امر، مفهوم نهی، مفهوم استثناء، مفهوم مطلق، مفهوم مقید؛ یعنی ما آن جا کارمان این بود که مفاهیم کلی روابط مفاهیم را به هم اصطکاک بدهیم و یک دعوایی آن جا داشتیم و آن این که این‌ها قدر متیقن در دلالت دارند، هنر قدر متیقن در دلالت دارد؛ یعنی نمی‌شود گفت امر ونهی و استثناء و غیر استثناء، این یک چیز است. یک قدر متیقن در دلالت داشتیم و از همان بود که ادراک ماها و الا خود هنر می‌شد نسیت، به صورت یک معادله‌هایی بود، یک ادراک ما داشتیم از آن ادراکی که ما داشتیم یک اندازه یقینی داشت که می‌توانستیم این اندازه یقینی را به هم دیگر اصطکاک بدهیم عین رابطه بین اشیائی که در خارج وجود دارد و تکیه کنیم به نتیجه هایش؛ یعنی همین گونه که گفتن اختلاف و تغایر در عینیت، مختلف بودن این میکروفون با

این پارچ غلط است. اگر آدم بگوید مساوی هست، اختلاف بینش، امری است تردید ناپذیر، حتی اگر بگویید این هم خیال است، این هم خیال است، باز هم مختلف است. حالا برابری یقینی ادراک ما از این چه قدر؟ یک قدر متیقن اختلافی را که قابل تردید نبود. یک چیز یقینی داشتیم به آن یک دستگاه ریاضی می ساختیم، حالات ریاضیات در هنر، در کلمات، آن هم با آن معنایی که در ریاضیات به معنی نسیت است، فلان، این ها، صحبتش شده که نمی خواهیم دوباره تکرار کنیم. بعد می آمدیم سراغ یک مصداق از روابط مفاهمه یعنی یک حدیث، مثل این که بیاییم سراغ یک شیء و این شیء را بخواهیم باز در آن دستگاه ریاضی وضعیتش را معین کنیم. در این جا می گفتیم که باید این حدیث را، پس از این که از یک سیر خاصی گذشت و صدورش تمام شد، آمد احتمالات مختلف پیرامونش داد. چه احتمال هایی به ذهن می رسید؟ بعد این احتمال های مختلف را که سعی کنیم همه حدس ها را بیاوریم نه بعضی ها را و حتی در این که همه حدس ها را آوردیم به اندازه طاقت الانمان، شک بکنیم به خودمان، بگوییم باز خوب بینیم دو تا احتمال دیگر نمی توانیم بدهیم. بعد این احتمال ها را بیاورید کجا؟ بیاورید در دستگاه ریاضی، برسیم به یک نتیجه ای نسبت به این مصداق، پس محک ما چه بود؟ یک چیز یقینی تمام شده و دارای قدر متیقن و وحی هم کاری به آن نداشت - یادمان نرود! - در آن جا وحی کاری به خود مفهوم نهی چیست؟ مفهوم امر چیست؟ مفهوم مطلق چیست؟ مفهوم مقید چیست؟ می گرفت. بعد ما می آمدیم این احتمالات را به آن دستگاه ریاضی برخورد می دادیم، جواب می دادی. عمل استظهار انجام می گرفت. حالا این جا چه می گوئیم؟ این جا می گوئیم عوض این که دستگاه ریاضی را از عقل گرفته باشیم، از کجا گرفتیم؟ از وحی گرفتیم؛ یعنی می گوئیم کل این احکام است، احتمالات درباره چه می دهیم؟ درباره این تغییرات، این مصداق، به صورت کلی هم حتی اگر بخواهیم بیاییم، می گوئیم درباره موضوع، مطلقاً احتمال می دهیم. سپس می آیم احتمالات مختلف را، چه چیز می آید حذف می کند پاره ای را؟ آن چیزی که برای ما یقینی بود. خب، حالا دوباره از این کاری که این جا می کنیم، انجام می دهیم در منطق انطباق، دوباره بر می گردیم به استناد در شکل قیاس و رأی و غیر وذلک. در آن شکل تعبد به رای به انحاء ها، می آمدیم اول احتمالات را می آوردیم روی موضوع، بعد عمل استظهار یا انتخاب را، که استظهار غلط است این جا به کارش بریم! می گوئیم انتخاب. عمل انتخاب را کجا انجام می دادیم؟ همین جا، قبل از این که هیچ گونه محکی خورده باشد. پس از آن که این جا مستقل از وحی چه در شکل اصالت علم، چه در شکل کشیدن یک حکم از این جا به جای دیگر، چه در شکل استحسان، در هر چیزی، اول کار در قیاس می گوئیم این همانند آن است، این را تمام شده می گیریم. در دینامیزم می گوئیم این مصلحت است، در استحسان می گوئیم این نیکو است، این را تمام شده می گیریم. حالا که تمام شد، حالا آمدیم دنبال این که - در اصالت رای داریم می گوئیم! - حالا آمدیم دنبال این که این کلمات را به گونه ای معنا کنیم که سخن ما را تایید کند، یعنی فهم از کلمات مقید است به ادراک ما از موضوع و نه فقط ادراک، که انتخاب ما در این ادراک از موضوع. در این جا چه کار می کنید؟ در قسمت

استناد، فتوی دادن، فقها - در - فقها می آمدند اول کار قدر متیقن در روابط مفاهمه، آن را می بردند دقت می کردند. کلمه اگر بخواهد برای من معنا بیاورد، صرف نظر از این که درباره چه چیز چگونه مطلب می آورد؟ صرف نظر از این که چه چیز حلال است یا چه چیز حرام؟ صرف نظر از این که رضایت یا عدم رضایت ارضاء نیاز یا عدمش را در نظر بگیرم. امر به صورت مطلق هر جا واقع بشود، نهی هر جا واقع شود، رابطه شان با هم دیگر چه چیزی هست؟ باشد! یک دو، ۵ دقیقه اگر دوستان [۵۱:۲۱؟]

آقای ساجدی: [۵۱/۱۹؟]

استاد حسینی: خوب است [۵۱/۲۰؟]

آقای ساجدی: [۵۱/۲۲؟]

استاد حسینی: عنایت بفرمایید اول آن جا می آمدند کلمات را دقیق مثل نسبیت های ریاضی، خودشان دارای یک پتانسیل و بار، این ها را صطکاک می دادند، قدر متیقنش را ملاحظه می کردند، بعد دستگاه ریاضی تمام می شد، حالا می آمدند سراغ مصداق که حالا این مصداق چه دستگاه - به اصطلاح - یقینی، محک قدر متیقنی از محک در دستان هست، عقل البته پیدا کرده آن را، ولی عقل نه این که در آن بتواند پیش داوری یا کار بکند؛ چون آن جا آن را مجرد ساختید از این که درباره چه؟ عیناً مثل آن جایی که در پتانسیل های الکتریکی می آید کار می کنید که قبل از کاربرد است و بلکه یک پا بالاتر، در امور مادی حتماً دنبال یک نحوه - به اصطلاح - جهت در آن می گردیم. آن جا نه، آن جا بندگی نباشد جهت باشد. بعد هم می آید روی احتمالاتی مختلفی که روی این مصداق هست، بعد می آید تحویل این چیزی که قدر متیقن هست. آن وقت نتیجه می گیرید. بله! یک اشکال در این جا باقی مانده، ببینید. پس بنابراین قسمت اول این که کار تعبد به رای نیست در دو بخش بحثش مطرح می شود: یک ملاحظه دقیق فرقی با اصالت رای، یک مطلب دیگر هم مطلب دوم هست که این ناسازگاری نداشته باشد در برنامه ریزی بانک بر اساس اصالت سرمایه هم می شود کاری با آن کرد که ناسازگاری نداشته باشد، یک مجموعه سازی خاصی کرد. آن را چه چیزی تضمین می کنید؟ آن سؤال دوم هست که فرق این کار با آن کار چه است؟ پس در دو قسمت فرق باید روشن بشود: یکی این که آیا فرقی با تعبد به رای چه هست؟ یکی دیگر این که این ناسازگاری نداشتن با مجموعه احکام، با ناسازگاری نداشتن این مجموعه با احکام، فرقی چیست؟ این دو تا - ان شاء الله تعالی - روی آن بحث بشود [۵۴:۰۴؟]

آقای ساجدی: بله [۵۴/۵؟]

استاد حسینی: ناسازگاری نداشتن این مجموعه ساخته شده با احکام فقه - به حضورتان که عرض کنم که - این فرق این ها - به اصطلاح - روشن بشود. قسمت اول این بود که فرقی با تعبد به رای ها چه هست؟ که می گوئیم این جا حاکمیت وحی است، حداقل تبعیت از رای نیست، رای آزاد نیست. قسمت دوم آن هم این مسئله - به حضورتان که عرض کنم که - ناسازگاری؛ یعنی در چارچوبه و بر چارچوبه ای را که قبلاً صحبتش را

می کردیم، این دو تا - ان شاء الله - روشن بشود.

آقای ساجدی: بله عنایت بکنید فردا جلسه.

استاد حسینی: [؟ ۵۴/۵۰]

آقای ساجدی: [؟ ۵۴/۵۲] جلسه فردا اول صبحمان واحد خواهد بود. ۸ تا ساعت ۱۰ رب کم؛ یعنی ۹/۴۵ دقیقه، دوستان در واحد خواهند بود. ۱۰ و ربع تا ساعت ۱۲ رب کم؛ یعنی یک ساعت و نیم مشترک خواهیم داشت. پس دوستان فردا ابتدای صبح را از ساعت ۸ تا ۱۰ رب کم را تشریف می‌برند واحد بحث می‌کنند روی مطلب. از ساعت ۱۰ و ربع، یعنی پس از نیم ساعت استراحت، تا ۱۲ رب کم یکی ساعت و نیم این جا در خدمتتان هستیم برای جلسه مشترک. موضوع بحث هم روشن هست، عمدتاً در رابطه با تعیین مبنا است، در این قسمت فرمودند دو مساله موردنظر هست: یکی توجه بشود که چه تفاوتی دارد مساله تعیین مبنایی که این جا می‌گوییم با اصالت رای؛ یعنی آیا این نوع مبنا را تعیین کردن منتهی به اصالت رای می‌شود، یا اصالت وحی؟ تعبد به رای می‌شود یا تعبد به وحی؟ این یک قسمت. و یک قسمت هم فرمایشی که جناب آقای میرباقری مطرح فرمودند و آن این که تفاوت کاری که ما در این جا می‌کنیم و می‌گوییم صحیح است و تفاوت با کاری که سابقاً در موضوع شناسی رد کردیم، چیست؟ کار الانمان که مشخصاً مبنا را تخمین می‌زنیم، عدم تعارضش را با احکام به دست می‌آوریم؛ کاری که سابقاً می‌گفتیم این بود که فرد می‌آید یک الگو، یک سیستم، یک برنامه می‌ریزد، آن را با بخشی از احکام تخمین می‌زند و باز عدم تعارض را در آن جا به دست می‌آورد، این چه تفاوتی با هم دارد؟ این دو بحثی است که - ان شاء الله - امیدواریم فردا دوستان برسند و بتوانند در ظرف دو ساعت ربع کمی، که در واحد هستند، پاسخش را بیابند، حداقل مقداری روشن‌تر بر گردند به مشترک. بله، یک نکته را در رابطه با برادران جدیدی که خدمتشان هستیم عرض کنم که بحث‌هایی که می‌شود، نکاتی که برایشان روشن نیست، اصطلاح‌هایی که به کار برده می‌شود احياناً متوجه نمی‌شوند، یا کلیه مفاهیمی که در رابطه با قبل هست، در طول جلسات یادداشت بفرمایند، و در جلسه‌ای که برادرمان آقای مهندس معلمی زحمت می‌کشند. شب‌ها جلسه فوق العاده آن جا مطرح کنند که - ان شاء الله - بعد هماهنگ با جمع بشوید. «و سبحان ربك رب العزة عما يصفون و السلام على المرسلين، و الحمد لله رب العالمين تكبير، الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر، خمینی راهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان، مرگ بر امریکا، مرگ بر شوری، مرگ بر منافقین و صدام، مرگ بر [؟ ۵۸/۱۱]

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته هشتم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۱۴
کد جلسه: ۵۰۷	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۹/۰۱
کد صوت: ۷۴۷ و ۷۴۸	مدت جلسه: ۸۶ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۰۶۳۴

جلسه صد و چهاردهم

آقای ساجدی: به احترام شهدا ابتدائاً فاتحه می‌خوانیم. بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل علي محمد و آله عليك، صل علي محمد و آله، واجعل النور في بصري، البصيره في ديني، و اليقين في قلبي، و الاخلاص في عملي و السلامة في نفسي- و الشكر لك ابدًا ما ابقيتني برحمتك و فضلك يا ارحم الراحمين! ووفقنا لما تحب و ترضي و اجعل عواقب امورنا خيرا. دوستان لطفاً گزارش واحدها را سریع تر بفرمایند تا به کیفیت ادامه بحث در واحدها آگاه بشویم، و -ان شاء الله - در خدمت تان بحث را ادامه بدهیم. دوستان واحد ۱ در خدمتتان هستیم. ۶ را روشن بفرمایید، آقای منیر عباسی صحبت بکنند.

آقای منیبر عباسی: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد ابتدا راجع به سؤال‌هایی که در جلسه پیش مطرح شده بود، صحبت شد، بعضی از برادها اشکال داشتند در جواب‌هایی که گرفته شده بود، یعنی بعضی از جواب‌ها معتقد بودند که قانع کننده نیست. من جمله سؤال آقای میرباقری در مورد تعدد اصول موضوعه. واحد بحث کرد راجع به این سؤال و تقریباً جواب‌های قانع کننده‌ای داده شد. سپس در مورد آن دو سؤالی که شما مطرح کرده بودید بحث شد و جواب‌های خوبی داده شد، منتهی چند تا سؤال در حول و حوش این دو تا سؤال، من جمله سؤال اول مطرح شد. سؤال اول این بود که اگر ما احکام را مستقیم، احکام مستقیم و غیر مستقیم اقتصادی را جمع آوری بکنیم، تجمع خود این احکام مبنایشان را می‌سازند؛ و هر گاه موضوعی پیش آمد و یا مبتلا به بود،

کافی است که ما این موضوع را با آن احکام محک بزیم. دیگر این جا احتیاجی نیست که ما علت‌ها مختلفی راتخمین بزیم و هر کدام از این علت‌ها را محک بزیم و یکی از آن‌ها را به عنوان مبنا انتخاب بکنیم؛ یعنی احتیاجی به مبنا نیست. البته راجع به این سؤال بحث شد و واحد جوابش را داد، من محض اطلاع جلسه عرض کردم. سؤال دوم این بود که جمع آوری اصول موضوعه مثلاً در مورد اقتصاد، آیا فقط از یک مرجع صورت می‌گیرد، یا این که باید از همه مراجع جمع آوری کرد و اگر اختلافی در مورد یک حکم بود، تکلیف این جا چه هست؟ در مورد سؤال دوم؛ یعنی تفاوت کار ما با موضوع شناسی که قبلاً رد کرده بودیم، صحبت شد و نتایج زیر بدست آمد؛

۱- اصول موضوعه موضوع شناسی رد شده از علم مادری گرفته می‌شود که فلسفه آن مادی و آغشته با مبانی کفر و شرک است. در حالی که در کار جدید ما، اصول موضوعه احکام است، احکام رساله است و مبنا نهایتاً به تعبد به وحی می‌رسد.

۲- در موضوع شناسی نوع اول سعی می‌شد موضوع شناس راه حل‌هایی پیدا کرده و در اختیار فقیه بگذارد و فقیه تنها راه حلی را که معارض با احکام نبود انتخاب می‌کرد، در حالی که در کاری که ما انجام می‌دهیم زمینه پیاده شدن خود احکام را فراهم می‌کنیم؛ به عبارت دیگر موضوع شناسی نوع اول در چارچوب احکام بود، در حالی که کار ما براساس احکام انجام می‌گیرد. و السلام علیکم.

آقای ساجدی: بله متشکر! دوستان واحد، ۲ در خدمت شما هستیم ۲۲ را روشن بفرمایید، آقای قنبری صحبت بفرمایند.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، دستور جلسه‌ای که روز گذشته مشخص شده بود، مقایسه کاری که ما در تعیین مبنا انجام می‌دهیم، با کاری که در گذشته به نام اصالت رأی از آن یاد شده بود، به عنوان دستور جلسه قرار گرفت، و آن واحد کار را به سه قسمت تقسیم کرد؛ به این ترتیب که ابتدا قیاس، دینامیزم، استحسان، استصلاح و تأویل و غیره و ذلک را قرار شد که به طور مشخص یک بار دیگر تعریف کند، بحث کند و دقیقاً ببینیم که طرف دیگری قضیه چه هست، و بعد کارهایی که خود ما دقیقاً انجام می‌دهیم در این جا بررسی بشود، و در نهایت بین این دو مقایسه‌ای انجام بشود که ببینیم وجوه اشتراک و افتراق این دو عمل چه هست؟ در ابتدا قبل از این که وارد بحث شویم، به اتفاق، برادرها معتقد بودند که کار ما به هیچ وجه تعبدیه رأی نیست. ولی برای این که مستدل‌تر باشد دقیقاً برادرها وارد بحث شدند و این سه مرحله را روی آن بحث و بررسی شد. در قسمت اول قیاس تعریف شد به این ترتیب که کشیدن حکم یک موضوع بر موضوع مشابه دیگر. و قیاس را که قبلاً مطرح شده بود، دو قسمت هست که «منصوص العله»؛ یعنی زمانی که حکم مشخص هست، برای آن موضوع مشابه، و یکی دیگر «مستنبط العله» که به اتفاق قیاس مستنبط العله را؛ یعنی زمانی که علت یک حکم را عقل ما معین می‌کند و بعد ما این حکمی، علت را که عقل ما معین کرده به روی موضوع دیگر می‌کشیم؛ این را

به اتفاق رد کردند. ولی در مورد منصوص العله زمانی که حکم موضوع مشابه مشخص هست، در این به اتفاق، اکثراً قبول کردند، تنها یکی از برادرها نکاتی داشتند که اگر خواستند در این مورد خودشان مطرح می کنند؛ به این معنی که منصوص العله را هم ایشان معتقد بودند که نمی توانیم قبول کنیم. و در مرحله دوم - دنیا میزم را بحث کردند، که هر نوع رجحان علم بر وحی را ما دینامیزیم گفتیم؛ به این ترتیب که اگر «علم مسئله ای را روشن کند، آن وقت صاحب آن مسئله بیاید و سعی کند با استفاده از احادیث و روایات این مسئله علمی را شرعی کند، و در جایی که علم در مقابل وحی قرار می گیرد اصالت را به علم می دهند؛ این در مرحله دینامیزم مورد بررسی قرار گرفت. و همین طور استحسان و استصلاح و تأویل. بعد از بررسی این قسمت، برادرها مطرح کردند کاری را که ما در این جا انجام می دهیم، کاری است که در حقیقت اگر ما می خواهیم برنامه ریزی کنیم، به این نتیجه رسیدیم که مبنای سیستم را بایستی داشته باشیم تا بتوانیم از روش سیستمی استفاده کنیم. و چون به این نتیجه رسیدیم که مبنای سیستم کیفی را ما نمی توانیم پیدا کنیم، قرار بر این شد که یک سیستم کمی برای تنظیمات امور، ما در نظر بگیریم. و این سیستم هم یک مبنایی لازم دارد که این مبنا را ما با استفاده از روشی که ارائه شد، این را پیدا می کنیم. نکاتی که در این جا مورد توجه قرار گرفت، که در مقایسه با آن روش هایی که قبلاً ما رد کرده بودیم جالب بود، یکی این بود که ما به هیچ عنوان با پیش داوری به سراغ یک موضوع معین نمی رویم که این را مبنا قرار بدهیم، بلکه موقعی که به دنبال راه های مختلف یا علت های مختلف تحقق هدف هستیم، روی هیچ کدام از این راه ها هیچ تعصبی نداریم، و پیش داوری نداریم؛ بلکه ما می آییم علت های تحقق هدف را پیدا می کنیم و با آغوش باز در زمانی که داریم ابداع احتمال می کنیم، هر نوع علتی را که در اختیار ما بگذارند، در آن لیست مان قرار می دهیم، و نهایت سعی و کوشش مان هم برای هر چه کامل تر کردن این لیست ابداع احتمال می کنیم. در حالی که در گذشته گفته بودیم ممکن بود با یک پیش داوری و یا یک تعصب خاص بر روی یک علت خاص، افراد ممکن بود به دنبال یک علت بگردند. فرض می کنیم مبنا، کار قرار بگیرد، آن وقت دنبال تمام احادیث و روایات بگردند که به یک گونه ای این مبنا را سعی کنند شرعی جلوه بدهند، در حالی که این جا به هیچ وجه این مسئله نیست. مرحله دوم، خصوصیت مهمی که در این جا دارد این هست که، ما هیچ موقع یک تعداد معینی از احکام را با استفاده از عقل مان جدا نمی کنیم که بیاایم محک بزنیم، بلکه این مبنا را سعی می کنیم با کل احکام محک بزنیم که در ابتدا تعارض نداشته باشد، و به این ترتیب برادرها به این مطالب استناد کردند و معتقد بودند که به هیچ وجه مسأله تعبد به رأی در این جا مطرح نیست. در آخر یک سؤالی که مطرح شد، این بود که در بحث استفاده از عقل که آیا موضوع شناس به چه ترتیب از عقل استفاده می کند و فقیه به چه ترتیب از عقل استفاده می کند، اختلاف نظری که وجود داشت این بود که در ادله استنباط احکام که کتاب و سنت و عقل و اجماع هست، بعضی از برادرها معتقد بودند که این عقل جزء منابع استنباط احکام هست، جزء منابعی است که می شود از آن حکم گرفت، در جایی که ما هیچ گونه روایت و حدیثی

نداریم و از کتاب و سنت منبعی در اختیارمان نیست، خود عقل می‌تواند برای فقیه منبعی باشد که فقیه حکم عقلی بده در این جا. بعضی از برادرها معتقد بودند که به این ترتیب نیست و عقل تنها یک وسیله‌ای است در اختیار فقیه قرار می‌گیرد. و این را قرار شد که ما در جلسه مطرح کنیم که راجع به آن بحث شود.

آقای ساجدی: بله، متشکر!

آقای قنبری: سؤال دوم این بود که آیا سنخ مبنا از سنخ موضوع هست یا از سنخ حکم است؟ که در آخر جلسه مطرح شد و فرصتی نبود که روی آن بحث بشود، در نتیجه ما این جا مطرح می‌کنیم. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: متشکر. دوستان واحد ۳ در خدمت تان هستیم، ۴ آقای معلمی!

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم الرحيم الرحيم، در واحد ۳ بیشتر وقت روی همان سؤال دیروز که تفاوت روش تعیین مبنایی که در جلسه مطرح شد، و آن روش موضوع شناسی که قبلاً گفتیم باطل است، و آن روش‌های اجتهاد ترجیحی که گفتیم باطل است، تفاوت آن با هم دیگر چیست؟ و گفته شد که تفاوتش با روش‌های موضوع شناسی که قبلاً گفتیم این است که در آن روش‌های موضوع شناسی باطل، ما اصول موضوعه و محک را از یک مکتب دیگر، یک فلسفه دیگر می‌گرفتیم و با توجه به آن اصول موضوعه با روشی که با آن فلسفه سازگار بود، حرکت می‌کردیم تا آن - به اصطلاح - سیستم خودمان را بسازیم، یا آن چیزهای را که می‌خواهیم مورد بررسی قرار بدهیم. و ما گفتیم که در این جا محک و اصول موضوعه را از اسلام می‌گیریم و روشی را هم که به کار می‌بریم، روشی هست که با روش استنتاج مان که از آن فلسفه درست شده، با هم دیگر هنجار است و هماهنگی دارد. بعد تفاوتش با آن اجتهادهای ترجیحی، این گونه گفته شد که ما در این جا به دنبال کشف و، کشف مبنا و علت احکام نیستیم؛ برای این که ما داریم مبنا و علت تنظیمات خودمان را پیدا می‌کنیم، و تفاوتش با، یعنی این جا که این سؤال مطرح می‌شد که آیا این بحث پیدا کردن مبنا در چارچوب اسلام هست یا پیدا کردن مبنا بر اساس احکام اسلام هست؟ گفته شد در چارچوب نیست، درست است که ما وقتی که مبنا که را می‌آوریم و محک می‌زنیم فقط نگاه می‌کنیم که ببینیم با، مغایرت با احکام نداشته باشد، ولی چون وقتی که آن سیستم را می‌سازیم، حاصل آن سیستم، یعنی یک وقت تک تک این‌ها را ملاحظه کردیم و محک زدیم، دیدیم با اسلام مغایرت ندارد، بعد هم که این‌ها جمع شد، حاصل جمع این سیستم ما چه هست؟ همان هدفی هست که روز قبل بحث آن شد و گفتیم هدف مان از فلسفه گرفتیم، هدفمان همان هدف فلسفه مان هست که قید موضوعیت خورده. بنابراین چون هم از طرف، از جزئیت، جزء جزء آن با احکام - به اصطلاح - مغایرت ندارد و هدفش، یعنی حاصل مجموعه آن هم با احکام سازگار است، بنابراین می‌توانیم بگوییم بر اساس اسلام است و در چارچوب اسلام نیست. و بعد بحث دیگر این بود که خب حالا این مبنایی را که درست کردیم و این سیستمی که درست کردیم، به چه صورت می‌توانیم ادعا کنیم که رعایتش و اجرای آن الزامی است؟ مثل احکام الهی. که گفتیم که خب در این جا آن موضوع شناس تمام سعی و کوشش خودش را به کاربرده و مثل

آن جایی که در مثال هیئت دولت و مجلس، که مجلس یک قوانینی را می‌گذارند، بعد هیئت دولت یک آئین نامه‌هایی را دارد، هیئت دولت قانون‌گذاری نمی‌کند، ولی زمینه اجرای قوانینی را که مجلس گذرانده فراهم می‌کند. بنابراین یک کارمند دولت مجبور، یعنی برای او واجب هست که دستورات آن آئین نامه‌ها را اجرا کند، چون که می‌خواهند قوانینی را که مجلس گذرانده رعایت بشود. در این جا هم به همین ترتیب هست؛ چون که ما زمینه سازی می‌کنیم برای اجرای احکام، رعایت این - به اصطلاح - دستورات برای این سیستم، روابط این سیستم هم لازم هست، چون که زمینه‌ای است برای اجرای آن احکام.

آقای ساجدی: بله متشکر! دوستان واحد ۴. ۴ که واحد نبوده. دوستان واحد ۱۹. ۵ را روشن بفرمایید، آقای سیف!

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد ۵ پیرامون همان دو سؤال و مطالبی را که دیروز بحث شده بود، بحث شد و تقریباً به نتایجی که جناب معلمی هم ذکر کردند، تقریباً رسیدیم، به این معنی که وقتی که ما هدف را با توجه به آن چه که از فلسفه می‌آید و عقلای اسلامی در، به عنوان هدف کل آفرینش از نظر اسلام تعیین کردند، و ما در حد یقینی به آن رسیدیم و آن را قبول داریم و خدشه پذیر نمی‌دانیم، این را به عنوان هدف که باید به سوی آن حرکت کنیم، قائل شدیم، و بعد هدف اقتصادمان را هم در این جهت قرار دادیم؛ این از یک طرف. از طرف دیگر این که ناسازگاری با تک تک احکام هم نداشته باشد و مبنایی را که ما این جا قائل می‌شویم با توجه به همه احکام هست و از تنظیمی که می‌خواهیم بکنیم، از قبل تنظیم مثل گذشته نیست که در برابر یک موضوعی قرار می‌گرفتیم، آن موضوع را می‌خواستیم به شکل اسلامی در بیاوریم، و مبنای تنظیم مان عملاً با آن مبنای اولی در کل تفاوتی نمی‌کرد، ولی این جا از ابتدا می‌آییم با تک تک احکام می‌سنجیم و عدم ناسازگاری آن را روشن می‌کنیم، و از طرفی بعد در عمل می‌بینیم که آیا در جهت هدف ما، و به عبارت دیگر در جهت اجرای احکام بوده است یا نبوده؟ اگر بوده، عمل می‌کنیم و محک عملاً می‌زنیم؛ و اگر نبوده، تردید می‌کنیم و تشکیک می‌کنیم در تنظیم مان و آن را به [۲۰:۵۶] می‌بریم. این دو عامل؛ یعنی توجه به هدف و از طرف دیگر ناسازگار نبودن با تک تک احکام، دو عامل کنترل کننده‌ای هستند که عملاً ما را در جهتی که می‌خواهیم می‌برند. اما ما به یک نتیجه کلی رسیدیم، و این که آن مطلبی را که به معنی بر اساس کار کردن، بر اساس احکام مبنای را در آوردن، به آن معنی حقیقی آن، رسیدیم که امکان برای ما ندارد؛ یعنی ما امکان ندارد مبنایی را که انتخاب می‌کنیم و می‌گوییم ناسازگار است با احکام، صد درصد بر اساس احکام نیست، بلکه به همان دلیلی که می‌گوییم از سیرش از اجمال به تبیین است، می‌گوییم این تبیینش در جهت منطبق شدن بر احکام هست، ولی این که دقیقاً بر اساس باشد، نه. عملاً وقتی می‌گوییم با تک تک احکام ناسازگار نباشد، یعنی در چارچوب همه احکام باشد، نه این که بر اساس باشد؛ یعنی دقیقاً در جهت رسیدن به آن جایی که تطبیق با کل احکام، یعنی بر اساس احکام قرار بگیرد، خواهیم بود. ولی این که امروز ادعا کنیم این مبنایی که انتخاب

کردیم، براساس احکام است، به معنی حقیقی کلمه نخواهد بود. کلیه بحث همین است. و السلام علیکم.

آقای ساجدی: سیستم سازی تان بر اساس احکام نخواهد بود یا تعیین مبنای تان؟

آقای سیف: وقتی که تعیین مبنای مان بر اساس احکام نبود، عملاً آن سیستم سازی که بر اساس آن مبنا می‌کنیم نمی‌توانیم ادعا کنیم که صد در صد اسلامی است. البته می‌توانیم مثل همان جایی که فقیه کوشش، منتهای کوشش خودش را می‌کرد و می‌گفت چون من با اصولوب صحیح منتهای کوشش خویش را کردم، بنابراین حکم خدا را می‌توانم نسبت بدهم که این حکم خدا است، این جا هم ما می‌توانیم بگوییم با توجه به کاری که می‌کنیم، با توجه به این منتهی کوشش خودمان با روش عقلی که به نظرمان صحیح می‌رسد، می‌توانیم بگوییم این نزدیکترین راه به راه حقیقی هست، و می‌توانیم نسبت به اسلام بدهیم به عنوان وظیفه، که به آن عمل بشود. ولی این که بگوییم اسلامی هست و حکم خدا این هست و جز این نیست، کما این که فقیه ممکن بود نظرش تغییر بکند، ما هم همین حالات را در این جا خواهیم داشت.

آقای ساجدی: بله، دوستان واحد ۶ در خدمت شما هستیم. ۵ را روشن بفرمایید، آقای میرباقری.

آقای میرباقری: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، بحثی که در جلسه مطرح شد، البته جواب‌های متفرقه زیادی به آن اشکال دیروز گفته شد که من فکر می‌کنم که تمام این جواب‌ها، در سه جواب خلاصه شده که نهایتاً بحث را حل نکرده. و البته بعد مسئله دیگری مطرح شد که توأم با یک سؤال هست، اگر این سؤال جوابش مثبت باشد، اشکال مرتفع است، که احاله می‌شود به جلسه، اگر مثبت نباشد، اشکال هنوز باقی می‌ماند.

آقای ساجدی: بله، بفرمایید!

آقای میرباقری: جواب‌هایی که برادران دادند که نهایتاً بعضی دیگر از برادران جواب گفتند و قانع کننده به معنای کافی نبود؛ یکی از جواب‌ها، که البته در جلسه هم روی آن تکیه می‌شد، که حالا عرض می‌کنم، یکی از جواب‌ها این هست که اصرار یکی از برادران این بود، البته خب بحث خوبی هم هست که ما به طرف کمال پیش می‌رویم؛ یعنی در ابتدا ما مبنایی را که تعیین می‌کنیم، راهی به جز این نداریم. چون راه منحصر است، مجبوریم این را بپذیریم، طبیعی است که در آینده آزمایش می‌کنیم، محک می‌زنیم، پیشرفت می‌کنیم، مرتباً مبنای ما دقیق‌تر شود، چه بسا عوض بشود و چه بسا بهتر بشود، و راهی اصلاً غیر از این نیست. تازه فقه هم همین مسیر را طی کرده مرتباً در طول زمان تغییرات و تبدیلاتی برایش پیش آمده تا به کمال رسیده. جواب دوم این بود که امروز هم اصرار می‌شد در جواب‌هایی که در واحدهای دیگر برادرها فرموده بودند، ما در تعیین موضع که رد کردیم که عدم تعارضش با احکام کافی نیست، در آن جا ما موضعی را اتخاذ می‌کردیم، روی آن هم اصرار داشتیم، دلمان هم می‌خواست همان اجرا بشود، می‌آمدیم با احکام الهی محک می‌زدیم، کاری می‌کردیم عدم تعارض آن را از بین ببریم. ولی در این جا ما آن را نداریم، در این جا ما تخمین می‌زنیم، اگر دیدیم که با

یک جا معارض است، اصلاً می‌اندازیم آن را دور، دوباره یک تخمین دیگر. این خب، مسئله را تفاوتی برایش تا آن جا پیش می‌آورد، اما ظاهراً مسئله حل نمی‌شود، به خصوص چون تکیه بر این مسئله بود، باید عرض بکنیم که مسأله حل نمی‌شود. بحث جلسه هم همین بود که یکی از برادران هم اشکال شان همین بود؛ گفتند که اعتراض ما به آن جا برای چه بود؟ برای این که ما یک چیز از پیش ساخته بود، داشتیم، این اشکال کار بوده؟ جرم، از پیش ساخته بودن، از پیش ساخته شدن را دارا بودن، بوده؟ یا نه، جرم این بوده که ما متخذ از رأی چیزی را به دست نیاوردیم، فقط عدم تعارضش را خواستیم از بین ببریم. اصل اشکال روی این بوده که ما تطبیق نکردیم، عدم تعارض را نفی کردیم. خب، این اشکال این جا هم باقی است، حالا ولو این که در اصل اتخاذ تفاوتی باشد. جواب دیگری که داده شد، این بود که این جا مبنای ما در کنار هدف الهی قرار دارد و به تعبیر واحد ۵ کنترل می‌کند این مبنا را. باز هم ناکافی به نظر آمد؛ به خاطر این که این کنترل در آن جا هم به شکلی انجام می‌شد. حالا اصلاً به آن جا مقایسه نکنید، مجموعه این جواب‌ها گر چه مطلب را یک مقداری سبک می‌کند و...

آقای ساجدی: سوم را بفرمایید، عذر می‌خواهم!

آقای میرباقری: این جا مبنای ما در کنار یک هدف الهی قرار دارد؛ چون یک هدفی هم در سیستم داریم، که آن هدف دقیقاً متخذ از وحی است، و او کنترل کننده مبنا است. مثلاً هدف فرض بفرمایید اقتصاد در مسیر تعبّد؛

آقای ساجدی: بله.

آقای میرباقری: بحث در این است که این مجموعه جواب‌ها مسکن هستند، اما اصل اشکال را از بین نمی‌برند؛ یعنی بالاخره نهایتاً سیستم ما یا مبنای ما، متخذ از وحی می‌شود یا عدم - به اصطلاح - تعارض به وحی در آن به وجود می‌آید؟ این سؤال هم چنان باقی می‌ماند؛ گر چه یک مقداری رقیق شده باشد سؤال، اما ظاهراً منتفی نشده. اما مسئله دیگری که مطرح شد، که دیروز به خصوص استاد فرمودند و آن الهام بخش بود برای طرح این مسئله، این، این که ما ببینیم به طور کلی نیازمند به این هستیم که روش ما حتماً متخذ از وحی باشد، یا اصلاً چنین نیازی را نداریم؟ اگر یک مقداری هم وحی در آن دخالت داشت چه بهتر. اگر فرضاً در هدف هم دخالت نمی‌داشت وحی، در مبنا هم دخالت نداشته باشد، خب، چه اشکالی به وجود می‌آید؟ ما یک مقایسه بکنیم با علم اصول. در علم اصول چه می‌کردیم ما؟ همین گونه که دیروز فرمودند. ما در علم اصول یک سؤال که برای ما پیش می‌آمد، ارجاع می‌دادیم به کارخانه علم اصول - اگر علم اصول را تشبیه به یک کارخانه بکنیم - مواد اولیه‌ای که به این کارخانه داده می‌شود، کلمات متخذ از وحی هستند. نتیجه‌ای که حاصل می‌شود حکم الهی است. یعنی این کارخانه اصول، کلمات وحی را در قالب سؤالی که ما به آن دادیم، در می‌آورد، مواد اولیه آن هم فقط کلمات وحی است، نتیجه می‌دهد حکم خدا. اگر - که عرض کردم جواب توأم با سؤال است - اگر

ما در این جا کار ما این باشد، آن جا سؤال را می‌دادیم، مواد اولیه ما، کلمات وحی بود، نتیجه و محصول این کارخانه حکم خدا است. روش ما هم روش کاملاً عقلی، اصلاً هیچ مبتنی بر وحی هم نبود، جا هم ندارد مبتنی بر وحی باشد. ما می‌خواهیم کلمات وحی را با این روش بفهمیم، معنا ندارد که از خود کلمات وحی برای روش استفاده بکنیم. حداکثر این بود که شاهد مثال آورده می‌شد؛ فرض بفرمایید که آیا امر، افاده و جوب می‌کند، یا افاده مثلاً استجاب؟ شاهد مثال می‌آوردیم، می‌گفتیم که این جا امر است، و جوب از آن فهمیده می‌شود، این جا امر است، و جوب فهمیده نمی‌شود. پس به عنوان شاهد مثال می‌رفتیم سراغ کلمات وحی، نه به عنوان این که آن‌ها را ابزار بگیریم برای ساختن علم اصول، اصلاً معنا ندارد، دور لازم می‌شود. حالا این را تطبیق بدهیم با این روشی که ما الان داریم اتخاذ می‌کنیم؛ ما می‌خواهیم تعیین موضع بکنیم بر اساس وحی. آن جا می‌خواستیم حکم خدا را بر اساس وحی به دست بیاوریم، یک روشی را اتخاذ کردیم صرفاً عقلی، و به حکم خدا هم رسیدیم. این جا ما می‌خواهیم به تعیین موضع بر اساس وحی برسیم. اگر کار ما به این شکل باشد که موضوعی که مطرح می‌شود، تحویل این روش سیستمی بدهیم، روش سیستمی خودش را در اختیار احکام قرار بدهد، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، تعیین موضوع باشد؛ این تعیین موضوع قطعاً بر اساس وحی خواهد بود. اگر تطبیق بشود کاملاً روشن است. [؟ قطع صوت ۵۲:۳۰] یعنی ما بعد از این که روش سیستمی را ارائه دادیم، این را در خدمت احکام قرار می‌دهیم یا نه، این روش سیستمی مستقل از احکام عمل می‌کند؟ اگر قرار باشد در خدمت احکام قرار بگیرد، همین مبنایش هم که متخذ از وحی است، خب خیلی هم لطف در آن شده، اگر همه آن هم عقلی می‌شد، هیچ اشکال نداشت؛ یعنی نتیجه کار و محصول کار قطعاً وحی بود. اگر به این شرط که این در استخدام احکام قرار بگیرد، هم چنان که روش اصول در استخدام کلمات وحی قرار می‌گیرد اما اگر نه، بخواهد مستقل عمل بکند، بگوییم ما آن چه که می‌خواستیم از احکام در این دخالت بدهیم، در خود روش سازی دخالت دادیم، این جا است که ما باید مطمئن بشویم که روش ما متخذ از وحی است، که دیگر سراغ احکام نرویم، فقط موضوع را به آن تحویل بدهیم و تعیین موضع بکند برای ما. این سؤال اگر عنایت بفرمایند، پاسخ بفرمایند، شاید به نظر من این قسمت حل بشود. یعنی اگر سؤال مثبت باشد، مسئله حل است. البته یک سؤال دیگری هم مطرح شد، نمی‌دانم الان عرض بکنیم یا این که بگذاریم برای بعد؟!

آقای ساجدی: یعنی چون بنده هم نمی‌دانم چه سؤالی است، نمی‌دانم که عرض بکنید یا نه؟!

آقای میرباقری: [؟] سؤال است می‌خواهم مختصر بگویم، اگر صلاح دانستید؟

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای میرباقری: سؤال دیگر این هست که آیا ما در امان هستیم از این که به دو مبنا یا پنج مبنا یا ده مبنا برسیم؟ چون ممکن است که ما؛ چون ما فقط عدم تعارض را می‌سنجیم، ممکن است یک مبنا را بگردیم از هم، با احکام متعارض نباشد، باز یک مبنای دیگر را تخمین بزنیم، یا دیگری تخمین بزنیم، ببینیم آن هم متعارض با

احکام نیست، و در بین هزار مبنایی که تخمین زده می‌شود، ۵ تای آن غیر متعارض شناخته بشود، در حالی که مبنای ما باید یک دانه باشد؟

آقای ساجدی: بله.

آقای میرباقری: البته جوابی هم داده شد که اگر به بحث گذارده شد، من جواب این هم عرض می‌کنم که منتهی باز بحث [؟ ۴۶:۳۲]

آقای ساجدی: عرض کنم که بحث امروزمان، یعنی کار امروز جلسه مان پرداختن به سه قسمت هست به صورت کلی؛ یکی تفاوت تعبد به رأی یا اجتهاد ترجیحی با روش تعیین مبنا. این باید روشن بشود که قاعداً – ان شاء الله – در واحدها صحبت شده، روشن شده، یک جمع‌بندی هم این جا می‌کنیم؛ چون...

آقای س: [؟ ۲۰:۳۳]

آقای ساجدی: تفاوت اجتهاد ترجیحی یا تعبد به رأی که سابقاً توضیح دادیم، با روش تعیین مبنا؛ یعنی این جا هم که مبنا را تعیین می‌کنیم مثل همان جا است یا نه؟ اگر نیست، چه تفاوتی دارد؟ این یک قسمت. یک قسمت، بحثی بود که آقای میرباقری الان توضیح دادند و آن این بود که ما سابقاً در ابتدای بحث موضوع شناسی، آن را رد کرده بودیم؛ و عبارت بود از این که متخصص الگویی را بر اساس آگاهی هایش می‌ساخت، و سپس به سراغ احکام می‌رفت و در قالب احکام می‌ریخت و به جامعه عرضه می‌کرد. آن گفتیم غلط است، و آن جا آن را نفی کردیم. این جا که آمدیم مبنا را داریم می‌گوییم، آیا همان کار را داریم می‌کنیم و چون حالا خودمان انجام می‌دهیم، خوب است، بد نیست؟ یا خیر، متفاوت است با آن کار؟ اگر متفاوت است تفاوت در چه قسمت‌هایی است؟ این قسمت دوم. قسمت سوم، خب اگر ما این روش تعیین مبنا را بپذیریم، چه تضمینی وجود دارد که فقط یک مبنا به دست ما بیاید، ممکن است چند مبنا به دست بیاید، ما یک مبنا بیشتر نمی‌خواهیم، ممکن است از میان علت‌هایی که تخمین زدیم، چند تای آن معارض با احکام نباشد، خوب، در این چند تا مبنا پیش آمده. چگونه ما یکی از این‌ها را انتخاب می‌کنیم؟ این هم سؤال و بحث سوم. مجموعه این سه تا، قسمتی از بحث است؛ یعنی وقت امروزمان را باید بگیرد، و قسمتی از وقت امروز حتماً باید به ادامه بحث تعیین عوامل پردازیم. و اگر فرصت شد روابط؛ چرا که عصر مجدداً واحد داریم، موضوع بحث واحدمان باید مشخص باشد و بحث هم مقداری جلو برود. حالا! فقط یک این جا کمک داریم و آن این است که، البته این را من ترجیح می‌دادم در متن بحث عرض کنم که سؤال برادرمان آقای میرباقری از همان دیروز تقریباً به ذهنم آمده بود، که در نهایت جوابش منجر می‌شود به سؤالشان، که سؤال می‌کنند از کل روش. در حالی که ما هنوز در ابتدای ساختن روش هستیم، و نمی‌دانیم اصل روش چیست؛ یعنی بحث مقایسه روشی که قبلاً بود، نباید با روش تعیین مبنا باشد، بلکه باید با کل روش باشد. یعنی ما کل روش را که گفتیم، روش انطباق را که گفتیم، بعد بگوییم خب، حالا این روشی را که شما این جا گفتید، چه تفاوتی می‌کند با آن روشی که سابقاً گفته ایم؟ چون طرح شده، باز در

صورتی که، یعنی من با اجازه‌تان یک مقدار پارامتر وقت را رعایت می‌کنم، یک جمع‌بندی من می‌دهم از صحبت‌هایی که شده، و مطالبی که فرمودید و بحث مفصل‌تر آن را و دقیق‌تر آن را می‌گذاریم، به زمانی که روش را تا آخر برویم، مشخص بشود که روش انطباق و سیستم سازی چیست؟ و بعد مقایسه کنیم بین روشی که سابقاً آن را نفی کردیم و گفتیم غلط است، و روشی که به عنوان راه حل ارائه کردیم. بله، این است که با اجازه دوستان من شروع می‌کنم از بحث تفاوت قیاس و تعیین مبنا، به صورت مشخص ظاهراً هیچ کدام از واحدها روی این مطلب سؤالی را طرح نکردند. حالا اگر کسی از بین دوستان سؤال خاصی داشته باشد، صحبت خاصی در این مورد داشته باشد، می‌شنویم. اگر که نیست، یکی از دوستان می‌توانند جمع‌بندی را ارائه کنند که تفاوت‌ها را بگویند؛ چه تفاوتی است بین آن مشخصاً، بین این دو؟ تا از این بحث بتوانیم بگذریم. بله، اجازه بدهید چه کسانی، کسی آقای نجابت حضرتعالی هم؟ دیگر کسی دیگر هست یا نه؟

آقای نجابت: آیین نامه‌ای است [؟]

آقای ساجدی: آیین نامه ای، [؟] بفرمایید لطفاً.

آقای نجابت: خدمتتان عرض کنم که [؟ ۳۸:۱۸] جلسه. حتماً، یعنی اصل را بر این قرار ندهیم که جلسه واحد باشد و به سؤالی که عنوان شده این جا،

آقای ساجدی: بله.

آقای نجابت: الان بپردازیم، و بعد چون این پشت سر هم به، هر حال فاصله آن یکی دو سه ساعت می‌شود، بعد عصر هم مطالب مبنا، اجزاء و روابط و این‌ها را بپردازیم. یکی این سؤالی که ایشان می‌فرمایند از وجوهی اگر جناب آقای حسینی در ربط با مسئله اگر تشخیص می‌دهند جواب بفرمایند.

آقای ساجدی: بله.

آقای نجابت: یا بحث کنیم حداقل روی آن، نه این که جواب بدهند.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که چون عصر را مطابق معمول عصر دوشنبه‌ها خدمت آقای حسینی نیستیم، از این نظر بایستی به هر حال اگر بحثی هم می‌خواهیم مشترکاً داشته باشیم، بحث خودمان را به عصر بپردازیم و ارائه بحث روش عوامل و روابط را...

آقای نجابت: بله.

آقای ساجدی: به صبح منتقل کنیم. آن راجع به این که اگر لازم بود بحث ادامه پیدا کند، اشکالی نیست، در خدمت دوستان هستیم، که باز هم عصر جلسه مشترک باشد، اما خودمان صحبت کنیم در روشن شدن بیشتر مطلب. بله، آقای برقی، شما پس بفرمایید، ۷.

آقای برقی: بسم الله الرحمن الرحيم الرحيم الرحيم، در سؤال اول گفته شده تفاوت تعبد به رأی با روش تعیین مبنا این هم سنجی این دو تا ندارند؛ چون روشی که تعبد به رأی هست، باید با مقایسه منطق انطباق باشد،

یعنی با این سنجیده بشود. و این است که ما می‌گوییم علت تحقق هدف را همه مشخص می‌کنند؛ یعنی در هر مکتبی یا هر که هر نظری دارد، این علت را مشخص می‌کند. و این که این علت باید سازگار با احکام هم باشد، همه این ادعا را دارند؛ یعنی آن‌هایی که مبناها را چیز دیگری می‌گیرند، این ادعا را دارند که این باید سازگار باشد. به طور مثال آن که کار را مبنا قرار می‌دهد، یا آن کسی که یک سرمایه را مبنا قرار می‌دهد، می‌آید می‌گردد به روش‌های مختلف. یعنی یکی روش فرضاً سمبلیک را به کار می‌برد برای کارهای خودش که ممکن است به دینامیزم و این‌ها منتهی بشود، و یکی روش قیاس را به کار می‌برد یا استحسان را به کار می‌برد، یا یک عده‌ای توجیهات دیگری می‌کنند، که به صورت، مثلاً کار را می‌گویند به صورت مثلاً اجاره را، مال الاجاره را می‌گویند کار متبلور هست. به هر حال توجیه می‌کنند مسئله را با خودشان. مسئله من فکر می‌کنم، اصل باید با آن منطق انطباق تفاوت این‌ها مشخص بشود، تا نحوه تطبیق با منطق انطباق گفته نشود؛ یعنی مقایسه نشود این تعبد به رأی با منطق انطباق، و در منطق انطباق چند تا مسئله باید دقیقاً ثابت بشود که منطق انطباق حتماً دور از اشکالات فوق است؛ یعنی آن حالت سمبلیک و توجیهی و قیاس و این‌ها دور از آن‌ها است. و اثبات، یکی این جنبه نفی آن اشکالاتش است، یکی هم اثبات بکند که حتماً و بدون خدشه که این منطق کار تطابق را انجام می‌دهد. دقیقاً آن مثلاً تخمینی را که ما می‌زنیم با وحی می‌تواند یک هماهنگی و بدون هیچ خدشه‌ای، این هماهنگی را ایجاد می‌کند.

آقای ساجدی: بله، فرمایش حضرتعالی در کل روش، قابل قبول است. اما بحث در این است که اگر کسی به ما گفت این کاری که شما دارید در مبنا می‌کنید، در این کارتان دچار قیاس شدید، یا دچار استحسان و استصلاح شدید، شما عملاً دارید عقل تان را بر وحی ترجیح می‌دهید و نظرتان را اولویت می‌دهید بر حکم خدا. این چه پاسخی ما در مقابل این سؤال داریم؟ این را می‌خواهیم. یعنی می‌خواهیم بگوییم به این دلیل، به این دلیل، به این دلیل، ما آن کار را نمی‌کنیم. البته دوستان در جمع چیزهایی را فرمودند، من خودم چون کسی نیست، یکی دو قسمت راعرض می‌کنم که یک نتیجه اجمالی از این بحث گرفته باشیم، و جناب آقای حسینی اگر اصلاحی لازم بود می‌فرمایند و به بحث بعد می‌پردازیم. دوستان مرقوم بفرمایند لطفاً تفاوتی که بین تعبد به رأی و تعیین مبنا است؛ من در آن باره این نتیجه بحثمان در یکی از واحدها هست که بودوم که فرمودند، من یک مقدار مشخص‌تر تاکید می‌کنم روی آن. ۱ - در تعیین مبنا پیش داوری خاص را به عنوان علت، مورد توجه قرار نمی‌دهیم. یک قید را به مبنا اضافه کنید که اشتباه نشود. در تعیین مبنای تنظیم، نه مبنای احکام! در تعیین مبنای تنظیم، پیش داوری خاص را به عنوان علت مورد توجه قرار نمی‌دهیم، بلکه همه علت‌هایی، بلکه همه علت‌هایی را که تخمین زده شده، ملاحظه می‌کنیم، یا تخمین زده می‌شود ملاحظه می‌کنیم، تخمین زده می‌شود، ملاحظه می‌کنیم. ببینید! یک بندها این بود که علت‌های تحقق هدف را تخمین می‌زنیم، ما زمانی که می‌خواستیم تبعیت از عقل مان بکنیم، کاری که می‌کردیم نمی‌آمدیم همه تخمین‌ها را بزنیم؛ یکی را انتخاب

می‌کردیم که به نظرمان بهتر و صحیح‌تر می‌آمد و با آن، با پیش داوری با فرض این که این فقط علت است، می‌رفتیم به سراغ احکام. در حالی که این جا ما فقط عقل مان را وسیله می‌کنیم، و بعد، از این وسیله استفاده می‌کنیم، از همهٔ معلومات خودمان و دیگران هم استفاده می‌کنیم، و هر چه که علت برای هدفمان می‌توانیم تخمین بزنیم، تخمین می‌زنیم، پیش داوری راجع به هیچ کدامش نداریم. ۲ - علت را با احکام گزینشی محک نمی‌زنیم، علت را با احکام گزینشی محک نمی‌زنیم. با تمام احکام می‌سنجیم، با تمام احکام می‌سنجیم، و هر کدام از علت‌ها را، هر کدام از علت‌ها را، که معارض با آن‌ها نیافتیم، بر می‌گزینیم، [؟ قطع صوت ۴۶:۱۳ - ۴۳:۴۶] یعنی تفاوت دیگری که در تعبد به رأی بود این بود، که پس از آن که ما پیش داوری می‌کردیم، می‌رفتیم در احکام می‌گشتیم، آن احکامی را پیدا می‌کردیم، یا آن آیات و احادیث و روایاتی را پیدا می‌کردیم، و انتخاب می‌کردیم که رأی ما را و پیش داوری ما را تایید می‌کرد. در حالی که این جا چنین چیزی نیست، ما می‌گوییم همهٔ احکام، اگر موضوع مان اقتصاد است، می‌گوییم همهٔ احکام اقتصادی را می‌گذاریم یک طرف، به عنوان یک محک برای تشخیص اشتباه مان. همهٔ تخمین‌هایی را هم که داریم یک طرف، که نهایت سعی مان است و نهایت تلاش مان در به کارگیری عقل؛ یعنی کار دیگری از ما نمی‌آید. بعد این‌ها را با هم می‌سنجیم، آن‌هایی که، علتی که معارض با این مجموعهٔ احکام نبود، بر می‌گزینیم. این دو تا تفاوت عمده‌ای است که با آن روش‌های تعبد به وحی به چشم می‌خورد. بله، اگر فرمایش خاصی روی این مطلب نیست، بگذاریم از آن؟ سؤال دارید؟ بله، ۵ سؤال دارند.

آقای میرباقری: بله، سؤال بنده این است که اگر یک متخصصی خیلی مسلمان بود. این کار را نکرد، آمد آن چیزی را که می‌خواهد پیاده بکند، با تمام احکام سنجید و معارض نیافت، از او می‌پذیرید؟

آقای ساجدی: تعیین مبنا کرد، یا موضوع را سنجید؟

آقای میرباقری: نه موضوع را.

آقای ساجدی: نه، الان مبنا [؟ ۴۸:۱۷]

آقای میرباقری: در موضوع که ما به آن اعتراض داشتیم که می‌فرمایید. این جا تفاوت است،

آقای ساجدی: این با، آن بحث شما نبود. این در تعیین مبنا است.

آقای میرباقری: نه، من، بالاخره این مسأله مورد بحث است. عرض می‌کنم که اصل اشکال به این نبوده که او قبلاً پیش داوری داشته، درست است این پیش داوری خطا است، اما اشکال به چیز دیگری بوده. اشکال به این بوده که او تطبیق با، متخذ از وحی تعیین موضع نکرد، عدم معارض نیافت. شما می‌فرمایید گزینش می‌کرد بعضی از احکام را. می‌گوییم اگر آمد با همهٔ احکام این کار را کرد، دیگر از او می‌پذیرد تعیین موضعش را؟

آقای ساجدی: عرض می‌کنم پیش داوری هم می‌کرد؟

آقای میرباقری: اگر،...

آقای ساجدی: و سومین نکته این است که،..

آقای میرباقری: پیش داوری،...

آقای ساجدی: موضوع را، عنایت کنید! این البته بحث شاید صحیح نباشد خود من عرض کنم، اما برای این که می‌خواستم تمام کنم، دارم می‌گویم، که ۱- تفاوت در این است که ما مبنا داریم روی آن صحبت کنیم نه مستقیماً خود موضوع و طرح و سیستم، این یک.

آقای میرباقری: ولی اصل تفاوت در این جا است.

آقای ساجدی: ۲- دومین مسئله‌ای که هست او یک مسئله را با پیش داوری خودش به نظرش بهتر می‌آمد، بعد می‌آورد به سراغ احکام، با پیش داوری می‌آمد، و این جا پیش داوری نیست. و سوم؛ می‌آمد بعضی از احکام که موید بود انتخاب می‌کرد و این جا مجموعه احکام است.

آقای میرباقری: حالا اگر، اگر این کار را نکند واقعاً خیلی مسلمان باشد، این پیش داوری خودش را در، تسلیم وار بیاید محک بزند و معارض نیابد، در این صورت باز پذیرفته می‌شود؟ ما می‌گوییم باز هم پذیرفته نمی‌شود، چون به این عنوان هست که متخذ از وحی نشد، عدم معارض است بالاخره. در اصل مسأله این تفاوت ها، یک مقداری مسأله را تا یک حدودی - به اصطلاح - تغییر می‌دهد، اما حل نمی‌کند ظاهراً.

آقای ساجدی: بله، به هر حال بحث کشیده می‌شود در...

آقای میرباقری: به هر حال یک تفاوت اساسی..

آقای ساجدی: بحث کشیده می‌شود در قسمتی که خود حضرتعالی طرح می‌فرمایید.

آقای میرباقری: من، این جا تفاوت اساسی می‌بینم، اگر بشود مثلاً در یکی، دو جمله در فرمول (۵۰/۱۷؟)

بدهم.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: بلند گفتم [؟]

استاد حسینی: - به حضورتان که عرض کنم که - و [؟] هم باز در آن بشود، مبنا چیزی است که می‌ارزد؛

یعنی به اندازه،

آقای ساجدی: بله، ببینید.

استاد حسینی: بحث اجتهاد [؟: ۵۰]

آقای ساجدی: درست می‌فرمایید عرضم این است که جناب آقای حسینی می‌فرمایند که، اگر سؤال آقای میرباقری برای جلسه سؤال بشود به هر حال؛ یعنی جلسه واقعاً آن چه را که جناب آقای میرباقری می‌فرمایند که، کاری به صحت یا غلط بودن آن الان ندارم! همین گونه که الان برای ایشان سؤال است، برای جلسه هم به همین ترتیب مطرح بشود، خب، این ارزشمند است که چون بحث مبنا، بحث اساسی است. می‌توانیم روی آن بایستیم و

امروز را کلاً هم وقت، یعنی به بحث دیگری نپردازیم، وقت عصر هم به همین اختصاص بدهیم. اما اگر که خیر، جلسه متوجه نباشد یک وقت، به هر حال مثلاً اگر گفتیم واحد یا گفتیم مشترک، بگویند او چه؟ این دیگر متأسفانه نمی‌توانیم بحث کنیم.

استاد حسینی: می‌خواهید من تذکر را هم شرح آن...

آقای ساجدی: حضرت تعالی می‌توانید تذکرتان را هم شرحاً بفرمایید!

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، و الحمد لله رب العالمين، و صلي الله علي سيدنا محمد - اللهم صل علي محمد و علي محمد - علي اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن علي اعدائهم اجمعين من الان الي يوم الدين!

بارالها! به ما توفیق بده که هر چیز را به اندازه خودش ارزش بدهیم، و هیچ چیز را نه کم و نه زیاد به آن ارزش ندهی؛ زیادتراً از آن چه که مورد رضای تو است! و ما را مؤید بدار به انجام وظیفه به حول و قوه خودت! به حسب آن چیزی را که بنده به ذهنم می‌آید، این مسئله مبنا از اموری است که آن بحث اجتهاد که می‌شد، مقدمه این است؛ یعنی جای نتیجه‌گیری و نقطه بزنگاه - به قول معروف - همین جا است. این جا است که آقایانی که متخصص اقتصادند، باید به هر حال حساب کار را برسند، که اگر این مطلب را تمام کردیم، آن وقت خیلی راحت، یعنی درست است که بحث تدریجی واقع می‌شود، ولیکن خیلی راحت، بعد دیگر مرتباً دست می‌گذارند روی تک تک قوانین علمی اقتصاد، مرتباً ما آن را بر می‌گردانیم به مبنایش و وقتی که معارض درآمد، آن را می‌گذاریم کنار؛ اگر بنا هست که مطلب روشن بشود، درگیری با مجموعه اطلاعات آقایان دارد. و این درگیری را گاهی آدم سهل می‌گیرد. وقتی که خب، بگویند خیلی خب، حالا شد که شد، ما هم دست از هر چه خواندیم بر می‌داریم، حالا چه کار می‌خواهند بکنید؟ ولی گاهی آدم می‌فهمد که نه باید سخت بایستد، اگر خودش به عنوان یک مکلف مجبور است سعی کند برای این که پی ریزی اقتصاد اسلام را بکند، و بخش موضوعی آن هم فرضش این است که به عهده فقها نیست. این، آن چنان خیلی آن طرفش ارزان در نمی‌آید که این طرفش را بگویند که هر چه شد، شد، حالا شما چه چیزی می‌گویید؟ نه، این خلاصه، اگر «ایمان با الله و الیوم الآخر» کار خودش را در قلوب ما انجام داده باشد، شدید ترین جایی است که محکم بشود ببینید که چه می‌شود قضیه - به اصطلاح - تکلیفش. و پشت سرش هم من گمان می‌کنم که آقایان احساس سنگینی بر قلبشان خواهند کرد. نه من باب این که، این اعتبارات ظاهری دنیا ضربه به آن می‌خورد، نه! نه! من باب این که، مثلاً، من ارزش مدرک تحصیلی ام در این قم کم می‌شود، یا کاربردش کم می‌شود. نه، از این باب نیست. از باب این که تکلیف من تکلیف سنگینی می‌شود. و این را بهترین افرادی هم که متوجه می‌شوند، خود این آقایان هستند؛ یعنی ممکن است یک فقیه به حسب این که موضوع شناس است غافل از این مطلب باشد. و یک افراد معدودی این مطلب را توجه به آن کرده باشند. و لذا عرض می‌کنیم که این جا، در آن جاهایی است که محکم ایستادن و زیر و بالای مطلب را - به اصطلاح - زیر و رو کردن و بستن و باز کردن [؟ ۵۶:۴۴] - به اصطلاح - حل و عقد و هر چه، این جا

است، این جا است که باید کمال دقت بشود، کمال نقادی بشود، کمال - به اصطلاح - جهد و کوشش و اجتهاد بشود، روشن بشود. خلاصه من قبل از اثبات مطلب، یک چیزی می گویم، می گویم حقیر با عریضی را که به سمع مبارکتان رساندم، ابداع احتمال کردم نسبت به محتمل عظیم؛ یعنی برای ذهن شما حداقل یک احتمال پیدا شده، که شاید فرض کنید ۵ درصد، موضوع شناسی اسلامی هم داشته باشیم و اگر داشته باشیم تکلیفش به عهده ما می آید، نه به عهده فقها. کار آن ها هم معلوم شد که در کلمات است، برای ما معرفی شد که آنها کارشان چه هست. متحمل این احتمال خیلی خطر ناک است. اگر سهل انگاری بشود، سهل انگاری نسبت به بیماری سرطان نشده، نسبت به آتش گرفتن یک خانه و یک شهر نشده، نسبت به سهل انگاری نسبت به عظمت الهی است. بنابراین می ارزد اول صرف احتمال تکلیف هم آقایان می فرمایند، آن جا که متحمل [؟ ۵۸:۲۴] باشد منجز تکلیف! این هم خدمت تان عرض کنم از نظر فقهی. احتمال تکلیف، اگر متحمل، اُخروی باشد، منجر تکلیف هست. این جایی که آقایان می بینید می نویسند علی الاحوط، احتیاط و جویی، معنایش این است که مدرک تمام نشد، در این که این، حکمش کدام طرف است، ولی احتمال عقاب مسلم شد. بنابراین اگر مقلد، مقنن مرجع می گوید، اگر مقلد من هستی، ترک کن. نسبت نمی تواند بدهید که خدا فرموده است، ولیکن احتمال عذاب مسلم شد، ترک تمام می شود. بنده هم عرض می کنم که هر چه درباره آخرت شد، درباره عذاب دنیا صحبت هست که مثلاً احتمال عذاب دنیوی رجحان ترکش است، نمی گویند حتماً قطعاً باید ترک کرد و این ها. ولی درباره عذاب آخرت می گویند وقتی احتمال آن آمد، منجز تکلیف است. بعد از این مطلب، بنابراین مبنا فرض کنید در تک تک قوانین علمی و تئوری های موجود شرق و غرب، این که بگوییم آن ها مبنا ندارند در سیستم سازیشان، آن به عهده بنده، که به حول و قوه الهی، در دانه دانه آن ها، مبنا را تحویل می دهیم خدمت تان. اینش هم از این جا عرض می کنم، احتمال عقاب روی این مطلب هست برای کسانی که سعی باید بکنند. بنابراین اولین سعی در این که کاری یک طرفه بشود، که موضوع شناسی اسلامی داریم یا نداریم؟ و بند آن هم در همین مسئله مبنا هست، که آیا، چون اگر مبنا ما نداشتیم، نخواهیم اسلامی، مجموعه سازی ما، تکش بنا باشد با احکام مخالف نباشد، که آن آسان است. می شود هر کدام از شما ها، با یک دور رساله عملیه را خواندن، می توانید مطلب خودتان را جا بدهید در بعضی از آن احکام؛ یعنی بگزینید بر اساس آن چیزی که درست کردید. گاهی هم حالا یک تغییرات جزئی در آن به وجود بیاورید. ولی اگر بنا شد مبنای کار عوض بشود، آن وقت؛ و بعد هم گفته بشود تأسیس مبنای جدید مسئولیت شما است، این معنایش این است که خیلی دقت بیشتری را لازم دارد، و بنده تا همین اندازه را اکتفا می کنم، لذا عرض می کنم که اگر بعد از ظهر را هم کاملاً، در صورتی که سؤال جلسه بشود و آقایان صلاح بدانند، روی این - به اصطلاح - سعی داشته باشند تا به یک جا برسند و به یک جمع بندی واضح و دو دو تا چهار تا برسند مطلب، جا دارد این مطلب. این گونه نیست [پایان نوار اول و شروع نوار دوم]

آقای ساجدی: آقای نجابت، ۹.

آقای نجابت: من پیرامون مطلب آقای...

آقای ساجدی: یعنی وارد مطلب...

آقای نجابت: [۰۰:۱۲؟] اگر اجازه بدهید.

آقای ساجدی: بله، حالا بفرمایید قاعدتا الآن حدود ربع ساعت، دیگر به صورت طبیعی نمی‌رسیم، حالا!

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: بله، بفرمایید استدعا می‌کنم!

آقای نجابت: بله. اعوذ بالله من الشیاطین الرجیم، من فکر می‌کنم آن چه که آن جا اشاره به آن شد و بعد رد شد، شکلش حداقل این گونه بود. قضیه این گونه بود که موضوع شناس یک برنامه‌ای ارائه می‌داد و بعد در برنامه‌اش ادعا می‌کرد، که این معارض با حکمی که به کار گرفته در آن برنامه ریزی نیست. مثلاً عرض می‌کنم، یک طرح بانک ارائه می‌شد و بعد می‌گفت این مبتنی هست بر مضاربه و فلان حکم مثلاً، و بعد این، این برنامه می‌گفت، این مبتنی بر رساله هست. آن چه که آن جا عنوان شد، این که شما پیامدهای این را در جامعه - به اصطلاح - موضعی نگاه کردید، و مبتنی بر آن اصل بود که کارش رد می‌شد، می‌گفتند این در چارچوب، این مبتنی بر این چند حکمی که شما می‌فرمایید هست. اما - به اصطلاح - ربط سیستمی و کیفیت کلی رعایت نشده و الان اگر ادعا کنیم که برنامه‌ای آورده بشود که همه احکام را در بر بگیرد، این امتناع عقلی دارد؛ یعنی احکام قرار شد روابط را مشخص کنند، و بانک یک تعداد محدودی مثلاً از احکام را می‌تواند بپوشاند، یا بازرگانی، یا برنامه‌های دیگری اقتصادی. آن چه که، اصلاً مبنا برای همین طرح شد، که ما یک کلی بدست بیاوریم که بعد برنامه ریزی مان مبتنی بر آن کلی باشد؛ یعنی ما الان اگر مبنایی پیدا کنیم، یا مبنای کار که عنوان می‌شود، بعد مبتنی بر آن مبنا، ما برنامه ریزی می‌کنیم. و آن مبنا، در همه برنامه ریزی‌های مان هست. نه این که خود برنامه را ارائه می‌دهیم، یعنی عرض می‌کنم آن چه که آن جا رد می‌شد شکلش این گونه بود که یک دو یا ده تا؛ یعنی ناگزیر بود که گزینشی عمل کند. ناگزیر بود فرد گزینشی عمل کند، چند تا حکم را بگیرد و برایش یک سیستمی را بسازد؛ بازرگانی را مثلاً ارائه بدهد. ما برای این که این مسئله حل بشود، بعد عنوان شد که باید مبنایی وجود داشته باشد در سیستم تا روابط مبتنی بر آن مبنا پی ریزی بشوند. بنابراین تفاوت فاحش هست این جا. اگر عنوان کنیم که حالا اگر کسی تمام احکام را می‌دید و معارض نبود با آن ارائه می‌داد، این عرض می‌کنم این غیر ممکن است؛ یعنی شما یک برنامه ریزی کنید برای یک کار مشخصی که همه ابواب فقه در آن باشد؛ مثلاً این هم مضاربه باشد، هم مضارعه باشد، هم مساقات باشد، هم صلح باشد و الی آخر، و این تقریباً غیر ممکن است. و ما برای این که راهی پیدا کنیم و بگوییم وقتی که مسئله طرح شد و رد شد، سؤال شد خب، پس چه کار باید بکنیم؟ چه راهی ارائه بدهیم؟ بعد این مسأله، اشاره شد که قبلاً یک سیستمی عنوان شد، روابط، خصلت‌ها

در رابطه شکل می گیرند. خصلت مجموعه با خصلت تک تک اجزایش فرق می کند، و بعد مسئله مبنا عنوان شد. این مبنایی هم که این جا بحث می شود و به دست آورده خواهد شد، این چیزی نیست که بگوییم حالا ما بانکی که ریختیم، بفرمایید این کار در آن هست. می گوییم این جا شده، فرض عرض می کنم، اصالت سرمایه شده در کاپیتالیزم، بعد در شکل توزیع آن، شده انحصار یا اعتبار یا تمرکز ثروت مثلاً. اگر قبلاً مبنا بوده خود ثروت مثلاً، این جا شده تمرکز ثروت، در این بُعدش، آن جا شده مصرف ثروت و الی آخر. من حالا در جزئیات وارد نمی شوم. من می گویم همه طرح مسئله مبنا برای گریز از همان اشکال، نه گریز از همان اشکال، جوابی به همان اشکال بوده. بله! اگر آن وقت یک موضع شناسی می آمد یک مبنایی ارائه می داد و بعد می گفت من مبتنی بر این مبنا این کار را کردم، و نمی توانست هیچ، ما هم نمی توانستیم به آن اشکال بگیریم؛ یعنی اگر بر آن شکل ارائه برنامه بانک در شکل مضاربه، و یک حکم دیگر، فرض کنید بیمه، اشکالی گرفته می شد، اشکال این بود که این مثلاً انحصار ایجاد می کند. اگر طرحی که او می داد، ما این اشکال را نمی توانستیم ابتدائاً به آن بگیریم، همین اشکال ابتدایی را، و یا هر اشکال دیگری، می گفتیم این هیچ موضوع فلان حکم را از بین می برد، این فلان، اگر همه این ها را می توانست جوابگو باشد، شاید «من حیث لا یشعر» مبنایی به دست می آمد و برنامه ریزی آن هم درست بود. اما در همان جا، امکان این کار نبود برایش و بعد مسئله مبنا مطرح شد، و این جا مبنا هست که با کلیه احکام سنجیده می شود، و بعد مبتنی بر آن برنامه ریزی می کنیم. اختلافی است بین این دو قسمت از قضیه.

آقای ساجدی: بله، آقای، باشد! آقای میرباقری شما نظرتان را بفرمایید.

آقای میرباقری: من هم چنان به نظر من می رسد حالا که شاید من [۵:۴۰؟]

آقای ساجدی: جواب آقای نجابت را روشن کنید که کجایش جواب شما نبود!

آقای میرباقری: بله، به نظر من می آید که مسئله حل نشده به خاطر این که ایشان فرمودند که ناگزیر است از گزینش، موضوع شناس. موضوع شناس برای این که تعارض را با بعضی از احکام از بین ببرد، باید یک سری دیگر از احکام را برگزیند. فرضاً برای سیستم بانک داری، اگر خواست تعارض این سیستم را با ربا خواری و احکام ربای اسلام از بین ببرد، مجبور است که گزینشی انتخاب بدهد در زمینه احکام مضارعه مثلاً، یا مضاربه؛ یعنی یک سری احکام را بیاید جایگزین احکام ربا بکند، شکل مسأله را عوض بکند. اما این منافات با این ندارد که او با تمام احکام الهی این عدم تغایر، یا عدم تعارض را انجام بدهد. بله، برای اصلاح کار خودش و برای از بین بردن تعارض گزینش انجام می دهد. اما برای عدم تعارض و محک زدن، واقعیت این است که با همه احکام محک می زنیم؛ یعنی آن جا هم اشکال ما این نبود که خب این سیستم بانکداری با بعضی از احکام، مثلاً احکام فرض بفرمایید قیاس در اسلام نمی خواند، نه می گفتیم که ظاهراً با هیچ یک از احکام فقه تعارض ندارد، اما در عین حال اسلامی هم نشده. گزینش، در این مرحله سنجش نبود. خب، ما در مبنا هم همین مسئله عدم تعارض این جا مطرح شده. البته اگر ما بخواهیم روی مبنا به عنوان این که متخذ از وحی باید باشد حتماً، تکیه بکنیم، و

گرنه روی آن مسئله‌ای که من عرض کردم، خب، اصلاً اصل اشکال مرتفع می‌شود. که اگر ما بگوییم نمی‌خواهیم، مبنا بخشی از روش ما است. ما این جاروش را داریم انتخاب می‌کنیم. در موضوع شناس، موضوع شناس دارد موضوع را انتخاب می‌کند، مثل یک فقیه فرض بفرمایید که حکم را دارد بدست می‌آورد. اگر حکم را منهای کلمات وحی بخواهد به دست بیاورد، این ولو این که معارف با کلمات وحی هم نباشد، این نمی‌شود حکم اسلامی. اما اگر حکم را از کلمات بدست بیاورد با یک روشی عقلی، خب اشکال ندارد. موضوع شناس دارد خود موضوع را انتخاب می‌کند، منتهی نه مبتنی بر کلمات وحی، فقط می‌خواهد تعارض نداشته باشد. در مبنا هم اگر ما مبنا را بخشی از روش بدانیم، روش را هم عقلی بدانیم، اشکال ندارد. اما اگر بخواهیم اثبات بکنیم روش ما مبتنی بر وحی است، تنها عدم تعارض کافی نیست، همان گونه که در موضوع شناسی کافی نبود.

آقای ساجدی: بله تشکر. آقای فلک مسیر، ۱۱.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم الرحيم الرحيم،

آقای ساجدی: میکرفونتان را جلوتر بگذارید تا صدا برسد، ببخشید!

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم، بنده از سخنان استاد یک معمای کوچکی برایم پیش آمده بود و آن این بود که ایشان و خود ما هم قبول کردیم که تخصص، بیشتر کسانی که رشته علوم اجتماعی خواندند، از لحاظ اسلامی به درد بخور نیست؛ چون که مبنای آن، مبنای شرک است. ولی می‌گویند که اگر کسی باشد که به فقیه کمک کند برای اقتصاد اسلامی، همین متخصصین هستند. موقعی که ما تخصصمان به درد نمی‌خورد، چگونه خودمان ممکن هست مثلاً بدرد بخوریم؟ [خنده جمع] و مثالی هم که بنده زدم برای آقای ساجدی، این هست که مثل یک شراب فروشی که این تخصصش این است که [؟] شراب چگونه بفروشیم؟ مثلاً غالب کنیم به آدم‌ها، که می‌ایند آن‌جا، چه گونه مغازه مان را تنظیم کنیم که شراب مان خوب فروش برود؟ بعد، خب، حالا شراب فروشی رها می‌شود، ولی می‌گویند خب، تو تجربه ات به درد می‌خورد، این تجربه‌ای به چه درد می‌خورد؟!

استاد حسینی: [؟ ۹:۳۸]

آقای ساجدی: بفرمایید!

استاد حسینی: - به حضورتان که عرض کنم - پس من با اجازه دوستان این نکته‌ای را که فرمودند آقای فلک مسیر من جواب عرض کنم. اگر ما این نکته را پذیرفتیم که کار موضوع شناسی، کار فقها که شناسایی احکام از کلماتی که از مصدر وحی رسیده است، نیست، موضوع شناسی کار فقها نیست، آن‌ها کارشان در کلمات است، و این‌ها کارشان در موضوعات هست، پس این تمام شد. باقی ماند که پس بر عهده مسلمین هست از مقلدین فقها. یک رشته دیگری است، در این رشته یک عده‌ای نقیض شیء را می‌شناسند؛ یعنی نقاط لغزش را، مقدارش را لااقل می‌شناسند. یک عده این هم نمی‌شناسند. من باب مثل عرض می‌کنم، می‌گویند که رسیدن

به یک چیز، استدلال به یک چیز دو راه دارد؛ یکی شیء را می‌شود معرفت به آن پیدا کرد، از خودش، صفات خودش؛ یکی از صفات نقیضش. اگر شما گفتید آن چه را که ما داریم، می‌خواهیم نقض بکنیم، یک قدم راهنمایی است. شما وقتی که، حالا من مثل ساده‌اش را می‌گویم، شما خدا شناسی تان، حضرت حق را تنزیه می‌کنید از همه صفات مخلوق. و هر چه بهتر بتوانید صفات مخلوق و محدود و ترکیب و کذا کذا ملاحظه کنید، تغییر و تغایر و - به حضورتان که - عجز و، و، و، و، الی آخر بهتر می‌توانید تنزیه کنید؛ این یکی دیگر از مطلب. مطلب سوم، خلاصه این سومیش هم جواب به ما بدهید. در جامعه مسلمین یک عده کارشان بقالی است، یک عده کارشان موزائیک سازی است، یک عده‌ای کارشان کاغذ فروشی است. آقایانی که یک مقدار از عمرشان در این رشته صرف کردند، آن‌ها کارشان چه هست؟ چه می‌خواهند بکنند؟ می‌خواهند خدمت نکنند، که نمی‌شود. می‌خواهند کاغذ بازی بکنند که خودشان این، این مطالب مطلبی نیست که نه شأن آقایان ایجاب بکند، و نه خدای نخواستہ توهمنش پیش بیاید. می‌خواهند خدمت بکنند در آن رشته، می‌دانند هم موضوع شناسی هست. من از این جا پا را بالاتر می‌گذارم، و نمی‌گویم شما وظیفه تان این هست، می‌گویم هر مکلفی که ادراک بکند این مطلب را، یعنی فرضاً بنده که موضوع شناسی نباید باشد با الطبیعه - به حضورتان که عرض کنم که - حالا به طرف فقه و فقاہت قابلیتش پیدا نکردیم، برویم روضه خوانی بکنیم بدون تعارف. نه این که - معاذ الله - شأن روضه خوانی را پایین بیاورم، آن شائش حتماً بالاتر است از این کاری هست که من مشغول هستم. ولی به ما می‌گویند که شما همین قدر که موضوع را متوجه شدید، و در خودتان می‌یابید که جزء افراد محتمل این هستید که مثلاً تکلیف برایشان وارد می‌شود، قیام به اندازه کفایت هم برایش حاصل نشده، نمی‌تواند بگوید که من اهلش نیستم، شکسته نفسی کنید. ما تازه غیر از شما متخصصین اقتصاد، به آن‌هایی که تخصص شان اقتصاد نباشد، این مطلب را متوجه شده باشند، و احساس بکنند که قیام به اندازه کفایت برایش نشده، و استعدادش خداوند - تبارک و تعالی - وسعش را عنایت فرموده. حالا ما هم [؟ ۴۷: ۱۴] مگر ما به دلیل این که مثلاً؛ به دلیل این که مثلاً، عمامه سرمان هست مثلاً، چیز می‌شویم. در آن که راحت از اول گفتیم فقها خارج هستند، پس رشته فقه اصولاً خارج می‌شوند، اگر این عمامه ما و لباس ما دال بر مثلاً تلمذ حوزه‌ای بودن و این حرفها باشد که آن را خارج کردیم که. کدام چیز ما را مجبور می‌کند در این باره بیندیشیم. و مکلف می‌سازد و فشار بر قلب ما می‌آورد؟ همان چیز هم بر شما فشار می‌آورد، نه بر شما تنها، بر کسانی که مطلب را، به آن رسیده باشند و به، استعداد انجام تکلیف هم داده باشند، قیام به اندازه کفایت هم در این امر نبیند. همان گونه که اگر نانوایی در شهر لازم باشد، قیام به اندازه کفایت نباشد، کسی که مستعد است، و جوب عینی پیدا می‌کند برای او. واجب کفایی تا وقتی که قیام شده باشد، آن وقت به آن می‌گویند کفایی، و الا قبل از قیام به اندازه کفایت که عینی است. این‌ها را هم کنار می‌گذاریم، یک حرف چهارمی دیگر هم خدمت آقای فلک مسیر عرض می‌کنیم.

آقای فلک مسیر: بفرمایید.

استاد حسینی: عرض می‌کنیم قسمت چهارم جامعه می‌بینید که تشتت فکری چه به سرش می‌آورد، می‌بینید که تعارض سیاسی، جوان‌های که خوب ما و صادق ما را به دست چه فریب‌هایی می‌سپارد، این وظیفه در این مسئله هست یا نیست؟ وظیفه‌اش به عهده چه کسی است؟ خب، یک قسمت این مسئله را که این‌ها را فریب می‌دهند، به همین اقتصاد امور مادی این‌ها را فریب می‌دهند، که این طبقه محروم است و آن طبقه کذا و، خب، این قسمت گیر شما نمی‌آید سهمی از این مطلب؟ این سهمش، سهم فشار هست! نه این که این خیال کنید که سهمی که مثلاً چیز باشد، این سهمش، یعنی وقتی که برای آدم مثلاً می‌گویند که فرضاً عده ای، فرض کنید که ۵ هزار نفر، دو هزار نفر بیشتر، کمتر از جوان‌ها مبتلای به یک خیال باطل در امر اقتصاد شدند. این آدم نمی‌داند بعد چه کار بکند، مضطرب گاهی می‌شود که ما وظیفه مان چه هست؟ چه بکنیم در این امر؟ یعنی اگر این‌ها را خداوند در قیامت خواست حاضر بکند و گفت که - به اصطلاح - این‌ها گفتند که ما متوجه نه این مطلب نبودیم که این ریشه‌اش کجا هست؟ خب، کسانی که ریشه این مطلب را فهمیدند، مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرند، که شما چرا کوتاه آمدید در مطلب؟ از این هم می‌گذریم. پنجمین قسمت را عرض می‌کنیم، شما هستید و بین الملل و جنگ کفر با اسلام، و شما را دارند در بوق‌های تبلیغاتی مسخره می‌کنند، ملت‌ها دستشان به طرف شما دراز است. و اگر شما چیزی به ملت‌ها تحویل بدهید، کفر در جهان ضربه می‌خورد؛ یعنی اگر مسلمین الان برنامه داشتند، وقتی که آقای امامی کاشانی می‌آید می‌گوید که بله - مسلمین کشمیر بود - بنگلادش بود، دادشان بلند بود که آن برنامه را بدهید به ما هم، یا - به حضور مبارکتان که عرض کنم که - می‌گفتند که از افغانستان تا حالا سه تا، یا دو تا نامه برای جامعه مدرسین آمده که برنامه را بدهید، یا الان برادران عراقی ما که فردا برنامه می‌خواهند. خب، این دولت‌ها دارند علیه شما تبلیغ می‌کنند، یعنی کفر مجهز به تبلیغات است و مسلمین استنصار می‌کنند در این که ما می‌خواهیم یاری بکنیم اسلام را، ابزارش را بدهید. اگر آن جا هم بخواهید بگویید که «من به الکفایه» کجا هست. بنده عرض می‌کنم تکلیف شدیدترین جایی که وارد می‌شود قم و نزدیک است که بگویم شدیدترین جا، این جا. برای این که رودربایستی که ندارد، که خب ما دیگر کم و بیش می‌دانیم که در دنیا، حوزه‌های علمیه‌ای که هست، معروفین آن، حوزه نجف هست و قم هست و مشهد هست و فرض کنید اصفهان هست و این‌ها هستند دیگر - جاهای دیگر حوزه‌های معروف بزرگی نیست. و الان هم که نجف تقریباً منسی است و بر می‌گردد به این حوزه‌ای که - بحمدالله - یقین داریم - این جا امکاناتی اگر باشد در بررسی و فکر و این حرف‌ها، جاهای دیگر که صحبت این حرف‌ها نیست. زمان طاغوت مگر می‌شد شما بنشینید فکر بکنید درباره این که چگونه حکومت قرار بدهید! زمزمه‌های مطلب را هم جلوی‌ش را می‌گرفتند. بر می‌گردد به ایران، ایران هم که خب ما اطلاع داریم که به هر حال، شما هم اطلاع دارید، این چیزی نیست که من بخواهم بگویم که من اطلاع دارم. از خط‌های مختلف و گروه‌های مختلف و افراد مختلف و حوزه‌های مختلف و مراکز مختلف و کتاب‌های مختلفی که در می‌آید، مطلع هستید که مطلب چقدر به اساسش توجه شده. آن وقت ببینید

که این تعارف کردن هست که من به شما بگویم که شما خیلی [؟ ۲۰:۵۶] مهم هستید، شما هم به من بگویید. یا این که اگر الان جناب عزرائیل - علیه السلام - مامور شد، این تعارفات دیگر پذیرفته نیست. اگر مأمور شد برای قبض ما، یک، لا اقل مطلب را به آن یک حسابی هم دادیم که بگوییم به صورت حالا به هر حال به اندازه‌ای که می‌شد دنبال مطلب راه افتادیم. پس بنده نتیجه می‌گیرم که نه فقط شما مسئولید، بلکه هر کسی که در خودش احساس بکند و این احساس هم تعارف بردار نیست که من شایسته نیستم و - معاذ الله - و این حرف‌ها. شما به شما، قدرتی که داده شده بر آن مواخذه هست، تکلیف به اندازه قدرت است، و شما ضعیف؛ یعنی شما زودتر می‌توانید یک احتمال که داده شد، بگویید این بازگشت کرد به مبنای سرمایه داری. و شما در بین مسلمین به هر حال در این پنج رتبه‌ای که من شمردم، همه مان مسئول هستیم. امیدوارم - ان شاء الله تعالی - خداوند کمک کند و ببخشد غفلت ما، سهو ما، سهل انگاری ما، من خودم را عرض می‌کنم و موید بدارد که کوشش کنیم، سعی کنیم - ان شاء الله تعالی - تا وقت دیر نشده - به حضورتان که عرض کنم که - انجام وظیفه بدهیم. همین مطلب شما همین، در حد این که اجتهاد وقتی تکیه می‌کند به کلمات، و وقتی برخوردی شدید می‌کند نسبت به اخذ از کلمات، یا وقتی که توجیه می‌کند و قیاس می‌کند، این چه اندازه شناخته شده در جامعه ایران؟ در افغانستان چه اندازه شناخته شده؟ جاهای دیگر شما باورتان نمی‌شود، جاهایی هست که کتاب‌هایی که سبک کتاب آقای بنی صدر هست، حالا چاپ می‌شود و نشر می‌شود؛ یعنی حالا تازه دارند مبتلای به آن افکار می‌شوند. جاهای دیگر هست که دارند، به هر حال این هست، این هست! و این و تکلیف [؟] می‌کند؟ با این که تذکر می‌دادند وقت تمام هست، من معذرت می‌خواهم یک مقداری اطاله کلام دادم می‌بخشید. جزائکم الله خیر! [؟ ۲۳/۴۶]

آقای ساجدی: بله، با تشکر که حضرت آقای حسینی و جناب آقای فلک مسیر، عرض کنم که دو تا تذکره؛ جلسه عصر را جناب آقای حسینی محبت فرمودند در خدمتشان خواهیم بود، و جلسه مشترک ادامه پیدا می‌کند که بحث را - ان شاء الله - به نتیجه بیشتر برساند. جزوات، یعنی گزارش هفته ششم آماده شده، جزوات سابق هم از هفته سوم و چهارم و پنجم هست، و همین طور فقه اقتصادی هفته ششم، کلیاتی که این جا گفته شد هم از نوار پیاده شده. دوستانی که تمایل به تهیه این جزوات داشته باشند، به برادرمان آقای چمن خواه مراجعه می‌فرمایند، که همین جا البته موقتاً جزوات را آوردند. همین گونه نوار هم، هر کدام از نوارها را هم خواستند به ایشان مراجعه می‌فرمایند، و جناب آقای چمن خواه هم محبت می‌فرمایند در اختیار برادرها قرار می‌دهند. و سبحان ربك رب العزة عما يصفون و السلام علي المرسلين و الحمد لله رب العالمين، صلوات! - اللهم صل علي محمد و آل محمد -

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۱۵
کد جلسه: ۵۰۸	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۹/۰۱
کد صوت: ۷۴۹ و ۷۵۰	مدت جلسه: ۱۱۲ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۲۴۱۶

جلسه صد و پانزدهم

آقای ساجدی: « بسم الله الرحمن الرحيم، ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم، حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولي و نعم النصير، و لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم، اللهم وفقنا لما تحب ترضي واجعل عواقب امورنا خيرا! و لاتكلمي الي انفسنا طرفة عين ابدأ! »

بله، بحثمان قاعدتا دنباله بحث صبح هست، امیدواریم که بتوانیم با یک مقدار دقت بیشتر روی بحث، سؤالات و انتقادات و مسائلی که در رابطه با مبنا هست، به خوبی روی آن صحبت کنیم. البته باز طبق بحث‌های قبل معنای آن این نیست که ما بتوانیم قاعدتا به همه جوابها دقیقا برسیم، ولی اجمال مسئله این است که حداقل روشن بشود که روی چه سؤالاتی می‌شود بحث کرد و چه سؤالاتی در رابطه با مبنا را باید بررسی کرد، این خودش برای بحث‌های آینده پیشرفت قابل ملاحظه‌ای است. بله، از این نظر بحث را ادامه می‌دهیم، دوستانی که از صبح نوبت داشتند، ابتدائاً شروع بفرمایند و بعد بقیه برادران. آقای جاجرمی تشریف آوردند؟ بله، آقای داوری؟ آقای نجابت هم که تشریف نیاوردند. بله، سه نفری از دوستان که صبح می‌خواستند صحبت کنند، نیستند. آقای میر باقری هم که طرف بحث، عمدتا بودند، تشریف ندارند الآن. هر کدام از برادرها که بخواهند صحبت بفرمایند، جلسه در اختیارشان هست. بله، آقای سیف، ۹ در خدمتتایم.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض بنده دو قسمت دارد: یکی دو مورد، در مورد این است که کاری

که ما در این جا می‌کنیم، تفاوت دارد با کاری که سابقا در مورد چارچوب و براساس می‌گفتیم و روشی که گذشته اتخاذ می‌کردیم. و قسمت دومش این هست که با وجود این که توضیحی که صبح داده شد، یکی دو دلیل آورده شد در تفاوت کاری که با توجه به روش انطباق می‌کنیم و یکی دو موردی که من، به نظر می‌آید صبح ذکر شد، ولی در جمع‌بندی جناب آقای ساجدی آورده نشد، ولی با وجود این، مسئله «براساس» به آن معنای حقیقی اش که صبح عرض شد، به معنی حقیقی کلمه ما اتخاذ کرده باشیم آن روش مان را، با توجه به همه افکار و احکام و براساس همه احکام، آن را هنوز هم چنان که آقای میرباقری گفتند، با این روش برآورده شده نمی‌بینیم. اما یکی دو موردی که در تفاوت روش انطباق که الان ذکر می‌کنیم با گذشته، این هست که در این مورد، ما در عمل هم می‌آییم آمار سنجی می‌کنیم که برنامه ریزی ما چقدر از احکام واجبی را که قبلا اجرا نمی‌شده، موجب شده که اجرا شوند؟ و چه قدر از، توانسته از احکام غیر شرعی که وجود داشته، حالا دیگر وجود نداشته باشد و عملا بدین وسیله بسنجد که چه قدر در جهت تقرب الی الله که به صورت کلی مثلا ذکر کردیم، میل کردیم؛ این یک مسئله. و مسئله دیگری که صبح آقای معلمی ذکر کردند در تفاوت، مسئله اصول موضوعه بود، که آنجا مشخصا ما اصول موضوعه را از تراوشات ذهنی و تفکر متفکر می‌گرفتیم، ولی این جا احکام را به عنوان اصول موضوعه قرار می‌دهیم و این دو، عملا دو نتیجه خواهند داشت. اما با این، قسمت اول صحبتیم و قسمت دوم این که با وجود این که این تفاوت‌ها را دارد، ولی در عین حال ما آن مبنایمان و یا آن سیستمی که براساس این، مبنا را می‌سازیم، نمی‌توانیم بگوییم که صد درصد براساس احکام الهی هست؛ یعنی به این معنا که مستقیما از آن آمده؛ دلیلش هم آن هست که صرفا ناسازگاری آن را با احکام می‌توانیم اثبات، عدم ناسازگاریش را می‌توانیم اثبات کنیم، ولی موافقت قطعی اش را باز هم نمی‌توانیم اثبات کنیم، چرا که امکان دارد مبنای ما در آینده به وسیله ی خود ما با دگرگیری تبیین و تکمیل و یا اصلا چیز دیگری غیر از آن بیان بشود. متشکرم.

آقای ساجدی: بله، متشکر. عرض کنم که من با اجازه تان چون آقای میرباقری نیستند و برای راه افتادن بحث، یک نکته را عرض کنم در رابطه با فرمایشات آقای سیف. ایشان فرمودند که ما در آن جا اصول موضوعه را از علوم دیگر می‌گرفتیم و این جا اصول موضوعه را احکام گرفتیم. عرضم این است که این مسئله را بشکافیم، ببینیم که در دو مرحله چه بوده قضیه؟ مسئله این است که ما در قبل می‌آمدیم با استفاده از عقل مان و آنچه که عقل دیگران یا عقل خودمان فرا گرفته بود، اسمش را شما می‌گذارید علم، اصول موضوعه، هر چیزی. طرحی را می‌دادیم و بعد با احکامی هم می‌سنجیدیم و عدم تعارضش با آن احکام را در نظر می‌گرفتیم. در این جا هم عقل ماست که مبنا را تخمین می‌زند و بعد هم با احکام، عدم سازگاری آن سنجیده می‌شود، عدم تعارض آن سنجیده می‌شود، پس این که ما روی عنوان تکیه کنیم، بگوییم قبلا اصول موضوعه را شما از علم می‌گرفتید، حالا از احکام، اصلا این جا نیست بحث؛ یعنی پاسخ سؤال ظاهرا این نمی‌تواند باشد؛ چون در دو مورد، دو مسئله

داریم: یکی عقل است و یکی احکام، در دو مورد عقل تعیین می‌کند و عدم، در حالت دوم، عدم تعارض آن با احکام، سنجیده می‌شود و محک زده می‌شود. پس آن صرف عنوان است که ما تکیه می‌کنیم روی آن و جواب مسئله قاعدتا نخواهد بود. آن که مورد بحث هست، این است که دقیقاً مشخص کنیم این نوع کاری که عقل، یعنی این ارتباطی که بین عقل و احکام در آن جا برقرار می‌شد، چه تفاوتی با ارتباطی که در حال حاضر داریم، مدعی آن هستیم، چه اختلافی دارد این دو ارتباط؟ هر دو ارتباط عقل است با احکام، و هر دو سنجش هست؛ اما تفاوت‌های آن‌ها در چیست؟ بله، من صرفاً عرض کنم که دوستانی از صبح نوبت داشتند، اسمشان را خواندیم، نبودند، خط زدیم. بله، از این نظر دوستان جدید که نوبت گرفتند، صحبت می‌کنند. اگر برادرها نوبت خواستند، می‌گیرند. بله، آقای برقی ۷.

آقای برقی: بسم الله الرحمن الرحيم، یک سؤال شده بود که تفاوت تعبد به رای با تعیین مبنا چه هست؟ که من صبح عرض کردم که این تفاوت، اگر بخواهیم جواب مسئله مشخص شود، تفاوت تعبد به رای را با روش انطباقمان باید مقایسه کنیم که چه هست؟ و جواب داده شد که تفاوت این‌ها یکی این که این همه علت‌ها را مورد، همه علت‌ها را می‌گیرد و بعد مقایسه می‌کند، و یکی هم این که با تمام احکام باز می‌سنجد و مقایسه می‌کند. صحبت سر این است، باز آن سؤال باقی است، این که تمام احکام را بگیرد؛ یعنی با تمام احکام بسنجد، یا تمام علت‌ها را بیاورد، به هر حال اینها یک روش است، تا آن روش مشخص نشود که آن روش تمام می‌کند مسئله را که دقیقاً تطبیق می‌کند این تخمین‌ها با وحی، با احکام، ما نمی‌توانیم پاسخ این مسئله را بیاوریم و در آن روش هم دو چیز گفتیم باید مشخص بشود: یکی جنبه نقضی مسئله هست. که خب نقضی مسئله تا حدی شده، در آن قسمت تعبد به رأی که گفتیم دلایل این که روش‌های آن‌ها صحیح نیست، دینامیزم صحیح نیست و منطق سمبولیسم صحیح نیست و هم چنین قیاس و استحسان و این‌ها صحیح نیست، آن قسمت نقضی اش گفته شده است. این قسمت اثباتی مسئله هست که روش انطباق هست و تا این روشن نشود ما نمی‌توانیم ادعا داشته باشیم که این دقیقاً تطبیق می‌کند با احکام الهی.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای درخشان حضرتعالی، یک.

آقای درخشان: «بسم الله الرحمن الرحيم»، این بحثی که مطرح شده از صبح که آیا مبنا و تخمین آن، براساس احکام است یا در چارچوب احکام؟ این را بیاورید از این زاویه مطالعه کنید که این امر درک تمیز بین «چارچوب» و «براساس» از کجا ناشی شده است؟ با یادآوری آن سابقه، آن وقت این مسئله مطرح شده امروز صبح که آیا مبنا هم براساس است یا در چارچوب، این تا حدی روشن‌تر خواهد شد. درک این مسئله که دو برخورد هست در تنظیم امورات: یکی تنظیم امورات است در چارچوب احکام و دیگری تنظیم امورات است براساس احکام، این، خود این درک، یک موفقیت است؛ یعنی حداقل به محقق این فرصت را می‌دهد که برخورد خودش به مسئله را، راه حلی را که کوشش می‌کند برای مسائل اقتصادی مبتلا به اش به دست بیاورد،

این را بتواند به راحتی طبقه‌بندی کند، خودش و طرز فکر خودش را هم طبقه‌بندی کند، ببیند آیا محقق در چارچوب می‌خواهد عمل کند، یا می‌خواهد بر اساس عمل کند؟ بنابراین خود مسئله در چارچوب و براساس و تمیز بین این دو، این یک مسئله‌ای است که فی نفسه حائز اهمیت بسیار زیادی است. این که یک محقق اجتماعی می‌آید در چارچوب عمل می‌کند، این مسلماً راه حل‌های از پیش ساخته شده در ذهنش هست، مع ذلک یک چارچوبی درست می‌کند و راه حل خودش را در آن چارچوب عرضه می‌کند، چارچوبی درست می‌کند که متناسب بشود با راه حل او، و به عبارت مسائل مبتلا به روز خودمان، یک وجهه شرعی به آن می‌دهد. اگر موضوع اقتصاد است، متونش را از غرب یا شرق ترجمه می‌کند با آیات و احادیث آن را مزین می‌کنند و به عنوان یک روش، راه حل اسلامی عرضه می‌کنند. و اگر مسئله‌ای استفاده از احکام هم هست، انتخاب چنان به عمل می‌آید که محتوا، محتوایی باشد که از قبل در نظر او هست. اما صرف این که روش دیگری را به ذهنش برسد که آن، «براساس» هست، این خودش حائز اهمیت بسیار زیاد است و این که کوشش کند که «براساس» عمل کند، این به مراتب موفقیت جالب تری خواهد بود. صحبت این نیست که سیستم سازی براساس احکام، راه حل یابی مسائل اقتصادی بر اساس احکام، امری تمام شده هست، این مسلماً این گونه نیست، این راه درازی است، در هیچ جای رساله هم اشاره‌ای نشده به این که سیستم اقتصادی این گونه باید باشد، واجب است این گونه باشد، یا در هیچ یک از آیات الهی هم مکانیزم بانک و یا سایر امورات اقتصادی تبیین نشده که ما دقیقاً براساس وحی عمل کنیم؛ بنابراین مسئله، مسئله حتی یافتن این سیستم‌ها هم نیست، چون در هیچ یک از روایات یا احادیث از ائمه طاهرین هم ما نمی‌توانیم هر چه هم بگردیم، نمی‌توانیم پیدا کنیم که سیستم اقتصاد اسلامی این است که باید کشف شود ما خب، برویم کشف کنیم، بگوییم این هم براساس وحی است و ما کشف می‌کنیم، همان گونه که - مثلاً فرض بفرمایید - که آسپرین را کشف می‌کنند یا مثلاً فلان آنتی بیوتیک را کشف می‌کنند، این هم بگوییم از لابه لای کلمات وحی کشف کنیم، بگوییم اقتصاد اسلامی را کشف کردیم، این است، حدود و ثغور آن هم این است. مسئله ساختن اقتصاد اسلامی است؛ مسئله، ساختن یک سیستم اقتصاد اسلامی است؛ مسئله، ساختن مبنای نه کشف مبنای، مسئله، ساختن سیستمی است که براساس احکام بخواهد اهداف اقتصادی را بدست بدهد؛ پس کوشش در ساخت است نه در کشف. این است که این سؤال که برادر ما مطرح فرمودند صبح که مبنای را، براساس احکام کشف کنیم، به دست بیاوریم، مثل این که یک گمشده‌ای ما داریم، دنبال آن می‌گردیم، برویم پس و پیش کنیم احکام را، احادیث را و کلمات وحی را، آن گونه که بخواهیم دنبال این بگردیم و این را استخراج کنیم، کشفش کنیم، چیز گمشده‌ای است که می‌خواهیم به دست بیاوریم؛ این نیست. کوشش در ساختن مبنایی است که تا آن جایی که از دست ما بر می‌آید عقلاً و تا آن جایی که در توانایی ما محققین هست، این براساس وحی باشد، یعنی ما خودمان را از اول برای خودمان تکلیف روشن می‌کنیم که ما در چارچوب نمی‌خواهیم حرکت کنیم، یعنی تمیز می‌دهیم بین دو مسئله در چارچوب و براساس و عرض کردم

که این موفقیت بزرگی است، درک این مسئله موفقیت بزرگی است و وقتی که مسئله درک شد و کوشش هم به عمل آمد که خدای ناکرده در چارچوب قرار نگیریم؛ یعنی نیاییم یک فکری را که از قبل به ما تزریق شده که با مطالعه کتابهای غربی و شرقی، خدای ناکرده نیاییم یک کلاه شرعی درست بکنیم، آراء و احادیث و روایاتی از ائمه طاهرین و احیاناً آیاتی از قرآن مجید را، اینها را بیاوریم جلو و عقب کنیم، بالا سر و پایین این صدر و ذیل این مسائل بگذاریم و عرضه کنیم به عنوان اقتصاد اسلامی؛ این کار را نکنیم، این بزرگترین موفقیت است که این احساس را ما دارید. حالا کوشش ما این هست که براساس احکام عمل کنیم، ولی براساس احکام چیزی گم شده‌ای نیست که ما کشف کنیم، بگوییم این هست که کشف شد، و این دقیقاً براساس احکام است. کوشش در ساخت است، ساخت سیستم است نه کشف سیستم، ساخت اقتصاد اسلامی است، ساخت یک مبناست، ساخت عوامل است ساخت اجزا است، ساخت روابط است، ساخت مقومات سیستم است، آن چنان که تا آن جایی که از دست همه ما بر می آید، این براساس احکام باشد نه در چارچوب احکام باشد. این است که مسئله‌ای که عنوان شده به نظر من مسئله حقیقی است، خیلی هم خوب عنوان شده، منتها زمینه طرح مسئله و زمینه بحث آن را ما باید تشخیص بدهیم که در کجا هست؟ که نکند ما دنبال یک چیزی می گردیم که اصلاً وجود ندارد؛ لذا نتیجه بگیریم که در این جا کوشش در کشف چیزی نیست که براساس احکام باشد و ما گم شده‌ای داریم که می خواهیم به دست بیاوریم؛ کوشش در ساخت است و در این ساخت هم ما از تمام مقدوراتمان استفاده می کنیم، با این نیت که نکند خدای نکرده در چارچوب باشیم! می خواهیم دقیقاً «براساس» عمل کنیم، براساس عمل کنیم یعنی پیش داوریهایمان را بگذاریم کنار، دقیقاً بیایم با درک مسئله سیستم ها؛ یعنی آن سیستم، تئوری سیستم‌هایی که عرضه شد، دو، سه هفته هم کار شد، دقیقاً در ارتباط با همین مسئله بود؛ یعنی با درک این مسئله که یک سیستم خصلتش جدای از خصلت اجزاء است، حتی کنار هم گذاشتن احکام هم خصلت خاصی دارد که براساس مبنایی است که آن احکام در کنار هم گذاشته شده؛ یعنی با توجه به مفهوم مبنا، مفهوم عوامل، مفهوم ربط سیستمی، مفهوم ترکیب، مفهوم تجزیه، مفهوم اجزاء، با استفاده از کلیه این اطلاعاتی که بحث شد، این همه وسایلی بود برای درست به کار بردن عقل ما که براساس عمل کنیم. و الا این، این ها، این قصه‌ها که این همه مفصلاً بحث شد، صرفاً به خاطر یک شاقولی بود، یک میزانی بود که عقل ما درست کار کند که «براساس» عمل کند. حالا یکی از این راه‌هایی که ما عقلاً به آن رسیدیم که «براساس» عمل بکنیم، این هست که تخمین بزنیم از مبنا، مبناهای مختلف را بیایم دانه دانه تخمین بزنیم و بعد با تمام احکام هم اینها را محک بزنیم، احکامی که به عنوان بخش‌های مختلف است. اگر اقتصاد است، احکام اقتصادی، تازه نه همه اقدام در بدو امر، بلکه ضروریات آن، آن‌هایی که دیگر مورد اجتهاد واقع نمی‌شود؛ یعنی از محکم‌ترین جا می‌خواهیم شروع کنیم. و این یک راه پیشنهادی است در جهت کوشش برای این که اموراتمان را براساس احکام تنظیم کنیم و الا این حرف هم که از وحی نیامده که! این بیانی هم که تا بحال در این جا مطرح شده، در

هیچ یک از روایات و احادیث و از ائمه طاهرين فرمودند هیچ کدامشان که این گونه عمل کنید. ولی کوششی که شده، به نظر می آید که آخرین تلاش ذهنی است که به عمل آمده حالا اگر تلاش ذهنی بیشتری هست، خوب عرضه می فرمایند دیگر برادرها، این بالاترین کوششی است که می خواهد براساس وحی عمل کند. حالا - ان شاء الله - اگر فکرهای قوی تری هست. راه های دیگری هست که می خواهد بهتر براساس وحی عمل کند و تنظیم امورات بر اساس وحی باشد، خوب البته آنها عرضه می شود، نسبت به این اگر متوقف داشت، خوب آن انتخاب خواهد شد. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: تشکر می کنم. آقای امیری، ۱۸، صحبت ندارید. آقای جاجرمی صحبت دارید شما؟ بله، ۴ را روشن بفرمایید.

آقای جاجرمی: «بسم الله الرحمن الرحيم»، این گونه که من از سؤال جناب میرباقری متوجه شدم، سؤال ایشان نه در این جهت که به مبنا قائل نیستند، به این صورت که ما سیستم را بایست بسازیم و مبنایی در این سیستم داشته باشیم که علت باشد برای تحقق هدفمان. برای این که آن بحثی را که ما قبلاً به نام در چارچوب و براساس داشتیم، آن را نقض می کنند که ما این جا بحث در چارچوب را که، یعنی ما برنامه ای داشتیم و مخالفت قطعی اش را با چند تا حکم گزینشی خودمان - به اصطلاح - در نظر می گرفتیم و ردّ می کردیم، آن را ما آن جا ردّ کردیم و الان نظیر کاری که در مبنا می کنیم و مبنایمان را؛ یعنی آن حدسیات خودمان را با احکام می سنجیم و اگر مخالفت قطعی داشت، آن را بر می گزینیم، این را - به اصطلاح - این گونه در نظر دارند که این همان کار است و بنابراین چون آن قبلاً آن بحث رد شده از نظر ما، این نحوه کار و این روش هم در این جا رد می شود. اما تفاوتی که من بین این سه بحث می بینم؛ یعنی بحثی که در چارچوب و نقض کاری که ما این جا می کنیم، در این هست که درست است که ما این جا مخالفت قطعی را در نظر داشتیم با یک چند تا حکم گزینشی، اما علت - به اصطلاح - آن نحوه کار که از نظر ما مردود بود، این بود که امکان داشت مبنایی که ما برای پنج تا حکم گزینشی در نظر می گرفتیم، این مبنا به خاطر این که با همه احکام محک نخورده بود و برخورد نداشت؟ در سایر جاها در سیستم ما - به اصطلاح - عدم انسجام به وجود بیاورد و سایر احکام را رد کند، کاری که ما این جا می کنیم، این هست که ما دنبال آن مبنایی هستیم که نه تنها براساس پنج تا حکم گزینشی خودمان آن را محک زدیم و مخالفت قطعی اش را با آن پنج تا حکم را سنجیدیم، بلکه آن مبنا با همه احکام سنجیده شده و حداقل برای ما مشخص شده که زمینه از بین رفتن این احکام را، در برنامه ریزی برای ما نخواهد داشت؛ یعنی پیامد برنامه ریزی بر اساس این مبنایی که ما مخالفت قطعی اش را با همه احکام در نظر گرفتیم، این خواهد بود که حداقل، یعنی به این می شود - به اصطلاح - در یک حالت یقینی تکیه کرد که حداقل زمینه ی با اجرای بقیه ی احکام را از بین نخواهد برد؛ به عبارت دیگر ما اگر مبنایی پیدا بکنیم که در چارچوب هست این بحثمان هم؛ یعنی وقتی ما مخالفت قطعی ای را با همه احکام بررسی می کنیم، باز هم این بحث در چارچوب است، منتهی آن

در چارچوبی که بحث می‌کردیم، منظورمان بخشی از احکام گزینشی بود که با توجه به آن پیش داوری خودمان برگزیده بودیم، این جا ما بدون این که پیش داوری داشته باشیم، مبنایی را انتخاب می‌کنیم که با همه احکام مخالفت قطعی اش را سنجیدیم. بنابراین می‌شود - به اصطلاح - در یک حالت یقینی حداقل به این اکتفا کرد که برنامه‌ای که براساس این مبنا می‌ریزیم، جهت آن، جهتی نیست که زمینه اجرای احکام را از بین ببرد با چرا که ما در شروع کار، این را - به اصطلاح - به یقین رسیدیم که مخالفت با اجرای هیچ کدام از این احکام نخواهد داشت. بنابراین در این تکیه می‌کنیم که جهت برنامه ریزیمان می‌تواند به قسمتی برود، یعنی وقتی ما مبنا را علت برای تحقق هدفی می‌دانیم، می‌گوییم علتی را را ما به دست آوردیم که حداقل این است که زمینه - به اصطلاح - از بین بردن احکام را برای ما نخواهد داشت در این برنامه ریزی. و اگر جهت کلی آن را ما در این جهت برایمان یقین شود، بعد مرتب که از اجمال به تبیین ما می‌رویم در روشن کردن مبنا می‌توانیم بگوییم که در نهایت ما می‌توانیم مبنایی به دست بیاوریم که ادعا بکنیم بر اساس این مبنا، اگر برنامه ریزی بکنیم، برنامه ما براساس احکام - به اصطلاح - نتیجه خواهد شد از [؟ قطع صوت از ۳۰:۳۰ تا ۳۱:۰۲]

آقای ساجدی: استدعا کنم از حضور برادرها که برای این که یک مقدار در وقت صرفه جویی شود، چون زیاد نمی‌توانیم به این بحث پردازیم، یک سؤال دیگر هم در رابطه با مبنا داریم که باید روشن بشود، از این نظر استدعا می‌کنم که دوستان سعی بفرمایند که از تکرار مباحثی که مطرح شده جدا خودداری بشود؛ یعنی مباحثی که یکبار گفته شده، دیگر تکرار نشود، و به قصد استجاب هم تکرار نفرمایند؛ یعنی نگویند دوستان گفتند حالا من کاملترش را می‌گویم حالا من می‌گویم تا بهتر بفهمند؛ این را چون دیگر تقریباً الان به نظر می‌رسد یک سری مطالبی که لازم بود، طرح شده. و در ضمن اصل سؤال آقای میر باقری هم مثل آقای جاجرمی که الان فرمودند دیگر لازم نباشد که دوستان بفرمایند که آقای میر باقری این را فرمودند، حالا این. جواب را فقط، اگر می‌خواهند اصل سؤال را تقویت بفرمایند اصل سؤال را، و اگر جواب می‌خواهند بفرمایند، جواب را بفرمایند، این از نظر صرفه جویی استفاده بیشتری از وقتمان است. آقای افکاری، ۲۰.

آقای افکاری: بسم الله الرحمن الرحيم، آن چیزی که در قبل ما به عنوان روش موضوع شناس، روشی که موضوع شناس اتخاذ می‌کند طرح کردیم، این بود که موضوع شناس در آن جا یک موضوعی در فکر او بود، بعد این را با احکام می‌سنجید، اگر تعارض نداشت، انتخاب می‌کرد، بدون این که واقعا ببیند جای این موضوع در سیستم اقتصاد کجا است؟ به چه هدفی ما را می‌رساند؟ و این که این موضوع در این سیستم اقتصادی ما، باعث رشد می‌شود یا نمی‌شود؟ ملاک نداشت برای این که رشد را مشخص بکند به ما می‌گوید آیا این به عنوان مثال بانکداری که من می‌گویم به عنوان یک بانکداری اسلامی، باعث رشد اقتصاد می‌شود یا باعث رکود می‌شود؟ ولی در این جا، ما بعد از این که در سیستم سازی هدف را مشخص کردیم، می‌گوییم بر اساس هدف، باید مبنای رسیدن به هدف را مشخص کنیم. این مبنا، ملاک رشد ماست؛ یعنی بعدا به ما می‌گوید که آیا رشد

داشتیم یا نداشتیم؟ یعنی ما یک هدف کلی اول داریم، تخمینی زدیم، جهت ما مشخص است، بعد براساس آن هدف مبنا پیدا می‌کنیم، و بعد باز براساس این مبناست که ما می‌آییم اجزاء، در سیستم، آن در سیستم سازمان اجزاء را انتخاب می‌کنیم؛ یعنی هدف مشخص است، بر اساس آن را پیدا می‌کنیم و اجزاء و حتی رابطه اجزاء نیز باید بر اساس مبنا بسنجیم؛ یعنی خود مبنا موقعی که پیدا کردیم، این می‌شود ملاک رشد ما؛ یعنی بعدا این مبنا به ما بگوید که جهت ما صحیح است یا صحیح نیست؟ ما به رشد رسیدیم یا نرسیدیم؟ می‌تواند ما را به رشد برساند یا نه؟ یا حتی به ما می‌گوید که ما داریم به طرف مکروهات می‌رویم و یا حتی مباح می‌رویم، یا این که به طرف مستحبات می‌رویم؟ این جهت‌های ما را هم مشخص می‌کند، بدون این که آن جا، واقعا آن چیزی که موضوع شناس ارائه می‌داد، به ما می‌گفت، به ما بگوید که این واقعا رشد ما را تامین می‌کند یا نمی‌کند؟ بنابراین به نظر من اصل در این مشخص کردن مبناست این جا، ما این جا ملاک داریم برای رشد، آن جا ملاک برای رشد نداشتیم، به نظر من آن اصل اختلاف در همان است، در همان [۳۵:۲۶؟] مبناست.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. آقای شریف، ۱۴

آقای شریف: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم» من عرایضم را با چند تا سؤال شروع می‌کنم، بعد یک، با یک جمع‌بندی خدمت برادرها تحویل می‌دهم، آیا موضوعات جدید مثل پلاتین، مثل سر قفلی، انحصار، حکم می‌خواهند یا نمی‌خواهند؟ یعنی ما باید در برنامه ریزیمان، از اینها چه در نفی اش، چه در اثباتش، استفاده کنیم؟ آیا باید بدانیم در برنامه اقتصادی، انحصار حرام است، حلال هست، مستحب هست، مباح هست؟ یا پلاتین فرض بفرمایید - یا - عرض به حضور شما - بانکداری، بیمه، تعاونی؟ اگر قبول کردیم که ما باید در مقابل این‌ها حکم صادر کنیم، این جوابش بدیهی به نظر می‌رسد؛ یعنی هر موضوعی یک حکمی دارد. حال بدانیم که این حکم را از کجا بدست می‌آوریم؟ یک نظر این هست که اصلا این جا چون در وحی نیامده؛ یعنی در رساله نیامده، این را را برویم سراغ عقل، همان کارهایی که غربی‌ها و شرقی‌ها کردند؛ یعنی موضوع شناسی که، اصول موضوعه‌ای که آن‌ها ارائه دادند. این را هم باز بدیهی است که قبول نداریم؛ یعنی برادرها خیلی ساده جواب می‌دهند که این حرف مورد قبول نیست؛ یعنی ما ربط دارد بالاخره این، با مبنای ما. راه دوم این هست که این را در رساله جستجو کردیم و نیافتیم، ببریم در منطق استاد، یعنی چه؟ همان‌هایی که این کار را کردند و بعد مورد اعتراض حوزه قرار گرفتند؛ مثلا گفتند که چون ماشین، شتر زکات دارد، ماشین هم زکات دارد؛ یعنی افتادند در اجتهاد ترجیحی که این هم فکر نکنم کسی بعد از این مباحث جرات بکند از این نظر این جا دفاع بکند؛ یعنی بگوید که فرض بفرمایید که، بله - ماشین هم زکات دارد، یعنی برد در منطق استاد. پس یک راه سوم می‌ماند و آن این هست که ما بیاییم بینیم موضوع این که آب - فرض بفرمایید - با آب مضاف نمی‌شود وضو گرفت، حالا الان کدام آب مضاف هست؟ این را بحث کنیم یا خیلی پیچیده تر، وقتی گفتیم ربا، حرام هست، وقتی گفتیم که معامله به این صورت جایز هست، شرکت جایز، عقد به

شرط، همه اینها موضوع جدید ما در کجای اینها قرار می‌گیرد؟ برای انتخاب روش، این جا که روش می‌خواهیم انتخاب کنیم الآن، در همین حالا، ما برمی‌گردیم به علت مبنای اصلی شروع کارمان، ما چرا می‌خواستیم این روش را اتخاذ کنیم؟ هدف ما چه بود؟ هدف ما این بود که ما تعبد داشته باشیم به «ما انزل الله» و همه ترجیح، اجتهاد ترجیحی را، استصلاح و استحسان و تاویل و اینها را هم که رد کردیم، به این دلیل بود که ما گفتیم که این جا نظر خودمان هست، تعبد نداریم به «ما نزل الله»؛ یعنی این جا ما هستیم که حکم می‌کنیم نه این که تسلیم به این که «من لم يحكم بما انزل الله و اولئك هم الكافرون». پس روشی که مورد قبول واقع می‌شود این هست که ما از محصول منطق استناد استفاده کنیم. بله، ممکن است یک عده‌ای باشند که باز بگویند که ما، الهام به ما می‌شود، از الهام استفاده کنیم، یا وحی می‌شود دوبار خب، این هم فرض محال که محال نیست، ولی باز این هم مورد بحث نیست. همین جاست که بحث در چارچوب و بر چارچوب مطرح می‌شود که برادرها مفصلاً گفتند و من وارد بحث آن نمی‌شوم؛ یعنی ما اگر بخواهیم ببریم در منطق استناد، یعنی چیزی که نیامده در وحی، شراب نیامده، شراب آمده ولی فرض بفرمایید الكل صنعتی نیامده، این را ببریم در منطق استناد، کارمان به ناچار می‌کشد به اجتهاد ترجیحی، پس باید برگردانیم به کجا؟ به منطق انطباق، یعنی از خود رساله کمک بگیریم. من این جا یک توضیح می‌دهم، بعد عرضم خاتمه پیدا می‌کند. می‌گویم که ما در منطق استناد، آن جا که کلمات را به هم اصطکاک می‌دادیم؛ یعنی آن جایی که کلمات در رابطه باهم متعین می‌شدند، به چه اطمینانی می‌گفتیم که الان وضو به این صورت هست؟ به چه اطمینانی حکم می‌دادیم که طلا برای مرد حرام است؟ به چه انطباقی؟ یعنی الان که ما می‌گوییم که -فرض بفرمایید- وضوی این، به این صورت که ما می‌گیریم درست است و لا غیر غلط است، باطل است، به چه اطمینانی؟ مگر نه این که از همین سیستم و از همین روش، استناد به دست آمده بود؛ یعنی اصطکاک کلمات، اصطکاک مفاهیم. خب، حالا آمدیم از آن طرف که هیچ راهی نداریم؛ یعنی همه راه‌ها به رویمان بسته شده، یا باید بیتفیم به اصول موضوعه غربیها و شرقیها، یا بیتفیم در ترجیح، اجتهاد ترجیحی، یا در اجتهاد یا در انطباق، یعنی هیچ راهی به رویمان باز نیست، جز منطق انطباق، که بیاوریم آن جا و از رساله احکام رساله سیستمی بسازیم که این سیستم عنصر جدید ما را که می‌بریم آن جا، متعاضداً معین کند؛ یعنی شما در سیستم وقتی که در یک -فرض بفرمایید- در یک معادله‌ای یک پارامتر جدیدی می‌برید، این خیلی زود معین می‌شود؛ به خاطر این که قیده‌ای زیادی خورده؛ یعنی شما به این صورت، مبهم مبهم هم ندارید آن جا؛ یعنی احکامی دارید که این احکام هر کدامشان یک قیدی به این موضوع جدید شما می‌زنند و این همانی است که ما تک تک هم انجام می‌دادیم، تک تک قبلاً، شما از کجا می‌دانستید که این آبی که دارد می‌رود مضاف است یا مضاف نیست؟ من سؤال می‌کنم؛ یعنی به عنوان یک سؤال -به اصطلاح- حسن ختام عرایضم، سؤال می‌کنم شما که در رساله خواندید که با آب مضاف نمی‌شود وضو گرفت، این آبی که دارد گل آلود رد می‌شود، می‌نشستید با کسی که از او تقلید می‌کنید، ایشان می‌گفت

که این آب مضاف نیست، با آن وضو می گرفت و شما می نشستید، می گفتید «آب مضاف است و وضو نمی گرفتید. چگونه می شود که آن جا با هیچ ابهامی یا هیچ - عرض به حضور شما - نگرانی این کار را می کردید، منتهی حالا که داریم برنامه ریزی می کنیم برای حکومت، برای این که فقط یک برداشت شخصی نیست، در کل سیستم می خواهیم استفاده کنیم، می آییم همین انتخابی را که شما برای موضوع خودتان می کردید حالا در یک سیستم انجام می دهید. حالا ببینید که خب، این انحصار اگر در رابطه با فلان حکم رساله باشد، چیست؟ اگر در رابطه با فلان حکم رساله باشد، چیست؟ تا در این روابط معین تر بشود. و لذا من خواهش می کنم این هست برای این که بتوانیم واقعا خوب استفاده بکنیم، برادرها با عنایت و توجه به این مسئله، که روش جدیدتری با این، در مقابل این تعین - ان شاء الله - اگر فرمایشی داشته باشند استفاده می کنیم. با عرض معذرت. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: تشکر می کنم. عرض کنیم که باز من تاکید می کنم که فکر می کردم که نوبت دوستان را الان چند نفری که ماندند، کلا دیگر لغو کنم که یا این که باز استدعا کنم که اگر مطلب لازم و گفته نشده ای دارند، بیان بفرمایند خیلی کوتاه تا از نظر وقتی با محدودیتی برخورد نکنند. سه نفر از برادران باز نوبت دارند، من همان استدعام را تاکید می کنم. آقای معلمی حضرتعالی، ۴.

آقای معلمی: «بسم الله الرحمن الرحيم»، من فکر می کنم که کل سؤال برگشت پیدا می کرد به این مطلب که ما در موقعی که بحث در چارچوب و براساس بود، می گفتیم که کسی که در چارچوب - مثلاً - قوانین الهی می خواهد کار کند، می آید و آن احکامی را که، با آن چیزی که - به اصطلاح - آن را قبلاً پذیرفته، موافقت دارد، آن ها را جمع می کند بعد ما همین جا می گوئیم که موقعی که یک نفر در چارچوب قوانین الهی، دارد کار می کند، کارش را در چارچوب می خواهد انجام بدهد، آیا آن دسته بندی را که از احکام الهی می کند، بر چه اساسی است؟ موقعی که بحث بر اساس بود، می گفتیم بر اساس وحی دسته بندی می کنیم؛ یعنی مبنایی را که می گیریم، مبنا را از وحی می گیریم. وقتی که بحث در چارچوب بود، می گفتیم که این کسی که در چارچوب دارد کار می کند، مبنایش را از جای دیگری گرفته، بر اساس یک چیز دیگری را قبول کرده که آن چیز صحت دارد، درست هست، می آید و دسته بندی می کند و آن احکامی که می تواند آن چیزی را که آن قبول کرده، درست است، تایید کند، شروع می کند به دسته بندی آن ها بنابراین بحث بر می گردد فقط روی مبنا و این که در چارچوب ما وقتی که می دیدیم معارضت نداشته باشد، مخالفتی نداشته باشد، مخالفتی با احکام الهی نداشته باشد، یک چیز دیگری را برای دسته بندی خودمان اساس قرار داده بودیم؛ ولی در چارچوب، اساس را خود وحی قرار داده بودیم. بنابراین در این جا که می آییم مبنا را با توجه به احکام؛ یعنی از احکام می گیریم، همین، طور که گفتند، این یک قسمتی از روش انطباق هست، از منطق انطباق هست. بعد ما با توجه به این اساس، با توجه به این مبنا، شروع به پیدا کردن عوامل و اجزاء خودمان می کنیم، بعد با توجه به این مبنا، آن عوامل، آن

اجزاء خودمان را دسته‌بندی می‌کنیم، که نتیجه این دسته‌بندی ما باید آن هدفی باشد که قبلاً تعیین شده، که آن هدف هم ما از فلسفه گرفتیم. بنابراین یک جا در مبنا هست که ما آن را، آن سیستم مان را آزمایش می‌کنیم و محک می‌زنیم با احکام، یک جا در هدف هست؛ یعنی هم در جزء جزء که موقعی که می‌خواهیم عوامل را پیدا کنیم، نگاه می‌کنیم که بینیم این با مبنای ما می‌سازد، و مبنای ما هم که خودشان مخالفتی با احکام نداشت. یک جایی که وقتی که این عوامل هم با همدیگر ترکیب کردیم، باید یک نتیجه‌ای بدهد، یک هدفی بدهم. یک کارآیی بدهد، که آن هدف و کارآیی هم قبلاً ثابت شده که با احکام و با اسلام سازگار است. در حالی که در چارچوب می‌گفتیم جزء جزء، عوامل و آن زیر مجموعه‌ها با احکام سازگار است، ولی ترکیبش چون بر اساس یک چیز دیگر بوده، با احکام سازگار نیست.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر

س: [۴۹:۱۰۹]

آقای ساجدی: باشد! جناب آقای صدرالدین حضرتعالی، ۱۲ را روشن بفرمایید.

آقای صدرالدین: «بسم الله الرحمن الرحيم». ما این جا باید بر ایمان روشن بشود که دقیقاً وقتی می‌گوییم در چارچوب و بر اساس این چه مفهومی پشت آن هست. این که بیاییم بگوییم چون در آن حالت ما می‌آمدیم - مثلاً - در چارچوب که عمل می‌کردیم، با بعضی از احکام برخورد می‌دادیم یا عمداً یک چیز دیگری را می‌ساختیم و فقط سعی می‌کردیم برخورد ظاهری آن را با احکام [؟ ۴۹:۴۹] نقض کنیم، این به نظر من کافی نیست برای این که در چارچوب و بر اساس روشن بشود مفهومش؛ لااقل برای ما که این جا آن‌ها مصرف می‌کنیم. به نظر من این که ما بیاییم یکی را انتخاب کنیم و ببریم در معرض احکام قرار بدهیم، این خصلت، خودش خصلت در چارچوبی دارد. حتی اگر ما به یک مبنای واحدی هم برسیم، اگر با این که در روش دیگری انتخاب کنیم، با این نحوه رفتن نظر من این هست که ما برخورد چارچوبی پیدا می‌کنیم شاید بهتر باشد که ما - فرض کنید - احکامی را که فکر می‌کنیم مورد نظر مان هست و می‌خواهیم مبنا را از آن بگیریم، مبنا را بیاییم از خود احکام در بیاوریم؛ یعنی این که - مثل فرض کنید - احکام را بینیم چه ویژگی‌هایی دارند، چه خصلت‌هایی دارند، مشخص کنیم جدا جدا، بعد بیاییم خصلت مشترک این‌ها. اگر قرار است مبنا باشند، آن موقع بگردیم خصلت مشترک را پیدا کنیم. البته در این جا ممکن است از هر دو روش به یک نتیجه واحد برسیم، ولی با این تعریف که از در چارچوب و بر اساس می‌شود، آن روش ما بیشتر می‌توانیم تکیه بر آن بکنیم و بگوییم بر اساس.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای میرباقری نظر تان را بفرمایید تا جناب آقای حسینی هم در نهایت بحث، بفرمایند فرمایشاتشان را.

آقای میرباقری: اگر می‌خواهید بعداً [؟ ۵۱:۳۸]

آقای ساجدی: اشکال ندارد، اجازه بدهید آقای حسینی صحبت بفرمایند، بعد حضرت تعالی بفرماید.

استاد حسینی: بعد از صحبتی که عرض کردم، اگر نظری داشته باشید، استفاده کنیم.

آقای میرباقری: ممنون.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين. بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام علي سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل علي محمد و علي محمد - و علي اهل بيته المعصومين واللعن علي اعدائهم اجمعين من الان الي يوم الدين!» «اللهم وفقنا و جميع المشتغلين! اللهم واجعلنا من المشتغلين في طلب مرضاتك!» بارالها! اشتغال ما را و آن چه که ذهن ما را مشغول می کند حب خودت و ائمه طاهرين و اولیائت، آنهایی که حبشان را دستور دادی قرار بده! خدایا! ما را مشغول به سعی در انجام وظیفه بدار از ذکر دنیا و لوازمش! و ما را پیوسته در حال حمد و شکر و ثنای خودت قرار بده!

ابتداءً عرض می کنیم خدمت برادرها که خود روش عقلی است و بحث آن هم، در بحث منطقها و سیستم و اینها گذشت؛ یعنی خود روش، به طبیعت نمی تواند نقلی باشد. ارشاد به آن از ناحیه شرع ممکن است، همان گونه که در مواردی رسیده، بگوییم که مثلاً رسیده باشد. این ارشاد هم معنایش این نیست که بشود به آن استناد کرد در اصل روش؛ اصل روش عقلی است، می رود قسمت عقل. ولی نه به این معنا که وقتی روش، عقلی شد، آن وقت عقل هر چه دلش بخواهد در بیاورد، نه خیر! عقل باید سعی کند در اطاعت از خدا، کمال سعی را.

آقای ساجدی: سعی کند در اطاعت از خدا.

استاد حسینی: بله کمال سعی را کما این که باید سعی کند در شناختن، کمال سعی را؛ اعم از این که در معرفت و عرفان یا این که در فقه یا این که در جریان فقه حالا این مطلب را هم در حاشیه من گفته باشم، سعی منهای افاضه حضرت حق هم، این گونه نیست که مثمر ثمر باشد، حتی نسبت به کفار: «کلاً نمد هولاً و هولاً»، آنها هم خودشان فاعل حقیقی اثر نیستند، سعی می کنند با سعی شان اختیار می کنند؛ این بسته شد پراتنز که حاشیه نرویم. پس این جا اهتمام، شدت اهتمام باید باشد و روش هم عقلی است، هر قدر که شدت اهتمام کم بشود، سهل انگاری شود، معنای آن این است که چیز دیگری را «یحبونهم کحب الله»؛ معنایش این است که شریک معین شده، یک چیز معین شده، آدم دلش دنبال چیز دیگری است و «جعلولله اندادا و یحبونهم کحب الله». و همه بدینی در این که کم سعی شده باشد در آن جایی که گفته می شود که ابداع احتمال - فرضاً - فقیه می کند و ابطحال دارد و سعی دارد که مبادا کم به این مطلب دقت کرده باشد، - همین جا بمانیم، بر می گردیم - ولی بعد از این که استفراغ و سع، نهایت کوشش شد، این گونه هم نیست که همان جا وظیفه باشد که همان جا مرتب بایستد امروز احتمال دیگر به نظرش نیامد، فردا هم بایستد، پس فردا هم بایستد، پس تری هم بایستد. به همین بهانه خودش را معطل بکند. باید شدت اهتمام بکند، پس از این که مایوس شد از این که احتمال دیگری به ذهنش برسد ملتجاً هم شد، با سوء ظن هم به خودش نگاه کرد، بعد باید با همین بضاعتی که دارد اقدام بکند بر قسمت دوم، یعنی انتخاب. حالا این قسمت اول به صورت بسیار کلی از آن می گذریم، می آییم در چارچوبه و

بر چارچوبه دوباره بر می گردیم به مسئله مبنا را بررسی کردن. چهار قسمت را ما یادداشت کردیم به سمع مبارک برادرهای ارشد مان می رسانیم و شما یادداشت بفرمایید، هر چند قبلا هم یادداشت کرده باشید، این جا هم لازم است: یکی قسمت اول، آدم وضعیتش نسبت به دیگری، نسبت به آمر، یا در حال مخالفت قطعی با اوست؛ آمری امر می کند، شما متوجه هستید، ملتفت هستید، نسبت او را با خودتان متوجه هستید، نه این که غافل باشید، نه این که بی توجه باشید، بعد شروع به کاری می کنید - یا مخالفت قطعی می کنید؛ این یک. ۲- مخالفت احتمالی ۳- موافقت قطعی ۴- موافقت احتمالی. مثال می زنیم برای مخالفت قطعی: دولت اسرائیل یا - فرضا - متفکرینی که اعتنایی به مذهب ندارند، وحی را اصلا از انعکاسات ماده می دانند، برنامه ای که در می آورد، کارشناس او می خواند، می آورد، عین همان را آن را اصل قرار می دهد که اجرا بکنند، زمان طاغوت [پایان صوت اول آغاز صوت دوم] یعنی تک تک قسمت هایی که با شرع مخالف بود به نسبت می توانستیم در برنامه او پیدا کنیم. خب یک کاری داشت، نمی دانم تقسیم کار کنند، حسابرس و فلان و این ها، آنها را بگذارد، کنار، بیای سراغ این که کار اساسی بانک، سودی که می گرفت، تومانی حساب می کرد، روزش هم حساب می کرد. اگر می گفتی ربا می خواهی بستانی، می گفت من می خواهم ربا بستانم، صریح می گفت می خواهم ربا بستانم. بعد می خواست، می گفت خب، این اکل مال به باطل می شود، می گفت در نزد تو هر چه که می خواهد بشود، در نزد من - بله - یکی شان یک وقتی می گفت، چه؟ ملکی است و مملکتی است و قانونی دارد و تخلف از آن را ما اکل مال به باطل می دانیم. این - به حضورتان که عرض کنم که - یک رقم است. رقم دومی، بحث بحثی است که می خواهیم در چارچوب و بر چارچوب را درست به آن برسیم مجددا! رقم دوم این است که الان می خواهند بانک اسلامی درست کنند؛ یعنی خدمت آن بزرگ می رسند، غیر از او، منهای حضرت ولی عصر که او آقای همه بزرگان هست، سید السادات است، منهای ایشان، غیر از او را آدم دلش نمی آید بگوید بزرگ. بله، خدمت ایشان می رسند درباره مسئله بانک، می گویند که این اگر نمی دانم چه بشود - به حضورتان که عرض کنم که - سالی این قدر میلیارد ضرر می خورد و فلان و این ها، می گویند که گمان می کنید که من ربا را حلالش کنم، هرگز! هرگز! حالا بعد این بانک اسلامی را که درست می کنند از مضاربه، اجاره به شرط تملیک، بیمه و نظایر آن استفاده می کنند، بینیم این جایی که ما می گفتیم در چارچوب است، یعنی چه؟ و این جا که می گویم دوباره در تقسیم بندی هم آوردیم آن را جلوی مثلا زدن برای مخالفت احتمالی، این چیست قضیه؟ عرض می کنم حضورت مبارکتان شما مضاربه را می گیرید، مضاربه تک، بیمه باز تک، یعنی جداگانه، اجاره به شرط تملیک جداگانه، یکی یکی این ها را می گیریم، اول خود این تک ماده قانون را با قانون های دیگر می سنجم. این الان معنای سنجش این جا یعنی چه؟ یعنی مثلا «میم و ضاد و الف و ر» ب و ه را می شود گذاشت روی کلمه حیازت و گفت تطابق اسمی دارد که هم چنین حرفی نیست، شما [؟:۰۷:۴] می خواهید بگویید یعنی احکام مضاربه عین همان احکام حیازت است؟! یا نه این گونه هم نیست، لذا کسی هم که وارد به احکام

می‌شود، می‌گوید این‌ها که همه‌اش - معاذ الله - پر از تضاد است، با هم دیگر نمی‌سازد. برای اینکه - فرض کنید - مضاربه را در آن می‌بیند که ثروت سودآور است، ولی در حیازت می‌بیند کار، چیز است، مالکیت درست می‌کند. یا فرضاً بالاتر از کار، در حیازت می‌بیند قصد، شما - بله - چیزی می‌بینید - به اصطلاح - یک نفر اجیر می‌کند که برود برایتان حیازت بکند، این اگر حین حیازت قصد کرد برای خودش، نیت، آن اشیاء می‌شود برای خودش، به شما بدهکار می‌شود کرایه آن ابزارایی را که از شما گرفته، هیچ عیبی هم ندارد. خب این، یعنی چه این می‌خواند به همدیگر یا نمی‌خواند؟ این که گفته شد که بر می‌داریم این احکام را می‌بریم در فقه، خب آن‌ها تک‌تک که نباشد از احکام فقه گرفته باشند! اگر به معنای این است که احکام فقه سازگار با هم هستند، همه شان حتماً سازگار است، ما نسبت به آن چه که می‌شناسیم از احکام خدا «مما لا اختلاف فیه» محال است - باشد! - محال است اختلاف در بین احکام باشد، اختلافی که ما ملاحظه می‌کنیم، ناشی از اقتضای موارد مختلف است که ما اختلاف موارد را نمی‌توانیم - به اصطلاح - بشناسیم؛ یعنی هر موردی، اقتضایی دارد، به حسب نفس الامر، به حسب عالم اقتضاء، خداوند بر اساس حکمت هر کدام از این‌ها را قرار داده و همه اینها هم یک نظام را درست می‌کند «مما لا اختلاف فیه» اگر این، اگر از طرف غیر خدا بود «لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً»، اختلاف در این نیست. پس این معنای این که ما برداریم تک‌تک این احکام را بسنجیم، معنایش این است که تک‌تک این احکام را نمی‌توان - خوب عنایت کنید! - تک‌تک این احکام را نمی‌توان با تمام احکام سنجید، می‌توان برد در آن فصلی که، در آن مسئله‌ای که که این حکم ذکر شده، بگویید بله! بحث مضاربه است بیاورید در فصل مضاربه، ببینید همان شرایطی که برای مضاربه ذکر شده، در این هم ذکر شده یا نشده؟ پس چه چیز بود که ما می‌گفتیم باید با همه بسازند و الا می‌شوند در چارچوبه؟ ما مجموعه سازی کردیم؛ یعنی گزیدیم و انتخاب کردیم و کنار هم چیدیم، کیفیت مجموعه‌ای ساختیم و نباشد مجموعه اثر داشته باشد؛ یعنی ملاحظه لوازم عقلی را کردیم و ما بدون این ملاحظه کار نمی‌کنیم؛ یعنی همیشه تنظیمات ما بر یک اساسی است، دلیل دارد، می‌شود آدم بدون هیچ گونه تنظیم مجموعه‌ای کار بکند عرض کردم گاهی برای آقایان من می‌شناسم بعضی از دوستان را که از منزل بیرون می‌آیند، صبح از خواب بلند می‌شوند، صحیح‌تر است، صبح از خواب بلند می‌شوند، بعد از نماز صبح تلفن زده می‌شود که آقا فلان مطلب، فلان گونه شد. آن‌ها یک تصمیم درباره او گرفته می‌شود وسط این که این کار هنوز چیز نشده، یک تلفن دیگری یا یک نفر در می‌زند، که یک مطلبی خیلی لازم است، اول گفته می‌شود که نه کار دارم، بعد می‌گویند حالا بفرمایید فلانی هست، عیبی ندارد بیاید. او هم یک کاری می‌گوید این کار مهم‌تری است، پس بلند می‌شوند، می‌روند بیرون از خانه، هنوز جواب آن تلفن حالا بعد می‌سپارند که اگر گفت، بگویید که حالا رفتند ایشان. بعد می‌رسند به یک کار دومی، کار دومی هم از قضا آن هم انجام نمی‌گیرد؛ چون آن هم - به حضورتان که عرض کنم - وسط کار قطع می‌شود. حالا فرض بکنید بنا بگذارید که هر کاری را اولی را تمام بکند و در آن مدت کار به هیچ کس نداشته باشد، هیچ کسی را قبول

ندارد. ولی اگر اعمال بر اساس تحریکات و تصمیم گیری ها، موضعی شد، خب، نقض می کند یکدیگر را، این یک گونه کار را جلو می برد، عمل دومی گونه دیگری کار را جلو می برد، عمل سومی یک چیز دیگر. بنابراین گفتیم که ملاحظه مجموعه و تعادل و ارزش گذاری به نسبت ارزشی را که دارد، یعنی آدم مشغول یک کاری در درجه، دو درجه اهمیت دارد، نشود و وقتی آمدند به او گفتند کار ۵۰ درجه ای رها است، بگویند من بنا گذاشتم برای این که هر کاری نتیجه اش تمام بشود، کاری به ۵۰ درجه ندارم. و این سنجش این است که این دو درجه، آن ۵۰ درجه اند، این، یک اساسی می خواهد، یک سنجیدنی می خواهد و بر یک اساسی باید سنجیده بشود که این دو درجه یا ۵۰ درجه اند؛ یعنی ملاحظه اولویت ها بدون ملاحظه یک اساس نمی شود این کار را انجام بگیرد. هر کدام من بیشتر رقت افتادم! جز همان قت می شود اساس خب، پس بنابراین ملاحظه در چارچوبه، ما این گونه عرض کردیم که، مثالی که آن وقت عرض کردیم گفتیم که بنده به عنوان وکیل - بله - به عنوان نماینده از - فرض کنید که - یکی از دستگاه های دولت اسلامی، بروم چیز، بروم بین الملل، آن جا بنا بشود دفاع بکنم در سازمان ملل از حقوق حقه ایران ولی با استفاده از قوانینی که آنها دارند؛ یعنی یک مجموعه بسازم، بدون در نظر گرفتن بعضی اصول دیگر آن قانون، بر مبنایی را که خودم حق می دانم و بخواهم قراردادهای آنها را ابطال کنم، تمسک کنم به بعضی از حقوق آنها و آنها را، یعنی هر مجموعه ای که آدم درست می کند، می تواند از این ۵۰ ماده - فرض کنید - ضربدر خودش و بلکه بیشتر، می تواند یک مجموعه سازی بکند. من به گونه ای مجموعه می سازم و هنر من نحوه ای است که رو گرفته، تحویل می دهد به مستمعین، مجبورشان می کند که گیر بیفتند در آن پاسخی که من می خواهم، نتیجه ای که من می خواهم، این را گفتیم در چارچوب. این جا را عرض می کنیم مخالفت احتمالی ولو صحیح بود عقلاً بگوییم مخالفت قطعی. الان حین عمل مخالفت صریح اجزاء ندارند، به لوازم مخالفت دارند، چرا؟ چون مبنا و اساس کار با کلیه احکام سازگار نیست، جا داشت این جا را هم بیاییم در مخالفت قطعی؛ یعنی از آن جایی که معلوم نیست عمل شما به عمل در بیاید یا نیاید، به آن آثار برسد یا نرسد، عوامل دیگری نفوذ کند از جاهای دیگر و تغییر بدهد و متلاشی کند این سازمانی را که شما ساختید یا نه؟ لذا الان من شما را زود نمی گویم مخالفت قطعی، می گویم تجربه بر مولا کرده است، جرات کرده قدم بگذارد در مرزی که اگر این قدم به زمین گذاشته شود، در مرز حرام گذاشته شده فرق است بین عصیان و تجربه، عصیان آن است که اصلاً رک رک انتخابی که می کند مخالف است؛ تجربه آن هست که حرکت، حرکت جرات بر مولاست؛ اگر واقع شود، مخالفت می رساند؛ نیت، نیت بدی است، دست کرده روی میز، لیوانی را به قصد شراب برداشته و خورده و سر که در آمده، مست نشده. این معنایش این است که یک عامل دیگر دخالت کرد که در این لیوان، از قضا سر که شد، دیگری را آمده بود لیوان شراب را دور ریخته بود، پر کرده بود، سر که گذاشته بود. مخالفت قطعی این است که نه هم، رک می فهمد که این همان خودش هست و اقدام می کند و مست نمی شود، حالا آن بحث تجربه و این ها را وارد نمی شویم، بحث همین جا فعلاً کافی است.

بر می گردیم، عرض می کنیم در چارچوب، آن جایی که مجموعه سازی شما بر اساسی نیست که سازگار با احکام باشد، ولی اجزاء احکام شما از مکتب گرفته شده است، جلوی آن هم می نویسیم مخالفت احتمالی. اما موافقت قطعی، موافقت قطعی یعنی چه؟ این معنای آن را، یک مقدار دقت کنیم، بعد ببینیم آیا کاری که فقها می کنند در مسئله استناد، چه کاری است؟ شما فوق آن کار را که نمی توانید بکنید. موافقت قطعی، دو طرف دارد: یک طرف آن کسی که از او موافقت می کنید، یک طرفش هم موافقت کننده؛ کسی که از او تبعیت می کنید حضرت حق سبحانه و تعالی است؛ موافقت کننده را بیاید مجرد از جمیع قیود، مطلقاً ملاحظه کنید. اگر مجرد از همه قیود ملاحظه کنید، تکلیف اصلاً نمی توانید داشته باشید، مجبورید بگویید که یا موافقت - فرضاً - آنهایی که علم شان در مرحله علم غیب هست، بگویید نه، نه من موافقت انسان را می گویم، نه موافقت ملک را می گویم، نه موافقت عالم انوار و نبی اکرم - صلوات الله علیه و آله و سلم - را می گویم، موافقت را می گویم، موافقت مجرد، می گویم موافقت وقتی طرف نداشته باشد، این قدر شما مجرد بکنید، اقتضاء خب، برای آن دیگر چه چیزی دارد؟ امر به که می کنند، تکلیف چه گونه بشود؟ می گوید نه، همان تکلیف هم به مجرد، می گویم خب تکلیف به مجرد بسیط هم اگر شد دیگر هیچ چیز، خصوصیت نداشته باشد، اصلاً تکلیف به آن نمی شود کرد. اگر بگویید که مجبوریم یک قید بگذاریم، بگوییم موافقت کننده باید ملاحظه بشود. اگر موافقت کننده باید ملاحظه بشود، تا مرحله اقتضاء پیدا بشود؛ یعنی بگوییم صحیح است که تکلیف به این بکنم، اگر چنین چیزی است، آیا آن آگاهی او برابری یقینی است، آن چیزی که به او دادید؛ یعنی علم او به اشیاء همان گونه است که اشیاء را خلق کردید؟ علمش به خود این تکلیف - خوب عنایت کنید! - علمش به خود این تکلیف؛ یعنی علمش به دین و قوانین خدا، همان گونه است که خداوند قرار داده؛ یعنی عالم به دین است همان گونه که خدا دین را جعل فرموده و تشریع فرموده، این علم، علم لدنی است و علمی است که از ناحیه حضرت حق عطا می شود و از قبیل علم هایی که در آن رشد باشد و این ها نیست، لذا در آن هم اختلاف نیست، برابری یقینی هم دارد تکلیف نسبت به آن هم یک گونه دیگر است یعنی او تبعیت از اوامر واقع «کما هو [۱۹:۰۶]» می کند، کما هو می کند، همان گونه که قرار داده شده است، از آن جا می آید پایین، می گوید چه در زمان بنی اکرم - صلوات الله علیه و آله و سلم - اللهم صل علی محمد و آل محمد - و چه در بعد از الی زماننا هذا، علم ما به اشیاء، علم مان یقینی است، برابری حتمی ندارد، از اجمال به تبیین است، قدر متیقن دارد، حداقل یقینی دارد، ولی از این حداقل یقینی سیر می کند به طرف - به اصطلاح - رشد. طبیعتاً در این علم اختلاف است، این علم امروزش در یک درجه هست، فردا در درجه ای دیگر. اگر طرف موافقت این هست، موافقت قطعی اش به کمال سعی است، ولی کمال سعی که خودش چیز دیگری را بفهمد بیاید امر بکند بر این یا رساله، خودش چیز دیگری را انتخاب کند، بعد بگوید این کلمات باید این معنا را بدهد در مرتبه دینامیزم یا در این جا بیاید اول مبنای رشد و تعریف رشد را تمام بکند و بعد بگوید باید از احکام رساله این گونه استفاده شود؟ یا نه، اول احتمال می گذارد

به موضوع، به طرف موضوع می‌رود، ولی حاکم بر تعیین احتمالاتش تا احکام هست. انتخاب انجام نمی‌گیرد، مگر آن که ناسازگاری آن اهتمام، با کلیه احکام نفی بشود. این قدم اول سعی ما، اسم آن را می‌گذاریم سعی در مرحله مبنا، نه سعی در کل سیستم. بعداً هم خواهیم گفت که اندازه گیری و آمارگیری هم که حالا با خصوصیات بعد که می‌گوییم، جاهای دیگری که می‌شود، باید اثر عملی این که سیر هم، سیری است که سازگار است با احکام را هم بیاورید؛ یعنی ببینید مردم را از وضع عنوان اضطراری برد به وضع طبیعی، از وضع طبیعی برد به طرف این که مستحبات سهل بشود. حالا آیا اگر تمام سعی و کوشش شد، این جا را بله، موافقت احتمالی است، اگر مردم مکلف باشند که به موافقت قطعی. اگر بگوییم عقل، می‌گوید حکم متناسب با موضع است. ما در مسئله هنر، یا درس [۲۷:۲۲] آقایان باشد، یا به خاطر مبارکتان باشد، عرض کردیم که عقل نمی‌تواند بگوید خبر نه، نمی‌تواند بگوید کلمات - به حضورتان که عرض کنم که - قدر متیقن ندارند، نه، چرا گفتیم آن جا خبر نه؟ گفتیم منهای خبر ضامن جامعه نمی‌شود، امتناع عقلی پیدا می‌کند، اگر بنا هست، اگر ضرورت دارد وجود جمع، باید لوازمش هم ضرورتاً پذیرفته بشود. اگر بنا هست کسی که علمش علم برابری یقینی ندارد، این مکلف شود، در مرحله اجتهادش هم عین همین گونه است. مگر فقیه وقتی حکمی را ابداع احتمال نسبت به یک قدر متیقن گیری را نسبت به آن دستگاه ریاضی اصولش کرد، هر چند او هم خودش رشد پذیر هست، ولی به هر حال او دستگاه ریاضی منهای همه موضوعات، بلکه با توجه به کلمات ساخت، بعد سراغ یک حدیث که می‌آید، مگر می‌تواند بگوید علم واقعی دارم به آن چه خدا جعل فرموده در لوح محفوظ، عنده تبارک و تعالی؟ مگر می‌تواند بگوید علم من برابر است دقیقاً با آن چه در قلب شریف نبی اکرم - صلوات الله علیه و آله و سلم - هست؟ می‌گوید تکلیف ما وراء این نیست، می‌گوید مجزی در مقام تکلیف است، می‌گوید مبرء ذمه است. این جا ما مبرء ذمه با لحاظ کسی که مکلف هست می‌خواهیم، و لذا می‌گوییم عقل قطعاً حکم می‌کند که نسبت به این موضوع، فوق این نیست، نسبت به این موضوع نه موضوع دیگر، نسبت به انسان‌ها نه نسبت به کسی که علم شان از قبیل علوم و آگاهی انسان‌ها نباشد و فوق آن درجه باشد، ما در همین اطلاعات می‌گوییم. بله، پس بنابراین من گمان می‌کنم که مقدمه مطلب یک مقدار روشن شد دیگر چه هست، و معلوم شد که این کاری که این جا می‌کنیم، موافقت احتمالی نامیدن آن، مسامحه است، گفتن موافقت احتمالی در صورتی است که تکلیف را بر خودمان، تکلیف - به اصطلاح - ادراک واقع بدانیم، ولی اگر ادراک واقع ندانیم، کمال سعی باشد، معنای آن این است که موافقت ما، موافقت قطعی می‌شود، اگر اهتمام در نهایی ترین مرحله خودش انجام گرفته باشد.

آقای ساجدی: بله خیلی متشکر.

آقای میرباقری: حضر تعالی مطلبی دارید؟

س: (۲۵/۲۰۹)

آقای ساجدی: نه (۲۵/۲۲)

آقای میرباقری: فقط صرفاً سؤال (۲۵/۲۳)

آقای ساجدی: اشکال ندارد، سؤال تان را بفرمایید. ۵ را روشن بفرمایید

آقای میرباقری: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم» البته مباحثی را که فرمودند، بسیار استفاده کردیم - ان شاء الله - من رویش بیشتر فکر بشود، شاید باز استفاده بیشتری از آن - ان شاء الله - حاصل بشود، اگر هم سؤالی بود بعداً عرض می‌کنم. فقط این جا یک تبیین مطلب برای من هست، که ما در مقام این موافقت احتمالی یا موافقت قطعی، که بهتر است همان موافقت قطعی بگوییم - ان شاء الله - اگر مبنای ما متخذ بشود از وحی، این است که ما این مبنا و سیستم را وقتی به دست آوردیم مثل علم اصول با او عمل می‌کنیم؛ یعنی مجدداً به سراغ احکام خواهیم آمد، و فقط این روشی می‌شود برای تعیین موضع از حکام؟ یا اینکه خود احکام هر چه که می‌خواسته لحاظ شود، در همین سیستم سازی لحاظ شده، و دیگر بعداً سراغ احکام نخواهیم آمد، اگر جا دارد که جواب بفرمایید، همین

استاد حسینی: من این را نفهمیدم

آقای ساجدی: بله من که فهمیدم، عرض می‌کنم که - ان شاء الله - دنباله بحث را که بگوییم، یعنی ادامه روش را که بگوییم، بعد دیگر سؤال جا دارد دوباره تکرار کنید مجدداً به سراغ احکام می‌آییم در قسمت، قسمت‌های بعدی در تعیین روابط و بعد...

آقای میرباقری: من نمی‌خواهم جواب تفصیلی باشد، فقط اگر در یک کلمه هم جواب بفرمایید آری یا نه، کفایت می‌کند به خاطر اینکه اگر بفرمایید که ما اینجا مثل کارخانه عمل نمی‌کنیم؛ یعنی مثل علم اصول عمل نمی‌کنیم که باز مواد اولیه ما احکام باشد، خواه، ناخواه این سؤال پیش می‌آید که گرچه با آن مرحله خیلی تفاوت خواهد داشت؛ یعنی با آن چه که در مسأله موضوع شناسی می‌گفتیم، اما آیا الآن من سؤال می‌کنم، با همه این مباحثی که عنایت فرمودند و خیلی قابل استفاده بود، یعنی خود استاد به یقین می‌فرمایند که این دیگر دقیقاً بر اساس وحی شده؟ یا این که بعد از این که ما یک مسئله‌ای را تخمین زدیم، عدم مغایرتش را هم یافتیم، هنوز یک این شبهه در ذهن ما خواهد بود که ممکن هست حالا بشود تخمینی بهتر از این زد؟

استاد حسینی: رشد که ما نفی نمی‌کنیم، برای اجتهاد رشد را که نفی نمی‌کنیم، ولی...

آقای ساجدی: یعنی آقای میرباقری...

استاد حسینی: یعنی...

آقای ساجدی: سؤال شان این بود که آیا آقایان فقها هم این را می‌فرمایند که این همان است که رسول اکرم فرموده است و تغییر نخواهد کرد؟ یا می‌فرمایند حاصل تلاش ما است، تا این وقت؟

استاد حسینی: می‌گویند عمل به آن مبرء ذمه است، فردا هم ممکن است، در نظریات فقه قطعاً همین گونه

است. در نظریاتی که الان شما روی منبر که می‌روید - به حضورتان - روز ماه رمضان می‌گویید و عمل به آن هم لازم و روزه ماه رمضان هم نسبت به خدا می‌دهید، و روزه تان هم صحیح هست و افتراء - علی الله نیست، بعد هم فقیه در همین حال اگر تجدید نظری برای او پیدا می‌شود، و بعد هم می‌گوید که - به حضورتان که عرض کنم که - دومی را اگر نسبت بدهید روزه تان درست است، سال دیگر مثلاً اگر اولی رانست بدهید روزه تان باطل است

س: بسیار خوب.

استاد حسینی: حالا من باب این قضیه که حالا شد، من یک قضیه را من عرض کنم. یک وقتی نظر مبارک حضرت مرحوم آیت ا... العظمی بروجردی - رضوان الله تعالی علیه - گمان کنم در مسأله تقلید است، [۲۹:۱۶؟] بقاء بر تقلید، ایشان مطلبی را فرمودند و - به حضورتان که عرض کنم که - نشر کردند، در رساله خب، می‌خواستند چاپ بکنند، چاپش تمام شد و دادند به خلق الله دو سال گذشت و در مباحث - به حضور مبارکتان که عرض کنم که - دقت شد و زیاد هم دقت شد و نظر تغییر کرد یک [۲۹:۳۹؟] گفتند که عوض کنند، گفتند آن را دادیم دست ملت و گفتند این زشت است، ایشان فرمودند: «لکل یوم رجل» هر روز یک مرد جدیدی هستیم، بله.

آقای ساجدی: بله.

آقای میرباقری: خیلی متشکر.

استاد حسینی: یعنی آن جا هم شما ملاحظه کنید که دوباره احتمالاتی که نسبت به یک حدیث داده می‌شود، به آن ماشین علم اصول داده می‌شود؛ یعنی سال دیگر که احتمالات دیگری داده شد، یا دوران دیگری، حالا نه این که سال دیگر بگوییم، احتمالات دیگری داده شد، آن ماشین، آن دوباره داده می‌شود به ماشین اصول، یک چیز دیگر در می‌آید. چه تغییر در ریاضیاتش دریاید که مثلاً قبلاً هم در ریاضیات، مسأله کیفیت را نمی‌بردند بالمره، ولی حالا - فرض کنید - که در ریاضیات آنالیز و اینها کیفیت را می‌آورند به حساب آن جا، کاملاً هم حسابش می‌رسند، منافی هم برای بشر دارد (؟ ۳۰/۳۷ - ۳۱/۸ قطع صوت)

آقای ساجدی: اگر اجازه بدهید الان ببینم بحث را، دیگر فرصت نمی‌شود. بله، دوستان، من یک جمع‌بندی مختصر عرض کنم از مجموع بحث، دوستانی که احیاناً یادداشت هایشان ناقص هست ممکن است کمکی بشود به تکمیلش.

استاد حسینی: یعنی دوستان اول ببینید این بحث را، صحبت درباره اش را کافی می‌دانند، که بخواهیم الان بگوییم روابط و اجزاء یا فردا صبح؛

آقای ساجدی: نه خیر روابط را که شما نمی‌فرمایید. هنوز یک سؤال دیگر داریم در رابطه [؟ ۳۱:۴۱]

استاد حسینی: عوامل و اینها [؟]

آقای ساجدی: بله هنوز داریم [؟: ۴۴: ۳۱] استاد حسینی: [؟] بله عرض کنم که توجه داشته باشید من یک مقایسه خیلی اجمالی مجدداً می‌کنم بین اجتهاد و انطباق؛ یعنی عرض کردم خیلی خلاصه و فشرده آن چه که فرمودند. ما در رابطه با کتاب و سنت قبلاً گفتیم دو راه عمده داشتیم که می‌توانستیم احکام را استخراج کنیم. اگر ۵، ۶ دقیقه دوستانی که از صبح تا به حال احیاناً نتوانستند در بحث‌ها، گاهی تشریف بردند یا خسته شدند، این چند دقیقه را باشند، امیدواریم که حاصل بحث حداقل به صورت خیلی ساده و ابتدایی اش را بنده توانسته باشم عرض کنم. در آن جا گفتیم دو راه هست: یک راه این که هر کسی با عقلش، هر اندازه که می‌فهمد، می‌رود سراغ کتاب و سنت، حدس می‌زند و بر اساس حدسش یک آیه را بر می‌دارد، یک روایت را و می‌گوید خدا از این آیه، از این آیه و از این روایت چنین چیزی را می‌خواهد بفرماید؛ آن چه خودش حدس زده، بدون دقت زیاد و بررسی همه جانبه، به خدا نسبت می‌دهد. در مقابل این راه، یک راه دیگر طرح کردیم و گفتیم شیعه، افتخارش تبعیت از این راه و داشتن این راه است و آن این بود که گفتیم نه، نباید ساده رفت و هر کس با هر میزان آگاهی، باید دقت کافی کرد، عقل را در نهایت درجه‌ای که ممکن است به کار گرفت و بعد با این دقت، حکمی را استخراج کرد و چیزی را و حکمی را نسبت به خداوند و وحی داد. در تعریف اجتهاد هم اگر دوستان فراموش نفرموده باشند، گفتیم که به کار بستن نهایت تلاش عقل در خدمت وحی. فقیه همه لوازم عقلی را در نظر می‌گرفت، همه دقت‌هایش را به کار می‌بست و بعد در نهایت، پس از آن که دیگر به یأس می‌رسید، با توجه به این مسئله که خودش را از شرایط خارجی جدا می‌کرد کاملاً، می‌فرمود «هذا حکم الله». پس حکم خدا در آن جا، حاصل تلاش بسیار زیاد عقلی فقیه بود. تفاوت آن دو تا این بود که در اولی روشی نبود، ساده برخورد می‌شد؛ در دومی کار پیچیده عقلی بود؛ یعنی روش بود. حالا در این بحث؛ یعنی در بحث انطباق و موضوع شناسی، آن چه که قبلاً گفتیم و نفی کردیم این بود که هر فردی با عقل ساده خودش، با تخصصی که داشت، برنامه‌ای که داشت، می‌رفت یک برنامه را پیش بینی می‌کرد، یک طرح را در ذهن داشت به سراغ احکام، آن جا به سراغ آیات و احادیث می‌رفتیم، این جا به سراغ احکام می‌رود، به سراغ احکام می‌رفت، یکی را دو تا را سه تا را، چهار تا را بر می‌داشت، بر اساس حدسی که زده بود، بر اساس گمانی که داشت، چند تا را انتخاب می‌کرد و می‌گفت این اسلامی است. در مقابل این گفتیم همان دقتی که آن جا لازم ست، این جا هم لازم است. همان گونه که آنجا روش می‌خواست نمی‌شد همین گونه بدون در نظر گرفتن جوانب مختلف نظر داد این جا هم همین گونه است، در این جا هم باید روشی داشت و روشی را یافت، برای این که ما بخواهیم بگوییم این اسلامی، این اقتصاد اسلامی است، این سیاست اسلامی است، این بانک اسلامی است، در زیر سیستم‌ها. پس تفاوت عمده‌ای که صراحتاً می‌توانیم طرح کنیم بین آن چه که امروز داریم صحبت از آن می‌کنیم و بین آن چه که قبلاً گفتیم، در اصل روش داشتن است؛ کار قبلی روش نبود حدس و گمان بود و این جا بحث روش است. که من صبح عرض کردم هنوز بحث روش تمام نشده حالا! ما در رابطه با تعیین مبنا داریم یکی از

مهره‌های بحث روش مان را می‌گوییم؛ یعنی داریم به عنوان موضوع شناس که موظف به اجرای احکام خدا هستیم، دقت می‌کنیم، راهی را پیدا کنیم که در آن راه نهایت تلاش کرد، نهایت تلاشمان، نهایت وسعمان، تمام سعی و کوششی را که داریم انجام بدهیم و بعد برنامه ریزی کنیم؛ مثل این جا که تمام سعی و کوشش انجام می‌گرفت و بعد نسبت به خدا داده می‌شد، حالا پس ما در تعیین مبنا، - این را می‌خواستیم دقت بفرمایند دوستان! - که ما صرفاً در یک بخش بحث روش همه این کارها را داریم می‌کنیم، و هنوز قسمتهای دیگری مانده، در آن جا هم باز باید سعی کنیم، دقت کنیم تا - ان شاء الله - از تبعیت از رای خودمان مصون بمانیم و وظیفه مان را در تبعیت از احکام الهی انجام داده باشیم. حالا در این قسمت تعیین مبنا، باز هم تفاوت دارد با وضعیت قیاس و استحسان و استصلاح، که عرض کردم ما مستقیماً به سراغ موضوع نرفتیم، به سراغ مبنا الآن، الان آمدیم مبنا را داریم تعیین می‌کنیم، بعد با روشی که تدوین می‌کنیم به سراغ موضوع می‌رویم. در این تعیین مبنایمان: ۱- هر چه علت هست، ابتدا گفتیم تخمین می‌زنیم، گفتیم علت‌های تحقق هدف را تخمین می‌زنیم، نه یک علت را نه آن که به نظرمان جالب تر است، نه آن که به نظرمان بهتر می‌آید، هر چه علت دارد، هدف، تحقق هدف را حدس می‌زنیم، بعد با یک دانه احکام یا بخشی از احکام محک نمی‌زنیم، با مجموعه احکام محک می‌زنیم. تفاوت روشی که ما در این جا داریم و روشی که در رابطه با استناد و فقهات گفته شد، در این هست که در آن جا صرفاً کار عقلی فقیه بود، این جا کار عقلی است با یک چیزی اضافه، با یک معیار که گاهی ما می‌توانیم از آن کمک بگیریم و این معیار احکام الله است؛ یعنی در فقهات چیزی معیار رو محکی به اسم احکام الله دیگر وجود نداشت مثل این جا که بتوانید فقیه محک بزنند کار عقلی را، ولی ما برای این که بینیم در این تخمین زدن مان دچار اشتباه شده ایم یا نشده ایم؟ یک محک هم داریم، یک معیار هم داریم که از فقه به دست آمده و آن احکام الله است و می‌توانیم خودمان را تست کنیم، کنترل کنیم عمل خودمان را و با این معیار مقداری از اشتباه مصون بمانیم ان شاء الله تعالی.

استاد حسینی: آنجا هم معیار نیست، قدر متیقن اصول است.

آقای ساجدی: آن جا هم قدر متیقن اصول بود؛ یعنی کار عقلی بود. من این جا را اضافه باز می‌خواهم بکنم که این جا دیگر کار عقلی نیست، یک محک اضافی است در عین حال؛ یعنی یک چیزی از خارج به ما دادند، گفتند اگر از این حد، اضافه بیرون رفتی، دیگر حتماً اشتباه کردی، ولی آن جا چنین چیزی نیست. بله یک سؤال دیگری برادرمان آقای میرباقری طرح کرده بودند و سؤال این بود که این مبنایی را که ما تعیین می‌کنیم، اگر یکی نشد، چند تا شد، تکلیف چیست؟ این را من چون فرصت نیست اجازه می‌خواهم که جناب آقای حسینی نظرشان را در این مورد بفرمایند و دیگر اگر فرصت بود، دوستان صحبت بفرمایند. اگر صحبت نبود که می‌گذریم از آن، اگر بحثی داشت - ان شاء الله - باز قاعدتاً باید به آن پردازیم تا روشن تر بشود. پس سؤالی که الان واردش می‌شویم که ایشان پاسخ می‌فرمایند این است که، اگر در تعیین مبنا ما به چند مبنای غیر معارض با

احکام الله يا با اصول موضوعه رسیدیم، تکلیف چیست؟

استاد حسینی: بله، این جوابش ساده هست، هر چند جای آن در فصل دوم هست، این جا اضافه عرض می‌کنیم. مبنا گفتیم اثر واقعی هم باید داشته باشد، و واقع جز یک چیز نمی‌تواند اثر داشته باشد در بحث سیستم. توضیح ذلک: توضیح مطلب این که گفته بودیم باید علت تغییر، آن هم مقید به این که آن تغییرات به طرف - مثلا - تعبد است یا قرب باشد، این چند تا نمی‌تواند باشد، چرا؟ چون - مثلا عرض می‌کنم - می‌گویید که هم تغییر در کیفیت حاصل شده باشد، هم تغییر در کمیت ثروت، معذرت می‌خواهم از به کار بردن کیفیت،

آقای ساجدی: (؟ ۲۰:۴۲)

استاد حسینی: هم تغییر کمیت - مثلاً - اقتصادی یا سیاسی یک رشد پیدا شده باشد و هم این رشد، جهت خاص برایش معین کردیم. که بعد البته پارامتر این که ببینیم این آیا در آن جهت رشد کرده است یا نه؟ باید تحویل بدهیم، در قسمت‌های دیگر باید آن را هم تحویل بدهیم. اگر توانستیم ما بگوییم هم رشد باشد، حرکت باشد و هم به طرف این نقطه باشد، علامتش هم فرضا شماره الف هست، آن وقت الف نمی‌تواند معلول دو علت باشد. در بحث ترکیب و سیستم و تعین و این حرفها، تمام شد که یک نقطه اثر، به قید خصوصیت تعین؛ یعنی یک نقطه اثر خاص، تنها از یک علت بر می‌خیزد نه از دو علت. این جا یک قانون حاکم داریم؛ یعنی قانونی داریم که حاکم هست بر قوانین حرکتی مان. علامتی هم باید بدهیم که بگوییم در این خط دارد سیر می‌کنید، آن علامت یعنی نقطه غایی داریم، قانون حاکم بر حرکتمان داریم که قوانین رساله اند، بعد باید یک علامت هم بدهیم که بگوییم که این دارد در این خط سیر، سیر می‌کند، یا نه؟ آن وقت حرکت رشد به طرف آن نقطه، در این خط سیر، با حفظ علامت یعنی تعین. آن وقت یک تعین شخصیه، از دو علتی که دوئیتش در دوئیت اثر است؛ یعنی دو تعین شخصیه دارد، محال است. حالا این البته اگر توضیح باز هم بیشتر می‌خواهد تا (؟ ۳۶:۴۴)

آقای ساجدی: بله، من عرض بکنم.

استاد حسینی: البته اگر برادرها عنایت و بزرگواری فرموده باشند، آن بحث‌های قبل را درباره این که - به اصطلاح - مرکب یک - به اصطلاح - اثر ترکیبی دارد و هر مرکبی که دوئیت داشته باشد با مرکب دیگری، یک اثر دیگری دارد؛ یعنی هر تعینی برابر با خودش فقط هست و نه غیر خودش، اینجا باید بلافاصله مطلب تمام شود و اگر نه می‌شود همان را آورد این جا یک مقداری شرح داد.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: ببینید جنب آقای میرباقری سؤالی دارند؟

آقای ساجدی: (؟ ۱۸/۴۵) ببینید! من صحبت می‌کنم که، اگر لازم دانستید سؤال بفرمایید. جناب آقای حسینی می‌فرمایند طبق همه استدلالات گذشته، باید فقط یک علت به دست آید و اگر بیشتر به دست آید، غلط است. اما حرفی که این جا است، می‌گوییم که آن باید، سرجایش قبول! اما از این راه که فرمودید اگر رفتیم و شد دو

تا، چه کار کنیم؟ یعنی فرمودید علت‌هایی را تخمین می‌زنیم، ما ده تا علت را تخمین زدیم، بعد هم از این علت‌هایی که تخمین زدیم، با احکام سنجدیم. سه تایش دیدیم ناسازگاری دارد با احکام. خب، این شده، حالا حضرت تعالی هر چه هم بفرمایید که باید نشود، می‌گوییم شد، ولی خب، این را که بفرمایید که (؟ ۴/۶۷)

استاد حسینی: بله حالا من بگویم یا این که آقایان دیگر بگویند.

آقای ساجدی: نه وقت نیست. حالا چون وقت نبود. خودم گفتم.

استاد حسینی: نه من بگویم. نه آقایان دیگر!

آقای ساجدی: شما بفرمایید.

استاد حسینی: بله! خیلی خوب، (خنده) خیال کردم که نه من حق دارم، نه آقایان. - به حضورتان که عرض کنم که - عرض این است که در کار نظریتان شما به سه چیز رسیدید، ولی می‌رسیم در آخر کار به اثر عملی و اثر عملی سه تایی آن شد باید آزمایش بشود دیگر، سه تا سیستم بسازیم. وقتی سه تا سیستم ساختیم، ولی علامت دارد، بخش بعدی می‌رسیم به یک قید دیگری، آن علامت را بعد از پیاده کردن نمی‌تواند دو چیز داشته باشد فضلاً از سه چیز، در می‌آید که آقای یکی اش خیالی است، ممکن است سه تایش در پیاید غلط بود.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: حالا به تخمین زدیم، بیردازیم.

آقای ساجدی: بفرمایید.

استاد حسینی: این نهایتش مجبورید تعیین خارجیه را علت، معلول یک علت بدانید، نه معلول چند تا.

آقای ساجدی: پس می‌فرمایند. یعنی جواب مسئله عملاً این هست که اگر ما به ۳ مبنا رسیدیم، بعد در عمل بطلان دو تا مبنای دیگر، یا چند مبنای دیگر، یا همه اش که یکی دیگر باشد، بالاخره روشن می‌شود؛ یعنی آزمایش عملی است پس از سیستم سازمان، و...

استاد حسینی: با حفظ علامتی که ذکر می‌شود و،

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: خصوصیات دیگر.

آقای ساجدی: این اجمالاً حالا به هر حال جواب داده شد، حداقل به خاطر محدودیت وقت جواب تلقی می‌کنیم، اگر که احیاناً بعضی دوستان قبول نداشته باشند.

استاد حسینی: پس سؤال این است که اگر خود این که یک چیزی می‌توانسته سه علت داشته باشد، خارجی آن را می‌گوییم! خارجی، یعنی یک حرکت و یک رشد و رسیدن به یک تعیین و یک کیفیت می‌تواند سه علت داشته باشد، این خوب است بحث شود.

آقای ساجدی: بله؛

استاد حسینی: این خوب است دقت بشود.

آقای ساجدی: بله، خوب است من هم با خوب بودنش مخالف نیستم، وقت نداشتنش را بنده عرض می‌کنم.

استاد حسینی: (؟ ۴۸/۱۲)

آقای ساجدی: من در خدمت دوستان هستم. بله، علی‌ای حال در صورتی که لازم هست، اجازه بدهید من یک پس، یک حداقل رای گیری کنم، بینم فردا صبح را باید چکار کنیم. دوستانی که این اشکال برایشان است و این جواب را هنوز جواب نمی‌دانند و این اشکال را لازم می‌دانند روی آن باید صحبت کنند، واقعاً و جدّاً، لطفاً دست هایشان را بلند بفرمایند، بینم چند نفر هستند. الحمد لله مثل که حل شده مسئله؛ بله ؟

س: پیشنهاد دارم،

آقای ساجدی: پیشنهاد؟

س: (؟ ۴۸/۵۰)

آقای ساجدی: بفرمایید، ۵ بفرماید.

آقای میرباقری: پیشنهاد بنده این هست که ما برای تعیین مبنای یک بند دیگر اضافه بکنیم، بگوییم که بعد از این که علت تغییرات را پیدا کردیم، با آن احکام محک زدیم، بعد هم آزمایش هم ضروری هست، یعنی آزمایش (؟ ۴۹/۷)

آقای ساجدی: (؟ ۴۹/۸) آن تبصره سیستم تان است نه مبنای تنها هست.

استاد حسینی: یعنی نسبت به کل می‌آید، در موازنه آخر کار هست (؟ ۴۹/۱۳)

آقای میرباقری: یعنی اگر ما بعدها در عمل بینیم (؟ ۴۹/۱۸) همه را به هم می‌زنیم؟

استاد حسینی: بله، بله راحت هم به هم می‌زنیم، فکرش را نکن ابداً (؟ ۴۹/۲۳)

آقای ساجدی: بله (خنده)

آقای میرباقری: خیلی ممنون.

استاد حسینی: (؟ ۴۹/۳۰)

آقای ساجدی: از این نوع پیشنهادها دیگر نمی‌پذیریم. بله.

استاد حسینی: بله، من این جا (؟ ۴۹/۳۴)

آقای ساجدی: (؟ ۴۹/۳۷)

استاد حسینی: بله - به حضورتان که عرض کنم که - ما نوکر عمل به احکامیم، نه نوکر عمل به رای خودمان، حرف مرد یکی است ما نداریم (خنده)، - به حضورتان عرض کنم - باید به اصطلاح - خضوع در برابر حق - ان شاء الله - . تعالی، به اصطلاح - باشیم و این مطلب، مطلب مهمی است که باز آقا خدا - ان شاء الله - سایه شان را بر سر همه مسلمین مستدام بدارد و طول عمرشان را خداوند زیاد بفرماید تا زمان ظهور حضرت ولیعصر، فرمودند

که ما مرد حقیق نه مرد قول، این گونه که مثلاً حالا یک چیزی را قرار داده، چرا این چیزی را قرار داده ایم، برای این بود که تبعیت کنیم، نه این که برای این بود که حالا مثلاً یک چیزی را گفتیم دیگر دورش سینه بزنیم و مثلاً بگوییم که هر چه هست باشد. بله.

آقای ساجدی: بله، حداقل ۴ نفر از دوستان شدید اصرار دارند صحبت کنند و چون حداقل چهار تا یک دقیقه صحبت می‌فرمایند فرصت نیست دیگر قاعدتاً. بله

«وسبحان ربك رب العزه عما يصفون و سلام علي المرسلين و الحمد لله رب العالمين» فردا ساعت ۸ صبح (؟ ۵۰:۴۹) تكبير! (اللهم صل علي محمد و آل محمد).

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته هشتم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۱۶
کد جلسه: ۰۵۰۹	تاریخ جلسه: ۱۳۹۱/۰۹/۰۲
کد صوت: ۷۵۱ و ۷۵۲	مدت جلسه: ۹۷ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۹۸۰۹

جلسه صد و شانزدهم

آقای ساجدی: عجل الله تعالی فرجه الشریف و برای شادی ارواح مطهر و مقدس شهیدان فاتحه می خوانیم! «بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية و صدق النيه و عرفان الحرمة و اكرمنا بالهدى و الاستقامة و سدد السنتنا بالثواب والحكمة و اغضض ابصارنا عن الفجور والخيانة و تفضل علي علمائنا بالزهد و الرأفة» «اللهم و فقنا لما تحب و ترضي و اجعل عواقب امورنا خيرا» «و لا تكلني الي نفسي طرفه عين ابدا»!

بحثمان به آخرین سوالی که در رابطه با مبنا بود رسیده بود، که اجمالا در همان اواخر وقت دیروز پاسخ مختصری به آن داده شد، گرچه فرصت بحث بیشتر پیرامونش نشد، اما من از حضور برادران اجازه می خواهم که تقاضا کنم از حضور آقای حسینی بحث را جلوتر ببرند؛ یعنی بحث روش تعیین عوامل و احیاناً روش تعیین روابط را هم طرح بفرمایند، بعد - انشاء الله - پس از این که قسمتهای دیگر روش انطباق را هم بررسی کردیم و دقت کردیم، مجدداً در صورتی که لازم دانستند دوستان، میان روش این مجموعه روش انطباق، با روش هایی که احیاناً متداول هست یا سابقاً مورد نقد قرار گرفته، به مقایسه می پردازیم. پس استدعا می کنم از حضور آقای حسینی که بحث را شروع بفرمایند.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلاه والسلام على سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل على محمد و آل محمد - و على اهل بيته المعصومين و اللعن على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين» «رب لا تكلنى الى نفسى طرفه عين ابدا ولا تكلنى الى الناس

فیحییونونی ولا تسلط علی من لا یرحمونی و اکفنی ما اھمینی من امر دنیاوی و آخرتی» «حسبنا اللہ و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر ولا حول ولا قوہ الا باللہ العلی العظیم»

بارالها! ما را به غیر خودت دل خوش مفرما! بارالها! سعی ما را در راه کوشش خودت قرار بده! بارالها! به فضل و احسان و سهولت و رأفت، نقایص اعمال ما را به ما بفهمان! و به ما بفهمان که هر چه خیر هست، از ناحیه تو هست! و بفهمان که هر چه لغزش و ضرر و فساد هست، از ناحیه خود ماست! ما را خاضع و صابر در همه ی ابعاد وجود در برابر خودت بفرما! هر مقداری که به ما هستی دادی، در جمیع ابعاد آن هستی، ما را به طرف خودت ساجد قرار بده! دل ما را برابر هیچ چیز نرم قرار نده جز برابر تو و آن چه که تو امر کردی! و خضوع در برابر آن ها، تا واقع نشود خضوعی از ما، مگر آن که برای تو واقع شده باشد. ساعاتی را که این جا هستیم، در آخرت، از دیدن این ساعات به لطف تو خوشحال باشیم! و ساعاتی را که با هم حرف می زنیم و فکر می کنیم، ساعاتی باشد که مورد لطف ولّیت قرار داشته باشد! و این ساعات را قرار بده تاییدی متقن نسبت به ولی ولیت حضرت نائب الامام، امام خمینی! - اللهم صل علی محمد و آل محمد [۳ بار تکرار شد]

از روش تعیین مبنا که بگذریم؛ یعنی با آن تقسیم بندی دیروز عنایت فرموده باشید که چه فاصله ی عظیمی بین گزیدن احکام بر اساسی که آن اساس با همه ی احکام نسازد و بین این که اول سعی کنیم اساسی را که بر آن اساس می خواهیم بر گزینیم احکامی را، اول خود آن اساس را آزمایش کنیم، بشناسیم، محاسبه کنیم، ببینیم با کل احکام سازگار است یا نه؟ یعنی رشدی در نظر ما رشد باشد که در هیچ شرایطی، مغایر با احکام نباشد. آن مبنا باید برای تحققش عواملی داشته باشید؛ بنابراین بر اساس شناختن آن مبنا، ما ملاحظه می کنیم که این مبنا به چه وسیله تحقق و عینیت می یابد. کلی ترین تقسیم بندی را، که طبیعتاً می شود بخش هایی که اجزای آن را هنوز نمی شناسیم؛ یعنی به صورت کلی می دانیم که تحقق عینی این مبنا متوقف است در این سه بخش، چهار بخش، دو بخش، هر چه. فرض کنید شما در یک اتومبیل به صورت کلی می دانید یک دستگاه تراکم و احتراقی دارد، بخش های کلی اش خلاصه، یک بخشی دارد در اتومبیل که مولد برق یا انباره برق است، به هر حال برقی هست، جریان الکتریسته ای هست به صورت خاصی که به آن می گوئیم برق، یک بخش دیگر - هم فرض کنید که - می گوئید بنزین هست و سیلندر و کذا؛ بخش هایی که تا آنها نباشد، تحقق عینی مبنا محال است، کلی ترین تقسیم را به عنوان عوامل می گیریم. خب، پس ابتدائاً بخش های متعددی را هر اندازه که بتوانیم تشخیص بدهیم در تحقق یک شیء، دوباره می آییم حدس می زنیم، اگر اطلاع داریم، اطلاعاتمان را کنار هم می گذاریم؛ یعنی از ابتدا هست از مایه های اولیه اطلاعات و آگاهی که داریم. بعد می آییم خود آنها را نسبتش را با هم می سنجمیم که این تحت شمول آن هست یا بالعکس، کار دوم این است که کلی ترین آن را پیدا می کنیم، کلی ترین تقسیم بندی ها. کار اول تقسیماتی را که می توانیم درباره تحقق این که تحقق این مبنا را متوقف برایش می دانیم کل آن بخش ها را ملاحظه می کنیم؛ کار دوم این که کلی ترینش را، کلی ترین

تقسیم بندی را مشخص می کنیم. بنابراین عوامل، خیلی زیاد- به اصطلاح- بحث ندارد، اگر آقایان آن بحث‌هایی که دربارهٔ عوامل سیستم صحبت کردیم، این‌ها را عنایت داشته باشند، می توانند در این جا خیلی خوب از آن استفاده کنند. بحث بعدی، بحث تعیین روابط هست و پس از روابط، اجزاء. روابط آن است که ما بیایم بینیم شرایط خارجی عوامل را؛ یعنی نظر دوباره بر می گردد به طرف شرایط. ولی شرایط را بر اساس چه چیز حالا شناسایی می کنیم؟ براساس آن مبنایی که داریم؛ نسبت به چه چیز می خواهیم شرایط را ملاحظه کنیم؟ می بینیم این شرایط بر اساس این مبنا در این بخش، باید چه روابطی را می توانیم بگوییم مبتلا به ما هست. پس روابط، روابط انسانی هست حتماً، کیفیت و چگونگی رابطه‌هایی است، - فرض کنید - می گوید الآن در این شرایط مضاربه، جعاله، چه، چه، چه، چه، لازم است در بخش - فرضاً - تنظیم کارمان باشد یا استنتاج، حالا آن بخش هایش بعداً سر جای خودش در اقتصاد عرض می کنیم. این جا یک نکتهٔ دقیق و ظریفی وجود دارد، معنایش این است که گزینش انجام می گیرد از بین احکام، نه این که کل احکام را می آوریم این جا. و برای این که استبعاد و بُعد این مطلب هم برطرف شود، مثالی را که یک بار عرض کردیم تکرار می کنیم: شما برای تنظیم کارهایتان، نمی آید از همهٔ احکام استفاده کنید در یک روز، وقتی مثلاً صد تومان در جیتان می آید بیرون برای خرید بکنید، برای - به اصطلاح - حوائج تان را برطرف کنید، نمی آید بگویید که ما - مثلاً فرض کنید - دو هزار مسئلهٔ اقتصادی داریم در رساله، من این صد تومان، تقسیم بر دو هزار بکنم و به هر یک دو هزارم آن، یک معامله ای انجام بدهم. اگر در اجازه بیست تا مسئله هست، بیست نوع اجازه بکنم؛ اگر در بیست تا مسئله هست، بیست رقم معاملهٔ بیع انجام بدهم؛ نمی گوید چنین چیزی. و نمی آید تقسیم هم بکنید، بگویید خب من از امروز شروع می کنم امروز در یک دسته از احکام معامله می کنم، فردا دیگر در آن دسته عمل نمی کنم در دسته ی بعدی؛ مثلاً امروز می توانم با صد تومان ده تا معامله انجام بدهم از دو هزار حکمی که در رساله - فرضاً هست من باب مثل، فردا هم دیگر آن ده تا را انجام نمی دهم، ده تای دیگر، اگر عزم کفافی داد و - بله - از دویست روز دیگر گذشت، دوباره برمی گردم ده تای اول را چنین کاری هم نمی کنید! تنظیم امور مملکت هم همین گونه است؛ شما چه کار می کنید؟ شما می گوید مبتلا به امروزم را، آن چیزی که امروز مورد احتیاج من هست، ما هم عیناً همین را می گوییم، می گوییم روابط را باید نظر بفرمایید به شرایط خارجی و بعد برگردید ببینید چه چیزی مبتلا به هست. حالا یک نکته ای را این جا من عرض کنم و آن این است که باید شما تغییر بدهید شرایط را به کدام طرف؟ قبلاً گفتیم که مبنای شما سازگار با این تغییر است؛ یعنی سازگار با کل احکام هست، شما باید به گونه ای قرار بدهید که روابط کیفی شما، اگر الآن مبتلای به عنوان ثانوی - مثلاً - هستید، سیر پیدا کند - انشاء... تعالی - به عنوان اولی. فرض کنید پنج سال دیگر رسیدیم به عنوان اولی، سعی می کنید که سیر پیدا کنیم به این که معاملاتی را که در نزد شارع مستحب است، آنها سهل تر باشد انجامش؛ یعنی معاملات بشود مستحب. حالا روابط الآن را در بخش های مختلف تعیین کردیم؛ یعنی آمدیم شرایط را شناسایی کردیم،

گفتند بحران است، گرانی است، گرانی را دیگر ما نمی رویم بینیم بر اساس اصالت مصرف یا - فرضاً - تقاضا، در نظام کینز - فرضاً - بر اساس اصالت سرمایه چه کاره است؟ چه چیزی می شناسند آن را؟ ما یک مبنای خودمان علی حده داریم که آن سازگار است با احکام، از آن دید می آیم بررسی می کنیم و می گوئیم مثلاً به دلیل این که ربا در این جا هست، انحصار هست، ابزار این گونه، تمرکز روابط آن گونه، آن را علت پیدایش این بینیم؛ یعنی تخلف از احکام را علت پیدایش بحران می بینیم، نه این که - معاذ الله - حالا الآن من با عرض معذرت حضور برادرها که عمل کارشناسی را مثلاً انجام می دهند - بعضی از کارشناس ها - در عین حالی در مجلس این گونه نیست که باشند از آنها، بعضی از کارشناسها وقتی که برخورد می کنند به بحران های موجود جامعه؛ یعنی شرایط را می خواهند شناسایی بکنند، با مقیاس شرقی و غربی می آیند، با همان مقیاسی که اگر با کل احکام بزنید آن را، جور در نمی آید. لذا می آیند آن قسمت هایش که اسلامی باقی مانده، آنها را نقض می بینند؛ یعنی یک - مثلاً عرض می کنم - یک کاپیتالیست، کسی که مکتب کاپیتالیسم را قبول دارد، این می آید نگاه می کند ببیند کجای آن در شکل - بله - غربی نیست، در شکل ربا نیست، این مسئله واقع شده که دارم عرض می کنم! می گوید قرض الحسنه اخلاص به نظام پولی است و این را باید کنترل کرد، محدود کرد، حل کرد در نظام پولی - مثلاً - ربوی. حالا البته عنایت، اول می گوید حل کرد در نظام پولی، بعد می آید همان نظام را می خواهد سر و صورت هم بدهد با احکام، ولی این را به نام اخلاص می خواند. من باب مثل عرض می کنم، به همان فرد اگر بگوئید که مملی کردن ها یا کذا، آن نظرت چه چیزی هست؟ آن را در عین حالی که ایراد هم به آن داشته باشد و بگوئید این هم رشد نمی آورد، ولی آن را لااقل علمی می داند، لااقل یک مطلبی می داند، که می شود آن را تلفیق کرد و به یک نسبت خاصی با آن مطلبی که این دارد و مثل سیستم های مختلف موجود جهان - فرض کنید - مثل هند یا مثل کذا، این را ارائه بده، درست بکند این نظام جامعه را؛ یعنی دواپی را که برای این بحران می شناسد، اول این است که یک کار بکنیم که او بی انطباقی ها، یعنی چه؟ یعنی آن احکام شرع در نظر این آقا، آن از بین برود. هر چند فرم کارش را قرار می دهد در احکام شرع، ولی مبنای دسته بندی کارش، می خواهد آن ها را منزوی کند، آن ها را حل کند در این کاری که این می کند. و هکذا اگر یک - به حضورتان که عرض کنم که - پیرو مکتب - فرضاً - اقتصادی شرایط پیدا شود، آن هم همین گونه است. کار طرف مقابلش را؛ یعنی کار کاپیتالیست ها را، کار غربی ها را علمی می داند و این - بله - اقتصاد اسلامی را، اقتصادی برای ادوار گذشته، سنتی، اینک ه الآن دیگر سازگار با نیازهای انسان نیست، روابط متناسب با جوامع غرب، از این صحبت ها می کند. ولی آن چه را که عرض کردیم که مبنا را پیدا بکنید که سازگار با احکام باشد؛ چون با مبنای سازگار که می آید، بیماری را عمل کردن به آن علتش را، علت بیماری را عمل کردن به آن نظامی که مبنایش سازگار نیست؛ یعنی به تخلف از این مبنا می شناسید می گوئیم تخلف از این مبنا کدام است؟ دقیقاً آثار و روابط کاپیتالیسم یا فرضاً سوسیالیسم یا فرد گرا یا جمع گرا، هر چه، برای شرق و غرب، آن ها را

نشان می دهد؛ یعنی بیماری را عملاً بالواسطه ناشی از تخلف حدود الهی می داند، ابتدائاً بیماری را ناشی از تخلف مبنا می داند و مبنایی که سازگار با احکام بود. بنابراین این اصلاً برنامه ریزی اش «من البدو الی الختم» با ملاحظه ای که متعارف هست در کارهای کارشناسی فرق پیدا می کند بعد از این قسمت عرض می کنیم مسئله تعیین اجزاء را، که خیلی خب، حالا فهمیدیم که مبتلا به فعلی مان ده، صدتا، دویست تا از، برای تنظیم کار دولت است، از قوانین اسلام است، ولی این گزینش بر اساس مبنایی نیست که آن مبنا سازگار باشد با پاره ای از احکام. و به همین دلیل هم می توانیم برنامه مان را در رشد سیرش را قرار بدهیم که از وضعیت کیفیت موجود منتقل بشویم - ان شاء.. - تعالی - به کیفیتی که بهتر از این باشد؛ یعنی روابط موجود اگر روی عنوان ثانوی هست، برسد به وقتی که به عنوان اولی و نهایتاً استحباب باشد. اما اجزاء، معنایش این است که کمیتهای پولی که می خواهیم بگذاریم؛ به عبارت ساده، کمکی که می توانید واز دستتان بر می آید بکنید به اموالتان برای جریان احکام الهی جهاد با ما، مختلف است، آن هم یک رقم جهاد با مال است که اموال جامعه که دست شما هست، می خواهید خرج کنید در راه جریان افتادن احکام و حدود الهی حالا به عنوان یک کار فرهنگی؟ نه خیر! رشد را شما در این می بینید، یعنی چه رشد در این می بینید؟ یعنی می گوئیم اگر در اقتصاد هستید و اصل اقتصاد دیدیم یک امکانی هست در دست بشر، رشد این امکان بیشتر شدن این امکان، ولی بیشتر شدن متعادل با چه چیزی؟ با قوانین حاکم بر حرکت، نه یک رشد انحرافی که می گوئید دم بریده و مقطوع هست؛ رشد متعادلی که قابلیت تداوم دارد؛ این را شما زیر سایه احکام می دانید، معتقدید که اگر آدمیزاد براساس حرص تحریک شود، دوام ندارد کارش. دو روز هم ممکن است خیلی بدود، خب در دویدن هم آدم جلو می رود، آدمی که حریص است، بر اساس شهوات حرکت می کند، مبتنی بر هوی حرکت می کند، نه این که معنایش این است که وقتی که دنبال شهوت می دود - به حضورتان - حرکتی واقع نشده باشد در خارج، حرکتی واقع می شود در خارج، ولی این حرکت قطع می شود، دوام نمی تواند داشته باشد. این با سرشت خود آن انسان سازگار نیست، با سرشت جامعه سازگار نیست [۳۰:۳۴ - ۳۱:۰۷ قطع صوت] نقطه ای که معین شده برای حرکت بشر، برای کل تاریخ، عملش به اندازه عملی است که به او اختیار دادند و خیال هم نکنید که در این عمل اختیاری یعنی تا قیامت، نه خیر تبعیت از، اتباع از شهوات، محال است با تنازع ختم نشود؛ چون شهوتها در جهت نقص هستند، از شهوت محال است حب و انسجام برخیزد. اگر من مبنا هم بگذارم برای شهوت با شما بسازم، خلاف میل در عین حال می کنم؛ چون میل راغب من این است که دیگری اطاعت بکند تا من اشباع شوم. این معنایش این است که تا یک حدی جلو خودم را گرفتم. اگر تقویت شد این ارضاء شهوات، روزی از همین قید من ناراحت می شوم و سعی می کنم که یک کاری بکنم که کلاه سر شما بگذارم و شما، من یک قدم بیشتر ارضاء بشوم. بنابراین سر جای خودش عرض می کنیم که حرکت براساس شهوت، حالا بعداً هم که در اگر خدا خواست - ان شاء الله تعالی - در آن مبنای اقتصاد و - فرضاً - اگر یک وقت دیگر هم شد، یک جای دیگر در سیاست و اینها

این‌ها را جای خودش عرض می‌کنیم، این محال است شما مبنا قرار را بدهید بر - به اصطلاح - حرکتی که ناشی از هوی هست و در آن تنازع نباشد و در آن تشمت نیاید. اشاره می‌کنم به مطلب، این خصلت تورمی که امتناع دارد این را از نظام اقتصادی غرب حذف کردنش، می‌شود پیچیده ترش کرد، ولی نمی‌شود حذفش کرد، این باز می‌گردد به این مطلب بله - به حضورتان که عرض کنم که - حالا شما می‌خواهید بودجه گذاری بکنید، پس برایتان معنای رشد روشن است؛ نه فقط رشد، رشد فرهنگی است، در اقتصاد، رشد اقتصادی هست و رشد اقتصادی امکان نمی‌یابد مگر با عمل کردن به احکام. حالا چه گونه بودجه گذاری بکنیم؟ چه گونه بیایم - به حضورتان که عرض کنم که - کمیت‌های ثروتی را که می‌خواهیم بگوییم - فرض کنید، من باب مثل می‌گویم - صد هزار میلیارد پول داریم، این صد میلیارد را چه گونه تقسیم بکنیم در اجزاء، در روابط، این جزءهای ثروت باید متناسب باشند با آن روابط، برای آن رشدی که می‌خواستید، تناسب این را چگونه به دست می‌توانید بیاورید؟ می‌خواهیم نهایتاً عرض کنیم که خود این روابط از قبیل معادله‌ها هستند که نسبت لازم را تعیین می‌کنند. خود این روابط از قبیل معادله‌ها هستند، یعنی چه؟ چگونه این‌ها را به عنوان معادله می‌توانیم بشناسیم؟ باید بیاییم مقدار ثروت موجودمان را، مقدار کمیت موجودمان را - به لفظ کم بگوییم بهتر است؛ کاری به اقتصاد نباشد - مقدار کمیت موجودمان را شناسایی کنیم، چه قدر است کل کمیتی که داریم؟ بعد بیاییم ابزار و وسایلی که این کمیت را تحویل ما می‌دهد، خود آن ابزار را بشناسیم، آن که داده تحویل ما. من باب مثال، اگر صد هزار تا بلند گو داریم، - من باب مثل - پانصد هزار تا صندلی داریم، یک میلیون - فرض کنید که - زیر سیگاری داریم، هر چه که هست، یعنی چه ابزاری، چه وسایلی، چه تکنیکی اینها را تحویل داده به ما؟ اگر روابط مدیریت هست، باید ابزارش را شناسایی کنید، تقسیم قدرت چه شده؟ چگونه شده؟ چه نحوه هست؟ خیلی خب، ابزارش هم شناختیم. بعد باید بیاییم خصلت ابزار را بشناسیم. هر ابزاری خصلتی دارد؛ اگر ابزارتان، یک ابزاری بود که تمرکز را بود، نمی‌توانید شما روابط انسانی آن را، یک روابطی قرار بدهید که تمرکز را نباشد. حالا شما برایتان رابطه انسانی اصل شده، بر خلاف آنهایی که ابزار را اصل قرار می‌دهند. و این روابط انسانی را، روابط قوانین حاکم بر حرکت می‌دانید. خب، قوانین حرکتان را باید تابع این بکنید؛ یعنی تکنیک حرکتان را باید تابع بکنید از این روابط انسانی‌تان، پس خصلت ابزار موجود را می‌شناسیم، آثار احکام را هم شناسایی می‌کنیم، اثر احکام این مجموعه ای که داریم، دارای اثری است، هم کل مجموعه، هم تک تک احکام آن. اثر را شناختن، غیر از این است که علت جعل را بشناسیم این مخلوط نشود، اثر حکم را می‌شناسیم! یعنی بینیم چه گونه شما می‌گویید، چگونه فرمایید که یک قانون می‌نویسیم - مثلاً عرض می‌کنم - بین دو نفر که این بلند [۳۹:۰۷] را بعد اگر بنویسیم، بعد، بعد از این که معامله تمام شد فی المجلس می‌توانند، تا وقتی که هستند در یک مجلس واحد، می‌توانند معامله را به هم بزنند. اگر این گونه قید کنید، فرق می‌گذارد با این که بنویسیم تا بعد از ده روز می‌تواند بیاید عوض کند. وقتی بگذاریم تا بعد از ده روز، قدرت کدام یک بیشتر هست در این جا؟

قدرت خریدار به نسبت در این قسمت بالا رفت. در قیمت گاهی است می‌گوییم به نرخ‌ی که فروشنده بگوید که، حالا البته فروشنده هم به اندازه‌ای می‌گوید که مقدار کشش خریداری این - به اصطلاح - قطع نشود - به اصطلاح - خودشان بله چیز هم به کار می‌برند الاستیسته هم به کار می‌برند، اصطلاح مال چیز را، تا اندازه‌ای که در آن منحنی نشکند - به اصطلاح - خریدار بیاید بخرد، آخرین نقطه. گاهی هم جنابعالی بالعکسش، می‌گویید نه خیر باید قیمت گذاری را یک فرد سومی بکند، هزینه به اضافه مثلاً یک درصد، یک در هزار. به حضورتان که عرض کنم که، مسلماً فرق می‌کند بین این‌ها دو تا، آزادی شخص فروشنده و خریدار، شما چگونه می‌بینید آثار یک رابطه گاهی این طرف را قدرت می‌دهد، گاهی آن طرف را قدرت را می‌دهد؟ اثر احکامی را که گزیده اید برای این سیستم تان، شناسایی می‌کنید و اثر روابطی را هم که بعداً بنا هست بگذارید در مرحله دوم، آن هم شناسایی می‌کنید، بعد ملاحظه می‌کنید چه تکنیکی می‌تواند از این مرحله، به آن مرحله سیر کند؟ چه تکنیکی، تکنیک مطلوب ما هست؟ آن وقت بودجه گذاریتان در روابط به نحوه‌ای می‌شود که این تکنیک تدریجاً تبدیل بشود به آن تکنیک؛ یعنی تکنیک دوم را که الان فی المجلس شما گزارش را ندارید، دستگاهی، نه از آزمایشگاه آن شاید بشود گفت تا برسد به محصولات - فرضاً واسطه‌ای یا سرمایه‌ای، هر چه، کارخانه‌هایی که لازم دارید، آنها اصلاً نیست، و این نکته هم نکته لطیفی از بحث است که ما تکنیک را موثر در روابط می‌دانیم و به دلیل تاثیرش، به جای این که آن را اصل بدانیم؛ یعنی ماده را با خصلت ذاتی اش ازلی و ابدی بدانیم و بگوییم حرکت تبعیت می‌کند از خصلت ماده، بگوییم حرکت ماده تبعیت می‌کند از علت غایی و بنابراین قوانین حاکم بر آن، قوانین رساله است و تکنیک باید تبعیت کند از قوانین سیستمی که شما از قوانین رساله به دست آوردید. پس توزیع کمیت‌ها به نسبت آثار روابط می‌شود، به گونه‌ای که بخواهیم تکنیک موجود را تبدیل کنیم به تکنیکی که، در آن تکنیک، شرایط پیاده شدن روابط مرحله دوم امکان پذیر است - آرام بگوییم؟ باشد! - توزیع کمیت بر اساس آثار کیفیت‌های موجود به نحوه‌ای انجام می‌گیرد که تکنیک موجود را تبدیل به تکنیکی بنماید که در آن تکنیک و در آن شرایط دوم، امکان پیاده شدن روابط سیستم دوم ما حاصل شده باشد؛ یعنی ما الان چرا نمی‌توانیم روابط مستحبی را پیدا کنیم؟ می‌گویید شرایطش نیست. می‌گوییم بودجه گذاری شما باید به گونه‌ای باشد که شرایط آن را ایجاد کند. می‌گویید چگونه می‌توانیم شرایط آن را ایجاد کنید؟ می‌گوییم باید شرایط تغییر تکنیکان به تکنیک مطلوب، آن را ایجاد کنید. فرض کنید اگر گفتیم که دیگ بخار چند صد تنی را باید تبدیل بکنیم به یک تن، یک تن، یک تن، سر جای خودش حالا اینها آن جا بحث بشود. مدیریت متمرکز - فرض کنید که - اداری را باید تبدیل کنید به - فرضاً - مدیریت منسجم فلان رقم؛ این باید بشناسید آن مطلب دوم را و اینجا منتقل کنید. حالا این دیگر موازنه و عدم موازنه اش دیگر، باشد حالا بعد بگوییم یا این که آن را هم بگوییم [۴۶:۲۳؟]

آقای ساجدی: نخیر!

استاد حسینی: باشد! عوض آن جلسه که تاخیر شد، حالا [۴۶/۲۳؟]

آقای ساجدی: بله خیلی متشکر از جناب استاد حسینی عرض کنم که مشخصاً سه قسمت را فرمودند؛ روش تعیین عوامل، روش تعیین روابط و روش تعیین اجزاء یا کمیت گذاری. من فشرده مطالب را می گویم، دوستان یادداشت بفرمایند. روش تعیین عوامل: ۱- بخش های مختلفی را - بخش های مختلفی را که ابتدا به نظر می رسد مشخص می کنیم: ۲- بخش های مشخص شده را دسته بندی کرده و کلی ترین بخش ها را تعیین می نماییم؛ این کلی ترین بخش ها، همان عوامل است. ۴- روش تعیین روابط:

س: [۴۸:۵۲؟]

آقای ساجدی: چهار، ۱- روش تعیین هدف ۲- روش تعیین مبنا ۳- روش تعیین عوامل ۴- روش تعیین روابط: الف: شرایط خارجی را شناسایی می کنیم؛ در روش تعیین روابط الف: شرایط خارجی را شناسایی می کنیم ب: مجموعه های مختلف روابطی را که بر اساس مبنا و سازگار با شرایط خارجی، بر اساس مبنا و سازگار با شرایط خارجی است، از اصول موضوعه - داخل پرانتز - (احکام موضوعی) تعیین می کنیم. در این بند ب برادرها توجه دارند، دو تا قید زدیم. ۱- بر اساس مبنا بودن که می توانید زیرش خط بکشید. و ۲- سازگار با شرایط خارجی بودن و ۳- از اصول موضوعه اتخاذ کردن. ج: از مجموعه های فوق، مجموعه ای که هدف را بهتر تحقق می بخشد، انتخاب می کنیم، - در پرانتز - به عنوان روابط سیستم) ۵- روش تعیین اجزاء: یک توضیح مقدماتی دارد روش تعیین اجزاء و آن توضیح این است که: ۱- تعیین اجزاء؛ یعنی کمیت گذاری و توزیع کمیت ها در جهت تحقق هدف. و توضیح دوم این که کمیت گذاری و توزیع کمیت ها به وسیله عقل و با اصل قراردادن روابط؛ یعنی احکام، انجام می پذیرد. حالا روش آن: الف، یعنی سیری که طی می کنیم برای این کار، الف: شناخت کمیت های موجود و کیفیت آن ها، شناخت ابزار به وجود آورنده، کیفیت های فوق.

استاد حسینی: کمیت های فوق را هم بگویید، [۹]

آقای ساجدی: [۵۳:۱۵؟]

استاد حسینی: [۵۲:۱۷؟] کیفیت، همان [۹] کیفیت کالاها را

آقای ساجدی: بله، توجه به این جا بکنید، این جا کلمه کیفیت، کیفیت کالا است؛ یعنی کیفیت کالاها.

استاد حسینی: [۵۳:۵۲؟]

آقای ساجدی: یک ابزاری داشتیم که کالاهای ما را نتیجه داد، شناخت بند الف برای این است که ما بتوانیم بعد ابزاری را که به وجود آوردند بشناسیم و خصلت ابزار را و خصلت آنها، یا خصلت آنها، صحیح آن این است. شناخت ابزار به وجود آورنده کیفیت های فوق و خصلت آنهاست. بعد از کیفیت، کیفیت کمیت هاست؛ یعنی کیفیت کالاها، ابزاری موجب شدند که کالاهای موجود ما حاصل شود، این ابزار را و خصلت ابزار را شناسایی می کنیم. ب: شناخت خصلت، ببینید شناخت ابزار نتیجه بند الف شماست، می توانید دو تا بند بنویسید.

دوستانی که در دو تا بند نوشتند، الان آمدند در جیم، دوستانی که در یک بند نوشتند، نتیجه الف نوشتند وارد ب می شوند، یعنی که اختلاف نظر به این ترتیب رفع می شود [۵۴:۴۰؟]

س: [۵۴:۴۰]

آقای ساجدی: فرقی نمی کند به قول آقای افصلی ب: شناخت خصلت و ابزار مطلوب .
استاد حسینی: خصلت...

آقای ساجدی: ب: شناخت ابزار مطلوب و خصلت آن‌ها
استاد حسینی: احسنت!

آقای ساجدی: بله؛

س: [۵۴:۵۷] آقای ساجدی: شناخت ابزار مطلوب و خصلت آن‌ها. جیم یا دال: تخمین اثرات احکام، داخل پراتز (اثرات احکام هر بخش)
استاد حسینی: در خود آن بخش..

آقای ساجدی: و در آن بخش‌ها بر یکدیگر. داخل پراتز (اثرات احکام هر بخش و در آن بخش‌ها بر یکدیگر). بله، از جمع بندی موارد فوق، از جمع بندی موارد فوق، کمیت‌ها را تخمین می زنیم. استاد حسینی: [۱۵:۵۶؟]

آقای ساجدی: نه.

استاد حسینی: [۵۶:۲۱؟]

آقای ساجدی: بله، آقای حسینی می فرمایند یک توضیح اضافی راجع این، یعنی توضیح دیگر، هم اضافه بر توضیحات گذشته راجع؟ موازنه می فرمایند و بعد که دیگر بحث تمام شد، ببینیم راجع به موازنه چه چیزی می خواهند بفرمایند [۵۶:۳۸؟]

استاد حسینی: عرض ما این است که یک کار نظری داریم که باید خوب انجام بدهیم و کمیت‌ها را معین بکنیم و کمیت گذاری ما سیر دارد؛ یعنی می خواهد شرایط موجود را تبدیل کند به شرایط مطلوب، و رشد را در سایه همین حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب می داند. بنابراین روابط و سیستم آینده را هم باید بتواند تنظیم بکند و سیر به طرف آن را هم باید بتواند تنظیم کند. هر گاه ما در عمل آمارگیری که انجام می دهیم، توانستیم وضعیت - مثلاً - در اقتصاد، وضعیت تغییر ثروت را، با تغییر تکنیک و با تغییر روابط هماهنگ ببینیم، به آن طرفی که می خواهیم؛ یعنی آمارگیری که می کنیم فقط نمی گوئیم آمار بگیری که چه قدر ثروت هست؟ آمار هم می گیریم که وضع تکنیک هم چگونه هست، آمار هم می گیریم، یعنی دقیقاً شرایط را هم عملاً تحت کنترل داریم، آمار هم می گیریم که روابط انسانی هم دارد چه گونه می شود؟ یعنی زمینه تحقق احکامی را که شارع در نزدش مطلوبیت دارد، داریم محقق می کنیم و توانستیم این کار را بکنیم یا نه؟ با این آزمایش هست،

حالا البته در مقیاس کوچک، قبل آن ابتدائاً کار نظری باید انجام بدهیم، خوب هم باید دقت کنیم، هر چند کار نظری رشد، ضروری آن هست برای علوم ماها که علوم اکسایبی هست؛ یعنی از اجمال به تبیین می رود مرتباً ولی باز کار نظری باید خوب انجام بدهیم، در مقیاس های کوچک در شرایط مختلف باید آزمایش کنیم، در این آزمایش هست که بدست می آید آن تخمینی را که نسبت به رشد کمیت زده بود - معذرت می خواهم - تخمینی را که نسبت به علت رشد زده بودیم، صحیح است یا نه؟ این را یقینی بدانیم که محال است احکام سازگار با رشد نباشد؛ احکام حاکم بر رشد است و آن مطلب تمام شده هست برای ما که سرشت جهان و انسان و جامعه، رشد برای آن امکان پذیر نیست مگر در صورتی که این احکام، حاکم بر سیر حرکتش باشد. بنابراین اگر ضعفی پیدا شد ناشی از ادراک ما هست از چه چیز؟ از علت رشد. آنجا گفته بودیم مبنا تخمین می زنیم، این جا آزمایش می شود. هر گاه دیدیم بله، آن رشدی را که منتظرش بودیم، دارد قدم به قدم آثارش حاصل می شود؛ یعنی اگر معین کردیم که پنج سال دیگر شرایط تغییر می کند، به، مرحله ای - ان شاء الله تعالی - می رسم، می گوئیم بله، در شش ماهه اول آثارش ظاهر است، در یکساله به نسبت های یکسال، آثارش ظاهر است. مرتباً می رویم، می بینیم موتور درست دارد کار می کند. این جا آن سازگاری که گفتید آن در بخش مبنا، گفتیم مبنا ناسازگاریش یک وقت با احکام تمام می شود، یک وقت اثبات سازگاری هم می شود، اثبات عینی سازگاری هم می شود. در صورتی که دیدیم با موفقیت درآمد، آن وقت چه می شود؟ آن وقت می گوئیم تنظیم آن براساسی است که جریان احکام را نتیجه می دهد پس در حقیقت کل سیستم سازی را در آخر بار که انجام دادیم؛ یعنی یک مصداق نسبت به شرایط [شروع صوت ۷۵۲] علت تحقق احکام است، - بله - این هم، و در موازنه بودن، هم همین مطلب بود که ما - بله - سیستم مان با خط سیر کلی حاکم بر جهان سازگار باشد.

آقای ساجدی: [۲۱؟] حدود یک بیست دقیقه ای، رب ساعت، بیست دقیقه ای وقت داریم سوالات تبیینی را دوستان مطرح بفرمایند، که مقداری خود بحث روشن تر بشود تا بعد به ترتیب در انتخاب بحث آن و صحبت روی آن بپردازیم. بله، آقای محقق، ۸/

آقای محقق: «بسم الله الرحمن الرحيم»، تعیین عوامل، آن رابطه ها، ما این گونه عمل کردیم که اول یک تعدادی عوامل را تخمین زدیم؛ یعنی گفتیم این دسته بندی لازم است تا مبنا تحقق یابد، و همچنین روابط را آمادیم از، روابط، که همان احکام اقتصادی ما بودند، تعدادی از آن ها را جدا کردیم؛ یعنی در مقابل تعدادی عوامل، تعدادی روابط داریم و اگر ما توانستیم دقیق انطباق بدهیم، قاعدتاً برای هر عامل، یک حکم را بایستی بتوانیم انتخاب بکنیم، می خواستم سؤال کنم که دقیقاً همین گونه است؟ یعنی در مقابل هر عامل، باید یک حکم قرار بگیرد یا می تواند یک حکم در برابر چند عامل باشد؟

استاد حسینی: یک دسته از احکام بفرمایید برابر این عامل در این شرایط می تواند قرار بگیرد؛ بنابراین عامل هایمان، علت تحقق مبنایمان، همیشه همان گونه که مبنایمان یک چیز خواهد بود در برنامه ریزی مان، یعنی

مبنایی که الان داریم، با مبنایی که صد سال دیگر، با مبنایی که سیصد سال دیگر، مبنا باید همان باشد، اگر عوض شد، معنایش این است که اول نتوانستیم پیدا بکنیم، باید همان باشد، روشن تر می شود، ولكن تغییر نمی کند. عوامل مان هم، دسته بندی مان نسبت به بخش های کلی علت تحقق مبنا، آن هم روشن تر می شود، ولی عوض نمی شود. روابطی که در عوامل می آید، الان روابطی است متناسب با این شرایط؛ فرض کنیم ده تا، بیست تا حکم هست در بخش، یا صد تا - من کاری ندارم به تعدادش در این جا - صد تا حکم هست در تنظیم اجرایی مان فرضاً کار حقوق کارگر مان، استخدام، قوانین استخدام مان، صد تا حکم هم ده سال دیگر هست - من باب مثل دارم عرض می کنم - الان می گوید در شرایط فعلی باید به عنوان ثانوی برای او بیمه یا چه یا چه یا چه قرار داد، بعد می گوید ولی شرایط مطلوب این است که هزینه و درآمد کارگر تغییر پیدا کند، درآمد این قدر بالاتر از هزینه قرار بگیرد که نیازی به وجود تامینی به نام بیمه نباشد. اگر این گونه شد، آن وقت می گویم که آن صدتایی که، یا ده تایی که، پنج سال دیگر یا بیست سال دیگر یا، کی، هر وقت، که قرار دادیم زمانش را، مشخص کردیم، در آن وقت قرار می گیرد در این عامل، قطعاً فرق دارد با الان. من باب مثل، الان می گویم که وام باید حتماً وام قرض الحسنه چنین، چنان باشد، ولی بعد می گوید خود وام گرفتن عمل مکروهی است در نزد شرع. یک وقتی سیر شما، سیر اجتماعی شما به این گونه است که ملت نود و - این نوع گفتند در یک آماری - که نود و دو درصد خانه های شهری در رهن بانک بود، حالا ولو بانک را شما بکنید قرض الحسنه؛ این وضعیت مطلوب عند الشارع نیست. باید مسیر ما به آن جا باشد که - فرض کنید - ۲٪ تقاضای وام بشود، نه نود و دو درصد، یعنی چه؟ یعنی احتیاج جامعه از این که طبیعی آن جمع باشد وام گرفتن، برطرف شود. خب، در آن بخش کاملاً قوانین آن طبیعتاً عوض می شود دیگر در آن شرایط، پس قوانینی که درون هر یک از عوامل هست، عوض می شوند، ولی خود تقسیم بندی کلی عامل، همیشه ثابت هست، چون گفتید تقسیم، کلی ترین تقسیم بندی که تحقق مبنا متوقف بر آن باشد.

آقای ساجدی: بله متشکر، آقای انصاری [۵:۴۸]

آقای انصاری: بسم الله الرحمن الرحيم، سؤال من تبیینی نیست، یک سوال کلی هست اگر اجازه بدهید در

همین رابطه

آقای ساجدی: طرح بفرمایید، ببینیم.

آقای انصاری: در این هست که ما در این جا دو نوع ارتباط خاص می بینیم: یک ارتباط داخلی هست که درونی است، در داخل اقتصاد ما یک سری ارتباط بین عوامل و اجزای اقتصاد داریم که بانک داری و تجارت و غیره و غیره هست؛ و روابط داخلی آن ها که در بانکداری از کدام یک از احکام استفاده بکنیم؛ گزینشی، مضاربه، بیع و فلان. یک رابطه ی دیگر داریم بین عوامل مختلف سیستم شامل تر که سیستم جامعه است: سیاست، اجتماعیات و مسائل دیگر. عرض بنده این است که در رابطه با فرهنگستان که آیا فرهنگستان متصدی

این امر خواهد بود یا دولت؟ این است که این روابطی که بین اقتصاد و دیگر نظامات جامعه باید برقرار بشود، آیا در این جا باید برقرار بشود به عنوان یک تنظیم کننده ی روابط که این ها باید با هم هماهنگ بشوند، روابط خارجی؟ چون گفتیم همه احکام را ما باید در نظر بگیریم؛ یا این که نه در این جا متخصصینی را درست می کنند بر اساس، ترتیباتشان می کنند و اینها می روند در یک ارگانی به نام دولت و در آن جا هماهنگ می شوند و حرکت می کنند تا کل جامعه را، نظامات مختلفش را هماهنگ بکنند.

استاد حسینی: اجازه می دهید [۷:۳۳؟]

آقای ساجدی: بله، خلاصه [۷:۳۵؟]

استاد حسینی: بله، ببینید! دولت اسلامی را به عنوان یک ارگان جدا ملاحظه نفرمایید، این بقالی که سرکوچه، ماست می بندد، عضوی است از دولت اسلامی، و آن کسی که دارد کار تحقیقی هم می کند عضوی است، و همه هم تکلیف الهی می بینند بر خودشان که در حد قدرتشان کار کنند. این جا باید تکنیک ها، راه ها، شیوه ها به دست بیاید، بعد به عنوان طرح هایی که - فرضاً - روی آن دقت می شود یا شده ارائه بشود، فرهنگستان در نهایت آن، خب باید فرضاً رشته های مختلف باشند و اصطکاک پیدا کنند و طبقه بندی موضوعات و طرح موضوعات و سازگاری همه ی این ها با هم و این ها، ولکن کل فرهنگستان، آن چیزی که از آن بیرون می آید یک - به اصطلاح - پایگاه تحقیقی هست که محصول آن به دست جامعه می آید از طریق دولت؛ یعنی هم این جا باید فرض کنید این سؤالی را که مرتب [۹:۰۴؟] در جامعه طرح است در امور فرهنگی اقتصاد اسلامی نمی دانم چه چیزی هست؟ روانشناسی آن چه چیزی هست؟ جامعه شناسی آن چه چیزی هست؟ الی آخر، هم باید آن را بتواند جواب بدهد و هم باید بتواند - به حضورتان - به دولت کمک کند، دولت هم امکاناتی را که دارد در آزمایش گرفتن، در دقت کردن، طبیعتاً مشتاق این مطلب هست که بتواند - به حضورتان که عرض کنم که - مراکز تحقیقی داشته باشد، افرادی دنبال این مطلب باشند، پژوهش کنند، تحقیق کنند - ان شاء... تعالی - یک تئوری های منسجمی، حساب شده ای تحویل بدهند، آن هم از امکاناتش استفاده می کند در مقیاس های کوچک پیاده می کند، نتیجه کار را دوباره بر می گرداند به مراکز تحقیقی تا تبدیل بشود به قانون. بعد که تبدیل شد به قانون علمی، آن وقت بر اساس آن قانون علمی عمل کارشناسی در سطح کلی، در مقیاس بزرگ تر انجام می گیرد. بعد از یک طرف به دولت در - فرض کنید - به سازمان برنامه و - فرض کنید - وزارت اقتصاد و بازرگانی و غیره و ذلک کمک می شود، از یک طرف به وزارت ارشاد کمک می شود که به دنیای می خواهد بگوید که فرضاً ما چه چیزی می گوئیم، از یک طرف - فرض کنید که - به بخش های دیگری صدا و سیما و غیره و ذلک، الی آخر. غرض مطلب این است که - به حضورتان که - یک موسسه تحقیقاتی مثل دکان بقالی هست که مورد احتیاج جامعه هست، مثل دکان نانوايي هست مورد احتیاج جامعه هست و باید به اندازه ای خودش کار خودش را خوب انجام بده و نتیجه ی کارش را ارائه بده؛ یعنی تکلیف بر همه مکلف ها

وارد می شود و بعد هر کسی باید یک گوشه این را مشغول بشود و کارش را انجام بده و تحویل بده کارش را؛ یعنی همه، هر کسی تحت پوشش اسلام هست، انگیزه حرکتی اش مبتنی بر یک - به اصطلاح - جهان بینی خاصی است، مبتنی بر یک ایمان و اعتقاد خاصی است، همه در یک قسم هستند، همه در یک دولتند، آن گونه تفکیک خاص ندارد، حالا اسم یک عده ی خاصش شما، مثلاً مصطلح شده دولت می گذارند، اسم یک عده ی خاصیش هم مثلاً ملت می گذارند، ولی واقعیتش این است که نه، همه قیام می کنند به انجام وظیفه. بله! تصدی این ها به عهده ولی فقیه است، این گونه نیست که هر کسی متصدی هر کسی باشد.

آقای ساجدی: بله، آقای جاجرمی، ۸

آقای جاجرمی: «بسم الله الرحمن الرحيم»، سوال من در رابطه با یک قسمت، مسئله روابط بود که آیا روابط صرفاً تعیین احکام مبتلا به است؟ یا - به اصطلاح - روابط عقلی هست که خودمان تعیین می کنیم در اجرای - به اصطلاح - پیاده شدن احکام؟ یعنی مثالی که می شود زد، در رابطه با یک سری آیین نامه داخلی هایی که - به اصطلاح - تدوین می شود برای اجرای قانون، [؟ ۱۳:۳۴] آن روابطی هم که تنظیم می شود در آیین نامه داخلی، آن ها هم جزو روابط به حساب می آید نه؟

استاد حسینی: بله

آقای جاجرمی: دوم این که...

آقای ساجدی: اجازه بدهید اول را پاسخ بفرمایند.

آقای جاجرمی: بله.

استاد حسینی: به حضورتان که عرض کنم - روابطی را که عرض کردیم در این جا، دقیقاً همان احکامی است که رساله آن ها را تحویل می دهد. آن جایی اش که می فرمایید آیین نامه های اجرایی، می شود روابط مدیریت، احکام مدیریت، مدیریت هم احکام باید داشته باشد در اسلام. این که اجرا می رود، می رود به طرف اجرا، آن هم می شود احکام مدیریت، نهایت این است که شما ممکن است شما بگویید که الآن در امور اقتصادی من باب عنوان ثانوی در شرایط فعلی مجبور هستیم دو تا، ده تا مطلب را بیاوریم، بگوییم که فعلاً در این شرایط - فرض کنید، من باب مثال من عرض می کنم - تا قبل - نمی دانم حالا هم تغییر کرده یا نه؟ - تا قبل - به حضورتان که عرض کنم - می گویند که فعلاً الان بانکها تا وقتی که تعیین می شود بانک اسلامی، همان نظام قبلی خودشان را خواهند داشت. صبح نمی شود در بانک را بست و نمی شود هم گفت که کلیه ی روابطش بدون این که رابطه ای معین بکنیم، بگوییم رابطه های آن باطل. خب چه کار بکنند؟ خب، روابط مدیریت هم همین گونه است. یک وقت در شناسایی اش، یک وقتی است که نه، نشناخته ایم، باز می بینیم ابزارش، تکنیکش، خصوصیاتش، به هر حال مجموعاً شرایط. بگویید در عنوان ثانوی، الان ما مبتلای به یک اموری هستیم از نظر اقتصاد، در شرایط بحران مبتلای به یک اموری هستیم در مدیریت، ولی خب، طبیعتاً همان گونه که

بخش اقتصادیتان باید تدریجاً میل کند به این که براساس احکام رساله باشد، مدیریتان هم هست.

آقای جاجرمی: یعنی به هر حال، پس از این‌ها مکمل یکدیگر می‌شوند، در پیاده شدن احکام دیگر؟

استاد حسینی: قطعاً یعنی این‌گونه نیست که بخش‌های دیگر نظام را ما بگوییم که آنها هر گونه شد؛ همه قسمت‌های نظام باید متناسب با شرایط، حرکت خودشان را برنامه ریزی و هماهنگ بکنند. آقای جاجرمی: بله.

استاد حسینی: هماهنگی فکری آن و ملاحظه اش این جا باید ملاحظه بشود؛ یعنی مراکز تحقیقی، نه این که حالا بخواهیم بگوییم این جا، این جا که مقدمات مرکز تحقیقی است، خود مرکز تحقیقی نمی‌توانیم الان اسمش را بگذاریم به حضورتان که عرض کنم که، مقدماتی است که - انشاء الله تعالی - یک روزی احساس لزومش بشود، آن جا تحقیق - مثلاً - راه بیفتند یک جایی - مثلاً - آن ما به نظرم آمد که تحت اشراف حوزه باشد، از جهاتی اولی هست این - به اصطلاح - در آمیختن حوزه با عمل اداره کردن و تنظیم امور کشور - به حضورتان - لازمه اش این است که مرکز تحقیقی هم در حوزه باشد - به حضورتان که عرض کنم که این که - آقا هم حالا و لو خارج از وقت من یک لحظه

آقای ساجدی: فرصت نداریم.

استاد حسینی: یک دقیقه هم نمی‌شود بگوییم؟!

آقای ساجدی: حالا بفرمایید.

استاد حسینی: این که آقا خدا - انشاء الله - سایه ایشان را مستدام بدارد، مرتباً می‌فرمایند که - فرض کنید که - این دو قشر متفکر اگر با هم کار کنند، چنین می‌شود، آباد می‌شود دنیا، چنان می‌شود، معنایش همین هست دیگر. آن قشری که باید حکم را بیاورد تمام بکند و این قشری که باید بیاورد جریانش را تمام بکند و تفکر در همین مطلب هست که امر زمین افتاده فعلی مسلمین است. و لذا ما عرض می‌کنیم که این‌ها هماهنگ باید بشوند، در بخش فکری، باید در بخش نظری هماهنگیشان ملاحظه بشود، نهایت این که اولی هست، بلکه لازم هست که این هماهنگی در حوزه هم انجام بگیرد.

آقای جاجرمی: بله، [۶:۲۳؟]

آقای ساجدی: [۱۶/۲۴؟] نه خیر

آقای جاجرمی: [۱۶/۲۵؟]

آقای ساجدی: اجازه بفرمایید! عرض کنم که فرصت تمام هست اگر که از نظر دوستان هنوز سوالات در حدی نیست و بحث در حدی نیست که بتوانند روی آن بحث بکنند، می‌توانیم رب ساعت هم تمدید کنیم که سوالات، دوستانی که نوبت گرفتند برای سوال‌های تبیینی‌شان، تبیینی، یک مقدار سؤال بفرمایند که توضیح داده شود روشن تر شود بحث، و رب ساعت از وقت واحد کم کنیم؛ یعنی رب ساعت وقت را به عقب بکشیم.

این است که من با اجازه تان نظر خواهی می کنم از جلسه در صورتی که « سوم جلسه موافق بودند،

استاد حسینی: اول ببینید دوستان سوال دارند بعد [۱۷:۸۹] آقای ساجدی: [۱۷:۰۹۹] اسامی را نوشتم [۱۷/۱۱۹]

استاد حسینی: [۷:۱۲۹]

آقای ساجدی: از این نظر اگر چنانچه دو سوم جلسه موافق باشند تا رب ساعت ادامه بدهیم که سوالات تبیینی یک مقدار بشود که جوانب بحث روشن تر بشود که در واحد، دوستان بهتر بتوانند بحث را حل و نقد کنند. بله. دوستانی که موافقت تا ساعت ۱۰ رب کم جلسه را ادامه بدهیم، لطفا دستشان را بالا کنند، ۲۲ و ۲۳ نفر

س: [۱۷:۴۸]

آقای ساجدی: نه بحث، یعنی اگر به هم می خورد نظرم کاری و بعد یک مقدار تنظیم آن مشکل می شود. بله،

س: [۱۷:۵۹]

آقای ساجدی: بله، تصویب شد با اجازه تان. عرض کنم که پس با اجازه تان من ادامه بدهم، آقای جاجرمی شما سوال دومتان خیلی طول می کشد یا نمی کشد؟

آقای جاجرمی: خلاصه من عرض می کنم اگر...

آقای ساجدی: سوال تبیینی.

آقای جاجرمی: بله تبیینی [۱۸:۱۶ ؟] آقای ساجدی: بله بفرمایید.

استاد حسینی: من در این قسمت که - به اصطلاح - به چه میزان کمیت گذاری را می شود به احکام اختصاص داد، به احکام مبتلا به، که - به اصطلاح - یک خاصی را به هر کدام از احکام بایستی داد، این جا متوجه نشدم که بر چه میزانی این کار صورت می گیرد؟ حالا این عقل مان به چه وسیله این جا [۱۸:۳۴۹]

استاد حسینی: ببینید این سوال من که فلسفه اش همان تعین در رابطه هم هست این جا، این جا معنایش این است که اصطکاک روابط با هم دیگر و تعین در رابطه واضح تر آن این می شود که من اثر یک حکم را ملاحظه کنم، اثر یک حکم دیگر را هم ملاحظه کنم، نسبت این آثار را با هم دیگر، مثل نسبت معادلات بگیریم و بگوییم که مثلاً این پنج تا حکم به نفع - فرضاً - کارگر است، یا کارفرما است یا کذا، هر چه که هست. من چه می دانم! یا مبادله اگر یا صنعت گر است یا تکنوگرات است یا چه که؟ این - به حضورتان که عرض کنم که - این به نفع این هست، آن به نفع آن هست، مقداری نفعی را که می دهد، حاصل این به صورت دو برابر قدرت پیدا می کند، آن یک برابر، در اصطکاک با هم هست که شما می توانید معین بکنید؛ یعنی آثار را، اول اثر را ملاحظه می کنید، براساس مبنایان یا دمان نرود! براساس مبنایان اول می گوئید این چقدر قدرت می دهد به این؟ بعد می آید - به حضورتان که عرض کنم که - به همان نسبتی که قدرت می دهد، نمی گوئید بله، این قدر قدرت دارید. اگر این یک رابطه، دو برابر قدرت می دهد به یک عده ای، برای این رابطه ای که دو برابر قدرت

می دهد، دو برابر پول می گذاریم، عدد دو می گذاریم. رسیدیم به یک جای دیگر، دیدیم یکی از این ها را اگر واحد بگیریم. بقیه را بخواهیم تنظیم بکنیم، یک جا چهار برابر است، یک جا دو برابر است، یک جا دو برابر و نیم است، الی آخر؛ به همان نسبت می آیم پول را می گذاریم. البته فراموش نکنید که جهت پول گذاری باید به طرف روابط آینده باشد! یعنی آلان مجبور می شویم - فرض کنید - پول برای صنعت بگذاریم، برای - مثلاً - صنایع سنگین بگذاریم، یا کارخانه بگذاریم، یا فلان بگذاریم، مقدار زیادی؛ ولی بعد سیرمان به این بوده که این کارخانه عوض باید بشود، بشود - فرض کنید - کارگاه اتوماسیون، از نظر تکنیکی باید رشد کند، ولی از نظر واحد تولیدی باید مقیاسش چیز کند، تنزل کند، یا باید تجزیه بشود، یا باید کذا شود، هر چه؛ تکنیکی که دارد، کاری ندارم به آن. باید سال آینده نسبت پول گذاریمان در این کمتر باشد، سال بعد کمتر باشد، سال بعد کمتر، و به نسبت روی آن دسته ای که بنا بوده - مثلاً - آلان قدرت جذب آزمایشگاه خیلی کم است، روی همان مقدار کم باید بگذارید. ولی سال بعد باید به گونه ای باشد که به نسبت جذب بیشتری، یعنی تشدید از وضع موجود به طرف اثبات نباشد، به طرف انتقال باشد.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: نمی دانم تا چه اندازه روشن شد

آقای ساجدی: بقیه اش در واحد روشن می شود، من فقط سریع عرض کنم که میزان عقل و دقت عقلی متخصص است، در این تک بندهایی که گفته شده، میزان دیگری نیست؛ یعنی برخورد می دهد دقت می کند در تک تک بندها؛ یعنی با لحاظ مراتبی که گفته شده متخصص سعی و کوشش اش را به کار می گیرد، دقت عقلی می کند تا کار را انجام بدهد. آقای امین سیف.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، سوال من با توجه به آن تقسیم بندی و نتیجه گیری خلاصه برادر ساجدی هست که در قسمت پنجم روش تعیین اجزاء، در بند ب یا جیم به عبارتی، گفته شده که شناخت ابزار مطلوب و خصلت آن ها، و این بعد از این است که گفته شده شناخت ابزار به وجود آورنده کیفیت های موجود و خصلت های آن ها، بعد بند بعدیش، شناخت ابزار مطلوب و خصلت آن ها؛ این ابزار مطلوب، ابزار مطلوبی هست منظور که ما را به کیفیت کالاهای موجود می رساند و یا ابزار مطلوبی که ما را به کمیت های مطلوب می خواهد برساند اگر منظور قسمت اول باشد، که چه بسا کیفیت های، کمیت هایی که آلان موجود هستند، موضوعاً غلط باشد و ما دیگر دنبال این نباید باشیم که حالا یک ابزار مطلوبی برایش پیدا کنیم که ما را با راه صحیح به این کمیت هایی که به دردمان نمی خورد برساند. اگر هم منظور کمیت های مطلوب باشند، که قبل از این که ما کمیت های مطلوب را بشناسیم، معنا ندارد که به دنبال ابزار مطلوب برای رسیدن به آن کیفیت های مطلوب، کمیت های مطلوب باشیم این را توضیح بدهید.

استاد حسینی: بله، اول تکنیک مطلوبمان را می شناسیم، بعد آن تکنیک مطلوب امکان پیدایش محصولات

خودش را ایجاد می کند من باب مثل عرض می کنم، الان شما محصولات لوکس دارید - ملاحظه فرمودید چه عرض می کنم؛ - ما این که محصولات تکنیک آینده مان چه باشد، یا چه نباشد؟ این را باید پس از مسئله توزیع ثروت بررسی کنیم، ولی در تولید ثروت شیوه تولیدی شما، باید آن شیوه را اول شناخت؛ یعنی کالا تابع تکنیک هست - عنایت فرمودید چه عرض می کنم؟! - به عبارت ساده تر - به حضورتان - الان ما یک چیزهایی، مثلاً می گوئیم الان ثروت مان در امر مسکن پانصد تا کاخ هست که هر کاخی شاید پنج میلیون می ارزد - معذرت می خواهم اشتباه کردم - پنجاه میلیون می ارزد. این کاخ را ملاحظه بکنید، و واقعاً خوب هست یک کاخ ها مهمی ها، کاخی است که من یک وقت به دوستان مزاح کردم گفتم که من به دلیل امنیتی یک از آقایان آنجا تشریف داشتند، من رفتم آن جا دیدنشان، بعد این دستشویی که داشتند، آن جا من حس کردم که این سنگ های سیلیسی که آن جا نصب کردند، به درد نگین انگشتر می خورد [خنده حضار] بدون تعارف اگر آن ها را خرد کنند و چیز بکنند، پرداخت بکنند، انگشتر خوب می شود از آن درست کرد. نهایت این است که فقط انگشتر مستحب نیست دیگر دست کردنش [خنده استاد] بله - به حضورتان که عرض کنم که - جارش، نقاشیش، سنگش، فرم ساختنش، خوب این که یک دانه از آنها را که آدم نگاه بکند - فرضاً عرض می کنم - هزارتا خانه یا بیشتر یا پنج هزارتا خانه متوسط - مثلاً - می شود ملاحظه کرد، یعنی کمیت ثروتی را که داریم، یعنی پنجاه میلیون، می شود به صورت این کاخ باشد، می شود به صورت پنج هزار واحد مسکونی یا هزار واحد مسکونی باشد: درست شد؟! اینجا رها کنیم؟! برگردید ببینید بگویید که این از کجا پیدا شده؟ این را دنبالش، این محصول تکنیک هست، یعنی تکنیکی بوده، یک خصلت تمرکزی ای داشته یک - به حضورتان که عرض کنم که - کارخانه همان تولید در مقیاس بزرگ کذا که حالا نمی خواهم وارد بحثش بشوم، که لازمه اش پیدایش این بود. شما اگر تکنیک را عوض کردید، ضرورتاً محصولات تبعیت می کند؛ یعنی توزیع ثروت پس از آن ضرورتاً تبعیت می کند و پس از توزیع ثروت تقاضاها و پس از تقاضاها تکنیکی که روی محصولات می خواهد بیاید. عنایت فرمودید که چه می گوئیم؟! پس ما می آییم روی خصلت ابزار،

آقای سیف: این به طور...

آقای ساجدی: نه دیگر بس است آقا! الان چون وقت نیست - ان شاء الله... - بعد خدمتتان هستیم. دوستان دیگر هم یک مقدار روشن بشود به اندازه شما سوالشان. آقای افضلی، ۵.

آقای افضلی: «بسم الله الرحمن الرحيم». عرض می شود نکته ای را که من می خواستم عرض بکنم - به اصطلاح - به کرات از جانب بعضی از دوستان در این رابطه تقاضا شده، و متأسفانه خوب، علی رقم تقاضای زیاد برای این مسئله، کوچکترین عرضه ای - به اصطلاح - از این طرف انجام نگرفته، و آن این که - به اصطلاح - چیز مناسب می نماید که وقتی که ما از ابتداء تا به انتها، از بخش تعیین مبنا و هدف تا بخش تعیین اجزاء، یک روندی را دنبال می کنیم، به خصوص که این روند یک مطلب عقلی یا ذهنی یا فلسفی نیست، دقیقاً ارتباط

تنگاتنگ دارد با مسائل اجتماعی و اقتصادی و ملموس، خب خیلی مناسب می نماید که اگر یک نمونه، یک مثال، صرفاً از جانب جنبه مثالی آن، نه این که حالا بگوییم این مثال را به همین ترتیبی که شما می فرمایید، همین گونه هم برویم در جامعه پیاده اش بکنیم. صرفاً برای این که این سیر را در یک مسئله عینی ما بینیم که چه گونه می شود این مراحل پشت سر هم چیده می شود و در آخر کار مثلاً فلان نتیجه را می دهد، حالا کاری نداریم به این که حالا این در ادق فرم ممکنش این مثال انتخاب بشود، نه! صرفاً برای این که قضیه از آن حالت، ذهن را یک مطالب کلی متمرکز شدن بیرون بیاید، آدم به چشم بینید - مثلاً فرض کنید - در قسمت بانکداری، اگر به عنوان یک مثال واحد انتخاب می شد، از آن ابتدا گام به گام این را ما در این مثال مثلاً می دیدیم. منظورم این نیست که در این مطالبی که فرمودند، مثالی زده نشد؛ در هر قسمت یک تکه مثالی راجع به خودش زدند اما ما این را ندیدیم. اگر - به اصطلاح - جناب استاد پیشنهاد - به اصطلاح - آن جوابی را که می خواهند به جناب آقای درخشان، یک موقعی دادند، در دو روز پیش بود ظاهراً درباره همین که مثال می فرمودند، اگر همان جواب را بخواهند عنایت بکنند، که خب خود آقایان این کار را بکنند. عرض می کنیم که صدها و هزاران مثالها و نمونه عینی می شود پیدا کرد، اما خب آن از هزار تا، نهصد و نود و نه تایش را ما انجام می دهیم به فرض، اما این یک دانه اش را بالاخره شما دریغ نفرمایید که حالا با این یک دانه خیلی مسئله به جایی بر نمی خورد، اگر این را لطف می فرمایید.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که ...

استاد حسینی: بحث اقتصاد خوشد ...

آقای ساجدی: بله، (۳۰:۰۶ - ۳۷:۳۰ قطع صوت) یک چیزهای جزیی همانگونه که فرمودید آقای حسینی به نظرشان می رسد فرموده اند، اما - انشاء ... - از اواخر همین هفته؛ یعنی شاید ظرف، اگر بحث تمام بشود از فردا، اگر نشود از پس فردا، وارد یک مثال وسیع می شویم به نام اقتصاد، وعینا مسئله را در آن جا پیاده می کنیم، برای این که بینیم که این حرفها که زده شد در عمل هم، در موضوعی به اسم اقتصاد قابل پیاده شدن هست یا نه؟ طبیعی است که اگر بگوییم در اقتصاد به بن بستی بر خوردیم و ادعاهای امروزمان عملانی نشد، باید مجدداً برگردیم و همه با هم مرتباً سعی کنیم راه دیگری را بیابیم که - ان شاء ... - مفید تر باشد. از این نظر فکر می کنم دیگر الان اگر بخواهیم توصیه شما را هم عمل کنیم و مجدداً برگردیم

س: (۳۱:۲۸)

آقای ساجدی: همان میزان وقت را بگیرد، ان شاء الله تا از در فردا، پس فردا متعین تر روی مسئله صحبت می شود بله،

آقای ساجدی: آقای معلمی، ۴

آقای معلمی: « بسم .. الرحمن الرحیم »، در روش تعیین اجزاء که فرمودید، سه قسمت اول آن شناخت کمیت

های موجود بود، شناخت ابزار به وجود آورنده این کمیت ها و شناخت ابزار مطلوب. در این قسمت‌ها هیچ بحثی در این شناخت‌ها از مبنا نیامد. آیا در این شناخت‌ها از مبنا استفاده می‌کنیم؟ یا این که ...

استاد حسینی: دقیقاً، دقیقاً بر اساس مبنا می‌گوییم این ابزار تمرکز زا هست و خلاف است و باطل است و آن مبنا، چون علت تغییرات دیگر، آن را به رسمیت می‌شناسیم، و بعد این است که ابزار دوم که مثلاً با متناسب با این سری از روابط انسانی هست، باید چه چیزی باشد؟ چگونه باشد؟ بر آن اساس می‌گوییم.

آقای معلمی: بعد سوال دیگر هم این تمرکز که می‌گویید،

آقای ساجدی: دیگر وقت نداریم! همان یک سوال بس است، ببخشید! عرض کنم که آن‌چه که به هر حال تا الان گفته شد؛ یعنی ظرف این هفته عمدتاً، ارائه یک پیشنهاد در روشی بود که به اسم روش انطباق طرح شد و مجموعاً برای این بود که کار انطباق احکام بر مصادیق و اجرای احکام الله با دقت عمیق عقلی انجام شود. این حاصل به هر حال دقت و فکر و تعمقی بود که جناب آقای حسینی و احیاناً در خدمتشان بعضی برادرها داشتند که عرضه شد. اما طبیعتاً آن‌چه که گفته شده، کامل نخواهد بود، باید روشن تر شود، دقت بشود و باز هم رفع نقص از آن بشود و دوستان هر چه که بتوانند بر این دقت کردن بیفزایند؛ یعنی روش را پیچیده تر کنند، دقیق تر کنند، از لغزش‌ها جلوگیری بیشتر می‌شود و کار اجرای احکام الله دقیق تر انجام می‌گیرد. پس دقت برادران در این جا، به مثابه دقت کردنشان در اجرای حکم خدا است، و وظیفه است قطعاً. دوستان الآن چون تقریباً اجمالاً بحث روش؛ یعنی آن‌چه که این جا هم به عنوان روش انطباق طرح بود، گفته شده، من تاکید می‌کنم که برادرها باز دقت بفرمایید ابتدائاً رو تک تک مهره‌ها، بعد در مجموع و مقداری بحث در خدمتتان داشته باشیم، بینیم که به هر حال کامل تر می‌شود بحث مان و روشی که داریم یا نه؟ یا خیر، مثلاً در همین حد الان باید قناعت کنیم. بله، بحث‌های امروز مان هم که مشخصاً عوامل بود و روابط و اجزاء، دوستان در واحد به همین ترتیب بحث می‌فرمایند.

استاد حسینی: آخرش موازنه را هم گفتیم.

آقای ساجدی: بله، و موازنه، که حالا موازنه به صورت یک بحث مشخص نخواستم حالا روی آن تاکید کنم، تا خود روش تمام شود. توجه داشته باشید اول بحث عوامل را دوستان بحث می‌فرمایند، دوم بحث روابط را و سوم بحث اجزاء را. و در مرحله بعد کل روش، که بحث موازنه هم در مقایسه روش و نظر دادن در پیرامون مجموع روش مطرح می‌شود. پس توجه داشته باشید سیری که ما دنبال می‌کنیم در جلسه مشترک هم به همین ترتیب خواهد بود؛ ابتدا بحث‌هایی راجع به عوامل و بعد دو قسمت به همین ترتیبی که طرح شد؛ لذا دوستان محبت بفرمایند و این ترتیب را در واحد رعایت کنند که یک مقدار هماهنگی تر حرکت بشود انشاء الله ساعت ۱۰ و ربع واحد‌ها تشکیل می‌شود - انشاء الله - تا ۱۲ رب کم

« و سبحان ربك رب العزه عما يصفون، و السلام علي المرسلين و الحمد لله رب العالمين » تكبير حضار: الله اكبر، الله اكبر،

.....
الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان، مرگ بر آمریکا،
مرگ بر شوروی، مرگ بر منافقین و صدام...

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته هشتم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۱۷
کد جلسه: ۰۵۱۰	تاریخ جلسه: ۱۳۹۱/۰۹/۰۲
کد صوت: ۷۵۱ و ۷۵۲	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۳۰۳۲

جلسه صد و هفدهم

برادر ساجدی: «اللهم قلبی من النفاق و عملی من ریا و لسانی من الکذب و عینی من الخیانه، انک تعلم خائنه الاعمین و ما تخفی الصدور!»! «اللهم وفقنا بما تحب و ترضاه و اجعل عواقب امورنا خیرا! گزارش واحدها را می‌شنویم، دوستان واحد یک، آقای، شما صحبت می‌فرمایید؟ هفت را روشن بفرمائید، آقای برقی.

آقای برقی: «بسم الله الرحمن الرحیم»: به اعتبار دوستان جدیدی که آمده بودند، یک مروری شد بر تعیین هدف و مبنا و راجع به عوامل صحبت شد، راجع به روابط هم صحبت شد، سؤال خاصی که در جلسه مطرح بشود، نبود و اجزاء و آنها را هم نرسیدیم بحث کنیم.

آقای: بله، دوستان واحد دو، شما صحبت، هشت را روشن بفرمائید.

آقای: بسم الله الرحمن الرحیم، بحث در واحد فقط حول روش تعیین عوامل به اصطلاح دور زد و بیشتر از آن فرصت نشد که به بقیه موارد پردازیم. در همین مورد اختلاف نظراتی بود که من به ترتیب این‌ها را عرض می‌کنم خدمتان [۲:۰۵] آن این است که ما در اولین قدم برای تعیین عوامل، می‌گوییم که بخش‌های مختلف به اصطلاح، مختلف را در سیستم بررسی می‌کنیم، دو تا نظر بود: که عده‌ای معتقد بودند که بخش‌های مختلف، کاری را در جهت تحقق هدف مشخص می‌کنیم؛ نظر دیگر این بود که نمی‌توانیم بگوییم بخش‌های مختلف، بلکه اصلاح می‌کنیم و می‌گوییم که کلی‌ترین چیزهایی که هدف را تحقق می‌بخشد، استدلالشان این بود که تا

وقتی خود سیستم مشخص نشده، ما نمی‌توانیم صحبت از بخش‌های مختلفی که در سیستم [۹] مختلف کاری در سیستم کنیم. مسئله دوم که روش صحبت شد، اختلاف نظری بود که در رابطه با روش تعیین عامل در رابطه با مبنا یا هدف پیدا شد. عده‌ای معتقد بودند که آن بخش‌های که در جهت تحقق مبنا به اصطلاح می‌شناسیم شان، عده‌ای دیگر معتقد بودند که آن بخش‌های کلی که در جهت تحقق هدف، ما به آن‌ها دست پیدا می‌کنیم؛ یا این است که در جهت تعیین کلی‌ترین بخش ما روش ارائه‌ندادیم در این صحبت‌ها، بلکه خوب عقل مان را به کار گرفتیم و گفتیم که بایست بنشینیم و حدس بزنیم که از این بخش‌های کلی چی هست، این است که چگونه این بخش‌های کلی را به دست بیاوریم، روش خاصی را ارائه‌ندادیم. در جواب عده‌ای از برادرها صحبت‌هایی داشتند که می‌گفتند همین که مشخص می‌کنیم که اول باید حدس بزنیم و حدس‌های مختلف و بعد این‌ها را جمع‌آوری کنیم، رابطه آن‌ها را با هم بسنجیم و کدام کلی‌اند، کدام جزئی و بعد کلی‌ترین را انتخاب کنیم، همین تعیین روش ماست و همین روش کارمان هست. و آخرین مسئله‌ای که می‌شود گفت در جلسه طرح شد و باز به اصطلاح به نتیجه نرسید و صحبت‌ها در یک حد خاصی ماند، این بود که آیا ما وقتی که عوامل را مشخص می‌کنیم، کاری هم به مبنای داریم؛ یعنی براساس مبنای انتخاب ما، انتخاب کلی‌ترین بخش به نام عامل صورت می‌گیرد؛ یا یک کار عقلی است که صرفاً اثرات را ملاحظه می‌کند، که آیا ما را در جهت هدف می‌برد یا نه؟ و به اصطلاح رابطه این کار با مبنا مورد سؤال بود که این رابطه‌ای هست در این مورد یا نیست؟ این به طور خلاصه چهار موردی بود که روی آن بحث شد و در هیچ کدام از موارد هم اتفاق کامل، اتفاق نظر کامل در واحد به دست نیامد، متشکرم.

آقای: بله، دوستان واحد سه، ۴ را روشن بفرمایید آقای معلمی.

معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد سه بحث بیشتر در مورد تبیین مباحث مطرح شده بود و فرصت به این که سؤالات، یعنی اشکالات بردست وارد بشود، نبود، فقط در کلیت مشخص بود که منظور چیست؟ که ما می‌آییم شرایط حال را و شرایط موجود را شناسایی می‌کنیم، شرایط مطلوب را هم شناسایی می‌کنیم، راه رسیدن به شیء، یعنی کل منطق انطباق، راه رسیدن به آن هم از شرایط موجود به شرایط مطلوب هم پیدا می‌کنیم که با احکام بسازد، اسمش را می‌گذاریم مبنا و در کلیتش روشن است. ولی در جزئیت باید این سلسله‌بندی‌هایی که گفته شد، به نظر می‌رسد که در بعضی از جاها مباحث به همدیگر یک مقدار مخلوط شده، مخلوط شده مثل مثلاً در بحث تعیین اجزاء، در آن جایی که در مورد احکام صحبت می‌شود، تصمیم اثرات احکام و بعد سازگاری آن، با در مورد آن تکنیکی که می‌خواهیم انتخاب کنیم، که احکام ما در بحث روابط بررسی می‌کنیم، این جا زیاد مشخص نیست که آیا آن روابطی را که می‌خواهیم بین اجزاء برقرار کنیم تا عوامل از آن حاصل شود، یا این است که این بحث مکمل بحث روابط است؟ یا چیز دیگر هست. که ما متوجه نمی‌شویم. بعد دیگر در ابتدای روش تعیین روابط، بند (الف) که گفته بودیم که شرایط خارجی را شناسایی می‌کنیم، منظور آن

شرایط خارجی چه چیزی است؟ آیا منظور شرایط موجود یا شرایط خارجی سیستم که هنوز سیستم ساخته نشده که شرایط خارجی اش، بنابراین به نظر می‌رسد باید به جای خارجی، شرایط خارجی می‌گفتیم شرایط موجود. بعد در ادامه‌اش در همان بند (ب) هم گفته می‌شد. «مجموعه‌های مختلف روابطی را که براساس مبنا و سازگار با شرایط خارجی»، بنابراین این جا هم بایست شرایط خارجی باید تبدیل می‌شد به شرایط موجود و گفته هم نمی‌شد سازگار با شرایط موجود، گفته می‌شد برای تبدیل شرایط موجود به شرایط مطلوب. وقتی که گفته بشود با شرایط مطلوب، شرایط موجود، ممکن این را اشتباه را به ذهن برساند که آن شرایط موجود هم مورد قبول ما هست؛ در صورتی که شرایط موجود ما به اصطلاح در آن یک نقصی می‌بینیم که می‌خواهیم یک شرایط مطلوبی را ایجاد کنیم؛ این هم یک قسمت بود. در قسمت دیگر باز در روش تعیین اجزاء، بند (الف) که گفته بودیم را شناخت کمیت‌های موجود و کیفیت‌های آن بعد بند (ب) می‌گفتیم شناخت ابزار به وجود آورنده آن کیفیت‌ها، بعد بند (ج) می‌گفتیم شناخت ابزار مطلوب و خصلت آن‌ها؛ به نظر می‌رسد که باید در بند (الف) که می‌گفتیم شناخت کمیت‌های موجود و کیفیت‌های آن‌ها، این جا توضیح داده می‌شد که از بین این کمیت‌های موجود، کمیت‌های مطلوب هم انتخاب می‌شد؛ یعنی در همین بند (ب) در بند (الف) کمیت‌های مطلوب تعیین می‌شد، که بعد ما ببینیم شناخت ابزار مطلوب برای تولید آن کمیت‌های مطلوب، وقتی که ما هنوز اینجا اسمی از کمیت مطلوب نیاوردیم، آن وقت ابزار مطلوب ما چه چیزی را می‌خواهد تولید بکند، اول باید ببینیم که چی می‌خواهد تولید کند؟ که بعد ببینیم چه ابزاری برای تولید آن شیء به اصطلاح مطلوب ماست.

آقای: [۹:۲۳] دوستان واحد ۵، ۱۹ را روشن کنید.

آقای س: «بسم الله الرحمن الرحيم»، در واحد ۵ ابتداءً در تقریر کلی بحث صحبت شد و این است که، بیشتر آن نکته که در غرب تکنیک و روابط اثر متقابل بر روی همدیگر دارند، روابط توزیع و تکنیک، و برای آن چه که این جا گفته می‌شود به نحوه دیگر هست و توضیح پیرامون این، یک جزئی از بحث بود که تا، به بحث را به یک جایی نرساند و ما قصد کردیم آن بحث را که - در واقع - سؤال برادر معلمی که صبح هم طرح شد، مسئله آیا ابتداءً ما نیازهای کالاهای مطلوب مان را مورد نیازها را در نظر می‌گیریم، نیازها بعد تکنیک برای آن می‌سازیم و تکنیک‌ها خودش زاینده یک سری روابط و یک سری فرآورده‌ها خواهند بود؛ و این بحث شد که نتیجه خاصی را که ارائه بدهیم، نداشت. اما دو سه تا سؤال در پایان جلسه ماند و آن این است که روش دسته بندی عوامل ذکر نشد، گفته شد به صورت کلی بزرگترین دسته بندی‌های ممکن را عامل قرار می‌دهیم، اما این است که چگونه این‌ها را انتخاب کنیم، عوامل را تشخیص بدهیم، چگونگی‌اش بیان نشده. و همان طور گفته شده که در قسمت تعیین روابط، روش تعیین روابط، مجموعه‌های مختلف روابطی را که براساس مبنا و سازگار با شرایط خارجی است، چگونگی سازگاری ذکر نشده، معیاری برای سازگاری یا عدم سازگاری اگر هست ببینیم چی هست؟ آن

آقای: تعیین عوامل؟

آقای: بله، تعیین در روابط، روش تعیین روابط، در قسمت دومش گفته شده که مجموعه‌های مختلف روابطی را که براساس مبنا و سازگار با شرایط خارجی است، از اصول موضوعه؛ یعنی احکام موضوعی تعیین می‌کنیم. این شرایط خارجی معیار سازگاری، ناسازگاری با شرایط خارجی چیست؟ و یک سؤال دیگر که فرصت بحثش نشد که واحد پاسخی داده بشود، شاید پاسخش هم بود مسئله این که معیار تحقق هدف چی هست؟

آقای: معیار تحقق هدف؟

آقای: این که می‌گوئیم آن که به هدف ما را بیشتر می‌رساند، انتخاب می‌کنیم، از بین مجموعه‌هایی را که قسمت «ج» از مجموعه‌های فوق مجموعه‌ای که هدف را بهتر تحقق می‌بخشد، انتخاب می‌کنیم، معیار ما برای این است که انتخاب کنیم که این ما را بهتر به تحقق، هدف ما را محقق می‌کند. آن معیار چی هست؟ متشکر.

آقای: بله.

آقای س: [؟] برادرها اتفاق داشتند این که لازم هست نسبت به تک تک این قسمت‌هایی که سریعاً صبح گفته شد، عوامل، روابط، اجزاء، برگردیم و روی هر کدامش دقت بیشتری کنیم تا انسجام کل مطلب را بهتر درک کنیم.

آقای: چند نفر از واحد موافق این بحث بودند؟

آقای: این قسمت آخر؟

آقای: که روی تک تک اینها بحث کنیم؟

آقای: تقریباً اکثریت برادرها، بله، غیر از یک نفر

آقای: خیلی متشکر، دوستان واحد ۶، ۱۴ را روشن بفرمائید آقای میرباقری

آقای: «بسم الله الرحمن الرحيم» صبح بحثی که در جلسه واحد مطرح شد در مجموع پیرامون تعیین عوامل خاتمه پیدا کرد و عملاً فرصت نشد که به بحث دیگر پردازیم مگر زمی سوالاتی در این بحث بخش مطرح بود و جواب داده شد، یکی از سؤالات که منجر به پیشنهاد در تعیین عوامل شد. البته پیشنهاد جزئی این بود که برای تعیین عوامل ما با چه معیار مشخصی و یا براساس چه اطلاعاتی عمل می‌کنیم و یا به عبارت دیگر چرا به این نوع دسته بندی اکتفا می‌کنیم، البته این دو سؤال بود، شاید می‌شد تلفیقش کرد که من تلفیق کردم، چرا به این نکته،

...

آقای: قسمت اول فرمودید برای تعیین عوامل چه معیاری داریم؟

آقای: با چه معیاری عمل می‌کنیم؟ بله، معیار ما برای تعیین عوامل چی هست؟ یعنی بخش‌های مختلف را که می‌خواهیم تشخیص بدهیم و مشخص کنیم چگونگی و با چه معیاری، تشخیص، معیار تشخیص ما است؟ به اصطلاح، یعنی اطلاعات اولیه ما یا چرا به این نوع دسته بندی اکتفا می‌کنیم. اصلاً چرا این را می‌گوئیم که این

است و جزء این نیست، راه تعیین عوامل این است که با بحث هایی که صورت گرفت نهایتاً منجر به این شد که ما این جمله را پیشنهاد کنیم، اضافه بشود. بخش های مختلفی را که در ابتدا به نظر می رسد براساس مبنا مشخص می کنیم، یعنی نظر برادران این بود که معیار و آن چیزی که ما را یک مقدار جهت می دهد، در تعیین بخش های مختلف بنا هست. یعنی اساس مبنا را باید در نظر بگیریم و بحث به همین جا خاتمه پیدا کرد، یک سؤال در آخر مطرح شد که زیاد فرصت بحث نبود و آن هم گویا آقای نجابت مطرح فرمودند و آن این است که در عمل آیا تفکیک عوامل از روابط امکان پذیر هست؟ به این مبنا که هم این که ما عوامل را شناختیم روابط بین آنها خود به خود محقر و تفکیک کردن این ها در شناسایی و جداگانه به کار گرفتن این ها شاید در عمل چندان میسر نباشد، که ما در ذهن این ها را از هم تفکیک می کنیم.

آقای: بله، خیلی متشکر، همان طور که صبح عرض کردم قاعداً باید ابتدا به بحث عوامل پردازیم مقداری بحث عوامل که روشن شد، بعد به بحث روابط و سپس به بحث اجزاء، دو تا واحد فقط به بحث عوامل پرداختند، واحد ۲ و واحد ۶، واحد ۵ مقداری از بحث شان راجع عوامل بوده و واحد سه و یک که زیاد گزارش نبود و واحد ۳ باز هم مقداری از بحث شان برای شروع بحث با یکی از برادران واحد ۶ یا یکی از برادران واحد ۳ که اشکالی، اشکال هایی را که در بحث عوامل هست خوب می توانند برای جلسه تبیین کنند، می توانند بحث را شروع بفرمایند، هر کس داوطلب هست لطفاً بفرماید. کی شروع می کند؟ کسی هست؟

آقای: [؟]

آقای: آقای شریف ۱۶ را روشن بفرمایید ...

آقای: «بسم الله الرحمن الرحيم» سوال در جلسه به این نحو شاید مطرح شد که اصولاً این است که ما بگوئیم عوامل یا بخش ها را تعیین کنیم به این است که اول بخش هایی که هر چند بخش که به نظرمان می آید تعیین کنیم و بعد عمده یا کلی ترین شان را انتخاب کنیم، این روش نیست صرفاً ما یک معیار و یک روشی می خواهیم برای اینکه قدم به قدم به ما یاد بدهد که به چه نحوی آن را تعقیب کنیم، این است که صرفاً بگوئیم که حتی عقل است، خوب عقلی بودن حتماً دلیل این روش داشتند نیست، روش عقلی است ولی این که به هر نحو که عمل کنیم حتماً رو روش است و روش لااقل صحیح دارد نیست، روشی پیشنهاد کنیم که بتوانیم قدم به قدم پی گیری و به عوامل برسیم، این تقریباً کلی ترین نوعی بود که می توانیم سوال را مطرح کرد، عرضی ندارم.

آقای: آقای شریف هستند.

آقای: اعوذ بالله السميع العليم، بسم الله الرحمن الرحيم سؤال من در رابطه با تعریفی بود که در ختم جلسه عنوان شد و برادر آقای لک فرمودند، در آن تعریف نه تنها حالت خیلی اجمال داشت، بلکه یک مقدار ابهام و ابهام به نظر می رسید، ما عنوان را روش تعیین عوامل گرفته بودیم ولی روش علتش را مشخص نمی کرد، من الان در پیشنهادی هم که مطرح شد، برادرمان فرمودند، به همین عنوان عرض شد، ما تحت عنوان روش تعیین عوامل

داشتیم. یک بخش‌های مختلفی که ابتدا به نظر می‌رسد، مشخص می‌کنیم. خوب برچه اساس مشخص می‌کنیم؟ درست است که اگر ما سیر مطلب را بگیریم احتمالاً به یک جواب اجمالی می‌رسیم ولی در خود تعریف که ما عنوان زدیم، روش تعیین عوامل مشخص نبود، بعد در بخش دو می‌خواندیم، بخش‌های مشخص شده را دسته بندی کرده و کلی ترین بخش‌ها را معین می‌کنیم، البته این هم باید عرض بشود که در فرمایشات حضرت استاد اگر جستجو می‌کردیم، شاید جواب را می‌یافتیم ولی در تحت این تیترها یک مقدار ابهام وجود داشت که این سؤال را برای رد پیشرفت بیشتر بحث‌ها عرض کردیم و نهایتاً این است که خلاصه عرض خوب این نوع دسته بندی که ما می‌خواهیم ارائه بدهیم یعنی بخش‌های مختلفی که به نظر می‌رسد، مشخص می‌کنیم چرا؟ برچه اساس؟ علت تشخیص مشخص ما چیست؟ حداقل در این تعریف نیست. [؟]

آقای: بله، کسی دیگری هست که بخواهد اشکالات راجع به مبنا را طرح کند؟

آقای: عرض، می‌خواهم البته پیشنهاد را من باز یک تقریباً نیم ساعت از پیشنهاد ما هم این بود که اگر بشود اضافه کنیم براساس همان مبنا که در شماره دو معین کردیم، با توجه به هدف شاید این تیتتر بشود، اصلاح شود. البته این یک نظر.

آقای: بله، تا به حال آن چه که فرمودند یکی این است که آقای شریف روی اجمال زیاد دو تا بندی که راجع به روش تعیین عوامل گفته شده، تکیه می‌فرمایند و آقای صدرالدین هم آن چه را که فرمودند دلالت بر این داشت که این دو بندی که گفته شده، روش نیست کار عقلی است و صرفاً دسته بندی یعنی فکر کردن، دقت کردن، شناخت و دسته بندی است، و این به معنای روش خاص نیست در هر شناسایی این کار انجام می‌شود، چه روش خاص برای تعیین مبنا می‌توانیم داشته باشیم، حالا اگر باز هم صحبتی دیگر هست می‌شنویم و استفاده می‌کنیم،

آقای: بله، جواب نه، الان اشکالات طرح بشود، ببینیم چه اشکال هایی هست بعد وارد بشویم، آقای میرباقری شما بفرمائید، بعدم آقای ساجدی.

آقای: عرض کنم که سؤال که به نظر من می‌آید، این است که آیا در تعیین بخش‌های مختلف و مشخص کردن آنها ما از یک اطلاعات ابتدایی بالاخره باید استفاده کنیم یا نباید، استفاده کنیم، فرض بفرمائید که در موضوع علم اقتصاد این که ما بخواهیم ببینیم که عوامل اش چیا هستند، اگر کسی اطلاعاتی در زمینه علم اقتصاد نداشته باشد، برایش میسر نیست که این عوامل را تعیین کند، سوال من این است که آیا این موضوع شناس یا کسی که می‌خواهد تعیین عوامل کند، این اطلاعات خودش را کنار می‌گذارد یا خیر، از این‌ها استفاده می‌کند، اگر از این‌ها استفاده می‌کند صرفاً سوال هست که آیا دچار آن چیزی که ما قبلاً می‌ترسیدیم که علوم یافته شده او از یک مبانی غیر اسلامی جهت ورود به موضوع به اصطلاح تعیین موضع او در این جا این ترس وجود ندارد که این آگاهی‌های اقتصادی او که از جایی دیگر کسب شده از غیر اسلام اصلاً مبنای این علم، مبنای توسط

افراد غیر مسلمان بنیان گذاری شده اطلاعات از آن جاها رسیده، مهره گذاری ها در علم اقتصاد از آن جا رسیده، آیا این خوف در این جا وجود ندارد که ناخداگاه در تعیین بخش ها جهت به ذهن او داده بشود و اثر بگذارد و جهت بگیرد، تعیین عوامل از آن زمینه هاست. مثلاً فرض بفمائید که این طور که صبح یکی از برادرها می فرمودند، از عمده عواملی را اگر بخواهیم براساس علم اقتصاد فعلی تعیین کنیم شاید این به عنوان مثال می خواهم عرض می کنم که بشود توضیح و تولید و توزیع و مصرف حالا این هرچی ام که تلاش ذهنی بکند، بالاخره یک زیربنایی در ذهن او هست که خیلی نمی تواند از این ها خارج بشود، در حالی که ما نمی خواهیم به آن چیزی برسیم که آنها به آن رسیدن، این یک سؤال و یک سوال تبیینی دیگر هست در زمینه تعیین روابط که آیا این روابط را ما در، ما در موضوع ...

آقای: روابط باشد برای بعداً به صورت خاص در مورد رابطه بحث خواهیم کرد، بله متشکرم، آقای جاجرمی

۸

آقای: من فکر می کنم که گزارش که ما دادیم فقط یک سؤال هنوز مانده که این جا یادداشت نشد و آن این بود که ما موقع تعیین مبنا یعنی در موقع تعیین به اصطلاح عوامل به عنوان کلی ترین بخش آیا نظر به هدف داریم یا نظر به مبنا داریم؟ یعنی آیا در جهت تحقق هدف این کار را می کنیم یا در جای تحقق مبنا، این اختلافی بود که در واحد ما طرح شده بود.

آقای: بله، آقای درخشان شما پاسخ می خواهید، بفمائید یا اشکال را می خواهید.

آقای: اشکالی بوده، می خواستم [؟]

آقای: دوستان که نوبت گرفتند برای جواب لطفاً اشکالات را دقیق یادداشت بفمائید بعد وارد بحث بشوند، بفمائید.

آقای: «بسم الله الرحمن الرحيم» در بحث مربوط به عوامل که کلی ترین دسته بندی ها یا کلی ترین بحث های یک سیستم را تشکیل می دهد، مثلاً در قسمت اقتصاد اگر بخواهیم ببینیم این ها چی هست، هرچی که به نظرمان بیاید اگر ملاحظه کنید و بعد دسته بندی کنیم و نهایتاً کلی ترین دسته بندی را ملاحظه کنیم، به نظر می آید که یک تکنولوژی است که عمل می کند در جهت تولید، این و می شود گفت که در واقع عامل فکری است و یک نیروی تولید است، کارگر است که این و می توانیم دسته بندی کنیم به امور اجرایی و مثلاً بعضی هم، بعضی ها هم ممکن است مدیریت را جز امور ارتباطی تلقی بکنند، نهایتاً معقولات ما از سه معقوله ارتباطی، استنتاجی و اجرایی خارج نمی شود در تولید ثروت و یا هر کمیتی دیگری که ملاحظه کنیم، نهایتاً کلی ترین دسته بندی ما به نظر می آید که خارج از این سه معقوله استنتاجی و ارتباطی و اجرایی نخواهد بود، اگر این برداشت را از بحث عوامل به عنوان یک برداشت قبول کنیم، آن وقت سؤالی که به ذهن می رسد این هست که این ارتباطی به مبنا ندارد در این حد از مسئله که عنوان شده، یعنی قبل از این است که ما مسئله مبنا را هم طرح کنیم، به نظر می آید

که می‌توانیم به مسئله عوامل پردازیم، در حالی که در سیر بحث ما در این جا بعد از مسئله سیستم ما به مبنای سیستم و بعد از اینکه مسئله مبنا را تمام کردیم به مسئله عوامل و بعد روابط و اجزاء رسیدیم، آیا این صرفاً یک تصادف یا این است که نه یک نکته منطقی پشتش یعنی حتماً بایستی اول بحث مبنا تمام شود و بعد عوامل مطرح بشود، اگر این طور که در تعیین عوامل حداقل به نظر نمی‌آید که به طور وضوح جای پای مبنای را ملاحظه کنیم ما که در این سه معقوله ارتباطی و استنتاجی و اجرایی ما جا پای مبنا را ملاحظه کنیم، گر نه این طور نیست و مسئله عوامل مستقلاً از مسئله مبنا تعیین می‌شود، این خودش به عنوان یک سؤال من عرض می‌کنم که آیا واقعاً این طور؟ والسلام.

آقای: بله، متشکر، آقای معلمی بله چشم.

آقای: «بسم الله الرحمن الرحيم» در مورد بحث عوامل ما دو مطلب را باید در نظر داشته باشیم [۹] تعیین که مثل تعیین هدف و تعیین مبنا سیرش از اجمال به تبیین بود. در این جا هم سیرش از اجمال به تبیین خواهد بود. مطلب دوم این که در سیر بحث منطق انطباق ما آن مطالبی را که ما پشت سر هم این جا ارائه شده وقتی که به مطلب دوم می‌پردازیم، باید مطلب اول هم در نظر داشته باشیم، بنابراین ببینیم که در منطق انطباق ما از کل شروع کردیم و بعد به طرف جزء پیش می‌رویم، یعنی در منطق انطباق اول آمدیم ما هدف را تعیین کردیم، گفتیم که آن سیستمی که می‌خواهیم بسازیم، هدفش این باید باشد، وقتی که ما می‌گوئیم، می‌خواهیم هدف این باشد، باید آن سیستمی که ما می‌خواهیم بسازیم، مجموعه اواور و روابط اجزاء به آن کیفیت خاصی کنار همدیگر گرفتند، حاصلش کارایش و نتیجه‌اش باید این باشد، بعد آمدیم گفتیم خوب این کارایی و حاصل چطوری به وجود می‌آید راههای مختلفی را تخمین زدیم، آن بحث مبنا و یکی را انتخاب کردیم یعنی وقتی که داشتیم، مبنا را انتخاب می‌کردیم نظرم‌ان به هدف بود، بعد موقعی که می‌آئیم عوامل را می‌خواهیم انتخاب کنیم باز نظرم‌ان به مبنا هست، این همان سؤالی بود که من صبح آخر وقت پرسیدم و جناب آقای حسینی ام توضیح فرمودند که قسمت‌های اجزای و عواملی که بحث می‌کنیم. نظر به مبنا دارد یعنی به این ترتیب که آن مثالی که صبح هم در واحد ما مطرح بود اگر که ما بخواهیم یک موتور را مثال بزنیم به عنوان یک سیستم یک موتور مکانیکی را بگوئیم حاصلش چیست که مثلاً یک دورانی را به ما بدهد، یک حرکتی را به ما بدهد، بعد بفرض ام بگوئیم که مبنامان هم این هست که تبدیل انرژی بکنیم، مثلاً انرژی شیمیایی را به انرژی مکانیکی تبدیل کنیم. این تبدیل انرژی این علتی که آن هدف ما معلولش هست، می‌شود مبنای ما بعد می‌گوئیم برای این است که این مبنا جاری بشود به اجرا در بیاید، به مرحله عمل در بیاید، به چه چیزی احتیاج داریم؟ بفرض می‌گوئیم مثلاً اگر ماشین بنزینی باشد، احتیاج به مثلاً سه تا سیستم داریم، یک سیستم سوخت را برساند، یک سیستم هوا را برساند، یک سیستم برق را برساند، به یک کیفیت خاصی این سه تا با هم دیگر در آنجا ترکیب بشوند و حاصلش این بشود که انرژی شیمیایی تبدیل شده به انرژی مکانیکی، بعد همین طور که یک مخترعی که مثلاً می‌خواست

روز اول ماشین را، اتومبیل را اختراع بکند یا یک وسیله دیگر را اول یک حدس هایی را می زدی، مثلاً می گفت سه تا سیستم می خواهم و به همین ترتیب گفتند سیستم سوخت رسانی، برق رسانی، آب رسانی و هوا رسانی ولی برایش مشخص نبوده دقیقاً که این سه سیستمی که خودش می گوید از چه چیزهایی تشکیل شده، چون می بینم که در قسمت دومی هم گفته شده دسته بندی اجزا مشخص کننده این است که اول ما حدس می زنیم که این سه سیستم را لازم داریم، بعد می گیریم در خود عوامل وارد می شویم، عوامل هم طبق آن بحثی که قبلاً خواندیم به عنوان یک سیستم در نظر می گیریم باز واردش می شویم، بعد می گوئیم خوب سیستم سوخت رسانی یا برق رسانی که ما می خواهیم احتیاج به یک وسیله ای دارد، مثلاً باطری و دینام و دلکو و آن چیزهایی که هست، بعداً که این سیر را طی کردیم، یعنی این سیستم برق رسانی و اجزاء سیستم برق رسانی و اجزاء سیستم برق رسانی مان را مشخص کردیم، آن دسته بندی خاصی که می کنیم یعنی این موتور را تمام اجزاءش و توانستیم طراحی کنیم، بعد می آئیم می گوئیم آن سیستم برق رسانی که اول حرف زده بودیم به نحو اجمال در نظر ما بود، تشکیل یافته است از باطری و دینام و آن قطعات برق رسانی که در ماشین هست یا این هست که در اول ما اصلاً به این فکر نبودیم که ما احتیاج به یک سیستم خنک کننده هم داریم، ولی بعداً که محاسبات را انجام می دهیم می بینیم که اگر بخواهیم انرژی شیمیایی را تبدیل کنیم به انرژی مکانیکی در آن جایی که این تبدیل انجام می شود یک حرارت فرق العاده زیادی تولید می شود که اگر کنترلش نکنیم، مثلاً کل دستگاه ذوب می شود، بنابراین آنجا می فهمیم که احتیاج به یک سیستم دیگر داریم به اسم سیستم خنک کننده که حالا مثلاً طریق هوایی یا آبی یا هر چیزی که هست، بنابراین در این جا در بحث عوامل هم همان سیر اجمال به تبیین هم سیر اجمال به تبیین حفظ شده یعنی اول حدس می زنیم، این جا هم گفته شده، بحث های به نظرمان می رسد که باید این کار را بکنیم، بعد در این عوامل شروع بکنیم به بررسی و خودش و به عنوان یک سیستم در نظر می گیریم، اجزاء و روابط داخلش ای را طی می کنیم، بعداً که این برایمان مشخص شد، دسته بندی مجردی را انجام می دهیم و آن دسته بندی مجرد عوامل ما را نشان می دهد و بعد می بینیم که در این عوامل ما از مبنا کمک می گیریم یعنی اگر شما مبنای اتومبیل تان را بگیرید این است که بهترین تبدیل بشود به حرکت مکانیکی یا گازوئیل تبدیل بشود یا یک چیز دیگری که بعد در آن عوامل که لازم دارید، مسلماً اثر می گذارد، بنابراین هم بحث مبنا در این جا به کار ما می آید و هم بحث فعل و اجمال به تبیین در این جا باز ملاحظه می شود.

آقای: بله، آقای قنبری ...

آقای: «بسم الله الرحمن الرحيم» سولاتی که در مورد عوامل مطرح شد، یکی در ارتباط با مبنا و هدف بود و یکی در مورد روش در رابطه با مبنا و هدف این طور به نظر می رسد که ما طی مراحل مبنا را مشخص هدف را مشخص کردیم و بعد مبنا را، و در نتیجه در مرحله تعیین عوامل ما هم ابتدای راه برایمان روشن و هم انتهای راه یعنی هم معلوم هست، کجا هستیم و هم این که معلوم و مشخص کجا می رویم ولی در حد فاصل این دو تا ما به

دنبال ابزاری می‌گردیم که مبنای این ابزار متبلور بشود و هدف را به ما بدهد، در این جا روش سیستمی کمک‌های زیادی را به ما کرده و در این قسمت صرفاً کار عقلی است، وقتی که ما در یک چهارچوب که مشخص هست، یکسری کارهای عقلی انجام می‌دهیم، من احساس می‌کنم در ارتباط با تعریف روش سیستمی و موارد استفاده از روش سیستمی و آن چه که روش سیستمی می‌تواند در اختیار ما بگذارد و انتظارات ما از روش سیستمی مسائلی هست که لازم یک مقدار بیشتر شکافته بشود به همین دلیل من تعریف‌هایی را از روش سیستمی عرض می‌کنم که ببینیم تا چه اندازه دست ما را باز گذاشته روش سیستمی که از عقل مان استفاده کنیم. بعضی از متخصصین سیستم روش سیستمی را فقط در یک جمله بسیار، بسیار کوتاه خلاصه می‌کنند و آن هم حدس‌های عاقلانه هست برای حل مسائل، این یکی از تعریف‌هایی است که از روش سیستمی می‌کنند. تعریف دیگر که از روش سیستمی شده روش سیستمی را مدل سیستماتیک، فکر کردن گفتن به این ترتیب که روش سیستمی به ما می‌آموزد که در مورد هر چیز در موقع‌اش فکر کنیم، سؤال‌ها را با توجه به الویت هاش مطرح کنیم نشان می‌دهد که قدم به قدم چکاری را باید انجام بدهیم و در هر قسمت به چه سؤال‌هایی جواب بدهیم به طور کلی در هر فاز از روش سیستمی از مرحله اجمال به تبیین ما یکسری داده داریم که وارد جریان عمل می‌شود و یکسری ستاده یا محصول را از آن می‌گیریم که این محصول می‌شود، داده برای فاز بعدی، به طور کلی خود سیستم را که مطرح می‌کنیم، کار تصمیمات عقلی و تجربه در امر اجمال به تبیین مسئله اجمال به تبیین را که در سیستم مطرح می‌کنیم این یکی از اصول بسیار اساسی حاکم بر روش سیستمی است. به این ترتیب که اطلاعات در روش سیستمی به صورت یک هرم رشد می‌کند، یک هرم را که در نظر بگیریم از رأس به قاعده ابتدا اطلاعات بسیار اجمالی است به تدریج عقل به کار گرفته می‌شود، از امکانات بسیار محدود استفاده می‌شود و حالت به اصطلاح چرخش در اینجا هست، در این جا باز خورد مطرح اطلاعات اضافه می‌شوند تجربه کسب می‌شود و به تدریج این اطلاعات اضافه می‌شوند و آن اطلاعات هرمی را آن جا به ما می‌دهد به طور کلی در سیستم باید سیستم را به دو قسمت روش سیستمی را تقسیم می‌کنند، یکی قسمت منطقی سیستم هست، و یکی قسمت ریاضی سیستم، قسمت منطقی همین است که ما تا حالا مطرح کردیم، تعریف‌هایی را از خود سیستم کلاً سیستم چیست؟ اجزایش چیست؟ و نحوه بدست آوردن اجزاء به چه ترتیب، حتی تا آن مرحله پیش می‌رود که ما روابط متقابل را دقیقاً کاغذ می‌آوریم، این‌ها مشخص می‌کنیم، مرحله بعد این هست که اکین روابط را با یک زبان دیگر یعنی اول مدلی را که با حروف، با فقط کلمات بدست آوردیم. این روابط را به زبان ریاضی در می‌آوریم، این منطقه مرحله ریاضی شروع می‌شود، یک مدل ریاضی را ما مطرح می‌کنیم که کلیه روابط را به صورت معادلات در این جا مشخص می‌کنیم و هرچه قدر که دقت ما بیشتر باشد، در مشخص کردن این پارامتری این معادلات مسلماً موفقیت ما بیشتر خواهد بود، تازه در این جا هم اکتفا نمی‌کند در روش سیستمی و این مدل ریاضی را در مرحله بعد در زبان کامپیوتر در می‌آورد، زیرا که اگر تاریخچه توسعه روش سیستمی هم

نگاه کنیم، می‌بینیم از زمانی که کامپیوتر خیلی رایج شد و توسعه پیدا کرد، روش سیستمی هم شدیداً توسعه پیدا کرد، چرا که غیر از موارد بسیار بسیار استثنایی که مسائل بسیار ساده مطرح است. در سایر مدل‌ها ما ناگزیر هستیم از کامپیوتر استفاده کنیم. زیرا در یک ابزاری در یک قسمت از روش سیستمی به اسم سینولیشن را سیمالسون این جا نا نا گذر هستیم، برای اینکه بینیم مدلی که بدست آوردیم در آینده در ده سال آینده در بیست سال آینده، پنجاه سال آینده این است که اثراتی روی محیط خودش می‌گذارد که به چه ترتیب عکس العمل نشان می‌دهد، در مقابل تغییرات این را ما ناگزیر هستیم از کامپیوتر استفاده کنیم، بنابراین قسمت اول، قسمت منطقی بود، آقای قنبری قسمت دوم قسمت ...

ساجدی: آقای قنبری عذر می‌خواهم لطف کنید چون به صورت مستقیم بحث روش سیستمی الان مورد بحث مان نیست آن را اگر به عنوان مقدمه بحث تان می‌خواهید، بفرمائید خیلی لطفاً کوتاه ...

آقای: خیلی فرصت ندارید

آقای: در قسمت دوم که اشکال در مورد روش بود که ارائه نشده، بنده عرض می‌کنم در این مرحله از بحث روش که در مورد عامل ما صحبت کردیم، بنده احساس می‌کنم که به طور تمام و کمال آنچه را که لازم بوده در این جا گفته شده به این ترتیب که ما در این قسمتی که در مورد عوامل صحبت می‌کنیم، استفاده از عقل هست و حدس‌های عقلایی و در این جا تمام آن حدس‌هایی که می‌زنیم در مورد به اصطلاح کارهایی که لازم هست انجام بشود. تا اینکه هدف محقق بشود به صورت یک لیست معین می‌شود و بعد این لیست را ما با بررسی‌هایی که می‌کنیم که هر کدام چند تا از این‌ها ممکن است زیر مجموعه‌ای از یک قسمت کلی تر باشند به همین ترتیب پیش می‌رویم تا جایی که از اطلاعاتی که در اختیار داریم دیگر نتوانیم دسته‌بندی کلی تری را بدست بیاوریم و این جا هست که ما این کلی‌ترین دسته‌بندی‌ها را که حاصل این‌ها یعنی نقطه اثر مشترک این‌ها همان هدف را حاصل می‌کند ما این‌ها را در این قسمت عوامل می‌گوئیم و روش هم در اختیارمان هست، والسلام.

ساجدی: بله، به نظر می‌رسد که به هر حال پاسخ‌چندان گفته نشده به مطالب من اجازه بدهید باز خودم صحبت نکنم از برادرهایی که اشکالات طرح کردند، بخواهم که صحبت بکنند، نظرشان را بفرمایند از برادرهایی که اشکال را طرح کردند، می‌توانند بفرمایند که جواب صحبت‌هاشان را گرفتند کوتاه یا نه، بله، آقای به ترتیب آقای [؟]

آقای: عرض ما این بود که یک روشی به ما بدهید اطلاعاتی در اختیار ما بگذارید که ما بتوانیم راحت‌تر اوامر را تشخیص بدهیم، البته برادرمان درخشان این را این گونه مطرح فرمودند که سه تا عامل استنتاجی اجرایی و ارتباطی کلاً می‌تواند بر تمام سیستم‌ها مترتب باشد و لذا این احتیاجی به مبنا ندارد، پس ما خیلی راحت تمام سیستم‌ها را می‌توانیم عواملش را از این سه جزء بدانیم، این مسئله خود علاوه بر اشکالی که برادرمان مطرح کردند، این مسئله‌ام دارد که اولاً تبعیت از مبنا می‌کند و این مورد قبول ما نیست، ثانیاً این باید عوامل به هر حال

در سیستم‌های مختلف یک ویژگی‌های خاصی دارند، یعنی در اقتصاد در سیاست این عوامل این کلیت این گونه می‌شود طبقه بندی شان کرد ولی این‌ها کیفیت‌های مختلفی دارند و برای مشخص شدن این کیفیت‌ها، ما باید یک معیاری در دست داشته باشیم، اطلاعاتی داشته باشیم، اول مشخص بشود که این اطلاعات را از کجا بیاوریم، یعنی دقیق تر ما می‌خواهیم که یک نفر هم که فرضاً از یک سیستمی اطلاعات زیادی نداشته، چون ما این جا روش را کلی بحث می‌کنیم، این جا همین که می‌گوئیم اقتصاد ممکن است در حد اجمالش باز پیش بینی کنیم که یک عواملی ممکن باشد که این ذهن ما را کمک کند ولی فرض کنیم که ما در روش داریم، به طور کلی بحث می‌کنیم و این جا ما نمی‌توانیم زیاد از یک مصداق‌هایی یا یک سیستم‌هایی که از قبل ساخته شده و یک پیش داوری یک شمائی از آن در ذهن مان هست، فکر کنیم که حالا این دارد به ما کمک، داریم. عوامل را خودمان تشخیص می‌دهیم ما الان اگر مثالی از ماشین می‌زنیم، ماشین را داریم، می‌آئیم می‌گوئیم که برقش، سوختش فلاشش، این‌ها عوامل عمده‌اش هستند، ولی فرض کنید که ما می‌خواهیم یک روشی ارائه بدهیم که یک سیستم‌هایی که هنوز نساختم یک چیزهایی که هنوز اختیاع نشده یا اکتشاف نشده ما بخواهیم سیستم آن‌ها عوامل‌اش را تشخیص بدهیم، به چه نحو این کار را بکنیم.

آقای: بله، دوستان دیگری که سؤال را طرح کرده بودند. آقای درخشان شما، بفرمائید که پاسخ تان را گرفتید یا نگرفتید، نگرفتید. بله، ببینید دوستان عرض من یک بار دیگر قسمت‌های مختلف سؤال را تاکید کنم، گفته شده روش تعیین عوامل من استدعای همه برادرها این است که اطلاعات اضافی خودشان را قرض ندهند به آن چه که این جا گفته شد، این عبارت را شخص بنده، ادبیاتش کار بنده است که نوشتم و خودم اولین کسی هستم که نقض‌اش می‌کنم. یعنی توجهی به این مطلب باشد که فکر نکنیم که حالا همین است، یعنی دوستان یک موقع یک چیزهایی می‌گویند ولی ما هرچی این عبارت را بخوانیم، از این نفهمیم یعنی خود منم که نوشتم یقین داشته باشم چنین چیزی غرض نبود، ولی دوستان می‌گویند غرض این‌ها خوب این نمی‌شود، این است که غرض این که به هر حال ما وقتی که می‌گوئیم روش تعیین عوامل ۵ تا بند بنویسیم ۵ تا دستوری بنویسیم که یک نفر که، یک نفر موضوع شناس که می‌خواهد کار را انجام دهد، بتواند از آن ۵ راه برود و به نتیجه برسد، آن چه که این جا گفته شده، گفته شده بخش‌های مختلفی را که ابتدا به نظر می‌رسد، مشخص می‌کنیم، ۲ بخش‌های مشخص شده را دسته بندی کرده و کلی ترین بخش‌ها را تعیین می‌نمائیم این اسمش عامله، حالا اولین حرف این است که این بخش‌های مختلف چه چیزی است؟ هر بخش مختلفی برای هر جایی تعیین کنیم این همین؟ مثلاً بخش‌های، مثالش که دوستان می‌گویند وارد نشوم، بله، آب رسانی، سیگار کشیدن، پرواز به آسمان، کرات مثلاً این، این گونه بخش‌های، هر بخشی مختلفی را تعیین کنیم، یا فرض بخش‌های مختلف یک چیزی است، اگر فرض می‌فرمائید که چون بخش‌های مختلف، قاعدتاً باید بخش‌های مختلف یک چیز خاصی باشد، دیگر این است که خوب آن چیز خواص که همان سیستم که ما هنوز نساختمش، نداریم، آقای صدرالدین اشاره

کردن هم ابتداءً همین الان که ما سیستم را هنوز نساخته ایم که بتوانیم بخش‌های مختلف‌اش را تخمین بزنیم. دوستان مثال‌هایی را که زدند در رابطه با سیستم‌هایی بود که ساخته شده است و الان دارند توصیف می‌کنند آن‌ها را. اما با فرض اینکه ما فقط یک چیز داریم و آن هدف و در مرحله دوم یک چیزی داریم به نام مبنا، دو تا کلی است، حالا گفتیم قسمت دوم تعیین عوامل است، این یعنی چی؟ بخش‌های، بخش‌های مختلفش را تعیین می‌کنیم. بخش‌های مختلف چه چیزی را، این عبارت بایستی تصحیح بشود قاعدتاً، این یک نکته است، نکته بعد این است که در سؤالات که دوستان طرح کردند، اجمالاً بود که غرض این باشد که ما چیزهایی را که مثلاً ما را به هدف مان می‌رساند، هدف مان را تحقق می‌بخشد، این را باید تعیین کنیم، حدس بزنیم، تخمین بزنیم، می‌گویند که این که کاری به مبنا نداریم، مبنا پس چیکاره در این وسط؟ هیچ جای این دو تا بحث، دو تا بندی که این جا نوشته شده نگفته براساس مبنا، و تازه اگر یک کلمه‌ای براساس مبنا هم بنابه پیشنهاد واحد ۶ اضافه کنیم، یعنی چی براساس مبنا؟ یعنی چیکار کنیم که بشود براساس مبنا چی را تخمین بزنیم بعد بگوئیم براساس مبنا، این هم دو تا سومین مسئله این است که خوب اگر فقط صرف تخمین زدن است و جمع بندی کردن این دیگر روش است؟ مگر هر شناختی حاصل تخمین زدن و دسته بندی نیست، البته به اصطلاح بحث‌هایی که توی مجامع داشتیم، سنجش مگر زیربنای تمیز نیست، اختلاف، اختلاف را می‌بینیم، می‌سنجیم یک دسته بندی می‌کنیم. شناخت حاصل می‌شود، این گاه دسته بندی ساده است، گاه پیچیده است، بحث‌های که برادرمان آقای قبری فرمودند در رابطه با روش سیستمی، خوب بحث‌های حقی است، حالا احياناً نمی‌دانیم، بعضی چیزش هم اصطلاحی که به کار بردن من آشنا نبودم، اما خوب چه ربطی با این مسئله دارد؟ ایا ما الان در متن یک روش سیستمی هستیم، یعنی داریم روش سیستمی را توضیح می‌دهیم، یا خیر روش سیستمی یک چیز دیگر است، در هر کدام از این‌ها که می‌خواهیم تعیینش کنیم، آن و به کار می‌بریم، بله، به هر حال این نکات باید یک مقداری دوستان عنایت بفرمان و روشن بشود. نوبت آقای سلیمی است، اگر که فرمایش لازم باشد، می‌شنویم، ۱۰.

آقای سلیمی: «بسم الله الرحمن الرحيم» این که چطوری عوامل را تعیین می‌کنیم، یا معیار ما در تعیین عوامل چی هست، این فکر می‌کنم، جوابش در کلیت این باشد که برمی‌گردد، به آن چیزی که ما اساس قرار دادیم. برای روش سیستمی در بحث‌های قبل گفته شده که مبنای روش سیستمی تعیین در رابطه است، یعنی مبنای سیستمی اصالت رابطه است. بنابراین در رابطه است که علت ایجاد خصلت‌های مختلف می‌شود و خصلت‌های مختلف معلول رابطه‌های مختلف است، و بعد از این بحث بود که بحث خنثی شدن مطرح شد و گفته شد که برای ایجاد خصلت جدید باید نیروها همدیگر را خنثی بکنند، یعنی برخورد بکنند با همدیگر و همدیگر را از جهت هم خارج کنند تا خنثی بشوند، بعد حالا ما یک سیستمی می‌خواهیم بسازیم، هدف مبنا هم داریم حالا می‌خواهیم عوامل را تعیین بکنیم، باید بیاییم ببینیم که چه نیروهایی هستند یا چه چیزهایی هستند که هدف را برای ما محقق می‌کنند به صورت اجمالی و این نیروها که با هم دیگر خنثی می‌شوند چه نیروهایی تحت شمول

نیروهای دیگر هست، یعنی براساس رابطه نیروها با همدیگر و ایجاد خصلت ما این‌ها را دسته بندی می‌کنیم. می‌گوئیم فرضاً یک هدف کلی داریم، می‌گوئیم تحقق این هدف مثلاً ایجاد ثروت، می‌گوئیم چه چیزهایی در ایجاد ثروت دخیل هستند، بعد می‌گوئیم این‌ها را دسته بندی می‌کنم. براساس رابطه این‌ها را هم می‌گوئیم این مثلاً در ایجاد ثروت دخیل هست، این هم دخیل هست ولی این هم تحت شمول آن قرار می‌گیرد، لازم نیست این را به عنوان یک چیز دیگر جدا بنویسیم، بعد در نهایت کلی ترین بخش هایی که به اصطلاح روش سیستمی این‌ها باید نیروهاشان باید همدیگر را خنثی بکند، این‌ها را معین می‌کند، بعد می‌گویم این بخش‌ها هستند که اگر این بخش‌ها نباشد، اصلاً این هدف ما محقق نمی‌شود، هدف ما برآورده نمی‌شود، این‌ها لازمه کار هستند و این به صورت اجمالی هتس، بعداً مبنا را که گفتیم قانون حاکم بر سیستم یا قانون ربط کلی سیستم هم رابطه بین این عوامل هست، یعنی ما به چه نسبت و چگونه این ربط بین این عوامل برقرار کنیم، مثلاً دوتا از این سه تا از آن یا نسبت به سه به یک از این و آن به هر حال چه نسبتی باید بین این‌ها باشد، تا این‌ها همدیگر را کاملاً خنثی کنند و هدف را نتیجه بدهد این مثال خیلی خوب حالا چون وارد اقتصاد نشدیم من یک مثال توی فیزیک می‌زنم، همان فرمولی که همیشه به کار می‌بریم مثل $h_2 + o$ می‌دهد آب ما می‌گوئیم ابتدا می‌آیم می‌گوئیم دو تا عامل این جا لازم هست، یعنی هیدروژن هست یکی اکسیژن این‌ها دو تا عاملی هست که لازم برای ایجاد آب، اگر نباشد اصلاً آبی نخواهیم داشت، مبنای این دو تا قانونی هست که نسبت ۲ به یک این‌ها مبنای این هاست. یعنی دو تا باید از هیدروژن باشد یکی از اکسیژن، بنابراین کل بحث برمی‌گردد، من فکر می‌کنم به تعیین در رابطه و اصالت در رابطه، اصالت رابطه که مبنای روش سیستمی است، خیلی ممنون.

آقای: بله، خیلی متشکر، آقای محمدزاده ۸

آقای: «بسم الله الرحمن الرحيم» من عرض مختصری داشتم در رابطه با فرمایش برادرمان آقای درخشان و آن در مورد بخش هایی را که در زمینه اقتصاد فرمودند، گفتند فرض می‌کنیم که یعنی آن چه که به نظر می‌رسد استنباطی و استنتاجی و اجرایی است، سوال بنده این است که خود این سه بخش را ایشان از کجا متوجه شدن آیا یک سیستم اقتصادی در نظرشان بود و دیدن که در آن سیستم جز این سه تا نیست یعنی قبلاً سیستم اقتصادی وجود داشته و بنابراین ایشان مراجعه کردن به آن و دیدن غیر از این سه تا هیچی نیست، بنابراین با یک اطلاع قبلی از یک سیستمی که وجود داشته این دسته بندی‌ها را نتیجه گیری کردن که ممکن است این بریک مبنا این باشد و درست هم هست و این سه تا ابداع شدن، اما در یک مبنای دیگر و در یک سیستم دیگر ممکن است که این سه تا وجود نداشته باشد و یا بیشتر باشد و یا ۴ تا باشد. از طرف دیگر اگر قضیه را ببینیم حتی اگر بپذیریم که مثلاً فرض کنیم که این سه دسته بندی که شما در این جا کردید، در تمام سیستم‌ها وجود داشته باشد. مثلاً در زمینه اجرایی وقتی توجه می‌کنید، ممکن است که نظریات و تئوری‌های مختلفی برای اجرا، بر مبنای مختلف وجود داشته باشد، در زمینه اجرا یک تئوری بریک مبنای از شناخت ممکن وجود داشته باشد، شناخت از انسان

و در یک تئوری دیگر مبنای ممکن چیز دیگری باشد، آیا اگر ما قبلاً مبنا را نداشته باشیم، می‌توانیم این دسته بندی‌ها را متفاوت بکنیم که ما دنبال کدام روش اجرایی برویم، مبنا را بر چه اصلی قرار بدهیم، پس بنابراین در هر دو صورت اگر در نظر بگیریم، می‌بینیم که اما آن چه که اشکال سیاسی، مسئله‌ای که اشاره شد، در این جا که به طور کلی ما وقتی می‌گوئیم دسته بندی یعنی چه چیزهایی را دسته بندی کنیم، سؤال این بود که این جوابش مشخص ما گفتیم که اجزاء و اصولاً عوامل تمام این‌ها براساس هدفی که ما داریم تعیین می‌شوند، پس بنابراین در هدف ولو به اجمال تعیین می‌شود که ما دنبال چه چیز هستیم و به فرض اگر مثلاً دنبال مسائل اقتصادی هستیم نمی‌رویم دنبال کرات آسمانی، این در هدف مشخص می‌شود، اما تنها اشکالی که در این جا وجود دارد این که این هدف که مشخص است. الان برای ما که چه هست، چگونه باید برای جمع‌آوری اطلاعات در تحقق آن هدف حرکت می‌کنیم و ما در این جا است که نیاز به یک روش داریم و آن مسائلی که به عنوان روش گفته شده، نمی‌تواند کافی باشد، به عبارت دیگر در تهیه اطلاعات، جمع‌آوری اطلاعات، شناسایی اطلاعات برای تحقق آن هدف که مشخص هست، ما احتیاج به روش داریم و در این جا این روش داده نشده، این اشکال هست که وارده.

آقای: متشکر، آقای منیر عباسی ۶-۷ را روشن بفرمائید ۶.

آقای: «بسم الله الرحمن الرحيم» صحبت من راجع به، در رابطه با صحبت آقای درخشان بود که ما احتیاج به مبنا حتماً داریم، فرض، می‌خواستم این و عرض کنم که ما در سیستم اصولاً دنبال یک خصلت جدید هستیم که این خصلت جدید در تک تک آن اجزاء، اجزاء تشکیل دهنده سیستم وجود ندارد، اصلاً انگیزه ما از تشکیل سیستم به دست دادن خصلت جدید، این خصلت جدید یا اثر جدید ناشی از یک موثر ناشی از یک علت، یعنی تا علت نباشد این اثر برای ما محقق نمی‌شود، پس ما باید این علت را ایجاد کنیم تا آن هدف یا اثر جدید برای ما ایجاد بشود، برای ایجاد این علت ما احتیاج به عوامل داریم، یعنی باید دنبال عواملی بگردیم تا این عوامل آن علت را برای ما ایجاد بکنند، حالا این جا هست که ما باید دنبال دسته بندی آن عوامل برویم. به عنوان مثال اگر انگیزه ما یا هدف ما از تشکیل سیستم ایجاد حرارت باشد، هدف ما بایستی دنبال علتی بگردیم که این علت آن حرارت را برای ما ایجاد کند و تا ما ماین علت را نشناسیم، محال که آن اثر را برای ما ظاهر بشود، وقتی علت این را شناختیم، می‌توانیم به راحتی آن عوامل را دور هم جمع کنیم تا اینکه هدف ما محقق پیدا بکند، آقای: بله، آقای نجابت، دوستان صحبت که می‌فرمایند یعنی صحبت هاشان را که می‌فرمایند، بفرمایند که چه اصلاحی باید در روش انجام بشود، یعنی آن دوتایی که گفته شده به اسم روش چه اصلاحی باید در آن بشود، این یعنی یک مقدار از کل نظر کلی خارج بشود و به دستورالعمل کاری تبدیل بشود، آقای نجابت ۹.

آقای نجابت: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، من پیرامون فرمایشات آقای ساجدی که اشکالاتی را به اصطلاح تنظیم فرمودند، سعی می‌کنم که پاسخگو باشم، اولین قضیه‌ای که به نظر

می‌رسد که مهم است. این است که بینیم کجای بحث هستیم، یعنی سیری را که دنبال کردیم، آن سیر را در نظر داشته باشیم، ما به دنبال تعیین عوامل هستیم و ابتداءً این که بگوئیم که روش تعیین عوامل یا خیر، آن و می‌گوئیم من صرف نظر کنیم که حالا روش هست، یا خیر، ولی آن چه که قطعی است و قدر متیقن می‌خواهیم آن عوامل را تعیین کنیم، حالا اگر این در یک بند خلاصه می‌شد، اشکال نگیریم به آن یعنی اگر در یک بند گفتیم عوامل را تعیین کنیم. این گونه و روش نباشد این اشکالی نیست چون کل سیستم را قرار شد یک روش خاصی و یک سلسله مراتب خاص داشته باشد، نه فقط عوامل را به تنها، تعیین عوامل به تنهایی و اما موضع بحث این است که ما تا الان یعنی تا سیر بحثی را که دنبال کردیم، هدف را تعیین کردیم به نحو اجمال و نکته مهمی را در آن جا به نظر من هست و آن موضوع مورد بحث است، یعنی ما در هر لحظه‌ای که سیستمی می‌خواهیم بسازیم، این جای سیر که رسیدیم یعنی در موضعی که الان هستیم باید هدف و مبنا برایمان روشن باشد، پس هدف و مبنا روشن هست، و در ضمنش موضوع روشن هست، پس موضوع و هدف و بنای آن سیستم که الان می‌خواهیم بسازیم که در پی ساختن هستیم این برایمان روشن هست و خوب این کمک زیادی به نظرم، به من می‌کند، از این به بعد هم یعنی پس از تبیین موضوع و بعد هدف و بعد مبنا باز باید در نظر داشته باشیم که یک کار صرفاً عقلی انجام می‌دهیم، یعنی باید دقیقاً همان متدهایی که متدهایی که به کار می‌گیریم، متد عقلی باشد، میزان استدلال باشد، حالا به هر متدی که پیشنهاد بشود، پس ما در این جا مبنا و هدف روشن و موضوع هم روشن، آن قسمت اولی که گفته بخش‌های مختلف را مد نظر قرار می‌دهیم تبعاً این بخش‌های مختلفی که در پیرامون آن موضوع هست مد نظر قرار می‌گیرد، یعنی ما دیگر به دنبال همان طور که فرمودند کرات آسمانی و مطالب دیگر نیستیم، باز تکیه می‌کنیم به حد تغایر اینجا هم جا دارد که شما بفهمید که مثلاً ازدیاد جمعیت مسئله اقتصادی هست یا خیر؟ می‌گوئیم آنهایی که قدر یقینی هست یعنی یقین داریم که معامله اقتصادی هست، کشاورزی امور اقتصادی هست، کارخانه امور اقتصادی هست، این موضوعات را که یقین داریم، تا یک حدی هرچقدر خواستیم دقت مان را زیاد کنیم این موضوع‌ها و این بخش‌های این موارد را که موضوع هم به آن پرداختیم و بعد نهایتاً موضوعی ارائه دادیم، بخش‌های وابسته به آن موضوع را مد نظر قرار می‌دهیم، و عرض می‌کنم باز من اشاره می‌کنم مسئله کاملاً عقلی هست، یعنی صحبت احکام و این‌ها فعلاً در این مرحله نیست، بعد باز یادآوری کنیم که عوامل پس از تعیین پس از روشن شدن هدف و کشف مبنا عوامل چیزهایی بودند که آن هدف را مبتنی بر آن مبنایی، براساس آن مبنایی که مد نظر داشتیم تحقق می‌بخشیدن پس باز من عرض می‌کنم این دقیقاً یک کار عقلی هست ما می‌آئیم دسته بندی می‌کنیم همه موضوع‌ها را که شناختیم. بنده یک نوع دسته بندی می‌کنم اما یک قید یا چند قید در این جا وجود دارد، اولاً آن دسته بندی که انجام می‌دهم باید مبتنی بر مبنا باشد، ثانیاً این که باید هدف مد نظر باشد، و اگر که شما اشکال بگیرید این رنگ مکاتب دیگری را دارد یا پیش داوری در ذهن من بوده، من می‌گویم قطعاً همین طور، یعنی همه استدلال‌های فکری و به اصطلاح آن جا که میدان

استدلال هست و بحث می‌کنید یک جهتی دارد و ما اثبات کردیم این را، سعی می‌شود که یعنی اگر شما یک راه حلی را ارائه بدهید که من دیدم، در حد توان دیدم که این مبتنی بر آن مبنا نیست و به طرف آن هدف هم نمی‌رود، نقض می‌شود، بعد مسئله اتومبیل و مسئله سیستم‌های ساخته شده مد نظر بود، من یک قدم بیشتر از این مسئله را مطرح می‌کنم، مگر وقتی که اتومبیل کشف می‌شود، مثلاً یا هر سیستم دیگر اختراع می‌شود یک هدفی یا یک به عبارت دیگر یک نیازی مد نظر و اولین کاری که مخترع کرده، مبنایی کشف کرده، من فکر می‌کنم در سیستم این تمام شد، بعد مبتنی بر این مبنا عواملی را که انتخاب کرده، ابتداءً هم ممکن است اشتباه کند، یعنی دسته بندی که بنده ارائه می‌دهم، ممکن است که در اقتصاد ده تا عامل پیدا کنم بعد شما بگوئید که این دسته بندی مبتنی بر آن مبنایی که می‌گوئید نیست، و به آن هدف هم نمی‌رسد، یا این که نتوانیم خلاصه این یک شبهه ایی گاهی پیش می‌آید که این ما دنبال یک چیز قطعی یقینی هستیم که ارائه بدهیم، این طور نیست باز با توجه به آن مبنا در حد کلی هم داریم حرکت می‌کنیم، با توجه به آن مبنا و با در نظر گرفتن هدف مبتنی بر مبنا دسته بندی می‌کنیم و ابتداءً حالا اگر در جای دیگری این نکته‌ای که من به ذهنم برسد که شاید اضافه بتوانم بکنم، اگر در جای دیگری در بحث شناخت، روش شناخت، شناخت عملی، منطق عمل هر کجا ما اثبات کردیم که هر سیستمی n تا عامل دارد، حالا سه تا ۱۰ تا ۲۰ تا این یک پارامتر دیگر اضافه می‌شود، ما الان در کلیت داریم، حرکت می‌کنیم به آن نپرداخت، یعنی از جای دیگر ثابت شد که ما حتماً باید سه عامل داشته باشیم، اشاره‌ای که آقای درخشان فرمودند یا چند عامل داشتیم بدون اینکه بگوئیم این عامل چیست؟ ما در متد در روش منطق عملی مان اثبات کردیم بیرون که باید هر سیستمی حتماً ۱۱ و لابد ده عامل داشته باشد، این یک قید اضافه می‌زنیم بعد منی که می‌خواهم دسته بندی کنم باید حتماً ده عامل معرفی بکنم، هدف را هم برساند. مبتنی بر مبنا هم باشد، در این مرحله‌ای که هستیم من به ذهنم رسیده که این دو جمله کافی اگر که آن قسمت اول را بکنیم، بخش‌های مختلف موضوع مورد نظر و قسمت دوم را هم بکنیم دسته بندی با توجه به هدف براساس مبنا کلی ترین دسته بندی را ارائه می‌دهیم. چون ما داریم در یک مقداری به اصطلاح [؟] می‌کنیم و کلی حرکت می‌کنیم و نپرداختیم یک بحث سنگینی به اصطلاح منطق عملی که در سیستم نپرداختیم، آن جا که بگوئیم حتماً عوامل باید سه تا باشد یا عوامل ده تا باشد، این قید را اصلاً وارد نمی‌کنیم، اگر بعد تما شد که عوامل باید مثلاً ۵ تا باشد، بعد یک اصل دیگر هم این جا اضافه می‌کنیم که بخش‌های ارائه شده را در ۵ دسته ارائه می‌دهیم، مبتنی بر مبنا، با توجه به هدف در ۵ دسته ارائه می‌دهیم یا ۵ دسته بندی می‌کنیم، ۵ عامل ارائه باید بدهیم، خلاصه آن قیدها در مرحله بعد می‌خورد در همین مرحله فعلی من فکر می‌کنم در حد یک کار عقلی که آن جا، جای بحث یعنی آن جا اگر یک کسی آمد و دسته بندی ارائه داد بنده باید دو تا، دو تا جا دارد که می‌تواند چک بشود، یکی که آن هدف یکی مبنا اگر که می‌توانست اثبات کنم مبتنی بر آن مبنا نیست، نقض می‌شود کارش، بعد اگر مبتنی بر مبنا هم بود، اجمالاً آن هدف را نداد، این خودش قابل بحث آن هم نقض می‌شود، بنابراین یک معیاری

هم هست که آن جا بحث استدلالی جلو برود و یک نتیجه ایی [؟] بشود.

آقای: عرض کنم که تیکه اول فرمایش شان که اضافه کردن موضوع مورد نظر به بند یک بود، روشن می کند قابل پذیرش که بنویسیم بخش های مختلف موضوع در مورد نظر را که ابتدا به نظر می رسد، مشخص می کنیم این روشن، اما نکته ایی که می فرمایند که دسته بندی همام مبتنی بر مبنا و براساس مبنا، این به ذهن می رسد که نمی شود بپذیریم، علت اش هم این است که چه فرق می کند در عمل که ما مبتنی بر مبنا انتخاب کنیم یا مبتنی نباشد، همان فرض را باید این جا ذکر بفمائید، یعنی در عمل چه تفاوتی می کند، داریم راه حل عملی می دهیم. اگر می فرمائید مبتنی بر مبنا بودن و نبودن تفاوت است، بفمائید همان تفاوت را در راه حل و در عمل باید ذکر کنیم، یعنی فقط در نیت [؟] کسی که دارد، چیز می کند مرتب به خودش متذکر بشود که مبنا آن یا این تأثیر عملی دارد، اگر تأثیر عملی دارد باید در روش عمل که می دهیم، مشخص بشود این را حالا باز این و استفاده می کنیم از خدمتان.

آقای: [؟] یک مثالی اجازه داشته باشم بزنم، شما دقت بفمائید که در مبنا ما یک قید محکم زدیم و آن سازگاری با احکام هست، حالا این چه استفاده ای من از آن می خواهم بکنم، اگر که ما هدف خواستیم یک ترکیب سیستمی بسازیم، هدف این است که ما به شرع برسیم به حرم برسیم فرض کنید بعد مبنای ما هم ایجاب می کرد که از روی زمین حرکت کنیم، فرض کنید بعد اگر شما یک راهی دسته بندی، نحوه دسته بندی کردید که یکی از عوامل تان فرض کنید، راههای هوایی را می پوشاند یا دریایی را می پوشاند، این حذف می شود، خود به خود من یعنی می خواهم بگویم شما در کلیت روش این مسئله منطق بودن با مبتنی بودن بر مبنا روشن می شود در کلی بودنش، این است که بگویند چطوری می شود در عمل من می گویم میدان استدلال آن کسی که مخالفت را می بیند، باید بتواند استدلال بکند، که کجاش مخالف، یعنی اگر هدف فرض کنید رشد ثروت بود، یک و مبنا یک چیزی بود غیر از ربا بعد شما یک راهی دسته بندی می کنید که ربا هم توش هست یا مبتنی بر ربا هست این خود به خود حذف می شود، و آن جا یک بحث استدلالی به نظر من پیش می آید یعنی این است که مصداق بخواهید الان بدهید، باید مثالی بزنید که ما مصداقش را بتوانیم، یعنی باید مبنایی در دستمان باشد، برای اقتصاد بعد شما یک راهی ارائه بدهید، بعد هر کسی در حد توانش ناسازگاریش را نشان بدهد، این است که الان بخواهیم در عمل می بینیم من به ذهنم می رسد چون بحث، بحث نظری هست به مصداق کشیده شده.

آقای: متشکر، آقای قنبری ۲۲.

آقای قنبری: «بسم الله الرحمن الرحيم» عرض شود که آن نکاتی که مطرح شد برادرمان تقریباً چیزهایی که من یادداشت کرده بودم فرمودند، به این ترتیب که ما جایی که داریم راجع به آن صحبت می کنیم من خیلی اجمالی و سریع می گذرم تا به مسال بعدی برسم، جایی که در آن هستیم به عنوان یک فاز از این مسائلی که داریم پیش می بریم، این هست که یکی از مهمترین کارها را داریم مدل سازی که تعیین هدف هست ما انجام

دادیم، در هدف و موضوع را دقیقاً انجام دادیم و مشخص کردیم، این که برادرها می‌فرمایند که اگر ما بخواهیم یک دستگاه ناشناخته‌ای را بسازیم چیکار کنیم، این یک مقدار کم لطیفه به این ترتیب که اگر شما هیچی در ذهن تان نیست، خوب در هیچ جا هم هستید، در نقطه صفر هستید، ولی وقتی که شما موضوع‌اش را مشخص کردید از مهم ترین کارها اتفاقاً در همین مدل سازی این هست که موضوع دقیقاً مشخص بشود و هرچی روشن تر و دقیق تر مشخص شده باشد، مراحل دیگر راحت تر این است که شاید بیشترین کار را روی همین موضوع باید انجام داد و بعد هم مبنا هست، این دوتا ارکان سیستم، ارکان این مدل، این‌ها که روشن شد، دیگر شما مسئله‌ای ندارید به آن صورت، ابتدا عرض کردم و انتها مشخص بعد هم این روش سیستم مثل روش‌های دیگر نیست که بیاید دقیقاً مشخص کند که از روش فرض می‌کنیم sks استفاده کنید. برای تخمین فلان مطلب یا از [؟] استفاده کنید برای تخمین این یکی، این دسته شما را باز می‌گذارد؛ در قسمت دسته بندی‌ها می‌خواهید از این به اصطلاح پکیج‌های [؟] استفاده کنید. آمار استفاده کنید.

آقای: آقای قنبری امروز عصر از اصطلاحات زیاد استفاده می‌کنید، من.

آقای: از آمار استفاده می‌کنیم، یعنی دست ما را باز گذاشته که از روش‌های آماری استفاده کنیم، خوب می‌رویم، استفاده می‌کنیم. جای دیگر احساس می‌کنیم که در بررسی هامان لازم هست از اقتصاد سنجی استفاده کنیم، می‌آئیم استفاده می‌کنیم، یک جا از تغییر بر عملیات استفاده کنیم، استفاده می‌کنیم به هر حال پان جا دقیقاً دست ما باز هست و روش‌های، حدس‌های عقلایی را ما این جا مطرح می‌کنیم جناب آقای ساجدی شما می‌فرمائید سیگار کشیدن و نمی‌دانم کره ماه خوب این عقلایی نیست، همان اولش من خوب خطش می‌زنم، اگر استناد با کارم نیست، اگر عقلاییه، خوب می‌گذارم در [؟] می‌نویسم، ولی اگر نیست همان اول وقت خودم و تلف نمی‌کنم، بعد از اینکه این‌ها مشخص شد، تازه عوامل هم که مشخص شد، باید منتجه این عوامل هدف شما را بدهد و با مبنای شما سازگار باشد، تازه چند ساختار دیگر هم هست که در این جا من پیشنهاد می‌کنم، نوشته بشود فاکتور اقتصادی در این جا مطرح می‌شود، ممکن است شما برادرمان آقای نجابت مثال عوامل را زدند، فرض می‌کنیم در کشاورزی شما عامل فروش دارید و مواد اولیه دارید و قسمت نیروی کار فرض می‌کنیم به عنوان سه عامل یکی می‌آید، می‌گوید که نه نیروی کار را کنار بگذار، ماشین آلات را به جایش بگذار، این به عنوان یک عامل، آن وقت این مسائل اقتصادیش مطرح می‌شود، یعنی اگر شما به صرف اینکه سه تا عامل یا ۴ تا عامل یا ۲ تا عامل مشخص شده و شما هم، هم هدف تان را می‌دهد و هم این است که با مبنا سازگار کار تمام نشده بایستی از نظر فاکتورهای سیاسی از نظر اقتصادی این‌ها باز بررسی بشود، از نظر مسائل عرفی علاوه بر آن مبنا که خوب با تفکر کلی احکام قبلاً سنجیده شده، در نتیجه این جا باز می‌خواهم عرض کنم که در بین دو موضوع قرار دادیم، یکی مبنا و یکی هدف که این‌ها راه را برای ما مشخص کردن و در این چهارچوب ما صرفاً از عقل مان استفاده می‌کنیم و ابزارها و تکنیک‌هایی که در اختیار ما گذاشتند، برای تخمین زدن، برای دسته

بندی کردن، برای بررسی کردن و الی آخر والسلام علیکم.

آقای: بله، تشکر می‌کنم، عرض کنم که جناب آقای حسینی استفاده می‌کنیم از خدمتشان، یک نکته برادران آقای قنبری فرمودند که موضوع را دقیقاً مشخص می‌کنیم، موضوع را اجمالاً مشخص می‌کنیم، دقیقاً مشخص نکردیم.

آقای: [؟ه]

آقای: آن حرفی نیست، فقط خواستم بگویم که این برنگردد به بحث‌های سابق مان که تمام شده است، در خدمتتان هستیم.

آقای: اعوذ بالله سمیع العلیم من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله الرب العالمین و السلاه و السلام علی سیدنا و نبینا محمد «اللهم صل علی محمد و آل محمد» و علی اهل بیت المعصومین و العن علی اعداءهم اجمعین و الان الی یوم الدین. - بار الها به ما شدت وفا و کمال صدق در انجام دستورات عطا بفرما، بار الها وضع ما به گونه‌ای قرار بده که وقت وارد شدن به آن عالم ما راضی باشیم از آمدن در این عالم و رفتن و تو هم از ما راضی باشی، اولین ساعات آخرت را اولین ساعات فارغ شدن از هزن و اضطراب سنگینی تکلیف قرار بده، قلب ما را به آرامش به حب خودت قرار بده، شدت ما را ناشی از امور دنیوی قرار نده و ما را به دلیل دنیا و توجه به دنیا سست در انجام وظیفه قرار نده. و ما را به جدل نکشان و مبتلا مفرما. و لغزشی را برما نگیر و ما را برصراط مستقیم بدار. من در این قسمتی که مطرح شده چیز جدیدی ندارم که بخواهم عرض کنم خدمت برادرها حالا چون آقای ساجدی فرموده بودند که صحبت کنیم، اجمالی را از بیانات برادرمان عرض می‌کنیم، تا ببینیم چی می‌شود؟ و جلسه نتیجه را به کجا منتهی می‌کند، این یک نکته جناب آقای قنبریان فرمودند، جناب آقای قنبری فرمودند و آن این بود که موضوع مشخص شده حالا نه این است که به صورت دقیق یعنی با همان تغایر فی الجمله از بعضی از چیزها ما نمی‌توانیم حرف بزنیم، و باز آن موضوع مقید به هدف خاصی شده و باز برادرمان آقای معلمی فرمودند که مبنا هم شناخته شده حالا این بیانی را که جناب آقای نجابت فرمودند که با این مبنا می‌شود کار کرد و اشکالی که بود که آیا یک روشی می‌خواهیم برای این کار، ما الان درباره روش داریم، صحبت می‌کنیم و اگر بنا شد روش ما روش بخواهد و آن روش هم، روش بخواهد، این یا حد یقفی برای آن قائل می‌شوید که به فلان جا که رسید، دیگر روش می‌خواهد می‌گوئیم آن را چه می‌کنید [؟] از اطلاعاتی که دارید و هرچه که هست، شروع کنید، حالا هر رقم که می‌خواهد باشد، شرقی باشد، غربی باشد، کفری باشد، ایمونی باشد هرچی که هست، همان چه که در نهایت باید روش تان قدرت داشته باشد، کفری هاش و کار بگذارد. یعنی شما آن اطلاعات تان را مرتباً بگوئید در آن جا هم یک معیار می‌خواهند، نه باید خود سیری که پشت سر هم قرار می‌دهیم آن سیر عده ای را کنار بزنند، عده ای را پرورش بدهد، عده ای را جمع بندی بکند، و الا شما هستید و مسئله خود منطق با تسلسل را در خود منطق می‌آورید. یک نکته را جناب آقای

قنبری فرمودند، گفتند که الویت ملاحظه کردند در دسته بندی و ما هم همین را تأکید می‌کنیم روی آن، که روش شما، روش دسته بندی اطلاعات تان هست که این‌ها را چگونه دسته بندی بکنید، کدامش را اول به آن برسید، کدامش و بعد برسین، اول رسیدن به اطلاعات تان ملاحظه موضوع در مرحله اجمال خوب خیلی از چیزهای دیگر را کنار گذاشتید از اطلاعات تان، بعد اجمالاً هدف خوب پس خیلی از چیزهای دیگر را هم این جا کنار گذاشتید، بعد آمدید سراغ حدس هایی که علت بوجود آمدن می‌شد، ملاحظه کردید و به وجود آمدن مثلاً آن هدف تحقق اول هدف، سیر در آن راه و این را هم یک محک هم اضافه داشتید، آن احکام که آن مسئله هدف تان ایجاب می‌کرد که یک همچین چیزی را داشته باشید، بعدش حالا شما مجهز هستید به یک همچین چیزی که دیگر می‌آید تمام تغییراتی را که در موضوع پیدا می‌شود، می‌توانید تحلیل کنید، وقتی شما مبنا دارید، مثلاً علت به وجود آمدن کیفیت یا علت به وجود آمدن، مثلاً اقتصاد یا افزایش یا رشدش هرچی که بنا شده توی آن موضوع باشد، علت رشد اقتصاد فرضاً کار است، یا فرضاً سرمایه است یا فرضاً است. ۹۸ یی را که آنجا شما شناختنیش، خوب این دیگر می‌توانید بیاد روی همه چیزهایی ببرید [؟] ارزشش را تحلیلش را، رابطه‌اش را براین اساس آن چیزی پیدا کردید که می‌گوئید علت است، من باب مثل من عرض می‌کنم همان کار، خوب کسی که کار را اصل قرار می‌دهد، هرچه ملاحظه شود در کشور آن را تحلیل کاری می‌کند، می‌گوئید زیر سیگار، می‌گوید تبلور مثلاً کار اجتماعی لازم فرضاً ۵ ساعت یا ۵ دقیقه یا ۵۰۰۰ هزار سال من کاری ندارم به این که چقدر، می‌گوئید بلندگو می‌گوئید تبلور کار اجتماعاً لازمه مثلاً کذا، آن کسی هم که مبنا را سرمایه قرار بدهد، این و از دید هزینه‌اش ملاحظه می‌کند، تبلور اینقدر پول، اینقدر سرمایه، کارهایی که انجام می‌گیرد روابطی که هست، کیفیتی که دارد این روش‌ها با آن مبنا تان تحلیل می‌توانید بکنید، نهایت می‌خواهید، بعدش شما که همچین کاری دارید، می‌خواهید بگوئید ما باید کدام احکام و چه چیزهایی اگر ما بنا هست، بگوئیم پس اسم موضوع را ابتداءً در عامل نیاورید چون موضوع طبیعتاً سیستم شما در موضوع خاصی واقع شده، سیستم شما بدون موضوع که نیست، یک بحثی بود از خود شناخت سیستم بدون قید موضوع تمام شد، یک بحثی هست در سیستم سازی که گفتیم که موضوعی می‌خواهد مقید به هدف خوب حالا پس بنابراین صحبت موضوع پیش نمی‌آید، ما مبنا را که اسمش را می‌آوریم چندین چیز را نشان می‌دهد، مبنا، مبنای موضوع خاصی است، مبنا مبنای موضوع به جهت خاصی است مبنا، مبنایی است که با احکام محک خورده، یک همچین علتی را شما در دستتان هست، اگر بگوئید قید می‌زنیم عوامل را به مبنا و می‌گوئیم بخش‌های این مبنا، آن وقت پشت سرش می‌گوئیم که پس این مبنا اساس قرار گرفته در ملاحظه آن چه واقع می‌شد، در این موضوع و اما بخواهیم بگوئیم از اینجا کارهایی یا بگوئیم چیزهایی اگر شما آن مبنا شد کار اصله طبیعتاً کارهایی، اگر شد کالا اصل می‌شود چیزهایی می‌شود فرضاً سرمایه و ابزار و فرض کنید که سرمایه را هم دو بخش کنید. مزد و مواد اولیه و این حرف‌ها، این برگشت می‌کند به این که شما با آن مبنا چی، همین مبنا تان امر شاملی است که

هم کار را می‌پوشاند، هم سرمایه خیلی خوب به یک قسمت هایی از عوامل تان یا یکی از عوامل تان می‌تواند فرضاً سرمایه باشد، یا ابزار باشد، یکی هم می‌تواند کار باشد تا آن مبنا چی باشد، خوب، پس بنابراین ما قدرت مطالعه پیدا کردیم با این مبنا نسبت به چه چیزی، نسبت به تغییرات، دیگر بعد از آن که آن تخمین را گزیدیم دیگر تا وقتی که نقض نشود، همان چیز ما هست دیگر اساسی که دیگر انتخاب کردیم، پذیرفتیم یعنی علت تغییرات را چی می‌دانیم، آن مبنا می‌دانیم، دیگر اسمش و نمی‌گذاریم حدس و تخمین، حدسی بود نسبت به علت تغییر و بعد هم ناسازگار، نه در نیامد و انتخاب شد، حالا پس بنابراین از ما سؤال می‌کنند علت تغییر، هیچ وقت علت تغییری را که مخالف احکام باشد، دست نمی‌گذاریم روی آن، می‌گوئیم علت تغییر این هست، هیچ وقت کارایی که انجام می‌گیرد، سازمان دهی هایی که می‌شود و می‌دانیم آن سازماندهی براساس آن چیزی است که مخالف احکام یا مخالف بعضی از احکام در آمد، هیچ وقت آن را رشد نمی‌دانیم، از این دید که نگاه کنیم حتماً آن، در آن یک ضعف و خللی است، خللی است، اشکالی است، شما ابزار تحلیل چون گفتید علت تغییرات، خوب به صورت کلی، البته برای به دست آوردن آن در خود مبنا طبیعتاً آمدید اجزای مختلف این‌ها را گرفتید مرتب به اصطلاح کم و زیاد کردید، تا اینکه بنا شد مثلاً علت کلی فلسفی شو بدست بیاورید، بعد که علت کلی فلسفی را بدست آوردید، می‌آیم دیگر بخش‌های آن تحقق آن مبنا، یعنی اگر منهای تحقق نگاهش کنید، می‌گوئیم آن اساس نظری مان را قرار می‌دهیم، می‌آیم بینیم با براساس این اگر بخواهیم، تحلیل بکنیم امور اقتصادی را چه چیزهایی هستند و به چه دسته‌های کلی تقسیم می‌شوند، حالا یکی از صحبت‌ها این است که دسته‌های کلی چیست؟ دسته‌های کلی در رو قسمت عرض می‌کنیم حضور برادرها، عرض کنم یک وقت سؤال کنید کل و جزء یعنی چه؟ که این ظاهر مطلب این است که مطلب از این جا گذشته باشد، یعنی این گونه نیست که آقایان وارد سیستم شده باشند و کل و جزء را ملاحظه نکنند، اگر نظر مبارکتان این است که یک چیز را یک کسی ممکن است کلی ببیند و حاکم دیگری ممکن است جزئی ببیند و محکوم شما نگاه می‌کنید، ببینید که آن مبنای تحلیل تان می‌گوید این کلیه یا می‌گوید جزئی. اگر مبنای تحلیل تان گفت در کار نظری که این کلیه، اصل می‌شود کلی اگر گفت این تابع و جزئی اصل می‌شود به صورت جزئی، نهایت دسته بندی باز مختلفی می‌کند که کلی تریش غرضه و امبا بیان مبارک برادرمان آقای درخشان که فرمودند که حالا یک امر کلی را می‌آوریم ملاحظه می‌کنیم که مثلاً سه چیز استنتاجی است و اجرا هست و ارتباط همه امور اقتصادی توی این فرضاً یا امور سیاسی یا کذا می‌آید. این جا هم استفاه می‌کنیم از فرمایش جناب آقای محمدزاده عرض می‌کنیم، خدمت ایشان می‌گوئیم که شما اگر مطلب بر مبنای اصالت سرمایه بود، اصلاً این به این سیر می‌یامد که بگوئید بعدش [؟] الان تبعاً پس از اینکه یک مبنایی ملاحظه شده باشد، طبیعتاً آن چه که در سرمایه داری است، تحلیل می‌شود بر این مبنا، کما این است که آن چه در سوسیالیست هست، تحلیل می‌شود، کما این که آن چه انحراف را می‌خواهیم مثلاً نسبت بدهیم یا اثبات کنیم در عمل یا نمونه بیاوریم یا شاهد بیاوریم، بر این اساس

می‌رویم، می‌آوریم جمع بندی می‌کنیم آثار را نشان می‌دهیم [؟] این گونه به ذهن می‌آید که اگر بگوئیم بخش هایی که تحقق مبنا را دارند یا در شک نظریش بخواهیم بگوئیم منهای تحقق می‌خواهیم، ملاحظه کنیم، می‌گوئیم که براساس مثلاً آن مبنا تحقق هدف را مثلاً ملاحظه کنیم و ببینیم که چه اموری، کلمهٔ امور که به کار می‌بریم، برای این است که اعم باشد، از شی و کار یا چیزهای مختلف که از این جا قید نداده باشند به آن چیزی را که بعد می‌خواهیم ببایم نگوئید شما آن همان وقت که گفتید کارهایی خوب کارش کردید، یا همان موقع که گفتید چیز مثلاً کالاهایی چیزهایی نه می‌گویم امر، ظاهراً حالا نمی‌دانم اصطلاحاً صحیح باشد یا خیر، امور که می‌گویند اطلاق می‌شود به این که اعم از شی باشد یا غیر شی باشد،

آقای: بله، خیلی متشکر، عرض کنم که از دوستان که نوبت گرفتند اصلاً کلاً دوستانی که هنوز بحث برایشان روشن نیست و فکر می‌کنند سؤالشان باقی است کیا هستند؟ که جواب نگرفته باشند، آقای میرباقری اشکال ندارد، آقای درخشان شما جواب تان را گرفتید، (بله) نگرفتید، اگر این چند نفر دوستان کوتاه صحبت بفرمائید که بتوانیم فرمایش تان را بشنویم، ممنون می‌شوم یعنی زیاد وقت نداریم ما کلاً ده دقیقه وقت داریم، بله آقای بگذارید من به ترتیبی که وقت دارند دوستان آقای میرباقری.

آقای: بله، «بسم الله الرحمن الرحيم» البته من باید تشکر کنم از برادران و به خصوص که الحق توضیحاتی که دادند روشنگر این بود که برای تعیین عوامل این روشی که در پیش گرفتیم کافی است و این است که ما از اول هم سیستمی را نداشته باشیم هیچ ضرری نمی‌زند برای نمونه مثلاً آن اتومبیل سازم آن اولی که خواستند اتومبیل را بسازند، اتومبیلی نبوده در خارج، بعد اما فقط یک سؤال در ذهن من باقی می‌ماند به عنوان اشکال که ما چه کنیم که اطلاعات قبلی ما دست و پای ما را نگیرد، یعنی اطلاع نداشتن به نظر من راحت تر یا یکسری اطلاعات غیر مبتنی بر این چیزی که ما می‌خواهیم داشتن، فرضاً اگر کسی نداند که اتومبیل چگونه باید ساخته بشود، همین که طرحش در ذهن آن بیاید، عوامل را تشخیص می‌دهد، مبناش و تشخیص می‌دهد و به دنبالش می‌رود، اما اگر الان کسی اتومبیل را دیده باشد، هرچی که بخواهد فکر کند یک وسیلهٔ نقلیه‌ای دیگر بسازد، باز دچار این اطلاعات فعلی خودش می‌شود، ما چگونه برایمان تخمین پیش می‌آد که با این اطلاعاتی که از سیستم‌های اقتصادی غرب و شرق مثلاً در ذهن ما، ولو در حد اجمال یا تبیین در هر صورت حاکم هست، ما دچار این‌ها نخواهیم شد.

آقای: متشکر، آقای افضل، کوتاه لطفاً بفرمائید.

آقای: «بسم الله الرحمن الرحيم» من در مسئلهٔ روش تعیین عوامل یک نکته‌ای به نظرم رسید عرض می‌کنم حالا نمی‌دانم سؤال جا دارد یا خیر؟ و آن که ببینید ما وقتی که صحبت می‌کنیم از روش این مطلب که عامل‌ها را تعیین کنیم در یک سیستم، یک سیستمی مورد نظرمان هست، هدفش هم مشخص مبنا هم مشخص می‌خواهیم عامل را تعیین کنیم، ما قبلاً در بحث عوامل گفتیم که عامل‌ها خودشان یک سیستم اند، تعیین عوامل برمی‌گردد

به این که ما باز تعیین بگوئیم خود یک سیستمی را که خود آن سیستم به نوبه خود هدف دارد، مبنا دارد، حالا می‌گوئیم هدف و مبنای سیستم شامل ما به اصطلاح یکی هستند، اما نکته در این است که خود این عامل از آن نظر که سیستم خودش باز دارای عاملی است ما نمی‌توانیم آن عامل بزرگ و آن کلی ترین دسته بندی مان را معین کنیم، مگر این که ابتدا به اصطلاح به حساب خود این عاملی که عامل برای آن عامل او ماست برسیم باز اگر برویم سراغ این عامل از آن نظر که خودش باز یک سیستم باز دارد عامل، یعنی تامادامی که ما از بالا به پائین حرکت کنیم، مرتب برمی‌خوریم به سیستم‌های کوچک تر، کوچک تر، کوچک تر و قضیه را باید یک جایی متوقف بکنیم و از آن جا شروع کنیم، تعیین عوامل را اگر هم بخواهیم از پائین حرکت کنیم به بالا، این را به اصطلاح از کدام نقطه آغاز کنیم که مثلاً فرض کنیم با طی کردن ۲ تا ۳ زیر سیستم مثلاً برسیم به آن تعیین عامل اصلی مان، خود این مطلب که عامل خودش یک سیستم عامل می‌خواهد و آیا ما در پیدا کردن عامل مان باز محتاج هستیم به این که این عامل پائینی را ملاحظه کنیم، باز آن عامل پائینی را آیا این اصلاً برای ما مشکلی ایجاد می‌کند، نمی‌کند اصلاً نمی‌کند، اصلاً وارد هست یا نیست، نمی‌دانم.

آقای: متشکر، خیلی ممنون، آقای درخشان یک را روشن بفرمائید.

آقای: «بسم الله الرحمن الرحيم» بحث من در استقلالی بود که بین عوامل است و مبنا آن گونه که بحث عوامل مطرح شده یعنی آن چنان که بحث عوامل مطرح شد، جایی ما ندیدیم که مبنا در ارتباط باشد، با تعیین عوامل به این عبارت که حتی اگر کلی ترین شکل را به صورت معقولات سه گانه ارتباطی، استنتاجی و اجرایی ملاحظه کنیم و کلی ترین دسته بندی‌ها و بخش‌های یک سیستم را به این سه معقوله خلاصه کنیم، مع ذلک هنوز جایی ما نداریم که بگوئیم مبنا در این تقسیم بندی ما دخالت کرده، دلیلش را عرض کردم به عنوان یک مثال را هم می‌توانیم بیان کنم، فرض بفرمائید که ما این تقسیم بندی کلی را بدین ترتیب عرضه کردیم، اولاً در خود همچنین عرضه ایی جایی از مبنا ملاحظه نشده، ثانیاً گیرم مبنا سرمایه است، گیرم مبنا سیستم را فرض کردیم، سرمایه است، این تقسیم بندی کاملاً عمل می‌شود، که این است که الان در سیستم‌های آمریکایی و سیستم‌هایی که بر آن اساس عمل می‌شود، آن هم همین طور فکر می‌کنند، یعنی عوامل هم همین طور فکر می‌کنند، به خاطر این هست که رشد را حاصل، رشد اقتصاد را حاصل عملکرد این سه می‌دانند توابع تولیدی که دارند چطور؟ توابع تولیدشان می‌گویند تولید توابع است از سه چیز، سرمایه است و کار است و مثلاً مدیریت، خوب مدیریت همان مسائل ارتباطی است، کارم که مسائل عرضه کنم اجرایی است و سرمایه هم که در این جا مراد تکنولوژیست حاصل آن فکری که متبلور شده در ماشین آلات و ابزار را لذا برای افزایش تولید می‌گویند چون تولید براساس سرمایه است، پس سرمایه گذاری کنید در سه چیز، یک سرمایه گذاری کنید در امور استنتاجی که مثلاً در دانشگاه‌ها دپارتمان‌های مربوط به صنایع را گسترش بدهند، فیزیک رشد پیدا کند، مهندسی

رشد پیدا کند، که در ارتباط هست با تولید در سیستم‌های سرمایه داری، آن رشته از علوم رشد می‌کند در هر کارخانه هم دپارتمان مربوط به توسعه و رشد دارند، بزرگترین مراکز تحقیقاتی آمریکا را همین شرکت ibm و این‌ها دارند، رهبری می‌کنند، فعلاً در همین کارخانه هاشان بزرگترین مراکز تحقیقات صنعتی دارند، پس سرمایه گذاری می‌کنند در مسائل فکری برای چی؟ برای این است که اعتقاد دارند که مسائل فکری عامل رشد است، ۲- سرمایه گذاری می‌کنند در امور اجرایی، کارگر استخدام می‌کنند، ۳- سرمایه گذاری می‌کنند در امور ارتباطی که از همه بهتر متولی خودشانند، کار فرماهای بهتر، حقوق‌های بیشتر برای کارفرماها که خوب سرمایه دارهای آمریکایی از این لحاظ بیشتر متمدن خواهند شد، مع ذلک ملاحظه می‌کنیم که با اصالت سرمایه یک همچنین تقسیم بندی در مورد عوامل کاملاً عمل می‌کند و خیلی خوب هم عمل می‌کند، اگر ما در سیستم اسلام اصالت را به سرمایه ندهیم، باز این تقسیم بندی عمل می‌کند، یعنی عوامل را که همین طور ما می‌توانیم عرضه بکنیم و عوامل را یک با یک چنین دسته بندی عنوان کنیم و تصور کنیم که عوامل از معقولات ارتباطی است و استنتاجی و اجرایی پس می‌بینیم که این چنان تقسیم بندی و این چنان عرضه کردن مسئله اساساً کاری به مبنا ندارد، لذا سؤال دو مرتبه تکرار می‌شود، آیا همین طور است یا نه جای پای از مبنا در تقسیم بندی عوامل به صورت کلی ترین بخش‌هایی که عرض شد، وجود دارد.

آقای: خیلی متشکر، عرض کنم چون متأسفانه وقت مان دیگر نمی‌توانیم بحث را ادامه بدهیم، مسئله فقط من یک نکته را متذکر بشوم و آن این است که آن چه که من صبح عرض کردم با آن عبارتی که دوستان نوشتن هیچ طرحی از مبنا نیست ولی مطابق توضیحاتی که جناب آقای حسینی دارند، امروز عصر و مقدار صبح مسئله مبنا تأثیر دارد، در تعیین عوامل لذا دوستان خودشان با تغییرات و استفاده‌هایی که کردند این عبارت را اصلاح بفرمایند و تغییر بدهند، تغییر دیگری که اضافه می‌شود به آن دو تا بند، کلمه موضوع مورد نظر که به بخش‌های مختلف پس از بخش‌های مختلف نوشته می‌شود،

آقای: [؟]

آقای: الا ایها الحال قابل بحث، شما نظرتان بوده باشد یا نباشد.

آقای: موضوع، نه لازم نیست، خود مبنا کافی است، بنویسند براساس مبنا و یکی دو نکته خیلی مختصر هم. آقای: الان فرصت نیست، بله، می‌فرمایند کلمه موضوع لازم نیست، بله، نوبت داشتند ولی وقت شان دوستان دیگر هم وقت گرفتند متأسفانه فرصت نمی‌شود، حالا ما این تبادل نظری با دوستان می‌کنیم، در ضمن برادرها هم اگر نظری داشتند، می‌توانند بفرمایند، یک فردا صبح احتمالاً وارد روابط خواهیم شد، مگر اینکه نظر خاصی در این مورد داده بشود که روی عوامل بمانیم، پس تصمیم مان این باشد که مقداری به بحث اقتصاد هم بپردازیم قاعدتاً از نظر زمانی در محضور هستیم و نخواهیم رسید، تقریباً حداکثری را که می‌شد در این بحث ماندیم. بله، سوال فرمودند که امشب درس اخلاق هست یا نیست، خیر، جناب آقای راستی به دلیل اشتغالات زیادی که

داشتند و جلساتی که داشتند نتوانستند وقت جداگانه ایی را تعیین بفرمایند و تأکید فرمودند که دوستان در جلسه بحث همان فردا شب در دفتر مجامع یعنی شب پنج شنبه در سالن پائینی دفتر مجامع در همان جلسه اگر مایل باشند، می توانند شرکت بفرمانند، نکته خاصی نیست، دعا را می خوانم و تمام می کنم جلسه را و «و سبحان ربك عزّت و اما یسفون و سلام علی المسلمین الحمد لله رب العالمین، صلوات، اللهم صل علی محمد و آل محمد»

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۱۸
کد جلسه: ۵۱۱	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۹/۰۳
کد صوت: ۷۵۵ و ۷۵۶	مدت جلسه: ۸۹ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۰۲۱۹

جلسه صد و هجدهم

آقای ساجدی: برای شادی ارواح شهیدان فاتحه می خوانیم! «بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل علي محمد و آل محمد و اجعل النور في بصري و البصيرة في ديني و اليقين في قلبي و الاخلاص في عملي و السلامة في نفسي- و الشكر لك ابدًا ما ابقيتني برحمتك يا ارحم الراحمين!» اللهم وفقنا لما تحب و ترضي و اجعل عواقب امورنا خيرا!

به دنبال بحث دیروز عصر که در رابطه با کیفیت تعیین عوامل خدمتتان صحبت داشتیم، در پایان جلسه تعدادی از برادران باز نظر خودشان را مبنی بر نگرفتن جواب فرمودند و دیگر فرصت نشد که پاسخی داده شود و باز در قبال آن صحبت‌ها مجدداً صحبت شود، بحث روابط و اجزاء را هم داریم که تعدادی از واحدها روی این دو بحث نرسیدند، که بحث کنند؛ ظاهراً کلی دو واحد یا سه واحد. علی‌ای حال برنامه امروز را مثل هر روز؛ یعنی ابتداء جلسه مشترک و بعد واحد و بعد مشترک ادامه می دهیم. در مشترک اول ابتدائاً در صورتی که جناب آقای حسینی لازم می بینند که در رابطه با صحبت‌های آخر جلسه برادران، دیروز برادران صحبتی نفرمایند، نظرشان را می توانند بفرمایند، استفاده کنیم از خدمتشان؛ و اگر در رابطه با عوامل موقتاً بحث را کافی می بینند که از آن عبور کنیم، می پردازیم به اشکالات و سؤالات دوستانی که در واحد در رابطه با روابط بحث کردند و نظراتی را دیروز دادند که به بحث گذاشته نشده. و پس از آن به واحد می رویم مقداری دوستان، یعنی دوستانی که تا به حال به خصوص بحث نکردند روی این مبحث روابط و اجزاء در واحد هم بحث می فرمایند و عصر هم

به جمع‌بندی و پاسخ‌نهایی این مطالب می‌پردازیم. و فردا صبح - ان شاء الله - وارد تطبیق مسأله با اقتصاد می‌شویم. و از همان قسمت اولی که گفته شده شروع می‌کنیم، حداقل در این هفته شروع شده باشد بحث اقتصاد و ادامه می‌دهیم در هفته‌های آینده در خدمتتان - بحول الله و قوته انشاء الله - . حالا در خدمت آقای حسینی هستیم که اگر فرمایشی دارند در رابطه با، یعنی صحبتی هست در رابطه با عوامل استفاده می‌کنیم از حضورشان، اگر نه که بخواهیم از دوستانی که در رابطه با روابط صحبت داشتند، صحبت کنند.

استاد استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي اهل بيته المعصومين و اللعن علي اعدائهم اجمعين من الان الي يوم الدين!» اللهم وفقنا بفضلك لطلب مرضاتك محمد صلواتك عليه و آله!»

بحث دیروز عصر آخرین صحبت‌ها این بود که مثلاً عوامل هیچ نشانه‌ای از مبنا در آن دیده نمی‌شود، در حالی که ما گفته بودیم بخش‌هایی که لازمه تحقق مبناست یا گفته بودیم به صورت نظری بر اساس مبنا است، استدلال شده بود به اینکه سه تا کلی مثل امور اجرایی و ارتباطی و استنتاجی، این در همه سیستم‌ها هست. که من این قسمت صحبت را نفهمیدم که این آیا نقضی است که عوامل قدرت شمول نسبت به تبیین همه سیستم‌ها را داشته باشند و بعد ما بتوانیم براساس مبنای خودمان همه تغییرات را که اندازه‌گیری می‌کنیم و موازنه و عدم موازنه‌اش را می‌گوییم، بگوییم مثلاً سیستم جنرال موتورز آمریکا یا کذا، آن هم یک پدیده است دیگر، این عواملش در موازنه است، در موازنه نیست، چگونه است؟ مضافاً به آن بیانی که جناب آقای محمدزاده فرمودند که گفتند خود این کلمه تقسیم‌بندی روی استنتاج و اجرا و ارتباط، این هر چند اسمش عوض شده باشد، دیگران به نام مدیریت و مثلاً تکنیک و مسائل کار آورده باشند، چرا اسمش عوض شده؟ به چه انگیزه‌ای است؟ از چه فلسفه‌ای آب می‌خورد؟ همین گونه به صورت دوشیء مترادف آمده است؟ یا اینکه فرقی هم دارد؟ ما که مطرح نکردیم این مطلب را، یعنی نگفتیم عوامل، دسته‌بندی‌های کلی، یعنی چه چیزی؟ یعنی نیامدیم بگوییم که این معنای اجراء و ارتباط و مثلاً استنتاج است. بلکه این جا که فعلاً چیزی را که تا حالا گفتیم، گفتیم کلی‌ترین بخش‌هایی که تحقق مبنا را مشخص می‌کند، یا گفتیم کلی‌ترین بخش‌هایی که می‌توانیم براساس مبنا ملاحظه کنیم؛ مثلاً همه رویدادها را شما، همه امور را شما، اموری را که به حسب موضوع تان است، براساس مبنایتان می‌توانید تحلیل داشته باشید و قدرت شمول بعضی را بر بعضی دیگر هم باز براساس مبنا می‌توانید - به حضورتان که عرض کنم که - شناسایی کنید، تعیین کنید، که براساس این مبنا، این شامل است، آن شمول است. خب، آن وقت شامل‌ترین را، چیز دیگری ما نگفتیم در اینجا که - به اصطلاح - لازم باشد از آن هم صحبتی کنیم و آن چیزی هم که گفته شده برای تحقق مبنا یا براساس مبنا، این ظاهراً ارتباطش با مبنا روشن است. طبیعی است که در این جا مرتباً قدم به قدم از آن حرفی را که در منطق دلالت می‌گفتیم و فلسفه دلالت و نسبیّت، که خیلی کلی بود تا این جایی که رسیدیم که این بخش نسبت به آن بخش‌ها خیلی به طرف مشخص‌تر کردن و - به اصطلاح - نزدیک‌تر شدن به عمل است. یک مقدار هم جلوتر برویم، مثلاً در پیاده کردنش در اقتصاد و بعد

هم - انشاء الله تعالى - مسأله بودجه گذاری و بعد هم بودجه ها را بگیرند و روی آن قسمت ها خرج کنند و این بشود خود عمل.

آقای ساجدی: بله، وارد بحث روش یا روش تعیین روابط می شویم. دوستانی که در رابطه با تعیین روابط، صحبت فرمودند، که واحد سه بوده و همین طور واحد ۵، اشکال، اولین اشکالی که در رابطه با بحث روابط بوده به بند الفی بوده که در رابطه با تعیین روابط داشتیم که شرایط خارجی، توضیح خواستند از شرایط خارجی که حالا من می خواهم که خود دوستان، یکی از دوستان واحد سه یا پنج بحث را در این مورد شروع بفرمایند، تا اول یک مقدار متوجه اشکالاتی که وارد هست، بشویم، و بعد وارد قسمت های دیگر شویم. آقای معلمی بفرمایند، سه را روشن بفرمایید.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم، مطلبی که در واحد سه نتیجه گیری شد و بحث شد، این بود که این جمله ای که فرمودید که شرایط خارجی را شناسایی می کنیم، این باید باشد: شرایط موجود را شناسایی می کنیم. اگر منظور از لغت، اگر این شرایط موجود باشد که اشکالی پیش نمی آید، ولی اگر شرایط خارجی باشد، خارجی یعنی چه؟ یعنی خارج از سیستم؟ هنوز سیستمی ساخته نشده است که خارجش مطرح باشد. و بعد باز همین لغت در قسمت بند ب هم است که سازگار است با شرایط خارجی، باز آن جا هم تبدیل شود به شرایط موجود و این لغت سازگار هم، سازگار با شرایط موجود نباشد، به این ترتیب باشد، که براساس مبنا به طوری که شرایط موجود را به شرایط مطلوب تبدیل کند. بنابراین یکی در مورد لغت سازگار است، یکی هم [۱۲:۳۶؟] شرایط خارجی.

آقای ساجدی: بله، دیگر اشکالاتی که بوده؟ دوستان دیگری اشکالاتی داشتند در بحث روابط؟ بله، ۱۸ را روشن بفرمایید، آقای سیف صحبت می کنند.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم، آن که سؤال مطرح در این رابطه واحد ما داشت، اینکه توضیح داده شود که معیار سازگاری با شرایط خارجی چیست؟

آقای ساجدی: بله، دیگر اشکالی نیست؟ عرض کنم که دوستانی که در رابطه با قسمت اول، یعنی بند الف که شرایط خارجی را شناسایی می کنیم، در رابطه با آن توضیحی یا صحبتی دارند، می توانند، بفرمایند. ۲۲، آقای قنبری.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، خیلی خلاصه عرض می کنم ما الان در این مرحله از کار که هستیم، دقیقاً می توانیم شرایط خودمان و شرایط خارجی را مشخص کنیم. همین که ما در مرحله چهارم هستیم از کار سیستم سازی، یعنی همان مراحل که موضوع، تعیین می شود و بعد هدف مشخص می شود و علت هدف، یعنی مبنا مشخص شده، عوامل مشخص شده، در نتیجه ما در شرایطی هستیم که بتوانیم مشخص کنیم که ما چه می خواهیم و خارج چه چیز دارد. در این مرحله تعیین روابط هم ما براساس مبنا کار می کنیم، ولی نظر به خارج

داریم، نظر به شرایط موجود داریم. والسلام.

آقای ساجدی: بله، متشکر. مشخصاً فرمودید، سوال این بود که شرایط خارجی، شرایط موجود است یا خیر؟ شرایط سیستم است مثلاً، چیست؟

آقای قنبری: آنچه که، ببینید ما وقتی سیستم را راجع به آن صحبت می‌کنیم، یکی از مراحل کاری ما دقیقاً همین است که سیستم مان را حدود و ثغورش را معلوم می‌کنیم. اگر این کار را نکنیم در کار سیستم، همین مشکلات مطرح می‌شود. آنچه که در درون سیستم ما است؛ یعنی دقیقاً در قالب جملات، آن چه را که در سیستم ما نیست، ما در محیط سیستم مان می‌دانیم، و این جا غرض محیط سیستم است؛ حالا خواه سیستم شامل باشد، خواه سایر سیستم‌ها باشند و خواه محیط سیستم باشد، این را ما - به اصطلاح - شرایط خارجی سیستم می‌دانیم. از جمله جامعه‌ای که در حال حاضر موجود هست، از جمله، یعنی خیلی وسیع است، یعنی شرایط خارجی خودش را محدود نمی‌کند. روی اینکه فقط آن چه که در اجتماع فعلی، یعنی سیستم فعلی و سیستم مطلوب را بعضی از برادران مطرح می‌کنند، که ما از سیستم فعلی به سیستم مطلوب می‌خواهیم برویم، این شامل این هم می‌شود. ولی به طور کلی معنی آن این قدر هم محدود نیست. آن چه که خارج از این سیستمی است که ما داریم روی آن کاری می‌کنیم، می‌شود شرایط خارجی؛ از جمله شرایط موجود، وسیع‌تر از شرایط موجود.

آقای ساجدی: بله، ۲۰، آقای افکاری.

آقای افکاری: بسم الله الرحمن الرحیم، بعد از اینکه ما آن جا مبنا را تعیین کردیم و دسته‌بندی کردیم آن عوامل مان را، ما می‌خواهیم به یک شرایط مطلوب برسیم. برای رسیدن به شرایط مطلوب باید شرایطی که الان ما در آن هستیم، بینیم مبتلا به مان را بشناسیم؛ به آن چیزی که ما این جا شناسایی می‌کنیم، آن چیزی است که جامعه ما به آن مبتلا است و ما برای اینکه این مبتلا به‌ها را از بین ببریم و به آن شرایط مطلوب برسیم، باید اول این شرایط را بسنجیم. پس در این جا شرایط خارجی که فرمودند، به نظر من آن مبتلا به‌های جامعه ما هست.

آقای ساجدی: بله، آقای معلمی اگر شرایط خارجی مترادف دیدیم با همان شرایط موجود، اشکال شما رفع می‌شود یا رفع نمی‌شود؟

معلمی: بله، قسمت ۱ بند الف اشکال رفع می‌شود ولی به اندازه باز آن لغت سازگار باید ...

آقای ساجدی: بله آن می‌رسند، بند الف. پس توجه کنید که در بند الفی که گفته شده شرایط خارجی به معنای همان شرایط موجود است؛ یعنی ما وضعیت مبتلا به جامعه مان رامی شناسیم، چون باید احکامی را که انتخاب کنیم بعداً، برای این شرایط باشد و تطبیق آن با خارج. حالا می‌رسیم به دو: مجموعه‌های مختلف روابطی را که براساس مبنا و سازگار با شرایط خارجی است، از اصول موضوعه تعیین می‌کنیم؛ یعنی ما یک احکام داشتیم، احکام موضوعه‌ای که به عنوان اصول موضوعه قبلاً پذیرفته بودیم، مثلاً احکام اقتصادی - فرض بفرمایید - بعد می‌آییم از میان آن مجموعه‌ای که هست، مجموعه موضوعی که داشتیم، موضوعی احکام، از آن اصول

موضوعه، مجموعه‌های مختلفی از روابط را؛ یعنی ترکیب‌های مختلفی از روابط را انتخاب می‌کنیم با دو شرط: ۱- مبتنی بر مبنا بودن ۲- سازگار با شرایط خارجی بودن. فکر می‌کنم مسئله روشن باشد؛ یعنی ترکیب‌هایی که ما می‌سازیم، مثلاً می‌گوییم مضاربه، فلان، فلان، فلان، اجاره، بیع، نمی‌دانم چه و چه، سه تا از این، سه تا، چند تا از، خوب دقت می‌کنیم، بینیم چند ترکیب می‌توانیم بسازیم از میان آن اصول موضوعه‌ای که داریم، که دو تا شرط را متحقق کند: یکی مبتنی بر مبنا باشد، بعد سازگار با شرایط خارجی باشد. حالا بحثی که در این جا مطرح است، این است که یک سؤال این است که معیار سازگاری با شرایط خارجی چیست؟ که واحد ۵ آقای سیف طرح کردند و آقای معلمی هم طرح می‌کنند که سازگار با شرایط خارجی نباید باشد، بلکه باید به جای این نوشته شود که باید احکام به گونه‌ای انتخاب بشوند که وضع مطلوب را نتیجه بدهند، درست فهمیدم؟

آقای معلمی: شرایط موجود را به شرایط مطلوب تبدیل کند.

آقای ساجدی: بله احکام باید به گونه‌ای انتخاب شود که شرایط موجود را به شرایط مطلوب تبدیل کنند. بله، دوستانی که در این مورد نظر داشته باشند، استفاده می‌کنیم از خدمت شان.

آقای [...] [؟]: [۲۰:۳۰]

آقای ساجدی: بند یک تمام شد شرایط خارجی است، شرایط موجود است.

آقای [...] [؟]: [؟]

آقای ساجدی: پس بفرمایید، ۲۲.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم «عرض شود که زمانی که [؟] شناسایی یک سیستم صحبت می‌کردیم، گفتیم که یک سیستم را نمی‌توانیم بگوییم شناختیم، مگر اینکه اولاً اجزاء درونی آن را شناخته باشیم، شاید اولویت را به ارتباطش با سیستم‌های، سیستم شامل و سیستم‌های هم عرضش، اول رابطه‌اش را با آن‌ها شناخته باشیم و بعد هم خودش را شناخته باشیم در درون و اجزایش را به صورت یک سیستم. در این جا هم دقیقاً همین صحبت مطرح است؛ سیستمی را که ما می‌خواهیم بسازیم، روابط را با توجه به شرایط موجود، سیستم موجود، به این شرایط نظر داریم، منتها به سیستم‌های هم عرضش و سیستم شاملش باید نظر داشته باشیم؛ زیرا که این‌ها تغییراتشان در سیستم ما اثر می‌کند. ما این‌ها را کلاً به عنوان محیط سیستم مان می‌دانیم؛ یعنی آن چه را که در سیستم ما نیست، در محیط سیستم ما است، و این دقیقاً بایستی حالا در یکی از مراحل بعدی - انشاء الله - این باید روشن شود و باید شناسایی شود و بایستی با توجه به آن شرایط باشد، آن‌ها هم مورد نظر ما باشند. فقط آن چه که در جامعه فعلی می‌گذرد و شرایط موجود ما اسمش را گذاشتیم، حداقل من این گونه استنباط می‌کنم که شرایط موجود را، شرایطی که، روابطی که در حال حاضر حاکم هست ما می‌دانیم. در حالی که ارتباط این سیستم، چه در شرایط فعلی، چه در آینده با محیطش؛ یعنی با سیستم‌های هم عرض و با سیستم شامل، این اهمیت حیاتی برای این سیستم دارد، زیرا که باعث می‌شود ما بتوانیم برنامه ریزی کنیم که به چه ترتیب در مقابل

تغییراتی که در سیستم‌های هم عرض و سیستم شامل و به طور کلی در مقابل آن تغییرات ما بتوانیم برنامه ریزی فعال داشته باشیم و از قبل مد نظرمان باشد. به این دلیل من احساس می‌کنم که، به نظر من این شرایط خارجی یعنی شرایط محیط سیستم ماست و تعریف محیط را اگر لازم باشد، آن وقت می‌شود روی آن بحث کرد. فقط شرایط اجتماع موجود و شرایط موجود نیست. و السلام.

آقای ساجدی: بله، آقای زاهد، ۱۶.

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحيم، این طور که من به ذهنم می‌رسد، این است که ما در این - به اصطلاح - مراحل که داریم طی می‌کنیم، شاید بین دو عمل، خودمان را شاید گم کنیم: یکی اینکه ما در پی ساختن یا ترسیم وضع مطلوب هستیم، یا اینکه می‌خواهیم برنامه‌ای بریزیم که وضع موجود را به وضع مطلوب تبدیل کنیم؛ یعنی من هرچه که این‌ها را مرتباً - به اصطلاح - از اول تا آخر می‌خوانم برایم روشن نمی‌شود، که هدف مان شناسایی وضع مطلوب است، مثلاً می‌خواهیم از داخل احکام سیستم مطلوب اقتصادی اسلامی را در بیاوریم؛ یا اینکه می‌خواهیم راه رسیدن به آن سیستم مطلوب را پیدا کنیم؛ این مشخص نیست.

آقای ساجدی: بله، خب، برای این که باز مخلوط نشود من با اجازه تان تفکیک یک مقدار پافشاری کنم، یعنی تکلیف صحبت‌هایی را که آقای قنبری فرمودند یکسره بشود، بینیم بالاخره دو منظور داریم و یا یک حرف است. ابتدا در این قسمت اگر جناب آقای حسینی نظرشان را بفرمایند که تمام شود زودتر در این قسمت بحث، که بهتر است که ما در این قسمتی که الان در سیستم سازی، در تعیین روابط هستیم و شرایط شناخت که شرایط خارجی هم اولین کاری است که برای تعیین روابط سیستم سازی مان می‌کنیم، آیا آن بحثی که آقای قنبری می‌فرمایند، باز جا دارد، یا یک مفهوم است یا نیست؟ این را بفرمایید حضرت عالی تا استفاده کنیم.

استاد استاد حسینی: عرض ما این است که غرض اینکه بنده این را به کار بردم، عرض می‌کنم استفاده‌ای که از فرمایش آقای قنبری هم کردیم، اضافه می‌کنیم حضورتان. یک کار ذهنی، نظری - به اصطلاح - ریاضی یا فلسفی، منطقی، هرچه، شما در قسمت‌های مختلف انجام دادید؛ یعنی اول پذیرفتید که فرضاً باید موضع گیری انفعالی نباشد و تقسیم‌بندی کردید انفعالی چیست و بعد غیر انفعالی را عمل تابع فلسفه و فلسفه تان هم نتیجه داد که دنیا خدا دارد و خدا هم پیغمبر فرستاده - صلوات الله علیه و آله - و این کلمات، کلمات وحی است، اینها همه اش، کار نظری بود. صحت این‌ها را فلسفه‌ای تایید می‌کرد که با آن کار می‌کنیم، فلسفه ریاضی بود، سر جای خودش، ولی کار، کار نظری بود. بعد در این کلمات که آمدیم، کلمات وحی، آنجا هم نظر به موضوعات و اشیاء و امور نکردیم، نظر کردیم به این که مفاهیمی که این جا هست، چیست؟ یعنی علم اصول هم یک کار نظری را انجام داد روی کلمات، کاری نداشتیم که مثلاً آشامیدن مشروب الکلی چه مضارّی دارد یا ندارد؟ کار داشتیم به این که این کلمات، درباره مشروب چه می‌فرماید، یک کار نظری. بعد هم آمدیم دوباره در شناختن موضوع، در مفاهیم - خوب عنایت کنید، در این بخش اخیر کارمان که داریم عرض می‌کنیم -، آمدیم در

شناختن موضوع؛ در شناختن موضوع هم آمدم تغایر مفاهیمی را که در ذهن داشتیم، در اصطکاک معین کردیم؛ یعنی گفتیم که کلمه اقتصاد با کلمه سیاست، اینها مترادف نیستند، تعیین موضوع کردیم در مرحله اجمال، در مرحله اجمال معنای آن این است، یعنی در مرحله‌ای که کاری به عینیت خارجی اجمالاً نداشتیم، فعلاً کارمان یک کار ذهنی‌ای بود. از آنجا هم آمدم دوباره ارتباطش دادیم به هدفی که از فلسفه گرفته بودیم، باز کار ذهنی بود، کار نظری بود. از آنجا هم آمدم یک ملاحظه نظری کردیم در علت به وجود آمدن، محاسبه کردیم که چه چیزها می‌توانند موضوع را به وجود بیاورد. تا این جا کاری نداشتیم عملاً به خارج از کارهای نظری. بعد آمدم عوامل، دوباره در عوامل هم همین گونه بود، بخش‌هایی که، این جا دیگر درباره موضوع صحبت می‌کردیم، چه در مبنا، چه در عامل، ولی موضوع را در حد یک محاسبه نظری مرتباً برانداز می‌کردیم. بعد آمدم این جا که رسیدیم در روابط، می‌خواهیم ببینیم حالا هم باز اساس را قرار می‌دهیم کار نظری یا نه؟ کار ذهنی یا نه قرار می‌دهیم امری که خارج از ذهن است؟ این جا خیلی هم اثر دارد مطلب، یعنی شما باید بلافاصله بگویید که شما تا این جا را می‌توانستید نسبت به وحی بدهید. حالا نکنید بیایید سراغ موضوع و گیر بیافتید در موضوع. ولی عرض می‌کنیم ما مجهز آمدم، با مبنایی آمدم که موضوع را دیگر تحلیل می‌کنیم برآن اساس. پس شرایط خارجی، خارج از مفاهیم نظری و ذهنی، وارد شدیم در آن چه که در پیرامون ما وجود دارد، آن محدوده‌ای که در اختیار ما است. این محدوده، کلمه شرایط خارجی با شرایط موجود، فقط البته این فرق را دارد که گاهی آن شرایط اقتصادی را که شما دارید خارج از ذهن و خارج از امر نظری، گاهی است که فقط آن چه که بالفعل دارید آن را، ملاحظه می‌کنید، گاهی است که یک آثاری هم هست برای قبل است، به کجا هم داریم، بعد آن می‌خواهیم حرکت کنیم. این جا دیگر روی - به اصطلاح - موضوعات تحت مفهوم‌تان را دارید مطالعه می‌کنید، به لحاظ خارج از نظر و ذهن بودن، دارید آثارشان را می‌سنجید، لوازم شان را می‌سنجید، روابطی که بخورد به این دستگاه بخورد، می‌سنجید. البته نه بخورد برای اینکه تقویتش کند، نه روابطی که او را تثبیت کند، روابطی که او را تبدیل کند، ولی الان باید - به اصطلاح - پیچی باشد که به این چرخ بخورد، نهایت این جهت چرخ را عوض کند. مثلاً عرض می‌کنم، اگر فرسایش پیدا می‌کند، دیگر این را این جا تعمیر نکنند، مواظب باشد که یک چیز دیگر جای دیگر درست کند. بله، روشن شد بحث؟ به هر حال این بیانی بود که ما در نظرمان بود. بیان - به اصطلاح - در یک حد وسیع تری هم جناب آقای قنبری هم اشاره کردند که شرایط خارجی را بگیریم مثلاً شرایطی که محیط سیستم مان را، در این جامعه‌ای که به کار می‌خواهیم ببریم این سیستم را، گاهی است می‌گوییم که این جا چه قدر معدن دارد؟ چه قدر انسان کارا دارد؟ کارایی انسان‌ها در سطح تکنیک چقدر است؟ در سطح تخصص چقدر است؟ در سطح کارگر ساده چقدر است؟ چقدر - مثلاً عرض می‌کنم - ابزار داریم؟ چقدر جاده داریم؟ چقدر وسایل ارتباطی داریم؟ کلاً چیزهایی که داریم وسایل حمل و نقل داریم و الی آخر؛ گاهی است که این گونه می‌گوییم. گاهی است می‌گوییم و این مردمی که این جا هستند،

سازمان سیاسی شان چگونه است؟ سازمان - فرضاً عرض می‌کنم - پرورشی شان چه چیزی است؟ آنها چه تأثیراتی بر کار ما دارند؟ کار ما چه تأثیراتی بر آنها دارد؟ فرضاً در فلان نقطه آیا اصطکاک پیدا می‌کنیم با دستگاه پرورشی یا پیدا نمی‌کنیم؟ اگر اصطکاک پیدا کنیم، ممکن است یک مرتبه ۱۸۰ درجه اصلاً ضربه بزند به کار ما. آن مطلبی را که ایشان می‌فرمایند، البته مطلب - به اصطلاح - صحیحی است ولی ظاهر مطلب این گونه به ذهن ما قبلاً می‌آمده که ما وقتی سیستم مان را ساختیم و می‌خواهیم ببینیم در موازنه است یا نه؟ باید یکی مرحله تعادل آن را با عوامل دیگر سیستم شامل تر ملاحظه کنیم و یکی در موازنه بودن، در تعادل بودن این عوامل نسبت به آن خط سیر حاکم بر حرکت مان. بنابراین الان - به اصطلاح - شرایط خارجی را اولی می‌دانیم از شرایط موجود نوشتن، ولی در این که اراده کنیم از شرایط خارجی، محیط سیستم را، هم کانه اولی تر می‌دانیم که جای آن را بیندازیم در موازنه. حالا دیگر در عین حال در دست دوستان است.

آقای ساجدی: بله، عرضم این است که توجه به این نکته ضرورت دارد که این، البته دوستان دیروز اشاره کردند که ما در مرحله چهار که هستیم، هنوز سیستم مان را، زیر سیستم را - به اصطلاح - نساختیم که بتوانیم الان برای آن تجسم خارجی محیط و این‌ها را قائل باشیم. سیستم شامل و سیستم هم عرض و فرمایشاتی که جناب آقای قنبری فرمودند. قاعدتاً این زمانی می‌تواند طرح شود که سیستم ساخته شده باشد و ما همان گونه که جناب آقای حسینی فرمودند بخواهیم در موازنه و آن را ببینیم، بله، عرض کنم که من با اجازه دوستان بحث را می‌برم به قسمت بعد،

آقای استاد حسینی: [؟ ۵۴:۳۴]

آقای ساجدی: بله، بعد در خدمت دوستان هستیم. کلیت سؤال را طرح کردم، این است که دیگر تکرار نمی‌کنم با اجازه تان. عرض کردم که اشکالی که هست این است که می‌گویند: ۱- سازگاری با شرایط خارجی، ملاک آن چیست؟ میزانی دارد یا ندارد؟ و دومین نکته این است که آقای معلمی نظرشان این بود که نباید گفته شود سازگار با شرایط خارجی، بلکه باید گفته شود که ما روابط را به گونه‌ای انتخاب می‌کنیم که وضع مطلوب را نتیجه دهد. در این صورت، عرض کردم دوستانی که نظری دارند در این مورد به ترتیب خدمتتان هستیم. آقای سلیمی نوبت شماست، نظری دارد؟ بله، بفرمایید، ۱۹. در این مورد دیگر موضوع را؟ بله.

سلیمی: بسم الله الرحمن الرحيم، من فکر می‌کنم که این جا منظور از شرایط خارجی در این معیارش، در این بند ب آن، این باشد که ما چه امکاناتی داریم و چه وسایلی در اختیار داریم که ما را می‌تواند به هدف مان برساند؛ یعنی این تمام وسایل‌ها و امکاناتی که در محیط ما هست یا در شرایط طبیعی ما هست، چه چیزهایی هست؟ بعد می‌آییم احکام متناسب با آن را انتخاب کنیم و یک مجموعه‌ای درست کنیم تا زودتر به رشد برسیم. مثلاً اگر مملکت کشاورزی است، خاک حاصل خیزی دارد، یا یک منطقه‌ای هست که مثلاً به درد کشاورزی نمی‌خورد، مثلاً نفت خیز است، احکام متناسب با مثلاً کشاورزی وضع نکنیم، احکام متناسب با مثلاً صنعتی،

احکامی که درباره صنعت [۳۷:۰۲؟] بنابراین بهتر بود که سازگار با شرایط خارجی را بنویسیم متناسب با شرایط خارجی. [؟]

آقای ساجدی: خیلی مفهوم را تغییر نمی‌دهد، از این نظر تغییر نمی‌دهیم مطلب را؛ سازگار و تناسب زیاد ظاهراً

استاد استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: [؟] توضیح تان را دادید دیگر، اگر ...

سلیمی: سازگار بودن به این معنی است که بیشتر این را در ذهن تداعی می‌کند که مثلاً می‌خواهد یک چیزی همان گونه بماند و همان گونه رشد کند. ولی متناسب بودن به این معنی است که به هم می‌خواند دو تا چیز و یک هدفی دیگری را نتیجه می‌دهد.

آقای ساجدی: بله، آقای انصاری خدمتان هستیم، ۱۵.

آقای انصاری: بسم الله الرحمن الرحيم، در مطالب گذشته ما بر سازگار بودن را متناسب گرفتیم و مترادف گرفتیم با براساس و مبتنی بر و همان گونه که برادرمان سلیمی گفتند، این جا سازگار بودن، اگر منظور متناسب بودن و توجه داشتن به محیط است که جمله درست است، مطلب درست است. اما این تداعی می‌کند براساس بودن را و به نظر من اگر یک چیزی مثل متناسب بودن یا با توجه به شرایط خارجی در جهت شرایط مطلوب، فکر می‌کنم که ابهامی هم ایجاد نمی‌کند. این جا ابهام است که این ابهام هم می‌تواند از بین ببرد.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. آقای نهاوندیان، ۲۳.

آقای نهاوندیان: بسم الله الرحمن الرحيم، من می‌خواهم توجه برادرها را به این نکته جلب کنم که اصل مطلبی که تا به حال دنبالش بودیم همین جاست؛ یعنی تمام - به اصطلاح - التهابی که این جمع داشت. و گریز از سلیقه‌ای شدن تنظیمات و این‌ها که ما را به سیستم سازی هدایت کرد. حالا می‌خواهیم سیستم سازی کنیم، در پنج قسمت آن عمدتاً آن جایی که ما باید یک تدبیری بیندیشیم که ما را، جامعه ما را، از سلیقه‌ای عمل کردن و این‌ها باز دارد، این جاست، در این قسمت است؛ چرا که من باز خلاصه برای خودم نوشتم، در هدف، ما آن - به اصطلاح - قسمت‌هایی را که از احکام و - خلاصه - از منبع الهی در این سیستم مان داریم به کار می‌بریم، برای خودم تذکر دادم، دیدم که در هدف، هدف کلی ترین سیستم شامل است. در مبنا یک علت کلی که سازگاری با احکام دارد. اجزاء هم که - به اصطلاح - بعد از این است، عوامل هم از این بحثی ندارد، در روابط است که در واقع ما مجموعه‌ای از احکام را می‌خواهیم برگزینیم که یک چیزی به دست ما بدهد که دیگر اختلاف برخیزد. حالا در این روش تعیین روابط، باز دوباره ما می‌بینیم یک رگه‌هایی از همان عامل خطر و انحراف در آن هست؛ یعنی اولاً شناسایی شرایط خارجی که روشی برای آن نداریم، آیا در این جا، در شناسایی شرایط خارجی که بعد ما به این شرایط خارجی هم آن قدر بها می‌دهیم که مجموعه مان باید سازگار با این باشد و بعد خودمان هم

پذیرفته ایم که مجموعه‌های مختلف ممکن است در بیاید، بعد می‌گوییم آنکه هدف را بهتر تحقق بدهد. ملاک اینکه بهتر تحقق می‌دهد، کسی که باید تعیین کند، بهتر تحقق می‌دهد، او خود - به اصطلاح - ملاک سازگاری با شرایط خارجی، اصل مطلب است و اگر ما در این جا روش ارائه نکنیم، برای خود این سازگاری معیار به دست ندهیم، معیار مشخص، حکایت همچنان باقی است.

آقای ساجدی: بله، متشکر. - باشد! - آقای سیف، ۱۸.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم، در رابطه با صحبت برادرمان آقای معلمی هست که مسأله شرایط مطلوب را مطرح فرمودند، من می‌خواهم بیايم در آن قسمت شاید اشکالی نباشد، به این جهت که چون ما مسأله مبنا را مطرح کردیم، براساس مبنا و خود این مبنا اگر براساس آن کار کنیم ما را به تبع به شرایط مطلوب می‌رساند؛ یعنی ما می‌خواهیم به جامعه‌ای برسیم که روابط آن براساس مبنایی که ما از احکام گرفتیم، باشد. وقتی که خوب مبنا را مد نظر قرار می‌دهیم و منطبق بر مبنا عمل کردیم، عملاً نتایجی هم که خواهد داشت، مطلوب خواهد بود؛ این مسأله‌ای هست که به نظر من می‌رسد. اما یک سؤال در کنار این طرح می‌کنم، اگر لازم می‌دانستید مد نظر قرار دهید، که ما در بحث روش تعیین روابط هستیم و شرایط خارجی را در رابطه با روابط هست که تعیین می‌کنیم و یا منظورمان؛ یعنی محدوده شرایط خارجی، شناخت روابط موجود در حال حاضر و یا روابط خارجی موجود، چرا که ما در بحث بعدی هم، روش تعیین اجزاء، باز هم شناخت کیفیت‌ها را داریم، شناخت کمیت‌ها را - عذر می‌خواهم - داریم؛ یعنی محدوده شناخت خارجی در این قسمت محدود به روابط خارجی می‌شود و یا کلیه چیزها؟ اگر کلیه چیزها باشد که باز ما در تعیین اجزاء، شناسایی خواهیم داشت. اگر لازم دانستید، بعد بیشتر...

آقای ساجدی: بله، مطلب ظاهراً روشن هست که فرمودید... می‌فرمایند که شرایط خارجی که این جا گفتید، شناسایی شرایط خارجی، شناخت، شناسایی روابط شرایط خارجی است؟ یا خیر شناختن کمیت‌ها و کیفیت‌های موجود جامعه است؟ که اگر این است در اجزاء هم همین کار را می‌کنیم. آقای نه‌اوندیان هم عمدتاً فرمودند که شرایط خارجی را شناسایی کردن، بدون روش ما را به اشتباه می‌اندازد و روش می‌خواهیم برای شناسایی شرایط خارجی. آقای معلمی بفرماید.

آقای معلمی: در مورد تعیین روابط، آن اشکالی که برای ما وجود داشت، فقط در مورد تعیین این لغت بود نه در مورد مفهوم؛ یعنی گفتیم که اگر به جای سازگار، لغت سازگار این معنی را ممکن است به ذهن برساند که ما می‌خواهیم یک چیزی را درست کنیم که شرایط موجود را تأیید کند، در تأیید شرایط موجود، سازگار یک چنین معنی را می‌دهد. در صورتی که اگر مثلاً می‌گفتیم با توجه به شرایط موجود، این مفهوم را، یعنی اگر بشود، لغت بشود تبدیل شود به با توجه به شرایط موجود، دیگر شاید ما اشکالی نداشته باشیم. بعد در مورد بند الف که گفتند شرایط موجود را که شناسایی می‌کنیم، روش آن چیست؟ این را صحبت هم شد که ما چون قبلاً

مبنا را تعیین کردیم، شرایط موجود که شناسایی می‌کنیم، به وسیله مبنا است که شناسایی می‌کنیم؛ یعنی این جا مبنا را دیگر رها نکردیم، در این جا مبنا شناسایی مان، همان مبنا بی هست که قبلاً تعیین کردیم. و گفتیم که دیروز هم در گزارش واحد گفتیم که به نظر می‌رسد تا حدودی این تعیین عوامل و روابط و اجزاء یک مقدار با همدیگر، باید با هم انجام بشود و زیاد تفکیک پذیر نیست، به خاطر اینکه همین شرایط موجودی که شناسایی می‌کنیم، یعنی هم روابط آن را شناسایی می‌کنیم و هم آن چیزهایی که، کیفیت‌هایی که مطلوب هست، در روش تعیین اجزاء هم گفته شده که اینها را می‌آییم به توسط مبنا چگونه شرایط موجود را تعیین می‌کنیم، در این قسمت تعیین اجزاء توضیح بیشتری در مورد این مطلب داده شده. و اینکه گفتند که آیا ما داریم روش تبدیل این سیستم را به سیستم اقتصاد اسلامی می‌گوییم یا اصلاً داریم می‌گوییم سیستم اقتصاد اسلامی چگونه باید باشد؟ این جا می‌خواهند بگویند که سیستم اقتصاد اسلامی باید چگونه، باید باشد. ولی می‌گوییم آن چیزی را که الان تعیین می‌کنیم که باید باشد، یک شرایط موجودی داریم، از اینکه حرکت کنیم و به آن برسیم، باز هم آن حد نهایی نیست؛ باز هم با توجه به، - به اصطلاح - دقیق‌تر شدن ابزارمان، با توجه به دقیق‌تر شدن اطلاعاتمان، متوجه می‌شویم که یک مرحله بعدی هست که از این مرحله‌ای که ما الان در آن هستیم، به احکام خدا نزدیک‌تر است. یا همان مثالی که دیروز می‌فرمودند، می‌گفتند که الان که از بعضی احکام ثانوی استفاده می‌کنیم، حرکت می‌کنیم، یک سیستمی را طرح ریزی می‌کنیم که ما را به به احکام اولیه برساند، بعد در آن جا دو مرتبه این سیستم باید به گونه‌ای باشد، یا تغییرات در سیستم دهیم، که ما را به اجرای احکام مستحبی برساند. بنابراین به طور خلاصه یکی این در مورد سازگار بود که اگر بالغت «با توجه»، شاید جای آن عوض شود، اشکال ما برطرف می‌شود. یکی هم آن شرایط موجود را در تعیین اجزاء یک مقداری بیشتر توضیح دادند که چگونه شناسایی، با توجه به مبنا، این را چگونه شناسایی می‌کنیم.

استاد استاد حسینی: اجازه بدهید یک توضیح بدهم.

آقای ساجدی: بفرماید.

استاد استاد حسینی: توضیح مختصری که عرض می‌کنم این است که اشکالی را که جناب آقای نهان‌دیان اشاره به آن کردند و اضطراب درباره‌اش داشتند، این را پریروز عصر درباره‌ی اینکه براساس یعنی چه؟ و در اساس، در چارچوب و براساس چه فرقی دارد؟ و آیا ما واقعاً کاری را که می‌کنیم، بعد می‌توانیم به ذمه بگیریم که این تکلیف ما هست شرعاً؟ و تخلف از آن حرام است شرعاً؟ که دیگر کلمه بهتر هم، بهترین راه رسیدن هم حذف می‌شود و فقط یک راه قاعداً باقی می‌ماند. به حضورتان که عرض کنم که، در آن جلسه برادر عزیزمان تشریف نداشتند، - به حسب اشتغالات لازمی را که دارند، و اگر جلسه دوباره شرح دادن را؛ یعنی تکرار بحث «در چارچوب» و «بر اساس را» و «تمام شدن حجت را» لازم می‌دانند که تکرار شود، حالا ولو یک مقدار سریع؛ برای اینکه جای آن هم تقریباً، یعنی آثار و نتیجه‌اش هم در این قدم و قدم بعد، اجزاء ع ملاحظه قرار گیرد؛ اگر

موافقت کنند برادرها، دوباره برمی گردیم و آن را یک شرح خلاصه‌ای عرض می‌کنیم، و الا خارج از جلسه باید آن مطلب خدمت ایشان عرض شود.

آقای ساجدی: بله، جناب آقای نهان‌دیان محبت می‌فرمایند و نوار و جزوه آن ساعت را دقت می‌فرمایند. در صورتی که اشکال باقی بود، مجدداً در خدمتشان هستیم پس از پایان روش باز که مقایسه شود، - انشاء الله -

آقای درخشان: [۵۰:۱۳؟]

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم، این مسئله‌ای که مطرح شده صرف مسئله در چارچوب و براساس، نکات دیگری را هم دارد این مسئله که انتخاب مجموعه‌ای از احکام، با توجه به شرایط خارجی و در راه بهتر تحقق بخشیدن هدف صورت می‌گیرد، این مسئله‌ای است فراتر از موضوع این که در چارچوبه است یا براساس. با اینکه آن مسئله را هم لحاظ دارد، ولی مسائل قیده‌ای متفاوتی خورده این جا، تحقق بهتر هدف، انتخاب با توجه به شرایط خارجی، و این طور که من برداشت کردم از فرمایشات برادران، باز هم در این جا که شرایط خارجی را شناسایی می‌کنیم، هر کدام از برادران یک تصویری در ذهن شان داشت و بعد بر آن اساس تعریف می‌کردند، که مثلاً بعضی از برادرها نظرشان این بود که یک لیست آماری تهیه کنیم، برویم به سالنامه بانک مرکزی مراجعه کنیم. خب، سالنامه بانک مرکزی دقیقاً به ما شرایط خارجی را می‌دهد، هر آماری را که شما بخواهید، آن جا هست، آیا منظور این است؟ بعضی از برادران یک چنین برداشتی در ذهنشان بود. بعضی از برادران برداشتی در ذهنشان بود، برای این مبنا که شرایط خارجی یعنی اینکه بانک‌ها اسلامی نیست، شرکت‌هایی هستند که با اینکه عقد جایز هستند، ولی دارند لازم می‌کنند، مضاربه نیست و می‌خواهیم به وجود بیاوریم، تعاونی‌هایی دارد به وجود می‌آید، شرکت‌های دولتی دارد بزرگ می‌شود، بعضی‌ها در تصورشان این بود، این برداشتی که من کردم از شناسایی شرایط خارجی. بنابراین مسئله - واقعاً - شناختن شرایط خارجی و اینکه از چه مقوله‌ای است؟ و این که آیا - واقعاً - همان مسئله‌ای که برادرمان آقای نهان‌دیان اشاره فرمودند، مسئله سلیقه‌ها که - واقعاً - یک ترمزی است در حرکت انقلاب اسلامی در حال حاضر در این مملکت، که سلیقه‌های متخصصین با هم، که هر کسی چه می‌خواهد؟ و وظیفه فرهنگستان در این جا این است که یک نقطه ختمی بدهد به این مسئله سلیقه‌ها و آن چیزی که اسلام هست و براساس احکام عمل شود. این مسئله به این مهمی را ما جای پای آن در این جا را داریم به وضوح احساس می‌کنیم، که مطرح است. و البته این که استاد فرمودند قبلاً، چون استاد خب، تسلط کامل به تمام این جریان بحث‌ها دارند، خیلی از مسائلی که برای حداقل من روشن نیست، خب ایشان احساس می‌کنند که شاید مثلاً برای ما روشن است، نه این گونه نیست. من شخصاً نمی‌دانم الان آن بحثی که ایشان فرمودند راجع به براساس و در چارچوب را چگونه ما به این جا، در این جا ربط بدهیم. و این مسئله تحقق بهتر هدف، و شناسایی روابط خارجی آن‌ها را ما درک کنیم. این بود که من می‌خواستم استدعا بکنم که یک، جناب آقای ساجدی یک نظر خواهی کنند از جلسه، اگر جلسه واقعاً نظرش

این است که بگذرند، از این مبحث بگذرند، و الا این سؤال حداقل برای من هنوز مطرح است.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. عرض کنم که همان گونه که من در یکی دو سه بار تقریباً تذکر دادم در متن سؤال برادرمان آقای میرباقری که آن بحث را پیش کشید، مجدداً نظرم این است و روی آن هم قاطع هستم که مقایسه کردن بین روش انطباق و روش هایی که سابقاً طرح کردیم، زمانی صحیح است که به آن پرداخته شود، که این روش تمام شود. ما الان در بطن و متن روش انطباق هستیم؛ یعنی هنوز تا آخر آن نرفتیم، که بینیم چه می شود؟ تکه تکه، حالا رسیدیم به مرحله چهارم که تعیین روابط است. لذا من جسارت می کنم، نه این - به اصطلاح - احاله جناب آقای حسینی را می پذیریم، که فرمودند آن بحث شده؛ لذا این جا جواب نمی دهند، و نه تأکید دوستان که مجدداً برگردیم به آن بحث روش، مقایسه روش. مسئله این است که روشی است به ما گفته شده، روش سیستم سازی یا روش انطباق، این روش را چند مرحله برایش قائل شدند؛ مرحله چهارم تعیین روابط است، کما اینکه مرحله سوم عوامل بود و دو مبنا و یک هدف. در تک تک اینها که الان داریم می آیم، دوستان هر نظری که دارند، باید بفرمایند، و هر چه که بتوانیم دقیق تر کنیم، مسئله را. مثلاً الان که گفته شده شرایط خارجی را شناسایی کنیم، آیا روش می خواهد یا نمی خواهد؟ مورد بررسی قرار می گیرد. بله، اگر روش داشته باشیم، بهتر است. اما اگر فرض بفرمایید رسیدیم به این جا که، یعنی بحث می کنیم تا مسأله روشن بشود که دیگر نمی توانیم، یعنی ما روشی نداریم که برای این کار ارائه کنیم. در این صورت می گوئیم خب، چون روشی نداریم، نهایت تلاش مان را هم کردیم، دسترسی به چیز دیگری هم پیدا نمی کنیم. یا خیر، سعی می کنیم یک کیفیت خاص شناسایی را این جا طرح کنیم. این است که در موضع، یعنی دوستان باز احاله نشود بحث، در موضع روی تک تک این هایی که گفته می شود، دقت شود، سعی شود که همین بندهایی که به عنوان روش عرضه می شود، دقیق شود؛ چرا که ما در بحث اقتصاد که رسیدیم - دوستان عنایت کنند! - ما وقتی که وارد اقتصاد می شویم، می آیم از دوباره سراغ همین روش، از اول، می گوئیم که گفتیم در هدف، الف: مشخص کردن موضوع سیستم به نحو اجمال و ملاحظه دویته ها، همین کار را هم می خواهیم آن جا کنیم؛ یعنی دیگر به مفاهیم ذهنی و برداشت های هر یک از دوستان، تک تک، آن جا کاری نداریم. آن جا می آیم روی روش و آن چه که مشخصاً به توافق رسیده ایم. لذا عنایت داشته باشید، تک تک این هایی را که می گوئیم، اگر نظری هست، بفرمایید روی آن هم صحبت می کنیم. حالا یا می توانیم این روش را دقیق تر کنیم یا خیر نمی توانیم. مقایسه کلی روش هم که آیا کل روش انطباق، ما را به تعبد به رأی می رساند یا به تعبد به وحی، این را هم زمانی می توانیم این مقایسه را دقیق انجام بدهیم که تمام شده باشد روش. بله، از این نظر به ذهنم می رسد لازم به رأی گیری نباشد، ما در متن این بحث هستیم و خدمت دوستان صحبت، یعنی صحبت می کنیم تا بینیم روشن، روشن تر می شود یا نمی شود؟ آقای حسینی پور، بله.

آقای حسینی پور: بسم الله الرحمن الرحيم. يك مقدار از مسأله ای که می خواستم ذکر کنم، برادرها به آن

اشاره کردند، ولی آن گونه که من مسأله را فهمیدم، ذکر می‌کنم تا شاید مطلب را روشن‌تر کند. در بحث‌ها آن گونه که مطرح است ما در نظر به یک سیستمی می‌رسیم، و چه در هدف، چه در مبنا و چه در روابط. بعد می‌آییم و این چیزی که الان هست، آن چیزی است که ما، در نظر ما وجود دارد. حالا می‌آییم شرایط خارجی را نگاه می‌کنیم. پس بنابراین الان وقتی که می‌بینیم آن چه که در نظر ماست و با آن چه که در خارج است، می‌سنجیم، می‌بینیم که شرایط خارجی، جز شرایط موجود چیزی نیستند. شرایط موجود، خودشان آن شرایطی هستند که در حال حاضر وجود دارند. این‌ها یک مقداری از قبل رسیدند و این چیزها یک مقداری هم در آینده وجود دارند، و در نتیجه خودشان هم مبنا دارند و سایر مسایل در این رابطه، مسئله این است که این شرایط موجود یا شرایط خارجی که در حال حاضر وجود دارند، این‌ها مبنایشان آن چیزی نیستند که ما می‌خواهیم و علت مسئله، علت کار ما هم همین است. ما در نظر می‌آییم، دنبال سیستمی هستیم که این شرایطی که مبنایش فکر است، این‌ها را تغییر بدهیم و به یک شرایط، به یک وضع مطلوب برسیم. پس بنابراین این‌جا، منظور ما تغییر شرایط است با شرایط موجود و رسیدن به یک وضع مطلوب و برای رسیدن به وضع مطلوب ما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این سیستمی که ما داریم می‌سازیم، این همان چیزی است که ما، آن سیستم مطلوبی است که مورد نظر ماست. پس بنابراین این‌جا وضع مطلوبی که ما، وضع مطلوبی که مورد نظر است، همان سیستمی است که ما در نظر دنبال آن هستیم و داریم می‌سازیم. ولی اینجا وقتی که، اگر ما این را ذکر کنیم که آن چیزی که مورد نظر، ماست، باید سازگار باشد با شرایط خارجی، ممکن است این سوء تفاهم را به وجود بیاورد که شرایط خارجی یا شرایط موجود، در نتیجه بخواهند ما را محدود کنند، یا در نتیجه ما به تبع آن‌ها حرکت کنیم، در نتیجه باید این ابهام از این‌جا یک مقدار روشن شود که چنین ابهامی را به وجود نیاورند، و در نتیجه باید آن مسأله «سازگار بودن» به گونه‌ای توجیه شود که این اشکال به وجود نیاید. و در مورد شرایط خارجی که همان گونه که اشاره شد که ما یک روشی را چون لازم داریم که شرایط خارجی را بسنجیم، در حال حاضر که ما دنبال این هستیم که روش تکمیل شود. خود به خود در شرایط خارجی هم (شروع صوت ۷۵۶)

آقای ساجدی: متناسب بودن یا با توجه به شرایط خارجی است؛ یعنی غرض این نیست که بخواهیم شرایط خارجی را حفظ کنیم، اگر سازگار بودن این معنا را می‌دهد. لذا دوستان می‌توانند همان کلمه با توجه را بنویسند، مثلاً با توجه به شرایط خارجی، خیلی رقیق‌تر از تناسب هم شود،

آقای [...]: [؟]

آقای ساجدی: بله،

آقای [...]:

آقای ساجدی: یعنی براساس احکام [؟] غرض همان است، مفهوم ظاهراً روشن هست که با توجه به این که بینیم شرایط خارجی چیست؟ یعنی شرایط خارجی تأثیر دارد در تعیین ما حتماً! این را می‌خواهیم بگوییم در

عین حال نمی‌خواهیم بگوییم شرایط خارجی را هم می‌خواهیم حفظ کنیم، یک گونه‌ای باید احکام را انتخاب کنیم که این هم هیچ وقت تغییر نمی‌کند. بله، پس اجمالاً الان لغت «با توجه» را دوستان بنویسند، به جای سازگار، تا بعد باز در ادامه بحث ببینیم که...

استاد حسینی: در قسمت الف هم، در قسمت الف هم پیشنهاد می‌شود که کلمه‌ای که اینجا نوشتیم، شرایط خارجی را شناسایی می‌کنیم، اضافه شود که «براساس مبنا» شرایط خارجی را شناسایی می‌کنیم.

آقای ساجدی: اجمال می‌دهد به قضیه، حالا...

استاد حسینی: اجمال می‌دهد ولیکن خبر یک تذکر [؟]

آقای ساجدی: یعنی اجمال را زیاد کنیم، راه را غلط یعنی پر پیچ کردیم، نمی‌دانند از کجا بروند، راه روشن نیست، بفرمایید.

استاد حسینی: ببینید اگر شرایط خارجی را واقعاً همین گونه که آقای درخشان هم اشاره کردند و برادرمان آقای نهان‌دیان اشاره کردند. اگر شرایط خارجی را منهای مبنا کسی برود شناسایی کند، معنای آن این است که حتماً مبنایی دارد و مغفول عنه است؛ یعنی توجه ندارد که آن مبنا دارد ناخود آگاه بر ضمیرش اثر می‌گذارد. شرایط خارجی را اگر براساس مبنا بگوییم، معنایش این است که شما روابط، تغییر کیفیت‌ها، کمیت‌ها همه اینها را قبلاً توانستید در نسبت به تغییرات گوناگونی که پیدا می‌شود، روابط گوناگون را و همچنین روابط انسانی گوناگون را، برایش مبنای تحلیل پیدا کردید. مثلاً وقتی گفته می‌شود شرکت‌ها - مثلاً - دارد، شرکت‌های دولتی دارد گسترش پیدا می‌کند، بانک‌ها دارد عقد لازم می‌شود، سلیقه‌ها دارد این چنین می‌شود، آن چنان می‌شود؛ این سلیقه‌ها را شما محکی - ظاهراً - پیدا کردید در آنجا که می‌توانید به آن محک بشناسید که این سلیقه، دچار اشتباه شده است، خیال می‌کند اسلامی است، ولی بر علیه اسلام است. شما می‌گویند بلافاصله چرا؟ بلافاصله می‌آید مبنای آن سلیقه را مقایسه می‌کنید با مبنای خودتان و درجه انحرافش را هم مشخص می‌کنید. پس بنابراین ملاحظه روابط انسانی که وجود دارد در جامعه، براساس مبنا امکان پذیر است. وقتی می‌گویند دارند مضاربه، مضاربه هست؛ یعنی یک فرع فقهی است و طبیعتاً یک فرع فقهی هم با جمیع فرع‌های دیگر فقهی سازگار است. نمی‌شود کسی بگوید که بین احکام الهی اختلاف است، تناقض است، قولی که اختلاف فیه است، کلام الهی است. خبر این جا، ولی شما می‌گویید که این مجموعه‌ای که ساخته، این جایی که مضاربه را به کار برده این جا، جایش نیست، می‌گویند چرا؟ شما مبنای مجموعه سازی را می‌آید محک می‌زنید. غرض از این است که ملاحظه کردن روابطی که در آن جامعه است، شرایطی که حاکم است در آن جامعه، و نهایتاً امکانات و چیزهایی را که دارید در بخش اجزاء ملاحظه می‌کنید، این‌ها را همه اش را براساس مبنا، نهایتاً - این را هم به آن اضافه کنیم - براساس مبنا در این بخش خاص از عامل، یعنی قید دومی هم خورده، نهایت این است که این قیده‌ها زیاد شود، آقای ساجدی می‌فرمایند ابهام کلمه را زیاد می‌کند، در حالی که خبر، اگر با سیر طرف

بیاید؛ یعنی ببینید که آقا! این جا که رسیدیم یک قید است، بعد یک قید باید اضافه شود، ملاحظه شود، بعد قید سوم اضافه شود. ببینیم که نه، سیر طبیعی دارد و اجمال ندارد. طبیعتاً اگر کسی بیاید همین یک بند را ملاحظه کند که ببیند نوشته شده - به حضورتان که عرض کنم که - شرایط خارجی را براساس مبنا، در یکی، در همان بخشی که جزء یکی از عوامل است ملاحظه می‌نماییم. این به ذهن می‌آید که خیلی - به اصطلاح - پیچ دار شد. ولی اگر قبلش در نظر داشته باشد که مبنا را پیدا کردیم و این شد و حالا هم در این بخش هستیم پس مبنا در این بخش می‌خواهد کار کند، و بعد هم بیایم ببینیم که بله، روابطی که در این بخش آمده اند، مبنا نسبت به آن‌ها چه می‌گوید؟ به نظر می‌آید خیلی هم کار را همچین کلاسه‌بندی و منظم و مرتب می‌کند. یعنی همان گونه که در یک کتابخانه اگر یک شماره‌ای را به من بدهند، نوشته شده باشد که الف، بعد هم یک دانه - به اصطلاح - [۶:۰۹] زده باشد، یک پرائتز زده باشد، شماره مسلسل، بعد هم دوباره یک دانه چیز دیگری زده باشد، شماره قفسه، بعد هم دوباره یک چیز دیگر، پنج تا چیز داده باشد، این اگر، این را خارج از کتاب خانه، دست کسی بدهند، حتماً یک چیز گیج و گنگی است. ولی وقتی که به کتابدار کتابخانه می‌دهند، اگر هر کدام از این‌ها را کم کنید، او گیج می‌شوید در پیدا کردن. اگر همه این‌ها باشد، او مستقیم می‌رود سر همان جایی که یک دانه کتاب هست، هیچ، حتی به قفسه این طرفی هم نگاه نمی‌کند، به ردیف این طرفی هم نگاه نمی‌کند، می‌رود همان دانه را برمی‌دارد، می‌آید، این را می‌گذارد [۴]

آقای ساجدی: بله، حالا خدمت تان یک مقدار صحبت بشود، بعد عرض می‌کنم خدمت شما.

آقای [...]: [۴]

آقای ساجدی: هنوز خط نخورده! و خط ننزید تا ببینیم بحث. آقای جاجرمی؟

آقای ساجدی: متشکر،

آقای سیف: نه، قسمت، نخیر، همان ب.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، خوشبختانه مطالبی را که من می‌خواستم عرض کنم آقای حسینی به تمام و کمال فرمودند، ولیکن اگر دوستان برایشان روشن نشده باشد من می‌توانم با همان مطلب را به تعبیری دیگر در قالب مثالی عرض کنم، اگر لازم هست، تا بگویم و الا اگر...

آقای ساجدی: بله، اتفاقاً دو تا، یادداشت هم داریم که گفتند مثال بزنید، حالا اگر مثال بزنید، تا بعد...

آقای سیف: بله، عرض کنم که اگر ما با توجه به مطالبی که قبلاً دیدیم، یعنی بحث هدف و مبنا، اگر ما توانسته باشیم، درکی از داشتن مبنا در ذهن مان؛ یعنی تجسم شده باشد در ذهن مان داشتن مبنا، یک مقدار این جا گرفتاری کم می‌شود. یعنی اینکه اگر در بحث مبنا، داشتن مبنا را برای سیستم‌ها پذیرفته باشیم و کاربردش یا محل مبنا را یافته باشیم و با توجه به اینکه هر کدام از اجزاء سیستم؛ اعم از عوامل، روابط، هر جزء از سیستم را دست بگذاریم، رنگی از مبنا دارد، آن وقت اتقان خود روابط هم برگشت پیدا می‌کند به مبنا، و مبنا را ما درست

همان گونه که در علم اصول فقیه به حکم می‌رسید از راه ابداع احتمالات مختلفی را که می‌توانست بدهد، ما مبنا را هم با ابداع احتمالات زیادی که می‌شد پیرامون این که مبنا سازگار با این احکام، این یکی می‌تواند باشد، یافتیم؛ یعنی ما در صحیح بودن مبنایمان کوشش کافی و تمام کردیم که با احکام سازگاری داشته باشد، هیچ شکی هم آنجا نداریم. یعنی همان گونه که ممکن است فقیه، حکمی عوض بشود با ابداع احتمال جدیدی که به فقیه بدهند، اگر آن جا عوض شد، ما می‌پذیریم که در مبنا هم با دادن یک ابداع احتمال جدیدی، مبنا را عوض می‌کنیم. ولی تا وقتی که داده نشده، ما می‌توانیم نسبت بدهیم این مبنا، سازگاری دارد با احکام. و ائقن مبنا که آن جا تمام شد، حالا ما دیگر هر چیز دیگری را که توانستیم نسبت بدهیم به مبنا، درست مثل اینکه نسبت به احکام دادیم و پای آن در هوا نیست، پای آن براحکام است. من مثال عرض کنم، یعنی فرض کنید در سیستم اقتصاد کاپیتالیسم یا سوسیالیسم، اگر صحبت کردیم و دیدیم که هر جزء از سیستم اقتصاد کاپیتالیسم، رنگی از سرمایه دارد، یعنی هر جزیی‌اش روی بانک آن، روی شرکت‌های انحصاری آن و هر جای دیگرش که دست روی آن گذاشتیم، دیدیم صرفاً برای ازدیاد روابطی تنظیم شده است برای ازدیاد سرمایه. این مطلب را یا اصلاً تغایر دارد با کار در اقتصاد سوسیالیسم، یعنی اگر توانستیم در اجزاء سیستم اقتصاد سوسیالیسم هم دست روی هر جزئش بگذاریم و بگوییم که این برای ازدیاد سرمایه است، شرکت‌های تعاونی - فرض کنید - در اقتصاد سوسیالیسم پیشنهاد می‌کند، یا اینکه نه، یک وجه تغایری هست بینشان و در نظام اقتصاد سوسیالیسم هر کجایش که دست می‌گذاریم، این رنگی از کار دارد؛ یعنی برای ازدیاد کار شرکت تعاونی را به وجود آورده است و نظر به تولید سرمایه نداشته و ازدیاد سرمایه نداشته. هر چند که بعضی از جاها، سرمایه را کم می‌کند، یعنی از جهت توجه به سرمایه ضرر می‌دهد. ولیکن ازدیاد کار می‌کند، آن را می‌پسندد. اگر توانستیم این تمایز را، یعنی رنگی از مبنا داشتن را در هر جز از سیستم، هر سیستمی، بینیم، آن وقت می‌توانیم در سیستم خودمان هم اگر یقین پیدا کرده باشیم که تمام تلاش مان را به خرج دادیم که مبنایی که به دست آوردیم، با احکام سازگاری دارد. بعد حالا دیگر اگر روابطی را تنظیم کردیم؛ یعنی با توجه به شرایط موجود فرضاً دیدیم که تکنیک ما یک تکنیکی است که تمرکز را ایجاد می‌کند و این با مبنا سرمایه، سازگاری دارد؛ مثلاً کارخانه ایران ناسیونال و امثال آن، مراکز صنعتی بزرگ و با مبنا ما سازگاری ندارد، مبنا ما این مطلب را با این، با تمرکز مراکز صنعتی به این ترتیب هماهنگی و سازگاری ندارد؛ در نتیجه یک نحوه دیگری از تکنیک را با مبنا ما سازگاری دارد که ما عوض می‌کنیم، می‌خواهیم تکنیک را عوض کنیم، باید روابط را به هم بزنیم. برای به هم زدن روابط، سراغ احکام می‌رویم که با کدام یک از احکام می‌شود روابط را به گونه‌ای به هم زد، که ما برسیم به تکنیکی که با مبنا ما سازگاری دارد. والسلام.

آقای ساجدی: متشکر. آقای محققى، ۶.

آقای محققى: من می‌خواستم مراحل را توضیح بدهم، هست، آن موقعی که ما دسته‌بندی عوامل را انجام

دادیم، تا اینکه به روابط می‌رسیم، ما شرایط خارجی را که بررسی می‌کنیم، به نظر من دقیقاً شرایط همان عواملی هستند که ما دسته‌بندی کردیم. این شرایط را شناسایی کردن، ما می‌توانیم با دیدهای مختلف انجام بدهیم که گفتیم شناسایی بایستی براساس مبنای سیستم انجام بگیرد؛ یعنی فرض کنیم یک عامل سیستم اقتصاد که تولید باشد، این را که می‌خواهیم شناسایی کنیم، حتماً ملاحظه می‌کنیم که آیا این گونه که ما شناسایی داریم می‌کنیم، علت تحقق همین یک عامل مانند تولید، جزیی از مبنای سیستم مان که جلوتر تعیین کرده بودیم، هست یا نیست؟ این جا، در این مرحله مقدار زیادی مطمئن می‌شویم که شناسایی ما خارج از مبنا انجام نگرفته و چون مبنا هم علت اصلی سیستم بود، لذا در این دام نمی‌افتیم که شناسایی را براساس اصول موضوعه دیگران انجام بدهیم. وقتی که شناسایی انجام گرفت؛ یعنی شناسایی، عوامل را که ما اول دسته‌بندی کرده بودیم، براساس نظریات خودمان بود، هنوز نرفتیم بودیم در خارج، در عینیت ببینیم که چه شرایطی این عوامل دارند. حالا هم از لحاظ نظری دسته‌بندی مان که قبلاً تکمیل بوده است، تکمیل شده و هم از لحاظ اینکه در خارج این عوامل چگونه می‌توانند باشند این جا مسلماً چون ما هدفی که برای سیستم مان گذاشتیم، هدفی است که اعتقاد داریم هنوز پیاده نمی‌شود، قاعدتاً آن عواملی هم که ما پیدا کردیم، با آن دید خاصی که به آنها داریم، یک چیز جدیدی هستند؛ یعنی - در واقع - این شرایط خارجی که ما الان دنبال آن هستیم، یک مقداری غیر از آن است که دیگران به آن توجه دارند. با توجه به این موضوع، ما رجوع می‌کنیم به احکام اقتصادی رساله، قبلاً به تمام احکام رجوع می‌کردیم برای پیدا کردن مبنا، ولی حالا دیگر فقط به احکام اقتصادی در رساله نگاه می‌کنیم و می‌خواهیم ببینیم که چه ترکیبی از احکام موجب این می‌شود که آن عواملی که ما داریم، تحقق پیدا کند؛ یعنی به نظر من از احکام یک ترکیبی، ترکیب‌های متعددی تخمین می‌زنیم که قائل هستیم هر کدام از این ترکیب‌ها می‌توانند آن دسته عوامل ما را به تحقق بیانجامند. بعد از اینکه ترکیب‌های متعدد را از احکام رساله بیرون آوردیم، بررسی می‌کنیم که حالا کدام یک از این ترکیب‌ها بهتر تحقق، بهتر به تحقق هدف کلی سیستم ما می‌انجامد. و در ضمن می‌خواستیم بگویم که این تحقق هدف سیستم مبتنی است به ترکیب این عوامل؛ یعنی تا این عوامل با هم ترکیب نشوند، آن هدف سیستم هم تحقق پیدا نمی‌کند. از این جهت توجه می‌کنم که پس ما وقتی که ترکیبی از احکام پیدا کردیم که موجب تحقق عوامل هستند، لذا تضمین کردیم که هدف ما هم تحقق پیدا می‌کند.

آقای ساجدی: متشکر، بله آقای محمدزاده لطفاً کوتاه، فرصت رو به تمام ست.

آقای محمد زاده: باشد!

آقای ساجدی: متشکر، بله، وقت نداریم متأسفانه، بله، بفرمایید.

آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، یک نکته ابهامی هم در این مسئله رابطه برای بنده وجود دارد و آن این است که ما قبلاً گفتیم که احکام و احکام ثابت هستند و آن‌ها را تحت عنوان کیفیت ذکر کردیم که ثابت

هستند و هدف از برنامه ریزی ما کمیت گذاری برای ایجاد زمینه، برای جریان یافتن آن کیفیت‌های ثابت است. در این جا که ما صحبت می‌کنیم از ایجاد رابطه بین اجزاء، برای اینکه ما را به آن هدف برساند، یک مقدار تفاوت این دو تا برای من مشخص نیست، یک مثال کوتاه می‌زنم و تمام می‌کنم بحث را، چون وقت کم است. ببینید، هدف ما ایجاد یک واحد تولیدی هست و فرض کنیم به چهار عامل هم احتیاج داریم، ما این جا صحبت می‌کنیم که بیاییم ایجاد رابطه کنیم و یا رابطه‌ها را مشخص کنیم بین این عوامل که این عوامل قاعدتاً رابطه‌هایش قبلاً از طرف وحی باید مشخص شده باشد؛ یعنی جزء آن کیفیت‌ها است. به عبارت دیگر اگر بنده برای این واحد تولیدی به چهار دسته احتیاج داشته باشم، سرمایه باشد، یا کارخانه باشد، یا نیروی کار باشد، شرایط خارجی، توجه به شرایط خارجی، یا هرچه که اسمش را بخواهیم بگذاریم و بخواهیم عوض کنیم، در نوع رابطه‌ای که این‌ها باید با هم داشته باشند، تعیین کننده برای من نیست؛ یعنی نمی‌توانم من تعیین کنم. بلکه رابطه بین این‌ها از کیفیت‌هایی است که ما قبلاً گفتیم و تعیین شده است که این‌ها چه روابطی دارند. این به نظر بنده می‌رسد این جا وقتی ما ایجاد رابطه می‌کنیم، یک مقدار پیمان در آن ایجاد کیفیت‌ها ممکن است باز شود و یک مقدار این دو مسأله خلط شود.

آقای ساجدی: متشکر. عرض کنم که اصلاح‌هایی که تا حالا انجام شده، یعنی ثانی‌ها را الان لحاظ بفرمایند: یکی در بند الف براساس مبنا را اضافه کنند، حالا کیفیت تبیین آن و اینها باشد برای بعد؛ و سازگار هم نوشته شود با توجه. در قسمت سوم - به اصطلاح - بهتر که آقای چیز فرمودند که لفظ ارزشی است، این را هنوز صحبت نکردیم. بله، سؤالاتی که طرح شده، دوستان دیگر فکر می‌کنم همه آشنا باشند که چه سؤالاتی در رابطه با بحث روابط مطرح بود. در واحد دوستان محبت بفرمایند حتماً مقداری از وقت را برای تبیین بیشتر بحث اجزاء بگذارند، تعیین اجزاء بگذارند، مقداری هم بحث در رابطه با این بحث روابط باشد، که ما عصر که این جا خدمتتان هستیم، بتوانیم هر دوی این بحث را تمام کنیم دیگر! یعنی دوستان آمادگی ذهنی داشته باشند، واحدها بحث کرده باشند، بتوانیم تمام کنیم. حداقل مسأله این است که دوستان از ابتدایی که تشریف می‌برند واحد، وقت را نصف کنند و نصف از وقت را به بحث اجزاء پردازند. سروق هم دوستان تشریف ببرند که من دیروز تقریباً تا حدود ده و نیم بود که، یعنی ربع ساعت گذشته از واحد، باز مرتب این طرف و آن طرف دوستان را می‌دیدم و واحدها معمولاً ده دقیقه، ربع ساعت دیر تشکیل شده. این است که سروق - ان شاء الله - تشکیل شود که مسأله پیش نیاید. آقای زاهد شما توضیح [۳۳:۱۸؟] داشتید یا سؤال آیین نامه ای، تذکری، راهی بود، چه بود بحث؟

آقای ساجدی: این را عصر باشد دیگر، بله، نه، اگر که مطلب راجع، اگر راجع به بحث است، برای عصر باشد. بفرمایید ۵.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر عصر تمام وقت ما به این بحث گرفته شود، فردا صبح چون

اولین جلسه، جلسه واحد روز اختتامیه هم هست، ما بحثی در واحد نخواهیم داشت. من نظرم این است که طوری تنظیم شود بعد از ظهر که اجمالی از بحث موضوع، امروز مطرح بشود که فردا ما در جلسه واحد بحث کنیم، جلسه آخر یک مقداری تکمیل شود، به جایی برسد.

آقای ساجدی: یعنی غرض تان این است که عصر را، به اقتصاد....

آقای میرباقری: نیم ساعت از آخرش را هم که شده، بقیه بحث‌ها قطع شود، یعنی به بحث اقتصاد بپردازیم.

آقای استاد حسینی: به او می‌دهیم [؟]

آقای ساجدی: بله، متوجه هستم، یعنی فقط قراردادی می‌توانیم این کار را بکنیم؛ یعنی دوستان رأی بدهند بنده سر ساعت که رسید، قطع کنم، ولی بحث به نتیجه نمی‌رسد. یعنی بحث‌های راجع به اجزاء و روابط من الان یک مقدار باز به سختی می‌گویم که هر دو را عصر خواهیم پرداخت. چون کل آن دو ساعت دیگر زیاد نیست،

آقای ساجدی: الان

آقای س: [؟]

آقای نهاوندیان: جلسه بعد هم جلسه مشترک داشته باشیم، بحث‌هایی که می‌شود عصر...

آقای ساجدی: دوستان راجع به اجزاء و روابط بحث نکردند، یعنی دو تا از واحدها یا سه تا از واحدها اصلاً راجع به اجزاء خودشان بحثی نکردند که مسأله روشن شود.

آقای [...] [؟: ۲۵:۱۲] فقط، یعنی، حالا دقیق حالا یادم نیست که دو تا یا سه از واحدها فقط بحث عوامل را پرداختند.

آقای ساجدی: حالا باز با دوستان مشورت می‌کنیم، اگر لازم بود یک رأی می‌گیریم، مقداری از وقت عصر را می‌پردازیم به آن مسئله. علی‌ای حال البته پیشنهاد باز شروع، یعنی بیشتر شدن وقت را می‌دهند که از ساعت دو و نیم شروع کنیم، نیم ساعت جلوتر بکشیم. ابتدا من نظر آقای حسینی هم از نظر برنامه شان، برنامه تان چطوری است؟ می‌توانید باشید؟ آقای استاد حسینی: بله من، در خدمتتان هستم.

آقای ساجدی: بله یعنی شما می‌رسید به وقت برنامه‌های طبیعی خودتان یا اینکه اگر می‌دانید که وقت جلسه،

استاد استاد حسینی: جلسه طولانی شده، ممکن است دوستان خسته شوند [؟]

آقای ساجدی: بله، اگر اجازه بدهید همان سه باشد، دو ساعت بیشتر نشود، خسته کننده می‌فرمایند می‌شود.

استاد استاد حسینی: آخرهای بحث...

استاد استاد حسینی: آخرهای بحث دیگر خسته می‌شود،

آقای ساجدی: بله؟ می‌فرمایند آخرهای بحث دیگر خسته می‌شوند دوستان اگر بخواهند، تمام بحث را همراه باشند. پس دوستان در واحدها تشریف ببرند، سعی بفرمایند این دو بحث مقداری نبش روشن شود، - انشاء الله - سعی می‌کنیم عصر را بالاخره زودتر بحث را تمام کنیم. البته پیشنهاد آقای میرباقری هم اگر که مشورتی باز با

دوستان بکنند، اگر دوستان هم نظری دارند، بفرمایند، اگر لازم بود به رای می‌گذاریم که مثلاً در ساعت مشخصی ادامه بدهیم و تمام کنیم. [؟]

آقای س: تا ساعت چهار همین بحث مشترک را داشته باشیم. چهار تا چهار ربع استراحت باشد، چهار ربع هم تا پنج، سه ربع ساعت است که ۲۰ دقیقه، نیم ساعت بحث مطرح شود، یک ربع هم تبیین شود تا بتوانند در جلسه واحد فردا ادامه مطالب را بدهند.

آقای میرباقری: اگر ما امروز شروع نکنیم، فردا شروع نخواهد شد، فردا [؟] جلسه بعد هم که مشترک است به بحث واحد می‌پردازیم فردا به هر حال امکان پذیر نیست. فردا شروع شود.

آقای [...] [؟]

آقای ساجدی: بله. این گونه موقع‌ها باید خیلی به حال ناظم دست بورزد، چون از همه طرف من نمی‌دانم چکار کنم دیگر قاعداً با مجموع پیشنهادات.

آقای درخشان: یک پیشنهاد دیگر [؟]

آقای ساجدی: ببینید آقا! حداقل قضیه این است که بنده از خودم سلب اختیار کنم و رأی بگیرم دیگر، دوستانی که موافق هستند جلسه بعد توجه به بحث نشدنش داشته باشید. دوستانی که موافقند جلسه بعد مشترک باشد لطفاً دستشان بالا، حضرت‌عالی می‌توانید شرکت بفرمایید؟

استاد استاد حسینی: اگر رأی و...

س: [۲۸:۰۸؟]

آقای ساجدی: آقای حسینی اگر...

س: [؟]

آقای ساجدی: یعنی اگر مثبت شد، ایشان فرمودند نه، رأی گریمان باطل است.

س: [؟]

آقای ساجدی: خیلی متشکر. جلسه آینده، واحد خواهد بود. در واحد خدمت دوستان هستیم. برنامه را تغییر نمی‌دهیم عصر هم ساعت ۳ دوستان تشریف می‌آورند. تا این جای آن قدر متیقنی است که انجام خواهد شد. «سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين، و الحمد لله رب العالمين!»

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۱۹
کد جلسه: ۵۱۲	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۹/۰۳
کد صوت: ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹	مدت جلسه: ۱۲۷ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۵۷۳۵

جلسه صد و نوزدهم

آقای ساجدی: «الحمد لله رب العالمین و صل الله علی سیدنا و محمد و آل طاهرین - اللهم صل علی محمد و آل محمد - اللهم وفقنا لما تحب و ترضی و جعل عواقب امورنا خیرا!»

گزارش واحد را از خدمت دوستان استفاه می کنیم. دوستان واحد یک، بله ۷ را روشن بفرمایید، آقای برقی.

آقای برقی: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد در دو قسمت که احساس شد مربوط به هم هستند، بحث شد یکی روش تعیین روابط و یکی موازنه. ابتدائاً در رابطه با سؤال اول گفته شد که، قسمت الف گفته شد شناخت شرایط خارجی با توجه به مبنا صورت می گیرد، برای این که مشخص شود چه دسته از احکامی را باید انتخاب کنند. در این رابطه دو سؤال مطرح شد، که البته پاسخ آن را هم گفته شد در جلسه. سؤال یک این بود شرایط خارجی را به این دلیل ما می شناسیم که تا آنها را به تدریج از وضع نامطلوبی که هستند، به وضع مطلوب تغییر بدهیم؛ به طور مثال در مورد بانک مثلاً بتوانیم به ترتیب درصد بهره را کم بکنیم، تا اینکه بهره را حذف کنیم؛ و دلیلش هم این بود که اگر بهره را یک مرتبه حذف کنند، ممکن است به اصل، به خود جامعه لطمه بخورد و یک ناهنجاری را به وجود بیاورد نظر دیگر این بود که شرایط خارجی را می شناسیم تا اینکه، تا احکامی که در رابطه با وضع نامطلوب هستند، انتخاب بشوند و روی این احکام تأکید بیشتری داشته باشیم، به این دلیل این

احکام را انتخاب می‌کنیم، نه اینکه به تدریج بخواهیم آن‌ها را از بین ببریم تا به طور ریشه‌ای بتوانند آن وضع نامطلوب را قطع کنند، مهم در برگزیدن احکام بود که این قسمت دوم مورد توافق همه قرار گرفت در قسمت ب که گفته شده بود که مجموعه‌های مختلف احکامی را که براساس مبنا با توجه به شرایط خارجی از اصول موضوعه تعیین می‌کنیم، یک سؤالی وجود داشت که چرا ما چند تا مجموعه بدست می‌آوریم، در صورتی که با یک مبنا کار می‌کنیم و یک شرایط هم هست که می‌بینیم؟ بررسی می‌کنیم، یک شرایط هست. باید قاعداً یک مجموعه از احکام را اگر دقت کم کنیم، یک مجموعه از احکام را به دست ما بدهد و احتیاجی به قسمت سوم نداشته باشیم. در جواب این مسئله گفته شد که ممکن است چند گروه با چندین اطلاعات بروند شرایط را بررسی کنند و با توجه به آن اطلاعات خودشان و چیزهایی که می‌دانند، چند دسته احکام را انتخاب بکنند. در این جا لازم می‌شود که یکی از آن‌ها را به هر حال برگزینیم یا بهترین آن‌ها را برگزینیم. و اگر فرض این باشد که یکی از آن‌ها را به هر حال ما باید انتخاب کنیم، چه معیاری داریم برای این که آن یکی را انتخاب کنیم؟ در این رابطه چند نظر بود؛ یکی این که جامعه مشترک آن‌ها بهترین آن‌هاست؛ یکی بهترین آن‌ها، آن هست که رشد را ایجاد کند؛ و یکی این که مجموعه‌ای که موافقت بیشتری با مبنا دارد، آن بهترین خواهد بود. و در یک مسأله دیگری که گفته شد که ارتباط پیدا می‌کرد با موازنه، گفته شد که تمام این مسائل به هر حال کلی هستند، ما باید بیاییم این را در عمل، این مجموعه‌ها را تک تک بیاوریم در عمل و آزمایش کنیم و هر کدام که دیدیم در عمل نمی‌خواند و ما را راهبری نمی‌کند به طرف جامعه‌ای که از احکام ثانویه به طرف احکام اولیه بکشاند و از احکام اولیه به طرف مستحبات بکشد، فقط تنها راه همین هست برای انتخاب بهترین آن؛ یک نظر هم این بود. نظر دیگری که بود، این که مجموعه را به طریقی انتخاب کنیم که تمام ابداع احتمالات را کرده باشیم و به همان، و به درجه اتحاد رسیده باشیم و ناچار از گزینش یک مجموعه بشویم و آن را به هر حال بهترین، یعنی به این درجه که رسیدیم، آن را بهترین انتخاب کنیم. و در پایان یک سؤالی باز مطرح شد که هر کدام از این اعمال را ما انجام بدهیم، به یک کلیت به هر حال دست پیدا می‌کنیم، به یک مجموعه کلی دست پیدا می‌کنیم که باز یک روشی می‌خواهیم. اگر فقط بگوییم ما به آن درجه برسیم که تمام ابداع احتمالات را کرده باشیم، به هر حال یک روشی می‌خواهیم برای این که ابداع احتمال کنیم، تا این روش برای ما مشخص نشود، ما نمی‌توانیم ابداع احتمال بیش، زیادی بکنیم، بسته به اطلاعات هر فرد می‌شود و این که اصلاً چقدر قدرت ابداع احتمال دارد؛ اگر ما یک روش داشته باشیم، احتمال بیشتری برای این کار داریم. و همچنین در سایر موارد که گفتیم برای پیدا کردن یک روش دو نوع بر داشت از روش هست: یکی روش را به صورت کلی می‌بیند و یکی این که خیلی روش را جزء می‌کند و در اجزایش می‌آید؛ یعنی روش باید به ما قدم به قدم راه‌های مان را بگوید که کجا رفتیم. ممکن است آن کلیت هم که بگوید، یک روش اسمش را بگذاریم، ولی به هر حال به آن حدی که یک روشی که قدم به قدم ما را همراهی می‌کند و یاری می‌کند، نمی‌تواند مفید قرار بگیرد. به طور مثال اگر ما

بگوییم که، ...

آقای ساجدی: یک مقدار خلاصه تر آقای برقی، طولانی نشود.

آقای برقی: اگر ما بگوییم که ما جایی را می‌خواهیم بسازیم و مصالح احتیاج داریم، این ما را راهنمایی می‌کند و یک روشی هست. ولی بهتر این است که ما ریز مسئله را بیایم بگوییم که آجر می‌خواهیم، آهن می‌خواهیم، آهک می‌خواهیم، تمام این مسائل را. یا اگر یک نفری، یک معلمی به شاگردش بگوید که تو اگر خوب باشی که، تو اگر خوب باشی، نمره بیست می‌گیری، این یک روشی هست، ولی معیار خوب بودن، مثلاً زود آمدن سرکلاس؛ یک این مسئله. این، خواسته این است که آن روش ریزتر و روشی جزء تر مشخص بشود.

آقای ساجدی: بله، دوستان واحد ۲ در خدمت تان هستیم.

آقای جاجرمی: «بسم الله الرحمن الرحيم»، در واحد ابتدا در رابطه با روش تعیین روابط بحث به میان آمد و در رابطه با آن مسأله ای که صبح جناب استاد فرمودند که براساس مبنا، شرایط موجود خارجی را شناسایی می‌کنیم، بحث‌های متفاوتی در گرفت که - به اصطلاح - نقطه اختلاف شد. عده ای بودند که، از برادرها معتقد بودند که ما براساس مبنا شرایط خارجی را شناسایی می‌کنیم؛ منظور این است که - به اصطلاح - اگر آمار سنجی می‌خواهیم، بکنیم، اگر روشی داریم برای شناسایی، مبنا این شناسایی مان - به اصطلاح - مبنایی است که ما در سیستم تعیین کردیم. عده ای از برادرها بودند که می‌گفتند - به اصطلاح - ما شناسایی می‌کنیم و بعد به مبنا محک می‌زنیم، و به طور خلاصه می‌شود گفت که این سؤال که آیا در شناسایی جهان خارج، ما این مبنا محک است برای ما یا خودش راه است و روش ما را می‌تواند، مشخص کند در جهت شناسایی؟ و بعد در این زمینه نظر دیگری بود که صحبت می‌شد که ما در این قسمت دو نوع کار می‌کنیم؛ یعنی وقتی که با جهان خارج برخورد می‌کنیم، در قسمت اول ما مسائل مبتلا به مان را، احکامش را در می‌آوریم؛ یعنی مثلاً مشخص می‌کنیم که آیا احکام مضاربه، احکام کشاورزی به طور کلی در جامعه ایران یا در جامعه کویت کاربرد دارد یا ندارد؟ مبتلا به مان را با توجه به عقل مان و در برخورد با جهان خارج شناسایی می‌کنیم و بعد احکامش را در می‌آوریم. و بعد در تنظیم احکام که چه تنظیمی، چه ربط خاصی بین احکام برقرار کنیم تا بتواند برنامه اسلامی ما را نتیجه بدهد، در این قسمت هست که از مبنا ما کمک می‌گیریم، و مبنا - به اصطلاح - آن اساسی می‌شود که بر آن اساس ما ربط خاص را بین احکام به وجود می‌آوریم. در قسمت دیگری که بعد در روش تعیین اجزاء صورت گرفت، اکثراً سؤال طرح شد در این زمینه و - به اصطلاح - کل مبحث به نظر می‌رسید که ابهام داشت برای برادرها که من به ترتیب سؤالهایی که در این قسمت ایجاد شده بود و به خاطر کمی وقت هم نرسیدیم زیاد روی آن بحث کنیم، برایتان می‌خوانم. که در قسمت اول خود ربط مبحث روش تعیین روابط با روش تعیین اجزاء مشخص نبود، برادرها سؤال می‌کردند که یک دفعه ما - به اصطلاح - از احکام کلی پریدیم در جزئیات که ثروت چگونه حاصل می‌شود و اینها را چگونه ارزیابی بکنیم؟ این ربطی که بین این دو تا قسمت ۴ و ۵ در تعیین

روش مان صورت گرفته چه هست؟ رابطه‌اش مبهم بود. دومین سؤال مان این بود که در رابطه با بند اول از روش تعیین اجزاء که شناخت کمیت‌های موجود و کیفیت آنها را بررسی می‌کنیم، سؤال بود که این شناخت چگونه شناختی است؟ چه نحوه شناختی است؟ مبنای این شناسایی ما چه چیزی هست؟ و همین گونه در شناخت ابزار باز دوباره مبنای شناخت ما در ابزار چه هست؟ و در رابطه با اینکه اثرات احکام را تخمین می‌زنیم، چه کار می‌توانیم بکنیم که به اشتباه نیفتیم در رابطه با تخمینی که ما از آثار احکام می‌خواهیم در جهان خارج مشاهده کنیم؟ و یک سؤال در نهایت طرح شد که به نظر می‌رسد که در رابطه با همه این مباحث، بشود آن را طرح کرد و آن این بود که ما در این کاری که داریم می‌کنیم، آیا به دنبال، در پی سیستم سازی هستیم به طور کلی؟ یا سیستم سازی داریم می‌کنیم برای وضعیت موجود؟ یا سیستم سازی داریم می‌کنیم برای وضعیت مطلوب؟ یا داریم سیستم سازی می‌کنیم برای دوران انتقالی؟ کدام یک از اینها - به اصطلاح - کاری هست که ما داریم، اینجا انجام می‌دهیم؟ به عبارت دیگر تعارضی در بحث روش تعیین اجرا با سایر قسمت‌ها دیده شد، آن تعارض این بود که ما تا قسمت چهارم احساس می‌کردیم که در رابطه با جامعه مطلوب ما داریم، برنامه ریزی می‌کنیم و - به اصطلاح - ربطی از مسائل وضع موجود صحبتی از مسائل موجود به میان نمی‌آمد. اما در روش تعیین اجزاء دقیقاً صحبت از شناخت ابزار موجود، شناخت کمیت‌های موجود، کیفیت آنها، و این به نظر رسید که ما عملاً داریم برای مشکلات جامعه فعلی مان مثلاً سیستم می‌خواهیم بسازیم، این‌ها کدامش هستند؟ یعنی آیا مثلاً بالاخره سؤال می‌شود، این گونه طرح کرد، که سیستم اقتصاد اسلامی در وضعیت کنونی آینده و دوران انتقالی چند چیز است یا یک چیز هست؟ متشکر.

آقای ساجدی: تمام شد؟

آقای برقی: بله.

آقای ساجدی: دوستان واحد سه.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله؟ دوستان واحد ۵، عیب ندارد.

آقای س: «بسم الله الرحمن الرحيم»، در واحد ۵ بحث از قسمت سوم که راجع به اجزاء بود، قرار بود شروع شود، شروع شد، ولی به طور طبیعی کشانده شده به همان قسمت سوم در رابطه با روابط و کلاً عمده بحث پیرامون ملاک گزینش مجموعه احکام بود و این که برادرها کافی نمی‌دانستند صرف اینکه براساس مبنا تعیین می‌کنیم، روی این ابهام زیادی برایشان بود و بحث‌های مختلفی پیرامونش شد که به نتیجه واحد نرسیدیم. پس کلاً باز سؤال برگردانده شد به واحد مشترک که ملاک تعیین مجموعه احکام چیست؟

آقای ساجدی: دوستان واحد ۶، یعنی در واحد ۵ اصلاً به بحث اجزاء نتوانستید پردازید؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: ۵ را روشن بفرماید.

آقای میرباقری: «بسم الله الرحمن الرحيم»، در واحد ابتدا توافق شد که نیم ساعت اول پیرامون روابط صحبت شود که اگر مسئله ای بود، مطرح بشود. اتفاقاً در همین نیم ساعت چند تا سؤال بود که بالاخره به صورت یک سؤال کلی به اینجا منتقل می شود که شاید همان مطلبی باشد که واحد دو فرمودند، یا شبیه آن، سؤالات به این شکل بود که آیا این روابطی که ما تعیین می کنیم، چیزی به جز احکام هست؟ ما گفتیم که احکام را دسته بندی می کنیم و کلی ترین بخش ها را تعیین می کنیم، یا کلی ترین قسمت هایی را که با هدف مناسب باشد مجموعه ها را. بعد سؤال تکمیل شد و گفته شد که این احکامی که ما می خواهیم این جا انتخاب کنیم، چون یک موضوع کلی را داریم مطرح می کنیم، مثل موضوع اقتصاد، لاجرم ما خواه ناخواه بخش های احکام را که بخواهیم انتخاب کنیم، چون در اقتصاد، انواع و اقسام زمینه ها وجود دارد، ما باید بخش های احکام را که انتخاب می کنیم، تمام بخش های احکام را به خدمت بگیریم؛ یعنی همه را انتخاب کنیم خواه ناخواه؛ یعنی در حقیقت می شود همان اصول موضوعه ای که ما اول از آن صحبت کردیم، گفتیم احکام متناسب با مسأله یا موضوع اقتصاد را به عنوان اصول موضوعه برمی گزینیم. اینجا هم ما می خواهیم - به اصطلاح - بخش هایی از احکام را که براساس مبنا باشد و با شرایط متناسب باشد، انتخاب کنیم. چون موضوع اقتصاد موضوع کلی است و در زمینه های مختلفی، خواه ناخواه بحث به وجود می آید، هم - فرض بفرمایید - یک قسمت صنعت هست، کشاورزی هست، چیزهای دیگر هست، تمام موضوعات احکام ما را می گیرد، ما مجبور می شویم همه احکام را انتخاب کنیم. بنابراین احکامی که به عنوان مجموعه روابط این جا انتخاب می کنیم، همان اصول موضوعه خواهد شد پس ما یک طرف کار خودمان را راحت کنیم، بگوییم که روابط ما عبارت است از همان اصول موضوعه؛ یعنی احکام برگزیده و متناسب. بعد سؤال دیگری مطرح شد، اشکال به نظر یکی از برادران رسید که خب اگر این گونه هم باشد، ما سیستمی را که اینجا ارائه می دهیم با سیستمی را که در مثلاً پاکستان ارائه بدیم یا حتی سیستمی را که در استان های مختلف ارائه بدیم با هم تفاوت خواهد داشت؛ چون شرایط موجود را وقتی قرار است بسنجیم، شرایط موجود در جاهای متفاوت به گونه های مختلفی وجود دارند، پس سیستم های ما متفاوت خواهد بود. و آیا ما براین نیستیم که یک سیستم واحد اقتصادی را در تمام، برای انطباق با تمام شرایط داشته باشیم؟ از اینجا بود که بحث به اختلاف نظر کشید، بعضی از برادران معتقد بودند که نه لازم نیست ما در کلیت بمانیم، سیستم ما در مرحله هدف و در مرحله مبنا در کلیت هست، به روابط که می رسد وارد جزئیات می شود. بعضی از برادرها می گفتند که نه، در روابط هم به کلیت خودش باقی می ماند، در اجزاء وارد جزئیات می شویم و شاید نظری از این هم فراتر می رفت و آنجا را هم کلی می دانست. و چون به اتفاق نظر نرسیدیم این سؤال به اینجا منتقل

می‌شود که، خلاصه سؤال این هست؛ آیا ما در سیستم سازی تا آخر در کلیت، در یک موضوع شامل در پراتز (مثلاً اقتصاد) پیش می‌رویم و یا اینکه از میان راه وارد جزئیات می‌شویم؟ و اگر وارد جزئیات می‌شویم، از چه مرحله ای وارد می‌شویم؟ از روابط، یا مرحله اجزاء یا بعد از آن؟ اگر پذیرفته بشود که ما از روابط به بعد وارد جزئیات می‌شویم، تمام آن اشکالات مرتفع می‌شود، چون احکام می‌شود احکام جزئی و خواه ناخواه همه احکام نمی‌شود، اصول موضوعه نمی‌شود. سیستم هم در زمان‌های مختلف و در مکان‌های مختلف اگر متفاوت باشد، اشکالی پیش نمی‌آورد؛ چون ما پذیرفتیم که می‌خواهیم وارد جزئیات بشویم، ولی آیا در سیستم سازی هدف ما این هست یا نیست؟ در این قسمت سؤال دیگری مطرح نبود. بعد در روش تعیین اجزاء سؤالاتی باز مطرح بود که کم و بیش جواب داده شد، یک سؤالی که شاید هنوز ابهامی در آن بود، این سؤال بود که کمیت‌هایی که ما می‌خواهیم برگزینیم که شناخت کمیت‌ها، اولین بند روش شناخت اجزاء، شناخت کمیت‌های موجود و کیفیت آنها، در این قسمت کمیت‌ها - فرضاً - در موضوع اقتصاد متفاوت هستند. ممکن است که ما نیروی انسانی را هم بتوانیم کمیت به حساب بیاوریم، با یک معیار، ممکن است نتوانیم به حساب بیاوریم، اگر معیار ما چیز دیگری باشد. ما معیاری برای تعیین کمیت‌ها داریم در اینجا یا نداریم؟ هرچه که به نظر ما کمیت متناسب با موضوع مان آمد، انتخاب می‌کنیم و کلاً نظر ما اینجا با چه معیاری پی‌گیری کند مطلب را؟ و معیار سنجش خلاصه چیست؟ این دو سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، با عرض معذرت.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. اگر که بخواهیم به پیشنهاد آقای میرباقری عمل کنیم که نیم ساعت آخر را وارد بحث تطبیق بشویم، انطباق بشویم و وارد اقتصاد، قاعداً حدود یک ساعت وقت داریم. و این حدود یک ساعت، اگر، چون صبح مقداری راجع روابط صحبت شده، حدود بیست دقیقه راجع به روابط می‌توانیم صحبت کنیم، و حدود ۴۰ دقیقه هم راجع به اجزاء؛ لذا من تا بیست دقیقه ای که فرصت هست، در خدمت تان هستیم برای بحث روی روابط و ۴۰ دقیقه بعد پیرامون اجزاء، حالا در هر حدی که دیگر روشن شد. مگر این که دوستان نظرشان این باشد که اگر فرصت نشد، وارد اقتصاد هم نشویم. بله، تا یک پیشنهاد را می‌شنویم، بیشتر، نه، یعنی پیشنهاد اگر شروع شد، دیگر وقت نداریم.

استاد حسینی: آقای میرباقری [؟]

آقای س: بله باشد! بفرمایید. بنا به دستور آقای حسینی تا سه تا پیشنهاد گوش می‌کنیم، یکی برای آقای میرباقری بوده، یکی هم آقای جاجرمی. بفرمایید ببینیم چه می‌گویید. ۸

آقای جاجرمی: [؟] قائل شدیم، من پیشنهاد می‌کنم که - به اصطلاح - چون فرصت کم است، خود جناب آقای حسینی در جهت تبیین سؤالات پاسخ را بفرمایند و کمتر برادرها - به اصطلاح - جواب گو باشند در مسئله.

آقای ساجدی: بله، اشکال ندارد، باشد! حضرت تعالی الآن می‌پذیرید؟

استاد حسینی: پیشنهاد سوم [؟]

آقای سبحانی: پیشنهاد سوم آماده، چه کسی هست که پیشنهاد سوم را؟ حضرتعالی؟ بله، ۲۲ پیشنهاد آقای قنبری به عنوان، به نام پیشنهاد سوم.

آقای قنبری: «بسم الله الرحمن الرحيم»، بنده پیشنهاد می‌کنم به علت حساسیت و اهمیتی که این قسمت از بحث‌ها دارد و در حقیقت نقطه عطفی است در تمام تحقیقاتی که تا الان بوده و بعد از این هم لازم است هر بندی این را در آینده با آن درگیر باشیم برای انطباق، باعجله خواهم می‌کنم، از آن رد نشویم و سؤالاتی که مطرح شده، بلافاصله از جناب آقای حسینی تقاضای پاسخ نشود، تا اینکه جا بیفتد دقیقاً و بینیم سؤالات پخته شده و نکاتی که اشکال در آن هست، کجاست؟ در جلسه بحث شود و در نهایت اگر ایشان صلاح دیدن جواب نهایی را بفرمایند، تا خود مطلب جا بیفتد و - ان شاء الله - مطلب، نپخته از آن رد نشویم و عجله ای هم در وارد شدن به قسمت انطباق نکنیم؛ چون وارد هدف هم که بشویم مسلماً فرصت نیست که آن را تمام کنیم، فقط چند کلمه‌ای صحبت می‌شود و مسلماً به هفته بعد موکول خواهد شد. لذا فرصت باقی مانده را می‌توانیم صرف همین قسمت کنیم که - ان شاء الله - مفیدتر خواهد بود. والسلام.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که، پس یک رأی گیری می‌کنیم با اجازه تان و وارد بحث می‌شویم. دوستانی که موافقت با نظر آقای قنبری، یعنی موافقت که ما روی این بحث‌ها، یعنی روی بحث روابط و اجزاء وقت بگذاریم، عجله نداشته باشیم، حتی اگر وارد بحث اقتصاد نشویم، حتی را قطعی کنیم که قطعاً وارد اقتصاد دیگر فرصت نمی‌شود، بشویم. پس دوستانی که موافقت به بحث کردن روی روابط و اجزاء و وارد نشد در این هفته در اقتصاد، لطفاً دست هایشان را بلند بفرمایند! متشکر! آمار را آقا که چند نفر هستند؟ حاضر ۳۲ نفرند؟ بله، پس قاعدتاً رای می‌آورد، ۱۹ نفر موافق بودند. بله، دوستان اگر فرمایش خاصی دارند که لازم است بشنویم، خدمت شان هستیم.

استاد حسینی: آقای انصاری [؟]

آقای ساجدی: ۱۵.

آقای انصاری: «بسم الله الرحمن الرحيم» ...

آقای ساجدی: راجع به همین روال بحث اینهاست یا راجع به خود بحث است آقا؟

آقای انصاری: بله، روال بحث معیار گزینش که ما چه معیاری در گزینش داریم؟

آقای ساجدی: یعنی در بحث وارد می‌خواهید بشوید.

آقای س: بله.

آقای ساجدی: بله، نه، حالا من فکر کردم چون دوستان یک مقدار صحبت کردند، فکر کردم راجع به همین بحث تصمیم جلسه و این‌ها صحبت می‌کنید، اشکال ندارد.

آقای انصاری: تصویب کردید دیگر؟

آقای ساجدی: یعنی تصویب، دوستان تصویب فرمودند، بنده خیر، بله ...

آقای انصاری: توشیع فرمودید شما [؟]

آقای ساجدی: ان شاء الله از هفته آتی قاعداً دیگر بتوانیم تا فردا این بحث را تمام کنیم، هفته آتی خدمت دوستان هستیم برای بحث اقتصادی. بفرمایید استدعا می‌کنم.

آقای انصاری: «بسم الله الرحمن الرحيم»،

آقای ساجدی: مشخص بفرمایید که در چه قسمت صحبت تان هست.

آقای انصاری: ملاک گزینش.

آقای ساجدی: گزینش چه؟

آقای انصاری: ملاک گزینش احکام که ما چگونه و چرا یک دسته از احکام را برمی‌گزینیم و دسته دیگر را نه، در پاره ای از مسائل؟

آقای ساجدی: بله، اشکال ندارد، بفرمایید، حالا می‌شنویم صحبت تان را.

آقای انصاری: شنیده شد که برادران صحبت از این می‌کردند که ما آن دسته از احکام را انتخاب می‌کنیم که ما را به رشد می‌رساند، و قبلاً به نتیجه رسیدیم که مجموعه احکام رو به رشدند؛ پس اینکه ما بگوییم، دسته ایی از اینها ما را به رشد می‌رسانند، آن شاید جمله خوبی در مورد احکام نباشد. آنچه که ملاک گزینش هست به نظر من، این است که ما یک سری تقسیم بندی‌ها را داریم علی‌الاصول، که من غیر مستقیم از حضرت استاد شنیدم بلاواسطه، به واسطه، و آن این است که اگر در جامعه ما مبتلا به تسلط کفار باشیم، این یک نکته؛ و از طرفی دیگر مشکل مستضعفین را داشته باشیم و یک عده‌ای به آنها در خود جامعه، به آنها ظلم شده باشد و این یک مشکل دیگر؛ و یک مشکل هم این است که رفاه عمومی مثلاً پایین باشد به طور کلی. بین این مشکل‌ها، آن مشکل را برمی‌گزینیم که از همه برای ما اهمیت آن بیشتر است و آن عدم تسلط کفار هست بر جامعه. آن دسته از احکام را ما برمی‌گزینیم در سیستم سازی مان که [قطع صوت ۵۷: ۲۸ الی ۲۹: ۲۸] ربط نباشد، و بعد از آن، آن سری از احکام مورد نظر ما هست که به نفع مستضعفین است. و وقتی این دو مثلاً مشکوک حل شد، می‌رسیم به رفاه عمومی. بنابراین ملاک هست، این ملاک را هم می‌توانیم به دست بیاوریم و وجود دارد، اما این که بگوییم یک دسته از احکام، رشد بیشتری برای ما ایجاد می‌کنند یا کمتر ایجاد می‌کنند، این برخورد صحیحی نیست. البته تقسیم بندی دیگری هم داریم که این به طور کلی هست که از واجب عینی شروع می‌شود تا به حرام می‌رسد، که با ترکیب، این دو تقسیم بندی ما یک ملاک خوبی برای گزینش احکام در سیستم سازی مان به دست می‌آوریم.

آقای ساجدی: بله، برای این که یک مقدار بحث روال بگیرد، من با اجازه دوستان ابتدا از حضور آقای حسینی استدعا می‌کنم که به آن سؤال، دو تا از واحدها که طرح شده بود که ما به صورت کلی داریم سیستم

سازی را طرح می‌کنیم یا مثلاً اقتصاد اسلامی را داریم این جا روش آن را می‌دهیم؛ یعنی می‌خواهیم بگوییم که روش تعیین اقتصاد اسلامی چیست؟ یا در جزئی تر مثلاً زیر سیستم‌های اقتصاد اسلامی چیست؟ پس آیا به صورت کلی داریم روش سیستم سازی را طرح می‌کنیم یا در مرحله بعد، سیستم سازی، یعنی روش تعیین سیستم اقتصاد اسلامی را داریم می‌دهیم؟ یا در جزئیات روش تعیین زیر سیستم‌های اقتصاد اسلامی را؟ این نکته را اگر مقداری پیرامونش صحبت بفرمایند که هدف کلی مان از حرکت برای دوستان مشخص تر باشد، همین طور وضعیت موجود و مطلوب و نکاتی که در این ارتباط فرمودند، که آیا ما سیستم مطلوب می‌خواهیم، سیستم موجود می‌خواهیم، سیستم در حال انتقال می‌خواهیم، این وضعیت مشخص بشود، دیگر در این اصل اتفاق نظر باشد و بعد جلو برویم. چون قاعدتاً در اصل هدف دیگر نباید با هم اختلافی داشته باشیم، در هدف کاری که داریم می‌کنیم.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، و الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل على محمد و آل محمد - و على اهل بيته المعصومين، واللعن على اعدائهم اجمعين من الان الى يوم الدين!»

در یک قسمت عرض می‌کنیم که ما روش سیستم سازی را داریم، عرض می‌کنیم، نه در اقتصاد یا در جامعه شناسی، یا در روانشناسی، انسان شناسی و غیره. نه، به صورت کلی داریم ما عرض می‌کنیم. طبیعتاً اولین مصداقی را که به حسب موضوع جلسه وقتی که بنا شد بحث کنیم از هفته آینده، یا فرضاً شاید هم اواخر فردا شد اشاره ای به آن کنیم، ولی نه از هفته آینده وارد بحث اقتصاد می‌شویم، نهایت بر کدام اساس؟ بر کدام روش؟ بر اساس این روشی که تاکنون به عرض تان رسیده. دوم این که ما سیستم اقتصاد اسلامی را یا جامعه شناسی اسلامی را یا روان شناسی اسلامی را، دنبالش نبودیم. آن که سیستم سازی نیست! آن احکام الهی، سیستمی هستند و - به حضورتان که عرض کنم که - راه مشخص شدن شان هم، روشش را هم گفتیم که روش اصولین هست، بعد از آن بحث ها. پس ما بنا شد برنامه ریزی و کمیت گذاری، تنظیم امورمان، این را بسازیم. این دومی ساختن است؛ و اگر می‌گوییم روش سیستم سازی هم، برای همین است، یعنی آن کاری که دست ما هست، چه چیزی هست؟ تنظیم امورمان. روابطی را که از آن استفاده می‌کنیم، کدام روابط هست؟ روابط رساله. چگونه از آن استفاده می‌کنیم؟ در دو مرحله: یکی در مرحله انتخاب مبنا، که تمام آن - به اصطلاح - احکام - فرض کنید - اقتصاد یا احکام مدیریت یا احکام - به اصطلاح - پرورش و اخلاقیات را، تمامش را بلا استثناء می‌آوریم، آن چیزی را که علت رشد کمی‌اش حدس زدیم؛ یعنی آن چیزی را که مغیر تشخیص دادیم، تخمین زدیم، آن را می‌آییم مرتباً محک می‌زنیم، مثلاً در بخش اقتصاد با احکام اقتصاد است. بعد می‌بینیم مثلاً مبنای کار که علت تغییرات در عینیت جامعه، کار باشد، این با یک پاره ای نمی‌سازد، این اگر سرمایه باشد، با یک پاره دیگر نمی‌سازد؛ می‌بینیم این ها دو تا مبنا نیست. یک چیز دیگری را باید بگردیم پیدا بکنیم، که حالا در عمل - ان شاء الله تعالی -

می‌رسیم و - به حضورتان که عرض کنم که - عرض خواهیم کرد. خب، پس بنابراین ما مبنای چه چیزی را می‌خواهیم؟ تنظیم امورمان، برنامه ریزی مان، بودجه گذاری مان. خب، حالا این بودجه ای که ما می‌خواهیم قسمت کنیم که در نهایت در اجزاء می‌گوییم، این بدون رابطه که نمی‌تواند باشد! یک روابطی هم متناسب با وضع الآن مان؛ یعنی مبتلا به موضوع فعلی، شما صبح که از منزل بیرون می‌آیید، - اول هفته من عرض کردم - صد تومان که دارید، نمی‌آیید این را تقسیم بکنید، به نسبت دو هزار مسأله اقتصادی، بگویید یک دو هزارم این صد تومان را بیع این شکلی می‌کنم، یک دو هزارم دیگرش را بیع آن شکلی می‌کنم، یک - فرضاً - یک دو هزارم آن را اجاره این شکلی می‌کنم، یک دو هزارم آن را اجاره آن شکلی می‌کنم، چنین کاری نمی‌کنید. نمی‌آیید این را هم تقسیم کنید به ایام عمرتان، بگویید امروز را همه اش مثلاً مسائل بیع را انجام می‌دهم، فردا هم همه اش مسائل اجاره را، پس فردا هم کذا. می‌گویید هر کدامش که الان لازم هست انجام بدهم، کارم را در آن کیفیت انجام می‌دهم. می‌گویم این لازمه از کجا؟ می‌گویید این چون مختارم، چون اختیار دارم. می‌گویم، می‌دانم که مختار هستید، ولی به هر حال عملی به انتخاب می‌فرمایید. این انتخاب مبنای آن به کجا برمی‌گردد؟ اگر علت رشد را - فرضاً - اصالت سرمایه بگیرید، شما همیشه به طرف یک عده از احکام می‌آید، به طرف یک عده‌ای از آن نمی‌آیید، پا نمی‌گذارید به طرف آنها. اگر علت رشد را تنظیم امور آدم می‌کند که کارش بگذرد که یک رشدی حاصل کند، دولت‌ها هم تنظیم می‌کنند امورشان را، برای این که به یک نتیجه‌ای برسند، خب در اینجا فرق می‌کند کار. پس حتماً برخی از احکام هست که مبتلا به فعلی مان هست. همه احکام هم رشد می‌آورد، هر کدامش در موضع خودش، و به کدام طرف هستیم؟ به طرف رفتن به طرف برخی دیگر از احکام. چگونه؟ این که از شرایط فعلی را، با به کار بستن برخی از احکام عوض کنیم، برویم به طرفش شرایط دیگری که، یک برخی دیگر از احکام اجراء کنیم. پس هیچ وقت عمل ما خارج از احکام واقع نخواهد شد؛ یعنی وقتی می‌گویند مجموعه روابط اقتصادی، الان چه چیزی هست براین اساسی که ما عرض می‌کنیم؟ می‌گوییم همه اش اسلامی است، ۲۰ سال دیگر هم می‌گوییم همه اش اسلامی است، صد سال دیگر هم می‌گوییم اسلامی است؛ یعنی همه اش احکام رساله است. نهایت الان می‌گوییم مبتلا به، الان را مجبوریم، می‌گویید چه هست؟ می‌گوییم که - فعلاً فرض کنید که - در پاره‌ای از موارد مجبوریم نفت بفروشیم، حالا گویی که نفت، مواد خام هست؛ و در پاره‌ای از موارد مجبوریم محصولات و کالاهایی مصرفی را از آنها بخریم؛ در پاره‌ای از موارد مجبوریم ابزار صنعتی را از آنها بخریم، فعلاً در حدی که اکتفای به ضرورت بشود. خب، خرید خود این‌ها یک نحوه سیبیلی هست، یک نحوه احتیاجی هست به کفار، با مبنای ما نمی‌خواند. می‌گویید نه، فلانی الان براساس عنوان ثانوی این؛ ولی به حداقل‌ها! در آن حدی که مضطر هستیم به آن! اگر می‌خواستیم براساس مبنای اصالت سرمایه باشد، نه، همچنین سیر و پر همه چیز را می‌آمدیم بر آن اساس قرار می‌دادیم. ولی حالا نه، می‌آیم در حدی که مجبور هستیم، حد ضرورت هست، این - به اصطلاح - وضع را می‌پذیریم، ولی نه نپذیرفتنی که برای ماندن در

این شرایط باشد، همین جا هم مشخص می‌کنیم که چگونه باید منتقل شویم، معین هم کردیم که این چه احکامی‌اش که ما را در پنج سال آینده این گونه، این درجه منتقل کرده باشد؛ من باب مثل همین مثلی را که برادرمان آقای انصاری فرمودند، که گفتند که در بعضی از قسمت‌ها مثلاً سیل کفار هست، در بعضی از امور هم محرومیت‌های داخلی هست، در بعضی از امور هم - فرض کن - چیزهای دیگر است، خب این روشن هم هست که یک ظلم‌هایی که واقع شده در داخل کشور، تا آن‌ها هم منتقل نشود به وضع صحیح، شما قدرت قطع آن ظلم‌های خارج را هم پیدا نمی‌کنید؛ یعنی اگر در وضع موجود را شما بخواهید بگویید که من می‌خواهم هم روابط موجود حاکم بر فرضاً «تولید، توزیع، مصرف»، هرچه که هست، من آن عواملی که نمی‌دانم چه چیزی هست، حالا باید سر جای خودش روشن بشود که چه هست. اگر گفتید که بله اینها را حفظ کنید، نمی‌شود قطع کرد، - به حضورتان که عرض کنم که - آن مطالب سیلی که کفار برای ما دارند؛ یعنی این‌ها هماهنگ هست که می‌تواند منتقل بشود از اینجا به جای دیگر و از یک جای دیگر به جای دیگر تا - ان شاء الله تعالی - [؟].

یک روز صبح کنیم که بینیم که نه این که فقط سلطه کفار بر مسلمین نیست، بلکه - به حضورتان - تکنیک داخلی مسلمین هم نه فقط در شکل احکام اولیه دارد کار می‌کند، بلکه به گونه‌ای است که روابط عمومی مسلمین میل به مستحبات دارد می‌کند. شما می‌گویید - الحمدالله - از آن اضطرار که خارج شدیم، خارج شدیم، احکام اولیه هم در آن بخش باز - فرضاً - مکروهاتش نیستیم، بلکه در مستحباتش هستیم، در مباحات هم - ان شاء الله تعالی - نیستیم، جامعه این گونه سیر کرده. پس بنابراین آن چیزی که ما هم دنبالش هستیم، سیستم اقتصاد اسلامی نیست، سیستم تنظیم امور خودمان هست. حالا من نمی‌دانم این کلمه صحیح باشد یا نه، در جامعه خیلی زیاد معروف شده، مرتباً سیستم اقتصاد اسلامی هر کسی مثلاً می‌گوید، این گونه نیست مطلب، مطلب در رساله مشخص شده که احکام الهی چه چیزی هست، مرتب هر کسی می‌رسد مثلاً، گاهی هم از محترمین احیاناً، آقا این چیز معیارهای یقینی، یک چیز دیگر هم تعبیر می‌کردند، یادم رفت. بله، شاخصه‌هایی بدهید که بدانیم اقتصاد اسلامی چه چیزی هست؟ خب، اقتصاد اسلامی مگر کسی می‌تواند روز ماه رمضان دست بگذارد روی یکی از این [؟] تحریر، بگوید نسبت دادن به خدایش غلط هست؟ چگونه می‌شود - به حضورتان که عرض کنم که - چنین حرفی را زد؟! تک تک اینها - به حضورتان که عرض کنم که - اصول اقتصاد اسلام است؛ یعنی سیستم احکام را که شما بنا نیست انتخاب کنید، شما بنا نیست، - به حضورتان - - بنده بنا نیست، که انتخاب کنم. فلان - فرض کنید که - شخص، هر چند هم احیاناً فاضل هم باشد، همان اعلم، دانشمند ترین، دانشمند زمان که تقلید از آن می‌کنیم، بعد از حضرت ولی عصر، حضرت امام خمینی، این فتوایش این کتابش - اللهم صل علی محمد و آل محمد - این هست، این را من حالا نتیجه بحث این هفته باشد حداقل، در جاهایی هم که برادرها تشریف می‌برند، این را متوجه کنند به محیط‌ها خودشان که باباجان! پیغمبر خدا هم کم و زیاد نمی‌تواند در حکم خدا بکند. تشریع شرع منحصر از ناحیه حضرت حق - سبحانه و تعالی - است. و این روشن هست که در

شیعه مخصوصاً، بدعت را این می‌دانند که کسی چیزی را زیاد کند یا کم کند، که می‌گویند - در واقع - هم محال کم و زیاد بشود در شرع. یک اعتقادی داشته باشید به یک چیز زیادی یا کمی، آن وقت اهل بدعت را پاره‌ی زیادی از فقها اصلاً احکام نمی‌دانم نجاست و غیره و ذلک و اینها به آن - به اصطلاح - حمل می‌کنند. می‌گویند که مبدل نجس است. حضرت نائب‌الامام فرمودند که - حضرت امام را دارم عرض می‌کنم - فرمودند که اگر ملتزم به لوازم کارش باشد؛ یعنی بفهمید که این انکار رسالت است، آن وقت نجس می‌شود. پس بنابراین کسی اقتصاد اسلام را که بخواهد مثلاً آقا سید منیر مثلاً اقتصاد اسلام را درست بکند، چه غلطی می‌تواند بکند که اقتصاد اسلامی را درست کند. اقتصاد اسلام درست هست، خدا هم وحی کرده بر رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - اللهم صل علی محمد و آل محمد - و به بیت وحی هم بیان فرمودند فقها هم «شکل الله مسائل من جمیع» با دقیق‌ترین اسلوب ممکن، به آن پرداختند و کمال سعی شان را هم مرتباً روی آن می‌کنند که تحویل شما بدهند مسائل رساله را. پس این خیال درباره‌ی، خیال - مثلاً - چیزی که درباره‌ی سیستم اقتصادی اسلامی را بیان بکنیم و فلان و این حرفها، بله، اگر بنا به مسئله گفتن باشد، راست است. مسئله گفتن، حالا در هر قسمتی از آن. بیان نظامات اسلام هست، در همان قسمت، بنابراین نظام اقتصادی اسلام، احکام کلی الهی مشخص و روشن، ساختنی هم نیست، کشف از لسان معصوم - علیهم الصلاة والسلام - هم هست، استنباط از فرمایشات ائمه معصومین هست، به صورتی که کسی هم بیاید یک دانه‌اش را بگیرد از یک جا، یک دانه‌اش را از یک جایی بگیرد، نیست. کاری هم هست بسیار تخصصی و فنی، شرحش را هم عرض کردیم حضور برادرهای عزیز، از آنها بگیرند. این نشر پیدا کند، همین خودش یک، یکی بحث اجتهاد، یکی هم همین بحث، همین کلمه‌ای که می‌گوییم، این نشر پیدا کند. این یک مقداری - به اصطلاح - جرأت‌هایی را که گاهی احياناً آدم می‌بیند، می‌شنود که فلان دانشجو، فلان معلم، معلم مثلاً دبیرستانی، فلان فرض کنید که شخص یک مقدار فاضل‌تر، پایین‌تر، مرتباً پشت سر هم دیگر اقتصاد اسلام درست می‌کنند، این کنار برود این حرف. پس ما تنظیم کارهایمان را می‌توانیم براساس اسلام انجام بدهیم، والسلام! نهایت این تنظیم اثر دارد، سعی است با مال که می‌شود هم این سعی با مال را بر یک معیاری عمل کند که مرتباً برود به طرف عنوان ثانوی و حرج؛ به قول آن بنده خدا گفت می‌خواهی حرج درست بکنی؟ بله، به او گفتند که احکام درباره‌ی فرضاً قانون کذا چنین هست، مگر این که حرج به آن پیدا بشود، اگر حرج پیدا شد، آن وقت باید حکم حرجی تغییر است، گفت تو می‌خواهی به حرج درست کنی [خنده حاضرین]. این حالاً نه، کسی که متعبد به شرع هست، سعی می‌کند از حرج در بیاید و کمال افتخار و کمال رشد و کمال - به اصطلاح - خیر را برای خودش این می‌بیند که در بیاید، برود زیر - به حضورتان که عرض کنم که - احکام مستحب، برای خودش یک [؟] حس می‌کند، اگر در غیر مستحب باشد و واقعاً هم معتقد که در خارج هم یک رکود اقتصادی؛ یعنی از نظر ثروت هم، کم ثروت، از نظر تکنیک هم کم تکنیک، تکنیکش را در مرحله نازل‌تر و منحرف قرار دارد، وقتی که در آن مرحله نباشد. خب،

پس بنابراین ما سیستم تنظیم امورمان را سیستم سازی گفتیم، روش سیستم ساختن، ساختن تنظیم امور خودمان را داریم، بحث می‌کنیم، در آن جایی که می‌خواهیم کمیت‌هایی از مال را برای جامعه قرار بدهیم، می‌خواهیم بگوییم در چه کیفیت‌هایی؟ امروز از چه مسائلی؟ همان گونه که از منزل که می‌آیید بیرون، می‌گویید که از چه مسائلی استفاده باید بکنم برای؛ کیفیت معامله مشخص، باید طبق رساله. ولی حالا اجازه بکنم این بلندگو را یا اینکه بخرم؟ پس یک کیفیت‌هایی را الان مبتلا به مان باید شناسایی کنیم، بعد هم چقدر پول برای این قسمت بگذارم؟ چقدر کمیت از قدرت توان اقتصادی ام را در این قسمت بگذارم؟ در این وضع. بعد از این که این نکته را عرض کردیم، آن وقت عرض می‌کنیم که از نظر برنامه سیستم سازی هم، باید ما هم بتوانیم وضعیت موجود را بشناسیم، هم وضعیت انتقالی و برنامه‌های انتقال مان را بشناسیم، هم مطلوب مان را بشناسیم؛ یعنی نمی‌شود ما الان به صورت موضعی همین گونه قطع، منهای آینده، بگوییم الان چه چیزی. نه خیر، اگر بنا هست سیستم شما به گونه ای باشد که بتوانید تنظیم امورتان بعداً آنگونه مطلوب بشود، باید از الان موضع گیری تان به آن طرف باشد. بنابراین اصول کلی ای شما داشتید، موضوع به نحو اجمال به طرف قرب مثلاً، به طرف کلی ترین هدف - به اصطلاح -، به طرف هدف کلی ترین سیستم شامل؛ بعد هم از آنجا آمدید گفتید که علت تغییرات، ولی قید زدید که سازگار با احکام باشد؛ بعد گفتید که با این علت تغییرات دیگر می‌توانیم هم کیفیت‌های موجود جامعه را شناسایی کنیم، یعنی اگر شرکتی هست، کیفیتی هست، انحصاری، خارجی، ما می‌آیم با همین آن را شناسایی می‌کنیم و می‌گوییم این منحرف، درجه انحرافش هم این قدر! و هم شامل و مشمول‌ها را می‌آیم شناسایی می‌کنیم. پس هم مبنای تان کلی بود، هم عوامل شان کلی. عوامل تان هم عین مبناتان؛ یعنی مبناتان قدرت تحلیل سیستم‌های ضد خودش را دارد؛ یعنی براساس این مبنا آن چه تغییر اقتصادی هست، شما باید بتوانید نظر به آن بکنید، تحلیل بکنید، بگویید علت این که ژنرال موتور این گونه شد، چرا؟ بعد بگویید و این رشدش، رشد ناپایداری هست، چرا؟ علائم ناپایداری‌اش از کجاها هست، چرا؟ چه چیزهایی هست، چرا؟ همه‌اش را باید بیابید، آن چرایی تغییرات را، همان گونه که نسبت به شرق هم که نگاه می‌کنید، همین گونه است. بعد می‌آیید دسته بندی عوامل تان، باز همین گونه کلیت دارد، باید بتوانید سیستم آنها را در عدم موازنه ترسیم کنید براساس مبنای خودتان و نشان بدهید که بله، سه بخش کار آنها که در این سه بخش قرار می‌گیرد، این گونه هم در موازنه نیست. پس تا عوامل بحث کلی بود، از عوامل به این طرف که می‌خواهیم بگوییم شرایط براساس مبنا بشناسیم بینیم چیست؟ بعد پست سرش بگوییم چه؟ بگوییم چه روابطی را برای الان می‌خواهیم، چه روابطی بعداً مطلوب ما هست، چه روابطی - فرضاً - در فاصله؛ مثلاً عرض می‌کنم، یک برنامه ۳۰ ساله قرار می‌دهید، ۲۰ ساله قرار می‌دهید، هرچه، آن وقت می‌گویید که این روابط الآن مان، کدام روابط هست؟ چگونه هم باید در آن بوده قرار بدهیم؟ بعد روابط ۵ سال دیگرمان چه شرایطی حاصل خواهد شد؟ انتظار چه شرایطی را داریم؟ که ما در آنجا دیگر - ان شاء الله تعالی - می‌توانیم آن بخش از روابط را پیاده کنیم. بعد روابط ۱۵ سالگی های مان -

ان شاء الله تعالى - می گوید دیگر در آنجا - به حول الله و قوته - نه فقط به استقلال رسید، بلکه اصلاً تکنیک مان، کم کم دارد نیاز و تکنیک عوض می شود، شکلش می شود شکل که با روابط مان می خواند، بعد در ۲۰ ساله به ما می گوید - الحمدلله - سرعت رشد تکنیک هم قیامت هست. می گوید این تکنیک را براساس تمرکز اداره زید و عمرو درست کردنی که شرق و غرب هست که بشر را مختل کرده بود، ما هنر و سخن و روابطی را که می توانست هماهنگ کند و انسجام بدهد، این گونه به کار بردیم و اصلاً آزمایشگاه ها دارد خیلی سریع تراز آنچه که تخمین زده می شد، کار می کند، رابطه اش هم خیلی پیچیده تر هم هست، رشدش هم خیلی پیچیده تر است. می گویم خب - الحمدلله - حالا دیگر در وضعی هم هستیم که تکنیک و محصولی هم که داریم - به اصطلاح - اسلامی خواهد بود؛ یعنی می شود، شرایطی است که احکام مستحب اسلام بر جامعه، در جامعه در جریان باشد. خب، پس بنابراین ما الان شرایطی را می گزینیم که متناسب با وضع موجود یا به تعبیر بهترش با توجه به وضع موجود باشد. وضع موجود همین الان، - فرض کنید که - حالا یک دو سال قبل را بگیریم بهتر است، دو سال قبل، شما بگویند که ما چیز را کردیم بیرون، آن مردک را، طاغوت را کردیم بیرون، الان نمی شود [۴] - به حضورتان که عرض کنم که - کل روابط سازمان اعتبارات ما و کل اینها را به هم زد، می گویم حالا اسلامی کردن آن به این هست که شما بردارید، بیع به زمینه قرار بدهید، مضاربه قرار بدهید، همان شیئی که هست که نمی توانید آن را بهم بریزید، الان فرمش را فرم اسلامی بکنید. ولی مردم را متوجه بکنید که این برای ماندن در آن نیست! این تنظیمی است ابتدایی. بعد می گوید خب چگونه؟ می گویم بله! پول ندهید به این قسمت، می گوید این می خواهد، می گویم بله، می خواهیم بخوابانیم، تدریجاً پول این قسمت قطع کنید، پول در فلان قسمت شروع کنید، خرج کردن. می گویم عجب! آن قسمت حالا ابتدائاً قدرت جذب ندارد، می گوید نه، شرایط [پایان نوار اول و شروع نوار دوم] الحمدلله رب العالمین شرایط قدم اول مهیا شد و همچنین شرایط قدم دوم و شرایط قدم سوم و الی آخر. پس بنابراین من برمی گردم. عرض می کنم که شرایط موجود را ملاحظه می کنیم. با زور با چیز نمی شود، از نظر فنی! حالا ممکن است - ان شاء الله تعالی - مردم از نظر سیاسی بتوانند یک مرتبه بگویند ما فردا صبح کل این روابط را نمی خواهیم، یک روابط دیگری مثلاً می خواهیم، که برابر مستحب هم باشد، [۵]؟ روشن تر، ولی از نظر تنظیم امور اقتصادی شما مجبورید سیری را که قرار می دهید، سیر انتقالی باشد؛ یعنی اگر فردا صبح - مثلاً به فرض محال می گویم - بنا شد کارخانه کفش ملی را تعطیل بکنید، من نمی گویم این کار را بکنند! کسانی که ضبط و اینها را می خوانند، متوجه، من فرض محال می کنم، اگر فردا صبح بنا شد، تعطیل بکنند، خب، پس فردا صبح یا هفته بعد که مردم کفش می خواهند، فوری که مغازه های کفافی زده نمی شود، فوری که آن چیز، درفش و اینها در نمی آید، اگر بنا شد، ابزار دستی باشد. اگر بنا شد ابزار اتوماسیون باشد و به صورت کارگاه هایی در شکل تجزیه باشد، فوری که فردا صبح آن ها درست نمی شود که! شما ممکن است بگویند که بله، ما از تکنیک مان هم رشد می کند، رشدش هم خیلی سریع تراز رشدی که در

روابط نور و آن صحبت‌ها درست می‌کنند و - به اصطلاح - خیلی هم تندتر از مسأله الکتریسیته و فلان و آن حرف‌ها، این ممکن است یک چنین چیزی بگوید، بگوید که ما اصلاً کاری هم می‌کنیم که فوق پیش فوتون نور بتوانیم حرکت مان را تنظیم کنیم، رشد و سرعت و تصحیلاتش را، این ممکن است بگویید این حرف را، ولی - ان شاء الله تعالی - می‌شود هم، نه اینکه نمی‌شود، شدنی هم هست و برای من که اینجا نشستم روبه روی تان، حالا ممکن است کسی هم حمل بکند که مثلاً در بین آقایان کسی هم باشد حمل بکند که این یا وارد نیست به وضع - به اصطلاح - تمدن روز یا اینکه دچار خیال شده. ولی برای من روشن تر از آفتاب در وسط ظهر روز تابستان که دیگر حتی همه، همه حس می‌کنند که آفتاب هست، و کسی که برای خود او، آفتاب سوزان باشد، برای من واضح است که تکنیک رشد عظیمی می‌کند، به طوری که عالم متحیر می‌شوند برابر معجزه خود اسلام. و - به حضورتان که عرض کنم که - این «الاسلام [؟] علیه» را مردم لمس می‌کنند و می‌چشند این امر را، این شدنی است. آن سازگار با فطرت جهان است، حالا - مثلاً عرض می‌کنم - قبلاً تا وقتی که بشر به مسأله روابط و اینها نیندیشد، و با تنظیم امور نیندیشد، مثلاً رشد یک مقدار کمتر باشد، ضعیف باشند، تنظیم امور چون روشن تکلیف هم ممکن است نیاید، ولی در ظرفی که تکلیف بیاد روی آن، مگر می‌شود براساس اسلام چیزی تنظیم بشود و رشد در آن باشد؟ رشد در آن هست! مثل این است که بگوییم حرکت - به اصطلاح - افلاک درست نباشد. بله، برگردیم به صحبت خودمان. بنابراین چیزی را که سؤال فرموده بودند که سیستم، به صورت کلی سیستم سازی است یا روش اقتصاد اسلامی، معلوم شد به صورت کلی سیستم سازی است. بعد در این که روش اقتصادی اسلامی، بله آن هم می‌شود از این سیستم سازی بعداً انطباق می‌کنیم، - ان شاء الله تعالی - و آن روش‌ها - به اصطلاح - تنظیم امور در بخش اقتصاد براساس - به حضورتان که عرض کنم که - احکام اقتصاد اسلام، این - به حضورتان که - بعداً براساس این روش قرار می‌گیرد. این که در این بخش که می‌رسیم جزئیات است یا نه؟ بله جزئیات است. قسمت‌های کلی‌اش هدف هست و مبنا هست و عوامل، آن جایی که نظر به شرایط دارد، دقیقاً ملاحظه توجه به جزئیات، عینیات خارج را می‌کند. ولی باز در خود این، قانون کلی می‌دهد، یعنی می‌گوید که همیشه در این رتبه که رسیدی، می‌توانی توجه کنی به شرایط خارجی. مسئله سیستم موجود و مطلوب و سیستم انتقال را هم که اشاره کردیم خدمت تان.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. پس مطابق آن چه که فرمودند، ما پیوسته با توجه به شرایط دنبال تنظیم سیستمی هستیم که مبتنی براسلام و پاسخ‌گویی به نیاز مرحله‌ای که در آن هستیم، باشد و ما را رشد بدهد به طرف مرحله بالاتر. و ملاک رشد هم حرکت از احکام حرام و مکروه به طرف احکام مستحب هست؛ یعنی هر چه زمینه اجرای احکام مستحب بیشتر فراهم شود و زمینه اجرای احکام حرام و مکروه کمتر، رشد بیشتر حاصل خواهد شد. حالا با اجازه دوستان، البته دیگر خیلی، یعنی حدود ۴۵ دقیقه فرصت داریم، در این ۴۵ دقیقه دوستان باز روی همان روابط می‌توانند صحبت بفرمایند.

استاد حسینی: [؟] صحبت کردن، این خودش اخلاقیات بود به این لسان.

آقای ساجدی: بله، جناب آقای حسینی می‌فرمایند طولانی شده، اخلاقیات هم بوده به همین لسان، به هر حال [خنده استاد] [؟]

استاد حسینی: [؟] اخلاقیات در این بخش هست.

آقای ساجدی: دوستان که نوبت گرفتند، البته در الویتند، ولی مشخصاً می‌خواهم مقید کنم سؤالات را، یعنی اگر سؤالات را به صورت مستقیم در ربط نبینم که نتواند بحث را به جریان بیندازد، با اجازه دوستان موقتاً آن را مسکوت می‌گذارم. مشخصاً سؤالاتی که راجع به بند الف، ب یا در نهایت ج روابط هست، طرح بشود. آقای افضلی نوبت شما هست، ۴ را روشن کنید.

آقای افضلی: «بسم الله الرحمن الرحيم»، من یک سؤال داشتم از جناب استاد در مورد همان قضیه روابط را خواهم پرسید، فقط یک سؤال خیلی کوچکی هست، در رابطه با همین مسئله ای که در مورد سیستم تنظیم امور و بودجه گذاری فرمودند، یک سؤال کوچک، خود سؤال را مثلاً در چند ثانیه خواهم گفت، بعداً ببینید که اگر - به اصطلاح - جوابش باید این جا داده می‌شد، خوب لطف بفرمایید بدهند، اگر نه، خوب من بروم سراغ سؤالی که در مورد مسأله رابطه است.

آقای ساجدی: یعنی برای همان سؤالی که نوبت گرفتید ابتداء، لطفاً سؤالتان را طرح بفرمایید، این سؤال باشد حالا همه اشکالات رفع نشود در این نوبت، بله، ببخشید [؟]

آقای افضلی: بله، بسیار خوب! خواهش می‌کنم، سؤال من در مورد بند ج مسأله روش تعیین روابط هست. بند ج دقیقاً این هست که از مجموعه‌های فوق، آن مجموعه ای که هدف را بهتر تحقق می‌بخشد، انتخاب می‌کنیم. آقای ساجدی: بله.

آقای افضلی: سؤال من در این قسمت است که دایره عمل این انتخاب و این تشخیص، آیا در نظر است یا در عمل است؟ یعنی ما - مثلاً فرض کنید که - چند گونه مجموعه‌های مختلف روابطی داریم، آیا می‌آییم صرفاً از نظر تئوریک بررسی می‌کنیم که کدامش هدف ما را بهتر تحقق می‌بخشد، بعد انتخاب می‌کنیم؟ یا این است که نه، در مرحله عمل خواهیم دید که - به اصطلاح - کدام از این‌ها بهتر می‌تواند - مثلاً - رشد اقتصادی را بیاورد؟ استاد حسینی: [؟] دوستان وارد بحث بشوند.

آقای ساجدی: بله.

آقای افضلی: من - به اصطلاح - به خصوص که اگر جواب داده بشود که براساس نظر هست این را می‌شود با آن بند ۲ تا حد زیادی تلفیق کرد، یعنی همه مجموعه‌های مختلف روابط را در نظر بگیریم، اگر صرفاً تئوریک هست، در همان جا صرفاً همان مجموعه ای را در ابتدا برویم سراغش که بهتر تنظیم می‌کند؛ یعنی انتخاب نکنیم. اگر در مرحله عمل هست، آیا این معنایش این نمی‌شود که ما جامعه را بیاایم به یک آزمایشگاه بزرگی آن را

تبدیل بکنیم، که بعد مرتباً دائم تئوری‌های مختلفی را، مرتباً دائم درون مرحله عمل در بیاوریم، مرتب که جامعه از این طرف به آن طرف بروند و بعد ببینیم که - به اصطلاح - به کجا می‌رسد. به خصوص در آن مسأله عوامل هم وقتی که برادرها سؤال کردن که اگر ما رسیدیم، - در مسأله مبنا بود ظاهراً، - اگر ما رسیدیم به چند مبنا که همه‌اش با احکام دیدیم ناسازگار نیست؛ یعنی رسیدیم به ۳ تا ۴، چه کار می‌کنیم؟ فرمودید که خب عمل می‌کنیم آن را که در عمل به ما نتیجه داد، انتخاب می‌کنیم؛ یعنی - مثلاً - ما باید - فرضاً - یک مدت یک گونه بودجه گذاری کنیم، یک مدت یک گونه دیگر، یک مدت یک گونه دیگر، فقط جامعه بشود آزمایشگاه مثلاً - به اصطلاح - سیستم سازی متتها بعداً ما ۲۰ سال مثلاً ببینیم کدامش درست است یا گونه دیگری است.

آقای ساجدی: بله، درست می‌فرمایید، عرض کنم که - سؤالتان محفوظ می‌ماند، من بینم سؤال در بند الف و ب که صحبت شده، هست دیگر یا سؤالی نیست؟ سؤال شما را یادداشت کردم، پس از آن مرحله به آن می‌پردازم.

آقای س: [؟]

آقای سبحانی: بله، بعد می‌رسیم، باشد!

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، اشکال ندارد. موقتاً سؤالاتی که در رابطه با بند الف و ب هست، حالا بند ج مشخص است اجمالاً سؤالش چون راجع به الف و ب مقداری صحبت شده و اشکالات هم بیشتر از واحدها یعنی واحد ۵ و واحد ۶ اشکالات شان راجع الف و ب بود [؟]. بله، این است که این دوستان ابتدا اگر، آقای محمد زاده نوبت شماست. اشکال تان در چه ارتباطی است؟

آقای محمد زاده: [؟]

آقای ساجدی: بله؟!

آقای محمد زاده: [؟]

آقای ساجدی: بله اشکال نداره می‌رسم، بله.

آقای محمد زاده: [؟]

آقای سبحانی: بله حالا نوبت را هم دارم حفظ می‌کنم، آن مسأله را هم دارم. بله، باشد! شما اشکالتان در رابطه با؟

آقای محمد زاده: در همین رابطه و دلائلش.

آقای ساجدی: بله، خب. اشکال ندارد، بفرمایید ببینیم.

آقای محمد زاده: بله عرض کنم که، ...

آقای ساجدی: ۷، هشت را روشن کنید، از هفت استفاده کنید آقا تا بنده دچار اشکال فنی نشوم [؟] ...

آقای محمد زاده: اصلاً آقا احتیاج ندارد. [خنده حاضرین]

آقای ساجدی: ۷ را روشن بفرمایید.

آقای محمد زاده: بحث این است که - مسئله ای که در رابطه هستش؛ یعنی در روش رابطه هستش، این هست که با توجه به اینکه سؤال قبلاً هم مطرح شد، این که در این جا وقتی ما صحبت می کنیم از رابطه، البته در بخش سیستم این را تمام کردیم که رابطه مان را با توجه به هدف، چگونگی اجزاء؛ یعنی اجزاء را در چه ربطی قرار بدهیم که آن هدف را بدهد، در آنجا تمام کردیم مسئله را؛ یعنی به عبارت دیگر اجزاء و یا عوامل مشخص هستند، در چه ربطی قرار بدهیم که آن هدف را نتیجه بدهد. اگر این ...

آقای ساجدی: عرض کنم که، اجزاء یا عوامل نداشتیم، عوامل و اجزاء دو تا هستند، راجع به اجزاء هم هنوز هیچ حرفی نزدیم.

آقای محمد زاده: عوامل را.

آقای ساجدی: خب، پس سؤال را دقیق تر بفرمایید، راجع به عوامل.

آقای محمد زاده: بله، بنابراین اگر با توجه به هدف و عوامل در یک ربط به خصوصی باید قرار بگیرند، در این مرحله که ما صحبت می کنیم، در این جا راجع به احکام صحبت می کنیم یا موضوعات؟ آیا موضوعاتی هستند که به طور عقلی قبلاً ما مشخص کردیم در جامعه براساس مبنایمان و براساس هدف مان و مورد تأیید قرار گرفتند، الان مسأله این هست که این ها را در چه ربطی قرار بدهیم که آن نتیجه را بدهد؟ یا نه؟ این جا مسأله موضوع نیست، اصلاً احکام است؟ اگر احکام باشد این گونه که تا حالا توضیح داده شده، یعنی این که ما می آییم مجموعه ای از احکام را در ربط قرار می دهیم، در ارتباط قرار می دهیم که آن هدف را بدهد. خب ارتباطش باید با مرحله اجزاء چه خواهد بود؟ یعنی یک دفعه این جا از موضوع ما که حکم هست، در آنجا می رویم یک دفعه روی بودجه، که بودجه ها را می خواهیم کمیت گذاری کنیم و بعد در آن جا می بینیم که احکام به شکل؛ یعنی اگر بخواهیم ارتباط سیستمی بدهیم، به صورت احکام در می آید؛ یعنی بودجه ما می شود احکام، و بعد آنها را باید در ربط قرار بدهیم. این است که یک مقدار این ارتباط این اگر روشن بشود، مفید است به نظر من.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که؛ دنبال تعیین روابط هستیم؛ به این معنا که می خواهیم روابط سیستمی که می سازیم، مشخص کنیم، این روابط را از وحی می گیریم و احکامند، اما این که کدام احکام روابط سیستم ما هستند؟ می خواهیم تعیینش کنیم؛ این هدف. اما رابطه مسئله با قسمت اجزاء که می فرمایید، این را باشد! اجازه بفرمایید، بحث هایش تمام بشود، بحث هم تعیین، یعنی تعیین روابط هم برای بنده و هم برای دوستان روشن تر بشود و بعد ارتباطش را با بخش اجزاء را در صورتی که روشن نشد، در خدمت تان هستیم که مفصلاً بحث کنیم. بله، آقای میرباقری، خدمت شما هستیم.

آقای میرباقری: «بسم الله الرحمن الرحيم»، چون بیشتر بحث استاد در رابطه با سؤالی بود که اینجا مطرح شده بود که آیا سیستم سازی ما کلاً در مقام، در مرحله کلیت باقی می ماند یا وارد جزئیات می شود، من به خاطر اینکه مطمئن بشوم، جواب را دریافت کردم، در یکی دو جمله اگر اجازه بفرمایید، ...

آقای ساجدی: نه، مطمئن نشوید لطفاً.

آقای میرباقری: نه یعنی می خواهم بگویم که ...

آقای ساجدی: یعنی اگر اجازه به شما بدهم باید میکروفن ...

آقای میرباقری: نه نمی خواهم تکرار کنم.

آقای ساجدی: آقای افضلی را هم روشن کنیم، ایشان هم همان اطمینان حاصل بشود، برایشان.

آقای میرباقری: نه، تکرار نمی خواهم عرض بکنم؛ یعنی می خواهم بگویم فقط واقعاً از مرحله روابط هست که ما در عمل، گویا وارد جزئیات می شویم، به این معناست؟
استاد حسینی: بله.

آقای میرباقری: در مرحله نظر ما سیستم ما در مرحله کلی است، حتی از موضوع اقتصاد فرا تر، اما از مرحله روابط وارد جزئیات می شویم؟ حالا اگر این باشد، یک سؤال آن وقت برای من مطرح می شود. عرض می کنم که ما، فرمودند که ما روابط را ابتدا گزینشی و با انتخاب جدا می کنیم و به کار می گیریم، اما روند ما به سوی این هست که به طرف احکام دیگری برویم که هدف ما را بهتر مبین و مشخص بکند، به نظر می آید در وهله اول که ما از طرف اجرای بعضی از احکام، باید سیر ما به این طرف باشد که در آینده همه احکام اجرا بشود؛ چون اگر ما بخواهیم باز در آینده بگوییم که بعضی از احکام را انتخاب می کنیم، از کجا برای ما اطمینان حاصل بشود که آن بعضی دیگر از احکام، آنها هستند که تمام رشد ما را در بردارند؟

آقای ساجدی: سؤال کلی کردید آقا، قبول نیست. عرض کنم که، تشریف بیاورید در تعیین روابط؛ الان در همین هستیم دیگر. در تعیین روابط هستیم؛ یعنی چگونه بخشی از احکام را انتخاب می کنیم، الان در این هستیم. این را اگر که اشکال هایی بر آن وارد هست، همین را تکمیل بفرمایید تا به نتیجه برسیم.

آقای میرباقری: خواهش می کنم!

استاد حسینی: یعنی دست از همه حرف هایی که تا حالا زدیم، برنداریم، ببینیم، و کلاً از دوباره سؤال بفرمایید که اگر ما بخشی را انتخاب کنیم، دچار نظردان می شویم یا نمی شویم؟

آقای میرباقری: نه، مطلبی را فرمودند که برای من سؤال شد، یعنی حالا اگر می خواهید، باشد برای بعد

آقای ساجدی: نه، عرض کردم، باشد برای بعد، اشکال ندارد، من غرضم این است که برگردیم در این بحث، بحث تعیین روابطی که داشتیم، که می خواهد مشخص کند، به ما بگوید که مقداری از احکام را از مجموعه احکام موضوعی مان انتخاب می کنیم به عنوان روابط سیستم، این را اگر دوستان نظری دارند، در آن بفرمایند.

در بند ج آن نظر بود، عرض کردم محفوظ نوبت دوستان، الف و ب؛ یعنی شرایط خارجی را شناسایی می‌کنیم براساس مبنا و مجموعه‌های مختلف روابطی را که براساس مبنا با توجه به شرایط خارجی است و با توجه به شرایط خارجی اصول موضوعه، از اصول موضوعه تعیین می‌کنیم، - این قدر خواندم که هر کسی، بد خواندم که هر کسی درست نکرده بود، نفهمید چه شد! - مجموعه‌های مختلف روابطی را که بر، روابطی را که براساس مبناست، براساس مبناست و با توجه به شرایط خارجی از اصول موضوعه تعیین می‌کنیم، این را اگر دوستان برایشان روشن است، روشن است، دوستانی که فرمودند نفهمیدیم، اجمال داشته، گنگ است، مشخص نیست، هر کسی که صحبت دارد، در این مورد صحبت بشود تا ببینیم قضیه چیست؟ بله، آقای محقق در رابطه با همین سؤال من صحبت می‌خواهید بفرمایید؟ یعنی طرح سؤال می‌خواهید بفرمایید یا پاسخ می‌خواهید بدهید؟

آقای محقق: سؤال هست و [؟]

آقای ساجدی: یعنی در رابطه با بند الف و ب؟

آقای محقق: [؟]

آقای ساجدی: بفرمایید، بندش را اطلاع نداشتید.

آقای محقق: «بسم الله الرحمن الرحيم»، ما در سیری که داشتیم از کلی به جزئی آمديم، این را در مورد «هدف، عوامل، اجزاء» کاملاً رعایت کردیم، رسیدیم به آن جایی که عواملی دسته بندی شده حاضر داشتیم، و می‌خواستیم برای این عوامل دسته بندی شده‌ما، یعنی برای تحقق هدف سیستم مان، ربط حاکم و ربط صحیح را پیدا کنیم. گفتیم ربط صحیح را از احکام اقتصادی رساله پیدا می‌کنیم، یک مجموعه از احکام رساله حاکم باید بشود به موضوع مبتلا به ما. در این جا من یک تخلف از آن روالی که داشتیم، می‌بینیم؛ به خاطر این است که ما اول آمديم دسته بندی مان را از کلی به جزئی خیلی دقیق رعایت کردیم، تا آن جایی که رسیدیم به اینکه سیستم ما برای تحقق هدفش بیشتر از تعدادی از عوامل نمی‌تواند داشته باشد، این عوامل هم را کنترل کردیم براساس مبنای سیستم؛ یعنی گفتیم که این عوامل خودشان، علت تحقق شان، جزئی هست، از آن مبنای کل سیستم. بعد از این مرحله بلافاصله رفتیم در شناسایی موضوع مبتلا به روزمان و به نظر می‌رسد که این ما بیاییم تقسیم کنیم موضوعاتی که در سیستم مان داریم نسبت به همان عوامل؛ یعنی بگوییم که - یعنی اگر درست فهمیده باشم - آن چه که در سیستم ما اتفاق می‌افتد، بایستی تحت پوشش آن تعداد عواملی که انتخاب کردیم، قرار بگیرد؛ یعنی ما نمی‌توانیم موضوعی داشته باشیم که خارج از آن تعداد عوامل باشد. اگر این گونه باشد، خوب بود که ما این جا ذکر می‌کردیم که قبل از اینکه بیاییم موضوعات مبتلا به مان را شناسایی کنیم، این‌ها را تحت پوشش آن چند عامل تقسیم کنیم. بعد آن وقت نسبت به ضروریات روز بگوییم که خب الان از این عامل، این موضوع خیلی حساس و این را بایستی برویم روابطش را پیدا کنیم، و اگر این کار را بکنیم، این حسن را دارد که ما در مرور زمان موضوعاتی که اتفاق می‌افتد دسته، دسته جمع می‌شود و دسته، دسته هم احکامش را مرتباً کنترل شده

تر از رساله پیدا می‌کنیم؛ یعنی یک موضوعی که ما داریم که تحت پوشش یک عامل هست، این چند بار تکرار می‌شود و هر دفعه ای که احتمالاً ما در رساله می‌رویم و مجموعه، مجموعی از احکام را به عنوان روابط آن موضوع مبتلا به پیدا می‌کنیم، دقیق تر می‌شود.

آقای ساجدی: بله، من متأسفانه خیلی متوجه نشدم که به خصوص که پیشنهاد یک راه حل جدید را از آن استشمام می‌کردم، نمی‌دانم. حالا اجازه بفرمایید، چون زیاد حقیقت فرصت نداریم و امروز اصلاً ما نتوانستیم بحثی را به جریان بیندازیم. باز من جلوتر از دوستان دیگر، بخواهم بینم به جایی می‌رسد، صحبت شما پاسخ گفته می‌شود، اگر حل نشد که حضرتعالی بیرون جلسه، آن وقت [؟] صحبت بفرمایید، یا یادداشت بنویسید، در خدمت تان بیشتر هستیم. آقای نهاوندیان حضرتعالی.

استاد حسینی: [؟] جلسه شاید فهمیده باشند، [؟] سؤال شده باشد، سؤال جلسه.

آقای ساجدی: بله، می‌فرمایند، دوستانی که، می‌فرمایند که شاید جلسه، جناب آقای حسینی می‌فرمایند شاید جلسه متوجه صحبت‌های آقای محقق شده باشد، حالا ...

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: اشکال ندارد، اجازه پس، آقای نهاوندیان شما مطلب ایشان را متوجه شدید؟

آقای نهاوندیان: برادرها صحبت بفرمایند، من عرض خودم را. [؟]

آقای ساجدی: عرض این است که اگر امکان داشته باشد که نوبت را ...

استاد حسینی: اگر سؤال شده برای همه، وارد پاسخش بشویم. یعنی عده متنبه [؟]

آقای ساجدی: کدام یک از، یعنی چند نفر از دوستان سؤال ایشان را متوجه شدند و به عنوان سؤال برایشان

مطرح است؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: شما و آقای برقی اجازه بدهید باشد برای بعد من در خدمت تان هستم. آقای نهاوندیان حضرتعالی بفرمایید.

آقای نهاوندیان: «بسم الله الرحمن الرحيم»، نکته ای را که من می‌خواهم عرض کنم، بیشتر در همان قسمت دو است، ولی - به اصطلاح - دامن بند ج شما را هم می‌گیرد.

آقای ساجدی: الف و ب مان را نمی‌گیرد!

آقای نهاوندیان: چرا! عرض می‌کنم در قسمت ب است، ولی - به اصطلاح - وقتی بحث در این می‌شود که بهتر را انتخاب می‌کنیم، برمی‌گردد به این که بیش از یک مجموعه داشته باشید در این جا.

آقای ساجدی: حالا بفرمایید، پس بله.

آقای نهاوندیان: صبح عرض شد یک مختصری، در واحد هم، گرچه تلاش بر این بود که در قسمت اجراء

بحث بشود، اما به طور طبیعی غلتید و آمد در بحث روابط، در بحث واحد و نکته اصلی این بود که ما در تعیین مبنا، بنا را بر این گذاشتیم که مبنایی که انتخاب می‌کنیم، آن چنان - به اصطلاح - شمول داشته باشد یا به تعبیر دیگری ورز می‌دهند یک چیزی را، یک گونه‌ای باشد که به همه احکام بخورد. وقتی چنین چیزی است، قاعدتاً از آن مبنا بر نمی‌آید که فاصل بزند بین دسته‌های مختلفی را که از احکام، مجموعه چینی می‌کنیم، کنار هم می‌چینیم. پس مشکل در جای خودش کماکان باقی است. عنایت به آن فرمایشی که جناب استاد در بحث براساس و در چارچوب هم فرمودند، تا حدود فهم هست. حالا، ما می‌خواهیم مجموعه‌های مختلفی برگزینیم، شیوه هم به دست ما داده نشده، آیا در این کار که بعد هم از این مجموعه‌ها می‌خواهیم یکی را برگزینیم به عنوان بهترین مجموعه که هدف ما را بهتر محقق می‌کند، این جا دقیقاً این سؤال پیش می‌آید که ما می‌باید الویت‌هایی را که در خود احکام هست، ملحوظ داشته باشیم. ما الویت‌هایی داریم، ممکن است بگویید کسی بگوید که نه، چنین الویت‌هایی در خود احکام ذکر نشده، که این حکم مقدم بر این حکم است، این یکی مؤخر است، این عرض شود که ثواب بیشتری دارد، آن ثواب کمتری دارد و از این قبیل اگر کسی بگوید که چنین چیزی در احکام نیست، در این صورت - به اصطلاح - مسئله برخورد گشت به این که پس اگر در احکام چنین الویت‌هایی نیست، یعنی تماماً سلیقه‌ای است. فرض کرده ایم که مجموعه‌های متعددی که به مبنا بخورد، داریم، آن شقی را که به مبنا نمی‌خورد را کنار گذاشتیم، و بر مبنای مورد توافق، ۶ تا مجموعه توانستیم بسازیم. حالا این که کدامش را انتخاب می‌کنیم، دقیقاً پس می‌شود سلیقه‌ای! کدام مشکل را ما توانستیم حل بکنیم؟! و یا این که هست در احکام، همچنان که نظر این است که هست، نظر این است که همان اشاره ای که فرمودند برادر ما، رفع سلطه کفار الویت دارد بر بعضی منافع که مثلاً ممکن است در نظر داشته باشیم. این که قرض الحسنه بدهیم، یا صدقه بدهیم، داریم از منبع وحی که بله، برخلاف آنچه که از ظاهر به نظر می‌رسد، قرض الحسنه اولویت دارد بر صدقه، و قص علی هذا. ما آیا لازم نیست اگر معتقدیم که احکام مجموعاً یک سیستم دارد، خود این سیستم را یک کمی بیشتر بشکافیم. درون این سیستم قواعدی داریم، یعنی همان قاعده‌هایی که در فقه بحث هست، این حاکم است بر احکام پایین تر خودش. اگر ما یک مقداری بهتر اینجا برای خودمان بشکافیم که اصل لا ضرر که یک - به اصطلاح - حکم را، قدرت این را دارد که بیاید و بشکند، بحث حرج را این جا بکنیم، بحث‌های دیگر را بکنیم، این‌ها به ما یک ابزاری خواهد داد، قیچی‌هایی را برای بریدن - عرض شود - انگشت دانه‌هایی را برای بر چیدن و گذاشتن درون آن تاقچه مورد نظر خواهد داد، که اگر این‌ها را نداشته باشیم، مشکل - به اصطلاح - کماکان به جای خودش باقی است. در توضیحاتی که امروز استفاده کردیم از خدمت استاد، در بحث سیستم اقتصاد اسلام، من برای اینکه مطلب بسیار مهم و قابل توجه است، برای تکمیل استفاده مان عرض می‌کنم، این که یک دانش آموزی یک گوشه‌ای بگوید سیستم اقتصادی اسلام را من دارم ارائه می‌کنم، غلط است؛ آیا غلط بودن این که یک فقیه هم بگوید سیستم اقتصادی اسلام این است که من می‌گویم،

اثبات می کند؟! یعنی مجموعه احکامی که در فقه ارائه شده، اگر - به فرض - من فقیه بودم و این را در تقسیم بندی غیر از تقسیم بندی متداول ارائه کردم. [قطع صوت ۳۲: ۳۰ الی ۴: ۳۱] این شد، که توانستم ارتباطات را بهتر در بیاورم و توانستم - به اصطلاح - آنهایی را که بیشتر مورد توجه است، حاکم هست، عرض شود که فصل مشترک ها را، این ها را در بیاورم به صورت یک سیستمی که به جای اینکه - به اصطلاح - برخورد با احکام، برخورد با مجموعه ای از پنج هزار و ششصد و هفتاد و شش تا حکم باشد، من توانستم چنین کاری بکنم که با استفاده باز از آیات و روایات به شیوه اصولی، در بیاورم بگویم که اگر شما این ۵۰۰ تا را فهمیدید، آن ۵۶۰۰ تا پشت این است، و از این در می آید و این ۵۰۰ تا را هم در ۱۰۰ تا و ۱۰۰ تا را هم در ۲۰ تا، این چه ایرادی دارد؟ یعنی اگر من توانستم قبل از سیستم سازی که در جای خودش بسیار محترم و لازم و مورد نیاز، این تلاش ها همه اش - ان شاء الله - بر کشف آن هست، در مورد خود احکام هم تبیین جدید و ارائه منطقی تر و مترابتر الاجزاء تری از احکام را ارائه کنم، آیا اولاً می توان؟ و ثانیاً آیا این برای انتخاب چنین مجموعه ای لازم نیست؟

آقای ساجدی: متشکر. البته خب بحث یک مقدار از حد معمولی بالاتر بود، رفتید در؛ من به ذهنم می رسد آقای حسینی چون فرصت هم زیاد بوده، این باز خوب است خود [؟] آقای حسینی وارد بشوند. [؟]

آقای نهاوندیان: سؤالاتی که رد این رابطه بود، [؟] در رابطه با بند [؟] هم من یک سؤالی داشتم که [؟]

آقای ساجدی: نه، یعنی من از این می ترسم که ۲۰ دقیقه دیگر هم به چند تا سؤال، صرف طرح سؤال بگذرد به هیچ چیز جواب نرسیم.

آقای نهاوندیان: بهتر است که سؤال ها تنظیم شود، بعد دیگر [؟]

آقای ساجدی: تا چه وقت؟

آقای نهاوندیان: تا فردا.

آقای ساجدی: نه، یعنی هنوز به اجزاء هم نپرداختیم.

آقای نهاوندیان: [؟] یک سؤالی ما داشتیم که [؟] با این مسأله فرق می کند، مسأله [؟] گزینش را کنار بگذاریم.

آقای ساجدی: بله، پس اجازه، اگر اجازه بدهید آقای قنبری هم حداقل سؤال شان را طرح بفرمایند بفرمایید. چون نوبت هم، نوبت ایشان بوده، [؟] بفرمایید.

آقای قنبری: «بسم الله الرحمن الرحيم»، عرض من این است که در بند ب و ج در مورد انتخاب و تعیین روابط صحبت شده، بنده معتقدم که ما روابط را انتخاب نمی کنیم در این جا، بلکه روابط در رابطه خودشان متعین می شوند، و این ما نیستیم که داریم کار گزینش را انجام می دهیم. اگر لازم است بنده روی تابلو هم یک مطالبی هست که روشن می کنم و مشخص می شود که این ما نیستیم که انتخاب می کنیم، بلکه در رابطه متعین می شوند؛ چون ما مراحل را پشت سر گذاشتیم که دیگر ضرورتی ندارد که بیایم انتخاب کنیم، ضرورتی ندارد

..... که کارگزینش را انجام بدهیم که برادرها این همه وقت خودشان را صرف کردند و سؤال فرمودند که ضابطه چیست؟ خودش متعین می‌شود. اگر صلاح می‌دانید بنده روی تابلو حتی این یک شکلی را خدمت تان می‌کشم. اگر روی تابلو اجازه نمی‌دهید، بنده عرض می‌کنم در قالب کلمات.

آقای ساجدی: عرض کنم که، البته هیچ کدام از دوستان منکر در رابطه متعین شدنش نیستند.

آقای قنبری: چرا! همه برادرهایی که ...

آقای سبحانی: ولی خوب.

آقای قنبری: [۹] انتخاب می‌کنیم.

آقای ساجدی: بله، عنایت کنید، عرض کنم! یا در رابطه بین انسان و احکام و اختیار است؛ یعنی عقل و اختیار و احکام، می‌شود گزینش، رابطه هم هست، رابطه این سه تا با هم.

آقای قنبری: بله.

آقای ساجدی: یک رابطه ایی که می‌خواهید اختیار انسان را در آن نفی بفرمایید، در این صورت حالا هر گونه خودتان، [۹]

آقای قنبری: خوب، ما اختیار را قبول داریم، بایستی بینیم اختیار در کجا وارد کار شده؟ به نظر من اختیار کار خودش را در مبنا انجام داده. در هدف، موضوع، هدف و بعد هم مبنا، ما خیلی کارها انجام دادیم، حالا هم ابتدای.

آقای ساجدی: حالا به هر حال،

آقای قنبری: هم ابتدای کار، ...

آقای سبحانی: الان حاشیه‌ها را دیگر کم کنید.

آقای قنبری: [۹] عرض می‌کنم که [۹]

آقای ساجدی: یعنی اگر لازم می‌بینید که حتماً صحبت کنیم ما ربع ساعت، ۱۶ دقیقه وقت داریم الآن، طبق ساعتی که جلوی بنده است.

آقای قنبری: حالا اگر اجازه بفرمایید، من در ...

استاد حسینی: [۹] اجازه هم بدهید پای تخته هم بیایند

آقای سبحانی: پشت تخته هم بیایند [۹] بله، تشریف بیاورید آقا. این هفته از میکروفون سیار هم استفاده کنیم، یک بار که.

استاد حسینی: [۹] شاید دیگر لازم نشد.

آقای قنبری: «بسم الله الرحمن الرحيم»، عرض بنده این است که، زمانی که ما هدف را مشخص کردیم، راهی که به طرفش داریم می‌رویم، مشخص شده. این هدف ماست و هدف ما هم ...

آقای قنبری: این هدف ماست و هدف ما هم اسلامی است در خود هدف هم اجزائی بود که با آن کار نداریم فعلاً. آمدم اگر این را معلول بدانیم، دنبال علتش گشتیم؛ از عقل مان هم استفاده کردیم. در این جا تمام سلیقه‌ها آزاد بودند که هر چه که مورد نظرشان هست، بگویند، ما هم روی کاغذ نوشتیم. در زمانی که ابداع احتمال می‌کنیم، با گشاده دستی و گشاده رویی تمام این احتمالات را می‌پذیریم، در قسمت مبنا؛ یعنی آمدم علت این هدف را پیدا کردیم. علت هدف را اول ابداع احتمال کردیم و بعد از یک فیلتر از یک صافی که محک کل احکام بود، تمام این‌ها را گذرانیدیم، و در نتیجه مبنا یا علت که این هم اسلامی است، پیدا کردیم. الان ما داریم از اینجا شروع کردیم، مرحله بعدمان، مرحله عوامل بوده، در عوامل ما صرفاً کار موضوعی می‌کردیم. برادرمان آقای محقق مثل این که فرمودند در آنجا نظر باز به مبنا و احکام داشتیم، در قسمت عوامل صرفاً کار موضوعی بود. بعد از این آمدم وارد روابط و اجزاء شدیم. بنده عرض می‌کنم که خیلی خلاصه و مختصر و مفید، وقتی شما نقطه شروع را دارید و نقطه هدف را که به طرفش می‌روید دارید، چندین راه در این وسط، چون ابتدا و انتها اسلامی است و با تمام احکام هم محک زده شده و در این وسط هست که شما عقل تان را در اختیار می‌گیرید، اختیاراتان هم در اختیاراتان هست و کاملاً می‌توانید استفاه کنید. راههای مختلف در اینجا پیشنهاد می‌شود، کشور کویت یک امکانات دارد، افغانستان یک امکانات دارد؛ یعنی کویت ممکن است کشاورزی نتواند پیاده بکند، با استفاده از آن حدس‌های عقلایی که صبح مطرح کردیم، می‌بینند که عقلایی نیست که بخواهند کار کشاورزی بکنند. افغانستان می‌بیند که ممکن است از کشاورزی و طبیعتش بهتر بتواند استفاده کند. کشور دیگری هم راهی را به طور کلی مشخص می‌کند، می‌بیند هم نفت دارد، هم منابع طبیعی دارد، کشاورزی دارد و الی آخر. چارچوبه اش مشخص می‌شود. من از این جا عرضم را، اصلی را خدمت تان ارائه می‌دهم. شما فرض کنید که پشت یک کوه خیلی عظیم، کوه البرز قرار گرفتیم و می‌خواهیم برویم آن طرف کوه، هدف مشخص، مبنا هم مشخص. این کوه تونل‌های مختلف دارد، ما با توجه به شرایط زمانی، شرایط اقتصادی، عرفی و کل این مطالب، مبنا و هدف هم اسلامی است. یکی از اینها را انتخاب کردیم و آن هم این است. بنده استدعا می‌کنم برادرها، یک لحظه ای تجسم بفرمایند این را. این یک تونل و یک تونل بسیار تاریک است. سقف این تونل پر است از لامپ‌های رنگی، از یک رنگ، یک لامپ، لامپ چراغ برق است. و کف این تونل تمام سویچ برق این چراغ هاست. شما اولین لحظه که وارد تونل می‌شوید، سویچ‌ها پشت سر هم است، پای تان روی هر سویچی که رفت، چراغ بالایی آن روشن می‌شود. یک مقدار از راه روشن می‌شود. پای تان روی سویچ بعدی که می‌گذارید یک چراغ دیگر خودش روشن می‌شود. به آخر که می‌رسید، و وارد آن طرف تونل که شدید، مجموعه ای از چراغ‌ها روشن شده اند. حالا مقایسه می‌کنیم با مطلب مان، وقتی که شروع می‌کنیم راه کلی مشخص شده، شروع می‌کنیم به عمل، نگاه می‌کنیم مملکت کشاورزی است، پس

کشاورزی، پایمان رفت روی سوییچ کشاورزی، احکام کشاورزی روشن شد. مزارعه، مزارعه، مساقات و الی آخر. می‌رویم روی قسمت بعدی، با موضوع که برخورد می‌کنیم، حکمش روی سرمان هست، موضوع بعدی برخورد کردیم، حکمش روی سرمان است، موضوع بعدی به همین ترتیب تا آخر. مجموعه احکامی که در رابطه متعین شده اند، می‌شوند روابطی که ما مورد نظرمان هست، خودشان مشخص شدند. حالا وارد قسمت بعدی که جزییات هست، اجزاء را می‌خواهیم مشخص کنیم، خود این موضوعات را عرض کردیم که نسبت‌های ریاضی هستند، خودشان صحبت می‌کنند. در ارتباط، مشخص می‌شود، حکمت‌ها مشخص می‌شود، و خود این‌ها می‌خواهیم بودجه مملکت را بین این‌ها تقسیم کنیم، کار ما در تقسیم بودجه مملکت در رابطه با این اصول موضوعه یا در رابطه با این روابط، این‌ها روابط، این‌جا مساوی همان احکام شد. بودجه ای که به این‌ها تخصیص داده می‌شود، خودش مراحل بعدی را طی می‌کند و همین قسمت بودجه گذاری ماست و همین قسمت تعیین اجزاء ماست. در همین جاست تکنولوژی بعداً مشخص می‌شود، روابط مشخص می‌شوند و الی آخر والسلام علیکم.

آقای حسینی: [۴]

آقای ساجدی: بله، چون وقت کم هست، جناب آقای حسینی صحبت می‌فرمایند خدمت شما [۴]
استاد حسینی: یک نکته ایی را جناب آقای نهان‌دیان فرمودند که توجه به آن را لازم می‌دانم و عرضی هم که در حاشیه فرمایش شان دارم، آن را هم لازم می‌دانم آقایان توجه کنند. گاهی است ما می‌گوییم مبنای - خوب دقت کنید! - مبنای رشد را اگر سرمایه بگیریم، با پنجاه تا حکم می‌سازد، با پنجاه تا حکم نمی‌سازد. اگر کار بگیریم، با ۵۰ تای دیگر می‌سازد، با این ۵۰ تای اولی نمی‌سازد. گاهی معنای مبنایی که بگیریم که با همه بسازد؛ یعنی مبنایی که کاملاً اجمال داشته باشد؛ به دلیل اجمالش با همه احکام بسازد. طبیعتاً به همین خصلتش هم هر جا ببریم، در بعضی جاها به نظرمان می‌آید، توجیهی را که دست می‌دهد، براساس اصالت سرمایه دست می‌دهد و در بعضی از جاها هم توجیهی را که بدست می‌دهد، براساس اصالت کار دست می‌دهد؛ این یک گاهی است درست مقابل این، می‌گوییم مبنایی که می‌خواهیم، مبنای تغییر، علت رشد، که مقید است به قید همه احکام؛ یعنی هیچ گاه توجیه براساس اصالت سرمایه به وسیله این مبنا پذیرفته نمی‌شود؛ یعنی هیچ گاه توجیه براساس اصالت کار به وسیله این مبنا پذیرفته نمی‌شود، یعنی در نهایت تعین است؛ یعنی گاهی می‌گیریم احکام را کلاً قیدی برای آن و یا گاهی می‌گوییم نه، خودش این قدر بی قید باشد که به کل احکام بخورد. ما علت رشد را می‌خواهیم و علت رشدی که با همه احکام بسازد؛ یعنی هیچ جا توجیهی برابر توجیه اصالت سرمایه تحویل ندهد. و هیچ جا نیست توجیهی برابر توجیه اصالت کار تحویل، یعنی مثل او و همانند او ندهد، بلکه همه جا نظر جدید ارائه بدهد، تحلیل جدید داشته باشد. این خیلی فرق می‌کند با آن مطلب؛ این یکی - یکی - دقیقاً دقت بفرمایید! - پس بنابراین این که ما بگوییم که مبنا را که پیدا کردیم، به شرایط خارجی که می‌رسیم، که

می‌گوییم با آن مبنا تحلیل می‌کنیم، مبتلا به مان روشن نیست و ما هستیم و خود آن احکام. نه خیر مبتلا به باید روشن بشود، و الا مبنایی شما پیدا نکردید. مبنا باید بتواند روابط موجود جامعه تان را برای شما بگوید، چه چیزی هست؟ عدم تعادلش در کجا هست؟ کجای آن را باید حذف کنید؟ حتی آن جایی که به ظاهر سیستمی است که، مجموعه ای است که کل قوانینش اسلامی است، رفتیم یک جایی، یک چیزی دیدیم در جامعه، کل روابطش اسلامیه است، مبناتان می‌گوید علت جمع شدن این‌ها اسلامی است یا خیر؟ و زیر دقت قرار می‌دهد. و از آن نمی‌گذرد و بعد اگر دید علت جمع شدن این ۵ حکم یا ۱۰ حکم کنار هم و ساختن یک مجموعه، هرچند - فرض کنید به فرض محال می‌گوییم - سازمان بیمه باشد و دقیقاً هم برنامه‌اش را آمده باشد روی حکام رساله تمام کرده باشد، شما در اصل پیدایش جمع شدن این احکام کنار هم سخن دارید. نظر به شرایط، دقیقاً نظر به موضوع است، نهایت با مبنای موضوع شناسی، آن هم در کلاسه و بخشی خاص. عامل، بخش خاص را مشخص می‌کند، این یک، این قسمت دوم سخن، بگذاریم کنار، بیاییم روی آن قسمت سوم، قسمت سوم چندین راه تحویل داده نمی‌شود، در هر شرایطی تنها یک راه داده می‌شود فقط، و بهترین سیر هم انتخاب نمی‌شود، تنها یک سیر مشخص می‌شود. همان گونه که در مبنا عرض کردیم منحصرأ یکی از آن صحیح است، دوتای آن دروغ، اگر گفتند سه تا علت هست، اینجا هم همین را می‌گوییم. بعد، باز می‌گردیم به اشکال آقای ...

آقای ساجدی: افضلی.

استاد حسینی: افضلی، که ایشان گفتند که جامعه تبدیل به آزمایشگاه می‌شود، عرض می‌کنم این را در تمام ادراکات بشری بیاورید، گفت قضیه را سر ما خراب نکنید [با خنده]. قضیه را بیاورید ببینید که آخر بشر چه کار می‌کند؟ و جایی هم در عالم سراغ دارید که اگر کسی رسید به بحث الکتریسته، بگوید مادونش را بحث نکن، چون مبنای الکتریسته تغییر می‌کند؟ و جایی هم دارید که به علوم انسانی بگویید، آقای اسمیت چیزی را که گفتید دیگر ما حامی آن هستیم، نگهدارش هستیم، دومی که آمد خواست چیزی، نظریه ای بدهد، بگوید براساس - فرضاً - تقاضا است یا عرضه، اصل، بگوییم نه نظر نگو؟ بله، در نحوه آزمایش، هیچ وقت ما نمی‌گوییم کل جامعه را یک مرتبه بیاید، بزنید به محک آزمایش؛ می‌گوییم - به حضورتان - مقیاس کوچک، آزمایش در شرایط مختلف، یعنی - به حضورتان که عرض کنم که - حداقل خسارت را در آزمایشگاه تحمل می‌کنیم، نه حداکثر را. اول کار نظری را در آن شدید انجام می‌دهیم، محاسبات و پیش بینی های مان را می‌کنیم، بعد که محاسبه‌ها و پیش بینی های مان را کردیم، می‌آییم باز در مقیاس کوچک پیاده می‌کنیم و ملاحظه می‌کنیم، در شرایط کوچک اگر بخواهد پیاده بشود، چه باید بکند؟ در بندر اگر بخواهد، در مقیاس کوچک پیاده بشود، چه می‌شود؟ در - فرضاً عرض می‌کنم - یک جایی که جای کشت و زرع باشد، بخواهد پیاده بشود، در یک دستگاه اعتباری که بخواهد کار کند، چه می‌شود؟ الی آخر. ماکت سازی می‌گویند، چه می‌گویند؟ این را تمام می‌کنیم ولی آن اشکال شما باز گشت می‌کند به تدریجی بودن کمال بشر. اگر یک وقتی می‌گویید که شما بدجور

آزمایش نکنید، یک مرتبه نسخه برای عموم ندهید، باشد! این حرف صحیح است. اگر می‌گویید محاسبه نظری تان را قبلاً کاملاً انجام داده باشید و الاً وارد مقیاس کوچک هم نشوید، آن هم باشد! اگر می‌گویید که نه، مطلقاً این کار و این روش که بگوییم آزمایش، این غلط است. ما می‌گوییم در بخش کارهای نظری هم می‌گویید آزمایش غلط است، غلط است. ولی در کاری هست که شما دارید می‌گویید که جریان احکام را من سعی کنم، رشدی که معتقدم در [۹] به جریان احکام باشد، خب این دیگر راهی دیگر جز این ندارید شما، که کار نظری تان که تمام شد، ملاحظه کنید با شرایط عملی و - به اصطلاح - مدل بدهید و بگویید که، بله این گونه و در این قسمت است، بعد بگویید براساس این مدل بیاید برنامه ریزی بکنید، برای این مقیاس کوچک - فرضاً - کجا پیاده کنید، نتیجه‌اش را ببینید، - به حضورتان که عرض کنم که فرض کنید - ابزار آماری خودتان می‌گوییم سؤال طرح کنید، الگوی آماری شما بسازید، می‌گوییم آمار بانک مرکزی که برادرمان فرمودند، خب مبنا دارد دیگر آن هم. سؤالی که کردند، روی حساب سؤال کردند، نه بی حساب همین گونه که، سؤال که فله ای در نمی‌آید! چرا یک سؤال های دیگری درون آن نیست؟ بعد می‌گوییم که شما مدل برای آمارتان می‌سازید، برای همه این خصوصیات، و می‌آیید آزمایش می‌کنید، تست می‌کنید و مراحلش را، رشدش را، هم رشد ثروتش، هم کیفیت روابطش و بعد خط سیرتان را، چیزهایی که مورد انتظارتان بوده، آیا در آن مرحله که زمان بندی شده، به آن رسیدیم؟، نرسیدیم؟ چرا نرسیدیم؟ چطوری تخمین زدیم؟ اساس کارمان چه هست؟ بنابراین من صبح هم یک بار همین فرمایشی را که الان برادرمان آقای قنبری فرمودند، استفاده کرده بودم از حضور آقایان و عرض کرده بودم که تغییر بدهند و کلمه در بند ج، کلمه هدف را بهتر تحقق می‌دهد، حذف کنند، می‌گوییم به هدف می‌رسیم و برادرمان، ...

آقای ساجدی: ببخشید چیزی نفهمید از [۹]

استاد حسینی: بله، چون در فکر [۹] تنظیم مجلس بودند،

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: یک تصرف خارج از انطباعات لازم مجلس دانستند، گفتند نه آن باشد تا بحث بشود، ما هم

قبول می‌گیریم، باشد تا بحث شود. [خنده استاد]

آقای ساجدی: بله، هنوز هم به همان معتقدم، البته به عنوان نظر شخصی ام،

استاد حسینی: بسیار خب!

آقای سبحانی: چون اینجا بحثی روی آن نشده. ولی در حدی که می‌فرمایند باید تعیین بشود، اشکال ندارد،

این را خط بزنند دوستان و همان که می‌فرمایید، بنویسند. از مجموعه‌های فوق مجموعه ایی که،

آقای س: [۹]

استاد حسینی: مجموعه ایی را براساس شرایط موجود به طرف حاصل شدن هدف، دستیابی به هدف، هدف

مطلوب، ولی بهتر دیگر ندارد. یک راه، یک برنامه ۲۰ ساله دیگر داریم، این هدف ۲۰ ساله ما هست، یک برنامه الان داریم، الان را باید انتخاب کنیم، براساس اینکه برسیم به آنجا، یک راه.

آقای س: یک مجموعه می سازد؟

استاد حسینی: یک مجموعه فقط، یک طرفش شرایط است، یک طرف آن هم این محکی است که به دست داریم.

آقای ساجدی: یعنی آن بند ب، غلط است یا درست است. غرض شان این است، مجموعه‌های مختلف.

استاد حسینی: بله، مجموعه‌های مختلف، بله مجموعه ها، ب: مجموعه‌های مختلف روابطی که براساس مبنا و سازگار با شرایط خارجی است، از اصول موضوعه تعیین می‌کنیم. مگر اینکه در مسیر رشد را به آن اضافه کنند و الا غلط است.

آقای ساجدی: بله،

آقای س: [؟]

استاد حسینی: بله، با توجه به

آقای سبحانی: با توجه به شرایط، بله.

استاد حسینی: شرایط خارجی، شما آنچه که الان می‌توانید انتخاب کنید، یک مجموعه است در یک منطقه. اساساً منطق انطباق سخنش از این بوده که از کلیت برسد به تعین، و اگر نرسد از کلیت به این که احکام کلی الهی یک طرف داریم، در آن نیز چند در کجا، به چه رابطه ای خرج کنیم. هزاری هم که شما سعی کنید، اهم را معین کنید، مهم را معین کنید، تقسیم بندی در احکام بکنید، حاکم را معین کنید، محکوم را معین کنید، باز می‌گویید احکام کلی الهی، در شرایط خرج، قانون خرج حاکم است بر قوانین، آن شرایط، کدام از شرایط است؟ نمی‌دانم! الان هست یا نه؟ حالا ۲۰ تا علامت هم گفتند، الان هست یا نه؟ نمی‌دانم! در شرایط اضطرار، در شرایط ضرر، الان ضرری است یا نه؟ من می‌گویم ضروری است [؟]، شما می‌گویید ضرری نیست. منطق انطباق تمام کارش و کمال کارش در این هست که کلیات، احکام کلی الهی را در رابطه با تعیین موضع مشخص بکند. البته من این را هم می‌پذیرم که اگر بنده هم به جای برادر عزیزمان جناب آقای نهاوندی بودم که از هر هفته ای چند جلسه را بیشتر نمی‌رسیدم، حاضر باشم، قطعاً کمتر از ایشان می‌توانستم حرف همه دوستان را به دست بیاورم. بله، و این باز جوت ذهن ایشان هست که تا این اندازه هم مسلط می‌شوند.

آقای نهاوندیان: عامل دقتم بود. [خنده استاد]

آقای ساجدی: بله، - عرض کنم خدمت تان - که متشکرم آقا آن چه که اینجا که الان در آخرین فرمایشاتشان صحبت فرمودند و حالا اصلاح دقیقش را بعد می‌فرمایند، می‌نویسیم و استفاده می‌کنیم، این قسمت‌هایی که بوده، من از نظر روال کلی که مشخص بشود، جسارتی نه نسبت به آقای حسینی نه نسبت به

جلسه و مسأله تحقیق که بوده، نکردم. بندهایی که نوشته شده، ادبیاتش برای بنده است، مفهوم در خدمت جناب آقای حسینی بحث کردیم و بعضی از دوستان نوشتیم. سه تا نوشته شده بود و این سه تا به بحث گذاشته شد. بنده سعیم این است این جا که آنچه که به بحث گذاشته اینجا نوشته می شود، غلط بودن یا درست بودنش، روشن بشود و بعد از آن بگذریم. اگر غلط بوده اصلاح بشود و اگر خیر، دست نخورد. در رابطه با مجموعه های مختلف، اولین فرمود، یعنی الان فرمودند که غلط است و بنده، یعنی شاید درست بودنش را نمی دانستم و حالا هم غلط بودنش را؛ لذا من نمی توانستم خودم دخالتی کنم و لذا تابع بودم در رابطه با قسمت ج هم که فرمودند، که صبح فرمودند که خط بزیم و آن بنویسیم، من عرضم این است که اگر قرار هست حضرت تعالی بفرماید، خط بزن، بنده خط می زنم و جلسه هم خط بزند. [؟] یکی دیگر بنویسد که این نمی شود که، یعنی خود ایشان به من اجازه نمی دهند چنین کاری را بکنم. لذا است که بنده صبح به مجرد این که فرمودند که بنویسید فلان، عرض کردم هنوز بحث نشده، اجازه بدهید بحث بشود و بعد بنویسیم، اصلاح آن را متوجه بشویم. هنوز هم نظرم، یعنی حرفم با جلسه همین است، که اگر قرار هست مجموعه های مختلف روابطی را که فلان است بنویسیم، این مشخص بشود این حرف یعنی چه؟ یعنی دوستان به صرف این که ساجدی با قاطعیت این را طرح می کند، یا جناب آقای حسینی توضیحات دادند، نپذیرند، روشن بشود، مقداری.

استاد حسینی: آن وقت آن را [؟]

آقای ساجدی: و بعد ...

استاد حسینی: [؟] آن در مرحله اشکال قرار ندهند، روی مفهومش بحث کنند و ببینند به چه [؟] ...

آقای ساجدی: روی مفهومش، به هر حال که غرض این چه بوده و اصلاح بشود.

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: و بعد هم همین طور در قسمت بعد هم همین طوری باز مسئله تمام نشود، اگر قرار شد مثلاً مجموعه نباشد، یک چیز دیگر باشد، معلوم بشود که چیست؟ علی ای حال فردا صبح باز در خدمت تان هستیم، دوستان یک مقدار دقت بفرمایند، ببینند به هر حال روابط مشخص شده که چگونه تعیین می شود یا مشخص نشده؟ در صورتی که مشخص شده باشد، خوب از این خواهیم گذشت، در صورتی که مشخص نشده باشد، دوستانی که سؤال شان را بفهمیم و طرح کنند در جلسه، فردا صبح ابتدائاً به آن می پردازیم، یعنی سعی بفرمایند، سؤال ها، اگر واقعاً اشکالی به نظرشان می رسد، محبت بفرمایند، امشب فکری کنند روی مسأله، تدوینی بشود، یک دقتی بشود که، چون فردا دو جلسه فرصت داریم، حدود مثلاً سه ساعت بتوانیم خدمت تان باشیم، یک نیم ساعتی اش به برنامه های دیگر خواهد گذشت، دو ساعت و نیم، سه ساعت می توانیم روی مسئله، روی مسأله روابط و اجزاء بحث داشته باشیم تا - ان شاء الله - روشن بشود. علی ای حال چون خدشه در این مسئله واقع شد و خود من الان نمی دانم که نظر دقیق جناب آقای حسینی چیست که عرض کنم بنویسید، مگر اینکه خودشان

بفرمایند، بنویسید، لذا بنده نمی‌توانم چیزی را عرض کنم.

استاد حسینی: بگذار [؟] خودم یک چیزی را عرض کنم بنویسید.

آقای ساجدی: بله، یعنی قضیه ۴ را، یعنی کیفیت تعیین روابط را خود جناب آقای حسینی می‌فرمایند، بنویسید.

استاد حسینی: ببینید! یکی این که ب را دو بندش به صورت مردد کنید؛ یعنی این که هست و یک چیز دیگر مقابل این، خود شما هم فکر کنید، اگر چیز دیگری به ذهن تان رسید. این که هست این که مجموعه‌های مختلف روابطی را که براساس مبنا، با توجه به شرایط خارجی است، از اصول موضوعه تعیین می‌کنیم. یا مجموعه‌های مختلف روابطی را که براساس مبنا با توجه به مسیر رشد یا برنامه رشد یا توسعه، برنامه رشد می‌خواهید بنویسید. رشد، [پایان نوار دوم و شروع نوار سوم] بله برنامه رشد، من این جا عبارت را بنویسیم، بعد بیایم خدمت تان. مجموعه‌های مختلف روابطی را که براساس مبنا با توجه به شرایط خارجی و برنامه رشد است از اصول و برنامه رشد است، از اصول موضوعه تعیین می‌کنیم. پس بنابراین دو تا پیشنهاد در این جا داده می‌شود عملاً؛ یکی می‌گوید با توجه به شرایط خارجی است در مجموعه‌های مختلف، یعنی ده تا راه داریم، در - به اصطلاح - شرایط خارجی. یکی دیگر می‌گوید فقط یک راه داریم، در این دو تا بحث کنیم، یک راه داریم یا ده تا راه داریم؟ یک راه داریم، ولی به صورت یک مسیر هست، توجه به برنامه داریم، الان شروع می‌کنیم با توجه به شرایط خارجی، ولی به چیز دیگر هم توجه داریم، برنامه رشد. که بنابراین یک مجموعه مان می‌شود برای شرایط الان، یک مجموعه مان - فرضاً - می‌شود ۵ ساله یکی ۱۰ ساله، هرچه، شرایط رشد، برنامه رشد، از اصول موضوعه تعیین می‌کند، این را نسبت به بند ب. نسبت به بند ج، از مجموعه‌های فوق، مجموعه ای که متناسب با شرایط موجود، موجود است، انتخاب می‌کنیم؛ یعنی دیگر مجموعه‌ها تغییر می‌کند. حالا باز اینجا هم مردّد می‌نویسیم برایتان که رعایت - به اصطلاح - بحث شده باشد؛ یکی می‌نویسید از مجموعه‌های فوق، مجموعه ای را، مجموعه ای این که هدف را بهتر تحقق می‌بخشد، انتخاب می‌کنید، این یکی. دومی از مجموعه‌های فوق، مجموعه ای که متناسب با شرایط موجود است، انتخاب می‌کنیم. البته باز اینجا هم در برنامه رشد را بهتر است در پراتز بنویسید، در برنامه رشد که، معلوم بشود که توجه به بند قبلی داریم، نهایت در بین الحلالین باشد که خوش خوانده نشود، یادآور مطلب بالا هم باشد. می‌شود از مجموعه‌های فوق، مجموعه ای که متناسب با شرایط موجود است، در برنامه رشد انتخاب می‌کنیم. بله، آن وقت بحث اجزاء نکنم؟

آقای ساجدی: چرا!

استاد حسینی: [؟] در واحد

آقای ساجدی: [؟] واحد نداریم، چون مقطعی برای واحد نیست.

استاد حسینی: فردا صبح که بنده نیستم.

آقای ساجدی: این قرار نبوده [؟]

استاد حسینی: چرا صبح‌های پنج‌شنبه بنا بوده نباشد، صبح‌های پنج‌شنبه بنا بوده نباشد، قبل من هم گفتم [؟]
لذا گفتند [؟] اجزاء و کمیت هایش هم واقعه این است که دوستان هیچ چیز روی آن بحث نکردند که [؟]
آقای ساجدی: بله، عرض کنم که، جناب آقای حسینی چون توجه داشته باشید، ببخشید! - جناب آقای حسینی فردا ابتدای صبح را نمی‌توانیم خدمتشان باشیم، از این نظر قاعدتاً نمی‌توانیم مشترک هم داشته باشیم. لذا برادرها در واحد بحث اجزاء را یک مقدار بیشتر دقت بفرمایند باز با تغییری که دادند در رابطه با روابط، سؤالات را مشخص کنند. من از خدمت همه عزیزانی که در واحد می‌خواهند بحث بفرمایند و بعد گزارش کنند اینجا، استدعا می‌کنم که اگر واحد به سؤالی رسیده که نتوانسته پاسخ بدهد به آن، سؤال را کتباً بنویسند تا مشخص باشد و ما باید بدانیم که روی چه سؤالی باید صحبت کنیم و چه نکاتی روشن نشده.

استاد حسینی: عرضم این است که واقعه این است که من چیزی را که منتظر بودم از هیچ کدام از واحدها، روی کمیت گذاری و خصلت ابزار و چگونه باید شناخته شود یا اینکه، نه اینکه حالا چگونه شناخته بشود، روش بخواهد! اینکه حساسیت خلاصه داشته باشند، روی مثلاً این مشاهده نشد، به صورت کلی بعضی از دوستان گفتند یک مرتبه از کلیات آمدید سر مثلاً مبلغ و کمیت فلان و این‌ها. ولی اینکه خب، به هر حال چه گذشت در آن چیزی که عرض کردیم در تعیین اجزاء؟ اشکالی دارید، پیشنهادی دارید، ندارید، خوب است؟ بد است؟ خلاصه گفت که خدا رحمت کند مرحوم حاج شیخ، [؟] لااقل یک فحشی زیرش می‌نوشتید؟ [خنده استاد]
حالا لااقل حالا یا خوب است یا بد است یا اینکه به هر حال یک چیز معلوم بشود که ما برای هفته آینده که می‌آییم در قسمت اقتصاد، بدانیم بعد که می‌خواهیم کمیت گذاری را بگوییم، این قبیلش وقتی بحث اجزاء و موازنه تمام شده یا تمام نشده؟ البته با تذکراتی که برادرمان گفتند اگر مثلاً [؟]

آقای ساجدی: [؟] یعنی همان بحثی که بوده. عرض کنم، حالا که یک مقدار دیر شده دو تا تذکر هم دوستان داشته باشند، یکی این است که گله کردند که دوستان در واحدها، خیلی بعضی‌ها علاقه نشان نمی‌دهند که حاضر بشوند، [؟] غیبت نداشته باشند، و یکی از دوستان دیگر هم یک یادداشتی نوشتند که من می‌خوانم و بعد یک نکته کوچکی عرض می‌کنم.

استاد حسینی: [؟]

آقای سبجانی: بله، این یادداشت علمی است آقا! لطفاً تذکر بفرمایند که عده‌ایی از دوستان که شدیداً خواستار عدم سانسور، بله! لطفاً تذکر بفرمایید عده‌ایی از دوستان که شدیداً خواستار عدم سانسور این مسئله هستند، خواستار اعلام این مسئله هستند که بعضی از دوستان برخلاف موازین اخلاقی و، انسانی، تلفن فرهنگستان را اشغال کرده و مدت مدیدی با شهرستان صحبت می‌کنند. و علی‌رغم این که گفته شده بود، که تلفن‌های ضروری برای افرادی، برای افرادی که اشکالی در پرداخت داشته باشند، مجانی است، بعضی از رفقا کارهای

شخصی و مکالمات دوستانه با راه دور را انجام می دهند که سازگار با انصاف نیست. عرض کنم که من متن را تصحیح کنم اول، گفته شده بود که هر تلفنی که دوستان دارند، تلفن های شان را می توانند انجام بدهند با این جا، و هزینه این نبود که مثلاً تلفن شخصی نشود. البته اجمالاً گفتیم که تلفن های ضروری، چون ما یک شماره تلفن بیشتر نداریم و این هم با، یعنی دو تا شماره بیشتر نداریم، مشترک است، تلفن های ضروری و غیر ضروری بود، و این قیدهایی که اضافه فرمودند در این حد نبوده. ولی البته من فکر می کنم باز برای برادری که یادداشت را با این شدت و غلظت این جا فرستادند، یک مقدار سوء تفاهم پیش آمده نسبت به برادر های دیگر، و البته حالا بخواهم بگویم که این طور نیست، می ترسم به نویسنده یادداشت بر بخورد، ولی حقیقت این است که با اعتمادی که به دوستان بوده، این طور نیست که ما این تصور را داشته باشیم نسبت به برادرهای که - این گونه که نوشتند که یکی بیهوده مدتی مثلاً وقت تلفن را اشغال کند، با توجه به لوازمی که دارد به هر حال. این است که اگر در همین حد بوده، من در حدی که نه آن برادر نویسنده یا کسانی که به هر حال در مجموعه [؟] ناراحت شده باشند و احیاناً مسئله ای طرح باشد، خواندم. ولی روال که همان متوالی سابق هست همان گونه که عرض کردم تلفن ها در حد ضرورت، دوستان می توانند، استفاده بکنند، در اختیار دوستان هست. بله. «و سبحان ربك، رب العزة عما يصفون والسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين»

بله، امشب ساعت شش و نیم درس اخلاق حضرت آقای راستی هست، دوستانی که مایل هستند در درس اخلاق شرکت بفرمایند، ساعت ۶ و ربع باید مینی بوس سوار باشند که حرکت کند مینی بوس و ۶ و نیم دفتر مجامع باشد. «والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته» - اللهم صل علی محمد و آل محمد -

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۲۰
کد جلسه: ۵۱۳	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۹/۰۴
کد صوت: ۷۶۰ و ۷۶۱	مدت جلسه: ۱۱۵ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۱۸۵۸

جلسه صد و بیستم

آقای ساجدی: اللهم صل علی محمد و آل محمد، بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم کل ولیک الحجه ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی تسکنه عرضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً، اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و اوسع منهجه و ارزقنا رأیته و رأفته واجعلنا من اشیاعه و اعوانه و الذابین عنه.

چون حدود یک ساعت و نیم تقریباً، بیشتر فرصت نداریم قاعداً به بحث اجزاء هم نپرداختیم، از این نظر پس از شنیدن گزارش واحدها که دوستان سریع تر، اگر سؤال یا صحبتی هست می‌فرمایند. امروز بحث را اختصاص به روشن شدن بیشتر بحث اجزاء می‌دهیم. طبیعی است که بحث‌ها مطابق معمول بسته نشده، مقداری در عمل هم از هفته آتی وارد می‌شویم و روش را به کار می‌گیریم و هرچه که بحث قاعداً جلوتر می‌رود روش تکمیل تر، روشن تر و تبیین تر می‌شود و احیاناً نقص‌ها و اشکالاتی که در بحث‌ها باشد، رفع خواهد شد. - به حول الله و قوته - در خدمت دوستان هستم که گزارش واحدها را بشنویم و پس از آن بحث را شروع کنیم. دوستان واحد ۱، هفت را روشن بفرمائید آقای برقی صحبت کنند.

آقای برقی: بسم الله الرحمن الرحيم در واحد بیشتر تبیین این مسئله اجزاء شد و گفته شد که پس از اینکه

شرایط خارجی را شناسایی کردیم و مجموع احکام بر اساس و متناسب با توجه به آن شرایط را انتخاب کردیم. می‌آئیم امکانات موجودمان را شناسایی می‌کنیم، که این امکانات موجود اعم از نیروی انسانی، تکنیک، ماشین آلات همه اینها خواهد بود. امکانات موجودمان چقدر است مثلاً و برای شناسایی خصلت آنها باید ببینیم این تکنیکی که موجود هست، مدیریتی که هست. این‌ها را دقیقاً شناسایی کنیم، آن چیزهایی را که موجود است تا بتوانیم آن‌ها را تابعی از اهداف خودمان قرار بدهیم و بعد امکانات مورد نیازمان را با توجه به هدف مان شناسایی کنیم که چه چیزهایی را احتیاج داریم، آن هم اعم از نیروی انسانی و ماشین آلات و تکنیک و مدیریت و همه اینها و تفاضل اینها آن مقداری هست که ما نداریم برای رسیدن به هدف مان، برنامه ریزی می‌کنیم برای بدست آوردن آن مقدار. مسأله‌ای مهمی که در اینجا مطرح شد. یکی مسئله رابطه تکنیک هست و روابط ما که تکنیک را ما خودمان می‌سازیم یا می‌توانیم از تکنیک‌های موجود استفاده کنیم. اگر تکنیک اثر می‌گذارد در روابط ما پس ما باید تکنیک را خودمان بسازیم. چون تکنیک‌ها یا مدیریتی که به وجود آمده این‌ها متناسب هست با همان اهداف و همان شکل‌هایی که هست. ما می‌توانیم این‌ها را انتخاب کنیم، متناسب با هدف مان یا باید خودمان بسازیم؟ و این سؤال که آیا تکنیک‌ها اصلاً در حصار فرهنگ‌ها هستند؟ یا خیر این طوری نیست ما می‌توانیم یک تکنیک عمومی را یا حداقل آن کلیت تکنیک‌ها را انتخاب کنیم؟ و بعد خصلت این‌ها را هم که بررسی کردیم کمیّت گذاری می‌کنیم به تناسب آن مجموعه‌هایی را که در قسمت روابط پیدا کردیم، آن مجموعه‌ها را می‌بینیم اثراتشان چقدر هست و به مقدار اثرات آنها، آن امکاناتی که شناسایی کردیم و آن امکانات مورد نیازمان را که تهیه می‌کنیم به تناسب اثرات آنها تقسیم می‌کنیم. والسلام.

آقای ساجدی: متشکرم، پس تنها سؤال در رابطه با همین تکنیک بود، واحد ۲، ۱۵ را روشن کنید، آقای زارعی.

آقای زارعی: بسم الله الرحمن الرحيم، بیشتر وقت واحد ۲ صرف صحبت در روش تعیین روابط شد با توجه به دو تا تغییر جزئی یا دو تا قیدی که دیروز در روش تعیین روابط زده شد، یکی، برنامه رشد بود و در بند ج هم مسئله مجموعه، ذکر شده بود که از مجموعه‌های فوق مجموعه‌ای که متناسب با شرایط موجود، مسئله شرایط موجود بود، با توجه به این دو تا قید یا دو تا تغییری که دیروز به وجود آمده بود، بیشتر صحبت واحد روی این مطلب گذشت. برادرها، دو تا نظر عمده تر آنجا وجود داشت. یکی این بود که ما می‌آئیم شرایط خارجی را شناسایی می‌کنیم، بعد از اینکه شرایط خارجی را شناسایی کردیم، می‌آئیم با مبنا محک می‌زنیم، آنهایی که با مبنا سازگار بودند، انتخاب می‌کنیم. بعد از مجموعه‌هایی که با مبنا سازگار بودند و انتخاب کردیم. یکی که بهتر ما را به هدف می‌رساند آن یکی را به عنوان رابط سیستم انتخاب می‌کنیم. اما نظر دیگر این بود که ما در همان شناسایی شرایط خارجی، در همان شناسایی می‌آئیم براساس مبنا با یک دید انتقادی با نقد و بررسی شرایط خارجی، امکانات بالقوه و بالفعل خودمان را شناسایی می‌کنیم. بعد از این شناسایی با توجه به اطلاعاتی که به ما

می‌دهد، مناسب‌ترین راه را برای رسیدن به هدف مان براساس مبنا انتخاب می‌کنیم. نکته‌ای که این جا لازم است عرض کنیم، برادرمان که این نظر را داشت، می‌گفت که وقتی که ما می‌آییم شرایط خارجی را براساس مبنا نقد و بررسی می‌کنیم دیگر آن راهی که برای رسیدن به هدف هست، خودش متعین می‌شود، احتیاج نیست که ما انتخابش کنیم. خودش متعین می‌شود و راهی که انتخاب شد، نشان می‌دهد که چه گروه از روابط حاکم هستند. یعنی لزومی به انتخاب از جانب ما ندارد، در روش تعیین اجزاء هم کمی صحبت شد، ولی صحبت به جایی نرسید. والسلام.

آقای ساجدی: متشکر، دوستان واحد سه، دوستان واحد ۵، ۲۲.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم در واحد ۵ برای اینکه در قسمت‌های روش تعیین روابط و روش تعیین اجزاء با مشکلی مواجه نشویم. بحث را از اول تکرار کردیم، برای خودمان که نکات مبهمی که وجود داشت، حل بشود به خصوص در قسمت مبنا و - به اصطلاح - ارزشی که مبنا در کار تحقیقاتی ما خواهد داشت، یک مقدار بحث شد و بعد رسیدیم به روش تعیین روابط، در قسمت روش تعیین روابط، در جزء اول که فرموده بودید براساس مبنا، شرایط خارجی را شناسایی می‌کنیم؛ این نتیجه‌گیری شد، که چون مبنا خیلی کلی هست، احتمال شناسایی تمام شرایط خارجی را به ما نمی‌دهد. یعنی برای ما مشکل خواهد بود که شرایط خارجی را به طور دقیق شناسایی کنیم براساس مبنای کلی سیستم. بنابراین با بحثی که شد، بنا شد که این پیشنهاد به جلسه عرضه بشود که در روش تعیین روابط به جای براساس مبنا، براساس مبنای عوامل، شرایط خارجی را شناسایی کنیم تا کار دقیق‌تر باشد. بحث‌های بعدی دیگر به حدی نبود که نتیجه‌ای داشته باشد برای جلسه.

آقای ساجدی: بله، متشکر، دوستان واحد ۶، ۵ را روشن بفرمائید آقای میرباقری.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، بحث‌های کلی و جزئی که در جلسه انجام شد، تقریباً سؤال‌هایی که مطرح می‌شد، جواب داده می‌شد و تنها همان سه سؤال که خدمت شما دادیم این‌ها در عین این که جواب‌هایی که برایش داده شده اما برادران مصلحت دیدند که به اینجا منتقل بشود، که اگر جواب گویاتری باشد، این جواب‌ها را دریافت بکنند. حالا اگر ضروری می‌بینید بخوانم این سؤالات را.

آقای ساجدی: بفرمائید

آقای میرباقری: بله، یک سؤال که دیروز هم مطرح شد، منتها فرصت بحث‌اش در جلسه مشترک نشد، یک همان سؤال دیروزی هست و این است که کمیت‌ها همیشه به یک شکل نیستند. گاهی وقت‌ها کمیت‌ها ممکن هست به صورت نیروی انسانی باشند. گاهی حتی نیروی فکری نه نیروی کار یک نیروی انسانی یا یک انسان، ما برای تعیین و شناخت کمیت‌ها چه معیاری را به کار بگیریم که هیچ کمیتی را نادیده نگرفته باشیم. و اصلاً معیار چیست؟ وسیله چیست؟ سؤال دوم این هست که بعضی از اقلام کمیت‌ها خودشان در یک مرحله ایی ابزار تولید کمیت هستند. برای مثال، یک کارخانه سیمان را اگر در نظر بگیریم، از طرفی سیمان تولید می‌کند که یک

کمیت اقتصادی است، از طرفی خود این در عین این است که ابزار تولید کمیت هست، خودش هم باز یک قلم بزرگ اقتصادی هست. بالاخره ما این را جزء کمیت‌ها به حساب بیاوریم یا جزء ابزار تولید کمیت‌ها؟ و یا این که حداقل در هر دو جا محاسبه‌اش کنیم و به کارش بگیریم، مد نظر باشد. سؤال دیگری که مطرح بود، این بود که در انتها، در انتهای روش شناخت اجزاء، فرمودند که از جمع بندی موارد فوق کمیت‌ها را تخمین می‌زنیم. این جا یک مقدار ابهام وجود داشت که آیا منظور از تخمین کمیت‌ها در اینجا میزان بودجه گذاری در قسمت‌های مختلف هست؟ یعنی اینکه ما بودجه را به چه نسبت در جاهای مختلف تقسیم می‌کنیم یا چیز دیگری است. نهایتاً به این می‌خواهیم برسیم.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، عرض کردم که چون فرصت نیست الان دیگر به بحث روابط نمی‌توانیم، پردازیم قاعداً، اصلاً به بحث اجزاء هم نپرداختیم و می‌شود گفت که به عکس که باید به بحث اجزاء زیاد می‌پرداختیم فرصت کم است و بحث اجزاء جزء بحث‌هایی است که بیشتر از سایر بحث‌ها قابل بحث و دقت و بررسی بود تا روشن بشود. علی‌ای حال حالا چون به محدودیت زمانی و مشکل نداشتن وقت برخوردیم، چاره‌ای نیست که همین مقداری که باقی مانده به آن پردازیم و - ان شاء الله - در، اگر لازم بود در هفته‌آتی باز مجدداً در متن بحث اقتصاد به این مسئله باز توجه کنیم. این است که با اجازه شما برگردیم توی همان مسئله، ظاهراً فقط واحد یک آن مسئله اجزاء را بررسی کرده بودند و آن سؤال تکنیک را در رابطه با این بررسی‌شان طرح فرمودند و واحد ۶. حالا از یکی از بحث‌هایی که، یعنی به تربیتی که این سیر روش بوده، یکی از دوستان واحد یک یا دوستان واحد ۶ که آمادگی طرح اشکال را دارند، می‌توانند بحث را شروع بفرمایند. بله،

آقای س: این سؤالات چیست؟

آقای ساجدی: بله، البته با تشریح می‌خواهید خود شما پس از واحد ۶ یکی از سؤالات را با تشریح شروع بفرمائید تا جلسه وارد بحث شود.

آقای میرباقری: من فکر می‌کنم سؤالی که طرح برای بحث داشته باشد، سؤال دوم هست. ما در روش تعیین اجزاء، در بند الف گفتیم که کمیت‌های موجود را شناسایی می‌کنیم، در بند ب مطرح شده که ابزار به وجود آورنده کمیت‌های فوق، شناسایی می‌شود و ضمناً خصلت این‌ها هم در آن مرحله هم در این مرحله شناسایی می‌شود. هم خصلت و کیفیت کمیت‌ها و هم خصلت ابزار تولید کمیت‌ها. ما اگر در یک سیر تحقیقی یک مقداری فکر کنیم در عمل، می‌بینیم که خیلی از جاها به یک اقلام کمیت‌هایی می‌رسیم که هردو جنبه را دارند. هم اقلام کمیت هستند و هم ابزار تولید کمیت. اگر بخواهیم در هر دو جا محاسبه کنیم، یعنی به حساب بیاوریم. هم جزء کمیت بیاوریم و هم جزء ابزار تولید کمیت، ممکن است که در شناسایی مرحله بعدی ما و در نتیجه گیری از این کار دچار اشتباه بشویم. یعنی اشکالاتی برایمان ایجاد کند. اگر بخواهیم در یک جا به حساب بیاوریم، این سؤال می‌شود که اصلاً پس کجا می‌شود به حسابش آورد، یک کارخانه را کجا می‌شود به حساب

آورد. یک تراکتور را ما بالاخره کمیت به حساب بیاوریم یا ابزار تولید کمیت‌های کشاورزی. اگر ابزار تولید به حساب بیاوریم خودش جزء کمیت است به حساب نیامده، اگر جزء کمیت به حساب بیاوریم، از ابزار تولید ساقطش کنیم باز آنجا ابزار تولید را خب شناسایی نکردیم. اگر در هر دو جا بخواهیم به حساب بیاوریم ممکن است که در سیستم سازی ما ایجاد اشکال بکند، فکر می‌کنم این سؤال بیشتر جای بحث داشته باشد.

آقای ساجدی: بله، حالا کسی هست از دوستان که بخواهد وارد بحث بشود؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله ۱۹، اشکال ندارد.

آقای س: «بسم الله الرحمن الرحيم» این یک بعد از اشکال بود که به نظر می‌رسید برادرمان آقای میرباقری فرمودند، اما چون نسبت به قسمت اول هم فرمودند که خصلت‌های کمیت‌ها را در قسمت اول هم مورد توجه قرار می‌دهید که در یادداشت‌های من یک چنین چیزی نیست که خصلت بند الف شناخت کمیت‌های موجود و کیفیت آنها گفته شد. اگر منظور از کیفیت آنها همان خصلت‌های آنها باشد، خب درست، و گرنه تصحیح باید بشود. اما در هر صورت در شناخت کمیت‌های موجود در قسمت تعیین اجزاء یک مسئله است و بعد کیفیت‌های آنها مسئله دیگر، اگر منظور از کیفیت این باشد که چقدر محصول می‌دهد، یا این تکنولوژی، تکنولوژی عظیمی هست، کارخانه بزرگی است. منظور از کیفیت این است؟ اگر این باشد منظور از خصلت چیست؟ منظور از کیفیت و خصلت، تفاوت آنها چیست؟ اگر صرف این هست که خصلت‌ها را بگذاریم برای روابطی که ایجاد می‌کند، مثلاً تکنولوژی بزرگ و کیفیت را صرفاً این بدانیم که در همین حد که یک کارخانه بزرگ هست، یک کارخانه کوچک هست با این محصولات، آن موقع در قسمت روابطی که ما شرایط خارجی را براساس مبنا می‌سنجیدیم، اگر آنجا بخواهیم همان گونه که اشکال کردند آقای برقی، به صورت اخباری گفتند، گفتند که هر چه که هست از کارخانه، از نیروی انسانی و همه این‌ها را جزء شرایط خارجی بیاوریم، آن موقع این جا با این جاقاطی خواهد شد. یعنی شرایط خارجی وقتی محاسبه کردیم عملاً کیفیت و کمیت قسمت اجزاء را هم آوردیم. بنابراین همان اشکالی که دیروز عرض کردم اگر بند در مورد روابط شرایط خارجی، صرفاً روابطی باشند که وجود دارند، شناخت شرایط خارجی روابطی هستند، شناخت روابط در شرایط خارجی موجود، اگر این منظور باشد، آن موقع در قسمت بعد که می‌یابیم و خصلت‌های آنها، خصلت‌های آنها باز یعنی چه؟ یعنی روابطی را که ایجاد می‌کنند؟ یک تکنولوژی بزرگ، خلاصه مسئله کیفیت‌های فوق، کیفیت کمیت‌ها، خصلت کمیت‌ها و روابط کمیت‌ها، این‌ها مفاهیمی هستند که در این دو بند به نظر می‌آیند باید از هم تفکیک بشوند و یا اگر یکی هستند با یک لفظ بیان بشوند که ایجاد اشکال نکند.

آقای ساجدی: متشکر، در خدمت آقای حسینی هستیم.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم، من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين

و الصلاه و السلام على سيدنا و نبينا محمد، اللهم صل على محمد و آل محمد، و على اهل بيته المعصومين و اللعن على اعدائهم اجمعين من الان الى يوم الدين.»

قسمت اول ملاحظه كميته را بنا شده عرض كنيم، چي هست، كميته حتماً مقياس مي‌خواهد تا بشود گفت چقدر كميته داريم، كم، مقدار بدون سنجش كه نمي‌شود، بنابر اين ابتداءً نمي‌گوئيم با معيار خودمان اين‌ها چند مي‌ارزد. ابتدای كار مي‌آئيم مي‌گوئيم با همين معيارهاي بين المللي كه قبولش نداريم، بعد هم وقتي مي‌خواهيم بشناسيم كه چقدر در اقتصاد، دارايي، در سياست، قدرت و نظايرش داريم، مي‌آئيم مجموعه هر چه را كه در مبادله بين المللي به آن ارزش داده مي‌شود. نيروي انساني متخصص گرفته تا - به اصطلاح - كارگران، كارگر ساده كه آن هم يك فرمولي دارد و يك حسابي دارد كه بينيم در يك سال چقدر متوسط هزينه‌اش هست و چقدر متوسط درآمدش هست و چقدر هست خلاصه نرخ آن و همچنين اگر مراكز تحقيقي داشته باشيم، قدرت توليد فكري شان چقدر هست، اگر ابزاري داشته باشيم. قيمت خود آن ابزار چقدر هست. محصولاتي داشته باشيم، قيمت خود آن محصولات چقدر هست در سال، چقدر ما مي‌توانيم توليد كنيم. معادلي داشته باشيم، در سال چقدر مي‌توانيم استخراج كنيم، ما كليۀ مطالب را كانه مثل اين كه ما هيچي تا حالا اعم از هدف و معيار و مقياس و علت و اين‌ها دست نياورديم. اول مي‌آئيم نگاه مي‌كنيم. بعد مي‌آئيم با آن معياري كه داشتيم. با آن علتی كه داشتيم، علت تغيير، مباني كه داشتيم مي‌آئيم خصلت ابزار توليدمان را ملاحظه مي‌كنيم، خصلت تراكتور، خصلت كارخانه تراكتورسازي، خصلت اين را براي چه چيزي مي‌خواهيم؟ مي‌خواهيم خصلت تكنيك را بشناسيم پس يكبار اين را ارزش گذاري كرديم در كميته. حالا مي‌خواهيم بينيم اين كميته اگر به صورت يك خط عامل نيرو، نگاهش كنيم جهتش کدام طرفي است الان بالفعل. بنابر اين بجای اينكه بيايم از محصول شروع كنيم و بگوئيم كالاهاي لو كس نمي‌خواهيم. مي‌آئيم از ابزار توليد كننده شروع مي‌كنيم و بعد هم از ابزار مي‌رويم بالاتر تكنيك را مي‌خواهيم نهايتاً، ولي فعلاً با همان خصلت ابزار بگوئيد كافي است، ولي نهايتاً ما خصلت تكنيك را مي‌خواهيم بشناسيم. اگر خصلت تكنيك را شناختيد، خصلت كالاهاي خودتان را هم مي‌شناسيد. خصلت روابط انساني و توزيع ثروت خودتان را، سرمايه گذاري براي كالاهايي كه براي مصرف درست مي‌شوند و همه اين‌ها را مي‌شناسيم، ولي بالعكسش كه مي‌خواهيد بيانيه كار كنيد، - خب عنايت كنيد - نمي‌دانيد كه محصولتان چه محصولي خواهد بود. روابط انساني خودتان را خب مي‌شناسيد كه چه روابط انساني خواهد بود، هم روابط موجود را مي‌شناسيد و هم روابط مطلوب تان را مي‌شناسيد. فاصله اين‌ها دو تا مي‌توانيد به دست بياوريد كه خصلت ابزار شما بايد چگونه باشد؛ يعني خصلت تكنيك تان را خواهيد شناخت. ولو به صورت اجمالي ابتداً. اجمالاً فرضاً مي‌دانيم كه رشد تكنيك هست. ولكن تمرکز نيست. قطعاً اين دو تا در دستگاه اقتصاد شرق و غرب تناقض گويي است. يعني اگر مبنا را قرار بدهيم بر اساس اصالت سرمايه يا اصالت كار، تمرکز نباشد، تكنيك هم رشد كند. مي‌گويند اين نمي‌فهمد حرفش را كه چه مي‌گوئيد، ولي شما معتقديد

که چنین چیزی می‌شود، باید دنبال این باشید که کشف کنید، چطور می‌شود. ما فرض می‌کنیم تکنیک تابع احکام علت رشد باشد، فرض می‌کنیم، آن وقت نباید توزیع را براساس اصالت کار بسازید. نه براساس اصالت سرمایه بسازید، نه براساس خود تکنیک، بدون قید، به صورت مطلق. پس آن جایی که کلمه کمیت به کار رفته و آن جایی که کلمه خصلت ابزار به کار رفته و آن جایی که کلمه روابط انسانی به کار رفته در سه معنا به کار رفته، نهایت این است که اگر ماده را اصل بدانیم، خب طبیعتاً تکنیک هم می‌شود تابع انعکاسات ماده و طبیعی است که خصلت ابزار حاکم می‌شود بر روابط انسانی. اگر هیچ استدلال هم نکرده بودند خود این مطلب کافی بود و بالعکس هم اگر شما یک خط سیر خاص را برای مطلب معین کردید و گفتید به طرف علت غایی حرکت می‌کند، آن وقت ضرورتاً خصلت ابزار تابع این قوانین است. به عبارت دیگر این نکته ایی را که عرض می‌کنیم، عنایتی بر آن بفرمایند تا بعد هم فرصتی بدسیم دوستان در آن صحبت کنند، بعد از این که شما مسئله سیستم را از ماتریالیزم تاریخی بگیریید و بگوئید تو نمی‌توانی از این استفاده کنی، زیرا قائل به اصالت تضاد هستی و تعین تضاد را تابع رابطه ندانستی و اصیل دانستی، این را که بگوئید دیگر تحلیل‌های تاریخی آن رها می‌شود. گفتن این که نمی‌دانم در این دوره ابزار کذا در آن دوره فلان، سیستماتیک نظر کردن برای کسی است که منطقتش با سیستم سازگار باشد و فلسفه‌اش مبتنی بر امری نباشد که آن امری نقض می‌کند، منطق سیستم را، ولی حالا بر همان اساس، بر همان اساس صحیح است که بگوئید منهای مسئله سیستم هم بخواهد صحبت کند، صحیح است بگوئید، خب خصلت ماده حاکم هست بر ابزار، چون اصیل بود آنها. البته نمی‌تواند به آن سرعت و راحتی رد شد. شما منطقتش را که از آن گرفتید خیلی به دست و پا می‌افتد، ولی باز کافی است. اگر این طرف دیگر را هم شما ضربه زدید یعنی گفتید که اصل نیست ماده و خصلت‌های آن و گفتید حاکم بر این‌ها یک حرکتی است و این احکام هم قوانینی است که حاکم بر حرکت است، طبیعتاً قوانین ابزار هم باید تابع این حرکت باشد. یعنی اندیشه هم باید تابع این احکام باشد. معنای دوم آن این است که تکنیک را که می‌گوئید تابع احکام باشد، یعنی اندیشه باید تابع باشد و این احکام را هم، این احکامی که ناشی از اندیشه باشد نمی‌دانیم، این احکام را ناشی از وحی می‌دانید. بنابراین دوباره برمی‌گردیم بحث کمیت گذاری را سریع می‌گذریم. غرض از شناسایی کمیت‌های موجود شناختن هر کمیت اقتصادی در عرف بین المللی در اصطکاک مبادله هست. اعم از نیروی انسانی، قیمت ابزار، قیمت ابزار تولید کننده ابزار، قیمت کالاها و محصولات، قدرت استخراج معادن و سایر اعتباراتی که در اقتصاد به حساب می‌آید در قدم اول، پس قدم اول با معیار بین المللی همان چیزی که آن را غلط می‌دانیم، می‌گوئیم چه چیزی داریم. بعد می‌آییم با معیاری که دست خودمان هست یعنی با مبنای تحلیل خودمان سراغ چه چیزی؟ سراغ ابزار تولید آن، می‌بینیم خصلت این ابزار چه چیزی هست. وقتی می‌گوئیم خصلت این ابزار چه چیزی هست، برای اینکه شناسایی کنیم خصلت تکنیک ما فعلاً چیست، مرحله سوم می‌آید دوباره براساس روابطی را که الان بنا شد بر آن اساس حرکت کنیم به طرف روابط مطلوب، می‌آید مبلغ گذاری،

کمیت گذاری ارزش‌ها را دیگر براین اساس می‌دهید نه براساس عرف بین الملل. بنابراین یک جا ممکن است کم پول خرج کنید برای فلان تخصص به وجود آمدن و رشد کردن، یک جا ممکن است خیلی پول زیاد خرج کنید، یک جا ممکن است برای حفظ یک کارخانه بزرگ، درصدی مرتباً کم شود تا کم کم این کارخانه حل بشود، از بین برود، یک جا ممکن پول بریزید تا آزمایش کم کم شروع بشود، یک جا ممکن است پول بریزید که کم کم قدرت - فرض کنید - توزیع گری را در این قسمت ایجاد کنید و یک جا ممکن است کم کم اعتبارات بانک و کلیدها [؟] را از آنجا بردارید تا این خرد بشود آن قسمت، هماهنگ باید برنامه‌ای که ریخته می‌شود، شرایط را تغییر بدهد. بتوانید در آخر برنامه فرضاً ۲۰ ساله تان بگوئید - بحمدالله - همه کمیت‌های موجود، کمیت‌هایی هستند که براساس معیارهای ما دارای ارزش‌اند. اول فرضاً کاخ سعدآباد را مثلاً قیمت گذاشتید، چه می‌دانم چند، خدا می‌داند چند میلیون قیمت آن است، کاخ‌های متعددی هست، هر کاخ آن یک گونه‌ای هست - به حضورتان که عرض کنم که - فرض کنید که بگوئید ۵۰۰ میلیون، یک میلیارد، چقدر خرج این دستگاه هست. خب الان قیمتش روی هم ۵۰۰ میلیون یا ۵۰۰ میلیارد یا هر چه که هست، من کاری ندارم که چقدر قیمت آن است. الان فقط قیمت عرف بین الملل می‌گذاریم و جزء ثروت‌هایی از شما است که در واقع در جامعه شما نباید ثروت به حساب بیاید، ولی خب در این تغییری که شما می‌خواهید بدهید، همین می‌شود چیزی از آن را صرف کرد در جایی، خب شما منتقل می‌کنید. الان قیمتش را نه اینکه نمی‌گوئید هیچ نداریم، الان شهرهای شما هم همین طور هستند یعنی آیا شهرسازی ما بعداً همین گونه می‌شود. عمارت چندین طبقه است یا این که رفاهش یا تسهیل و تسریع آن خیلی بهتر درست می‌شود ولی اصلاً شکل تمرکزش این گونه نیست، و همچنین مدیریتش و هم چنین - به حضورتان که عرض کنم که - اشاره‌ای عرض کردم حضور مبارکتان که آیا ارتباط بین این‌ها باید حتماً از نقطه تمرکز مثلاً باشد یا که خیر؟ این انسجام هست و انسجام هنر و نوشته و سخن کار می‌کند، اصلاً نحوه مدیریتش فرق می‌کند. به هر حال، الان باید کمیت‌ها را ملاحظه کرد، خصلت آنها را باید در مرحله دوم سنجید و شناخت و سپس تعیین کرد. خصلت تکنیکی را که بعداً براساس روابط ما لازم داریم به صورت مطلوب، آن وقت کمیت گذاری کرد به طرف این که شرایط تغییر بکند به آن وضع برسیم، این قسمت آخر است. پس کمیت آخری را که عرض کردیم، کمیت‌هایی را که باید تخمین بزنیم، کمیت مقدار بودجه‌ای است که در هر یک از رابطه‌هایی که متناسب با شرایط موجود به طرف شرایط مطلوب شناخته شده، باید تخمین زده بشود و به عبارت آخری باید روابط را در این جا به شکل معادلات ریاضی ببینیم که بدانیم هر رابطه‌ای در این مجموعه که قرار می‌گیرد، چقدر بودجه به خودش تخصیص می‌دهد. این تقریباً یک امر کلی بود در مسئله سیستم سازی ...

آقای ساجدی: در رابطه با راههای سیر را که تفکیک کردند به فرض واژه‌هایی که به کار رفته اینجا.

استاد حسینی: در سه معنا به کار رفته، پس کمیت اول که گفتیم، روشن شده مطلب؟

آقای س: [؟]

استاد حسینی: بله، بعد از آن هم خصلت ابزار را گفتیم، نه خصلت کالاها. خصلت ابزار؛ یعنی خصلت ابزار تولید و به طرف شناختن خصلت تکنیک هم هستیم ها! دوباره، برای بار دوم هم تکنیک مطلوب را باید شناسایی کنیم. بعد کمیت گذاری مرحله - به اصطلاح - سوم را هم که عرض کردیم براساس روابط انسانی، یعنی روابطی را که انتخاب کردیم در این مجموعه. روابط، پس غرض ما قانونها هستند که انتخاب شدند و روابط کیفی هم به آنها می گوئیم، قانون هم به آنها می گوئیم، مجموعه گزیده شده از اصول موضوعه ما هم به آن می گوئیم، در بخش چه چیزی؟ در بخش روابط که الان متناسب با آن مجموعه بودجه گذاری تخمین زده می شود.

آقای س: حاج آقا منظور شما همان کیفیت کاخ داری و رفاه است؟ منظور همان روابط است؟

استاد حسینی: همان روابط است، غرض از کیفیت، قانون چگونگی رابطه بین انسانها و - به حضورتان که عرض کنم که - روابط انسانی، هر کدامش که می گوئید اینها سه تا یکی ولی با کمیت فرق دارد با خصلت ابزار هم فرق دارد.

آقای س: پس آنجا که فرمودید کیفیت کالاها را می شناسیم، منظور چیست؟

استاد حسینی: ببینید چه چیزهایی داریم، کیفیت را به این معنا به کار نبردیم آنجا وقتی می خواهیم کمیت ها را به کار ببریم چه چیزهایی داریم، یک مقدار نیروی انسانی داریم، یک مقدار بخاری داریم، یک مقدار میز داریم کیفیت کالاها، در کمیت چه چیزی داریم؟ آن وقت بعدش داخلش جدا می کنیم چه چیزی؟ ابزارها را.

آقای س: آن وقت خصلت هایی را که فرمودید:

استاد حسینی: سراغ ابزار می رویم، البته در نهایت این است که ما غرض نهایی ما این است که خصلت همه کالاها و همه چیز که هست، بشناسیم، ولی راهی را که می پیمائیم، اول که می گوئیم چه کیفیت کالاهایی داریم، شما می گوئید ۱۰۰ تن گندم است، ۲۰۰۰ تن فلان است، می رسید می گوئید هفت هزار تا کارخانه است، ۳۰ تا کارخانه سنگین بزرگ است، نمی دانم چند تا اتوماسیون، شما بسیار خب؛ می گوئیم خیلی خب حالا کاری به گندم و کالاها نداشته باشید، بیاید سراغ - به حضورتان که عرض کنم - کارخانه هایتان، ابزار تولیدتان، از تراکتور بگیرید تا برسد به کارخانه اتوماسیون، بیاید ابزارتان را نگاه کنید، می گوید ابزارها را برای چه می خواهید؟ می گوئیم خصلتش را می خواهیم، می گوید خصلت یعنی چی؟ می گوئیم خصلت تکنیک را من می خواهم در این جا ...

آقای پروزمند: که تمرکز هست مثلاً یا غیر تمرکز.

استاد حسینی: تمرکز است، تمرکز نیست چه نحو مدیریتی را ایجاب می کند، چه روابط توزیع را به دنبال خودش می آورد چه روابطی را - به حضورتان که عرض کنم - حاکم می کند بر جامعه، این چه کاره است. بعد می گوئیم که نه ما آن ابزاری هم که می خواهیم این ابزار نیست باید یک ابزاری باشد که متناسب با آن روابط

باشد. می گوئید که رابطه انسانی، یعنی قوانینی که گزیدیم از اصول موضوعی، یعنی چگونگی ربط بین انسان‌ها این باید تابع ابزار باشد. می گویم نه درست برعکس، اگر قوانین، قوانین انسانی بود و بشر ماده بود و لاغیر و این ابزار هم خصلت‌های همان ماده و کذا. آن وقت این‌ها حاکم بودند بر آدم ولی اگر نه یک مطلب دیگری است، خیر، آن قوانین تحت تاثیر هست. آن‌ها باید تبعیت کند و بالاتر. می گوئیم اندیشه هم باید تبعیت بکند از وحی. روشن شد مطلب؟

آقای ساجدی: بله، آقای درخشان، یک ...

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحیم، این نکته ایی را که استاد اشاره فرمودند من اجازه می‌خواهم این را به زبان اقتصادی در واژه‌های اقتصادی بیان کنم و بعد یک سؤال در این ارتباط را هم عرض کنم. ما مواجه هستیم با یک مجموعه ای به نام تولید، یک مفهوم دیگری داریم به نام تابع تولید؛ یعنی مکانیزم تولید، این مجموعه چطور تولید شده است. مواجه می‌شویم با مفهومی به نام تکنولوژی که تکنیک تولید ماست، در بخش صنایع یک تکنولوژی خاصی داریم، در کشاورزی همین طور، در خدمات همین طور، مسئله از اینجا فرقی با مکاتب دیگر شروع می‌شود. تا اینجا قضیه که در همه مکاتب هست. تولید دارید و تکنولوژی، مکاتب‌های غیر الهی عقیده شان بر این هست که تکنولوژی در واقع شکل می‌دهد به روابط انسانی و روابط انسانی حاصل از تکنولوژی خاص، باعث تحکیم مبانی آن تکنولوژی است در مرحله بعد، یعنی یک سیر دینامیک منسجمی را عرضه می‌کنند که در جهت تحکیم سیستم تولیدی آنها عمل می‌کند. از چه طریقی؟ از طریق تاثیر تکنولوژی بر روابط انسانی. آن چیزی که ما مواجه هستیم در سیستم الهی تکنولوژی است که از خارج آمده، تکنولوژی است که از آن سیستم‌ها به ما تزریق شده، بحثی هم که امروزه در اقتصاد توسعه و رشد هست و متفکرین غربی بیشتر عقیده شان بر تئوری‌های رشد اقتصادی و تئوری‌های توسعه است. توسعه نه برای خودشان می‌گویند ما توسعه یافته هستیم، توسعه برای کشورهای جهان سوم مثلاً، تجویز و توصیه آنها در جهت رشد کشورهای جهان سوم براساس تئوری است به نام تئوری انتقال تکنولوژی، یعنی این که تکنولوژی را چگونه از کشورهای پیشرفته صنعتی به کشورهای عقب افتاده جهان سوم منتقل بکنند، این تکنولوژی است که عامل رشد حساب می‌شود. بنابراین تجویز می‌کنند کارشناسان سازمان ملل، کارشناسان اقتصادی آنها که به کشورهای جهان سوم مسافرت می‌کنند، راه حل از بین رفتن عقب افتادگی جهان سوم را در این می‌دانند که انتقال تکنولوژی صورت بگیرد، تئوری‌های زیادی در این مورد عرضه شده. بحثی که بینش الهی عرضه می‌کند این است که این تکنولوژی تابعی است از روابط انسانی، روابط انسانی به عنوان سیستم احکام خارج از سیستم تعیین شده، نه در درون سیستم، رابطه بین کارفرما و کارگر، صاحب سرمایه، صاحب زمین، صاحب مواد اولیه، صاحب ابزار تولید در چهارچوب تکنولوژی خاص تعیین نمی‌شود. بلکه این در چهارچوب سیستمی به نام سیستم احکام تعیین می‌شود. از خارج از این سیستم اقتصادی به سیستم اضافه می‌شود. یعنی به عنوان یک اصلی از خارج از مکانیسم تولید،

این می‌آید و سیستم تولیدی را تحت کنترل خودش می‌گیرد. در عمل یعنی رساله، یعنی احکام رساله. بنابراین روابط انسانی به صورت احکام رساله تأثیرات توزیعی دارند. تأثیرات توزیعی روابط انسانی است که می‌آید به عنوان معادله‌هایی تعیین کمیت گذاری می‌کند در جریان رشد، پس اساس اینجا است که این تأثیرات توزیعی روابط انسانی یعنی احکام، به عنوان معادله‌های تعیین کمیت گذاری در جریان رشد، میزان توزیع ثروت یعنی بودجه نویسی ما، برنامه‌های عمرانی ما، این‌ها را همه را تنظیم می‌کند. چرا این طور است؟ برای این که روابط انسانی به صورت احکام بر مبنای اصالت وحی است. بنابراین، درست این وجه افتراق باید روشن بشود که ما گول آن مسئله انتقال تکنولوژی را نخوریم، در تئوری‌های توسعه و رشد اقتصادی برای کشورهای در عقب افتاده و مفلوک. بنابراین، این تا این جای قضیه که عرض کردیم بیانات استاد بود، آن گونه که من برداشت کردم، به زبان خودمان هم عرضه کردم و از این واژه‌های اقتصادی استفاده کردم.

سؤالی که مطرح می‌خواهم بکنم این است از حضور استاد که این طور که استفاده کردیم. استاد می‌فرمایند که یک تکنولوژی هست که منطبق هست با روابط انسانی که بر مبنای وحی است، یعنی احکام رساله، باید کوشش بر این باشد که این تکنولوژی جایگزین بشود به جای تکنولوژی که ما در حال حاضر داریم. یعنی مکانیزم تولیدی ما بر اساس این تکنولوژی رساله ای، اگر اسمش را بگذاریم، عمل کنیم. این تکنولوژی چرا باید واقع بشود؟ به خاطر این که تأثیرات انحصاری تکنولوژی‌های دیگر را ندارد. تأثیر این که این انحصار می‌آورد. روابط تولیدی خاصی را به دنبال دارد. اثرات توزیعی خاصی را به دنبال دارد، ما را با یک سلسله روابط جدیدی مواجه می‌کند، این نوع تکنولوژی‌هایی که فعلاً در اقتصاد ما هست و تکنولوژی‌هایی است که از خارج تزریق شده به این اقتصاد. پس ما بایستی در کمیت گذاری خودمان چنان عمل کنیم که ذره ذره کمیت‌ها را، سرمایه گذاری‌های خودمان را، بودجه نویسی‌های خودمان را، برنامه‌های ۵ ساله، ۱۰ ساله، ۲۰ ساله‌های خودمان را چنان تنظیم کنیم که این تکنولوژی میرا بشود. تکنولوژی بمیرد، از بین برود به جای آن تکنولوژی‌هایی دیگر را سرمایه گذاری کنیم که رشد کند. خب، این هم راه حلی که استاد پیشنهاد می‌فرمایند، حالا یک سؤالی که عرض می‌کنم این است. ما مواجه هستیم با مفهومی به نام تأثیر سرمایه، ما می‌دانیم تکنولوژی مفید است، یعنی ما می‌دانیم یک بولدوزر می‌تواند کار صدتا کارگر را انجام بدهد. ما می‌دانیم که اگر به جای کارخانه نبرد اهواز یا کارخانه ذوب آهن اصفهان که یک سرمایه گذاری عظیمی است، اگر ما آن را از بین ببریم و بگوئیم که در هر شهری بیايند مثلاً کاری که در چین هم تا حدی انجام شد. در هر شهر کوچکی بیايند یک کارخانه ذوب آهن کوچک درست بکنند برای اینکه از نیروی انسانی بیشتری استفاده بکنند، مثلاً به حساب آنها البته، ما نمی‌خواهیم تقلید آنها را کنیم، بنابه معیارهای خودمان ما این را تجویز کنیم. بیايم کارخانه مجتمع عظیم پتروشیمی را از بین ببریم به جای آن بگوئیم واحدهای کوچکی تولیدی انجام بشوند. بیايم کارخانه عظیم ماشین سازی اراک را از بین ببریم. تراشکاران اصفهانی را وام به آن‌ها بدهیم که شروع کنند به تراش کاری ما می‌دانیم این ضرر دارد،

این کار، این سرمایه گذاری‌های عظیم تولیدی خواهند داشت فراتر از تولید این واحدهای کوچک ولی ایراد کارمان چیست؟

ایراد کارمان این است که این واحدهای عظیم، مبانی دارند که غیر از مبانی احکام هست، یعنی انحصارات خاصی را به دنبال دارند، حالا نمی‌شود که مسئله را از این گونه حل بکنیم، بیائیم همین مسئله را به عنوان یک موضوع که بخواهیم حکمش را به دست بیاوریم، ببریم خدمت فقیه، یعنی تقریباً راه حلی که در قانون اساسی پیشنهاد شده به عنوان صنایع سنگین به عنوان صنایع مادر اسمش را می‌گذارند، ببریم خدمت فقیه بگوئیم که بنابراین خصوصیات این دسته از صنایع را می‌آئیم بگوئیم صنایع ملی شده که در حکومت ولی امر هست. اگر هم انحصاری است، انحصاری است که در قدرت ولی امر هست و در قدرت حکومت اسلام است و بیائیم بگوئیم کلیه این صنایع را به نام صنایع مادر قلمداد می‌کنیم، می‌گوئیم این‌ها هم صنایع ملی شده است. همان طور که در قانون اساسی قلمداد شده؛ یعنی بیائیم، آن وقت حکم جدیدی اضافه کنیم به احکام رساله، که حکم دیگری آن وقت در دست ما هست که صناعی که این گونه هست، در رژیم حکومت اسلام در کنترل دولت خواهد بود و آن وقت مرحله بعدی دیگر در چهارچوب اگر ۲۰۰۰ تا حکم داریم عمل می‌کنیم حالا در چهارچوب ۲۰۰۱ حکم عمل می‌کنیم؛ یعنی یک حکم دیگر هم در دست ما هست تا بر آن اساس تنظیم کنیم. دیگر دلمان شور آن مسئله انحصار و این‌ها را هم نمی‌زند.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، عرض کنم که جناب آقای درخشان در رابطه با پیش‌بینی که برای وضعیت تکنیک در جامعه اسلامی و این احکام می‌کنند، خب یک مقدار در فکر هستند، وضعیت [؟] چه می‌شود؟ بعد صحبتشان را فرمودند، در حدی که مربوط به روش به هر حال بحث شان می‌شود این جا در خدمت شان بحث می‌کنیم و جناب آقای حسینی هم پاسخ می‌فرمایند، اما در رابطه با قسمتی که دیگر دقیقاً می‌شود در مسئله رشد تکنیک از نظر اسلام و در یک سیستم اسلامی و اقتصاد اسلامی، آن دیگر جای بحثش قاعدتاً به بعد می‌ماند. حالا اگر جناب آقای حسینی بپذیرند که در عرض ۴،۳ دقیقه پاسخ بدهند، الان ایشان می‌توانند پاسخ بفرمایند در غیر این صورت سایر دوستان بحث‌ها را شروع کنند. پاسخ می‌فرماید آقای؟

استاد حسینی: یک دقیقه عرض می‌کنم نه بیشتر.

آقای ساجدی: بله، یک دقیقه ایشان پاسخ می‌فرمایند.

استاد حسینی: این را خودشان هم پاسخش را می‌دانند. دوستان هم می‌دانند.

آقای س: نه نمی‌دانیم.

استاد حسینی: نمی‌خواهد من پاسخ بدهم به این مطلب، ظاهراً قبول کردید که شرایط موجود را باید ملاحظه کرد و به طرف شرایط مطلوب رفت. ما الان به عنوان ثانوی قرار می‌دهیم که صنایع سنگین دست دولت باشد، هیچ عیبی ندارد ولی ما در رساله که تا حالا که ندیدیم اصلاً شأن احکام کلی الهی اولی است. از این که

درباره موضوعات نظر بدهد. احکام کلی الهی با حفظ کلیت صحبت می کند، می گوید انحصار باید بدهید، اگر استثنایی هم باید بخورد می باید فقیه با ملاحظه همان کلمات، کنار همان جا زده باشد، الا مثلاً لدوله، ما ندیدیم چنین چیزی را، هرگاه یک چنین چیزی مشاهده شد، عیبی ندارد ولی این را ما نزد فقیه که نمی بریم یک حرف است، فقیه را هم منع می کنیم که نظر به موضوع بکند، می گوئیم شما برو در کلمات ببین چه چیزی می آید؟ برو ببین وحی چه چیزی دستور داده؟ به عبارت آخری، من از نیم دقیقه خودم هم این جا استفاده چیز دیگری را بکنم که مربوط به روش هست. عرض کنم روابط انسانی همیشه حاکم است، نهایت این که انسان اگر لذت پرست شد، اگر ماده پرست شد، خب بشر مادی، اگر انسان انتخاب کرد ماده را حتماً محکوم روابط ماده می شود. ولو آن روابط هم میرا باشد. ولو دم بریده باشد، ولو مقطوع باشد، ولو هزار بدبختی برای او بیاورند و اگر هم نه در فلسفه رسید به این که، این جهان خالق دارد پرستش و خضوع نسبت به حضرت حق باید باشد، آن وقت این نگاه می کند می بیند آن خالق برای چه چیزی خلق کرده، چه دستوراتی نسبت به کل این سیر دارد. آن ها را نصب العین قرار می دهد. مسئله برایش یک طور دیگر طرح می شود. دنبال کشف مطالب و حل مطالب که می رود یک طور دیگر می رود. دنبال اندیشیدن به گونه ای دیگر می رود. سؤال برایش به گونه ای دیگر طرح می شود. حل دیگری را هم می یابد، این اصالت ذهن نیست و فاصله اش با اصالت ذهن زمین تا آسمان هست ها! یادمان نرود. اصالت ذهن غیر از این است که بگوئیم، اصالت ذهن یعنی هر کارش که می خواهی بکنی همان گونه می شود. ما می گوئیم نه، اگر کسی هم ماده را قبول کند، این ماده دوام ندارد، یعنی اصالت ذهن نیست. بله، والسلام.

آقای ساجدی: بله، ببخشید، چون خودشان فرمودند یک دقیقه، بیشتر از یک دقیقه شد، بنده تذکر دادم که وقت تمام است. عرض کنم آقای فلک مسیر، بله در خدمتان هستیم، ۶.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم، استاد در قسمت آخر اشاره فرمودند به محاسبه قیمت ها براساس عرف بین المللی یا آنچه که رایج است در مرحله اول و بنده می خواستم عرض کنم که مقصود ایشان قیمتی است که به خاطر یک چیزی پرداخت شده یا قیمتی که اگر بخواهیم بفروشیم آن را، به ما می دهند و علاوه بر این قیمت گذاری، اشکالاتی هم دارد، یک چیزهایی هم هست که قیمت ندارد، یعنی قیمتش را نمی شود محاسبه کنند. آنها را چگونه؟

استاد حسینی: بله، در قیمت گذاری همین گونه که می فرمایند در بازار مبادله نگاه می کنیم یعنی همان چیزی که می خرند - به اصطلاح - مردم، نه اینکه هزینه آن چگونه، مبنای آن هم با همان مبنای کج خارجی نگاه می کنیم که به نظر ما کج است اول کار،

آقای فلک مسیر: بله.

استاد حسینی: آن وقت قیمت گذاری هم اگر مطلب اقتصادی باشد، ضابط تغییر قیمت دارد، نه اینکه ندارد،

مثلاً نیروی انسانی می گویند ببینید. مثلاً نیروی انسانی است. [ادامه جزوه از صوت ۰۷۶۱] استاندارد بین المللی حقوق شما بین این قدر تا این قدر است، دستگاه فکری هست یک سازمان تحقیقاتی هست می گویند محصول این به طور متوسط این گونه قیمتش است، یعنی این گونه نیست که، یعنی آن دستگاه تحقیقی را هم می گویند چند متخصص روی آن کار می کنند، چه کار می کنند، فلان و الی آخر. همین ترتیب هایی که رفتیم آن چیزهایی که قیمت نمی گذارند، یک دانه آن را بفرمایید تا ما ببینیم آن چیزها چه چیزهایی هستند.

آقای فلک مسیر: فقط خدمت شما که عرض کنم برگزاری نماز جمعه در مملکت ایران، قبل و بعد از انقلاب، قبلاً این گونه برگزار نمی شد، حالا برگزار می شود. این را می خواهم بگویم قیمتش چقدر؟ آیا قیمتی دارد؟

استاد حسینی: تاثیر امور سیاسی روی اقتصاد حتماً هست، نه اینکه نیست. ولیکن آنجایی که داریم الان نرخ گذاری می کنیم، روی امور اقتصادی فقط نرخ گذاری می کنیم. بله.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، آقای جاجرمی.

استاد حسینی: یک شوخی با آقای فلک مسیر بکنم؟

آقای ساجدی: بفرمائید آقا.

استاد حسینی: عرض می کنم که ببینید تأثیرش را ارز ما چقدر است، اگر دیدی یک انسجام به وجود آورده در یک دوره مالی که اثر کرد از نظر سیاسی و از بین المللی ما، قیمت ارز را اثر گذاشت و یا توانست نفر بفرستد به میدان، قدرت دریافت ما را بالا برد، یعنی ما از این طرف رودخانه رفتیم آن طرف رودخانه یک مرتبه آمدند گفتند، چشم می آیم نفت هم می خریم. قیمت ارز هم رفت بالا، اگر دید باید مؤثر باشد.

آقای ساجدی: بله، البته شوخی شما، شوخی بسیار علمی بود آقا ما فکر کردیم حالا، [با خنده]

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله خیلی متشکریم به نوبت - ان شاء الله - می رسم خدمت شما. آقای برقی حضرت عالی، آقای جاجرمی، بله صحبت فرمودید.

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحيم، حقیقتش من در رابطه با این مسئله تخصیص کمیت ها به روابط هنوز متوجه نشدم که مبنای این - به اصطلاح - کار ما چه هست. یعنی جناب استاد فرمودند که در روابط خودش تعیین می شود این ها، روابط به صورت معادله هایی در نظر گرفته می شود و خودش مشخص می کند که هر رابطه ایی چه مقدار کمیت - به اصطلاح - به آن تعلق می گیرد. این برای خود من هنوز جا نیفتاده اگر لطف بفرمائید یک مقدار تبیین بفرمایید این مسئله را.

آقای ساجدی: بفرمایید اول.

استاد حسینی: به حضورتان که عرض کنم، نسبت این رابطه ها را با همدیگر ملاحظه می کنیم ببینیم که

چقدر توزیع می کنند. [۹] چگونه است وضع توزیع آنها، یعنی در جامعه می گویند که اگر انحصار بدهید مثلاً فرض کنید تا ۸۰۰ برابر یا بیشتر یا کذا این طبقه، قدرت خریدشان رشد می کند نسبت به آن طبقه، این ناشی از روابطی است که قرار داده شده برای دو طبقه، این گونه نیست؟

آقای جاجرمی: بله.

استاد حسینی: یعنی وقتی که شما می گوئید مثلاً مستأجر این گونه است، اجیر این گونه است، کذا این گونه است، مرتب شروع می کنید به گفتن، این را بعدش می شود تخمین زد که چه قدرت هایی را چگونه دارد توزیع می کند. بعدش شما می خواهید این را منتقل هم بکنید - یادتان نرود - می خواهید وضع موجود را ثابت حفظش نکنید. منتقل کنید به وضع مطلوب، آن وقت معین کنید که پس بنابراین الان باید به این عده این قدر پول داد، به آن عده این قدر پول داد و اگر این رابطه بنا است عوض بشود به آن رابطه، چقدر باید کم تر به آن جا داد، چقدر باید بیشتر به آن قسمت داد که این عوض بشود.

آقای جاجرمی: یعنی به عبارت دیگر اثرات احکام را ما حل ...

استاد حسینی: اثرات احکام را حتماً ملاحظه می کنیم و این نکته دقیق هست که اثر حکم را دیدن برای اجرای حکم، برای اجرای حکم غیر از علت جعل حکم را ملاحظه کردن است.

آقای جاجرمی: بله.

استاد حسینی: اثر در آن رتبه مؤخر از معلول و علت در رتبه مقدم از معلول است، اگر یک علتی داریم که این حکم جعل شده، بنابراین، این حکم معلول است، نسبت به آن علت، ولی بعد اثر را هم بعضی اثرها می توانیم بگیریم، نه تمام اثر را، اثر را که می بینیم، خود اثر معلول این حکم است، آن هم بعضی اثر را شما می بینید.

آقای جاجرمی: یعنی به عبارت دیگر، اگر نخواهیم اشتباه کنیم در - به اصطلاح - تشخیص اثرات احکام، این جا معیاری احتیاج داریم یا بحث برمی گردد به همان بحث قوانین که - به اصطلاح - اثراتش را عقلاً می شود، مشخص کرد.

استاد حسینی: اثرات توزیعی را عقلاً حتماً ملاحظه می کنیم، در مقام موضوع هستید نه در مقام حکم، یعنی هیچگاه به دلیل ملاحظه اثر، یک حکم را نفی نمی کنید. سیری را هم که برای احکام دارید، سیری است که بین فرضاً عنوان ثانویه و عنوان اولیه و بعد آن رفتن به طرف مستحبات است. این خیلی فرق دارد با اینکه توجه کنید ببینید بین احکام کدامیک مثلاً حاکم هستند، کدامیک محکوم، یک وقتی که حاکم و محکوم نگاه می کنید آن گونه که برادرمان جناب آقای نهاوندی هم گفتند که می گوئید شما این حکم حاکم است، اضطرار، حرج، کذا، بعد من می گویم این تازه شد یک حکم کلی، وقتی اثر را ملاحظه می کنیم، توجه داریم به موضوع، نه به خود لسان احکام، ممکن است یک حکم حاکم باشد. در نزد شارع مثل حرج، ولی همین حکمی که حاکم است این

مطلوبیت استجابی نداشته باشد، یعنی خب نباشد آدم حرج درست کند. سیر کار ما باید به طرف آن چیزی که محبوب است عند الشارع، خب می‌داند، نه آن که حاکم است.

آقای جاجرمی: بله، خیلی متشکر.

آقای ساجدی: آقای برقی ۷.

آقای برقی: من استفاده کردم از بیانات استاد در رابطه با آن سؤال خودم که وحی علت اندیشه انسانی است.

استاد حسینی: احسنت! یعنی خط می‌دهد به اندیشه

آقای برقی: و اندیشه انسانی به وجود آورنده تکنیک است و در بازگشت این مسئله باز تکنیک هست که براندیشه انسانی تاثیر می‌گذارد.

استاد حسینی: صحیح است.

آقای برقی: و با وضعی که ما الان مبتلا به آن هستیم وضعی هست که ما از وحی استفاده نکردیم تا به اندیشه انسانی و یک اندیشه اسلامی برسیم که تکنیک خودمان را انتخاب کنیم و تکنیک خودمان را بسازیم به آن چیزی که مواجه هستیم تکنیک موجودی هست که در این بازگشت برما تأثیر می‌گذارد. با وضع موجودی ما الان مواجه هستیم که بر مبنای وحی نبوده است و یک اندیشه ایی بوده و یک تکنیک را به وجود آمده آورده، ولی در بازگشتش این برما تأثیر می‌گذارد، برای رفع این مسئله باید باز گردیم به وحی و اندیشه انسانی را به وجود بیاوریم و تکنیک متناسب خودمان را به وجود بیاوریم که تأثیر متقابلی که آن باید براندیشه ما می‌گذارد در یک انسجام باشد، در یک ارگان باشد. من این طوری استفاده کردم. سؤال من این جا است که ما آیا می‌توانیم ما با این تکنیک موجود، این تکنیک موجود یک زمینه فطری در آن هست که در یک حدی از آن مشترک بین تمام انسان‌ها باشد. یعنی ما در یک حدی از آن من عرض می‌کنم نه تمام تکنیک موجود، ما از یک طرفی اگر قائل باشیم، فطرتاً تمام انسان‌ها یک زمینه مشترکی دارند، چون کل جهان و کل هستی به هر حال یکی هست و یک انسجام دارد، باید یک چیزی مشترکی بر همه این‌ها باشد و آن هم مسلماً در عمل آنها و در به وجود آوردن تکنیک آنها بلاخص در این موضوع تأثیر دارد و قاعدتاً در هستی باید یک بخشی از تکنیک، ممکن است حالا خیلی جزئی باشد، این باشد که مورد توافق تمام انسان‌ها باشد، اگر این هست ما این را چطوری می‌توانیم شناسایی کنیم و چطوری می‌توانیم انتخاب کنیم و یکی بر مراحل انتقالی ما چطوری باید تلفیق کنیم این تکنیک‌ها را برای همان فاصله بین، در همین بودجه گذاری ما مثلاً حالا بیائیم جزءش کنیم در این جا که ما این تکنیک متناسب را انتخاب می‌کنیم و مرتب رشد می‌دهیم تا اینکه خودمان بتوانیم آن تکنیک را انتخاب کنیم. چه راهی داریم برای تلفیق این‌ها و یکی چه معیاری داریم برای به وجود آوردن معیار مشخص تری، ما گفتیم از وحی به اندیشه می‌رسیم، این یک معیار مشخص تری باشد که ما چگونه این تکنیک مان را به وجود می‌آوریم؟

استاد حسینی: بله، - به حضورتان که عرض کنم که - اما قسمت اول فرمایش شما که یک چیز متحدی است در بشر و جهان و یک چیز متحدی هم در بشریت وجود دارد و آن هم اختیار است و آن اختیار مانع از این می شود که یک امر متحد این گونه به وجود بیاید در بشر، بله در تغایر فی الجمله یعنی به عبارت الاخری؛ در فلسفه ریاضی نهایتاً در نظریات این در یک حد اجمالی اشتراک دارد، چون برمی گردد به تمیز و این اشتراک هم برای اتمام حجت است، لذا در هنر هم می توانیم یک قدر اجمالی نه تبیینی، حتماً نحوه حرف زدن، نحوه حالاتی که آدم می بیند از حضرت امام با حالاتی را که من یک مدتی تماس بود با کسانی که زندگی در خارج زیاد کرده بودند، خصوصاً بعضی های آنها هم که دیگر اصلاً حل هم شده بودند مثلاً، من می فهمیدم این ها در دلشان لبخندی می زنند، قبل از انقلاب می دیدم این ها را و می دیدم که این ها لبخندی می زنند به اینکه من مثلاً ما هم نقطه مقابل را بعضی جاها ملایم می گویم ولی آن جاهایی بود که گاهی سخت آنها را تحریک می کردیم مثلاً ۴ سال قبل از انقلاب بود. ما می گفتیم که این ها لااقل به فکر حیات خودشان باشند. حیات خودشان به دست این طرف متزلزل می شود! می گفتند چه کسی؟ می گفتیم دولت آمریکا، دولت روس، برای خودش این می آورد که این - به اصطلاح - طلبه هم از دنیا بی خبر است، نشسته جلوی ما حالا به یک حسابی به هرحال آشنایی، ما هیچی نمی گوئیم این هم دارد همین طور پرت و پلا حرف می زند [خنده استاد]، آن هم وقتی حرف می زد از وضع ادارات سیاسی چنین است، کذا چنان است، نمی دانم فلان، ما هم همان گونه لبخند می زدیم به آنها، این هست مطلب، این دقیقاً من در آن جا به خاطر این آیات مبارک قرآن بود که این ها، آن ها را چیز می دانند، ساده می دانند و بله، عین آیه قرآن اگر یادمان بیاید، اعوذ بالله من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحیم، بله آن ها می گویند که اینها صفیح هستند، «إذا خلوا الى شياطينهم قالوا انا معكم، یا انؤمن کما آمن السفهاء» ما ایمان بیاوریم مثل خل هایی که ایمان آورده اند، این طرف هم قرآن جواب می دهد، می گوید خیر، این گونه نیست قضیه، بلکه آن ها هم السفهاء، آنها هستند. مطلب این است که بعد هم البته این انقلاب پیروز شده بود من یک وقت این ها را دیدم بعضی از آنها، متعجب بودند که چه پیش آمده در عین حال حمل می کردند اینجا به خلی کل مردم ایران دیگر، به هرحال آنها بر، از نظر رشد فکری ضعیف هستند، این ها هم می توانند آنها را تحریک بکنند. حالا دچار شدیم به یک چنین چیزی، مثل اینکه - معاذ الله، معاذ الله - رفته باشند و دچار شده باشند به یک مشی حیوان وحشی و گیر باشند که این حیوان ها را چه کار کنند؟ آنها این گونه حساب می کردند.

بنابراین تکنیک روز را ما این گونه نیست که برایش یک حیثیت حقیقیه ای قائل بشویم، و مسئله اسارت فرهنگی هم در همان نکته ای که برادرمان جناب آقای درخشان فرمودند، صدور تکنولوژی، این پیچیده ترین راه اسیر ساختن ملت هاست و این همان چیزی است که بله، آن مردک ترومن گفت که - به اصطلاح - کمک تکنیکی کنیم به ملت عقب مانده سال ۴۸، سال ۵۲ هم میلادی را می گویم - به حضورتان که عرض کنم - آوردند نزد دولت مصدق و مثل این که ظاهراً در عرض یک روز یا دو روز کابینه موافقت کرد با این

کممک‌های آمریکا، این کممک نیست، در جوهرش شدیدترین زنجیر است و آن‌ها هم، بشر مادی که دلش برای کسی جز خودش نمی‌سوزد که بخواهد کممک کند. آن را هم که می‌گوئید که می‌خواهم من به نام خلق، چنین بشوم، آن هم شدت هوای ریاست در پیچیده‌ترین شکل آن هست. یعنی سجود غیر را برای خودش می‌خواهد. آن جایی هم که رباً کار نکنند یعنی در مرحلهٔ عجب به عمل کار می‌کند. صحبت از اینکه از این دستگاه خبری در بیاید برای بشریت در هیچ مرتبه‌ای وجود ندارد. در تکنیک هم مگر چیزی را اشتباه کرده باشند، اشتباهی های آن ممکن است درست باشد. والا - به حضورتان که عرض کنم که - غیر از آن چیزی، شما در آن خیر نبینید، البته انسان وقتی که در جزئیات ملاحظه کند، ممکن است - معاذ الله - دچار به وسوسه شیطان بشود و به نظرش بیاید که نه، این هم یک چیزی هست. ولكن در کلیات که نظر به آن بکند، می‌فهمد که نه چیزی نیست در این جا.

و اما دربارهٔ قسمت دوم سؤال که فرمودید که خب آن تکنیک چیست؟ ما آن روابطی که موجد تکنیک هستند، آن را می‌شناسیم و راه می‌افتیم و سعی می‌کنیم - بحول الله و قوته - ما هم که علم غیب نداریم که بعدش این روابط چگونه کشف می‌شود، ولی می‌توانیم کلیات آن تکنیک را از این احکام، بله می‌توانیم این را بگوئیم، می‌توانیم بگوئیم به صورت کلی از این احکام این نحوه تمرکز، این نحوه فرضاً سلطهٔ غیر که نفی اختیار غیر را می‌کند، نیست. این نحوه کذا و کذا نیست می‌گوییم در سطح کلیات شما قدم قدم می‌آید، - ان شاء الله تعالی - همان نکته‌ای را که برادر ما آقای قنبری هم دیروز گفتند که از اجمال به تبیین و اینکه - به اصطلاح - روشن می‌کند مطلب را، هر قدمی که شما می‌روید برمی‌گردد مطلب دوباره مورد، علم بشر هم بر همین اساس رشد می‌کند. نهایت علم در شہوات ماده پرستی همین گونه رشد می‌کند که این طرفش هم «کلاً نمدٌ هولاء و هولاء» هم در ماده پرستی رشد می‌کند و هم مکانیزم رشدش در تبعیت از وحی، هر دوی اینها رشد پذیر هستند.

آقای ساجدی: بله، متشکر، آقای زاهد ۲۲.

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحيم، در این قسمتی که فرمودید کمیت‌ها را ارزش گذاری می‌کنیم و بعد در مرحلهٔ برنامه ریزی پول را، بودجه را در قسمت‌های مختلف کم و زیاد می‌کنیم این به ذهن من می‌آورد که ما در قبل، در مبنا گفتیم که مغیر ارزش مبنا هست. یعنی اگر می‌خواهیم ارزش‌های اقتصادی را کم یا زیاد کنیم با تغییرات مبنا این کار را می‌کنیم. در این برنامه که می‌فرمائید پول را کم و زیاد می‌کنیم تا تغییر ایجاد بشود، این به ذهن من می‌آید که ما از مبنای اصلی خودمان عدول کردیم و این به نظر شما نمی‌آید که مثلاً دچار یک سیستم دیگری بشویم در این قسمت؟

استاد حسینی: ببینید، پول گذاری ما تبعیت از چه چیزی می‌کند؟ یک وقت می‌گوئیم پول هیچ اثری ندارد، یک وقت می‌گوئیم بله، قدرتی است، ولی اثرش تبعیت از چه می‌کند؟ از او روابط می‌کند که آن روابط تبعیت از چه چیزی می‌کند؟ از ملاحظهٔ شرایط، آن ملاحظهٔ شرایط تبعیت از چه چیزی می‌کند؟ از آن مبنایی که، که

آن مبناً قبلاً سازگارش تمام شده با احکام و سیری هم که داریم به طرف جاری شدن احکام، یعنی هیچ وقت به فکر نمی‌افتیم که ما یبائیم این پول تقسیم کردن را به گونه‌ای قرار بدهیم که پولدارتر بشویم سال دیگر، در این فکر هستیم که سال دیگر چه درجه ایی میل کردیم به تکنیک خودمان، چه درجه ایی میل کردیم به آن شرایط مطلوب، یقین داریم که در شرایط مطلوب ضریب کمی قدرت اقتصادی ما هم افزایشش به محاسبه ما نمی‌تواند الان بیاید، از بس زیاد است.

آقای زاهد: بله یعنی این‌ها

استاد حسینی: ممکن است منحنی ضعیفی داشته باشیم ابتداً چند سالی تا آثار این بیماری از بین برود دچار نقاهت بشویم، ولی بعدش که - ان شاء الله تعالی - به سلامت رسیدیم، قدرتش اصلاً قابل قیاس نیست.

آقای زاهد: بله این را من متوجه می‌شوم که حرکت ما به سوی وضعیت مطلوب است، یعنی مقدار پولی را هم که خرج می‌کنیم، جنبه سرمایه گذاری ندارد. مثلاً نمی‌گوئیم که این مقدار پول این جا صرف می‌کنیم تا مثلاً در سال آینده ۲۰ درصد تا ۳۰ درصد به این مقدار پول اضافه شده باشد.

استاد حسینی: خیر

آقای زاهد: بلکه جهش این است که - به اصطلاح - روابط را، روابط انسانی مورد نظر خودمان را در سیستم ایجاد کنیم.

استاد حسینی: بله.

آقای زاهد: آن وقت این جا شخصیتی را که داریم به پول می‌دهیم از سنخ شخصیتی که به مبناً می‌دهیم، قاعدتاً نباید باشد.

استاد حسینی: خیر از آن سنخ نیست، از سنخ تابع هست نسبت به مبناً.

آقای زاهد: یعنی وسیله ایی باید باشد؟

استاد حسینی: بله، وسیله است، وسیله ایی هم هست که یک ذره‌ای هم تضعیف شده.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر آقای محمدزاده ...

آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحیم، بنده یک سؤال کوچکی فقط در رابطه با بحث برادرمان آقای درخشان داشتم و آن این است که از ایشان پرسم آن محاسبه ایی که ایشان در ذهن شان کردند که این واحدهای عظیم تولیدی اگر از بین برود، به ضرر اقتصاد است، در چه مبنایی و براساس چه هدفی محاسبه کردند؟ آیا آن محاسبه‌ای که در ذهن شان انجام دادند. بر مبناً و هدف اسلامی بود، چون اگر ما بخواهیم بر آن اساس حرکت کنیم و برنامه ریزی کنیم، مسائل زیادی ممکن است، اگر سیستمی برخورد نکنیم و نظرم‌ان بیاید که دچار اشکال خواهیم شد.

آقای ساجدی: بله، کوتاه پاسخ بفرمائید آقای درخشان^۱، بله خیلی کوتاه البته چون فرصت نداریم.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، این مسئله البته به طور خلاصه اش این هست که نیرویی که تنظیم در یک سیستم هست یعنی همین طور که اگر شما ۵ جزء را کنار هم بگذارید در یک مبنای خاصی، کثرتی که به دست می آید یا نیرویی که به دست می آید به مراتب ممکن است بیشتر باشد تا این نحوه تنظیم خودتان را عوض کنید. همین طور هم هست، نیروی علم انسان بر جهان خارج ما مواجه هستیم با مواد اولیه با منابع طبیعی، ما مواجه هستیم با مواد معدنی، نوع کنار هم چیدن این ها و استفاده ای که می شود از طبیعت کرد، نیروهای مختلفی را به ما عرضه می کند، از نفت می شود یک استفاده ای کرد، آن طور که ۴۰۰ سال پیش می کردند، ولی الان با استفاده از نحوه تنظیم دیگری می توانیم نیرویی به مراتب زیادتر از نفت به دست بیاوریم. همین طور هست، واحد بزرگ تولیدی، نیروی که در کنار هم چیده می شود در واحدی بزرگ از نقطه نظر هزینه ها کم تر خواهد بود. از نقطه نظر این که امکان ندارد ما بتوانیم به بعضی از منابع طبیعی دسترسی پیدا کنیم، مگر این که نیروی عظیمی را در واحدی متمرکز بکنیم از طریق ساختن ماشین آلات و ابزار بسیار بزرگ و الا این محال است که تصور بشود که ما می توانیم فرض بفرض بفرمائید کارخانه مس سرچشمه را با ابتدایی ترین آلات و ابزار بتوانیم به حرکت در بیاوریم. این به خاطر همان فلسفه ای است که در سیستم ها به آن برخوردیم. نحوه تنظیم ما را قادر می سازد که بر طبیعت مسلط بشویم و این یک رحمتی است که خداوند به انسان داده که انسان را بتواند مسلط کند بر جهان خارج خودش و استفاده کند از طبیعت.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، بله با عذر خواهی از شما.

استاد حسینی: عرض کنم یک حاشیه بزنم به فرمایش ایشان یا نه؟

آقای ساجدی: دیگر خیر آقا، دیگر حضرت عالی هم چون دوستان هم اجازه بدهید

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، نه متأسفانه فرصت نیست. من از دوستانی که، به غیر از شما باز هم نوبت هست، دوستانی که نوبت دارند؛ عذر می خواهم چون الان حدود ۸ دقیقه بیشتر به وقت طبیعی ما باقی نمانده یکی دو دقیقه ایی بنده مزاحم هستم و چند دقیقه ای هم جناب آقای حسینی مستفیض می فرمایند و جلسه را ختم به خیر می کنیم. این است که دیگر فرصت نمی شود. - ان شاء الله - در هفته های آینده و در ماههای آینده در خدمت دوستان مفصل هستیم.

بله، نکاتی که بود تاریخ هفته آینده، هفته بعد که دوستان اطلاع دارند سوم دی ماه تا نهم دی ماه ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ خواهد بود. نوشته هایی که معمولاً دوستان نیاز داشتند گواهی کار، مأموریت ها و چیزهایی دیگری که نیاز بوده، تهیه شده. برادرمان آقای چمن خواه تقبل زحمت می فرمایند و دوستان محبت فرمایند به ایشان رجوع کنند و نیازهایی که در این مورد هست، مرتفع بشود. و در رابطه با بحث هفته آینده اولین بحث مان این خواهد بود که هدف و موضوع اقتصاد چیست؟ که طبق بند اول باید اجمالاً مشخص بشود، این است که چون شناخت

موضوع اقتصاد و هدفش در حد تغایری تعیین می‌شود، دوستان اگر محبت بفرمایند و در طول سه هفته، گرچه ظاهراً از ظواهر امر بر نمی‌آید اما در صورتی که به هر حال بخواهند با آمادگی بیشتری شرکت بفرمایند، احیاناً یک مقدار مطالعات گذشته‌شان را دوستانی که مطالعه داشتند، مجدداً مرور کنند. یادآوری بشود برایشان و با آمادگی تشریف بیاورند و دوستانی هم که رشته‌شان اقتصاد نیست، مراجعه بفرمایند و از مطالعات قبل یا مطالعاتی که خواهند داشت، با آمادگی خدمت‌شان باشیم. این در رابطه با بحث هفته‌آتی.

در رابطه با نوار و این‌ها هم که دوستان مطابق معمول کتاب‌هایی که گرفتند تحویل می‌دهند، کتاب‌هایی که می‌خواهند، می‌گیرند و نوارها هم ظاهراً هست در اختیار دوستان است، در ضمن نوار درس اخلاق دیشب هم، نوارهای درس اخلاق حضرت آیت‌الله راستی هم که دیشب دوستان [۹] تشریف داشتند، آن نوار هم اگر کسی بخواهد ظاهراً آماده کرده‌اند و می‌توانند خدمت دوستان تقدیم کنند. من یک نکته هم، آقای قرائتی اخیراً که درس این چیز را می‌گویند آخر آن می‌گویند یک نکته هم راجع به نهضت بگویم، چون مسئول نهضت هستند چون دوستان دیدند حتماً آخر همه درس‌های خودشان یک، دو نکته و یک جمله در رابطه با نهضت می‌گویند ما هم همیشه آخر این حرف‌های خودمان و آخر هفته یک، دو، سه نکته از راجع به نظم می‌گوئیم که امیدواریم اثر کند. و مسئله این است که انسان گاهی که یک چیزی را می‌خواهد به یکی بفروشد یعنی رابطه، رابطه رسمی است، نقص هم که داشته باشد، پولش را کم تر می‌گیرد دیگر، عیب که داشته باشد عیبش را می‌گوید، مزد را برابر آن چیزی که ارزش دارد، می‌گیرد. اما وقتی خواست یک چیزی را به کسی ببخشد و هدیه کند، دیگر ظاهراً نمی‌رود یک چیز ناقصی را به آن هدیه کند، سعی می‌کند یک چیزی را هدیه کند، یا اصلاً هدیه نمی‌کند یا اگر کرد یک چیز کاملی را، «الاکرام بالانعام» بحث [۹] دوستان رابطه‌ایی که با این‌جا دارند یک رابطه رسمی و اداری نیست. درست است که حالا مثلاً تعدادی از برادرها با [۹] بحث شروع شده و تشریف آوردند این‌جا، اما در مجموع این‌طور نیست که مثلاً اگر یک هفته تشریف نیاوردند، محاکمه بشوند یا خیر، اتفاقاً ممکن است در، جاهایی هم تشویق بشوند. دانشگاه هم خوشحال بشود که خب این یک هفته را تعطیل نکردند و همین‌طور خودشان هم احیاناً از نظر مالی یک مقدار به صرف‌شان باشد. اما در مجموع می‌خواهم بگویم که این به دنبال احساس وظیفه‌ای است که دوستان فرمودند و خب در رابطه با ما لطفی است که می‌فرمایند، در رابطه با اسلام هم انجام وظیفه است. من کاری به اسلام خیلی ندارم از طرف خودم الان حرف بزنم. شما رابطه‌تان با خدا را صاف بفرمائید یا انجام وظیفه می‌کنید یا نمی‌کنید و آن بحث‌هایی که در آن ارتباط است خود دوستان - الحمدلله - در حدی هستند که توجه داشته باشند که کوتاهی درون به هر حال مستلزم شناسایی است. اما در رابطه با خود ما خواستم بگویم که اگر محبتی می‌فرمائید و می‌خواهید همکاری کنید این محبت را تمام بفرمائید، یعنی حقیقت این است که خب یک مقدار تشریف که می‌آورید دوستان یک مقدار منظم تر خدمتتان باشیم. این‌طور نباشد که مثلاً شرکت کردن و فکر نکردن برای شما علی‌السویه باشد یا رسیدید یا نرسیدید. احیاناً بعضی

چیزهایی که گاهی به اشتباه البته من به ذهن ام می‌رسد و فکر می‌کنم که ممکن است بعضی از دوستان دیگر آن اهمیتی که ابتدا برای کار قائل بودند، نباشند و عرض می‌کنم در رابطه با ما صرفاً چون این محبتی است که می‌فرمائید، محبت تان، محبت ناقصی می‌شود و چون پذیرفتید که این کار و این همکاری را داشته باشیم، با هم، تکمیل بفرمائید و دوستانی هم که خب گاهی غیبت و یا نمی‌رسند، گرفتاری دارند ما می‌پذیریم حقیقتاً؛ یعنی شخص بنده قبول دارم و دوستان هم از طرف دفتر قبول دارند که حتماً برادرها گرفتاری دارند که تشریف نمی‌آورند، اما اینکه نوع گرفتاری در رابطه با این جا، در حدی بوده که تشریف نیاورند؟! آن یک مقدار قابل بحث هست. لذا برادرها اگر تشریف نیاورند، مطمئناً ما می‌دانیم گرفتار بودند یک جایی. یعنی ما نرفتیم اصلاً عمدتاً از دوستانی که آزاد بودند کاری نداشتند، انتخاب کنیم. دوستانی بودند که نوعاً به خصوص، چون برادران متأهل هستند، برادرانی هستند که خیلی پرکارند و گرفتار، اما بحث در این بوده که در تعارض بین کار کردن در آن محلی که بودند و یک چنین کاری را شروع کردند، اولویت این کار را تشخیص دادند و تشریف آورند. لذا گذشت زمان، طولانی شدن بحث‌ها، احیاناً گاهی خوش نیامدن نوعی از بحث‌ها با مزاق شخصی و عوامل دیگری که کم لطفی‌های مثلاً احیاناً بعضی از دوستان یا فرض بفرمائید جسارت‌های ساجدی، وقت ندادن‌های ساجدی، بی نظمی‌های او، و مسائلی از این نظیر، تأثیر نگذارد بر مسئله‌ای که انجام وظیفه است و انجام آن را واجب تشخیص دادند دوستان و تشریف آوردند. به خصوص روز به روز هم روشن تر می‌شود. این به هر حال تذکر بنده راجع نهضت است که در آخر صحبت باید عرض می‌کردم در خدمت جناب آقای حسینی هستیم که چند دقیقه ایی مستفیض بفرمایند و بعد هم خداحافظی می‌کنیم از حضور برادرها.

استاد حسینی: بله عرضی را که با همدیگر صحبت می‌کنیم، دارند در پایان این هفته به خصوص شما مستقیم و غیر مستقیم آقایانی که کارشان اقتصاد هست، دارید تصرف در اموال مسلمین می‌کنید، تصرف در مال یک نفر هم نیست، یا ده نفر آنها را هم بشناسید که بشود رفت و رضایت از آنها طلب کرد. تصرف در بیت المال است، تصرف در شئون مسلمین است، بلکه شأن اسلام است و چه خودتان کلماتی را که می‌گوئید و راحت هم، حرف زدن در این دنیا آسان است، کاری ندارد. ولی این که این کلمه شما طرفداری از کلمه حق است نه طرفداری از چیز دیگر، عظمت دنیا شما را نگیرد، شما را پر نکند هیچ چیز، مناصب دنیویه شما پر نکند. بترسید از این مطلب، من هم باید بترسم، شما هم باید بترسید. سختی کار، موجب ترس نشود. شیطان با وسوسه‌هایش «یٰمَنِیْهِمْ» ماها را به آرزو می‌اندازد. و «یَعْلٰهُمْ» و می‌ترساند، شما سعی بکنید، گوش شما بدهکار ترساندن شیطان نباشد، گوش جان شما بدهکار وعده‌ها و آرزوها نباشد، شیطان از راهش برای هر کسی وارد می‌شود، خیال نکنید که آن شاگردی که نزد شما تربیت می‌شود، کاری که می‌کند، شما در آن شریک نیستید، آن حرفی که در جامعه به بقال سرکوبه هم می‌زنید، اثری را که دنبالش می‌آورد شما در آن شریک هستید. در مهمانی ام که می‌نشینید حرف می‌زنید، صحبت شما اثر دارد. مبادا طرفداری از رسول الله را رها کنید، شما محبت نبی اکرم را

دارید و هر چه هم که بکنید مادامی که توجه به لوازمش نداشته باشید و اصل ایمان به خدا و رسول اکرم و ائمه معصومین به خطر نیافتاده باشد در قلب شما ایشان شفاعت می‌فرمایند در روزی که سخت هست برای همه ما، ولی واقعه‌اش انسان وقتی تصور می‌کند که حاضر شده در آنجا و آقا هم با احسانی که دارند، رحمت الهی است، شفاعت می‌کنند، ولی انسان همین قدر که فقط می‌بیند که ظاهراً یکی از مواقف قیامت این است که انسان اعمال گذشته‌اش را مثل فیلم همه‌اش را می‌بیند و نه فقط آن را می‌بیند، آثارش را هم می‌بیند. هم مناسع آن را می‌بیند، که چرا این حرف را زدم و هم اثراتش را می‌بیند. شما در قسمت اقتصاد، امین مسلمین در بیت المال هستید، هیچ چیز جز خدا و احکامش در نظر شما بزرگ جلوه نکند و از هیچ راه دیگری خیر را جستجو نکنید و یقین داشته باشید که این عالم با این همه کُروفِرش می‌گذرد و آن چه را که الان من می‌گویم داستان نیست، یادآوری است نه تلقین، یادآوری به امر بزرگی است. اگر احساس عجز کردید در این که خلاص بشوید از این وساوس که همه زمان این وساوس را دارند لقاء می‌کنند، همه چیزهایی که در این زمان هست، پناه ببرید به خدا با حالت زاری از خدا کمک بخواهید. مبدا چیزی را بر خدا مقدم بدارید و مبدا طرفداری از کسی را مقدم از طرفداری از پیغمبر بدارید. و مبدا مشغول بشود روح ماها به امری که نباید مشغول بشود. سعی بفرومائید ارزش هر شی را به اندازه خودش بدهید، بیشتر ارزشش ندهید کم تر هم ارزشش ندهید، در همکاری هم که این جا انجام می‌دهید من آن همکاری را به عنوان هدیه نمی‌دانم و اگر هفته دیگر، ماه دیگر اقتصاد، این آقای ساجدی هم نباشد این جا، امیدوارم با بودنش و بودن شماها و بودن خیلی زیاد، اثری نداشته باشد بر من و شما هم همیشه این گونه باشید، همه ما از خدا بخواهیم این گونه باشیم. من باب وظیفه دور هم جمع بشویم و شریک باشیم در امر وظیفه «حسبی الله و کفی» و هر حدی که شما کوشش کنید می‌ارزد اگر از این دید باشد، معامله شما با دوستان تان، دوست‌های خیلی عزیز با آن‌ها بهتر است یا معامله ایی که با خود خدا دارید؟ یعنی آن کم لطف کرده، کم محبت کرده؟ یا شما خیلی زیادتر پاسخ دادید محبتش را یا احتیاج داشته به اینکه محبت بکند به شما؟ یا احتیاج دارد که شما برای او عبادت کنید، این گونه نیست. تفضل فرموده در حالی که «غنی عن العالمین» است [؟] و ما سلوک به او در مقابل کردیم. مثل کسی که او مجبور بوده این کار بکند و محتاج به عبادت است، ما و این امر نیست. خودمان را وقتی مشغول می‌داریم به کارهایی که درجه اهمیتش ۲ و ۳ هست کسی اگر کاری اهمیتش بیشتر است، شرعاً برایش از یک کاری که اینجا انجام می‌گیرد، خب تابع وظیفه‌اش باشد، اگر واقعاً تمیز داده که این جا وظیفه است، چه چیز می‌تواند مانع بشود؟ شدت سعی را چه چیز می‌تواند مانع بشود؟ این‌ها را بر آن توجه کنید و من عرض می‌کنم در آن روز، شماها می‌خواهید گردن بنده بگذارید، به عنوان افرادی که به هم برخورد کردیم و بنده هم می‌خواهم گردن شما بگذارم. یعنی آن روز، روز مخاصمه است دیگر، وای برای آنکه آقای خمینی هم بخواهد گردن ماها بگذارد و خصم ما بشود جای شفیع شود و بگوید من چندین بار و بارها گفتم که سعی بکنند براساس فرهنگ اسلام کار کنند و راهش هم صحبت شد و زمینه هم بود، سعی کم شد، امیدوارم

این گونه نشود، امیدوارم به لسان رضایت، ایشان شفاعت بفرمایند و خدا خودش موفق بدارد که ما با شدت پی گیری کرده باشیم و خودش شدت را عطا کند. یعنی خودش لطف کند، خودش هم مرحبا بگوید.

خدایا ما هیچ نیرویی نداریم، جز آنچه که تو عطا فرمودی، خودت رغبت بر طاعتت را عنایت کن، خودت قلوب ماها را متوجه خودت کن. ما را به طرف خودت هدایت کن (الهی آمین) لحظه ایی ما را به خودمان وامگذار (الهی آمین)، ما را طرفدار اعلائی کلمه حق بدار (الهی آمین)، هیچ گاه ما را در طرفداری از باطل قرار مده (الهی آمین)، این گونه قرار بده که لحظه ایی که از این عالم به عالم دیگر وارد می شویم، راضی باشیم از آمدن مان به این عالم همین گونه که تو قراردادی و راضی باشیم از انتقال مان از این عالم به آن عالم، همان گونه که در قراردادی و تو از ما تفضلاً راضی باشی، ما را مشمول دعای اولیائت، نبی اکرم - صلوات الله علیه و آله و سلم - و فرزندان حضرت بقیه الله و ولایه و یارانش قرار بده (الهی آمین) لشکر اسلام را در همه ابعاد پیروز بفرما (الهی آمین) وعده ای را که به نیت عطا فرمودی عنایت کن (الهی آمین) - ان شاء الله - فرج ولی عصر را هرچه نزدیک تر قرار بده (الهی آمین) و ماها را تفضلاً، من برای خودم می گویم، خدایا ما تو را اله عاصی می دانیم اله، پناه است حق است که ما در دریایی از بدی خودمان فرو رفتیم ولی تو اله هستی، به الهیت ای آله عاصین ما را نجات بده (الهی آمین) و به رحمتت ای راحم مستضعفین برما رحمت بیار (الهی آمین) و به پرورش و تربیت، ای پرورش دهنده صالحین ما را پرورش بدهد و صالح برای یاری ولایت قرار بده (الهی آمین) پروردگارا نائب رشید امام زمان حضرت امام خمینی را مؤید به تاییدات خودت بدار (الهی آمین) «اللهم صل علی محمد و آل محمد» برای این مرد بزرگ هیچ مشکلی پیدا نشود، مگر اینکه حلش را قبلاً به او آموخته باشی، (الهی آمین) خدایا لشکر اسلام را پیروز بفرما (الهی آمین) لشکر کفر را تشتت آنها را ظاهر بفرما (الهی آمین) اللهم «فرق جمعهم و قلب تدابیرهم و خذهم اخذ عزیز مقتدر، خدایا این سازمان ملل را از هم متلاشی کن (الهی آمین) ریشه این تمدنی را که شیطان بنا نهاده برهم، فرو بریز (الهی آمین) و شیطان را مغلول و اسیر بساز به دست ولایه خودت (الهی آمین) - ان شاء الله - تعالی، التماس دعا.

آقای ساجدی: بله...

حاضرین: «اللهم صل علی محمد و آل محمد»

آقای ساجدی: از زحماتی که کلیه برادران دفتر کشیدند و در طول این هفته به صورت فوق العاده خدمت شان بودیم، سپاس گذاری می کنیم و هم همین طور از طرف برادران دفتر از شما عزیزانی که در خدمتتان بودیم تشکر و همچنین از نقائص و کوتاهی ها عذرخواهی می کنم. در مورد خودم نیز به صورت خاص، چون بیشتر در رابطه با برادرها بودم احیاناً اگر کوتاهی، نقصی به هر حال نکته ایی بوده پوزش می طلبم و حلیت، «اللهم کن لولیك الحجة ابن الحسن صلواتك علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی تسکنه عرضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً». اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و جعلنا من

انصاره و اعوانه، اللهم وفقنا لما تحبه و ترضى و اجعل عواقب امورنا خيرا» «و السلام عليكم و رحمه الله»، صلوات.
«اللهم صلى على محمد و آل محمد»